۳۶

ترجمہ

بحار الانوار

الجامعۃ لدرر اخبار الائمۃ الاطہار

از محدث کبیر شیخ علامہ محمد باقر مجلسی رحمۃ اللہ علیہ

ترجمه بحارالانوار جلد 36: تاریخ امیرالمومنین علیه السلام - 2

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 978-600-7150-71-9 : ؛ ج.6 978-600-7150-72-6 : ؛ ج.7 978-600-7150-73-3 : ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 978-600-7150-76-4 : ؛ ج.11 978-600-7150-83-2 : ؛ ج.12 978-600-7150-66-5 : ؛ ج.13 978-600-7150-85-6 : ؛ ج.14 978-600-7150-86-3 : ؛ ج.15 978-600-7150-87-0 : ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ص: 2

ترجمه

بحار الانوار

جلد 36

تاريخ اميرالمومنين عليه السلام _ 2

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار،جلد 36

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

تمام حقوق این اثر برای نهاد کتابخانه های عمومی کشور محفوظ است

آدرس نهاد: تهران _ بلوارکشاورز _ خیابان فلسطین _ کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

{ادامه بابها از جلد 35}

باب بیست و پنجم: امیرالمؤمنین علیه السلام «نبأ عظیم» و «آیت کبری» است..... 7

باب بیست و ششم: رسول خدا و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما والدین اُمّت هستند..... 12

باب بیست و هفتم: امیرالمؤمنین علیه السلام «حبل الله» و «عروة الوثقی» است که بدان چنگ زنند..... 25

باب بیست و هشتم: برخی آیات که درباره جهاد امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شدهاند. علاوه بر آنچه در باب شجاعت ایشان خواهد آمد..... 33 باب بیست و نهم: امیرالمؤمنین علیه السلام «صالح المؤمنین» است..... 40

باب سی ام: درباره سخن خدای متعال: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ مَن یَرْتَدَّ مِنکُمْ عَن دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یحُبهُّمْ وَ یحُبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلیَ الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّهٍ عَلیَ الْکَافِرِینَ یجُاهِدُونَ فیِ سَبِیلِ اللَّهِ وَ لَا یخَافُونَ لَوْمَهَ لَائمٍ ذَالِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ.»..... 46

باب سی و یکم: درباره سخن خدای متعال: «أَجَعَلْتُمْ سِقَایَهَ الحْاجِّ وَ عِمَارَهَ الْمَسْجِدِ الحْرَامِ کَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الأْخِرِ وَ جَاهَدَ فیِ سَبِیلِ اللَّهِ لَا یَسْتَوُونَ عِندَ اللَّهِ

وَ اللَّهُ لَا یهَْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ»..... 49

باب سی و دوم: درباره سخن خدای متعال: «وَ مِنَ النَّاسِ مَن یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَئُوفُ بِالْعِبَاد»..... 58

باب سی و سوم: درباره سخن خدای متعال: «قُلْ هَذِهِ سَبِیلِی أَدْعُواْ إِلیَ اللَّهِ عَلیَ بَصِیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنیِ» و این سخن « و مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِین» و این سخن «هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِین »..... 72

باب سی و چهارم: امیرالمؤمنین علیه السلام «کلمهٔ الله» است و آیه: «لَّقَدْ رَضیِ َ اللَّه عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبَایِعُونَکَ تحْتَ الشَّجَرَهِ فَعَلِمَ مَا فیِ

قُلَوبهِمْ فَأنزَلَ السَّكِينَهَ عَلَيهْمْ وَ أَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» درباره وی نازل شده است..... 77

ص: 5

باب سی و پنجم: درباره سخن خدای متعال: «وَ جَعَلْنَا لهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» و این سخن «وَ اجْعَل لىّ ِ لِسَانَ صِدْقٍ فىِ الْاٰخِرِين» و این سخن «وَ بَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْق »..... 80

باب سی و ششم: آیاتی که درباره انفاق و ایثار امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شدهاند..... 83

باب سی و هفتم: امیرالمؤمنین علیه السلام بانگ دهنده میان بهشت و دوزخ و صاحب اعراف است و دیگر اموری که دلیل بر رفعت درجات وی در آخرت است..... 89

باب سی و هشتم: درباره سخن خدای متعال: «وَ قِفُوهُمْ إِنهَّم مَّسْئُولُون»..... 103

باب سی و نهم: دیگر آیاتی که در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شدهاند..... 109

باب چهلم: تصریح خداوند بر امامت ائمه علیهم السلام در خبر لوح و خبر خاتمها و تصریح در کتب آسمانی گذشته و غیر آن بر امامت ایشان..... 264

باب چهل و یکم: تصریحات رسول خدا صلی الله علیه و آله بر امامت ائمه علیهم السلام..... 301 باب چهل و دوم: تصریحات امیرالمؤمنین بر امامت ائمه علیهم السلام... 452

باب چهل و سوم: تصریحات امام حسن و امام حسین بر امامت ائمه علیهم السلام..... 463

باب چهل و چهارم: تصریحات امام سجاد بر امامت ائمه علیهم السلام.... 466

باب چهل و پنجم: تصریحات امام باقر بر امامت ائمه علیهم السلام..... 470

باب چهل و ششم: تصریحات امام صادق بر امامت ائمه علیهم السلام..... 476

باب چهل و هفتم: تصریحات امام کاظم و امامان پس از ایشان بر امامت ائمه علیهم السلام..... 493

باب چهل و هشتم: تصریح حضرت خضر بر امامت ائمه علیهم السلام و برخی نوادر..... 498

باب بیست و پنجم : امیر المؤمنین علیه السّلام «نَبأ عظیم» و «آیت کبری» است

روایات:

1. تفسیر علی بن ابراهیم: سپس خداوند عزّوجل فرمود: یا محمّد: «قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِیم »،(1) {بگو:

«آن خبری بزرگ است} یعنی امیر المؤمنین علیه السّلام «أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُون» {[که] شما از آن روی برمی تابید. }(2)

2. تفسیر علی بن ابراهیم: امام رضا علیه السّلام در معنای آیات «عَمَّ یَتَسَائَلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ* الَّذِی هُمْ فِیهِ مخْتَلِفُونَ»،(3) {درباره چه چیز از یکدیگر می پرسند؟ از آن خبر بزرگ، که درباره آن با هم اختلاف دارند. } گوید: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: خداوند خبری عظیمتر و آیتی از من بزرگتر ندارد؛ او فضیلت و برتری مرا بر اُمّتهای گذشته با اختلاف زبان گفتارشان عرضه فرمود ولی آنان به فضل من اقرار نکردند.(4)

کنز جامع الفوائد: با سند خود، از امام صادق علیه السّلام مانند آن را روایت کرده است.(5)

3. بصائر الدرجات: ابوحمزه ثمالی گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: قربانت گردم، شیعیان تفسیر آیات: «عَمَّ یَتَسَائَلُونَ* عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ» را از شما

1- . ص/ 67
2- . تفسیر قمی: 572
3- . نبأ/ 3 _1
4- . تفسیر قمی: 709
5- . نسخه خطی

میپرسند. فرمود: این برعهده من است، اگر بخواهی آنان را آگاه خواهم ساخت، لیکن تفسیر آن را به تو خواهم گفت؛ گفتم تفسیر «عَمَّ یَتَسَائَلُونَ» چیست؟ فرمود: امیرالمؤمنین علیه السّلام میفرمود: خداوند آیتی بزرگتر و خبری عظیمتر از من ندارد. ولایت من بر تمام اُمّتهای پیشین عرضه شد ولی آنان از پذیرفتن آن خودداری کردند. عرض کردم: در مورد آیات: «قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِیم* أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُون»(1) چه میفرمایید؟ فرمود: به خدا سوگند او امیرالمؤمنین علیه السّلام است.(2)

کافی: محمد بن یحیی از احمد بن محمد، نظیر این روایت را آورده است.(3)

4. کنز جامع الفوائد: ابان بن تغلب گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد مصداق این آیه پرسیدم، فرمود: او علی علیه السّلام است. زیرا درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله اختلافی نیست. و صاحب کتاب «النُّخَب» حدیثی را با سلسله سند از سدّی در تفسیر این آیه آورده که در آن گوید: صخر بن حرب آمد و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشست و گفت: یا محمّد، بعد از شما رهبری مردم با ماست یا با دیگری؟ فرمود: ای صخر: رهبری مردم پس از من به کسی تعلّق دارد که منزلت او نسبت به من همچون هارون به موسی است. سپس خداوند این آیات را نازل فرمود: «عَمَّ یَتَسَائَلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ* الَّذِی هُمْ فِیهِ مخْتَلِفُونَ» پس، عدهای ولایت و خلافت ایشان را تصدیق و گروهی تکذیب کردند؛ سپس فرمود: اما «نه!» خداوند در ردّ ایشان گفته است: «کلاَّ سَیَعْلَمُونَ* ثُمَّ کلاَّ سَیَعْلَمُونَ»،(4) {نه

چنان است، به زودی خواهند دانست. باز هم نه چنان است، به زودی خواهند دانست.} «نَه!» ای پیامبر، آنها بعد از تو به حقانیّت خلافت او پی خواهند برد، زیرا در قبرهایشان مورد سؤال قرار خواهند گرفت و هیچ مردهای در شرق و غرب عالم یا در دریا و خشکی نخواهند ماند مگر اینکه منکر و نکیر درباره ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام وی را بازخواست کرده و مورد سؤال قرار دهند. آنها

1- . ص/ 68 _67
2- . بصائر الدرجات/ 21

3- . الكافى : 207
4- . نبأ/ 5 _4

خطاب به مرده میگویند: پروردگار تو کیست؟ دین تو چیست؟ پیامبر تو کیست؟ امام تو کیست؟

نیز از علقمه روایت است که گفت: روزی در جنگ صفین مردی از سپاه شام غرق در سلاح و قرآنی بر سر در حالی که آیه: «عَمَّ یَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ» را میخواند، هماورد طلبید. خواستم به جنگ او بروم اما علی علیه السّلام به من فرمود: بایست! سپس خود به رویارویی آن مرد رفته و به وی فرمود: آیا میدانی مصداق نبأ عظیمی که مردم در مورد او اختلاف نظر دارند کیست؟ گفت: خیر! امام علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند من هستم آن خبر عظیمی که دربارهاش به اختلاف افتادید و بر سر ولایتش به جنگ پرداختید و بعد از پذیرش ولایتش روی بر تافتید، و پس از نجات از شمشیرم با گناه خود هلاک گشتید؛ و در روز غدیر دانستید چه کردید و روز قیامت نیز در خواهید یافت که چه کردهاید؛ سپس شمشیر خود را بالا برد و با یک ضربت سر و دست از بدنش جدا کرد. (1)

5. مناقب ابن شهر آشوب: تفسیر قطّان: صخر بن حرب پا به عرصه میدان نهاد... و بقیه خبر نقل شده و در پایان خبر دوم افزوده است: (شعر)

خداوند چنین اراده فرمود که صفین، تا زمانی که در افق ستارهای بدرخشد، رزمگاه باشد؛ تا اینکه یا ما بمیریم یا شما بمیرید و ما و شما را گریزی از چرخش نایره جنگ نیست(2)

الطرائف: محمد بن مؤمن شیرازی از سدّی همانند خبر یاد شده را آورده است.(3)

6. کنز جامع الفوائد، مناقب ابن شهر آشوب: اصبغ بن نباته روایت کرد که علی علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند آن خبر سترگی که در آن اختلاف دارند من هستم، نه چنان است! آنها خواهند دانست، باز هم نه چنان است، به زودی خواهند

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
2- . مناقب آل ابی طالب 1: 564 _563
3- . الطرائف: 23

دانست؛ آنگاه که میان بهشت و دوزخ خواهم ایستاد و خواهم گفت: این فرد مال من و آن مال تو ای(جهنم) !(1)

7. مناقب ابن شهر آشوب: امام رضا علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام فرمود: خدا را «خبری» بزرگتر از من نیست. روایت است که چون روز اُحد آن جماعت پا به فرار گذاشتند، علی علیه السّلام از روبرو، جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ از رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع میکردند. در این حال آیه: «قُل نبأٌ عظیمٌ*أنتم عَنه مُعرضون» نازل شده و همزمان علی علیه السّلام میفرمود: خدا را آیتی بزرگتر از من نیست !(2)

8. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام در معنای آیه: «عَمَّ یَتَسَائَلُون» میفرماید: امیرالمؤمنین علیه السّلام پیوسته به یارانش میفرمود: به خدا سوگند «نبأ عظیم»ی که تمام امّتها با زبانشان دربارهاش به اختلاف افتادند، من هستم، و هیچ خبر و آیتی بزرگتر و با عظمتتر از من نیست !(3)

9. کافی: در خطبه «وسیله» با سند خود از جابر، از امام باقر علیه السّلام روایت کرده و گفت: _ و خطبه را ادامه داد تا جایی که فرمود _ : آگاه باشید ای مردم که من در میان شما چون هارون در میان آل فرعون هستم، و چون «باب حِطّة» در میان بنیاسرائیل و چون کشتی نوح در میان قوم او هستم، و آن «نبأ عظیم» و آن «صدِّیق اکبر» من هستم و به زودی خواهید دانست چه وعده داده میشوید.(4)

10. التهذیب: در دعای بعد از نماز غدیر آمده است: و علی امیر مؤمنان حجّت بزرگ و نبأ سترگ توست که درباره او اختلاف میکنند.(5)

1- . مناقب آل ابی طالب 1: 564. و کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
2- . مناقب آل ابی طالب 1: 564
3- . تفسیر فرات : 202
4- . روضه کافی: 30
5- . التهذیب 1: 163

11. عیون اخبار الرضا: امام رضا علیه السّلام از پدران بزرگوارش روایت میکند که رسول خدا صَلی الله علیهِ وآله به علی علیه السّلام فرمود: ای علی، تو حجّت خدا، باب خدا، راه به سوی خدا، نَبَأ عظیم، صراط مستقیم و مَثَل اعلا هستی !(1)

توضیح: این اخبار که از طرق خاصّه و عامه روایت شدهاند دلیل بر خلافت، امامت و عظمت شأن امیرالمؤمنین علیه السّلام است و نیازی به توضیح بیشتر ندارند.

1- . عیون اخبار الرضا: 181

باب بیست و ششم : رسول خدا و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما والدین اُمّت هستند

روایات:

1. امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حقّ علی علیه السّلام بر این اُمّت همانند حق پدر بر فرزند است.(1)

مؤلف: ابن بطریق نظیر همین روایت را در جزء اول کتاب المستدرک خود از کتاب فردوس با سلسله سند خود از جابر آورده است.

2. امالی طوسی: علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حق علی علیه السّلام بر مردم همانند حق پدر بر فرزند خویش است.(2)

3. امالی طوسی: علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ وآله فرمود: حق علی علیه السّلام بر مسلمانان همانند حق پدر بر فرزند خویش است.(3)

4. معانی الاخبار: انس بن مالک گوید: نزد علی بن ابی طالب علیه السّلام بودم، در همان ماهی که ضربت خورد _ ماه رمضان _، پس فرزندش حسن علیه السّلام را صدا کرده و فرمود: ای ابومحمّد، از منبر بالا برو و خدا را حمد و سپاس بسیار بگو و از جدّت رسول خدا صلی الله علیه و آله به بهترین وجه یاد کن و بگو: خدا لعنت کند فرزندی را که از فرمان والدین خود سرپیچی کند، خدا لعنت کند فرزندی را که از فرمان والدین خود سرپیچی کند، خدا لعنت کند فرزندی را که از فرمان والدین خود سرپیچی کند! خدا لعنت کند بندهای را که از مولای خود بگریزد،

1- . امالی طوسی: 24
2- . امالی طوسی: 170
3- . امالی طوسی: 213

خدا لعنت کند گلّهای را که چوپان خود را گم کند و از او دور افتد! سپس از منبر پایین بیا!

چون آن حضرت از خواندن خطبه فارغ گشت و از منبر پایین آمد، مردم گرد وی جمع گشته و گفتند: ای فرزند امیرالمؤمنین و ای فرزند دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله، ما را از ماجرا آگاه کنید. فرمود: پاسخ را از امیرالمؤمنین بشنوید. پس أمیرمؤمنان علیه السّلام فرمود: در یکی از نمازها همراه رسول خدا صلی الله علیهِ و آله و سلّم بودم که با دست راست خود دست راست مرا گرفته و به سمت خود کشیده، آن را به شدّت به سینه مبارک خود فشار داد و سپس فرمود: ای علی؛ عرض کردم: گوش به فرمانم یا رسول الله! فرمود: من و تو پدران این اُمّت هستیم، پس خدا لعنت کند کسی را که از ما سرپیچی کند، بگو آمین! گفتم: آمین! فرمود: من و تو مولای این اُمّت هستیم، پس خدا لعنت کند کسی را که از ما بگریزد! بگو: آمین؛ گفتم: آمین! سپس فرمود: من و تو سرپرست این اُمّت هستیم، خدا لعنت کند کسی را که خود را از سرپرستی ما خارج کند! بگو: آمین! گفتم: آمین. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: چنین شنیدم که دو نفر دیگر با من«آمین» میگویند لذا به پیامبر صَلی الله علیهِ وآله عرض کردم: یا رسول الله، این دو نفر که با من آمین میگویند چه کسانی هستند؟ فرمود: جبرئیل و میکائیل علیهما السّلام هستند.(1)

5. تفسیر علی بن ابراهیم: اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السّلام درباره مفهوم آیه: «أَنِ اشْکُرلِي وَ لِوَالِدَیْکَ إِلیَّ الْمَصِیرُ*وَ إِن جَاهَدَاکَ عَلیَ أَن تُشْرِکَ بيِ مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا

وَ صَاحِبْهُمَا فيِ الدُّنْیَا مَعْرُوفًا وَ اتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنَابَ إِلیَّ

ثُمَّ إِلیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ»،(2) {[آری،

به او سفارش کردیم] که شکرگزارِ من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است. و اگر تو را وادارند تا درباره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی، از آنان فرمان مبر، و [لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن، و راه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من بازمی گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است، و از

1- . معانى الاخبار : 118
2- . لقمان / 15 _ 14

[حقیقت] آنچه انجام می دادید شما را با خبر خواهم کرد. } پرسید؛ فرمود: «والدینی که خداوند تشکر از آنها را واجب گردانیده کسانی هستند که عِلم را زادند و حکمت و دانش را به ارث گذاشتند؛ و مردم را به اطاعت از آنها أمر فرمود. اما «إِلیَّ الْمَصِیر» بدین معناست که بازگشت بندگان به سوی خداست و دلیل این امر، کلمه «والدین» است. سپس قول را به ابن حنتمه (عمر) و دوست او (ابوبکر) عطف کرده و در مورد والدین به طور خاص فرمود: «وَ إِن جَاهَدَاکَ عَلیَ أَن تُشْرِکَ بیِ». اگر آن دو نفر تلاش کردند در دستور خدا به وصایت امیر مؤمنان شرک بورزی و از آنکه دستور یافتی اطاعتش کنی روی بگردانی و ایشان را اطاعت نکنی «فلا تطعهما» سخن ایشان را مشنو! آنگاه قول را متوجه والدین کرده و فرمود: و در دنیا به نیکی با آنان رفتار کن. میفرماید: مردم را از فضل آن دو آگاه کن و به راهشان دعوت کن که این سخن خداست آنجا که میفرماید: «وَ اتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنَابَ إِلیَّ ثُمَّ إِلیَّ مَرْجِعُکُمْ» سپس فرمود: بازگشت شما به خدا و سپس به ماست؛ پس، از خدا بترسید و از پدر و مادر نافرمانی نکنید که رضای ایشان خشنودی خدا و خشم آنها خشم خداست.(1)

توضیح: این که آن حضرت علیه السّلام فرموده است: «و دلیل بر این امر والدین هستند»، وجه دلالت، مذکّر آوردن لفظ است، زیرا در این مورد «تغلیب» مجاز است و در صورت امکان، حقیقت اولیتر است؛ و «ابن حنتمه» عمر است و دوست او: ابوبکر. فیروزآبادی گوید: حنتمه بنت ذی الرُّمحَین _ صاحب دو نیزه _ مادر عمر بن خطّاب است.(2) قول او علیه السّلام: «فقال فی الخالص» یعنی خطاب مخصوص است به رسول خدا صلی الله علیهِ و آله و چون گذشته عام نیست هرچند روی سخن در «صاحبهما» نیز خاص است، اما در آن مجاز هست و احتمال عام بودن آن نیز میرود.

1- . تفسیر قمی: 495
2- . قاموس : 102

6. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام در پاسخ به جابر پیرامون آیه: «اشْكُرلِي وَ لِوَالِدَيْكَ» فرمود: منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السّلام هستند.(1)

7. تفسیر علی بن ابراهیم: «النَّبِيُّ أَوْلىَ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتهُم »،(2) {پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیکتر] است و همسرانش مادران ایشانند.} گوید: با توجه به این آیه و اینکه همسران پیامبر مادران مؤمنانند، خداوند متعال مؤمنان را فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته و رسول خدا صلی الله علیه و آله را پدر آنها قرار داده است؛ برای کسی که قادر به حفظ خود نیست و مال و منالی هم ندارد و ولایتی نیز بر خود ندارد، خداوند تبارک و تعالی پیامبرش را سزاوارتر از مؤمنان به خودشان قرار داده است و این سخن کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خُم است که فرمود: ای مردم، آیا من از شما به خودتان سزاوارتر نیستم؟ گفتند: آری؛ سپس آن حضرت این فرض را که برای خود در نظر گرفته بود به امیرالمؤمنین علیه السّلام نیز اختصاص داد و ولایت علی علیه السّلام را همانند ولایت خود بر ایشان فرض و لازم نموده و فرمود: «الا مَن كُنتُ مولاه فَعلیٌّ مولاه». و چون پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السّلام را «پدر» مؤمنان قرار داد، بر او لازم میآید که یاریشان کند و ایتام آنان را پرورش دهد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای منبر رفته و فرمود: هر که مالی از خود بر جای نهد، به ورثه وی تعلّق دارد و هرکه بدهی یا عیالی بر جای نهد، متولّی تأمین زندگی آنها من هستم. بدین ترتیب، خداوند متعال تکلیف پدر مؤمنان بودن را بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله نهاد و از طرفی نیز مؤمنان را مکلّف به اطاعت از وی نمود، آنگونه که از پدر خود اطاعت میکنند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السّلام را نیز چون خود پدر مؤمنان قرار داد تا اینکه این ولایت یکی پس از دیگری به امامان علیهم السلام منتقل گردد. و دلیل اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السّلام پدران این اُمت هستند، آیهای

1- . تفسیر فرات: 120
2- . احزاب / 6

است که میفرماید: «وَ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ لَا تُشرِْکُواْ بِهِ شَیْئًا وَ بِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا»،(1) {و

خدا را بپرستید، و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید.} پس، «والدین» رسول خدا پیامبرصلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هستند؛ امام صادق علیه السّلام در این رابطه میفرماید: اسلام آوردن عموم یهودیان به همین سبب بود زیرا آنها بر خود و خانوادههایشان ایمن گشتند.(2)

توضیح: جزری گوید: در«مَن ترکَ ضَیاعاً فإلیَّ»، «الضیاع»: عیال، خانواده، و اصل آن مصدر ضاعَ، یضیعُ، ضَیاعاً میباشد؛ و مصدر آن را «عیال» نامیدهاند، همان طوری که میگویی: «من ماتَ و ترکَ فقراً» و منظورت از «فقر»، «فقراء» باشد. و اگر حرف ضاد مکسور شود، جمع «ضائِع» خواهد بود، همانند: جائِع و جِیاع.(3)

8. تفسیر علی بن ابراهیم: «قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّکُمْ عَلَیْکُمْ أَلَّا تُشرِْکُواْ بِهِ شَیْئًا وَ بِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَنًا»(4)، بگو: «بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم: چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید.}گوید: منظور از «والدین» رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السّلام هستند.(5)

9. تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از «والدین» و علی علیه السّلام دومی است. عرض کردم: در کجای قرآن آمده؟ فرمود: «وَ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ لَا تُشرِْکُواْ بِهِ شَیْئًا وَ بِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا »(6)

تفسیر فرات: جعفر فزاری همانند این روایت را از ابوبصیر آورده است.(7)

1- . نساء/ 36
2- . تفسیر قمی: 516
3- . النهایۀ3: 29
4- . انعام / 151

5- . تفسیر قمی: 208
6- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی
7- . تفسیر فرات: 28

10. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السّلام در مورد آیه: «وَ بِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا» فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از دو پدر و علی علیه السّلام دومی است و فرمود: آیه مربوط به آن در سوره نساء است. (1)

11. تفسیر امام عسکری علیه السّلام: امام علیه السّلام میفرماید: خداوند متعال فرموده است: «وَ بِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِی الْقُرْبی». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: افضل پدران شما که محقتر و سزاوارتر به سپاسگزاری شماست، محمد و علی صلوات الله علیهما هستند. و علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: من و علی بن ابی طالب دو پدر این اُمّت هستیم و حقّ ما بر آنها از حق والدین آنها بیشتر است، زیرا اگر از ما اطاعت کنند، از آتش نجاتشان میدهیم و به بهشت روانه میسازیم و از بردگی به بهترین آزادگی میرسانیم.

فاطمه سلام الله علیها فرمود: محمد و علی دو پدر این اُمّت هستند، کژیهای آنان را راست گردانند و اگر مطیع ایشان باشند، از عذاب دائم نجاتشان میدهند و اگر با آنان همراه گردند، به بهشت جاویدشان در میآورند.

حسن بن علی علیهما السّلام فرمود: محمد و علی دو پدر این اُمّتند، پس خوشا به حال کسی که نسبت به ایشان معرفت حاصل کرده و در همه حال مطیعشان باشد و در این صورت خداوند او را از بهترین ساکنان بهشت خود قرار میدهد و با عطایا و خشنودی خود آنان را به سعادت میرساند.

حسین بن علی علیهما السّلام فرمود: هرکس حق دو پدر برتر خود یعنی محمد و علی علیهما السّلام را بشناسد و از آنان به درستی اطاعت کند، به وی گفته میشود: در هر باغی که در بهشت میپسندی، مقیم شو.

علی بن حسین علیهما السّلام فرمود: اگر حق والدین بر فرزند به سبب احسان آنها در حق فرزندانشان باشد، اِحسان محمد و علی علیهما السّلام درباره

1- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی

این اُمّت بسیار بزرگتر و ارجمندتر است، به گونهای که سبب میشود این دو، پدرانِ محقتر به شمار آیند.

محمد بن علی علیهما السّلام فرمود: هرکس بخواهد بداند که چه منزلت و ارجی پیش خدا دارد، باید ببیند چگونه قدرشناس پدران برتر خود یعنی محمد و علی علیهما السّلام است.

جعفر بن محمّد علیهما السّلام فرمود: هرکس حق دو پدر برتر خود یعنی محمد و علی علیهما السّلام را رعایت کند، اگر در حق پدر و مادر نسبی خود و دیگر بندگان قصور کرده باشد، از این جهت زیانی به وی نمیرسد، زیرا آن دو، رضایت ایشان را برایش به دست میآورند.

موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: عظمت ثواب نماز بستگی به میزان تعظیم نمازگزار نسبت به دو پدر برتر خود محمد و علی علیهما السّلام دارد.

علی بن موسی الرضا علیهما السّلام فرمود: آیا ناپسند نمیدارید که از طرف پدر و مادری که شما را زادهاند رانده شوید؟ گفتند: بلی، به خدا سوگند ناراحت میشویم. فرمود: پس هریک از شما تلاش کند از جانب پدر و مادری که برتر از پدر و مادر نسبی او هستند، رانده نشود.

محمد بن علی علیهما السّلام در جواب کسی که به وی عرض کرد: من و محمّد و علی علیهما السّلام را چنان دوست میدارم که اگر مرا قطعه قطعه کنند دست از اظهار آن بر نمیدارم؛ فرمود: در این صورت قطعاً محمد و علی علیهِما السّلام از هیچ مساعدتی در حق تو دریغ نمیورزند و در روز قیامت محبتِ تو را هزار هزار برابر جبران میکنند.

علی بن محمد علیهما السّلام فرمود: هرکس پدر و مادر دینی خود یعنی محمد و علی صلوات الله علیهِما را ارجمندتر از پدر و مادر نسبی خود نداند، حلال و حرام خدا را هرچند اندک، به جا نیاورده است.

حسن بن علی علیهما السّلام فرمود: هرکس اطاعت از پدر و مادر دینی خود یعنی محمد و علی علیهِما السّلام را بر اطاعت از پدر و مادر نسبی خود مقدّم بدارد، خداوند عزّوجل به وی گوید: من نیز تو را بر دیگران مقدّم میدارم همانطور که مرا

ص: 18

بر پدر و مادر خود مقدّم داشتی و همانطور که خود را با ایثار محبّت خویش، شرافت بخشیدی، من هم نزد والدین دینیات تو را عزّت و شرف میبخشم.

اما منظور من از «ذی القربی» خویشاوندان پدری و مادری تو هستند. این آیه به تو میگوید: حق آنها را بدان همانطور که از بنی اسرائیل و نیز از اُمّت محمد صلی الله علیه و آله پیمان گرفت که حق خویشاوندان محمّد صلی الله علیه و آله که امامان پس از وی و خوبان و صالحان این خاندان هستند را بدانند.(1)

12. مناقب ابن شهر آشوب: امام صادق علیه السّلام فرمود: منظور از «والدین» در آیه: «وَ بِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا» رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیهما السّلام هستند.

سلام جعفی از امام باقر و ابان بن تغلب از امام صادق علیه السّلام: این آیه در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السّلام نازل شده است. ابن جبله نیز این حدیث را روایت کرده است.

ابو المضاصبیح از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مقصود از «والدین» من و علی هستیم.

از برخی امامان علیه السّلام نقل است که آیه: «أن اشکُرلی و لِوالدیکَ» در شأن آن دو بزرگوار نازل شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من و علی پدران این اُمّت هستیم، من و علی اولیای این اُمّت هستیم.

یکی از أئمّه علیه السّلام در مورد: «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ*وَ أَنتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ*وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدَ»،(2) {سوگند

به این شهر، و حال آنکه تو در این شهر جای داری سوگند به پدری [چنان] و آن کسی را که به وجود آورد.}فرمود: منظور امیرالمؤمنین و آنچه از امامان به وجود آورد، هستند.

1- . تفسیر امام حسن عسکری : 132
2- . بلد/ 3 _ 1

ثعلبی در کتاب«ربیع المذکّرین» و خرگوشی در کتاب «شرف النبیّ» با سندشان نقل کردهاند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حقّ علی بر اُمّت همانند حق پدر بر فرزند است.

در کتاب «الخصائص» از أنس: حقّ علی بن ابی طالب بر مسلمانان همانند حقّ پدر بر فرزند است.

در کتاب «مفردات» ابوالقاسم راغب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: ای علی، من و تو پدران این اُمّت هستیم، و از جمله حقوق پدران و مادران آن است که بر ایشان پیوسته و در همه اوقات ترحّم کنند، تا حقوقشان را ادا کرده باشند.

پیامبر صلی الله علیه و آله: من و علی پدران این اُمّت هستیم. و حقّ ما بر ایشان بیشتر از حق پدر و مادرانی است که آنان را به دنیا آوردهاند. زیرا اگر از ما فرمان برند، آنها را از آتش نجات میدهیم و به بهشت جاودان میبریم و ایشان را از بندگی به بهترین آزادگی میرسانیم. قاضی ابوبکر بن کامل گوید: معنای این سخن این است که حقّ علی علیه السّلام بر هر مسلمانی آن است که هرگز از فرمان وی سر نپیچد.(1)

13. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابو مریم گوید: نزد امام صادق علیه السّلام بودیم که ابان بن تغلب در مورد مصداق «والدین» در آیه: «وَ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ لَا تُشرِْکُواْ بِهِ شَیْئًا وَ بِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا» سؤال کرد. امام علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السّلام «واالدین» هستند.(2)

14. کنز جامع الفوائد: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السّلام «والدین» هستند. و عبدالله بن سلیمان گوید: شنیدم که امام باقر علیه السّلام میفرماید: هر که خُمس بر وی حلال گشته، از ماست، آنکه سخن راست آورد، از ماست؛ و آنکه آن را تصدیق نمود از ماست و در کتاب خداوند عزّوجل، موّدت و مهرورزی مخصوص ماست و رسول خدا صلی الله علیه و آله و

1- . مناقب آل ابی طالب 1: 581

2- . تفسير فرات : 28 _ 27

علی علیه السّلام «والدین» هستند و خداوند به ذرّیه آنها امر فرموده که سپاسگزار آن دو باشند.

15. کنز جامع الفوائد: زراره از عبدالواحد بن مختار نقل کرده که گفت: بر امام باقر علیه السّلام وارد شدم و ایشان فرمود: آیا ندانستی که یکی از «والدینی» که خداوند عزّوجل فرموده: «وَاشکُرلی و لِوالِدیکَ» علی علیه السّلام است؟! زراره گوید: من متوجه نشدم که منظور کدام آیه است، آیه سوره بنیاسرائیل یا سوره لقمان؟ پس قسمت شد و به حج رفتم و در آنجا به خدمت امام باقر علیه السّلام مشرّف گشته و به طور خصوصی با وی دیدار کرده و گفتم: قربانت گردم، عبدالواحد حدیثی را از شما برایمان آورد. فرمود: آری! عرض کردم: منظور آیه کدام سوره است؟ لقمان یا بنیاسرائیل؟ فرمود: آیهای که در سوره لقمان است.(1)

توضیح: شاید منشأ شکّ زراره آن باشد که راوی آیه را از خود به روایت ملحق کرده باشد یا اینکه بعد از دانستن زراره اینکه منظور آیه سوره لقمان است، آن را ذکر کرده باشد. (2)

16. کنز جامع الفوائد: جابر گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که در مصداق آیه: «وَ وَصَّیْنَا الْانسَانَ بِوَالِدَیْهِ»،(3) {و

انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم.} فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السّلام هستند.

از بشیر دهّان نقل است که شنیده است امام صادق علیه السّلام میفرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از والدین است. عرض کردم: و آن دیگری؟ فرمود: او علی بن ابی طالب علیه السّلام است. (4)

17. کنز جامع الفوائد: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که مفهوم آیه «وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدَ» (5)

علی علیه السّلام و امامانی هستند که از نسل او به دنیا میآیند.(6)

1- . جامع کنز الفوائد، نسخه خطی

2- . از آنجا که آیه «اشکُرلی و لِوالِدیکَ» فقط در سوره لقمان آمده، موردی برای شک و تردید وجود ندارد مگر اینکه گفته شود عبدالواحد از طرف خود آیه را به حدیث ملحق کرده باشد.
3- . عنکبوت/ 8. لقمان/ 14. أحقاف/ 15
4- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
5- . بلد/ 3
6- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی

18. تفسیر فرات: مُعَلَّی بن خنیس گوید: شنیدم که امام صادق علیه السّلام از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت میکند که آن حضرت فرمود: من یکی از «والدین» هستم و دیگری علی بن ابی طالب علیه السّلام است و این دو به هنگام مرگ به نظر محتضران میآیند.

19. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابو بصیر گوید: شنیدم که امام صادق علیه السّلام میفرماید: چون مرگ مؤمن فرا رسد، رسول خدا و علی علیه السّلام را بر بالین خود حاضر خواهد دید. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یکی از والدین من هستم و آن دیگری علی علیه السّلام است. عرض کردم: در کجای قرآن به این مطلب اشاره شده است؟ فرمود: آیه: «وَ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ لَا تُشْرِکُواْ بِهِ شَیْئًا وَ بِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا»(1)

توضیح: در این مورد در باب «أسماء النبیّ صلی الله علیه و آله وسلَّم» و نیز در کتاب «الامامۀ» به تفصیل سخن رفته است و گزیده آن چنین است که انسان دارای یک حیات جسمانی با روح حیوانی و یک زندگی ابدی با ایمان و علم و کمالات روحانی است که به موجب آنها سعادت أبدی را به دست میآورد و خداوند متعال در چند جای قرآن کفّار را مردگانی دانسته است که فاقد حیات هستند هرچند به ظاهر زندهاند.(2)

همان طور که مردگانی از قبیل مؤمنان را زنده دانسته و فرموده است: «وَ لَا تحْسَبنَّ الَّذِینَ قُتِلُواْ فی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا»،(3) {هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندار.} همچنین فرموده است: «وَلنُحْیِیَنَّهُ حَیَوةً طَیِّبَةً»،(4) {قطعاً

او را با زندگی پاکیزه ای، حیاتِ [حقیقی] بخشیم.}و دیگر آیات و روایات . علّت وجوب حق والدین نَسَبی را در این دنیای فانی باید با مسئولیت تربیت فرزندان برای برخوردار شدن از زندگی خوب و مناسب در این دنیا دانست لیکن حقّ پیامبر و امامان صلوات الله علیهِم اجمعین هم مرتبط به زندگی این

1- . تفسیر فرات: 35. نساء/36
2- . از جمله آیه: «إِنَّکَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتی» {البته تو مردگان را شنوا نمیگردانی} (نمل/ 80)

3- . آل عمران/ 169
4- . نحل/97

جهان و هم حیات اُخروی است. اما حق آنها در زندگی این جهانی بدان سبب است که علت غائی آفرینش مخلوقات، آنها هستند و بقایشان به بقای آنها مربوط است و به حرمت آنها روزی داده میشوند و به برکت وجود آنها باران میبارد و خداوند عذاب را به خاطر آنها از بقیه دفع میکند و خداوند به واسطه آنها گشایش در کارها را به وجود میآورد. اما حق آنان در زندگی آن جهانی آن است که مردم به راهنمایی ایشان هدایت یافتند و به انوار آنها راه راست را پیدا کردند و با چشمههای علم ایشان، خداوند حیات پاکیزهای نصیبشان ساخته که همیشه باقی و پا برجاست. بدین ترتیب ثابت میشود که پدران حقیقی روحانی که مردم باید حقوق آنان را رعایت کنند و از نافرمانیشان خودداری کنند، ایشان صلوات الله علیهِم اجمعین هستند که در کتاب «الامامۀ» به برخی بررسیها در این مورد اشاره کردیم.

راغب اصفهانی در کتاب المفردات مینویسد: الأب: پدر، و این لفظ بر کسی که موجب به وجود آمدن چیزی یا اصلاح یا ظهور آن شود اطلاق میگردد و به همین جهت است که رسول خدا صلی اللهِ علیه و آله را پدر مؤمنان نامیدهاند. خداوند متعال میفرماید: «النَّبِیُّ أَوْلیَ بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتهُمْ»،(1) {پیامبر

به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیکتر] است و همسرانش مادران ایشانند.} و در بعضی از قرائتها «وَ هُوَ أب لَهُم» نیز به آیه اضافه شده است.

روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: من و تو پدران این اُمّت هستیم؛ و به همین نکته اشاره دارد سخن آن حضرت که میفرماید: در روز قیامت تمام خویشاوندیهای نسبی و سببی منقطع میشوند جز سبب و نَسَب من؛ و گفته شده: و به سبب اینکه بسیار مهمانِنواز بودهاند، «ابوالأضیاف» نامیده شدهاند و به دلیل گرم کردن میدان نبرد «ابوالحرب»ش مینامیدند. عمو و پدر را با هم نیز «والدین» گفتهاند؛ همینطور مادر با پدر و همچنین جدّ و پدر. معلّم انسان را به دلیل آنچه گفته شد، پدر او مینامند و مفهوم آیه: «إِنَّا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا عَلیَ

1- احزاب / 6

أُمَّه»،(1) {«ما

پدران خود را بر آیینی یافتیم.} را حمل بر این معنا کردهاند یعنی اینکه«أباءنا» به معنای عالمانی که ما را با عِلم تربیت کردند؛ شمرده شود، به دلیل آیه: «إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ کُبرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِیلَا»،(2) {ما رؤسا و بزرگان خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند.} و نیز گفته شده منظور از آیه: «أَنِ اشْکُرْ لیِ وَ لِوَالِدَیْک»(3) پدری است که وی را به دنیا آورده و مُعلِّمی که او را آموزش داده است؛ زیرا در عرب اگر به کسی گفته شود: «ابو بَهیمه» (: پدر چهار پا) این مفهوم را میرساند که وی پدرانه از آن مراقبت میکند.(4)

1- . زخرف/ 22
2- . احزاب /67
3- . لقمان/ 14
4- . مفردات فی غریب القرآن: 5 _4

باب بیست و هفتم : امیرالمؤمنین علیه السلام «حبل الله» و «عروة الوثقی» است که بدان چنگ زنند

روایات:

1. تفسیر عیاشی: ابن یزید گوید: از موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسیدم مصداق آیه: «وَ اعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعًا»،(1) {و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید.} کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب علیه السّلام ریسمان محکم خداست.(2)

2. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السّلام درباره مفهوم آیه: «إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِّنَ النَّاس»،(3) {مگر

آنکه به پناه امان خدا و زینهار مردم روند} فرمود: «حبل من الله» قرآن است و «حبل من الناس» علی بن ابی طالب علیه السّلام !(4)

3. کنز جامع الفوائد، تأویل الآیات الظاهره: علی بن حسین علیهما السّلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بود و صحابه نیز حضور داشتند. پیامبر به آنان فرمود: مردی از بهشتیان بر شما وارد میشود و سؤالی میکند که برایش اهمیّت بسیار دارد. گفت: مردی بر ما نمایان شد که بیشتر به مردم مصر شباهت داشت. وی جلو آمده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله

سلام داد و نشست و گفت: یا رسول الله، شنیدهام که خداوند میفرماید: «وَاعتَصموا بِحبل الله جمیعاً و لا تَفَرّقُوا»، این ریسمانی که خداوند به ما دستور داده به آن چنگ زنیم و از او دور نشویم چیست؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله مدتی سر به زیر افکنده

1- . آل عمران/ 103
2- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی
3- . آل عمران/ 112
4- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی

و سپس سر برداشته و با دست به علی بن ابی طالب علیه السّلام اشاره نموده و فرمود: این همان ریسمان الهی است که هر کس به او چنگ زند، در دنیا از ارتکاب گناه احتراز میجوید و در آخرت از جمله گمراهان نخواهد بود. پس آن مرد از پشت سر علی علیه السّلام را در آغوش کشیده و میگفت: من به ریسمان خدا و رسولش چنگ زدهام. سپس برخاست و از آنجا رفت. پس مردی از حاضران برخاست و عرض کرد: یا رسول الله، آیا به دنبالش بروم و از او بخواهم برایم استغفار کند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود: اگر نسبت به تو ارفاق کند! پس آن مرد _ که عمر بود _ در پی وی افتاد و از او خواست برایش استغفار کند. گفت: آیا فهمیدی رسول خدا به من چه گفت و من به او چه گفتم؟ گفت: بلی! پس به وی گفت: اگر متمسّک به آن ریسمان هستی، خدایت بیامرزد و اگر نیستی، خدایت نیامرزد! و رفت.(1)

4. الغیبه نعمانی: با سند خود از محمد بن حسین از پدرش از جدّش همین روایت را نقل کرده است.(2)

توضیح : «أرفقه»: با او مهربان شد و سودش رساند.

5. مناقب ابن شهر آشوب: امام باقر علیه السّلام در باب مصداق آیه: «ضرِبَتْ عَلَیهِمُ الذِّلَّهُ أَیْنَ مَا ثُقِفُواْ إِلَّا بحَِبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ»،(3) {هر

کجا یافته شوند، به خواری دچار شده اند مگر آنکه به پناه امان خدا و زینهار مردم [روند]} میفرماید: «حَِبْلٍ مِّنَ اللَّهِ» کتاب از جانب خداست و «حَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ» علی بن ابی طالب است.

مردی عرب و بادیه نشین از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مصداق آیه «وَاعتَصموا بِحبل الله» پرسید؛ پیامبر صَلی الله علیه و آله دست خود را بر شانه علی علیه السلام نهاد و فرمود: ای عرب بادیه نشین! این همان حبل خداست، پس به او چنگ بزن. پس آن مرد عرب به پشت سر امام علی علیه السّلام رفته و او را

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
2- . الغیبة : 16
3- . آل عمران / 112

در آغوش گرفته گفت: خداوندا، تو را گواه میگیرم که به ریسمان تو چنگ زدم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر کسی دوست دارد مردی بهشتی را ببیند، به این مرد نگاه کند. از امام باقر و صادق علیهِما السّلام نیز روایتی شبیه به این مضمون نقل شده است.

انس بن مالک درباره مصداق آیه: «وَ مَن یُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلیَ اللَّهِ وَ هُوَ محْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقَی»،(1) {و هر کس خود را _ در حالی که نیکوکار باشد _ تسلیم خدا کند، قطعاً در ریسمان استوارتری چنگ در زده.}گوید: این آیه در حق علی علیه السّلام نازل شده است؛ زیرا او نخستین کسی است که نیکوکارانه خود را تسلیم خدا کرد و به ریسمان استوار او چنگ زد. به خدا سوگند، علی علیه السّلام جز بر سر قول «لا إله ألّا الله» و «إلی الله عاقبهٔ الأمور» کشته نشد. و روایت شده است که «عروهٔ الوثقی» ولایت علی علیه السّلام است.

امام رضا علیه السّلام میفرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس دوست داشته باشد به «عروهٔ الوثقی» چنگ زند، به حُبّ علی علیه السّلام چنگ بزند.(2)

6. الغیبه نعمانی: جابر گوید: مردمانی از یمن به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و گفتند: یا رسول الله، وصیّ تو کیست؟ فرمود: او همان کسی است که خداوند دستور داده به وی چنگ زنید و فرمود: «وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا». عرض کردند: برای ما روشن کنید که این ریسمان چیست؟ فرمود: آن ریسمان کلام خداست، آنجا که میفرماید: «إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ». «حَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ» قرآن است و«حَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ» وصیّ بعد از من است. گفتند: یا رسول الله وصیّ تو کیست؟ فرمود: او همان کسی است که خداوند دربارهاش گفته است: «أَن تَقُولَ نَفْسٌ یَاحَسْرَتیَ عَلیَ مَا فَرَّطتُ فیِ جَنبِ الله»،(3) {تا

آنکه [مبادا] کسی بگوید: «دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم.} گفتند: یا رسول الله ، «جنب

1- . لقمان/ 22
2- . مناقب آل ابی طالب 1: 562 _ 561

3- . زمر/ 56

الله» چیست؟ فرمود: او کسی است که خداوند دربارهاش میفرماید: «يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلىَ يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتخَّذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً»،(1) {ستمکار

دستهای خود را می گَزد [و] می گوید: «ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم.» }وصیّ من همان «سَبیل» است که به سوی من ختم میشود. گفتند: یا رسول الله، تو را به آنکه به حق مبعوثتان فرمود، او را به ما نشان دهید که مشتاق دیدنش گشتیم. فرمود: او همان کسی است که خداوند وی را آیتی برای جویندگان قرار داد، اگر با نگاه کسی که قلب بینا دارد و شاهدانه گوش فرا میدهد، در پی او باشید، در خواهید یافت که او وصیّ من است همانطور که دریافتید، من پیامبر شما هستم. پس به میان صف جمعیت مردم بروید و به سیمای آنها خیره شوید، و ببینید قلبتان به چه کِس مایل است، وصیّ من اوست! زیرا خداوند عزّوجل میفرماید: «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تهْوِى إِلَيهْم »، {پس دلهای برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده. } یعنی متمایل به او و ذرّیه او میشوند. پس حاضران جملگی در میان جمع به جستجو پرداخته و دست علی علیه السّلام را گرفتند، و این حدیث طولانی است که آن را مختصر کردیم و تفصیل آن إن شاء الله تعالی به زودی آورده خواهد شد.(2)

7. کشف الغمّة: از جمله روایاتی که عزّ محدّث حنبلی استخراج کرده، آن است که گوید: منظور از«حبل الله» در آیه: «وَاعْتَصِمُواْ بحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» علی و اهل بیت او علیهم السلام هستند.(3)

8. تفسیر فرات بن ابراهیم: أبان بن تغلب گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مفهوم آیه: «ضُرِبَت عَلَيهْمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُواْ إِلَّا بحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ» چیست؟ فرمود: مردم (اهل تسنن) در این باره چه میگویند؟ عرض کردم: میگویند «حَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ» قرآن است و«حَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ» عهد و پیمانی است که خدا از انسان گرفته است. فرمود: دروغ گفتند! عرض کردم: شما در این مورد چه می

1- . فرقان/ 27
2- . الغیبه للنعمانی: 15 _16
3- . کشف الغمّة : 92

فرمایید؟ فرمود: «حَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ » قرآن است و«حَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ» علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(1)

9. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام از پدرش از جدّ بزرگوارش روایت کرده است که فرمود: مردی عرب به شکل بادیهنشینان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله، پدر و مادرم قربانت گردند، معنی: «وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» چیست؟ فرمود: من پیامبر خدا هستم و علی بن ابی طالب ریسمان اوست. پس آن مرد اعرابی از مجلس خارج شد در حالی که میگفت: به خدا و رسول او ایمان آوردم و به ریسمانش چنگ زدم.(2)

تفسیر فرات بن ابراهیم: محمد بن حسن بن ابراهیم با سند خود از ابن عباس نظیر این روایت را نقل کرده است.(3)

10. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام فرمود: ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام همان ریسمانی است که خداوند در آیه: «وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» آن را بیان کرده است. پس هرکس به این ریسمان چنگ زند، مؤمن است و آنکه رهایش سازد، از دایره ایمان خارج شده است.(4)

11. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان صحابه خود نشسته بود که مردی از اعراب بادیه نشین وارد مجلس شد و در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته و عرض کرد: یا رسول الله، شنیدهام که خداوند متعال در قرآن فرموده است: «وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا»، این ریسمانی که دستور یافتهایم به آن چنگ زنیم چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله دست بر شانه علی بن ابی طالب علیه السّلام گذاشته و فرمود: «ولایتِ» این آقاست. پس آن اعرابی با دو دست خود انگشتان دو دست علی علیه السّلام را

1- . تفسیر فرات: 14
2- . تفسیر فرات : 14
3- . تفسیر فرات : 14

4- . تفسير فرات: 14

محکم گرفته و گفت: «أشهَدُ أن لا إله إلّا الله و أشهدُ أنَّ محمّداً رسولُ الله و أعتَصِمُ بِحبلِهِ (و به ریسمان او چنگ میزنم)» این را گفت: و انگشتان خود را بست.(1)

مؤلف: ابن بطریق در المستدرک از ابو نعیم با سند خود از ابوحفص صائغ نقل میکند که گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که درباره آیه: «وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» فرمود: «حَبلِ الله» ما هستیم.(2)

12. العمدة: امام صادق علیه السّلام فرمود: آن «حَبلِ الله»ی که خداوند میفرماید: «وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» ما هستیم.

مؤلف: در تفسیر او نیز این روایت را دیدهام.

13. الخصائص: امام موسی بن جعفر علیهما السّلام از پدرش روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در همان بیماری که بدان از دنیا رفت، در خطبهای فرمود: ای گروه مهاجرین و انصار و هر که در این روز و در این ساعت از انس و جن صدای مرا میشنود؛ حاضران شما غایبان را آگاه سازند که من در میان شما کتاب خدا را به جا گذاشتم که در برگیرنده نور است و هدایت و احکامی که خداوند فرض نموده تا حجّت خدا و حجّت من و حجّت ولیّ من بر شما باشد. و عِلم اکبر را که همان علم دین و نور هدایت و درخشش اوست در میان شما به جا گذاشتم و او علی بن ابی طالب علیه السّلام است، همان ریسمان خداوندی که فرمود: «وَ اِعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُواْ وَ اذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنتُمْ عَلىَ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَالِكَ يُبَينِ ٌ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تهْتَدُونَ».(3) {و

همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دلهای شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه، خداوند نشانه های خود را برای شما روشن می کند، باشد که شما راه یابید... تا پایان خطبهای طولانی }

1- . تفسیر فرات : 15

2- . العمدة: 150
3- . آل عمران/ 103

14. تفسیر علی بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام در معنای آیه: «لَا تَفَرَّقُواْ» فرمود: خداوند متعال میدانست که آنان پس از پیامبرشان دچار تفرقه و اختلاف خواهند شد، از این رو آنان را چون پیشینیان از تفرقه و اختلاف نهی فرمود و به ایشان فرمان داد تا بر ولایت آل محمّد گرد آیند و پراکنده نشوند.(1)

15. مناقب خوارزمی: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: «عُروَۀ الوُثقی» تو هستی !(2)

16. مناقب ابن شاذان: امام رضا از پدرانش علیهِم صلوات الله اجمعین روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از من فتنهای تاریک واقع خواهد شد و کسی از آن نجات مییابد که به «عروۀ الوثقی» چنگ زند. گفته شد: عروۀ الوثقی چیست؟ فرمود: ولایت سید اوصیاست. گفته شد، سید اوصیا کیست؟ فرمود: امیرالمؤمنین! عرض شد: یا رسول الله، امیرالمؤمنین کیست؟ فرمود: او مولی و امام مسلمانان بعد از من است. عرض شد: یا رسول الله، مولای مسلمانان و امام آنها بعد از شما چه کسی است؟ فرمود: برادرم علی بن ابی طالب.

توضیح: بدان که حَبل (ریسمان) به هر چیزی گفته میشود که انسان برای رسیدن به هدف به آن چنگ میزند و از این مورد «حبل الأمان» است و بدان سبب این نام را به خود اختصاص داده که تمسک به آن موجب نجات است. خداوند متعال قرآن و عترت را به ریسمانی تشبیه کرده که برای رسیدن به رضای خدا و قُرب و ثواب او، به آن چنگ زده میشود. جزری در توصیف قرآن گوید: کتاب خدا و ریسمانی است که از آسمان به زمین امتداد یافته یعنی نور هدایت او؛ و عرب «نور ممتد» را به ریسمان و نخ تشبیه میکند. در حدیثی دیگر آمده است که او حبل الله المتین یعنی نور هدایت است؛ و گفته شده «حبل الله» به معنی پیمان و أمان نامه اوست که انسان را از عذاب در أمان میدارد. «حبل» به معنی عهد و میثاق نیز به کار رفته است.

1- . تفسیر قمی: 98
2- . مناقب خوارزمی: 36

طبرسی رحمهٔ الله علیه گوید: «وَ اعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعًا» یعنی به وی چنگ زنید و تمسّک جویید. نیز گفته شده که به معنای پناه بردن به او از گزند دیگری است. در معنای «حبل الله» سخن بسیار است: یکی اینکه به معنی«قرآن» است. دیگر اینکه «دین خدا و اسلام» است، معنای دیگر را ابان بن تغلب از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «حبل الله»ی که در آیه : «وَ اعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعًا» آمده، ما هستیم؛ اما بهتر است همه این معانی را درست بدانیم زیرا ابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: ای مردم، من دو ریسمان در میان شما بر جای گذاشتم که اگر به آنها تمسّک جویید پس از من هرگز گمراه نمیشوید، یکی از دیگری بزرگتر است و آن کتاب خداست که از آسمان تا زمین امتداد دارد و دیگری عترت و أهل بیت من است؛ بدانید که این دو از هم جدا نمیشوند تا اینکه بر سر حوض کوثر نزد من آیند. پایان ! (1)

مؤلف: اکثر مفسّران واژه «حبل» را در آیه دیگر2 به معنی عهدها و سوگندها دانستهاند.(2)

1- . مجمع البیان 2: 482
2- . آیه «إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ»، (آل عمران/112)

باب بیست و هشتم : برخی آیات که درباره جهاد امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده اند. علاوه بر آنچه در باب شجاعت ایشان خواهد آمد

روایات:

1. تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام فرمود: آیه: «فَإِمَّا نَذْهَبنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنهُم مُّنتَقِمُون »،(1) {پس

اگر ما تو را [از دنیا] ببریم، قطعاً از آنان انتقام می کشیم .} از نظر معنا بدین مضمون است:(2)ای

محمد، اگر ما تو را از مکه به مدینه ببریم، ما خود تو را در حالی به آن باز میگردانیم که به دست علی بن ابی طالب انتقام بگیریم.)

2. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السّلام درباره معنای: «لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْه »،(3) {تا

[گناهکاران را] از جانب خود به عذابی سخت بیم دهد.}میفرماید: «البأس الشدید» علی علیه السّلام است و او در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله با دشمنانش جنگید. این است معنای واقعی «لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْه».(4)

توضیح: مرجع ضمیر در«لدنه» لفظ جلاله «الله» در آیه اول سوره است اما با این تأویل، مرجع این ضمیر«عبده» دانسته شده است.

1- . زخرف/ 41
2- . تفسیر القمی : 610
3- . کهف/ 2
4- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی

3. کشف الغمّة: بخاری و مسلم(1) با استناد به حدیثی از ابوذر روایت میکنند که ابوذر سوگند یاد میکرد که آیه: «هَاذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُواْ فيِ رَبهِّم »،(2) {این

دو [گروه،] دشمنان یکدیگرند که درباره پروردگارشان با هم ستیزه می کنند.} در شأن علی، حمزه و عبیده بن حارث که در روز بدر با مشرکان با عُتبه و شیبه پسران ربیعه و ولید بن عتبه جنگیدند، نازل شده است. این روایت را عزّ محدث حنبلی نیز استخراج کرده است.

توضیح: طبرسی گوید: گفته شده این آیه در شأن شش نفر از مؤمنان و کافران نازل شده است. این شش تن که در روز بدر به مصاف هم رفتند عبارت بودند از: حمزة بن عبدالمطّلب که عتبة بن ربیعه را به قتل رساند، علی بن ابی طالب که ولید بن عُتبه را کشت و عبیدة بن حارث بن عبدالمطّلب که شیبة بن ربیعه را به هلاکت رساند. بخاری در صحیح خود با این تأکید که ابوذر سوگند یاد میکرد که این آیه درباره اینها نازل گردیده، این روایت را از ابوذر و عطاء نقل کرده است.(3)

4. العمدة: صحیح بخاری با سند خود از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت میکند که فرمود: من اولین کسی هستم که در روز قیامت برای داد خواهی در محضر خدای رحمان حاضر خواهم شد. قیس گفت: آیه: «هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فی رَبِّهم» درباره چه کسانی نازل شده است؟ فرمود: درباره کسانی که در روز بدر با حریف مبارزه کردند، یعنی: علی، حمزه و عبیدة که با عتبه و شیبه پسران ربیعه و ولید بن عتبه نبرد کردند.

ثعلبی از قیس بن عباد از ابوذر شبیه روایت پیشین را آورده است.(4)

5. کشف الغمّة: ابن عباس در مورد آیه: «يَوْمَ لَا يخُزِى اللَّهُ النَّبىِّ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُ»،(5) {در آن روز خدا پیامبر [خود] و کسانی را که با او ایمان آورده بودند

1- . صحیح بخاری 3: 4 . صحیح مسلم 8 :246
2- . حج/ 19
3- . مجمع البیان 7: 77

4- . العمدة: 162 _ 161
5- . تحريم / 8

خوار نمی گرداند.} گوید: اولین کسی که جامههای بهشت را بر وی میپوشانند، ابراهیم است، به خاطر خلیل خدا بودن؛ سپس محمد، به دلیل برگزیده خدا بودن سپس علی است که به بهشت هدایت میشود. سپس ابن عباس آیه یاد شده را تلاوت نمود و گفت: درباره علی و یارانش نازل شده است.(1)

نیز در باب آیه: «فَإِمَّا نَذْهَبنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنهُم مُّنتَقِمُون» از ابن عباس سؤال شد، گفت: منظور، انتقام گرفتن به دست علی علیه السّلام است.(2)

6. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابن عباس در مورد آیه: «فَإِمَّا نَذْهَبنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنهُم مُّنتَقِمُون» گفت: منظور این است که به دست علی علیه السّلام انتقام میگیریم.(3)

مؤلف: ابن بطریق در المستدرک از ابونعیم با سند خود از زرّ بن حبیش از حذیفه شبیه این روایت را نقل کرد و از فضائل سمعانی از جابر همانند این روایت را آورده است.

مؤلف: علّامه _ رحمة الله علیهِ _ نظیر آن را آورده است.(4)

شیخ طبرسی _ قدس الله روحه _ گوید: حسن و قتاده گویند: خداوند در حق پیامبر خود لطف و کرامت عنایت فرمود که این نقمت را نشانش نداد و از دنیا بُرد و در زمان حیات مبارکش از اُمّت خود جز اموری که مورد روشنی چشم او بودند، چیزی ندید و پس از وفات او بود که نقمت و گرفتاری سخت در میان اُمّت وی افتاد و روایت است که خداوند به وی نشان داد که پس از مرگش چه اتفاقاتی خواهد افتاد از این رو پیوسته گرفته و ناراحت بود و هرگز لبخند نمیزد تا اینکه به لقای پروردگارش رفت.

جابر بن عبدالله انصاری گوید: من در حجة الوداع در منی، از هرکس به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیکتر بودم که فرمود: نبینم پس از من مرتد شوید و کفر ورزید و گردن یکدیگر را بزنید. به خدا سوگند اگر چنین کنید مرا در

1- . کشف الغمّة: 93

2- . كشف الغمّه: 93
3- . تفسير فرات : 151 _ 150
4- . كشف اليقين: 128

سپاهی خواهید دید که با آن به جنگ میپردازید. سپس به پشت خود سر برگرداند و فرمود: یا اینکه با علی بجنگید _ و سه بار این جمله را تکرار فرمود _ پس ما دیدیم جبرئیل به آن حضرت اشاره نمود و سپس آیه «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنهُم مُّنتَقِمُون» { پس اگر ما تو را [از دنیا] ببریم، قطعاً از آنان انتقام می کشیم، } _ با علی بن ابی طالب _ نازل گردید.(1)

مؤلف: ابن بطریق در کتاب «العمدة» از ابن مغازلی با سندی از جابر نظیر این روایت را آورده و به آخر آن چنین افزوده است: «أَوْ نُرِيَنَّکَ الَّذِی وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيهِم مُّقْتَدِرُون »،(2) {یا

[اگر] آنچه را به آنان وعده داده ایم به تو نشان دهیم حتماً ما بر آنان قدرت داریم. } سپس آیات: «قُل رَّبِّ إِمَّا تُرِيَنىّ مَا يُوعَدُونَ*رَبِّ فَلَا تجَعَلْنِي فىِ الْقَوْمِ الظَّالِمِين »،(3) {بگو:

«پروردگارا، اگر آنچه را که [از عذاب] به آنان وعده داده شده است به من نشان دهی، پروردگارا، پس مرا در میان قوم ستمکار قرار مده.» } نازل گردید. و بعد از آن آیه: «فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَيْکَ إِنَّکَ عَلىَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ* وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَّکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ»،(4) {پس به آنچه به سوی تو وحی شده است چنگ دَرْزَنْ، که تو بر راهی راست قرار داری. و به راستی که [قرآن] برای تو و برای قوم تو [مایه] تذکّری است، و به زودی [در مورد آن] پرسیده خواهید شد. } که در اصل این دو آیه چنین بودهاند: «فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَيْکَ _ فی عِلیّ _ إِنَّکَ عَلىَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ _ و أن علیّاً لَعِلمُ لِلساعة _ وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَّکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ _ عن علی بن ابی طالب علیه السّلام _».(5)

ابونعیم در «منقبة المطهّرین» با سند خود از حذیفه روایت کرده است که منظور از «إِنَّامنتَقِمُون» یعنی: به دست علی علیه السّلام انتقام میگیریم.

1- . مجمع البیان 9 : 49
2- . زخرف/ 42
3- . مؤمنون/ 94 _93
4- . زخرف/ 44 _ 43
5- . العمدة: 185

7. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابن عباس درباره شأن نزول آیه: «اِنَّ اللَّهَ یحُِبُّ الَّذِینَ یُقاتِلُونَ فیِ سَبِیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُم بُنْیَانٌ مَّرْصُوصٌ »،(1) {در

حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی ریخته شده از سُربند، جهاد می کنند.} گوید: این آیه درباره امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام حمزه، عبیدهٔ، سهل بن حنیف، حارث بن صمّه و أبودجّانه نازل شده است.(2)

[کنز جامع الفوائد: با سند خود از ابن عباس نظیر این روایت را آورده است.](3)

8. کنز جامع الفوائد: ضحاک گوید: از ابن عباس در باب آیه: «اِنَّ اللَّهَ یحُِبُّ الَّذِینَ یُقَاتِلُونَ فیِ سَبِیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُم بُنْیَانٌ مَّرْصُوصٌ» پرسیدم و اینکه درباره چه کسانی است؟ گفت: علی بن ابی طالب علیه السّلام، حمزه شیر خدا و شیر رسول خدا، عبیدهٔ بن حارث و مقداد بن اسود هستند.(4)

9. کنز جامع الفوائد: محمد بن عباس با سند خود از ابن عباس روایت کرده است که علی صلوات الله علیهِ چون برای جنگ صف میکشید، به بنایی ریخته شده از سرب میمانست و به گفته خداوند عمل میکرد، از این رو خداوند وی را ستود و کسی چون او مشرکان را از دم تیغ نگذراند.(5)

10. کنز جامع الفوائد: عبدالله بن مسعود آیه 25 سوره احزاب را چنین قرائت میکرد: «وَ کَفَی اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ الْقِتَالَ _ بعلی _ وَ کَانَ اللَّهُ قَوِیًّا عَزِیزًا»(6)

{و خدا [زحمت] جنگ را از مؤمنان _ با بودن علی علیه السّلام _ برداشت، و خدا همواره نیرومند شکست ناپذیر است.}

1- . صف/ 4
2- . تفسیر فرات: 184
3- . نسخه خطی
4- . نسخه خطی
5- . نسخه خطی

6- . نسخه خطی. احزاب / 24

11. کنز جامع الفوائد: ابوزیاد مطر گوید: عبدالله بن مسعود این آیه را همین طور قرائت میکرد. همچنین روایتی که ابو زیاد گوید، من این آیه را در مصحف ابن مسعود به همین شکل دیدم.(1)

12. کشف الغمّة: ابوبکر بن مردویه همانند این روایت را آورده است.(2)

ابونعیم در کتاب«ما نزل من القرآن فی علی» با سند خود از ابن مسعود آورده است که وی این آیه را به صورت «و کفی الله المؤمنینَ القتال _ بِعلیّ بن ابی طالب علیه السّلام _» قرائت میکرد.

مؤلف: ابن بطریق در المستدرک از حافظ ابو نعیم با سند خود از مُرّه از ابن مسعود شبیه این روایت را ثبت کرده است.

توضیح: علّامه _ رحمة الله علیهِ _ درباره قرائت ابن مسعود گوید: بِعلی بن ابی طالب علیه السّلام درست است.(3)

مؤلف: این آیه دلیل محکمی است مبنی بر اینکه علی علیه السّلام شجاعترین مرد اُمّت و یار و یاور مداوم رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و این خود فضیلتی عظیم است که مانع مقدم کردن دیگری بر او در امر خلافت میشود.

13. العمدة: ثعلبی در تفسیر آیه: «وَ لَقَدْ کُنتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِن قَبْلِ أَن تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَیْتُمُوهُ وَ أَنتُمْ تَنظُرُون »،(4)

{و شما مرگ را پیش از آنکه با آن روبرو شوید، سخت آرزو می کردید پس، آن را دیدید و [هم چنان] نگاه می کردید. } گوید: این آیه در روز جنگ اُحد نازل شد. در این روز علی بن ابی طالب علیه السّلام طلحه را که پرچم قریش را حمل میکرد، به قتل رساند، پس خداوند در این روز مسلمانان را پیروز گردانید. زبیر بن عوّام گوید: دیدم که هند و همراهانش پا به فرار گذاشته و در حالی که عورتهای خود را بیرون انداخته بودند تا علی علیه السّلام آنان را دنبال

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
2- . کشف الغمّة: 93

3- . كشف الحقّ 1: 96
4- . آل عمران / 143

نکند، از کوه بالا میرفتند. دشمنان آرزو میکردند بمیرند اما در جنگ، با علی بن ابی طالب علیه السّلام روبرو نشوند.(1)

الطرائف: نظیر این روایت را از ثعلبی آورده است.(2)

مؤلف: سید بن طاوس _ رحمة الله علیهِ _ در کتاب «سعد السعود» مینویسد: در کتاب «ما نزل من القرآن فی اهل البیت علیه السّلام» نسخهای کهن که نام مؤلف آن هم ذکر نشده بود، چنین خواندم: شعبی گفت: هنگام بازگشت از جنگ اُحد علی علیه السّلام هشتاد زخم عمیق برداشته بود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی بر وی وارد گشت که بر روی پوستینی نشسته بود. چون چشم پیامبرصلی الله علیه و آله به ایشان افتاد، بگریست و فرمود: مردی که در راه خدا بدین حال و روز افتد، بر خداوند فرض است که با وی آن کند که شایسته او باشد. پس علی علیه السّلام در پاسخ آن حضرت _ که دوباره به گریه افتاده بود _ گفت: یا رسول الله، خداوند را سپاسگزارم که نگذاشت تنهایت بگذارم و یا اینکه بگریزم، اما در فکرم که چرا از نایل آمدن به فیض شهادت محروم شدهام؟! پیامبرصلی الله علیه و آله فرمود: إن شاء الله آن هم بعداً نصیبت خواهد شد. سپس فرمود: ابوسفیان پیغام داده است که وعده جنگ بعدی ما «حمراء الاسد»(3)خواهد بود. علی علیه السّلام عرض کرد: به خدا سوگند از جنگ با آنها سر باز نخواهم زد هرچند سوار بر دستان مردان به سوی میدان جنگ برده شوم، پس خداوند این آیه را نازل کرد: «وَ کَأَیِّن مِّن نَّبِیٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثِیرٌ فَمَا وَهَنُواْ لِمَا أَصَابهُمْ فیِ سَبِیلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُواْ وَ مَا اسْتَکَانُواْ وَ اللَّهُ یحُبُّ الصَّابرِین »،(4) {و

چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده های انبوه، کارزار کردند و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم [دشمن] نگردیدند، و خداوند، شکیبایان را دوست دارد. }

1- . العمدة
2- . الطرائف: 24
3- . نام محلی است در 8 مایلی مدینه که رسول خدا صَلی الله علیه و آله در جنگ اُحد مشرکان را تا آنجا دنبال کرد. (مراصدالطّلاع 1: 424)
4- . سعد السعود: 112 _ 111. آل عمران/ 146

باب بیست و نهم : امیرالمؤمنین علیه السلام «صالح المؤمنین» است

روایات:

1. تفسیر علی بن ابراهیم: «وَ إِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبرْيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ»،(1) {و اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید، در حقیقت، خدا خود سرپرست اوست، و جبرئیل و صالح مؤمنان [نیز یاور او هستند]. } در این آیه مقصود از «صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» امیرالمؤمنین علیه السّلام است و فرشتگان نیز یاور امیرالمومنین در این کار (دفاع از پیامبرصلی الله علیه و آله) هستند. ابوبصیر گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که فرمود: مقصود از«صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» در این آیه علی علیه السّلام است.(2)

2. مناقب ابن شهر آشوب: ابن عباس گوید: حفصه در خانه عایشه پیامبرصلی الله علیه و آله را با ماریه قبطیه دید. پیامبرصلی الله علیه و آله به حفصه فرمود: آیا آنچه را دیدی کتمان میکنی؟ حفصه گفت: آری! پس برای اینکه دل او را خرسند کرده باشد، فرمود: از این پس ماریه بر من حرام است! اما حفصه عایشه را از ماجرا آگاه ساخت و به وی مژده داد که پیغمبر صلی الله علیه و آله ماریه را بر خود حرام کرده است، پس عایشه در این مورد با پیامبر صلی الله علیه و آله به گفتگو پرداخت و در پی آن، این آیات نازل شد: «وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلىَ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَن بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنىَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ*إِن تَتُوبَا إِلىَ اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَ إِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبرْيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ

1- . تحریم / 4
2- . تفسیر قمی/ 678 _ 677

ظَهِيرٌا»،(1) {و

چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت، و همین که وی آن را [به زن دیگر] گزارش داد و خدا [پیامبر] را بر آن مطّلع گردانید [پیامبر] بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی [دیگر] اعراض نمود. پس چون [مطلب] را به آن [زن] خبر داد، وی گفت: «چه کسی این را به تو خبر داده؟» گفت: «مرا آن دانای آگاه خبر داده است.» اگر [شما دو زن] به درگاه خدا توبه کنید [بهتر است]، واقعاً دلهایتان انحراف پیدا کرده است. و اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید، در حقیقت، خدا خود سرپرست اوست، و جبرئیل و صالح مؤمنان [نیز یاور اویند] و گذشته از این، فرشتگان [هم] پشتیبان [او] خواهند بود.} ابن عباس گوید: به خدا سوگند که«صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» علی علیه السّلام است. خداوند در این آیه خود را پشتیبان علی علیه السّلام دانسته و نیز فرشتگان را پشتیبان وی شمرده است.

بخاری و ابویعلی موصلّی گویند: ابن عباس گفت: از عمر بن خطّاب از دو زنی که به یکدیگر کمک کرده بودند پرسیدم، گفت: حفصه و عایشه بودند.

سدّی با سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

زید بن علی و الناصر للحق گویند: «وصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

ابونعیم اصفهانی با سند از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود: پس از من علی دروازه هدایت، دعوت کننده به سوی پروردگار من و صالح مؤمنان است و: «وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلىَ اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنَّنىِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»،(2) {و

کیست خوشگفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید: «من [در برابر خدا] از تسلیم شدگانم».}

امیرالمؤمنین علیه السّلام بر بالای منبر فرمود: من برادر مصطفی خیر البَشَر هستم، بزرگ خاندان هاشم و آن خبر عظیمی که دست تقدیر آن را به جریان انداخته، و صالح مؤمنانم که آیهها و سورهها را به خود اختصاص داده است! و اگر

ص: 41

1- . تحریم / 4 _3
2- . فصّلت/ 33

ثابت شود که صالح المؤمنین اوست، اصلح بودنش نسبت به دیگران نیز ثابت است هم به جهت عرف و هم به جهت استعمال لفظ، آن سان که آنان میگویند: فلانی دانای قوم است و دلاور قبیلهاش، بدین معناست که در میان آنها از این دو جهت همتا ندارد.(1)

3. امالی صدوق: ابن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم، چه کسی از خداوند نیکو گفتارتر است؟ و چه کسی راستگوتر از خداست؟ ای مردم، پروردگار شما جلَّ جلالُه به من امر فرموده که علی را بزرگ، امام، خلیفه و وصیّ خودم بر شما قرار داده، او را وزیر خود گردانم؛ ای مردم، بدانید که علی بعد از من دروازه هدایت است و دعوت کننده به سوی پروردگارم و او صالح المؤمنین است...(2)

4. کشف الغمّة: عزّ حنبلی به نقل از قتاده در مصداق آیه: «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» گوید: او علی علیه السّلام است. ابوبکر بن مردویه نیز با سند خود از اسماء بنت عمیس روایت میکند که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: «صالح المؤمنین» علی بن ابی طالب علیه السّلام است. از ابن عباس نیز این روایت نقل شده است.(3)

5. کنز جامع الفوائد: محمد بن عبدالله بن ابی رافع گوید: در روز آخر حیات پیامبر صلی الله علیه و آله آن حضرت دچار اغما شد و سپس به هوش آمد و من در این حال گریان دست آن حضرت را میبوسیدم و میگفتم: یا رسول الله، پس از تو من و پدر و مادرم چه کنیم؟ پیامبرصلی الله علیه و آله فرمود: بعد از من خدا را دارید و وصیّ من صالح المؤمنین علیّ بن ابی طالب را دارید.(4)

6. کنز جامع الفوائد: عمّار بن یاسر گوید: شنیدم که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا فراخواند و فرمود: میخواهی تو

1- . مناقب آل ابی طالب 1: 562
2- . امالی شیخ صدوق: 20
3- . کشف الغمّة: 93 _92

4- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی

را مژدهای دهم؟ گفتم: بلی یا رسول الله و شما پیوسته بشارت به خیر میدهید. فرمود: خداوند آیهای درباره تو نازل کرده است. گفتم: آن آیه چیست یا رسول الله؟ فرمود: با جبرئیل قرین شدهای، و سپس آیه را قرائت فرمود: «... وَجِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائكَهُ بَعْدَ ذَالِکَ ظَهِيرٌا» و تو و فرزندان مؤمنِ تو «صالحین» هستید.(1)

7. کنز جامع الفوائد: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله دو بار امیرالمؤمنین علیه السلام را به صحابه معرّفی نموده است: یک بار به ایشان فرمود: آیا میدانید ولیّ شما پس از من کیست؟ گفتند: خدا و رسول به این أمر آگاهترند. فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» و منظور وی امیرالمؤمنین است. او پس از من ولیّ شماست. و بار دوم در غدیر خُم بود که فرمود: «مَن کُنتُ مولاه فَهذا علیٌّ مولاه». از ابن عباس نیز نظیر این روایت را نقل کرده است.(2)

8. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام در باب مصداق آیه: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» فرمود: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام «صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» است. امام باقر علیه السّلام فرمود: چون این آیه نازل گشت، پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: ای علی، صالح مؤمنان تو هستی. مجاهد نیز همین روایت را نقل کرده. سالم گفت: در حق من دعایی بفرمایید. فرمود: خداوند تو را حیاتی چون حیات ما و مماتی چون ممات ما عنایت فرماید و تو را رهرو راه ما گرداند. سعید گوید: پس وی با زید بن علی علیه السّلام به شهادت رسید. ابن عباس نیز گوید: صالح المؤمنین علی و شیعیان او هستند. و اسماء بنت عمیس گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که در مورد مصداق این آیه فرمود: علی بن ابی طالب صالح المؤمنین است. سلام گوید، از خیثمه شنیدم که میگفت: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که میفرمود: این آیه در حق علی علیه السّلام نازل شده است. سلام گوید: چون به حج رفتم امام باقر علیه السّلام را دیدم و سخن خیثمه را خدمتشان بازگو کردم، فرمود: خیثمه راست گفته است، من

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
2- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی

این روایت را برای او نقل کردهام. عرض کردم: خدا شما را رحمت کند، برای من دعا کنید! پس دعایی که را قبلاً نیز بیان شد، تکرار کرده و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله علی و یاران او را دوبار به مردم شناسانده است: یک بار زمانی که فرمود: «مَن کُنتُ مولاه فَهذا علیٌّ مولاه» و بار دوم زمانی است که دست علی علیه السّلام را بلند کرده و فرمود: ای مردم، این صالح المؤمنین است.(1)

مؤلف: ابن بطریق در «المستدرک» از ابونعیم با سند خود از عبدالله بن جعفر از أسماء بنت عمیس روایت کرده که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه: «فإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبرْيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» را تلاوت نموده و فرمود: صالح المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

الطرائف: ثعلبی و ابن مغازلی با اسنادهای خود نظیر این حدیث را آوردهاند.(2)

.9

العمدة: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صالح المؤمنین» در این آیه علی بن ابی

طالب علیه السّلام است.

ابونعیم در کتاب «ما نزل من القرآن فی علی» با سند خود مینویسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صالح المؤمنین» علی بن ابی طالب علیه السلام است. و حسب نظر سید مرتضی رحمه الله علیه، شیعه بر این أمر اجماع دارند.

توضیح: علّامه در«کشف الحق» خود این گونه آورده است: طبق اجماع مفسران و روایت جمهور راویان، «صالح المؤمنین» علی علیه السّلام است.(3)

طبرسی گوید: این روایت از طرق خاصّه و عامه نقل شده و در هر دو مکتب مصداق عبارت «صالح المؤمنین» علی علیه السّلام دانسته شده است. و این نظر مجاهد است. در کتاب شواهد التنزیل با سند نقل شده که امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله دوبار

علی علیه السلام را به صحابه خود معرّفی کرد: بار نخست زمانی بود که فرمود: «مَن کُنتُ مولاه فَهذا علیٌّ مولاه»؛ و بار دوم زمانی بود که این آیه نازل گردید و رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی

1- . تفسیر فرات: 186 _185
2- . الطرائف: 24
3- . کشف الحق: 94

را بلند کرده و فرمود: ای مردم، این صالح المؤمنین است. أسماء بنت عمیس گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «صالح المؤمنین» علی بن ابی طالب علیه السّلام است. پایان(1)

حال که دانستی راویان خاصه و عامه از طرق گوناگون ثابت کردهاند که «صالح المؤمنین» امیرالمؤمنین علیه السّلام است و شیعه نیز حسب نظر سید مرتضی رحمه الله علیه در این خصوص اجماع نظر دارند، فضیلت و برتری وی از دو وجه ثابت شده است:

اول: وقتی خدا خود و جبرئیل را حامی رسول خدا میداند و به هنگامی که دیگران علیه او به یکدیگر کمک میکنند، اسم شخصی را میآورد، باید آن شخص قویترین مردم در نصرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و دفاع از او باشد. مگر نمیبینید که اگر پادشاهی در معرض تهدید خصم واقع شود به آنان گوشزد میکند که پشتیبان و حامی من فلانی و فلانی هستند، پس خود را به زحمت نیندازید و در من طمع مکنید. و بدیهی است که این پادشاه فقط از کسانی نام خواهد برد که مشهور به یاوری، شجاعت، تأثیرگذاری و وفاداری مطلق به وی باشند و این خود ثابت میکند شجاعترین صحابه و یاورترین آنها برای پیامبر، کسی جز علی علیهِ السلام نبوده است.

دوم: اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را «صالح المؤمنین» میداند، دلیل بر آن است که وی از همه صحابه اصلحتر است زیرا وقتی یکی از ما میگوید: فلانی دانای قوم خود و پارسای شهر خویش است، از سخن او چنین برداشت میشود که داناتر و پارساتر از آنها در آنجا پیدا نمیشود. وقتی فضیلت علی علیه السّلام از طریق این دو وجه ثابت گردیده، عدم جواز مقدّم کردن دیگری بر وی نیز به دلیل قبح تفضیل مفضول اثبات شده است.

1- . مجمع البیان10 : 316

باب سی ام : سوره مائده /54

روایات:

درباره سخن خدای متعال: «يا أَيهُّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يحُبهُّمْ وَ يحُبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلىَ الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّهٍ عَلىَ الْكَافِرِينَ يجُاهِدُونَ فىِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يخَافُونَ لَوْمَهَ لَائمٍ ذَالِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»(1)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می دهد، و خدا گشایشگر داناست. }

1. العمدهٔ: ثعلبی در مصداق آیه: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يحُبهُّمْ وَ يحُبُّونَهُ» گوید: او علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(2)

مؤلف: علّامه قدّس الله روحه در «کشف الحق» از ثعلبی روایت میکند که گفت: این آیه درباره علی علیه السّلام نازل شده است و شیخ طبرسی اعلی الله مقامه گفته: گفته شده، منظور امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یاران او هستند آنگاه که با ناکثین، قاسطین و مارقین جنگیدند. این روایت از عمّار و حذیفه و ابن عباس نیز روایت شده است همان طور که از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام نیز روایت گردیده است و این گفته تأیید میشود با سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن حضرت را بدین صفات که در آیه آمدهاند، وصف کرده است. از این رو _ بعد از

1- . مائده/54
2- . العمدهٔ: 151

اینکه پرچم داران پیشین به دلیل بزدلی و ترسو بودن یکی پس از دیگری شکست خورده بودند و پیامبر آن حضرت را برای فتح خیبر انتخاب کرده بود _ درباره ایشان فرمود: فردا پرچم را به دست مردی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست میدارد و خدا و رسولش نیز او را دوست میدارند، دلاوری با صولت که حمله میکند و نمیگریزد و باز نمیگردد مگر اینکه خداوند نصرت و پیروزی را به دست وی رقم بزند. سپس پرچم را به علی علیه السّلام داد. اما توصیف ایشان به نرمی در برابر مؤمنان و سختگیری در برابر کافران و جهاد فی سبیل الله و نداشتن واهمه از ملامت هیچ ملامتگری در این راه، از جمله صفاتی هستند که گمان نکنم احدی در نسبت دادن آنها به علی علیه السّلام تردید داشته باشد. زیرا علی علیه السّلام در عمل ثابت کرده بود تا چه حد بر مشرکان سختگیر و بدون اغماض است و دلاوریهای آن حضرت در نصرت دین فراوان و شهره خاص و عام است آن سان که نرمی و ملایمت ایشان در برابر مؤمنان و برادران دینی بر کسی پوشیده نیست و آنچه این نکته را تأیید میکند هشداری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به قریش میدهد که بعد از وی با علی علیه السّلام وارد جنگ نشوند، آنگاه که سهیل بن عمرو با جمعی از قریش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و گفتند: یا محمد، بردگان ما گریخته و نزد شما آمدهاند، آنها را به ما باز گردانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم قریش، از این عناد دست بردارید وگرنه خداوند مردی را بر شما مسلّط خواهد کرد که بر سر تأویل قرآن با شما خواهد جنگید همانطور که من بر سر نزول آن با شما جنگیدم. پس یکی از صحابه عرض کرد: این مرد کیست یا رسول الله؟ ابوبکر است؟ فرمود: نه، آن مردی است که در اتاق مشغول تعمیر نعلین است _ و علی علیه السّلام در اتاق مشغول وصله کردن نعلین پیامبر صلی الله علیه و آله بود _ از علی علیه السّلام نقل است که در جنگ بصره فرمود: به خدا سوگند تا به امروز با کسانی که مصداق این آیه هستند کسی نجنگیده، و سپس آیه را تلاوت نمود. سپس از ثعلبی حدیث حوض را نقل میکند که نشانه مرتد شدن صحابه است.(1)

1- . مجمع البیان3: 208

مؤلف: مطلبی را که در کتاب «الفِتَن» با اسنادهای متعدد از جابر انصاری، ابوسعید خدری، از ابن عباس و دیگران آوردهام، مؤید و تأکید کننده این مطلب هستند. جابر گوید: در یوم الفتح رسول خدا صلی الله علیه و آله خطابهای ایراد نموده و در آن فرمود: ای مردم، نبینم بعد از من از دین برگردید و گردن یکدیگر را بزنید و اگر چنین کنید، مرا در سپاهی خواهید یافت که با شمشیر شما را میزنم _ سپس نگاهش را به سمت راست خود انداخته و مردم گفتند: گویا جبرئیل چیزی را به وی تلقین میکند _ پس فرمود: این جبرئیل است که میگوید: یا اینکه علی علیه السّلام شما را میزند.

مؤلف: ناصبیگری و عداوت فخر رازی، این سردسته ناصبیان، را به گفتن سخنانی خرافی و جاهلانه در این مورد کشانده که هیچ خارجی و بیسوادی آنها را بیان نمیکند و با این کار خود و امامش را رسوا ساخته است که به دلیل روشنی بطلان ادّعای او، از ذکر آن اعراض کردیم و کلام او را فاقد ارزش پرداختن به آن دانستیم، زیرا کتاب ما ارزشمندتر از آن است که چنین هذیانهایی در آن آورده شود. لیکن مؤلف کتاب «احقاق االحقّ»(1)

و دیگران به نقد سخن او پرداختهاند. بر کسی پوشیده نیست که آنچه در این آیه هست جملگی دلیل قاطع بر رفعت منزلت و عُلّو جایگاه و توصیف او به عنوان مُحِب و محبوب خدا و مجاهد در راه او هستند. بر اساس این آیه، علی علیه السلام از ملامت هیچ ملامتگری باک نداشت، با مؤمنان مهربان و با کافران سختگیر بود؛ و اینکه خداوند در پایان آیه میفرماید: «ذَلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَاءُ» نشانه تعظیم و بزرگداشت این صفات است، پس همانطور که در کتاب «الفتن» آوردهایم، چگونه کسی که از این صفات برخوردار است، مستحقّ خلافت نیست اما آنکه متّصف به ضد این صفات است استحقاق خلافت را دارد؟ !

1- . احقاق الحق3: 243 _ 240. مؤلف در این کتاب 26 اشکال بر سخن رازی وارد کرده است که هیچ پاسخی به آنها نمیتوان داد، نه رازی و نه امثال رازی.

روایات:

درباره سخن خدای متعال: «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْأخِرِ وَ جَاهَدَ فىِ سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِندَ اللَّهِ

وَ اللَّهُ لَا يهْدِى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»(1)

{آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را همانند [کار] کسی پنداشته اید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد می کند؟ [نه، این دو] نزد خدا یکسان نیستند، و خدا بیدادگران را هدایت نخواهد کرد. }

1. تفسیر علی بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام فرمود: این آیه در حق علی و عباس و شیبه نازل شده است. عباس گفت: من از شما برتر هستم زیرا سقایت حجّاج را بر عهده دارم. شیبه گفت: برتر من هستم که کلید داری کعبه را در دست دارم.. و علی علیه السّلام فرمود: من افضل از شما هستم زیرا قبل از شما ایمان آورده، مهاجرت نموده و جهاد کردهام. و در نهایت راضی شدند رسول خدا صلی الله علیه و آله میان ایشان داوری کند. پس خداوند این آیهها را نازل فرمود: «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْأخِرِ وَ جَاهَدَ فىِ سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِندَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يهْدِى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ* الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ هَاجَرُواْ وَ جَاهَدُواْ فىِ سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللَّهِ وَ أُوْلَئكَ هُمُ الْفَائزُونَ* يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ* خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ

1- . توبه / 19

اللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»،(1) {آيا

سيراب ساختن حاجيان و آباد كردن مسجد الحرام را همانند [كار] كسى پنداشته ايد كه به خدا و روز بازپسين ايمان آورده و در راه خدا جهاد مى كند؟ [نه، اين دو] نزد خدا يكسان نيستند، و خدا بيدادگران را هدايت نخواهد كرد. كسانى كه ايمان آورده و هجرت كرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته اند نزد خدا مقامى هر چه والاتر دارند و اينان همان رستگارانند.پروردگارشان آنان را از جانب خود، به رحمت و خشنودى و باغهايى [در بهشت] كه در آنها نعمتهايى پايدار دارند، مژده مى دهد. جاودانه در آنها خواهند بود، در حقيقت، خداست كه نزد او پاداشى بزرگ است. }

در روايت ابوالجارود از امام باقر عليه السّلام آمده است: اين آيه درباره على بن ابى طالب عليه السّلام نازل شده است.

خداوند پس از آيه «كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْأخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُنَ» [و اينكه برخى از آنها درجه برترى دارند] «عِندَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يهْدِى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» به توصيف على بن ابى طالب عليه السّلام پرداخته و فرموده است: «الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ هَاجَرُواْ وَ جَاهَدُواْ فى سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللَّهِ وَ أُوْلَئكَ هُمُ الْفَائزُونَ»(2)سپس

به توصيف آنچه على عليه السّلام از آن نزد او برخوردار است پرداخته و ميفرمايد: «يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لهَّمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ* خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (3)

2. كشف الغمّة: از جمله رواياتى كه عزّ محدّث حنبلى استخراج نموده، روايتى است در شأن نزول آيه: «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الحْاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الحْرَامِ...» گويد: اين آيه در پى نزاع عباس و على عليه السّلام كه در آن عباس گفته بود: گرچه شما در ايمان و هجرت بر ما پيشى گرفتهايد، ليكن سقايت حجّاج و تعمير مسجدالحرام بر عهده ما بوده است، نازل شد.(4)

1- . توبه/ 22 _19
2- . توبه/ 20

3- . تفسیر قمی: 260 . توبه/ 22 _21
4- . کشف الغمّة: 92

مؤلف: از ابوبکر بن مردویه نیز روایت شده که این آیه در حق امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شده است.(1)

3. کافی: یکی از صادقین علیهما السّلام فرموده است که آیه: «أَجَعَلْتُمْ سِقَایَةَ الْحَاجِّ ...» درباره حمزه، علی، جعفر، عباس و شیبه نازل شده است. آنها به سقایت حاجیان و کلیدداری کعبه به هم فخر فروشی میکردند که خداوند عزّوجل آیه: «أَجَعَلْتُمْ سِقَایَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ کَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْأخِرِ» را نازل فرمود و علی علیه السّلام و حمزه و جعفر کسانی بودند که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده بودند و خداوند اینان را با عباس و شیبه یکی و برابر ندانسته است بلکه این سه نفر را بر آن دو برتری داده است.(2)

تفسیر عیاشی: این روایت را با سه سند از ابوبصیر نقل کرده است.(3)

4. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابن عباس گوید: شیبهٔ بن عبدالدار و عباس بن عبدالمطلّب باهم به تفاخر پرداخته، شیبه گفت: کلیدهای کعبه در دست ماست، هرگاه اراده کنیم درهای آن را باز میکنیم یا میبندیم، از این رو ما پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین مردم هستیم؛ و عباس گفت: مقام سقایهٔ الحاج و عمارت مسجدالحرام را ما در اختیار داریم، پس بهترین مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله ما هستیم. در این حال امیرالمؤمنین علیه السّلام بر ایشان گذشت و آن دو خواستند فخری به وی بفروشند، لذا گفتند: یا اباالحسن، شما را از بهترین مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاه کنیم؟ فرمود: آماده شنیدن هستم. پس شیبه گفت: کلیدهای کعبه در دست ماست، هرگاه اراده کنیم آن را باز میکنیم یا میبندیم. پس، بهترین مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ما هستیم. پس عباس گفت: ما نیز منصب سقایهٔ الحاج و عمارت مسجدالحرام را در اختیار داریم، بهترین مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله ماییم. پس امیرالمؤمنین علیه السّلام به ایشان فرمود: میخواهید کسی را به شما معرفی کنم که بهتر از هر دوی شماست؟

1- . کشف الغمّهٔ: 95
2- . روضه کافی: 204 _ 203
3- . نسخه خطی

گفتند: او کیست؟! فرمود: همو که گردن شما را زد و به زور وارد اسلام نمود. گفتند او کیست؟ فرمود: من! پس عباس برخاست و خشمگین نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و ماجرا را برای آن حضرت بازگو نمود. اما رسول خدا صلی الله علیه و آله سکوت فرمود و چیزی نگفت؛ در این حال بود که جبرئیل علیه السّلام نزد وی آمده و گفت: یا محمّد، خداوند تو را سلام میرساند و میگوید: «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْأخِرِ وَ جَاهَدَ فىِ سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِندَ اللَّهِ». پس رسول خدا صلی الله علیه و آله عباس را نزد خود خوانده و آیه را برایش تلاوت فرموده و گفت: عموجان، برخیز و برو، این خدای رحمان است که دارد بین تو و علی بن ابی طالب قضاوت میکند!(1)

تفسیر فرات بن ابراهیم: با سند خود از حارث أعور شیبه این روایت را آورده است.

5. تفسیر فرات بن ابراهیم: عباس گفت: من عموی پیامبرم و منصب سقایة الحاج با من است، من از علی برترم. و عثمان بن طلحه _ یا شیبه _ گفت: من از علی برترم، پس این آیه نازل شد.(2)

6. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام از پدر بزرگوارش روایت کرده است که فرمود: چون خداوند مکه را بر دست رسول خدا صلی الله علیه و آله فتح فرمود، منصب سقایت را به عبّاس داد و پردهداری را به عثمان بن طلحه و چیزی به علی علیه السّلام نداد. پس به علی علیه السّلام گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله سقایت را به عباس و پردهداری را به عثمان بن طلحه داد و تو را بیبهره گذاشت! فرمود: از کاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داد، بسیار خرسند و خوشنودم؟! آنگاه خداوند متعال این آیه را نازل فرمود.(3)

1- .تفسیر فرات: 56
2- . تفسیر فرات : 52
3- . تفسیر فرات: 58

مؤلف: ابن بطریق نزول این آیه را در شأن علی علیه السّلام در کتاب «العمدة» خود با اسانید متعدد از تفسیر ثعلبی و نیز از کتاب «الجمع بین الصحاح الستّه» آورده است.

و در کتاب «المستدرک» از ابونعیم و او از مجاهد آورده است که گفت: آیه: «أَجَعَلْتُمْ سِقَایَهَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ کَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْأَخِرِ وَ جَاهَدَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ

لَا یَسْتَوُونَ عِندَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا یهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ» درباره علی علیه السّلام و عباس نازل شده است. و با سند خود از ضحاک از ابن عباس نقل کرده که گفت: این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است. و با سندی از شعبی گوید: علی، عباس و شیبه در مورد مناصب سقایت و کلیدداری کعبه سخن میگفتند که خداوند متعال آیه: «أَجَعَلْتُمْ سِقَایَهَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ کَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْأَخِرِ وَ جَاهَدَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ لَا یَسْتَوُونَ عِندَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا یهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ* الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ هَاجَرُواْ وَ جَاهَدُواْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَهً عِندَ اللَّهِ وَ أُوْلَئکَ هُمُ الْفَائزُونَ* یُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَهٍ مِّنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَّهُمْ فِیهَا نَعِیمٌ مُّقِیمٌ* خَلِدِینَ فِیهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ* یَاأَیهَّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ءَابَاءَکُمْ وَ إِخْوَانَکُمْ أَوْلِیَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّواْ الْکُفْرَ عَلىَ الْایمَانِ وَ مَن یَتَوَلَّهُم مِّنکُمْ فَأُوْلَئکَ هُمُ الظَّالِمُونَ* قُلْ إِن کَانَ ءَابَاؤُکُمْ وَ أَبْنَاؤُکُمْ وَ إِخْوَانُکُمْ وَ أَزْوَاجُکمُ ْ وَ عَشِیرَتُکمُ ْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تجَارَهٌ تخْشَوْنَ کَسَادَهَا وَ مَسَاکِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَیْکُم مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِی سَبِیلِهِ فَتَرَبَّصُواْ حَتىَ یَأْتىَ َ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» {آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را همانند [کار] کسی پنداشته اید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد می کند؟ [نه، این دو] نزد خدا یکسان نیستند، و خدا بیدادگران را هدایت نخواهد کرد. کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته اند نزد خدا مقامی هر چه والاتر دارند و اینان همان رستگارانند. پروردگارشان آنان را از جانب خود، به رحمت و خشنودی و باغهایی [در بهشت] که در آنها نعمتهایی پایدار دارند، مژده می دهد. جاودانه در آنها خواهند بود، در حقیقت، خداست که نزد او پاداشی بزرگ است. ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح

دهند [آنان را] به دوستی مگیرید، و هر کس از میان شما آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمکارانند. بگو: «اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده اید و تجارتی که از کسادش بیمناکید و سراهایی را که خوش می دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد.» } را نازل فرمود.(حتّی یأتی بأمره: تا اینکه مکه فتح شود و مهاجرت قطع گردد.)

7. الطرائف: در کتاب «الجمع بین الصحاح السّتة» به نقل از صحیح نسائی از محمد بن کعب قرظی آمده است: میان شیبة بن ابی طلحه و مردی دیگر _ که نامش را برده _ و علی بن ابی طالب علیه السّلام مفاخرهای درگرفت؛ پس شیبة بن ابی طلحه گفت: کلید کعبه در اختیار من است، اگر بخواهم درون کعبه بیتوته میکنم؛ آن مرد نیز گفت: منصب سقایت به من تعلّق دارد، اگر بخواهم شبها در مسجدالحرام میخوابم؛ و علی علیه السّلام فرمود: متوجّه نمیشوم چه میگویید! اما میدانم که من قبل از همه رو به قبله نماز خواندم، من یک مجاهد هستم. پس خداوند آیه: «أَجَعَلْتُمْ سِقَایَةَ الْحَاجِّ ...» را نازل فرمود. ثعلبی نیز این روایت را آورده و در تفسیر این آیه را از حسن و شعبی و محمد بن کعب قرظی نقل کرده همان طور که ابن مغازلی نیز آن را از اسماعیل بن عامر و از عبدالله بن عبیدة بریدی روایت کرده است.(1)

توضیح: شاید علّت عدم ذکر نام عباس توسط سیّد، بیم از خلفای بنی عباس بوده که خلفای زمان وی بودهاند. سیوطی در «الدر المنثور» این روایت را از ابن جریر با سندی از محمد بن کعب نقل کرده و به صراحت از عباس نام برده است. و نیز گفت: ابن مردویه از ابن عباس روایت نموده که این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام و عباس نازل شده است. ابن ابی حاتم و ابوالشیخ از شعبی نقل کرده که گفته: علی و عباس و شیبه در منصب سقایت و کلیدداری کعبه باهم مفاخره کردند که خداوند آیه: «أَجَعَلْتُمْ سِقَایَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ کَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ

1- . الطرائف: 13

الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِندَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» را نازل فرمود. عبدالرزّاق، ابی شیبه، ابن جریر، ابن منذر، ابن ابی حاتم و ابوالشیخ از شعبی روایت کردهاند که گفت: این آیه درباره عباس و علی علیه السّلام نازل شد آنگاه که راجع به این موضوع گفتگو میکردند.

ابن مردویه از شعبی: میان علی علیه السّلام و عباس منازعهای درگرفت، پس عباس به علی علیه السّلام گفت: من عموی پیامبرم و تو پسرعموی او؛ من منصب سقایهٔ الحاج و عمارت مسجدالحرام را نیز برعهده دارم... که خداوند این آیه را نازل فرمود. عبدالرزّاق از حسن نقل میکند که گوید: این آیه درباره علی، عباس، عثمان و شیبه آنگاه که در این مورد گفتگو میکردند، نازل شده است. ابونعیم در کتاب «فضائل الصحابه» و ابن عساکر از أنس نقل میکند: عباس و شیبه با هم به فخرفروشی پرداختند، پس عباس گفت: شرافت من بیش از توست، من عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم و برخوردار از منصب سقایه الحاج! شیبه گفت: شرافت من بیش از توست، زیرا من أمین خدا بر خانه و گنجینههای او هستم؛ خداوند مرا امانت دار دانسته نه تو را! در این حال علی علیه السّلام بر ایشان وارد شد و آن دو ایشان را از ماجرا آگاه ساختند. پس علی علیه السّلام فرمود: شرافت من بیش از هر دوی شماست، من اولین مؤمن، مهاجر و مجاهد هستم. پس هر سه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و ایشان را از موضوع آگاه کردند. اما رسول خدا صلی الله علیه و آله سکوت فرمود و پاسخی به ایشان نداد و آنها نیز از نزد وی رفتند؛ چند روز بعد وحی بر ایشان نازل گشت و هر سه را احضار نموده، آیه: «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ...» را تا آخر ده آیه بر ایشان تلاوت فرمود.(1)

[مؤلف: صاحب جامع الاصول از صحیح نسائی شبیه حدیث اول را با ذکر نام عباس، آورده است با این تفاوت که این عبارت را به سخن علی علیه السّلام افزوده است: «من شش ماه پیش از مردم به سوی کعبه نماز خواندهام» تا آخر روایت.

1- . الدّر المنثور3 : 219 _218

مؤلف کتاب «الفصول المهمّة» از «اسباب النزول» واحدی شبیه روایت ابونعیم(1) را نقل کرده است، و در «فرائد السمطین» ماجرا را مفصّلتر نقل کرده تا آنجا که گوید: علی علیه السّلام فرمود: من اشرف از شما دو نفر هستم، من اولین مرد این اُمّت هستم که به وعده و وعیدهای خداوند ایمان آورده، هجرت نموده و جهاد کردم. پس هر سه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و ماجرای خود را برای ایشان نقل کردند. اما رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخی به آنان نداد تا اینکه چند روز بعد وحی بر ایشان نازل گردید. سپس در پی هر سه نفر فرستاد و آیه را بر ایشان خواند.

شیخ در مجالس خود از ابوذر روایت میکند که علی علیه السّلام در روز برگزاری شورای انتخاب خلیفه سوم این آیه را بر حاضران قرائت کرد و همه حاضران در آن شورا تأیید کردند که این آیه درباره وی نازل شده است.

ابونعیم نیز در کتاب «ما نزل من القرآن فی علیّ علیه السّلام» از عامر روایت کرده که گفت: این آیه درباره علی علیه السلام و عباس نازل شده است. ابن عباس نیز گوید: درباره علی علیه السّلام نازل شده است. و با سند خود از شعبی این روایت را تا آنجا که گوید «تا مهاجرت قطع گردد» را ثبت کرده است.]

شیخ طبرسی _ رحمة الله علیهِ _ از حسن، شعبی و محمد بن کعب قرظی گوید: این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام و عباس بن عبدالمطّلب و شیبة بن ابی طلحه نازل شده است.

حاکم ابوالقاسم حسکانی با سند خود از ابن بریده از پدرش روایت کرده: شیبة و عباس مشغول مفاخره بودند که علی بن ابی طالب علیه السّلام بر ایشان گذشته و فرمود: به چه مفاخره میکنید؟ عباس گفت: فضایلی که به من داده شده، به کسی داده نشده است: سقایت حاجیان! شیبه نیز گفت: عمارت مسجدالحرام نیز به من داده شده است! پس علی علیه السّلام فرمود: از شما شرمندهام! لیکن با وجود کمی سن و سالم از فضایلی برخوردار شدهام که به شما داده نشده است. گفتند: چه

1- . الفصول المهمة : 106. اسباب النزول واحدى : 182

فضیلتهایی به شما داده شده است؟ فرمود: آنقدر با شمشیر بر فرقتان کوبیدم تا به خدا و رسولش ایمان آوردید! پس عباس خشمگین و دامن کشان با شتاب خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسانده و گفت: میدانید علی به من چه گفت؟ فرمود: علی را پیش من بیاورید. چون علی علیه السّلام را آوردند، فرمود: چرا رو در روی عمویت قرار گرفتهای؟ گفت: یا رسول الله، با حق او را مغلوب کردهام، هر که خواهد خشمگین شود و هرکه خواهد خشنود گردد. پس جبرئیل نازل گشته و گفت: یا محمّد، پروردگارت تو را سلام میرساند و میگوید: این آیه را بر ایشان بخوان: «أَجَعَلْتُمْ سِقَایَهَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ کَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْأخِرِ وَ جَاهَدَ فی سَبِیلِ اللَّهِ لَا یَسْتَوُونَ عِندَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا یهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ» پس عباس گفت: ما که راضی و خوشنود شدیم _ و این را سه بار تکرار کرد _ . (1)

مؤلف: نزول این آیه در حق امیرالمؤمنین علیه السّلام مورد اجماع مفسران گذشته و متعصّبان متأخّری نظیر بیضاوی، زمخشری، رازی و دیگران است و اخبار مربوط به آن در باب ذکر شجاعت ایشان علیه السّلام خواهد آمد و این آیه نشانه این است که معیار فضیلت و افتخار، ایمان و جهاد است و شکی نیست که آن حضرت آنطور که خواهد آمد، در این مجال از دیگر صحابه پیشتازتر است، از این رو به دلیل قبح تفضیل مفضول بر دیگران، آنگونه که خردمندان و دانایان بدان گواهی میدهند، به امامت و خلافت مقدّمتر است.

1- . مجمع البیان 5: 15 _14

روایات:

درباره سخن خدای متعال: «وَ مِنَ النَّاسِ مَن یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَئُوفُ

بِالْعِبَاد»(1)

{و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است. }

1. تفسیر علی بن ابراهیم: آیه: «وَ مِنَ النَّاسِ مَن یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» در شأن امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شده است و معنای «یَشْرِی نَفْسَهُ»: یبذل نفسه (از جان خود میگذرد) است.

2. کشف الغمّة: از جمله روایاتی که شیخ ما عزّ محدّث حنبلی موصلی در آیه: «وَ مِنَ النَّاسِ مَن یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» استخراج نموده این است که این آیه درباره علی علیه السّلام و لیلة المبیت نازل گردیده که آن حضرت در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید. ابوبکر بن مردویه نیز این روایت را آورده همان طور که ابن أثیر نیز آن را در کتاب خود «الإنصاف» که شامل تلفیقی از تفاسیر «کشاف» و «الکاشف» است، ذکر نموده و گفته است که این آیه درباره علی علیه السّلام نازل گردیده، زمانی که در مکه رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السّلام را در بستر خود قرار داد و خود اقدام به مهاجرت نمود تا پس از وی علی علیه السّلام امانات مردم را به صاحبانشان باز گرداند؛ و خداوند عزّوجل به جبرئیل و میکائیل فرمود: من میان شما دو تا عقد اُخّوت بستم و عُمر یکی از شما را بیش از دیگری قرار میدهم. اکنون بگویید کدام یک از شما دوست دارد عمر آن

1- . بقره / 207

یکی بیشتر باشد؟ اما هر دوی آنها عمر طولانیتر را برای خود خواستند، از این رو به ایشان وحی فرمود: چه میشد اگر همانند علی بن ابی طالب میبودید؟ من میان او و پیامبر عقد اُخوّت بستم اما او با خوابیدن در بستر پیامبر جان خود را فدای وی کرد! نزد او فرود آیید و در مقابل دشمنانش از وی محافظت کنید. پس آن دو به زمین آمده، جبرئیل علیه السّلام بالای سر علی و میکائیل علیه السّلام پایین پای علی علیه السّلام به نگهبانی ایستادند در حالی که جبرئیل میگفت: بَخٍّ بَخٍّ (1)ای

پسر ابوطالب. چه کسی چون توست که خداوند با او به فرشتگان فخر بفروشد.(2)

الطرائف، العمدة: عین این روایت را از ثعلبی نقل کردهاند.(3)

3. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابن عباس: این آیه در شأن علی بن ابی طالب نازل شد آنگاه که در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید؛ وقتی که مشرکان قصد کشتن او را داشتند،.(4)

مؤلف: ابن بطریق در «المستدرک» از ابونعیم با سند خود از ابن عباس، مانند این حدیث را نقل کرده است.

4. الطرائف: احمد بن حنبل در مسند خود ضمن حدیثی طولانی که آن را از عمر بن میمون نقل میکند، مینویسد: طبق آیه: «وَ مِنَ النَّاسِ مَن یَشْرِی...» علی جان خود را برای رضای خدا معامله نمود. او لباس پیامبر را بر تن کرد و در بستر وی خوابید. راوی گوید: مشرکان گمان میکردند این پیامبرصلی الله علیه و آله است که در بستر خوابیده.. سپس درباره وی گوید: پس علی علیه السلام شروع به پرتاب کردن سنگ نمود آنگونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله سنگ پرتاب میکرد و بر خود میپیچید در حالی که سرش را زیر ملافه کرده بود و آن را بیرون نمیآورد تا اینکه صبح شد و ملافه را از سر خود کنار زد. چون دریافتند که او رسول خدا

1- . خوشا به حالت
2- . کشف الغمة : 91
3- . الطرائف: 12 _11 . العمدة: 124

4- . تفسير فرات: 6

صلی الله علیه و آله نیست به وی گفتند: وقتی رفیقت در بستر میخوابید و او را با سنگ میزدیم، تکان نمیخورد. باید میفهمیدیم اینکه در بستر خوابیده، او نیست.(1)

العمدة: با سندی که به ابن عباس ختم میشود، شبیه آن را آورده است.(2)

توضیح: جزری گوید: در آن آمده است: وی بر زنی وارد شد که از شدّت تب به خود میپیچید و ناله میکرد و پیوسته از پشت به روی شکم میغلتید. (تتضوَّر: تَتَلَوَّی و تصیح و تنقلب ظهر البطن)؛ و گفته شده است: تتضوَّر: تُظهر الضّور به معنی «ضَرّ» (زیان)، گفته میشود: ضارَهُ، یَضورهُ و یضیره.(3)

5. العمدة: ثعلبی گوید: ابن عباس گفت: آیه: «وَ مِنَ النَّاسِ مَن یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است، زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه ابوبکر از دست مشرکان به غار ثور رفت و علی علیه السّلام در بستر او خوابید.(4)

6. مناقب ابن شهر آشوب: آیه: «وَ مِنَ النَّاسِ مَن یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» آنگاه که علی علیه السّلام در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید، در شأن وی نازل گردید. این روایت توسط ابراهیم ثقفی و فلکی طوسی با اسنادی که به حکم، سدّی، ابومالک و ابن عباس میرسد نقل شده همان طور که توسط ابوالمفضّل شیبانی از امام زین العابدین علیه السّلام روایت گشته و نیز حسن بصری از ابن عباس و سدّی و معبد آورده است که این آیه میان مکه و مدینه درباره علی علیه السّلام نازل گشت، آنگاه که در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید.

در «فضائل الصحابه» از عبدالملک عکبری و از أبوالمظفّر سمعانی با سندهای خود از علی بن حسین علیه السّلام آوردهاند که آن حضرت گفت: نخستین کسی که خود را به خدا فروخت، علی بن ابی طالب علیه السّلام بود. مشرکان در پی دستیابی به پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که شب هنگام از رختخواب بیرون آمده به

1- . الطرائف: 11

2- . العمدة: 123
3- . النهايه 3: 28
4- . العمدة: 124

همراه ابوبکر از شهر خارج شد و علی در بستر وی خوابید. و چون مشرکان آمدند، علی علیه السّلام را در بستر وی یافتند و نتوانستند به پیامبر صلی الله علیه و آله دست پیدا بکنند.

ثعلبی در تفسیر خود، ابن عقب در کتاب «ملحمه» خود، ابوالسعادات در «فضائل العشرة» و غزّالی در«کیمیای سعادت» از ابویقظان و جمعی از راویان شیعه از قبیل ابن بابویه، ابن شاذان، کلینی، طوسی، ابن عقده، برقی، ابن فیاض، عبدلی و صفوانی و ثقفی با سند خود از ابن عباس، ابو رافع و هند بن ابی هاله روایت کردهاند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند به جبرئیل و میکائیل چنین وحی فرمود: من میان شما عقد اُخوّت بستم و عمر یکی را بیش از دیگری مقرر کردم، اکنون بگویید کدام یک از شما به نفع دیگری ایثار میکند و عمر کوتاهتر را برمیگزیند؟ هیچ یک حاضر نشد در حق دیگری ایثار کند و مرگ زودتر را برگزیند. پس خداوند به آن دو وحی فرمود که چه میشد اگر مانند ولیّ خودم علی بن ابی طالب میبودید؟ میان او و فرستادهام محمد عقد اُخوّت بستم و او حاضر شد زندگی خودش را فدای او کند، از این رو در بستر وی خوابید تا با به خطر انداختن جان خود، جان وی را نجات دهد. حال همگی به زمین فرود آیید و او را در برابر دشمنانش محافظت کنید. پس جبرئیل به زمین آمده، بالای سر وی ایستاد و میکائیل پایین پای او مستقر شد و جبرئیل پیوسته میگفت: خوشا به حال تو ای پسر ابوطالب که فرشتگان به وجود تو افتخار میکنند! پس خداوند آیه: «وَ مِنَ النَّاسِ مَن یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (1)را نازل کرد.

7. الخصائص: ابن کوّاء به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: وقتی خداوند از ابوبکر یاد کرده و فرمود: «ثانیَ اثْنَیْنِ إِذْ هُمَا فیِ الْغَارِ إِذْ یَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»،(2) {و او نفر دوم از دو تن بود، آن گاه که در غار [ثَور] بودند، وقتی به همراه خود می گفت: «اندوه مدار که خدا با ماست». } تو کجا بودی؟ أمیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: وای بر تو ابن کوّاء! آن زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بُرد

1- . مناقب آل ابی طالب1 : 283 _282
2- . توبه/ 40

خود را بر روی من انداخته و من در بستر وی خوابیده بودم که مردان قریش با گرزهای خاردار خود به من حمله آوردند لیکن پیامبر صلی الله علیه و آله را نیافتند چون آن حضرت توانسته بود با این ترفند از خانه خارج شود؛ لذا به من حملهور شدند و آنقدر با چوبهایشان مرا زدند که تمام بدنم زخمی و کبود شد، سپس قصد جانم را کردند که یکی از ایشان گفت: امشب او را نکشید زیرا بعداً به او خواهیم پرداخت، اکنون محمد را پیش از آنکه از چنگ ما خارج شود، دریابید. لذا مرا با [زنجیر]آهن بسته و در اتاقی حبس کرده و در اتاق را قفل زدند و بدین ترتیب خیالشان از بابت من آسوده گشت و آنگاه در پی پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند. در این هنگام صدایی از گوشه خانه شنیدم که میگفت: یا علی! پس درد بدنم آرام گرفت و ورمها خوابیده و از بین رفتند. سپس صدای دیگری شنیدم که میگفت: یا علی! که ناگاه متوجه بُریده شدن آهنی شدم که به پایم بسته بودند. آنگاه صدای دیگری به گوشم رسید که میگفت: یا علی! که ناگهان شاهد افتادن در اتاق بر اثر فرو ریختن آوار بالای آن شدم و بدین ترتیب در باز شد و من بیرون رفتم و این در حالی بود که آنها پیرزنی را پشت در گذاشته بودند که چشم از در بر نمیداشت و خواب نداشت، اما وقتی من از کنار او رد شدم، چنان به خواب سنگینی رفته بود که متوجه چیزی نمیشد.]

توضیح: اخبار مربوط به نزول این آیه درباره امیرالمؤمنین در باب هجرت گذشت و به هنگام پرداختن به باب پیشتاز بودن ایشان در هجرت نیز به آنها خواهیم پرداخت.

علّامه در «کشف الحق»(1) نظیر روایتی که صاحب «الانصاف» از ثعلبی نقل کرده، آورده است و این روایت را در تفسیر او نیز یافتیم. شیخ طبرسی(2)

از سدّی از ابن عباس مانند آن را آورده. فخر رازی (3)و نظام الدین نیشابوری (4)گفتهاند

که این آیه

1- . کشف الحق :89

2- . مجمع البيان2: 301
3- . مفاتيح الغيب 2: 198
4- . غرائب القرآن 1: 220

در حق علی علیه السّلام نازل شده است. طبرسی _ رحمه الله _ گوید: عکرمه گفت: درباره ابوذر غفاری و صهیب بن سنان نازل گشت و این کار بدان جهت بود که خانواده ابوجهل او را گرفتند لیکن وی توانست از دست ایشان بگریزد و نزد پیامبرصلی الله علیه و آله رود. صهیب را نیز مشرکان از خانواده انس گرفتند و وی توانست با دادن فدیه، خود را از دست آنها برهاند و مهاجرت کند. فخر رازی و نیشابوری از سعید بن مسیّب نیز نزول آیه را درباره صهیب نقل کردهاند.

با نقل سخن بزرگان مفسران و راویان حدیث از شیعه و مخالفان مبنی بر اینکه این آیه در شأن علی علیه السّلام نازل گشته، پنهان داشتن این حقیقت توسط اندکی از متأخّران نظیر زمخشری و بیضاوی فاقد ارزش و اعتناست. اینان از شدّت تعصّب حتی انتساب آیه به ابوذر را به دلیل علاقهای که به امیرالمؤمنین علیه السّلام داشت پنهان کرده و مدعی شدند در شأن صهیب نازل شده است و این در حالی است که خود آنها لفظ «شراء» را «بَیع» (فروش) معنی کرده و گفتهاند که فدیه دادن به معنای«ایثار جان» نیست بلکه به معنای «خرید جان» است، در حالی که کاربرد لفظ «شراء» به معنای «بیع» پرکاربردتر از «شراء» به معنای«خرید» است و در قرآن لفظ «شراء» فقط در معنای «بیع» به کار رفته است؛ مانند: «وَ شَرَوْهُ بِثَمَنِ بخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَهٍ»،(1) {و

او را به بهای ناچیزی _ چند درهم _ فروختند} و «وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ»،(2) {وه

که چه بد بود آنچه به جان خریدند!} و : «فَلْيُقَاتِلْ فيِ سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشرُونَ الْحَيَوهَ الدُّنْيَا بِالأْخِرَهِ»،(3) {پس، باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می کنند در راه خدا بجنگند.} و در مقام مدح نیز «بیع نفس» و ایثار جان در راه جلب خشنودی خدا مناسبتر است تا خرید و نجات آن؛ زیرا همه این کار را میکنند. و اگر به راویان حدیث نیز توجه کنیم، خواهیم دید که عکرمه یکی از خوارج است و دشمن علی علیه السلام و سعید بن مسیّب که فردی مخالف اهل بیت علیهم السلام بود، تا آنجا که بعداً توضیح خواهیم داد، حاضر نشد بر جنازه

1- . یوسف/ 20

2- . بقره/ 102
3- . نساء/ 74

علی بن حسین علیه السّلام نماز بخواند، از این رو این دو، راویان بیطرفی نیستند و روایتشان فاقد ارزش و اعتبار است، بالأخص که با روایات فراوان و متواتر در تعارض است.

در ضمن، علی علیه السّلام این آیه را در مقام استدلال برای اثبات امامت خود آورده است زیرا صفت جان نثاری در راه خدا و رسول او فضیلتی بسیار بزرگ است که نظیری برای آن یافت نمیشود، چون نثار جان در راه خدا عالیترین درجه کمال است از این رو خداوند متعال اسماعیل علیه السّلام را که تسلیم اراده خدا گشته و حاضر شده بود در راه خدا به دست ابراهیم خلیل قربانی شود، ستایش فرموده است؛ اما در اینجا علی علیه السّلام آماده کشته شدن به دست صد شمشیر به دست دشمنان شد و هیچ یک از صحابه از چنین فضیلتی برخوردار نیستند. از این رو، علی علیه السّلام احقّ به امامت است زیرا تفضیل مفضول عقلاً زشت و ناپسند است و گفته جبرئیل علیه السّلام به علی علیه السّلام که «هیچ کس چون تو نیست» مؤید این باور است زیرا این سخن بدان معناست که در دنیا و یا دست کم در میان صحابه پیامبرصلی الله علیه و آله ، علی علیه السّلام مانند ندارد و با اثبات فضیلت او بر اقران، امامت او با توجه به آنچه گذشت نیز بر ایشان اثبات میگردد.

نکته: شیخ مفید _ قدس الله روحه _ در کتاب «الفصول المهمه» آورده است: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن شد که خود را از دید قریش پنهان کرده و از دست آنها از بیم جان به شعب ابی طالب بگریزد، با ابوطالب _ رحمه الله _ به مشورت پرداخت و ابوطالب نیز وی را تشویق به انجام این کار کرد. سپس ابوطالب به امیرالمؤمنین علیه السّلام پیشنهاد کرد در بستر پیامبر بخوابد تا با جان خود وی را در مقابل دشمن محافظت کند و علی علیه السّلام این پیشنهاد را پذیرفت. پس چون شب فرا رسید و مردم به خواب رفتند، ابوطالب با امیرالمؤمنین علیه السّلام به خانه پیامبرصلی الله علیه و آله

آمد و او را اا‌ز خواب بیدار نمودند و علی علیه السّلام در بستر وی خوابید، در حالی که میگفت: پدرجان، به گمانم کشته خواهم شد!! پس ابوطالب این اشعار را سرود:

شکیبا باش فرزندم که صبر به خردورزی نزدیکتر است، زیرا پایان کار هر زندهای گورستان است؛

ما تو را پیشمرگ آن نجیبِ نجیبزاده کردیم، در حالی که میدانیم این بلایی بسیار سخت است؛

برای پیش مرگ آن عزیزترین که اصل و نسبی درخشان و دستی گشاده و پرتوان دارد؛

اگر مرگ به سوی تو روی آورد، تیرها پیاپی میبارند، که برخی از آنها به هدف میخورد و برخی دیگر به خطا میرود؛

هر زندهای هر چند عمر دراز یابد، در نهایت بهره خویش را از این تیرها دریافت خواهد کرد.

پس امیرالمرمنین علیه السّلام این اشعار را سرود و فرمود:

آیا مرا به شکیبایی در یاری احمد فرمان میدهی؟ به خدا سوگند سخنم از روی بیتابی نبود؛

لیکن دوست دارم یاری مرا ببینی و بدانی که من پیوسته گوش به فرمان توأم؛

و نیز تلاش مرا برای رضای خدا در یاری احمد، که پیام آور هدایت است و در کودکی و جوانی ستوده است، ببینی.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیهِ پس از این اظهار تسلیم و اطاعت فرمود:

من با جان خود خطر را از بهترین انسانی که بر زمین گام نهاده و طواف خانه خدا کرده و حجر الأسود را لمس نموده، دور کردم؛

رسول خدای مردم، آنگاه که در حق او مکر ورزیدند لیکن خداوند کریم وی را از مکر آنها مصون داشت؛

همچنان با آنان مدارا میکردم و آنان مراقبم بودند در حالی که خود را آماده کشته شدن و اسارت کرده بودم؛

و رسول خدا در شِعب، در پناه خدا و حفظ او در امنیت به سر برد.

ص: 65

قصد من از این کار آن بود که خود را وقف خدا کنم، و نیّت کردم تا دم مرگ چنین باشم.

سپس شیخ مفید _ رحمه الله _ گوید: اکثر روایات که در این خصوص وارد شده، به لیلۀ المبیت تعلّق دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن شب به غار ثور رفته در حالی که امیرالمؤمنین علیه السّلام در بستر وی خوابیده بود. و با این روایتی که من درباره بیتوته آن حضرت در بستر پیامبرصلی الله علیه و آله و رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله به شعب ابی طالب یافتم، این احتمال را تقویت میکند که علی علیه السّلام دو بار در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید و در بیتوته و در بستر پیامبر خوابیدن آن حضرت، برای مخالفان وی از چند وجه حجّتهایی را مطرح میکند:

یکی اینکه ادعا میکنند که: امیرالمؤمنین علیه السلام پنج یا هفت یا نُه ساله بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد تا بدین ترتیب فضیلت پیشتازی وی را در ایمان آوردن به پیامبرصلی الله علیه و آله باطل کنند و بگویند: ایمان آوردن او در این سن و سال ناشی از معرفت، شناخت و یقین نبوده است بلکه بیشتر جنبه تلقین داشته است.

اگر به راستی علی علیه السّلام در این سن و سالی که میگویند ایمان آورده، چگونه توانسته است با آن جثّه کوچک در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله بخوابد و مشرکان شب تا صبح او را زیر نظر داشته باشند و متوجه کوچکی اندام وی در بستر نگردند؟ اینکه آنها نتوانستهاند تشخیص دهند که آن شب کودکی در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله خوابیده، نشان میدهد که حضرت علی علیه السّلام در آن زمان جوانی بالغ و از نظر جسمی در قد و قواره یک مرد کامل بوده است. این مطلب را تنها به جهت اطلاع آوردم وگرنه دلایل بسیاری وجود دارد که صحّت و درستی ایمان و فضیلت آن حضرت و اینکه ایمان او جز از روی معرفت و آگاهی نبوده را ثابت میکنند.

یکی از دلایل داستان حضرت اسماعیل علیه السّلام در قرآن است که چگونه وی بر ذبح شدن توسط پدرش ابراهیم علیه السّلام شکیبایی به خرج داده، به خاطر این عمل مورد ستایش خداوند قرار گرفته تا آنجا که میفرماید: «إِنَّ هَذَا لهُوَ الْبَلَاء

الْمُبِين »،(1) {راستی

که این همان آزمایش آشکار بود.} و رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقام افتخار به پدرانش فرمود: «أنا ابنُ الذَّبیحین» (من پسر آن دو قربانی _ اسماعیل و عبدالله _ هستم!) و داستان قربانی شدن عبدالله داستان مشهوری است که ذکر آن موجب اطاله کلام میشود و سیره نویسان به خوبی میدانند که عبدالله قرار بود قربانی شود اما عبدالمطّلب صد شتر سرخ را به جای وی قربانی کرد. و اگر آنگونه که خداوند در مورد رنج و مشقّت اسماعیل از ذبح شدن به دست پدر خبر داده، دلیل بر عالیترین فضیلت و منقبت برای آن حضرت است، لازم میآید که نگاهی به بیتوته امیرالمؤمنین علیه السّلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله بیندازیم و ببینیم این عمل علی علیه السّلام تا چه حد با عمل اسماعیل علیه السّلام برابری دارد؟ اگر این دقّت صورت پذیرد، در خواهیم یافت که به حسب ظاهر از آن برتر است؛ زیرا ابراهیم به فرزندش اسماعیل گفت: «إِنیّ ِ أَرَی فيِ الْمَنَامِ أَنیّ ِ أَذْبحُکَ فَانظُرْ مَا ذَا تَرَی

قَالَ یَاأَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنيِ إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابرِِینَ»،(2) {من

در خواب [چنین] می بینم که تو را سر می بُرَم، پس ببین چه به نظرت می آید؟» گفت: «ای پدر من! آنچه را مأموری بکن. ان شاء اللّه مرا از شکیبایان خواهی یافت.} و اسماعیل تسلیم این رنج شد با اینکه میدانست که پدر چقدر به فرزندش مهر میورزد و او را دوست میدارد و این کار برای او چقدر دشوار و رنج آور است و پیش از آن هیچ پدری با فرزند خود چنین نکرده و احتمالاً بعد از آن نیز کسی چنان نخواهد کرد. این مسأله این گمان را در ذهن اسماعیل تقویت میکرد که پدرش در معرض امتحانی دشوار و فرمانبرداری و عزم بر انجام دستور خداوند قرار گرفته است و با انجام این کار، تمام خوف و نگرانی او برطرف گشته و تعادل و سلامتی خود را به دست خواهدآورد. ابوطالب نیز امیرالمؤمنین علیه السّلام را امر به خوابیدن در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله نمود تا با این کار جان خود را فدای وی کند و این در حالی بود که ابوطالب پیامبر نبود تا اطاعت از فرمانش واجب باشد و در این

1- . صافات/ 106

2- . صافات / 102

مورد، همانند ابراهیم علیه السّلام به وی از جانب خدا وحی نشده بود تا دستور او به فرزندش مستند به وحی باشد.

از طرف دیگر، علی علیه السّلام میدانست قریش سختگیرترین، خشنترین و سنگدلترین مردم نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، و هر عاقلی میداند که تسلیم شدن در برابر دشمن معاند و کینهتوزی که در پی شفای درون خویش است، اما جز با توسل به قویترین خدعهها و غدر و نیرنگ و افراط در آزار رساندن به اشکال مختلف درد، قادر به رسیدن به هدف خود نیست، با تسلیم شدن در برابر فرمان ولیّ مُحِب و مشفق و دلسوز که احتمال میرود دلسوزی مانع از آسیب رساندن به فرزندش گردد، تفاوت دارد. و این آسیب نرساندن، یا همراه با توسل و مراجعه به درگاه خدای عزّوجل و اطاعت از ذات اقدس باری تعالی صورت میگیرد یا از طریق ارتکاب معصیت و نافرمانی برای کسانی که جایز الخطا هستند، تحقّق مییابد یا اینکه این دستور را از سوی وی، حمل بر امتحان کرده و ایهام در کلام نموده که پیشتر گفتیم، تا خواسته وی از امتحان برایش برآورده شود. و همانطور که بیان شد، از آنجا که رنج امیرالمؤمنین علیه السلام به مراتب بزرگتر از رنج اسماعیل علیه السّلام بوده است، ثابت میگردد که فضیلتی که علی علیه السّلام از آن برخوردار بوده بسیار عظیم بوده و بر فضایلی که دیگر صحابه و نیز اهل بیت علیه السّلام به آن دست یافتهاند، برتری دارد و بدین ترتیب بطلان گفته هرکس از علمای عامه و معتزلیان ناصبی که قصد مفاضله میان آن حضرت و ابوبکر را دارند روشن و آشکار میگردد زیرا فضایل امیرالمؤمنین حتی از فضایل پیامبران صلوات الله علیهِم برتر است.

شاید کسی پس از شنیدن این سخن بگوید: چگونه توانستید ادّعا کنید که رنج و مشقّت علی علیه السّلام در لیله المبیت دشوارتر از رنج و مشقّت اسماعیل علیه السّلام بوده است درحالی که نزد شما اسماعیل یک پیامبر است و علی علیه السلام یک وصی و جایز نیست کسی که پیغمبر نیست افضل از یکی از انبیاء دانسته شود؟ !

پاسخ ما به چنین سخنی این است که: سختتر بودن رنج و مشقّت علی علیه السّلام نسبت به اسماعیل علیه السّلام مفهوم برتری علی علیه السّلام بر اسماعیل را نمیرساند، زیرا گرچه علی علیه السّلام در این قضیه به فضیلتی دست یافت که هیچ

ص: 68

پیامبری بدان دست نیافته، اما پیامبران را فضایل دیگری است که برای امیرالمؤمنین علیه السّلام حاصل نشدهاند تا موجب برتری ایشان بر پیامبران گردد یا اینکه آنان را در یک مرتبه برابر قرار دهد. اما اگر در موردی خاص، فضیلت امیر مؤمنان بر پیامبری آشکار بود، لازم است آن را پذیرفته و به آن اعتراف کنیم و به مخالفت برنخیزیم و از این بابت همانند مردم عوام نادان دچار هراس نگردیم. در تفضیل سید اوصیا و امام پارسایان و برادر رسول رب العالمین و سید مرسلین و نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله، به تصریح قرآن و یاور آن حضرت در دفاع از دین و پدر ذرّیه رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی أئمّه راشدین میامین بر برخی از پیامبران پیشین، امری است که عقل آن را محال میداند لیکن سنّت منعی در آن نمیبیند و قیاس مردودش نمیداند و اجماع باطلش نمیخواند، زیرا شیعیان او این باور را از امامانی که ذرّیه وی هستند نقل میکنند و تنها کسانی که مخالف این نظر و باورند، ناصبیانی هستند که کمر به دشمنی وی بستهاند و عدهای عوام الناس و مستضعفانی از پیروان ایشان که چشم بسته از ایشان تبعیّت میکنند و این مخالفت مانع از قائل بودن به آن نمیشود.

پس اگر کسی مدّعی شود که رنج و مشقّت اسماعیل علیه السّلام ارجمندتر از رنج و مشقّت امیرالمؤمنین علیه السّلام بوده است و این ادّعا را چنین مستدل کند که علی علیه السّلام میدانست قریش طالب او نیستند و نیّتی برای کشتن وی ندارند و هدفشان دستیابی به رسول خدا صلی الله علیه و آله است نه کسی دیگر، از این رو مطمئن بود که جان سالم به در خواهد برد، اما اسماعیل علیه السّلام یقین داشت که ذبح خواهد شد اما با این وجود تسلیم اراده وحی گردید، و از این جهت میان این دو تفاوت بسیار است.

در پاسخ گفته میشود: گرچه امیرالمؤمنین علیه السّلام میدانست قریش فقط در پی کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما از طرف دیگر میدانست که قریش نسبت به کسی که این فرصت را از دست آنها گرفته، چه واکنش شدید و خشمگینانهای نشان خواهند داد و چه رفتاری با آنکه مانع وصولشان به هدفشان گردیده، خواهند کرد. کسی که با خلق چنین صحنهای آنها را به اشتباه انداخته و با این کار خود امیدشان را تبدیل به یأس کرده است! آنها قطعاً با وی به مراتب با

شدت و غلظت بیشتری نسبت به پیامبرصلی الله علیه و آله رفتار میکردند، چون علی علیه السلام باعث سرخوردگی آنها شده بود و از شدّت خشم دست به هر کاری میزدند؛ بنابراین، ترس علی علیه السّلام از قریش در چنین حالتی بیشتر از ترس رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنها بوده است. همان طور که علی علیه السّلام یقین داشته که آنها در آسیب رساندن به وی درنگ نخواهند کرد لیکن چنین حالتی در رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده است. اینها اموری بدیهی هستند که کسی در آنها اختلاف ندارد. زیرا این احتمال دور از ذهن نبود که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به چنگ میآوردند، دلهای ایشان به سبب قرابتی که با آن حضرت داشتند، نرم گردد و در قتل او درنگ نموده، رفتار غالب با مغلوب را با وی در پیش گیرند و بر وی رحم آورند و همین باعث نرم شدن دلها و فروکش کردن خشم و آرامش روانی آنها گردد. اما زمانی که دریابند شکار از تله گریخته و عامل ناکامی آنها در رسیدن به هدفشان نیز معلوم باشد که علی علیه السّلام است، انگیزه آنها برای آسیب رساندن به وی چند برابر میشود و آنگونه که توضیح داده شد، بلا و رنج بسیار سختی پیش آمد، سختتر از مشقّت اسماعیل علیه السّلام.

اسماعیل علیه السّلام میدانست که فرزندکشی میان پیامبران و صالحان پدیدهای مرسوم و رایج نبوده است و در گذشته چنین عملی به عنوان یک عبادت شیوع نداشته، لذا به وی دلداری میداد که این فقط یک امتحان است و اگر چنین نبود، قطعاً به دلیل تعارض با حکمت، زیر بار آن نمیرفت یا اینکه حداقل احتمال میداد که درخواست پدر فقط درخواستی به حسب ظاهر است و آنچه پیش خواهد آمد خلاف ظاهر سخن باشد، یا اینکه تفسیر رؤیای ابراهیم خلاف برداشت حقیقی آن اتفاق افتد یا اینکه خداوند متعال کاری کند که پدرش از تصمیم خود برگردد، یا اینکه مسألههای پیش بیاید که مانع از وقوع این اتفاق شود و تردیدی نیست که قطعاً به ذهن اسماعیل علیه السّلام خطور کرده است که ممکن است خداوند وی را با قربانی کردن یا فدیه دادن، از ذبح شدن معاف کند و اگر چنین فکری به خاطرش نمیرسید، مجوّزی بود که زیر بار پذیرفتن این امر نرود زیرا اگر چنین فکری به

ذهن او خطور نکرده بود، از خداوند سبحان حکیم آنچه صادر گشت، صادر نمیشد.(1)

اسماعیل علیه السّلام یقین داشت که صادر کننده حکم ذبح او و مجری این دستور، هر دو مشفق و مهربان هستند اما در مقابل، علی علیه السّلام نیز یقین داشت که دشمن بسیار سنگدل و کینهتوز است و احتمال عدول وی از آسیب رساندن صفر است و فضیلت یکی از این دو حالت بر دیگری، بر هیچ خردمندی پوشیده نیست.(2)

1- . یعنی اینکه اگر معاف کردن از ذبح عقلاً جایز نبود، خداوند متعال نیز چنین نمیکرد و چنین کاری از وی صادر نمیشد.
2- . الفصول المختاره : 36 _31

باب سی و سوم

روایات:

درباره سخن خدای متعال «قُلْ هذِهِ سَبِيلِی أَدْعُوا إِلَی اللَّهِ عَلی بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي»(1) و این سخن «وَ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»(2) و این سخن « هُوَ الَّذِی أَيَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِين »(3)

{بگو: «این است راه من، که من و هر کس (پیروی ام) کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم. }

{ای پیامبر، خدا و کسانی از مؤمنان که پیرو تواند تو را بس است . }

{[یاری] خدا برای تو بس است. همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید. }

1. تفسیر قمی: در روایت ابو جارود از امام باقر صلوات الله علیهِ در آیه: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُواْ إِلیَ اللّهِ عَلیَ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي» ضمیر«ی»

رسول خدا صلی الله علیه و آله و «اتّبع» علی بن ابی طالب علیه السّلام و آل محمّد صَلی الله علیهم اجمعین هستند.

علی بن ابراهیم گوید: پدرم از علی بن أسباط نقل کرده که گفت: به امام هادی علیه السّلام عرض کردم: سرورم، مردم به دلیل کمی سن و سالت منکر امامت شما میشوند، فرمود: چرا باید این را برای من یک نقص بدانند؟ به خدا سوگند که

1- . یوسف/ 108
2- . انفال/64
3- . انفال / 62

ذات اقدس خداوندی به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُواْ إِلىَ اللَّهِ عَلىَ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي» [یعنی خودش] و کسی جز علی علیه السّلام که نوجوانی نُه ساله بود از وی پیروی نکرد و من هم نُه سالهام.(1)

2. مناقب ابن شهر آشوب: امام باقر علیهِ السّلام فرمود: مصداق آیه: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُواْ إِلىَ اللَّهِ عَلىَ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي» علی بن ابی طالب و در روایتی دیگر «آل محمد» علیهم السلام ذکر شده است.(2)

3. کشف الغمّة: از جمله روایاتی که عزّ محدّث حنبلی استخراج نموده آن است که که مصداق آیه: «يَا أَيهَّا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِين» علی بن ابی طالب علیه السّلام که سرآمد و گل سر سبد مؤمنان است، میباشد. و ابن مردویه نیز مصداق این آیه را علی علیه السّلام دانسته و امام باقر علیه السّلام فرموده: علی و آل محمّد صلوات الله علیهم هستند.(3)

4. تفسیر عیاشی: امام باقر علیهِ السّلام فرمود: مصداق آیه «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُواْ إِلىَ اللَّهِ عَلىَ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي» اختصاصاً علی بن ابی طالب علیه السّلام است؛ و اگر جز این فرموده باشد، از شفاعت محمد علیهِ و آله السّلام محروم گردم! و نیز از امام باقر علیه السّلام نقل میکند که مصداق آیه: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُواْ إِلىَ اللَّهِ عَلىَ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي» علی علیه السّلام است؛ سپس افزود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السّلام و اوصیای پس از وی هستند.(4)

5. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود: مشمول شفاعت جدّم نباشم اگر آیه: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُواْ إِلىَ اللَّهِ عَلىَ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي» اختصاصاً درباره علی علیه السّلام نازل نشده باشد.(5)

تفسیر فرات: با سند دیگری نیز این روایت را از امام باقر علیه السّلام نقل کرده است.

1- . تفسیر القمی : 335 _ 334

2- .[2] مناقب آل ابی طالب 1: 559
3- . کشف الغمّة: 93 _ 92
4- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی
5- . تفسیر فرات: 70

6. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام درباره مصداق آیه: «قُلْ هَذِهِ سَبِیلِی أَدْعُواْ إِلیَ اللَّهِ عَلیَ بَصِیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی» فرمود: منظور از «مَنِ اتَّبَعَنی» علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(1)

7. کنز جامع الفوائد: امام صادق از پدرش علیهما السّلام نقل میکند که فرمود: آیه «یَاأَیُّهَا النَّبِیُّ حَسْبُکَ اللَّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِین» درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است.(2)

مؤلف: ابن بطریق در «المستدرک» از ابونعیم شبیه این حدیث را آورده سپس گوید: در مصداق آیه: «هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِین» با روایتی از حافظ ابونعیم و او از ابو هریره نقل کرده که گفت: بر عرش نوشته شده است: «لا إله إلّا الله وحده لا شریک له، محمّد عبدی و رسولی أیّدتُهُ بعلیّ بن ابی طالب»، (خدایی جز الله نیست، یکی است و هیچ انبازی ندارد، محمد بنده و فرستاده من است که وی را به علی بن ابی طالب تقویت کردم.)

8 . کنز جامع الفوائد: ابونعیم در «حلیهٔ الأولیاء» با سند خود از ابو هریره از پیامبرصلی الله علیه و آله شبیه این روایت را نقل کرده و در پایان افزوده است: منظور آیه: «هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ»، علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

این روایت را حدیثی به نقل از شیخ ابوجعفر طوسی با سندی از ابوالحمراء خادم رسول خدا صلی الله علیه و آله تأیید میکند که گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون به معراج برده شدم، بر پایه عرش دیدم نوشته بودند: خدایی جز الله نیست. محمد فرستاده و برگزیده من از میان آفریدگان من است که او را به علی تقویت کرده و به او نصرتش دادم.

مؤلف: ثعلبی در تفسیر خود روایت اخیر را از ابن جبیر از ابوالحمراء آورده است.

توضیح: علّامه نیز در کشف الحق از ابوهریره آن را نقل نموده است و سیوطی در تفسیر الدّر المنثور با سند خود از ابوهریره آورده است که:

بر پایه عرش نوشته

1- . تفسیر فرات: 70
2- . نسخه خطی

شده: «لا إله إلّا أنا وحدی لا شریک لی، محمد عبدی و رسولی، أیّدتُه بعلیّ.» و این نوشته مفهوم آیه: «هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِین» را میرساند. پایان

مؤلف: این روایات دلیل بر فضل عظیم آن حضرت است که نامش به عنوان یکی از نخستین مخلوقات بر عرش نوشته شده باشد و اینکه خداوند او را یاور پیامبر صلی الله علیه و آله

قرار داده، همان طور که نشان میدهد علی علیه السّلام بیش از دیگر مسلمانان پیامبر صلی الله علیه و آله را تأیید و یاری فرموده، به گونهای که مختصّ به این صفت شده است و چنین اموری با تقدیم دیگری بر وی در امامت منافات دارد، همان طور که این حقیقت بر هرکس که پرده تعصّب و حماقت را از پیش چشمان خود بردارد، پوشیده نمیماند. اما درباره آیه: «یَاأَیُّهَا النَّبِیُّ حَسْبُکَ اللَّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِین» علّامه _ قدّس الله روحه _ گوید: جمهور محدّثان اهل سنت روایت کردهاند که درباره علی علیه السّلام نازل شده است(1). مراد از متابعت در این آیه، متابعت و پیروی کامل و در همه امور است و روشن است که هیچ کس چون علی علیه السّلام از پیامبر صلی الله علیه و آله تبعیت نکرده است. او، قبل و بیش از همه صحابه از پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی نموده و این نظر مورد اتفّاق همه است.

آیات الهی که درباره غزوههای آن حضرت نازل گشته، این تبعیت و نصرت را کاملاً آشکار مینمایند و نشان میدهند که در تمام این غزوهها پیروزی بر دستان علی علیه السّلام محقق گردیده و در آینده به تفصیل در این مورد سخن خواهد آمد. علی علیه السّلام را همین شرافت بس و مخالفانش را نیز همین دلیل بس که خداوند وی را در نصرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در ردیف خود دانسته و خود و علی علیه السّلام را برای رسولش کافی دانسته است. و شگفتا که چگونه برکسی که از چنین منزلتی برخوردار است توطئه میکنند و شخصی را بر کسی مقدّم میکنند که با شمشیرش دین را برقرار نموده و ارکان آن را استوار گردانیده است و جمله «وَ مَنِ اتَّبَعَنی» دال بر متابعت کامل آن حضرت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و اوست که از روی بصیرت به پیروی از راه پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت نموده و

1- . کشف الحق 1: 92

مستحق جانشینی و خلافت آن حضرت است همان طور که دلیل محکمی بر امامت وی نیز هست.

9. کتاب«منقبه المطّهرین» حافظ ابونعیم با سندی از امام صادق علیه السّلام و او از پدر بزرگوارش روایت فرموده: آیه «یَاأَیهَّا النَّبیِ ّ حَسْبُکَ اللَّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِین» درباره علی علیه السّلام نازل شده است. محمد بن عمر نیز با سند خود همین روایت را از جعفر از پدر بزرگوارش علیهِما السّلام نقل کرده است.

و با سند خود از کلبی از ابوصالح از ابوهریره آورده است که گفت: بر عرش نوشتهاند: «لا إله إلّا الله وحده لا شریک لَهُ، محمّد عبدی و رسولی، أیّدتُهُ بعلیّ بن ابی طالب». و این معنا در آیه: «هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِین» روشن است که مقصود علی بن ابی طالب علیه السّلام است. (1)

10. التهذیب: با اسناد خود از امام صادق علیه السّلام دعای پس از نماز غدیر را آورده که در آن گفته میشود: «ربّنا آمَنّا واتّبعنا مولانا و ولیّنا و هادینا و داعینا ....»، خدایا ایمان آوردیم و پیروی کردیم از مولای ما و ولی ما و هادی ما و دعوتکننده ما و همه مردم و صراط مستقیم تو و حجت تو و سبیل تو که دعوتکننده به سوی توست، او و کسانی که از او پیروی کردند با بصیرت هستند؛ و منزه است خداوند از آنچه به ولایت او شرک میورزند و با گرفتن دوستانی به جز او الحاد میورزند... تا آخر دعا» در همین معناست.(2)

توضیح: شاید ضمیر منصوب در «وَ مَنِ اتَّبَعَه» به موصول(3) و ضمیر مستتر مرفوع به «السبیل» یا «الداعی» برگردد که در این صورت موافق روایات گذشته خواهد بود. و ممکن است مراد از«[من] اتّبعه» دیگر امامان علیهم السلام باشد که در این صورت تماماً به الفاظ آیه منطبق خواهد بود؛ یا اینکه مراد از مولانا و ولیّنا رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد که این دو مورد بعید به نظر میرسد.

1- . نسخه خطی
2- . التهذیب 1: 302

3- . در این صورت مرجع ضمیر هو امیرالمؤمنین علیه السّلام خواهد بود و آنکه أمیر المؤمنین از وی پیروی کرده _ رسول خدا صَلی الله علیه و آله _ «علی بصیرة» و بدین امر آگاه است.

باب سی و چهارم

روایات:

امیرالمؤمنین علیه السلام «کلمهٔ الله» است و آیه: «لَقَدْ رَضِیَ اللَّه عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبَایِعُونَکَ تحْتَ الشَّجَرَهِ فَعَلِمَ مَا فیِ قُلُوبهِمْ فَأَنزَلَ السَّکِینَهَ عَلَیهْمْ وَ أَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِیبًا»(1) درباره وی نازل شده است

{به راستی خدا هنگامی که مؤمنان، زیر آن درخت با تو بیعت می کردند از آنان خشنود شد، و آنچه در دلهایشان بود بازشناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیکی به آنها پاداش داد. }

1. کنز جامع الفوائد: جابر گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: آیه: «لَّقَدْ رَضِیَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبَایِعُونَکَ تحْتَ الشَّجَرَهِ فَعَلِمَ مَا فیِ قُلُوبهِمْ فَأَنزَلَ السَّکِینَهَ عَلَیهْمْ وَ أَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِیبًا»(2) {به

راستی خدا هنگامی که مؤمنان، زیر آن درخت با تو بیعت می کردند از آنان خشنود شد، و آنچه در دلهایشان بود بازشناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیکی به آنها پاداش داد. } شامل چند نفر است؟ فرمود: 2200. عرض کردم: آیا علی علیه السّلام نیز ضمن ایشان بود؟ فرمود: آری، علی علیه السّلام سید و شریف ایشان بود.

حسن بن حسن دیلمی از مالک بن عبدالله روایت کرده است که گفت: به مولایم رضا علیه السّلام عرض کردم، آیه: «لَّقَدْ رَضِیَ اللَّهُ عَنِ ...» و نیز آیه «وَ أَلْزَمَهُمْ کَلِمَهَ التَّقْوَی» به چه معناست؟ فرمود: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است و

1- . فتح / 18
2- . فتح/18

مفهوم آن این است که ملتزمان به آن شیعیان وی هستند زیرا آنها هم«شایستهتر به آن هستند و هم لیاقت و شایستگی آن را دارند».(1)

2. امالی طوسی: امام باقر از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند از من پیمانی گرفت. عرض کردم: پروردگارا، آن را برای من روشن فرما. فرمود: بشنو! عرض کردم: گوشم به شماست! فرمود: یا محمّد، پس از تو، پرچم هدایت و امام اولیای من و نور هر کس که مرا اطاعت کند «علی» است. او همان کلمهای است که خداوند پارسایان را به آن ملزم گردانیده، پس هر که او را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هرکه با وی دشمنی کند با من دشمنی کرده است. پس او را به این معنا بشارت ده!(2)

مؤلف: ابن بطریق در المستدرک از جزء اول کتاب «حلیة الأولیاء» ابونعیم با اسناد به سلام جعفی از ابوبرده آورده است که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عهدی درباره علی علیه السّلام از من خواست. گفتم: پروردگارا، آن را برایم روشن فرما. فرمود: بشنو! گفتم: گوشم به شماست. فرمود: علی رایت هدایت است و پیشوای اولیای من، و نور هرکس که مرا فرمان بَرَد؛ او همان کلمهای است که پارسایان را ملزم به آن کردم. هرکس او را دوست بدارد، مرا دوست داشته و آنکه با وی دشمنی ورزد، با من به دشمنی برخاسته است. این معنا را به وی بشارت ده! و چون علی علیه السّلام آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله وی را بشارت داد. پس علی علیه السّلام گفت: یا رسول الله، من بنده خدا هستم و مطیع اراده او. اگر مرا عذاب کند، مرا به گناهم عذاب کرده و اگر آنچه مرا بدان بشارت فرمودی در حق من روا دارد، نشانه لطف و کرم اوست و او خود بدین صفات سزاوارتر از من است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوندا، قلبش را جلا ده و آن را رویشگاه ایمان قرار ده. پس خداوند فرمود: چنین کردم! سپس پیامبر فرمود: خداوند به من الهام فرموده است که او را به آزمونی دچار خواهد نمود که هیچ یک از صحابه من بدان دچار نشده باشند. لذا عرض کردم: پروردگارا، او برادر و یار من است؟! فرمود:

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
2- . أمالی الطوسی: 154

این امری است که ناگزیر واقع خواهد شد و او آزمایش خواهد شد و دیگران نیز به وسیله او مورد آزمایش قرار خواهند گرفت.

3. العمدة: ابن عباس گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کلماتی که آدم علیه السّلام از پروردگارش دریافت نمود و توبه او پذیرفته شد. پرسیده شد؛ فرمود: خدا را به محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین سوگند داد که توبه او را بپذیرد و او نیز پذیرفت.(1)

مؤلف: در باب «اینکه ایشان علیه السلام کلمات الله هستند» اخبار زیادی در این خصوص گذشت.

1- . العمدة: 197

باب سی و پنجم

روایات:

درباره سخن خدای متعال «وَ جَعَلْنَا لهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا»(1) و این سخن «وَ اجْعَل لىّ ِ لِسَانَ صِدْقٍ فىِ الْأخِرِين»(2) و این سخن «وَ بَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْق » (3)

{و ذکر خیر بلندی برایشان قرار دادیم. }

{و برای من در [میان] آیندگان آوازه نیکو گذار. }

{و به کسانی که ایمان آورده اند مژده ده که برای آنان نزد پروردگارشان سابقه نیک است }

1. تفسیر علی بن ابراهیم: منظور از «وَ جَعَلْنَا لهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» امیرالمؤمنین علیه السّلام است. این حدیث را پدرم از امام حسن عسکری علیه

السّلام برایم نقل کرد.(4)

2. تفسیر علی بن ابراهیم: علی بن ابراهیم در مصداق آیه: «وَ اجْعَل لى ِ لِسَانَ صِدْقٍ فىِ الْأخِرِين» گوید: او امیرالمؤمنین علیه السّلام است.(5)

3. کنز جامع الفوائد: یونس بن عبدالرحمان گوید: به ابوالحسن رضا علیه السّلام عرض کردم: جمعی از من خواستهاند نام امیرالمؤمنین علیه السّلام را در قرآن به آنها نشان دهم؛ پس به ایشان گفتم: نام آن حضرت در آیه: «وَ جَعَلْنَا لهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» آمده است. فرمود: راست گفتی؛ او چنین است. مؤلف کتاب گوید:

1- . مریم / 50
2- . شعراء/ 84
3- . یونس/ 2
4- .تفسیر قمی : 411
5- . تفسیر قمی: 473

معنای «لسان صدق» آن است که برای ایشان پسری صاحب زبان، یعنی راستگو قرار دادیم. و هر صاحب سخنی که راست بگوید، او صادق است و صادق معصوم است و او علی بن ابی طالب علیه السّلام است. (1)

4. کشف الغمّة: ابن مردویه درباره مصداق آیه: «وَ اجْعَل لیّ لِسَانَ صِدْقٍ فیِ الْاٰخِرِین» از عبدالله بن جعفر بن محمّد علیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: او علی بن ابی طالب علیه السّلام است؛ ولایت وی به ابراهیم علیه السّلام عرضه شد، پس گفت: خدایا او را در نسل من قرار ده ! و خداوند نیز چنین کرد.(2)

توضیح: علامه نیز آن را از طریق آنها نقل کرده است؛ (3) و اکثر مفسّران این کار را حمل بر ذکر جمیل کردهاند؛ و نیشابوری و دیگران گفتهاند: گفته میشود که ابراهیم علیه السّلام از پروردگار خود خواست در آخر الزمان از نسل او یک دعوت کننده به دین او قرار دهد و آن شخص محمد صلی الله علیه و آله است.(4)

مؤلف: بنابراین، بعید نیست که مقصود امیرالمؤمنین علیه السّلام باشد که علی علیه السّلام موجب شرف و ذکر جمیل ابراهیم علیه السّلام است و شرف و فضل جلیل او بر کسی پوشیده نیست و خداوند هر که را خواهد به راه راست هدایت فرماید.

5. کشف الغمّة: ابن مردویه از امام صادق علیه السّلام در باب شأن نزول آیه: «وَ بَشِّرِ الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْق» روایت کرده است که آن حضرت فرمود: این آیه درباره ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است.(5)

1- . نسخه خطی. میگویم: خداوند در این آیه زبان حال حضرت ابرهیم علیه السّلام را به هنگامی که دعا کرده، بیان فرموده است و منظور آن حضرت از «الأخرین»، «المتأخّرین مِن اولادی»، (آیندگان از فرزندان من) است و خداوند این دعای وی را مستجاب فرموده سپس داستان آن را برای ما نقل کرده و میفرماید: «وَ جَعَلْنَا لهُمْ» یعنی به ابراهیم و خاندانش«لِسَانَ صِدْقٍ» را که از ما درخواست کرد، دادم و او «علی» است.
2- . کشف الغمة: 94

3- . كشف الحق : 961 . كشف اليقين: 124
4- . غرائب القرآن 3: 123
5- . كشغ الغمة: 95

توضیح: علّامه نیز آن را از طریق ایشان(1)

نقل کرده است. کلینی نیز مصداق آیه را «ولایت» دانسته است،(2) و ظاهراً معنای آیه این است که مراد از ایمان، تصدیق ولایت با ایمان کامل داشتن که ولایت هم ضمن آن است، میباشد؛ و احتمالاً معنا چنین باشد: «قَدَمَ صِدْق»: ولایت. یعنی اینکه این اعتقاد نزد خداوند ذخیره میشود و روز قیامت برای ایشان سودمند خواهد بود.

طبرسی _ قدّس سرّه _ گوید: از آنجا که سعی و پیشتازی و سبقت با قَدَم است، سعی جمیل و پیشینه را «قدم» نامیدهاند، همانطور که نعمت را «ید» و «باع» دانستهاند؛ و اضافه شدن آن به «صدق» دلیل بر فزونی فضیلت است و او از پیشتازان بزرگ است.(3)

سپس در بیان معنای آن گوید: «قَدَمَ صِدْق» به معنای «پاداش نیکو و جایگاه رفیع» است که به خاطر اعمالشان به آنها داده خواهد شد؛ و گفته شده است: سعادت و خوشبختی در ذکر اوّل است؛ و گفتهاند: معنای «قَدَمَ صِدْق» شفاعت محمّد صلی الله علیه و آله در روز قیامت است و این معنا از ابوسعید خدری از امام صادق علیه السّلام روایت شده است.(4)

6. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السّلام در معنای آیه: «وَ بَشِّرِ الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِم» فرمود: منظور «ولایت» است. (5)

7. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السّلام در معنای آیه: «وَ بَشِّرِ الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِم» فرمود: او رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

8. بیان التنزیل ابن شهر آشوب: امام صادق علیه السّلام در آیه: «وَ جَعَلْنَا لهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِیًّا» فرمود: منظور علی أمیرالمؤمنین علیه السّلام است.

1- . کشف الحق: 971، کشف الیقین : 127
2- . الکافی 1: 422
3- . جامع الجوامع به نقل از کشاف (در 3 مجلد) ج. 2 ص 66

4- . مجمع البیان5 : 89
5- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی

باب سی و ششم : آیاتی که درباره انفاق و ایثار امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شدهاند

روایات:

1. کنز جامع الفوائد: از ابوهریره روایت شده که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از گرسنگی به وی شکوه کرد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را به خانههای همسران خود فرستاد تا شاید غذایی بیابد. اما آنها پیغام دادند که چیزی جز آب ندارند. پس آن حضرت فرمود: امشب چه کسی این مرد را مهمان میکند. علی بن ابی طالب علیه السّلام گفت: من، یا رسول الله. پس نزد فاطمه علیها السّلام آمده و وی را از ماجرا آگاه ساخت. فاطمه علیها السّلام گفت: جز غذای کودکان چیزی نداریم، اما آن را به مهمان ایثار خواهیم کرد. امام علیه السّلام فرمود: کودکان را بخوابان و چراغ را خاموش کن. چون صبح شد، علی علیه السّلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و دریافت که آیه: «وَ یُؤْثِرُونَ عَلیَ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ کاَنَ بهِمْ خَصَاصَهٌ

وَ مَن یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئکَ هُمُ الْمُفْلِحُون»،(1) {آنها را بر خودشان مقدّم می دارند. و هرکس از خسّت نفس خود مصون ماند، ایشانند که رستگارانند. } در حق وی نازل شده است.

2. کنز جامع الفوائد: امام صادق علیه السّلام درباره آیه: «وَ یُؤْثِرُونَ عَلیَ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ کاَنَ بهِمْ خَصَاصَهٌ» فرمود: روزی که علی علیه السّلام و فاطمه علیها السّلام نزد هم بودند، فاطمه علیها السّلام به وی گفت: یا علی، نزد پدرم برو و از وی چیزی برای ما بخواه. فرمود: چنین خواهم کرد. پس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله یک دینار به وی داد و به او فرمود: ای علی!

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی. حشر/ 9

برو و با این مبلغ برای خانوادهات غذا تهیه کن. علی علیه السلام از نزد پیامبر بیرون آمد و با مقداد بن اسود ملاقات نمود و تا مدتی که خدا میخواست با هم به سخن پرداختند و مقداد حاجت خود را به علی علیه السلام بیان کرد. علی علیه السّلام آن دینار را به او داد و به مسجد رفت و در آنجا سر بر زمین گذاشت و به خواب رفت. از آن طرف، هرچه رسول خدا صلی الله علیه و آله منتظر وی ماند، برنگشت، لذا خود به مسجد آمده و علی علیه السّلام را در آنجا خفته یافت و او را تکان داد تا بیدار شد و نشست. سپس فرمود: چه کردی یا علی؟ گفت: ای رسول خدا! چون از پیش شما خارج شدم، مقداد بن اسود را دیدم و از حال و روز نامساعد خود برایم گفت؛ من هم آن دینار را به او دادم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل مرا از این ماجرا آگاه کرده بود و درباره تو آیهای نازل کرده که این است: «وَ یُؤْثِرُونَ عَلیَ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ کاَنَ بهِمْ خَصَاصَهٌ وَ مَن یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئکَ هُمُ الْمُفْلِحُون»(1)

3. کنز جامع الفوائد: امام باقر علیه السّلام فرمود: مقداری مال و زیورآلات را به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند و صحابه آن حضرت نیز حضور داشتند. پیامبر آن را تا به آخر میان ایشان تقسیم نمود به طوری که دیگر نه زیوری ماند و نه دیناری. چون از این کار فارغ گشت، مردی از فقرای مهاجرین که موقع تقسیم اموال غایب بود، آمد. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را دید، فرمود: کدام یک از شما سهم خود را به وی ایثار میکند؟ علی علیه السّلام سخن پیامبر را شنید و فرمود: سهم مرا به وی بدهید! پس پیامبر صلی الله علیه و آله سهم علی علیه السّلام را گرفته و به آن مرد داده و فرمود: یا علی، خداوند تو را پیشی گیرنده در کار خیر و بسیار سخاوتمند در ایثار مال قرار داده است. تو یعسوب مؤمنانی و مال یعسوب ستمگران، و ستمگران کسانی هستند که به تو حسادت میورزند و در حق تو ستم میورزند و پس از من تو را از رسیدن به حقّت باز میدارند.(2)

1- . نسخه خطی
2- . نسخه خطی

4. کنز جامع الفوائد: امام باقر علیه السّلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان صحابه خود نشسته بودند که علی علیه السّلام با جامهای کهنه و پاره که بخشی از بدن او را نشان میداد، بر ایشان وارد گشت و در نزدیکی پیامبر صلی الله علیه و آله نشست. رسول خدا صلی الله علیه و آله مدتی به وی خیره شده و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَ یُؤْثِرُونَ عَلیَ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ کاَنَ بهِمْ خَصَاصَهٌ وَ مَن یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئکَ هُمُ الْمُفْلِحُون» (1)سپس

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: تو سرآمد، سرور و امام کسانی هستی که این آیه درباره آنها نازل شده است. سپس ادامه داد: یا علی، جامهای را که به تو دادم تا بپوشی کجاست؟ گفت: یا رسول الله، یکی از صحابه شما نزد من آمد و از برهنگی خود و خانوادهاش شکوه کرد؛ پس دلم به رحم آمده آن جامه را به وی ایثار کردم و میدانم که خداوند بهتر از آن را بر من خواهد پوشاند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: راست گفتی؛ هم اینک جبرئیل با من سخن گفت که خداوند به جای آن در بهشت جامهای از دیبای سبز در نظر گرفته که با یاقوت و زبرجد تزیین گشته است. پس چه نیکو پاداشی است پاداش پروردگارت به سبب سخاوت نفس و طبع بلند تو و صبر کردنت بر این جامه کهنه پاره؛ پس بشارت باد تو را ای علی! پس علی علیه السّلام خرسند و خوشحال از خبری که رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی داده بود، آنجا را ترک کرد. (2)

توضیح: فیروزآبادی گوید: «سمل الثّوب»: جامه بسیار کهنه شد. سملهٔ و سَمَل بر وزن کتف، امیر و صبور. و گفت: «صَنفهٔ الثوب» بر وزن فرحهٔ و صِنفهٔ و صِنفتهٔ _ با کسر صاد _ حاشیه لباس از هر طرف، یا حاشیه لباس از طرفی که چین نداشته باشد یا حاشیه جامه از طرفی که چین داشته باشد.]

5. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام در شأن نزول آیه: «وَ مَثَلُ الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ...»،(3) {و

مَثَل [صدقات] کسانی که اموال

1- . حشر/ 9
2- . نسخه خطی
3- . بقره/ 265

خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می کنند... } فرمود: این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است.(1)

6. کشف الغمّة: از جمله رواياتی که عزّ محدّث حنبلی نقل کرده، روایتی است در شأن نزول آیه: «الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُون »،(2) {کسانی

که اموال خود را شب و روز، و نهان و آشکارا، انفاق می کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.} گوید: علی علیه السّلام فقط چهار درهم داشت، پس یک درهم آن را شب هنگام صدقه داد و یک درهم دیگر را روز و یک درهم را نهانی صدقه داد و درهم دیگر را آشکارا؛ پس این آیه در شأن وی نازل گردید.(3)

ابن مردویه مشابه آن را از ابن عباس نقل کرده است.(4)

تفسیر فرات بن ابراهیم: جعفر فرازی با سندی از ابن عباس شبیه این روایت را نقل کرده است.(5)

العمدة: با سند خود از ثعلبی، از مجاهد از ابن عباس نظیر آن را روایت کرده است.(6)

مؤلف: ابن بطریق در «المستدرک» خود از ابونعیم با اسناد خود از ابن عباس شبیه این روایت را آورده است. حافظ ابونعیم گوید: یحیی بن یمان و یحیی بن ضریس از عبدالوهاب از پدرش بدون ذکر ابن عباس آن را نقل کردهاند. حافظ گوید: احمد بن علی با اسناد به عبدالوهاب آن را از پدرش روایت کرده است. (7)

الطرائف: ثعلبی و ابن مغازلی نظیر این روایت را از ابن عباس آوردهاند.(8)

1- . تفسیر فرات : 13
2- . بقره/ 274

3- . كشف الغمّة: 91
4- . كشف الغمّة: 93
5- . تفسير فرات : 2
6- . العمدة: 183
7- . نسخه خطی
8- . الطرائف: 24

تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین بن حکم با سندی از ابن عباس شبیه این روایت را نقل کرده با این تفاوت که به جای درهم، «دینار» گفته است.(1)

7. تفسیر فرات بن ابراهیم: عبدالرحمان سلمی گفت: من چهار منقبت از علی بن ابی طالب علیه السّلام را از حفظ دارم و چیزی جز حسد مانع از آن نیست که آنها را بر زبان جاری کنم. به وی گفته شد: آن چهار منقبت کدامند؟ پس وی گفت: آیه «الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُم...»(2)

زمانی نازل شد که او چهار درهم بیش نداشت؛ پس یک درهم را شب هنگام، درهمی دیگر را روز هنگام، درهم سوم را در نهان و درهم دیگر را آشکارا صدقه داد. (3)

توضیح: نزول این آیه در شأن امیرالمؤمنین صلوات الله علیهِ را طبرسی _ رحمهٔ الله _ زمخشری و دیگر مفسران از ابن عباس روایت کردهاند؛ سیوطی در تفسیر«الدّر المنثور» گوید: عبدالرّزاق با سندی که به ابن عباس میرسد روایت کرده است که گفت: این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است. وی چهار درهم داشت که یکی را شب، دیگری را روز، سومی را در نهان و چهارمی را آشکارا صدقه داد. ابن ابی شیبه و ابن ابی حاتم از عوف شبیه آن را نقل کردهاند. طبرسی گوید: این روایت همانی است که از طریق امام باقر و امام صادق علیهِما السّلام روایت شده است.

این آیه دلیل بر فضیلت و فضل آن حضرت در سخاوتمندی است که از شریفترین مکارم اخلاقی است؛ و خداوند این عمل او را به بهترین وجه قبول فرموده است و این آیه را در حق وی نازل کرده و او را در آن از ایمان آورندگان به روز قیامت به شمار آورده، آنگونه که در آن روز هیچ بیم و اندوهی متوجه او نیست، و این خود از صفات اولیا و اصفیاست. او با این صفات و امثال آنها استحقاق برتری بر دیگر صحابه را یافته است و قبح مقدّم داشتن دیگری بر وی بدان سبب است که دیگری در برخورداری از چنین فضیلتهایی چون او نیست و در این صفات نظیر ندارد؛ و اگر فرض کنیم آنها از بعضی از این صفات برخوردار بودهاند،

1- . تفسیر فرات: 4

2- . تفسير فرات: 8
3- . تفسير فرات: 8

در برخوردار بودن آن حضرت علیه السّلام از همه این صفات با هم، هیچ شک و تردیدی نیست.

مؤلف: در این زمینه، در باب سخاوت آن حضرت علیه السّلام، روایات بسیاری خواهد آمد.

ص: 88

باب سی و هفتم : امیرالمؤمنین علیه السلام بانگ دهنده میان بهشت و دوزخ و صاحب اعراف است. و دیگر اموری که دلیل بر رفعت درجات وی در آخرت است

روایات:

1. تفسیر علی بن ابراهیم: «فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ اللَّهِ عَلىَ الظَّالِمِينَ»،(1) {پس

بانگ دهنده ای میان آنان بانگ درمی دهد که: «لعنت خدا بر ستمکاران باد.» } موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: «بانگ دهنده» امیرالمؤمنین علیه السّلام است که در آن روز چنان بانگی برآورد که همه خلایق بشنوند.(2)

2. مناقب ابن شهر آشوب: امام باقر و امام صادق علیهما السّلام در خصوص شأن نزول آیه «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيَئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَ قِيلَ هَذَا الَّذِى كُنتُم بِهِ تَدَّعُون »،(3) {آن

گاه که آن [لحظه موعود] را نزدیک ببینند، چهره های کسانی که کافر شده اند در هم رود، و گفته شود: «این است همان چیزی که آن را فرا می خواندید!» } میفرمایند: این آیه درباره علی علیه السّلام در روز قیامت نازل شده است. در آن روز کافران روسیاه میشوند و چون جایگاه علی علیه السّلام را نزد خدا ببینند، به سبب قصوری که درباره ولایت علی علیه السّلام کردهاند، دستهای خود را میگزند.(4)

1- . اعراف/ 44
2- . تفسیر قمی: 216
3- . ملک / 27
4- . مناقب آل ابی طالب 2: 13 _ 12

3. کشف الغمّة: از جمله روایاتی که حافظ ابوبکر بن مردویه از جابر بن عبدالله نقل کرده، یکی این است: در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره بهشت به گفتگو پرداختند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اولین کسی که وارد بهشت میشود، علی بن ابی طالب علیه السّلام است. ابودجانه انصاری عرض کرد: یا رسول الله، به ما فرموده بودید که بهشت تا زمانی که تو وارد آن نشده باشی بر پیامبران حرام است و تا اُمّت تو وارد آن نگردند، بر دیگر اُمّتها حرام است! فرمود: آری ابودجانه، آیا نمیدانی خداوند را پرچمی از نور و ستونی از یاقوت است که بر روی آن ستون نور نوشته شده است: «لا إله إلّا الله مُحمّد رَسُولُ الله»، آل محمّد بهترین مردمانند، پرچمدار پیشوای قیامت است، و همزمان دست بر روی علی بن ابی طالب علیه السّلام گذاشت. راوی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله با این سخنان علی علیه السّلام را خوشحال نمود. او به پیامبر گفت: خداوندی را سپاس میگویم که ما را به شما کرامت و شرافت بخشید؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود: بشارت باد تو را ای علی که هیچ بندهای نیست که مهر تو را در دل داشته باشد مگر اینکه خداوند وی را در روز قیامت با ما محشور کند، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه: «فيِ مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِر»،(1) {در

قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند. } را تلاوت فرمود.

کنز جامع الفواید: شیخ طوسی رحمه الله نیز با سند خود از جابر بن عبدالله روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: ای علی، هرکس تو را دوست بدارد و ولایتت را بپذیرد، خداوند او را در بهشت با ما جای میدهد، و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ المُتَّقِينَ فيِ جَنَّاتٍ وَ نهَرٍ* فيِ مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرِ»، (2) {در

حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغها و نهرها،در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند. }

مؤلف: علّامه رحمه الله شبیه این روایت را در «کشف الحقّ» آورده است.(3)

1- . كشف الغمة: 95 . قمر/ 55
2- . قمر/ 55 _54
3- . ج 1: 97

4. کشف الغمّة: ابن مردویه درباره آیه: «طُوبیَ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَاب »(1) {خوشا

به حالشان، و خوش سرانجامی دارند.} از ابن سیرین نقل میکند که «طوبی» نام درختی است در بهشت که تنه آن در خانه علی علیه السّلام است و خانهای در بهشت نیست که شاخهای از این درخت در آن نباشد.

امام باقر علیه السّلام درباره مصداق آیه: «فأذّن مؤذّن بینَهُم» فرمود: او علی علیه السّلام است.(2)

مؤلف: علّامه نظیر این دو روایت را نقل کرده(3)

که از نظر گذشت و اخبار و روایات درباره آن خواهد آمد بالاخص در کتاب معاد؛ برای نشان دادن فضیلت آن حضرت و داشتن شایستگی و استحقاق تقدّم بر آن نادان لئیم و آن ستمکار بیرگ و ریشه کافی است و خداوند هر که را خواهد به راه راست هدایت فرماید.

5. کنز جامع الفوائد: امام باقر علیه السّلام در مصداق آیه: «فَأَمَّا مَنْ أُوتیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُواْ کِتَابِیَه»،(4) {امّا کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود، گوید: «بیایید و کتابم را بخوانید».} فرمود: این آیه درباره علی علیه السّلام نازل گردید و سپس مَثَلی شد که برای اهل ایمان میزنند.(5)

6. کنز جامع الفوائد: امام صادق علیه السّلام در باب مصداق آیه: «فَأَمَّا مَنْ أُوتیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُواْ کِتَابِیَه» فرمود: این امیرالمؤمنین علیه السّلام است.(6)

7. کنز جامع الفوائد: عبایه بن ربعی گوید: هنگامی که علی علیه السّلام بر جمعی از قریش میگذشت، میگفتند: نگاه کنید، این همان کسی است که محمد او را برگزیده و از میان خانوادهاش او را بر دیگران مقدّم داشته، و سپس به یکدیگر چشمک میزدند. پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُواْ کَانُواْ مِنَ

1- . رعد/ 29

2- . کشف الغمّة: 95
3- . رجوع شود به کشف الحق1: 98 _97 و کشف الیقین: 128 _ 126
4- . الحاقّه/ 19
5- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
6- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی

الَّذِينَ ءَامَنُواْ يَضْحَكُونَ* وَ إِذَا مَرُّواْ بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ* وَ إِذَا انقَلَبُواْ إِلىَ أَهْلِهِمُ انقَلَبُواْ فَكِهِينَ* وَ إِذَا رَأَوْهُمْ قَالُواْ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ* وَ مَا أُرْسِلُواْ عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ *فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُون »،(1) {[آری،

در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند. و چون بر ایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم ردّ و بدل می کردند. و هنگامی که نزد خانواده [های] خود بازمی گشتند، به شوخ طبعی می پرداختند. و چون مؤمنان را می دیدند، می گفتند: «اینها [جماعتی] گمراهند.» و حال آنکه آنان برای بازرسی [کار] شان فرستاده نشده بودند. و [لی] امروز، مؤمنانند که بر کافران خنده می زنند. }

8. کنز جامع الفوائد: مجاهد گفته: عدهای از قریشیان در حیاط کعبه مینشستند و به صحابه پیامبرصلی الله علیه و آله اشاره کرده و ایشان را مورد تمسخر قرار میدادند. روزی علی علیه السّلام به همراه تعدادی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آنان گذشتند و مورد ریشخند و تمسخر آنان قرار گرفتند. آنها به یکدیگر چشمک زده و گفتند: این برادر محمد است!! پس خداوند این آیات را نازل فرمود. چون روز قیامت فرا رسد، علی علیه السّلام و آنان که با او هستند وارد بهشت میگردند و بر این کافران مسلّط گشته، به آنان نگاه کرده و خندهکنان ایشان را مورد تمسخر قرار میدهند، و منظور خداوند از آیه: «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُون» همین است.

بهترین تأویلی که از این آیه به عمل آمده، تأویلی است که محمد بن قاسم از پدرش با سندی از ثمالی نقل کرده که علی بن حسین علیه السّلام فرمود: چون روز قیامت شود، دو تخت آراسته و فاخر از بهشت آورده و بر لبه جهنم قرار داده میشوند. سپس علی علیه السّلام آمده و بر روی آنها مینشیند. و چون نشست، میخندد؛ و چون خندید، جهنّم زیرورو میگردد. سپس آن دو بیرون آورده میشوند در حضور علی علیه السّلام قرار داده میشوند و میگویند: یا امیرالمؤمنین، یا وصیّ رسول الله، آیا به ما رحم نمیکنی؟ آیا نزد پروردگارت برای ما شفاعت نمیکنی؟

1- . مطففین/ 34 _29

راوی گوید: پس علی علیه السّلام به آنان خندیده و برخاسته وارد بهشت میشود و آن دو تخت برداشته و به جای خود بازگردانده میشوند و مقصود از آیات: «فَالْیَوْمَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ مِنَ الْکُفَّارِ یَضْحَکُون...» همین است.(1)

9. کنز جامع الفوائد: ابوبصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده و گوید: از آن حضرت درباره آیه: «فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ» پرسیدم، فرمود: منظور علی علیه السّلام و شیعیان او هستند که نامه اعمالشان را به دست راستشان خواهند داد.(2)

10. کنز جامع الفوائد: امام رضا از پدران بزرگوارش علیهم السّلام درباره آیه: «فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِینُهُ* فَهُوَ فِی عِیشَهٍ رَّاضِیَهٍ* وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِینُهُ* فَأُمُّهُ هَاوِیَهٌ»،(3) {امّا هر که سنجیده هایش سنگین برآید، پس وی در زندگی خوشی خواهد بود! و امّا هر که سنجیده هایش سَبُک برآید، پس جایش «هاویه» باشد.} روایت فرمود: آیات: «فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِینُهُ* فَهُوَ فِی عِیشَهٍ رَّاضِیَهٍ» درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام و آیات: «وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِینُهُ* فَأُمُّهُ هَاوِیَهٌ» درباره آن سه نفر است.(4)

11. تفسیر فرات بن ابراهیم: داود بن سرحان گفت: از امام صادق علیه السّلام درباره آیه: «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَهً سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَ قِیلَ هَذَا الَّذِی کُنتُم بِهِ تَدَّعُون »،(5) {و آن گاه که آن [لحظه موعود] را نزدیک ببینند، چهره های کسانی که کافر شده اند در هم رود، و گفته شود: «این است همان چیزی که آن را فرا می خواندید!»} پرسیدم؛ فرمود: درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام است که چون جایگاه و منزلت او را نزد خدا ببینند، به خاطر قصوری که در پذیرش ولایت او داشتهاند، دستان خود را میگزند. و فرمود: چون پرچم حمد که هر فرشته مقرّب و نبیّ مرسلی در زیر آن قرار دارد، به محمد صلی الله علیه و آله داده شود، وی آن را

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
2- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
3- . قارعه/ 9 _6
4- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی

5- . ملک / 27

به دست امیرالمؤمنین علیه السّلام میسپارد و در اینجا چهرههای کسانی که کافر شدهاند درهم رود و گفته شود: این است همان چیزی که آن را فرا میخواندید؟! مغیره گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که میفرمود: چون امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام را در کنار حوض کوثر با رسول خدا صلی الله علیه و آله ببینند، چهرههای کسانی که کافر شدهاند درهم رود.(1)

12. کنز جامع الفوائد: أعمش درباره آیه: «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَ قِیلَ هَذَا الَّذِی کُنتُم بِهِ تَدَّعُون» گفته: این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است.(2)

13. کنز جامع الفوائد: أعمش درباره آیه: «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَ قِیلَ هَذَا الَّذِی کُنتُم بِهِ تَدَّعُون» گفت: چون جایگاه و قرب منزلت علی بن ابی طالب علیه السّلام را به پیامبر صلی الله علیه و آله دیدند، چهره کسانی که کافر شده بودند، درهم رفت.(3)

14. کنز جامع الفوائد: فضیل بن یسار از امام باقر علیه السّلام روایت کرده و گوید: آن حضرت آیه: «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَ قِیلَ هَذَا الَّذِی کُنتُم بِهِ تَدَّعُون» را تلاوت نمود و سپس فرمود: میدانی چه دیدند؟ به خدا، علی علیه السلام را با رسول الله صلی الله علیه و آله و نزدیکی علی را به او دیدند و «گفته شد: این است همان چیزی که آن را فرا میخواندید؟!» یعنی اینکه خود را امیرالمؤمنین میخواندند. ای فضیل، بدان که کسی جز امیرالمؤمنین علیه السّلام از این افتخار برخوردار نبوده و تا به امروز جز مفتریان دروغگو کسی از میان مردم چنین ادّعایی نکرده است.](4)

توضیح: مفسران گویند: «فَلَمَّا رَأَوْهُ» یعنی وعده عذاب را «زُلْفَةً» یعنی در نزدیک خود «سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُواْ» یعنی غم و افسردگی بر رخسارشان با دیدن

1- . تفسیر فرات: 187 _ 186
2- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
3- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی

4- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی

عذاب آشکار شد «وَ قِیلَ هَذَا الَّذِی کُنتُم بِهِ تَدَّعُون» یعنی خواهان آن بودید و شتاب میورزیدید، دعای دروغین میخواندید یا مدّعی میشدید که هیچ بعثتی صورت نگرفته است، پس این یک ادّعاست.

طبرسی رحمهٔ الله گوید: حاکم ابوالقاسم حسکانی با اِسنادهای صحیح از شریک از أعمش روایت کرده است که گفت: چون جایگاه و قرب منزلت علی بن ابی طالب علیه السّلام را نزد خداوند دیدند، چهرههای کسانی که کفر ورزیدند، درهم رفت.

از امام باقر علیه السّلام روایت است که فرمود: چون بر جایگاه و منزلت علی علیه السّلام نزد پیامبرصلی الله علیه و آله آگاه شدند، رخسار کسانی که کفر ورزیدند، درهم شد؛ یعنی کسانی که فضیلت او را تکذیب کردند. (1)

15. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابن عباس درباره آیه: «إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُواْ کَانُواْ مِنَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ یَضْحَکُون»،(2) {[آری،

در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند.} گوید: او حارث بن قیس و جمعی از همپالکیهای او هستند. هرگاه امیرالمؤمنین علیه السّلام از کنار ایشان میگذشت، میگفتند: این را بنگرید که محمد او را از میان اهل بیتش برگزیده و انتخاب کرده است... و با چنین سخنانی آن حضرت را مورد تمسخر قرار میدادند. چون روز قیامت آید، خداوند میان بهشت و دوزخ دری بگشاید در حالی که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام بر تختی تکیه زده و به ایشان میفرماید: دوست دارید به بهشت بیایید؟ و چون بیایند، در را به روی آنان میبندد و با این کار آنان را مورد تمسخر قرار دادم و به ایشان میخندد. خداوند متعال در همین معنا فرموده است: «فَالْیَوْمَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ مِنَ الْکُفَّارِ یَضْحَکُونَ* عَلَىَ الْأَرَائکِ یَنظُرُونَ* هَلْ ثُوِّبَ الْکُفَّارُ مَا کَانُواْ یَفْعَلُون »،(3) {و [لی] امروز، مؤمنانند که بر کافران خنده می زنند. بر تختها [ی

1- . مجمع البیان 10: 330
2- . مطففین/ 29
3- . مطففین/ 36 _34

خود نشسته]، نظاره می کنند. [تا ببینند] آیا کافران به پاداش آنچه می کردند رسیده اند؟ }

16. کنز الکراجکی: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون روز قیامت آید، جمعی سوار بر مرکبهایی از نور پیش میآیند و با صدای بلند ندا در میدهند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّهِ حَیْثُ نَشَاءُ»، {«سپاس (1)

خدایی را که وعده اش را بر ما راست گردانید و سرزمین [بهشت] را به ما میراث داد، از هر جای آن باغ [پهناور] که بخواهیم جای می گزینیم.» } پس خلایق با دیدن آنها گویند، گروه پیامبرانند، اما ناگاه صدای خدای عزّوجل را میشنوند که: ایشان شیعیان علی بن ابی طالب علیه السّلام هستند. اینان برگزیدگان من از میان بندگانم هستند و از میان مردم من بهترین هستند. سپس خلایق میگویند: خداوندا، ای سرور و مولای ما، اینان چنین منزلتی را چگونه یافتند؟ ناگاه از جانب خدا پاسخ میآید: با انگشتر به دست راست کردنشان، پنجاه و یک رکعت نماز خواندنشان، اطعام مسکین کردنشان، سجده بر خاک کردنشان و بسم الله الرحمن الرحیم را در نماز با صدای بلند گفتنشان.

17. الطرائف: ابن عباس درباره آیه: «الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ طُوبیَ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَاب »،(2) {کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، خوشا به حالشان، و خوش سرانجامی دارند.} گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «طوبی» نام درختی است که تنه آن در خانه علی و شاخهای از آن در خانه هر مؤمنی است. و گفت: «طُوبیَ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَاب » یعنی عاقبت به خیری؛ و در روایتی دیگر با سندی از پیامبر صلی الله علیه و آله

آورده است که چون درباره این آیه از وی سؤال شد، فرمود: «طوبی» نام درختی است که تنه آن در خانه من و شاخ و برگ آن بر بهشتیان سایه افکنده است. عرض شد: یا رسول الله، قبلاً از شما در این مورد پرسیده بودیم و فرموده بودید که درختی است بهشتی که تنه آن در خانه علی

1- . زمر/ 74

2- . رعد / 29

و شاخ و برگ آن در خانه بهشتیان است؟! فرمود: چون خانه من و او یکی است و در یکجا قرار دارد. ابن مغازلی در کتاب خود شبیه این روایت را نقل کرده است! (1)

العمدة: با سند خود از ثعلبی از ابن عباس شبیه روایت اوّل را آورده است.

و از ابوصالح از امام باقر علیه السّلام مانند حدیث دوم را نقل کرده است. (2)

18. کشف الغمّة: ابن مردویه درباره آیه: «فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ »، (3) {امّا

کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود.} گوید: ابن عباس گفت: او علی بن ابی طالب علیه السّلام است. (4)

مؤلف: علّامه آن را در «کشف الحق» (5) روایت کرده و در مورد آیه: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ مِنهُم مَّغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمَا»، (6) {خدا

به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است.} از ابن عباس آورده است که گفت: جمعی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند که این آیه درباره چه کسی نازل شده است؟ فرمود: چون روز قیامت شود، پرچمی از نور سفید برافراشته میشود و منادی ندا در میدهد: سرور مؤمنان و کسانی که پس از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله به وی ایمان آوردند، برخیزید. پس علی بن ابی طالب علیه السّلام برمیخیزد و پرچمی که از نور سفید است به وی داده میشود و این در حالی است که تمام پیشتازان نخستین از مهاجران و انصار بیآنکه شخص دیگری در میان ایشان باشد، در اطراف علی علیه السّلام نشستهاند. علی علیه السّلام بر منبری که از نور خداوند عزیز ساخته شده مینشیند و یکایک حاضران به حضور وی آورده میشوند و او پاداش و نور او را به وی میدهد، تا آخرین نفر. سپس به آنان گفته میشود: اینک خصوصیات خود و جایگاهتان را در بهشت شناختید، پروردگارتان میگوید: نزد من پاداش و آمرزشی بزرگ دارید، یعنی

1- . الطرائف: 24
2- . العمدة: 184 _ 183
3- . الحاقة/ 19
4- . كشف الغمّة: 96
5- . ج.1 : 99
6- . فتح/29

بهشت! پس علی علیه السّلام برخاسته، در حالی که مردم زیر پرچم وی قرار دارند و با وی برمیخیزند تا اینکه آن حضرت ایشان را به بهشت وارد میکند و دوباره به منبر خود باز میگردد و همچنان مؤمنان بر وی عرضه میشوند و او سهم خود را از ایشان به بهشت میبرد و جمعی را برای جهنّم بر جای میگذارد؛ و این است معنای قول خدای عزّوجل: «وَ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَ کَذَّبُواْ بِاٰیَاتِنَا أُوْلَئکَ أَصحٰابُ الجَحِیم »(1) {و

کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده اند، آنان همدمان آتشند.} یعنی کسانی که پیشتاز و اهل ولایت بودهاند. و مقصود از بخش دوم آیه، کسانی است که به ولایت علی علیه السّلام کفر ورزیده و آن را تکذیب نمودند. و ولایت علی علیه السّلام حقی است که بر همه جهانیان فرض است.

مؤلف: مؤلف «احقاق الحق» گوید: این روایت در «شواهد التنزیل» حاکم ابوالقاسم حسکانی موجود است.(2)

19. تفسیر علی بن ابراهیم: «وَ یَقُولُ الْکَافِرُ یَالَیْتَنِي کُنتُ تُرَابَا»(3) {و

کافر گوید: «کاش من خاک بودم.»} یعنی ای کاش من یک علوی بودم، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصاً کنیه ابوتراب را به امیرالمؤمنین علیه السّلام داد.(4)

20. کنز جامع الفوائد: امام صادق علیه السّلام در معنای آیه: «وَ جَاءَتْ کلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائقٌ وَ شهَِید»،(5) {و

هر کسی می آید [در حالی که] با او سوق دهنده و گواهی دهنده ای است .} فرموده است: «سائق» امیرالمؤمنین علیه السّلام است و «شهید» رسول خدا صلی الله علیه و آله

است.(6)

21. کشف الغمّة: ابوبکر بن مردویه با اسناد خود از ابوهریره روایت کرده که گفت: علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: یا رسول الله، کدام یک از ما نزد شما محبوبتریم، من یا فاطمه؟ فرمود: فاطمه محبوبتر از تو نزد من است و تو عزیزتر

1- . حدید / 19
2- . احقاق الحق 3: 473
3- . نبأ / 40
4- . تفسیر قمی: 710
5- . ق / 21
6- . نسخه خطی

از او پیش من هستی و گویی تو را میبینم که بر کنار حوض کوثر نشستهای و مردم را از اطراف دور میسازی و اینکه به تعداد ستارگان آسمان آبریز در کنار آن قرار دارد و تو، حسن، حسین، فاطمه، عقیل و جعفر برادروار بر تختهایی روبروی هم نشستهاید. تو و شیعه تو با من در بهشت قرار دارید. سپس پیامبرصلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود: «وَ نَزَعْنَا مَا فيِ صُدُورِهِم مِّنْ غِلّ ٍ إِخْوَانًا عَلىَ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِين»،(1) {و

آنچه کینه [و شایبه های نفسانی] در سینه های آنان است برکَنیم، برادرانه بر تختهایی روبروی یکدیگر نشسته اند.} هیچکدام به پشت سر دیگری را نگاه نمیکنند !(2)

22. تفسیر فرات بن ابراهیم: عبدالله بن ابی أوفی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله

به علی علیه السّلام فرمود: ای علی، تا در قصر من در بهشت با من هستی، با فاطمه دخترم که همسر تو در دنیا و آخرت است خواهی بود و تو رفیق و همراه من هستی؛ سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه: «وَ نَزَعْنَا مَا فيِ صُدُورِهِم مِّنْ غِلّ ٍ إِخْوَانًا عَلىَ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِين»(3) را تلاوت فرمود. و «إِخْوَانًا عَلىَ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِين » به معنای کسانی است که برای خدا یکدیگر را دوست میدارند و به هم نگاه میکنند.(4)

مؤلف: علّامه، رفع الله مقامه، در معنی آیه: «إِخْوَانًا عَلىَ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِين» گوید: در مسند احمد بن حنبل آمده است که این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است و نظیر این روایت از ابوهریره نیز نقل شده است.(5)

23. کنز جامع الفوائد: از محمد بن حمران روایت است که گوید: از امام صادق علیه السّلام درباره آیه: «أَلْقِيَا فيِ جَهَنَّمَ كلُّ كَفَّارٍ عَنِيد»،(6) {[به

آن دو فرشته خطاب می شود:] «هر کافر سرسختی را در جهنّم فروافکنید} پرسیدم، فرمود: چون

1- . حجر/ 47

2- . كشف الغمّة: 96
3- . حجر/ 47
4- . تفسير فرات: 82
5- . كشف الحق 1: 98 و كشف اليقين : 130 _ 129
6- . ق/ 24

روز قیامت آید، محمد و علی صلوات الله علیهما بر صراط میایستند و هیچ کس نمیتواند از پل صراط عبور کند مگر اینکه با خود «برائت» همراه داشته باشد. عرض کردم: «برائت» چیست؟ فرمود: ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام و پیشوایان از فرزندان وی است؛ و در آنجا یک منادی ندا در میدهد: ای محمد، ای علی، هر کافر سرسخت و لجبازی نسبت به علی بن ابی طالب علیه السّلام را در جهنم فرو کنید.(1)

24. کنز جامع الفوائد: عبدالله بن مسعود روایت کرده و گوید: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد گشته و سلام کرده و گفتم: یا رسول الله، حق را آنگونه که عیان باشد و بتوان آن را دید، به من نشان بدهید. فرمود: ای پسر مسعود، وارد اتاق شو و بنگر چه میبینی؟! گوید: پس وارد اتاق شدم و علی بن ابی طالب علیه السّلام را در حال رکوع و سجود دیدم به گونهای که در رکوع و سجود خشوع ورزیده و میگفت: خدایا، تو را به حق پیامبرت سوگند میدهم که از گناه شیعیان گناهکار من بگذری! چون بیرون آمدم تا رسول خدا صلی الله علیه و آله را از آنچه دیدهام باخبر کنم، او را نیز خاشعانه در حال رکوع و سجود یافتم و میفرمود: خدایا، تو را به حق علی، ولیّ خودت سوگند میدهم که از گناه اُمّت من درگذری. با دیدن این صحنه، وحشتی بر من چیره شد و ترسیدم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله

نماز خود را مختصر کرده و به من فرمود: ای پسر مسعود، بعد از ایمان کافر شدن؟! عرض کردم: به جان خودت سوگند یا رسول الله، چنین نیست! چون به علی علیه السّلام نگاه کردم، دیدم خداوند را به مقام و منزلت شما سوگند میدهد و چون شما را نگاه کردم، دیدم خدا را به مقام و منزلت علی علیه السّلام قَسَم میدهید؛ این است که اکنون نمیدانم کدام یک از شما نزد خداوند مقام و منزلتی والاتر دارد و وجیهتر هستید؟! فرمود: ای پسر مسعود، خداوند من و علی و حسن و حسین را از نور قداست خود آفرید، و چون اراده فرمود خلق را بیافریند، نور مرا شکافت و از آن آسمانها و زمین را آفرید؛ پس به خدا سوگند که منزلت من از آسمانها و زمین

1- . نسخه خطی

ارجمندتر است. و نور علی را شکافت و از آن عرش و کرسی را آفرید، و به خدا سوگند، علی ارجمندتر از عرش و کرسی است. و نور حسن را شکافت و از آن حوریان و فرشتگان را آفرید؛ و به خدا سوگند، حسن از حوریان و فرشتگان ارجمندتر است. و نور حسین را شکافت و از آن لوح و قلم را آفرید، و به خدا سوگند حسین از لوح و قلم ارجمندتر است؛ و از این پس بود که مشارق و مغارب عالم، تاریک گشت.

پس فرشتگان فریاد برآورده و گفتند: ای خدای ما و ای سرور ما، تو را به حق اشباحی که آفریدهای سوگند میدهیم که ما را از این تاریکی نجات دهی. در این هنگام خداوند کلامی دیگر فرمود و از آن روحی آفرید و نور آن روح را حمل کرد و خداوند حضرت زهرا، فاطمه سلام الله علیها را خلق فرمود و او را در مقابل عرش قرار داد، پس مشارق و مغارب به نور او روشن و درخشان گردید و به همین دلیل«زهراء» نامیده شد. ای پسر مسعود، چون روز قیامت شود، خداوند عزّوجل به من و علی گوید: هر که را دوست میدارید وارد بهشت کنید و آنکه را منفور و دشمن میدارید در دوزخ افکنید، و دلیل بر این سخن آیه: «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كلُّ كَفَّارٍ عَنِيد» است. عرض کردم: یا رسول الله، «كَفَّارٍ عَنِيد» کیست؟ فرمود: «کفّار» کسی است که به نبوّت من کفر ورزید و «عنید» کسی است که با علی بن ابی طالب به ستیز و عناد برخاسته باشد.(1)

25. تفسیر فرات بن ابراهیم: عبایة بن ربعی درباره مخاطبان آیه: «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كلُّ كَفَّارٍ عَنِيد» گوید: پیامبرصلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب هستند.(2)

26. تفسیر فرات بن ابراهیم: علی بن ابی طالب علیه السّلام درباره آیه: «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كلُّ كَفَّارٍ عَنِيد» فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون خداوند در روز قیامت مردم را در یک مکان جمع کند، آن روز من و تو در سمت

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
2- . تفسیر فرات: 166

راست عرش خواهیم بود و خداوند به من و تو میگوید که هرکس را با شما دو نفر دشمنی ورزیده و با شما مخالفت کرده و تکذیبتان نموده، در آتش فرو کنید.(1)

27. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده است که: چون روز قیامت شود، یک منادی از دل عرش ندا در میدهد: یا محمّد، یا علی، هر کافر لجوج و سرسختی را در جهنّم فرو افکنید. پس آن دو هستند که کافران عناد ورز را در آتش میاندازند.(2)

28. تفسیر فرات بن ابراهیم: حسن بن راشد گوید: در دوران خلافت مهدی عباسی شریک قاضی به من گفت: ای ابوعلی، میخواهم حدیثی را برای تو بخوانم که با آن تبرک بجویم، مشروط به اینکه تا من زنده هستم آن را بر کسی نخوانی. گفتم: تو مردی صاحب منزلت و وجاهت در میان مردم هستی پس مترس و هرچه میخواهی بگو. گفت: پشت در خانه أعمش بودم و جمعی از محدّثان نیز آنجا بودند. پس أعمش در را باز نموده، نگاهی به ایشان افکنده، سپس در را بست و بازگشت. پس آنان رفتند و من تنها ماندم. و چون أعمش از خانه بیرون آمد، مرا دید و گفت: تو اینجا هستی؟ اگر میدانستم تو را به خانه دعوت میکردم یا اینکه خود بیرون میآمدم. سپس به من گفت: میدانی چرا امروز در راهرو رفت و آمد میکردم؟ گفتم: خیر، نمیدانم گفت: داشتم آیهای از قرآن را تلاوت میکردم. گفتم: کدام آیه؟ گفت: آیهای که میگوید: « _ یا محمد یا علی _ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كلُّ كَفَّارٍ عَنِيد». گفتم: آیا به همین شکل که گفتی نازل شده است؟ گفت: آری، به آنکه محمد را به نبوّت مبعوث فرمود، آیه به همین شکل نازل شده است.(3)

29. تفسیر فرات بن ابراهیم: صباح مزنی گفت: ما نزد حسن بن صالح رفت و آمد میکردیم و او قرآن میخواند. و چون از تلاوت قرآن فارغ میگشت، سؤالاتی از وی میشد و چون از پاسخ دادن به پرسشها فارغ گشت، جوانی برخاست و گفت: درباره مصداق آیه: «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كلُّ كَفَّارٍ عَنِيد» چه میگویی؟ وی مدتی

1- . تفسیر فرات : 166

2- . تفسير فرات: 166
3- . تفسير فرات: 167

سر به زیر افکند سپس گفت: از «عنید» پرسیدی؟ گفت: خیر، از «ألقیا» پرسیدم. پس حسن دوباره سر به زیر افکنده به فکر فرو رفت سپس گفت: چون روز قیامت شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السّلام بر لبه جهنّم میایستند و هرگاه یکی از شیعیان او از آنجا گذر کند، خواهد گفت: این مال من است و این مال تو! حسن بن صالح نیز آن را از أعمش نقل کرده است.(1)

توضیح: مضمون روایت را با اسانید آن در کتاب معاد ذکر کردهایم. و شیخ ابوعلی طبرسی نیز در مجمع البیان آن را روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون روز قیامت آید، خداوند متعال به من و علی میفرماید: هر که با شما دشمنی ورزیده در آتش افکنید و هرکه شما را دوست میداشت به بهشت در آورید، و این مصداق آیه: «أَلْقِیَا فِي جَهَنَّمَ کلَّ کَفَّارٍ عَنِید» است.(2)

وی رحمهٔ الله علیه گوید: در این مورد گفتهها آمده است:

یکی اینکه عرب به همان شکل که به یک نفر دستور میدهد، به دو و بیش از دو نفر نیز دستور میدهد. و علّت این امر را چنین بیان کردهاند که کمترین افراد همراه یک شخص که در میان شتران یا گوسفندان خویش است، دو نفرند، همان طور که همراهی در سفر حداقل با سه نفر امکان میپذیرد، از این رو کلامی که در مورد یکی از آنها نافذ باشد، در مورد بقیه نیز نافذ است، مگر نمیبینی که شعرا غالباً شعر خود را با «یا صاحِبَیَّ» و «یا خلیلیَّ» آغاز میکنند؟

دوم، لفظ را به صیغه تثنیه آورده تا بر کثرت دلالت کند؛ همانطور که به جای اینکه بگویند «ألقِ ألقِ»، میگویند «ألقیا» تا با آوردن ضمیری که بر مثنی دلالت دارد، مفهوم تکرار فعل را برسانند و این امر به دلیل پیوستگی شدید فاعل به فعل صورت میپذیرد و چنان است که اگر یکی از دو فاعل فعل را تکرار کند، گویی دومی نیز فعل را تکرار کرده است. و کلام امرؤالقیس در«قفانبکِ» حمل بر این معنا شده است ،یعنی اینکه گویی قصد وی از «قفا»، «قِف قِف» بوده است.

سوم اینکه مسأله «سائق» و «شهید» را در بر میگیرد.

1- . تفسير فرات: 169
2- . مجمع البيان9 : 147

چهارم اینکه قصد او نون خفیفه بوده است و گویی لفظ «ألقین» بوده و حکم وصل بر وقف جاری گشته و نون تبدیل به الف شده است. پایان(1)

قاضی بیضاوی افزوده که ممکن است سخن خطاب به دو فرشته از فرشتههای موکّل بر آتش باشند.

مؤلف: پوشیده نیست که آنچه در این روایات معتبر و بسیار فراوان بیان گردید، آنقدر روشن هستند که نیازی به توجه به این وجوهی که مذکور افتادند و مستند به روایت و حدیثی هم نیستند، وجود ندارد.

1- . مجمع البیان 9: 146 _145

باب سی و هشتم : سوره صافات/ 24

روایات:

درباره سخن خدای متعال: «وَ قِفُوهُمْ إِنهَّم مَّسْئولُون»(1)

{و بازداشتشان نمایید که آنها مسئولند.}

1. معانی الأخبار: پیامبرصلی الله علیه و آله درباره آیه «وَ قِفُوهُمْ إِنهَّم مَّسْئولُون » فرمود: آیه مربوط به ولایت علی بن ابی طالب علیه السَّلام است و اینکه آنها با وی چه کردند، بعد از اینکه خداوند ایشان را از طریق پیامبر آگاه گردانید که خلیفه و جانشین پیامبر بعد از وی، اوست !(2)

2. تفسیر علی بن ابراهیم: گوید: آیه: «وَ قِفُوهُمْ إِنهَّم مَّسْئولُون» درباره ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام است.(3)

3. عیون أخبار الرضا: امام رضا از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کلام عزّوجل: «وَ قِفُوهُمْ إِنهَّم مَّسْئولُون» فرمود: این پرسش درباره ولایت علی علیه السّلام است.(4)

4. عیون أخبار الرضا: حسین بن علی علیه السّلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: منزلت ابوبکر نزد من به مانند گوش است، و منزلت عمر نزد من به مانند چشم است و جایگاه عثمان نزد من چون جایگاه قلب است. چون فردا شد، در حالی که امیرالمؤمنین علیه السّلام با ابوبکر، عمر و عثمان نیز حضور داشتند نزد وی رفته و عرض کردم: پدر جان، دیروز سخنانی در جایگاه

1- . صافات/ 24
2- . معانی الأخبار : 67
3- . تفسیر قمی: 555
4- . عیون الأخبار الرضا : 220

ابوبکر نزد خودتان بیان فرمودید، منظور شما چه بود؟ فرمود: آری، و سپس به آنان اشاره نموده و ادامه داد:آنان گوش، چشم و دل هستند، و از آنها درباره وصی من، این (اشاره به علی علیه السّلام) سؤال خواهد شد؛ خداوند عزّوجل میفرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ کلُّ أُوْلَئکَ کَانَ عَنْهُ مَسْئولاً»،(1) {زیرا

گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد. }

آنگاه فرمود: به عزت و شکوه پروردگارم، براستی که همه امت مرا در روز رستاخیز بازخواهند داشت و از ولایت او خواهند پرسید، و این مصداق آیه ای است که میفرماید: «و بازداشتشان نمایید که آنها مسئولند.»

توضیح: شاید مقصود آن حضرت از تأویل باطن آیه این باشد که آنها به جهت اینکه بسیار خود را به پیامبر نزدیک میکردند، قطعاً به کرّات سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را درباره علی علیه السّلام شنیده، دیده و به خاطر سپرده باشند از این رو اگر حجت بر بقیه تمام باشد، بر ایشان که به مثابه سمع، بصر و فؤاد هستند، أَتَمّ است و به همین دلیل است که در آیه مذکور را از ایشان نام برده شده است هرچند خطاب آیه متوجه همه مکلّفان است.

5. العمدة: ابن عباس درباره آیه: «وَ قِفُوهُمْ إِنهَّم مَّسْئولُون» گفت: درباره ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام میپرسند.(2)

الطرائف: ابن شیرویه در «الفردوس» روایتی مانند آن را از ابوسعید خدری آورده است.

کشف الغمّة: عزّ محدّث حنبلی از ابوسعید خدری، و ابوبکر بن مردویه در«المناقب» روایتی نظیر آن را از ابن عباس آورده است.(3)

تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین بن حکم و عبید بن کثیر با سند خود از ابن عباس شبیه این روایت را نقل کرده است.(4)

1- . اسراء/ 36
2- . العمدة: 157

3- . كشف الغمّة: 93 _92
4- . تفسير فرات: 131

توضیح: طبرسی رحمهٔ الله از ابوسعید خدری و از سعید بن جبیر از ابن عباس نظیر این روایت را از کتاب ابوالقاسم حسکانی نقل کرده است.(1)

علّامه رحمهٔ الله در کشف الحق گوید: جمهور راویان اهل سنت از ابن عباس و ابوسعید خدری از پیامبرصلی الله علیه و آله روایت کردهاند که فرمود: درباره ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام میپرسند.(2)

ابن حجر در کتاب «الصواعق» از دیلمی و واحدی روایت کرده است که: دیلمی از ابوسعید خدری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آیه «وَ قِفُوهُمْ إِنهَّم مَّسْئولُون » فرموده است: یعنی در برابر ولایت علی و اهل بیت علیهم السّلام مسئول هستند؛ و گویی منظور واحدی نیز همین باشد زیرا گفته است آیه: «وَ قِفُوهُمْ إِنهَّم مَّسْئولُون» یعنی مسئول در برابر ولایت علی و اهل بیت علیهم السّلام؛ زیرا خداوند متعال به پیامبر _ صلی الله علیه و آله _ خود امر فرمود: به مردم بفهماند که بابت تبلیغ رسالت پاداشی درخواست نمیکند مگر دل بستن به محبت خویشاوندان آن حضرت و معنای این کلام آن است که از ایشان سؤال میشود، آیا حق موالات را آنگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش فرمود، درباره آنان به جا آوردند یا اینکه آن را تباه ساخته و توجهی بدان ننمودند که در این صورت باید پاسخگو باشند و تبعات آن را بپذیرند. پایان(3)

مؤلف: از این برداشت برای اثبات امامت آن حضرت علیه السّلام استفاده شده است. زیرا این چنین ولایتی که مسئولیتآور بوده و بابت آن از میان دیگر عقائد و اعمال، انسان را نگاه میدارند و بازخواست میکنند، بیانگر آن است که بزرگترین رکن ایمان، اعتقاد به امامت و خلافت آن حضرت علیه السّلام است؛ و نیز وجوب پذیرفتن این ولایت گران سنگ که در روز قیامت بابت آن انسان را مورد بازخواست قرار میدهند، دلیل بر فضل و فضیلت علی علیه السّلام بر دیگر صحابه

1- . مجمع البیان8 : 441
2- . کشف الحق : 90
3- . الصواعق المحرقه : 147

است و میدانیم که تفضیل مفضول عقلاً امری زشت و ناپسند است و تاکنون بارها درباره ولایت سخن گفتهایم.

و میگویم: این اخبار را روایتی مورد تأیید قرار میدهد که حافظ ابونعیم در کتاب منقبۀ المطهرین با سندی از نافع بن حارث از ابو برده نقل کرده که گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که پیرامون وی گرد آمده بودیم، فرمود: قَسَم به آن که جانم در دست اوست هیچ بندهای در روز قیامت قدم از قدم بر نمیدارد مگر اینکه درباره چهار چیز از او سؤال شود و بابت آنها بازخواست گردد: از عمرش و اینکه چگونه آن را به پایان رسانده، از جسمش و اینکه بر سر آن چه آورده؟ از مالش و اینکه آن را چگونه خرج کرده؟ و از محبّت ما اهل بیت؟ پس عمر گفت: یا رسول الله: نشانه پایبند بودن به محبت شما بعد از رحلتتان چیست؟ پس پیامبر صلی الله علیه و آله دست بر سر علی بن ابی طالب علیه السّلام _ که در کنارش بود _ گذاشته و فرمود: نشانه دوست داشتن ما بعد از وفاتمان، دوست داشتن این است. و با سندی دیگر از عبدالله بن بریدۀ از پدرش شبیه این روایت را نقل کرده است و در پایان آن گوید: دوست داشتنِ این _ و دست خود را بر روی شانه علی علیه السّلام گذاشت _ است؛ سپس فرمود: هرکه او را دوست بدارد، ما را دوست داشته و آنکه با وی دشمنی ورزد، با ما دشمنی ورزیده است.

باب سی و نهم : دیگر آیاتی که در شأن امیر المؤمنین علیه السلام نازل شدهاند

روایات:

1. تفسیر علی بن ابراهیم: آیه «مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ کَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِی یَوْمٍ عَاصِفٍ لَّا یَقْدِرُونَ مِمَّا کَسَبُواْ عَلَىَ شَیْءٍ ذَلِکَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِیدُ»،(1) {مَثَل

کسانی که به پروردگار خود کافر شدند، کردارهایشان به خاکستری می ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد: از آنچه به دست آورده اند هیچ [بهره ای] نمی توانند بُرد. این است همان گمراهیِ دور و دراز.} این مفهوم را میرساند که هرکس به ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام اقرار نکند، عمل او همانند خاکستری که باد آن را ببرد، باطل میشود.(2)

2. تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام در معنای آیه: «وَ إِذَا تُتْلَىَ عَلَیْهِمْ ءَایَاتُنَا بَیِّنَاتٍ قَالَ الَّذِینَ لَا یَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْءَانٍ غَیْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا یَکُونُ لِی أَنْ أُبَدِّلَهُ مِن تِلْقَاى نَفْسِی إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا یُوحَى إِلَیَّ إِنِّی أَخَافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ»،(3) {و

چون آیات روشنِ ما بر آنان خوانده شود، آنان که به دیدار ما امید ندارند می گویند: «قرآن دیگری جز این بیاور، یا آن را عوض کن.» بگو: «مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم. جز آنچه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم. اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می ترسم.» } فرمود: مقصود از این آیه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام

1- . ابراهیم/ 18
2- . تفسیر قمی: 345
3- . یونس / 15

است و عبارت «قُلْ مَا یَکُونُ لیِ أَنْ أُبَدِّلَهُ مِن تِلْقَای نَفْسیِ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا یُوحَی إِلیَ» یعنی من نمیتوانم امامت و ولایت علی بن ابی طالب را خودسرانه به کسی بدهم بلکه من پیرو وحیای هستم که بر من نازل میشود.

توضیح: این روایت محتمل دو وجه است: وجه اول آن است که در تأویل آن ضمیر «ه » در «بدّله» به امیرالمؤمنین علیه السّلام برگردد، یعنی: قرآنی بیاور که صفتها و ستایشها و فضایل و اوصاف او در آن نباشد، یا: خودسرانه آن را عوض کن و چیز دیگری را به جای او قرارده. وجه دوم آن است که ضمیر نیز به قرآن نیز برگردد، در این صورت معنا چنین میشود: این قرآن را کناری بگذار و قرآن دیگری بیاور که مشتمل بر فضایل علی علیه السّلام نبوده و تصریح به خلافت و امامت وی درآن نشده باشد؛ یا اینکه اینگونه مطالب را از این قرآن حذف کن. وجه اول از نظر روایت آشکارتر و وجه دوم از نظر آیه آشکارتر است.

3. تفسیر علی بن ابراهیم: «فَلَعَلَّکَ تَارِکُ بَعْضَ مَا یُوحَی إِلَیْکَ وَ ضَائِقُ بِهِ صَدْرُکَ أَن یَقُولُواْ لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَیْهِ کَنزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَکٌ إِنَّمَا أَنتَ نَذِیرٌ وَ اللَّهُ عَلیَ کلُ ّ شیَ ْءٍ وَکِیل »،(1) {و

مبادا تو برخی از آنچه را که به سویت وحی می شود ترک گویی و سینه ات بدان تنگ گردد که می گویند: «چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشده یا فرشته ای با او نیامده است؟» تو فقط هشداردهنده ای، و خدا بر هر چیزی نگهبان است.}

امام صادق علیه السّلام فرمود: سبب نزول این آیه آن است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه بیرون آمده و به علی علیه السّلام فرمود: ای علی، از خدا خواستم که تو را وزیر من قرار دهد و او چنین کرد و از وی خواستم که تو را وصیّ من قرار دهد و چنین کرد و از وی خواستم که تو را خلیفه و جانشین من در اُمّتم قرار دهد و او چنین کرد. پس مردی از صحابه گفت: به خدا سوگند که یک صاع خرما در کاسهای کهنه و کوچک نزد من دوست داشتنیتر از آنی است که محمد از پروردگارش درخواست کرده است! چه میشد که از وی درخواست میکرد

1- . هود/ 12

که فرشتهای را به یاریش بفرستد یا ثروتی به وی دهد تا برای غلبه بر فقر خود از آن مدد جوید؟! به خدا سوگند که او هرگز علی را به حق یا باطلی دعوت نکرد مگر اینکه علی او را اجابت نمود! پس خداوند آیه: «فَلَعَلَّکَ تَارِکُ بَعْضَ مَا یُوحَی إِلَیْکَ » را نازل فرمود.

در آیه: «أَمْ یَقُولُونَ افْتَرَئهُ قُلْ فَأْتُواْ بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرَیَاتٍ وَادْعُواْ مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن کُنتُمْ صَادِقِین»،(1) {یا

می گویند: «این [قرآن] را به دروغ ساخته است.» بگو: «اگر راست می گویید، ده سوره برساخته شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می توانید فرا خوانید.» } منظور این است که آنها میگفتند: خداوند او (پیامبرصلی الله علیه و آله) را به ولایت علی علیه السّلام امر نکرد بلکه او این ادعا را از خود میکند. لذا خداوند متعال فرمود: «فَإِلَّمْ یَسْتَجِیبُواْ لَکُمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ»،(2) {پس

اگر شما را اجابت نکردند، بدانید که آنچه نازل شده است به علم خداست. } یعنی اینکه ولایت علی علیه السّلام از جانب خداست.(3)

توضیح: منظور از «او هرگز علی را به حق یا باطلی دعوت نکرد» آن است که علی علیه السّلام کاملاً مطیع و تحت امر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود ، از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله آن خواستهها را از خداوند برای وی طلب نمود؛ یا اینکه معنای عبارت آن است که به دلیل اطاعت کامل وی از پیامبر، بیآنکه چنین درخواستهایی شده باشد، یا وحی در این باره نازل شده باشد، این نسبتها به وی داده شده است؛ یا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله نیازی نداشت که چنین درخواستهایی برای وی بکند، زیرا علی علیه السّلام کاملاً مطیع و گوش به فرمان وی بود و اگر آن حضرت از وی میخواست وصیّ وی باشد، او میپذیرفت؛ و به نظر میرسد، برداشت میانی درستتر باشد.

1- . هود/13
2- . هود/14
3- . تفسیر قمی: 300 _299

4. تفسیر علی بن ابراهیم: «إِنَّمَا یَبْلُوکُمُ اللَّهُ بِهِ وَ لَیُبَیِّنَنَّ لَکمُْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَا کُنتُمْ فِیهِ تخْتَلِفُونَ»،(1) {جز این نیست که خدا شما را بدین وسیله می آزماید و روز قیامت در آنچه اختلاف می کردید، قطعاً برای شما توضیح خواهد داد.} منظور از عبارت «إِنَّمَا یَبْلُوکُمُ اللَّهُ بِهِ» علی بن ابی طالب علیه السّلام است که خداوند شما را به قبول ولایت وی امتحان میکند. و «قطعاً در روز قیامت در آنچه اختلاف میکردید، برای شما توضیح خواهد داد.»(2)

توضیح: ضمیر به «عهد الله» بر میگردد که در روایات به «ولایت» تفسیر شده است.

5. تفسیر علی بن ابراهیم: «وَ إِن کَادُواْ لَیَفْتِنُونَکَ عَنِ الَّذِی أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ لِتَفْتَرِیَ عَلَیْنَا غَیرْهُ وَ إِذًا لاَّتخَّذُوکَ خَلِیلاً»،(3) {و

چیزی نمانده بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده ایم گمراه کنند تا غیر از آن را بر ما ببندی و در آن صورت تو را به دوستی خود بگیرند.} منظور از«غیره» در این آیه امیرالمؤمنین علیه السّلام است که اگر دیگری را به جای وی میگماردی، قطعاً تو را به دوستی بر میگزیدند.(4)

6. تفسیر علی بن ابراهیم: «مَن جَاءَ بِالحْسَنَهِ فَلَهُ عَشرُ أَمْثَالِهَا وَ مَن جَاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَلَا یجْزَی إِلَّا مِثْلَهَا وَ هُمْ لَا یُظْلَمُونَ»،(5) {هر

کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت، و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود.} گوید: به خدا سوگند «الحسنه» در این آیه ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام و «السیّئهٔ» پیروی از دشمنان آن حضرت است.

امام صادق علیه السّلام فرمود: عبارت «مَن جَاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَلَا یجْزَی إِلَّا مِثْلَهَا» برای عامه مسلمانان است و «الحسنهٔ» ولایت است. پس هرکس کار نیکی انجام دهد، خداوند ده برابر آن را برایش مینویسد. اما اگر ولایت را نپذیرفته باشد، عملی

1- . نحل/ 92

2- . تفسیر قمی : 365
3- . اسراء/ 73
4- . تفسیر قمی : 386
5- . انعام/ 160

از وی پذیرفته نمیشود و «وَ مَا لَهُ فِي الْأخِرَهِ مِنْ خَلَاق »،(1) {و حال آنکه برای او در آخرت نصیبی نیست. }

7. تفسیر علی بن ابراهیم: «وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَن فِيهِنَّ»،(2) {و

اگر حق از هوسهای آنها پیروی می کرد، قطعاً آسمانها و زمین و هر که در آنهاست تباه می شد.} گوید: «حق» رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السّلام هستند و دلیل بر این امر آیه «قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِن رَّبِّكُم»،(3) {ای

مردم، آن پیامبر [موعود]، حقیقت را از سوی پروردگارتان برای شما آورده است .} و منظور از«حق» در این آیه، ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام است. و «وَ يَسْتَنبِئُونَكَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِى وَ رَبىِّ إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنتُم بِمُعْجِزِين»، (4) {و

از تو خبر می گیرند: «آیا آن راست است؟» بگو: «آری! سوگند به پروردگارم که آن قطعاً راست است، و شما نمی توانید [خدا را] درمانده کنید.» } یعنی: ای محمّد، مردم مکه درباره علی علیه السّلام از تو میپرسند که آیا او بر حق، یعنی امام است؟ «بگو: آری به پروردگارم سوگند که او بر حق است»، (5)یعنی«امام»

است، و نظیر این شواهد بسیار است. و دلیل بر اینکه «حق»، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السّلام هستند، سخن خداوند عزّوجل است که میفرماید: «اگر پیروی کنند» رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السّلام از قریش، «قطعاً آسمانها و زمین و هر که در آنهاست تباه میگردند» و تباهی و فساد آسمان آن است که نبارد و فساد و تباهی زمین آن است که گیاه نروياند و اگر آسمان و زمین چنین شوند، فساد و تباهی مردم را در پی دارد.(6)

توضیح: منظور از «و الدلیل علی أنّ الحقّ» آن است که روایتی که در تفسیر این آیه آورده شده، دلیل بر این امر است. و احتمال دارد که عبارت «وَ لو اتّبع»

1- . بقره/ 200
2- . مؤمنون/ 71
3- . نساء/ 170
4- . یونس / 53
5- . تفسیر قمی: 448 _ 447
6- . تفسیر قمی: 448 _ 447

تفسیر آیه باشد بدون توجه به ما قبل آن و چنین پیداست که تحریفی از طرف نسخهبرداران صورت گرفته است.

8. تفسیر علی بن ابراهیم: «لَقَدْ جِئْنَاکمُ بِالحُقّ ِ وَ لَکِنَّ أَکْثَرَکُمْ لِلْحَقّ ِ کَارِهُونَ* أَمْ أَبْرَمُواْ أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ* أَمْ یحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نجْوَیهُم بَلیَ وَ رُسُلُنَا لَدَیهِمْ یَکْتُبُون »،(1) {قطعاً

حقیقت را برایتان آوردیم، لیکن بیشتر شما حقیقت را خوش نداشتید. یا در کاری ابرام ورزیده اند؟ ما [نیز] ابرام می ورزیم. آیا می پندارند که ما راز آنها و نجوایشان را نمی شنویم؟ چرا، و فرشتگان ما پیش آنان [حاضرند و] ثبت می کنند.} منظور از «لَقَدْ جِئْنَاکمُ بِالحُقّ ِ» ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام است «اما بیشترشان حقیقت را خوش نمیدارند» و دلیل بر اینکه «حقّ» همان ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام است، آیه: «وَ قُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّکمُ ْ فَمَن شَاءَ فَلْیُؤْمِن وَ مَن شَاءَ فَلْیَکْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِینَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَ إِن یَسْتَغِیثُواْ یُغَاثُواْ بِمَاءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِی الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا»،(2) {و

بگو: «حق از پروردگارتان [رسیده] است. پس هر که بخواهد بگرود و هر که بخواهد انکار کند، که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم که سراپرده هایش آنان را در بر می گیرد، و اگر فریادرسی جویند، به آبی چون مس گداخته که چهره ها را بریان می کند یاری می شوند. وه! چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است.» } است که منظور از «حق» در آن ولایت علی علیه السّلام است، «پس هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کفر ورزد که ما برای ستم کنندگان» به آل محمّد در گرفتن حقشان از آنها «آتش» را آماده کردهایم و سپس به دنبال آن آیه نخست را یاد کرده است و اینکه آنها در کعبه پیمان بستند که اجازه ندهند خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله به اهل بیت وی داده شود، لذا میفرماید: «أَمْ أَبْرَمُواْ أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ* أَمْ یحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نجْوَئهُم بَلیَ وَ رُسُلُنَا لَدَیهِمْ یَکْتُبُون»(3).

1- . زخرف/ 79 _78
2- . کهف/ 29
3- . تفسیر قمی : 614

9. تفسیر علی بن ابراهیم: «شَرَعَ لَکُم مِّنَ الدِّینِ مَا وَصیَ بِهِ نُوحًا وَ الَّذِی أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ وَ مَا وَصَّیْنَا بِهِ إِبْرَاهِیمَ وَ مُوسیَ وَ عِیسیَ أَنْ أَقِیمُواْ الدِّینَ وَ لَا تَتَفَرَّقُواْ فِیهِ کَبرُ عَلیَ الْمُشْرِکِینَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ اللَّهُ یجْتَبِی إِلَیْهِ مَن یَشَاءُ وَ یهْدِی إِلَیْهِ مَن یُنِیبُ* وَ مَا تَفَرَّقُواْ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیَا بَیْنهُمْ وَ لَوْ لَا کلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّکَ إِلیَ أَجَلٍ مُّسَمًّی لَّقُضیَ بَیْنهُمْ وَ إِنَّ الَّذِینَ أُورِثُواْ الْکِتَابَ مِن بَعْدِهِمْ لَفِی شَکٍّ مِّنْهُ مُرِیبٍ* فَلِذَلِکَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ کَمَا أُمِرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ قُلْ ءَامَنتُ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِن کِتَابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَیْنَکُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّکُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَکُمْ أَعْمَالُکُمْ لَاحُجَّةَ بَیْنَنَا وَ بَیْنَکُمُ اللَّهُ یجْمَعُ بَیْنَنَا وَ إِلَیْهِ الْمَصِیرُ»،(1) {از

[احکام] دین، آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرد، برای شما تشریع کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که: «دین را برپا دارید و در آن تفرقه اندازی مکنید.» بر مشرکان آنچه که ایشان را به سوی آن فرا می خوانی، گران می آید. خدا هر که را بخواهد، به سوی خود برمی گزیند، و هر که را که از در توبه درآید، به سوی خود راه می نماید. و فقط پس از آنکه علم برایشان آمد، راه تفرقه پیمودند [آن هم] به صرف حسد [و برتری جویی] میان همدیگر. و اگر سخنی [دایر بر تأخیر عذاب] از جانب پروردگارت تا زمانی معیّن، پیشی نگرفته بود، قطعاً میانشان داوری شده بود. و کسانی که بعد از آنان کتاب [تورات] را میراث یافتند واقعاً درباره او در تردیدی سخت [دچار] اند. بنا بر این به دعوت پرداز، و همان گونه که مأموری ایستادگی کن، و هوسهای آنان را پیروی مکن و بگو: «به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم خدا پروردگار ما و پروردگار شماست اعمال ما از آنِ ما و اعمال شما از آنِ شماست میان ما و شما خصومتی نیست خدا میان ما را جمع می کند، و فرجام به سوی اوست. }

خطاب آیه: «شَرَعَ لَکُم مِّنَ الدِّینِ» محمد صلی الله علیه و آله است. «مَا وَصیَ بِهِ نُوحًا وَ الَّذِی أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ»، «از احکام دین، آنچه را که به نوح درباره آن

1- . شوری / 15 _13

سفارش کرد «ای محمد» و آنچه را درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را به پا دارید» یعنی دین(توحید) را بیاموزید و اقامه نماز و دادن زکات و روزه گرفتن ماه رمضان و حج خانه خدا و سنن و احکامی که در کتابها وارد شده و اقرار به ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام «و در آن تفرقه اندازی مکنید» یعنی در آن باهم اختلاف نورزید زیرا «بر مشرکان آنچه را که ایشان را به سوی آن فرا میخوانی، گران میآید» یعنی گفتن این احکام بر آنها گران میآید. سپس فرمود: «خدا هر که را بخواهد به سوی خود بر میگزیند» انتخاب میکند «و هر که را از در توبه درآید، به سوی خود راه مینماید.» و اینان امامان علیهم السلام هستند که خداوند ایشان را برگزیده و انتخاب نموده است. سپس میفرماید: «و فقط پس از آنکه علم بر ایشان آمد، راه تفرقه پیمودند، آن هم به صرف حسد و برتری جویی میان همدیگر» گوید: آنها از روی جهل متفرّق نشدند بلکه زمانی دچار تفرقه شدند که علم پیدا کردند و او را شناختند و از این رو به یکدیگر حسد ورزیدند و چون برتری امیرالمؤمنین علیه السّلام را به امر خداوند دیدند، دچار تفرقه گشته و پیرو مذاهب مختلف شدند و در پی نظرها و هواهای نفسانی خود رفتند. سپس خداوند عزّوجل میفرماید: «اگر سخنی دایر بر تأخیر عذاب از جانب پروردگارت تا زمانی معیّن، پیشی نگرفته بود، قطعاً میانشان داوری شده بود.» گوید: یعنی اینکه اگر نبود اینکه خداوند از پیش همه چیز را مقدّر کرده بود، میان ایشان قضاوت میفرمود و مهلتشان نداده، هلاکشان مینمود، اما کار آنها را تا زمانی معیّن و مقدّر به تأخیر انداخت «و کسانی بعد از آنان کتاب تورات را میراث یافتند، واقعاً درباره او در تردید سخت دچارند» و این کنایه از کسانی است که دستور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را نادیده گرفته و سرپیچی کردند، سپس فرمود: «بنابراین، به دعوت پرداز، و همانگونه که مأموری ایستادگی کن» یعنی به خاطر این امور و به خاطر دینی که ذکر آن رفت و نیز موالات امیرالمؤمنین علیه السّلام، هم دعوت کن و هم آنگونه که دستور یافتی، ایستادگی کن.

امام صادق علیه السّلام فرمود: مراد از «أَقِيمُواْ الدِّينَ» امام است و «وَ لَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِ» کنایه از امیرالمؤمنین علیه السّلام است.

سپس فرمود: «كَبُرَ عَلىَ الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» يعنى: موضوع ولايت على عليه السّلام و«اللَّهُ يجْتَبىِ إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ» {خدا هر كه را بخواهد به سوى خود برميگزيند.} كنايه از على عليه السّلام است و«يهْدِى إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ»، {و هركه را از در توبه به در آيد، به سوى خود راه مينمايد.} سپس فرمود: «بنابراين، به دعوت پرداز همان گونه كه مأمورى، ايستادگى كن» يعنى در طرفدارى از اميرالمؤمنين عليه السّلام «و هوسهاى آنان را پيروى مكن» يعنى درباره ولايت على عليه السّلام به خواستههاى آنان توجه مكن «و بگو: به هر كتابى كه خدا نازل كرده است ايمان آوردم و مأمور شدم كه ميان شما عدالت كنم؛ خدا پروردگار ما و پروردگار شماست؛ اعمال ما از آنِ ما و اعمال شما از آنِ شماست، ميان ما و شما خصومتى نيست، خدا ميان ما را جمع ميكند و فرجام به سوى اوست».

سپس خداوند عزّوجل فرمايد: «وَ الَّذِينَ يحُاجُّونَ فىِ اللَّهِ مِن بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبهِّمْ وَ عَلَيهْمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ* اللَّهُ الَّذِى أَنزَلَ الْكِتَابَ بِالحْقّ ِ وَ الْمِيزَانَ وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ»، (1) {و

كسانى كه درباره خدا پس از اجابت [دعوت] او به مجادله مى پردازند، حجّتشان پيش پروردگارشان باطل است، و خشمى [از خدا] برايشان است و براى آنان عذابى سخت خواهد بود. خدا همان كسى است كه كتاب و وسيله سنجش را به حق فرود آورد، وتو چه مى دانى! شايد رستاخيز نزديک باشد.}. «وَ الَّذِينَ يحُاجُّونَ فىِ اللَّهِ» يعنى خداوند، پس از اينكه اراده فرمود پيامبرانى را به سوى آنان بفرستد و پيامبران و كتابهاى آسمانى به سويشان فرستاده، اعتراض كردند و اديان و محتواى كتابهاى آنان را تغيير داده و عوض كردند و در روز قيامت نيز براى عمل خود براى خدا اقامه حجّت ميكنند كه در آن روز «حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ» يعنى حجت آنها باطل است «نزد پروردگارشان و خشمى از خدا برايشان است و براى آنان عذابى سخت خواهد بود».

سپس فرمود: «اللَّهُ الَّذِى أَنزَلَ الْكِتَابَ بِالحْقّ ِ وَ الْمِيزَانَ» گويد: «ميزان» اميرالمؤمنين عليه السّلام است. و دليل بر اين امر آيه «وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ

1- . شوری/ 17 _16

الْمِيزَان »،(1) {و

آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت }. گوید: «میزان» یعنی امام علیه السّلام است.(2)

توضیح: منظور از «المقدور» تفسیر مسمّی به «مقَدَّر» است، یا معنی این است که «تا زمانی که مشخص شده و اندازه آن ذکر شده است».

این که گفته است: «کنایه عن امیرالمؤمنین علیه السّلام» بدین معناست که ضمیر«ه» در «فیه» به او برمیگردد یا به دینی که مقصود از آن خودِ اوست؛ و این دو احتمال در مورد «الیه» در هر دو موضع صدق میکنند؛ احتمال سومی هم هست و آن اینکه ضمیر به موصول «ما» در «ما تدعوهم» برگردد. اما اینکه گفته است «کنایهٔ عن علی علیه السّلام» منظور مسأله «ولایت» آن حضرت است. قول او: «یعنی امیرالمؤمنین» یا برای توضیح «ذلک» است اگر صله برای «دعوه» باشد، یا صله برای متعلّق مقدّر دعوه است، اگر تعلیل باشد، یعنی: «به خاطر آن تفرقه یا کتاب یا علمی که به تو داده شده، به ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام دعوت کن !»

از طرفی دیگر، بدان که برخی مفسّران در این آیه «میزان» را به معنی «شرع» و برخی دیگر به معنی «عدل» و برخی هم میزان معروف _ ترازو _ گرفته و تفسیر کردهاند.

10. تفسیر علی بن ابراهیم: «إِنَّ الَّذِینَ قَالُواْ رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُواْ فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لَا هُمْ یحْزَنُون»،(3) {حقّقاً

کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس ایستادگی کردند، بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد. }

گوید: منظور این است که «بر ولایت» امیرالمؤمنین علیه السّلام استقامت ورزیدند.»(4)

11. تفسیر علی بن ابراهیم: «أَمْ یَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَل لَّا یُؤْمِنُونَ* فَلْیَأْتُواْ بحَدِیثٍ مِّثْلِهِ إِن کاَنُواْ صَدِقِین »(5) {یا

می گویند: «آن را بربافته.» [نه،] بلکه باور ندارند. پس

1- . رحمن/ 7
2- . تفسیر قمی: 601 _ 600
3- . احقاف/ 13
4- . تفسیر القمی: 592
5- . طور /14 _13

اگر راست می گویند، سخنی مثل آن بیاورند } منظور از «أَمْ یَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ» امیرالمؤمنین علیه السّلام است و «بَل لَّا یُؤْمِنُونَ » بدان معناست که پیامبر ولایت علی علیه السّلام را از خود نیافته و وی را خودسرانه به امامت و خلافت منصوب نکرده است.

سپس گوید: «فَلْیَأْتُواْ بِحَدِیثٍ مِّثْلِهِ» یعنی مردی چون او «را از جانب خدا بیاورند، اگر راست میگویند»(1)

توضیح: تَقَوَّلَهُ: آنچه درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام میگوید و آیاتی را که درباره وی میخواند، از خودِ اوست. و منظور علی بن ابراهیم از عبارت «أی رجل مثله»، «یعنی درباره مردی چون اوست» و حاصل کلام اینکه اگر آنها راست میگویند مردی را انتخاب کنند که در کمال چون او باشد و سپس مانند این آیات در آن اختلاف کنند، و اگر عاجز و ناتوان شدند، پس باید بدانند که حق او است، و آنچه درباره وی نازل گشته از جانب خداست.

12. تفسیر علی بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام در معنای آیات: «مَا ضَلَّ صَاحِبُکمُْ وَ مَا غَوَی* وَ مَا یَنطِقُ عَنِ الْهَوَی* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحَی * عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوَی * ذُو مِرَّهٍ فَاسْتَوَی * وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَی* ثمُّ دَنَا فَتَدَلَی * فَکاَنَ قَابَ قَوْسَینْ ِ أَوْ أَدْنَی * فَأَوْحَی إِلَی عَبْدِهِ مَا أَوْحَی * مَا کَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَی* أَ فَتُمَارُونَهُ عَلَی مَا یَرَی»(2) {[که] یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده و از سر هوس سخن نمی گوید. این سخن به جز وحیی که وحی می شود نیست. آن را [فرشته] شدید القوی به او فرا آموخت، [سروش] نیرومندی که [مسلّط] درایستاد. در حالی که او در افق اعلی بود سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد، تا [فاصله اش] به قدرِ [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد آن گاه به بنده اش آنچه را باید وحی کند، وحی فرمود.آنچه را دل دید انکار [ش] نکرد. آیا در آنچه دیده است با او جدال می کنید؟ } فرمود: «مَا ضَلَّ صَاحِبُکمُْ وَ مَا غَوَی» یعنی: او _ پیامبرصلی الله علیه و آله _

1- . تفسیر القمی : 65
2- . نجم/ 12 _ 2

درباره علی علیه السّلام گمراه نشده و در نادانی نمانده است و آنچه درباره وی فرموده از طریق وحی دریافت کرده است. سپس میفرماید: «عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوَی» آنگاه به وی اجازه داده که به معراج رود و گفت: «ذُو مِرَّهٍ فَاسْتَوَی وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلیَ ثمُّ دَنَا فَتَدَلیَ فَکاَنَ قَابَ قَوْسَینْ ِ أَوْ أَدْنیَ » یعنی اینکه فاصله میان کلام خدا تا گوش فرا دادن محمّد صلی الله علیه و آله فاصله بین زه کمان تا چوب کمان بود که «فَأَوْحَی إِلیَ عَبْدِهِ مَا أَوْحَی ». از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره محتوای این وحی سؤال شد، فرمود: به من وحی شد که علی علیه السّلام سید و سرور مؤمنان، امام پارسایان و پیشوای نیک مردان نورانی (غرّ المحجّلین) و اولین خلیفه و جانشین برای خاتم پیامبران است. پس از آن قوم در این مورد به گفتگو پرداخته و گفتند: این سخن از جانب خداست یا رسول او؟ پس خداوند _ که نامش گرامی باد _ به پیامبر خود فرمود: به ایشان بگو: «مَا کَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَی» سپس همین معنا را با لفظی دیگر تکرار نموده و فرمود: «أَ فَتُمَارُونَهُ عَلیَ مَا یَرَی » سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان گفت: درباره او دستوری جز این یافتهام، دستور یافتهام که او را به عنوان امام مردم منصوب کرده و به آنان بگویم: این ولیّ شما بعد از من است، او به یک کشتی به هنگام راه افتادن سیل میماند که هرکس وارد آن گردد نجات مییابد و هرکس از آن خارج شود غرق میگردد.(1)

13. تفسیر علی بن ابراهیم: گوید: آیه: «الَّذِینَ کَفَرُواْ وَ صَدُّواْ عَن سَبِیلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُم »(2) {کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند، [خدا] اعمال آنان را تباه خواهد کرد.} درباره، آن دسته از صحابه به رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گردید که پس از رحلت آن حضرت از دین برگشته و مرتد شدند و حق اهل بیت علیهم السلام را غضب نمودند و مانع خلافت امیرالمؤمنین علیه السّلام و ولایت دیگر امامان علیهم السلام گشتند؛ «أَضَلَّ أَعْمَالَهُم» یعنی اعمال نیک پیشین

1- . تفسیر قمی: 651
2- . محمد / 1

آنها از قبیل نصرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و شرکت در جهاد، باطل شده است.(1)

14. تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام فرمود: آیه «وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَ ءَامَنُواْ بِمَا نُزِّلَ عَلىَ محُمَّدٍ وَ هُوَ الحْقُّ مِن رَّبهِّمْ كَفَّرَ عَنهُْمْ سَيِّئَاتهِمْ وَ أَصْلَحَ بَالهُم »(2) {و

آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و به آنچه بر محمّد (ص) نازل آمده گرویده اند _ [که] آن خود حقّ [و] از جانب پروردگارشان است _ [خدا نیز] بدیهایشان را زدود و حال [و روز] شان را بهبود بخشید.} در اصل چنین نازل شده است«وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَ ءَامَنُواْ بِمَا نُزِّلَ عَلىَ محُمَّدٍ _ فی علیّ _ وَ هُوَ الحْقُّ مِن رَّبهِّمْ كَفَّرَ عَنهُْمْ سَيِّئَاتهِمْ وَ أَصْلَحَ بَالهُم ». علی بن ابراهیم نیز درباره آیه: «وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ » گوید: این آیه درباره ابوذر، سلمان، عمّار و مقداد نازل شده است، زیرا اینان پیمان نشکستند و «به آنچه بر محمّد نازل گردید ایمان آوردند» یعنی در پذیرش ولایتی که خداوند نازل فرمود و«هوالحق من ربهم» یعنی امیرالمؤمنین صلوات الله علیهِ، ثابت قدم ماندند. و«خداوند بدیهایشان را زدود و حال و روزشان را بهبود بخشید». سپس به ذکر اعمال آنها پرداخته گوید: «این بدان سبب است که آنان که کفر ورزیدند، از باطل پیروی کردند» و اینان کسانی هستند که پیرو دشمنان امیرالمؤمنین علیه السّلام بودند، و «کسانی که ایمان آوردند، از همان حق _ که از جانب پروردگارشان است _ پیروی کردند».

گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در سوره محمّد آیهای درباره ما هست و آیهای درباره دشمن ما و دلیل بر این گفته آیه: «كَذَالِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتىَّ إِذَا أَثخْنَتُمُوهُمْ فَشُدُّواْ الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتىَ تَضَعَ الحْرَْبُ أَوْزَارَهَا ذَالِكَ وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لاَنتَصَرَ مِنهُْم »(3) {این

گونه خدا برای [بیداری] مردم مثالهایشان را می زند. پس چون با کسانی که کفر ورزیده اند

1- تفسیر قمی: 624

2- . محمّد / 2
3- . محمد/ 4 _3

برخورد کنید، گردنها [یشان] را بزنید. تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآوردید، پس [اسیران را] استوار در بند کشید سپس یا [بر آنان] منّت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیه [و عوض از ایشان بگیرید]، تا در جنگ، اسلحه بر زمین گذاشته شود. این است [دستور خدا] و اگر خدا می خواست، از ایشان انتقام می کشید}پس این شمشیری است برای مشرکان غیر عرب، زندیقان و کسانی که اهل کتاب نیستند از قبیل آتشپرستان و ستارهپرستان. در عبارت «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ فَضَرْبَ الرِّقَابِ» خطاب متوجه جماعت است و معناً متوجه رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام پس از اوست.«وَ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ* سَيهْدِيهِمْ وَ يُصْلِحُ بَالهُمْ* وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لهُمْ»(1) {و کسانی که در راه خدا کشته شده اند، هرگز کارهایشان را ضایع نمی کند. به زودی آنان را راه می نماید و حالشان را نیکو می گرداند. و در بهشتی که برای آنان وصف کرده، آنان را درمی آورد}یعنی آنچه به آنان وعده داده و برای آنان ذخیره کرده است «تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید.»(2)

سپس امیرالمؤمنین علیه السّلام را مورد خطاب قرار داده و فرموده: «يَاأَيهَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِن تَنصُرُواْ اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكم »(3) {ای

کسانی که ایمان آورده اید، اگر خدا را یاری کنید یاریتان می کند و گامهایتان را استوار می دارد} سپس فرمود: «وَ الَّذِينَ كَفَرُواْ فَتَعْسًا لهَّمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُواْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ» فی علی(ع) «فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ»،(4) {و

کسانی که کفر ورزیدند، نگونساری بر آنان باد و [خدا] اعمالشان را بر باد داد. *این بدان سبب است که آنان آنچه را خدا نازل کرده است خوش نداشتند، و [خدا نیز] کارهایشان را باطل کرد.}

امام باقر علیه السّلام فرمود: جبرئیل بر محمّد صلی الله علیه و آله نازل گشت و این آیه را به همین شکل با خود آورد: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُواْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ _ [فی علیّ، أَلّا أَنّهُ كَشِطَ الإسمُ] _ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» {این بدان سبب است که آنان آنچه

1- . محمد/ 6 _4
2- . محمد/ 4
3- . محمد/ 7
4- . محمد/ 9 _8

را خدا نازل کرده است _ [درباره علی علیه السّلام اما نام او خط زده شد] _ پس خدا نیز کارهایشان را باطل کرد.}

علی بن ابراهیم درباره آیه: «أَ فَلَمْ یَسِیرُواْ فیِ الْأَرْضِ فَیَنظُرُواْ کَیْفَ کاَنَ عَاقِبَهُ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِم »(1) {مگر

در زمین نگشته اند، تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها بودند به کجا انجامیده است؟} گوید: یعنی مگر در سرگذشت اُمّتهای گذشته ننگریستهاند؟ و دنباله آیه: «دَمَّرَ اللَّهُ عَلَیهِْمْ » {خدا زیر و زبرشان کرد.} یعنی آنان را هلاک کرده و عذاب نمود. سپس فرمود: «وَ لِلْکَافِرِینَ» {برای کافران} یعنی کسانی که کفر ورزیدند و آنچه را که خداوند درباره علی علیه السّلام نازل فرمود، خوش نداشتند «أَمْثَالُها» {نظایر همین کیفرها در پیش است.} یعنی سرنوشت اینان در مواجه شدن با هلاک و عذاب، نظیر سرنوشت اُمّتهای گذشته است. سپس به ذکر مؤمنانی پرداخته که بر امامت امیرالمؤمنین علیه السّلام ثابت قدمند و گوید: «ذَلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلىَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ أَنَّ الْکَافِرِینَ لَا مَوْلىَ لهَُم»(2) {چرا که خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، ولی کافران را سرپرست [و یاری] نیست.} سپس از مؤمنان یاد کرده گوید: «إِنَّ اللَّهَ یُدْخِلُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ _ یعنی بولایهٔ علی علیه السّلام _ جَنَّاتٍ تجْرِی مِن تحْتهَِا الْأَنهَْارُ وَ الَّذِینَ کَفَرُواْ _ اعدائه _ یَتَمَتَّعُونَ وَ یَأکلُُونَ کَمَا تَأکلُُ الْأَنْعَامُ _ یعنی أکلاً کثیراً _ وَ النَّارُ مَثْوًى لهَّمُْ» (3) {خدا

کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، _ یعنی با پذیرفتن علی علیه السّلام _ در باغهایی که از زیر [درختانِ] آنها نهرها روان است درمی آورد، و [حال آنکه] کسانی که کافر شده اند _ دشمنان او _ [در ظاهر] بهره می برند و همان گونه که چارپایان می خورند، میخورند _ یعنی بسیار میخورند _ و [لی] جایگاه آنها آتش است.} گوید: معنی آیه: «وَ کَأَیِّن مِّن قَرْیَهٍ هِیَ أَشَدُّ قُوَّهً مِّن قَرْیَتِکَ الَّتِی أَخْرَجَتْکَ أَهْلَکْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لهَُمْ»،(4) {و بسا شهرها که نیرومندتر از آن شهری بود که تو را [از

1- . محمد / 10
2- . محمد/11
3- . محمد/ 12

خود] بیرون راند، که ما هلاکشان کردیم و برای آنها یار [و یاوری] نبود} این است که: کسانی را که از اُمّتهای پیشین هلاک کردیم از مردمان شهر شما یعنی مکه، که تو رابیرون کردند، و هیچ یاوری به داد آنها نرسید. «أَ فَمَن كَانَ عَلىَ بَيِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ _ یعنی امیرالمؤمنین علیه السّلام _ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ _ یعنی الذین غصبوه _ وَ اتَّبَعُواْ أَهْوَاءَهُم»(1) {آیا

کسی که بر حجّتی از جانب پروردگار خویش است _ منظور امیرالمؤمنین علیه السّلام است _ چون کسی است که بدی کردارش برای او زیبا جلوه داده شده _ منظور کسانی است که حق او را غضب کردند _ و هوسهای خود را پیروی کرده اند؟} سپس برای اولیا و دشمنانش مَثَلی زده و به أولیای خود فرموده: «مَّثَلُ الْجَنَّهِ الَّتىِ وُعِدَ الْمُتَّقُونَ

فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ ءَاسِنٍ وَ أَنْهَارٌ مِّن لَّبنَ ٍ لَّمْ يَتَغَيرَّ طَعْمُهُ وَ أَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّهٍ لِّلشَّارِبِينَ _ أی خمرة، إذا تناولها ولی الله و حد رائحة المسک فیها _ وَ أَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَ لهُمْ فِيهَا مِن كلُ ِّ الثَّمَرَاتِ وَ مَغْفِرَهٌ مِّن رَّبهِّمْ» ثمّ ضرب لأعدائه مثلاً فقال: «كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فىِ النَّارِ وَ سُقُواْ مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُم»، (2)

{مَثَلِ بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده [چون باغی است که] در آن نهرهایی است از آبی که [رنگ و بو و طعمش] برنگشته و جویهایی از شیری که مزه اش دگرگون نشود و رودهایی از باده ای که برای نوشندگان لذّتی است _ یعنی شرابی است که اگر ولیّ خدا آن را بنوشد، بوی آن را بوی مشک خواهد یافت _ و جویبارهایی از انگبینِ ناب. و در آنجا از هر گونه میوه برای آنان [فراهم] است و [از همه بالاتر] آمرزش پروردگار آنهاست.} سپس برای دشمنانش مَثَلی زده و فرموده: {[آیا چنین کسی در چنین باغی دل انگیز] مانند کسی است که جاودانه در آتش است و آبی جوشان به خوردشان داده می شود [تا] روده هایشان را از هم فروپاشد؟} گوید: منظور این است که: کسی که در این بهشتی است که وصف آن رفت، همانند کسی نیست که در آتش است؛ آن سان که دشمن خدا، چون ولیّ او نیست.

1- . محمد/ 14
2- . محمد/ 15

[توضیح: «وَ الَّذِینَ قاتِلُواْ » أکثر قُرّاء آن را به همین شکل خواندهاند اما حفص و گروهی دیگر «قتلوا » خواندهاند.«عَرَّفها لَهُم» گفته شده یعنی آن را برای ایشان پاکیزه و طاهر گردانید یا اینکه، آن را برای ایشان توضیح داد به گونهای که هرکدام جایگاه خود را بداند آنگونه به آن راه یابد که گویی از بدو خلقت ساکن آن بوده است، یا اینکه آن را برای ایشان مرزبندی کرد به گونهای که هرکدام باغی ویژه داشته باشد.«فَتَعْسًا لهَّمْ» یعنی نگونساری و انحطاط بر آنان باد. اینکه گفته: «أَلّا أَنّهُ کَشِطَ الإسمُ» یعنی اینکه آن نام حذف شد و محو گردید. در قاموس آمده است: الکشط: روپوشی را از روی چیزی برداشتن،(1) و«انکشط الرّوع: وحشت و دلهره زایل شد. «یعنی بِولایۀ علی علیه السلام» یعنی به ولایت او إیمان آوردند. «یعنی أکلاً کثیراً»: گفته شده به معنای غافل بودن از فرجام کار است.«غَیرِْ ءَاسِنٍ»: طعم و بوی آن متغیّر است.«کَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فیها» : احتمالاً به معنای: آیا مَثَل اهل بهشت همانند کسی است که جاودان است؟ یا، آیا مَثَل بهشت به ما مَثَل پاداش کسی میماند که جاودان است؟

15. تفسیر علی بن ابراهیم: «أَ فَرَءَیْتَ مَنِ اتخَّذَ إِلَاهَهُ هَوَئهُ ...» {پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده} گوید: این آیه درباره قریش نازل شده است که هرگاه به چیزی علاقهمند میشدند، آن را پرستش میکردند «وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلىَ عِلْمٍ» یعنی، خداوند آنان را به جهت آگاه بودن از رفتاری که درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتهاند و ناشی از پیروی از هوای نفس و خودسریشان بوده که با رفتار خود خلافت و امامت را از امیرالمؤمنین علیه السّلام به دیگری منتقل کردند و حال آنکه دوبار از ایشان درباره خلافت آن حضرت از ایشان پیمان گرفته شده بود، شکنجه میکند؛ و گفته وی که آیه: «وَاتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَئهُ» درباره قریش نازل گشته، و پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز درباره آن دسته از صحابه وی که حق امیرالمؤمنین علیه السّلام را غصب کرده و با پیروی از هوای نفس پیشوای دیگری برای خود

1- . القاموس ج. 2 : 382

برگزیدند، جاری است و دلیل بر این گفته، آیه: «وَ مَن یَقُلْ مِنهُمْ إِنیّ ِ إِلهٌ مِّن دُونِهِ »(1) {و

هر کس از آنان بگوید: «من [نیز] جز او خدایی هستم} است. گوید: منظور کسی است که گمان کرد پیشوای مردم است اما پیشوا نبود.(2)

16. تفسیر علی بن ابراهیم: منظور از آیه 15 سوره جن: «وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُواْ لِجَهَنَّمَ حَطَبًا* وَ أن لو اسْتَقَامُواْ عَلىَ الطَّرِيقَهِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا* لِّنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ مَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا* وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُواْ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا* وَ أَنَّهُ لمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُواْ يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا* قُلْ إِنَّمَا أَدْعُواْ رَبىّ ِ وَ لَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا* قُلْ إِنىّ ِ لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا رَشَدًا* قُلْ إِنىّ ِ لَن يجُيرَنىِ مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا* إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَ رِسَالَاتِهِ وَ مَن يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا»،(3) {ولی منحرفان، هیزم جهنّم خواهند بود. و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم. تا در این باره آنان را بیازماییم، و هر کس از یاد پروردگار خود دل بگرداند، وی را در قید عذابی [روز] افزون درآورد. و مساجد ویژه خداست، پس هیچ کس را با خدا مخوانید. و همین که «بنده خدا» برخاست تا او را بخواند، چیزی نمانده بود که بر سر وی فرو افتند. بگو: «من تنها پروردگار خود را می خوانم و کسی را با او شریک نمی گردانم.» بگو: «من برای شما اختیار زیان و هدایتی را ندارم.» بگو: «هرگز کسی مرا در برابر خدا پناه نمی دهد و هرگز پناهگاهی غیر از او نمی یابم. [وظیفه من] تنها ابلاغی از خدا و [رساندن] پیامهای اوست.» و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند قطعاً آتش دوزخ برای اوست و جاودانه در آن خواهند ماند.} معاویه و یاران او لعنت خدا بر ایشان باد، است. و «الطریقه» در «وَ ان لو اسْتَقَامُواْ عَلىَ الطَّرِيقَهِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا» ولایت علی علیه السّلام است. «لِّنَفْتِنَهُمْ فِيهِ»: قتل حسین علیه السّلام است.«وَ مَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا* وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُواْ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» بدین معنی است که امام از آل محمد صلی الله علیه و آله است،

1- . انبیاء / 29
2- . تفسیر قمی: 619
3- . جن/ 23 _15

پس از غیر آنها امام بر نگزینید.«وَ أَنَّهُ لمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ یَدْعُوهُ» یعنی محمد صلی الله علیه و آله است که آنها را به قبول ولایت فرا میخواند. «کاَدُواْ » منظور قریش است «أن یَکُونُوا عَلَیْهِ لِبَدًا» علیهِ او به یکدیگر کمک میکنند. گوید: «قُلْ إِنَّمَا أَدْعُواْ رَبیّ ِ » یعنی، بگو: این فرمان خداست که من «برای شما اختیار زیان و هدایتی ندارم» اگر از ولایت او روی برگردانید «قُلْ إِنیّ ِ لَن یجُیرَنیِ مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ» اگر آنچه را بدان دستور یافتهاید، کتمان کنید «وَ لَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا» یعنی پناه جز او نمییابم «إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ» آنچه را که خداوند در مورد ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام به من ابلاغ فرموده، به شما ابلاغ میکنم «وَ مَن یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ » در ولایت علی علیه السّلام «فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَلِدِینَ فِیهَا أَبَدًا».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، تو تقسیم کننده آتش هستی. خواهی گفت: این برای من و این برای تو؛ گفتند: ای محمّد، اینکه ما را بدان درباره علی و آتش وعده میدهی، کی اتفّاق خواهد افتاد؟ پس خداوند آیه: «حَتیَّ إِذَا رَأَوْاْ مَا یُوعَدُونَ» یعنی مرگ و قیامت «فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَ أَقَلُّ عَدَدًا»(1) {[باش]

تا آنچه را وعده داده می شوند ببینند، آن گاه دریابند که یاورِ چه کسی ضعیف تر و کدام یک شماره اش کمتر است.} یعنی فلانی و فلانی و فلانی و معاویه و عمرو بنعاص و کینهتوزان از قریش کسانیاند که یاورشان ضعیفتر و شمارشان کمتر است. گفتند: ای محمد! این کی خواهد بود؟ خداوند به محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «قُلْ إِنْ أَدْرِی أَقَرِیبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ یجْعَلُ لَهُ رَبیّ ِ أَمَدًا»،(2) {بگو: «نمی دانم آنچه را که وعده داده شده اید نزدیک است یا پروردگارم برای آن زمانی نهاده است؟»} گفت: «امداً» به معنای «أَجَلاً» است. «عَالِمُ الْغَیْبِ فَلَا یُظْهِرُ عَلیَ غَیْبِهِ أَحَدًا*إِلَّا مَنِ ارْتَضیَ مِن رَّسُولٍ»(3) {دانای نهان است، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند، جز پیامبری را که از او خشنود باشد.} یعنی علیّ مرتضی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و او

1- . جن/ 24
2- . جن/ 25
3- . جن/ 27 _26

از وی است؛ خداوند میفرماید: «فَإِنَّهُ یَسْلُکُ مِن بَینْ ِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا»،(1) {که

[در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت. }گوید: در قلبش علم و در پشت سرش نگهبانان است، او را آموزش میدهد و علم را به درون او میافکند و خداوند او را به طریق الهام تعلیم میدهد؛ و «رصد» تعلیمی است که از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله میبیند تا «لِّیَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُواْ رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَیهِْمْ وَ أَحْصىَ کلُ ّ شىَ ْءٍ عَدَدَا»،(2) {تا

معلوم بدارد که پیامهای پروردگار خود را رسانیده اند و [خدا] بدانچه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است. } یعنی هرچه بوده و هست، از روزی که خدا آدم را آفرید تا قیام قیامت، آن را میداند؛ چه فتنه باشد، چه فرو رفتن در زمین یا پرتاب شدن یا اُمّتهایی که از پیش هلاک گشته و یا در آینده هلاک خواهند شد، و چه تعداد پیشوای ظالم و عادل آمده و خواهد آمد، همه را با نام و نسب میشناسد و میداند که به مرگ طبیعی میمیرند یا کشته میشوند، و چه بسا امامانی که تنها گذاشته شده و این تنهایی آنها را زیانی نمیرساند و چه بسا امامانی یاری داده شدند بیآنکه این یاری رساندن یاوران سودی برای آنها داشته باشد.

امام باقر علیه السّلام در مفهوم آیه: «وَ مَن یُعْرِضْ عَن ذِکْرِ رَبِّهِ یَسْلُکْهُ عَذَابًا صَعَدًا»،(3) {و

هر که از ذکر و یاد (عبادت و بندگی) پروردگارش روی بگرداند، خدای تعالی او را در عذاب و شکنجه سخت درآورد. } فرمود: ابن عباس روایت کرده است که «ذِکْرِ رَبِّهِ» در «وَ مَن یُعْرِضْ عَن ذِکْرِ رَبِّهِ» ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(4)

توضیح: الغدق: بسیار، آب فراوان، و همانطور که امام صادق علیه السّلام فرموده و بیان شد، کنایه از فراخی معیشت یا کثرت علم و دانش و حکمت است. قوله تعالی: «صعداً» به معنای مشقّتی است که فراتر از تحمّل شکنجه شونده بوده و

1- . جن/ 27
2- . جن/ 28
3- . جن/ 17
4- . تفسير قمی: 700 _699

وی را مغلوب کند؛ پیش از این در کتاب«الامامۀ»، تأویل«المساجد» بیان گردید. یعنی «محمّد» گویا آن را حمل بر حذف و ایصال نموده، یعنی آنگونه که در مجمع البیان آمده،(1)

به سوی وی دعوت میکرد و از وی میخواست کلمه «لا إله إلّا الله» را بر زبان جاری کند و به سوی وی دعوت میفرمود و قرآن تلاوت میکرد. در قاموس: «تعاووا علیهِ»: اجتماع کردند(2)

و قاضی بیضاوی گوید: «کادوا»: نزدیک بود اجنّه بر سر او «لبداً» یعنی انباشته شوند از شدت ازدحام آنها بر سر ایشان به خاطر تعجبی که در عبادت او و تلاوت قرآنش دیده بودند. یا، نزدیک بود انس و جن برای باطل کردن کار او، دست به دست هم دهند. و «لُبَد» جمع «لُبدَۀ» و به معنای انباشته شدن روی هم است.(3)[قول او: «قل إنّما أمر ربّی» توضیحی برای حاصل معناست یعنی، از آنجا که دعوت من به سوی خدا و به فرمان او بوده و شریکی برای وی قائل نشدهام و هرگز وی را نافرمانی نکردهام و کار خود و شما را به او واگذار کردهام، و میدانم مرا بر شما پیروز میگرداند. قاضی بیضاوی در معنای«ملتحداً» گوید: به معنای «منحرفاً» یا «پناه آورنده» است. «إن أدری»: نمیدانم.«أمداً»: مهلت و زمانی که به طول بینجامید. فلایُظهر:آگاه نمیکند من رسول: توضیح برای«مَن» است] گوید: «فإنّه یسلک من بین یدیه»: یعنی از مقابل مرتضی. «من خلفه رصداً»: نگهبانانی از فرشتگان که او را در مقابل ربوده شدن توسط شیاطین و افسونهای آنان محافظت کنند.«لیعلم أن قد أبلغوا»: تا پیامبری که به وی وحی شده بداند که جبرئیل و فرشتگانی که با وحی نازل شدهاند، پیام خود را ابلاغ کردهاند؛ یا: تا خدا بداند که انبیا رسالت را ابلاغ کردند، بدین معنا که: «علم» او که موجود هست به «رسالت ربِّهم» تعلّق پیدا کند «همان طور که این رسالتها از تغییر و تحریف مصون هستند». «احاط بما لدیهم»: یعنی به آنچه از علم نزد پیامبران است

1- . ج10 : 372
2- . ج 4: 368
3- . تفسیر بیضاوی 2: 241

احاطه دارد. «أحصی کل شیءٍ عدداً»: یعنی حتی شمار قطرههای باران و دانههای شن را میداند. پایان(1)

مؤلف: حسب تأویل آن حضرت صلی الله علیه و آله «من رسول» صله برای «ارتضاء» یا حال از موصول است.] و ظاهراً در قرائت آنها (ائمه) علیهم السلام این گونه آمده: «لیعلم أن قد أبلغ رسالات ربّه» یعنی«علی علیه السّلام» و احتمال دارد بخش آخر تفسیر آیه باشد، بدین معنا که این آیه درباره وی نازل شده است، و صیغه جمع برای تفخیم یا پیوستن ائمّه علیهم السلام به آن حضرت باشد. قول او: «إلی آخره»: یعنی تا پایان آنچه به زودی درباره روایت ابن عباس میآید.

17. الخصال: عبدالرحمن بن ابی لیلی گفت: هشتاد آیه خالص در کتاب خدای عزّوجل در شأن علی علیه السّلام نازل شده است و هیچ کس در برخورداری از این فضیلت با وی شریک نیست.(2)

توضیح: «صفواً»: خالص

18. الخصال: مجاهد گوید: هفتاد آیه درباره علی علیه السلام نازل گشته است که احدی در این فضیلت با وی شریک نبوده است.(3)

19. تفسیر علی بن ابراهیم: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُواْ اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا» .«فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتىَ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يجَِدُواْ فىِ أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا»،(4) {ما

هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند. و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعاً خدا را توبه پذیرِ مهربان می یافتند. ولی چنین نیست، به پروردگارت قَسَم که ایمان نمی آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه

1- . تفسیر بیضاوی 2: 241
2- . الخصال 2: 144

3- . الخصال 2: 138
4- . نساء/ 65 _ 64

اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده ای در دلهایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملاً سرِ تسلیم فرود آورند.} مرا پدرم از ابن ابی عمیر از ابن اُذینه از زرارهٔ از امام باقر علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت این آیات را بدین صورت قرائت فرمود آیه: «وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَهُمْ جَاءُوکَ _ یا علی _ فَاسْتَغْفَرُواْ اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِیمًا» به همین شکل نازل شده است. سپس درباره آیه بعد فرمود: «فَلَا وَ رَبِّکَ لَا یُؤْمِنُونَ حَتىَ یُحَکِّمُوکَ _ یا علی _ فِیمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ» یعنی درباره آنچه با هم پیمان بستند و توافق کردند که با توبه مخالفت برخاسته و حقّ تو را غصب کردند «ثُمَّ لَا یجَِدُواْ فىِ أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَیْتَ علیهم» یا مُحَمَّد عَلَی لِسانِکَ مِن وِلاَیَتِهِ «وَ یُسَلِّمُواْ تَسْلِیمًا» لِعلِیِّ علیه السّلاَم.(1)

20. تفسیر علی بن ابراهیم: امام جواد علیه السّلام درباره آیه: «یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ»(2) {ای

کسانی که ایمان آورده اید، به قراردادها [ی خود] وفا کنید.} فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ده موضع از ایشان برای خلافت علی علیه السّلام پیمان گرفت و سپس خداوند این آیه را نازل کرد: «یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ»، عقود و پیمانهایی را که برای امیرالمؤمنین علیه السّلام با شما بستم.(3)

21. تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام فرمود: آیه: «لکِنِ اللَّهُ یَشهَْدُ بِمَا أَنزَلَ إِلَیْکَ _ فی علی _ أَنزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلَئکَهُ یَشهَْدُونَ وَ کَفَی بِاللَّهِ شهَِیدًا»(4) {لیکن

خدا به [حقانیّت] آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می دهد _ درباره علی _ [او] آن را به علم خویش نازل کرده است و فرشتگان [نیز] گواهی می دهند. و کافی است خدا گواه باشد}همان طور که آن حضرت آیات 168و 169 سوره نساء را بدین صورت قرائت فرمودند: «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَ ظَلَمُواْ لَمْ یَکُنِ اللَّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لَا

1- . تفسیر قمی: 131 _ 130
2- . مائده/1

3- . تفسیر قمی: 148
4- . نساء/ 166

لِيهْدِيَهُمْ طَرِيقًا* إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَ كَانَ ذَالِکَ عَلىَ اللَّهِ يَسِيرًا»(1)

{کسانی که کفر ورزیدند و ستم کردند، خدا بر آن نیست که آنان را بیامرزد و به راهی هدایت کند، مگر راه جهنّم، که همیشه در آن جاودانند و این [کار] برای خدا آسان است. }

22. تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام فرمود: آیه: «وَ اللهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِين »،(2) {به

خدا، پروردگارمان سوگند که ما مشرک نبودیم. } در اصل چنین است: «وَ اللهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِين _ بِوِلايةِ علىٍّ عليه السّلام _ ».(3)

23. تفسیر علی بن ابراهیم: «أُوْلَئکَ الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَ الحُكْمَ َ وَ النُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكلَّنَا بهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بهَا بِكَافِرِين»،(4) {آنان

کسانی بودند که کتاب و داوری و نبوت بدیشان دادیم و اگر اینان [مشرکان] بدان کفر ورزند، بی گمان، گروهی [دیگر] را بر آن گماریم که بدان کافر نباشند. } منظور از «هَؤُلَاءِ» در این آیه صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله ، قریش و هرکه بیعت امیرالمؤمنین علیه السّلام را انکار کرده است. و مقصود از _فَقَدْ وَكلَّنَا بهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بهَا بِكَافِرِين» شیعیان امیرالمؤمنین علیه السّلام است.(5)

24. تفسیر علی بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شىَ ْء»،(6) {پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی [از نعمتها] را بر آنان گشودیم. } فرمود: «فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ» یعنی: چون ولایت علی علیه السّلام را که به پذیرش آن دستور یافته بودند، ترک نمودند، «فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شىَ ْء» یعنی دوستی که آنها در این دنیا دارند و نعمتهایی که برای آنها در آن گسترده است.(7)

1- . تفسیر قمی: 147 . نساء/ 169 _ 168
2- . انعام / 23

3- . تفسیر قمی: 186
4- . انعام / 89
5- . تفسیر قمی: 197
6- . انعام/ 44
7- . تفسیر قمی: 188

25. تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به معراج برده شد و خداوند درباره علی علیه السّلام و شرف و عظمت جایگاه او نزد خدا آنچه را که میبایست وحی فرمود و آن حضرت وارد بیتالمعمور گردید و پیامبران را نزد وی گرد آورد و آنان پشت سر او نماز خواندند، آنچه را که خداوند درباره علی علیه السّلام به وی وحی کرده بود، بر او بسیار بزرگ آمد،(1)

خداوند این آیه را نازل کرد: «فَإِن كُنتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ* وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِايَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِين »، (2) {و اگر از آنچه به سوی تو نازل کرده ایم در تردیدی، از کسانی که پیش از تو کتاب [آسمانی] می خواندند بپرس. قطعاً حقّ از جانب پروردگارت به سوی تو آمده است. پس زنهار از تردیدکنندگان مباش. و از کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند مباش، که از زیانکاران خواهی بود.} و منظور از «الَّذِينَ يَقْرُونَ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكَ» پیامبران است که در کتابهای آنان نیز آنچه را در فضیلت علی علیه السلام در قرآن آوردیم، ذکر کردهایم. سپس امام صادق علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند که آن حضرت نه در این مورد تردیدی به خود راه داد و نه پرسشی کرد.(3)

26. تفسیر علی بن ابراهیم: «أَلَا إِنهَّمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُواْ مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمُ بِذَاتِ الصُّدُور»،(4) {آگاه

باشید که آنان دل می گردانند [و می کوشند] تا [راز خود را] از او نهفته دارند. آگاه باشید آن گاه که آنان جامه هایشان را بر سر می کشند [خدا] آنچه را نهفته و آنچه را آشکار می دارند، می داند، زیرا او به اسرار سینه ها داناست.} میگوید: آنها کینه علی علیه السّلام را در دلهایشان نهان میدارند؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود:

1- . این موضوع با عصمت وی صَلی الله علیه و آله منافات ندارد زیرا همانطور که از پایان روایت پیداست، آن حضرت در چیزی شک نفرمود و

شاید از شنیدن عظمت منزلت علی علیه السّلام نزد خدا و درجات رفیعی که بدانها نایل آمده، شگفتزده شده باشد.

2- . یونس/ 95 _94
3- . تفسیر قمی: 293 _ 292
4- . هود/ 5

نشانه منافق بودن، کینه علی علیه السّلام را در دل داشتن است؛ جماعتی بودند که در حضور پیامبرصلی الله علیه و آله نسبت به علی علیه السّلام اظهار محبت میکردند اما کینه وی را به دل داشتند، از این رو خداوند میفرماید: «أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ» زیرا هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی در فضیلت علی علیه السّلام میفرمود یا آیهای که خداوند درباره وی نازل کرده، تلاوت مینمود، جامههای خود را تکان داده سپس از جا برخاسته و میرفتند؛ از این رو خداوند درباره برخاستنشان میفرماید: «يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ» و در ادامه میفرماید: «إِنَّهُ عَلِيمُ

بِذَاتِ الصُّدُور»(1)

توضیح: «استغشاء» به معنای «جامه تکان دادن» در لغت متداول نیست و شاید در اصل«تَغَطّوا ثیابهم» بوده که تصحیف گشته است.

27. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السّلام درباره آیه: «أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَک »،(2) {آیا

برای تو سینه ات را نگشاده ایم؟ } فرمود: منظور شرح صدر رسول خدا صلی الله علیه و آله به ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام است.(3)

28. بصائر الدرجات: امام باقر علیه السّلام درباره آیات: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ* عَلىَ قَلْبِکَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ* بِلِسَانٍ عَرَبىِّ مُّبِينٍ»،(4) {«روح

الامین» آن را بر دلت نازل کرد، تا از [جمله] هشداردهندگان باشی به زبان عربی روشن. } فرمود: مقصود ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام است که جبرئیل بر قلب پیامبرصلی الله علیه و آله نازل کرده است.(5)

29. بصائر الدرجات: سالم بن محمّد گوید: به امام باقرعلیه السّلام عرض کردم: مرا از «ولایت» خبر دهید که آیا جبرئیل از جانب رب العالمین در روز غدیر نازل نمود؟ آن حضرت آیات: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ* عَلىَ قَلْبِکَ لِتَكُونَ مِنَ

1- . تفسیر القمی : 297
2- . انشراح /1

3- . بصائر الدرجات : 20
4- . شعراء/ 195 _ 193
5- . بصائر الدرجات: 21

الْمُنذِرِينَ و إنّه فی زبر الأولین» {«روح الامین» آن را بر دلت نازل کرد، تا از [جمله] هشداردهندگان باشی. به زبان عربی روشن، و [وصفِ] آن در کتابهای پیشینیان آمده است.} را تلاوت نمود و سپس فرمود: این آیات درباره ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شدهاند.(1)

30. بصائر الدرجات: امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «یَاأَهْلَ الْکِتَابِ لَسْتُمْ عَلیَ شیَ ْءٍ حَتیَ تُقِیمُواْ التَّوْرَئهَ وَ الْانجِیلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَیْکُم مِّن رَّبِّکُمْ وَ لَیزِیدَنَّ کَثِیرًا مِّنهُم مَّا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ طُغْیَانًا وَ کُفْرًا»،(2) {بگو:

«ای اهل کتاب، تا [هنگامی که] به تورات و انجیل و آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است عمل نکرده اید بر هیچ [آیین بر حقّی] نیستید.» و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود.} فرمود: این آیه درباره ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شده است.(3)

31. بصائر الدرجات: عبدالله نجاشی گفت: از امام صادق علیه السّلام درباره آیه: «فَلَا وَ رَبِّکَ لَا یُؤْمِنُونَ حَتیَ یُحَکِّمُوکَ فِیمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لَا یجَِدُواْ فیِ أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُواْ تَسْلِیمًا»،(4) {ولی

چنین نیست، به پروردگارت قَسَم که ایمان نمی آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده ای در دلهایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملاً سرِ تسلیم فرود آورند.} پرسیدم، فرمود: منظور علی علیه السّلام است.(5)

32. الطرائف، کشف الیقین: از ابن مسعود روایت شده که گفت: خلافت در قرآن برای سه نفر مقرر شده است: برای آدم علیه السّلام آنگاه که خداوند میفرماید: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَائکَهِ إِنیّ ِ جَاعِلٌ فیِ الْأَرْضِ خَلِیفَه»، (6) {و

چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت».} یعنی: من جانشینی

1- . بصائر الدرجات: 21

2- . مائده/ 68
3- . بصائر الدرجات : 21
4- . نساء/ 65
5- . بصائر الدرجات: 151
6- . بقره/30

در زمین که آدم علیه السّلام باشد، آفریدم. و دوّمین خلیفه در قرآن مربوط به داود علیه السّلام است که آنجا که خداوند میفرماید: «یَادَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِیفَةً فیِ الْأَرْض »،(1) {ای

داوود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم } و منظور از «الأرض» سرزمین بیت المقدس است؛ و خلیفه سوم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است به دلیل آیهای که در آن به ذکر نور پرداخته و میفرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ مِنکمُ ْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَات »(2) {خدا

به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند.} در این آیه مقصود از «الَّذِینَ ْ عَمِلُواْ الصَّالِحَات » علی بن ابی طالب علیه السّلام است. و منظور از «کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ» آدم و داود علیهما السّلام است. و مقصود از «لَیُبَدِّلَنهَّم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ» مردم مکه است که در«مدینه» امنیت یافتند تا «مرا به یگانگی بشناسند» و شریک برای من قائل نشوند و از آن پس«شریکی برای من قائل نشوند و از آن پس هر که کفر ورزد» به ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام، «فَأُوْلَئکَ هُمُ الْفَاسِقُون » یعنی نافرمانند از دستور خدا و رسولش.(3)

مؤلف: علّامه نظیر این را در «کشف الحقّ» آوره است.(4)

33. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السّلام درباره آیه: «رَّبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِیًا یُنَادِی لِلْایمَانِ أَنْ ءَامِنُواْ بِرَبِّکُمْ فَامَنَّا»،(5) {پروردگارا،

ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می خواند که: «به پروردگار خود ایمان آورید».} فرمود: او امیرالمؤمنین علیه السّلام است که از آسمان ندا آمد که به پیامبرصلی الله علیه و آله ایمان بیاور و او به آن حضرت ایمان آورد.(6)

1- . ص/ 26
2- . نور/ 55
3- . الطرائف: 24 _ 23
4- . کشف الحق 1 : 100

5- . آل عمران/ 193
6- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. البرهان 1: 333

34. تفسیر عیاشی: امیرالمؤمنین علیه السّلام در معنای آیات: «ثَوَابًا مِّنْ عِندِ الله »،(1) {پاداشی

است از جانب خدا. }، «وَ مَا عِندَ اللَّهِ خَیرٌ للأبْرَار»،(2) {و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است. } فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پاداش و ثواب، تو و یاران نیکوکار تو هستند.(3)

توضیح: شاید در جمله یک مضاف در تقدیر داشته باشد؛ یعنی در اصل «أنت صاحب الثواب أو سببه» باشد و احتمال دارد «ثواباً» مفعول برای فعل محذوف باشد یعنی: «تُعطِیهِم ثواباً وَ هُوَ لِقاءُ امیرالمؤمنین علیه السلام و أولاده» (آنان را پاداش میدهی که عبارت است از دیدار امیرالمؤمنین علیه السّلام و فرزندان ایشان) سپس اعلام کرد که آیه «مَا عِندَ اللَّهِ خَیر» از آیه «ثَوَابًا مِّنْ عِندِ الله» منفصل و جدا است، یعنی درباره تفسیر این دو آیه از وی پرسید.

35. تفسیر عیاشی: سماعه گوید: از امام صادق علیه السّلام درباره آیه: «وَ أَوْفُواْ بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُم »،(4) {و

به پیمانم وفا کنید، تا به پیمانتان وفا کنم. } پرسیدم، فرمود: به ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام که از جانب خدا فرض است، وفا کنید، من هم به دادن بهشت به شما وفا میکنم.(5)

36. تفسیر عیاشی: جابر جعفی گوید: از امام باقر علیه السّلام درباره تفسیر آیه: «وَ ءَامِنُواْ بِمَا أَنزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَکُمْ وَ لَا تَکُونُواْ أَوَّلَ کَافِرِبِهِ»،(6) {و

بدانچه نازل کرده ام _ که مؤید همان چیزی است که با شماست _ ایمان آرید و نخستین منکر آن نباشید. } پرسیدم که آیا در معنای باطنی منظور فلانی و دوست او و کسانی است که از آنان پیروی کرده و دین آنها را برگزیدهاند؟ فرمود: مربوط به آنهاست. و «نخستین منکر آنِ» یعنی علی علیه السّلام نباشید.(7)

1- . آل عمران / 195

2- . آل عمران/ 198
3- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. البرهان1: 333
4- . بقره / 40
5- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. تفسیر برهان 1: 91
6- . بقره/41
7- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. برهان 1: 91

37. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند منظور آیه: «أُوْلَئکَ الَّذِینَ یَعْلَمُ اللَّهُ مَا فیِ قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُل لَّهُمْ فیِ أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِیغًا»،(1)

{اینان همان کسانند که خدا می داند چه در دل دارند. پس، از آنان روی برتاب، و [لی] پندشان ده، و با آنها سخنی رسا که در دلشان [مؤثّر] افتد، بگوی. } فلانی و فلانی است. و به خدا سوگند منظور از آیه: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِیُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَهُمْ جَاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُواْ اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِیمًا»،(2) {و

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند. و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعاً خدا را توبه پذیرِ مهربان می یافتند. } پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السّلام هستند به خاطر آنچه کردند. یعنی، ای علی اگر با کردارشان نزد تو آمدند «فاستغفروا الله» از کاری که کردند «وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِیمًا فَلَا وَ رَبِّکَ لَا یُؤْمِنُونَ حَتىَ یُحَکِّمُوکَ فِیمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ» سپس امام صادق علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند، خود علی علیه السلام است «ثُمَّ لَا یجَدُواْ فیِ أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَیْتَ» بر زبان تو ای رسول خدا، منظور ولایت علی علیه السلام است «وَ یُسَلِّمُواْ تَسْلِیمًا» یعنی برای علی علیه السّلام سر تسلیم فرود میآورند.

38. تفسیر عیاشی: جابر گوید: از امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «فَلَمَّا جَاءَهُم مَّا عَرَفُواْ کَفَرُواْ بِهِ ...»(3) {و

هنگامی که از جانب خداوند کتابی که مؤید آنچه نزد آنان است برایشان آمد، و از دیرباز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می جستند، ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می شناختند برایشان آمد، انکارش کردند. } پرسیدم، فرمود: تفسیر باطن آن این است: چون بر آنچه درباره علی علیه السّلام از جانب خدا آمده آگاهی یافتند، بدان کفران ورزیدند، پس خداوند

1- . نساء/ 63

2- . نساء/ 64
3- . بقره/ 89

درباره ایشان فرمود: «فَلَعْنَهُ اللَّهِ عَلیَ الْکَافِرِین» و منظور بنی امیّه هستند که در باطن قرآن، کافر دانسته شدهاند.

امام باقر علیه السّلام میفرماید: این آیه: «بِئْسَمَا اشْتَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ أَن یَکْفُرُواْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بَغْیًا أَن یُنزِّلَ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ عَلیَ مَن یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلیَ غَضَبٍ وَ لِلْکَافِرِینَ عَذَابٌ مُّهِین»(1) {وه

که به چه بد بهایی خود را فروختند که به آنچه خدا نازل کرده بود از سر رشک انکار آوردند، که چرا خداوند از فضل خویش بر هر کس از بندگانش که بخواهد [آیاتی] فرو می فرستد. پس به خشمی بر خشم دیگر گرفتار آمدند. و برای کافران عذابی خفت آور است.} بدین صورت بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گردید: «بِئْسَمَا اشْتَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ أَن یَکْفُرُواْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ _ فی علیّ علیه السلام _ بَغْیًا.» و خداوند درباره علی علیه السّلام فرمود: «أَن یُنزِّلَ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ عَلیَ مَن یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» مقصود علی علیه السّلام است. سپس خداوند میفرماید: «فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلیَ غَضَبٍ» یعنی بنی امیّه «وَ لِلْکَافِرِینَ» یعنی بنیامیّه [عَذَابٌ مُّهِین]. و جابر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: آیه: «وَ إِذَا قِیلَ لَهُمْ ءَامِنُواْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُواْ نُؤْمِنُ بِمَا أُنزِلَ عَلَیْنَا وَ یَکْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ»،(2) {و چون به آنان گفته شود: «به آنچه خدا نازل کرده ایمان آورید»، می گویند: «ما به آنچه بر [پیامبر] خودمان نازل شده ایمان می آوریم.» و غیر آن را _ با آنکه [کاملا] حق و مؤید همان چیزی است که با آنان است _ انکار می کنند.} به خدا سوگند، بدین شکل نازل شده است: «وَ إِذَا قِیلَ لَهُمْ [یعنی بنی امیه] ءَامِنُواْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ من ربّکم» درباره علی علیه السلام. «قَالُواْ نُؤْمِنُ بِمَا أُنزِلَ عَلَیْنَا» یعنی در دلهایتان «بما أنزل الله علیهِ»؛ «وَ یَکْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ» به آنچه درباره علی نازل شده است «وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ» یعنی علی علیه السّلام.(3)

39. تفسیر عیاشی: ابوحمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر علیه السّلام چنین میفرمود: «لکِنِ اللَّهُ یَشهْدُ بِمَا أَنزَلَ إِلَیْکَ _ فی علیّ _ أَنزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلَائکَهُ یَشهْدُونَ

1- . بقره/ 90
2- . بقره/91

3- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. البرهان 1: 131 _130

وَ كَفَى بِاللَّهِ شهَِيدًا»(1) {ليكن

خدا به [حقانيّت] آنچه بر تو نازل كرده است گواهى مى دهد. [او] آن را به علم خويش نازل كرده است و فرشتگان [نيز] گواهى مى دهند. و كافى است خدا گواه باشد.}باز شنيدم كه آن حضرت فرمود: جبرئيل اين آيه را چنين نازل كرد: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَ ظَلَمُواْ _ آل محمد حقَّهُم _ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لَا لِيهْدِيَهُمْ طَرِيقًا * إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَ كَانَ ذَالِكَ عَلىَ اللَّهِ يَسِيرًا»(2)

{كسانى كه كفر ورزيدند و ستم كردند، خدا بر آن نيست كه آنان را بيامرزد و به راهى هدايت كند، مگر راه جهنّم، كه هميشه در آن جاودانند و اين [كار] براى خدا آسان است.} سپس فرمود: «يَاأَيهُّا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِن رَّبِّكُمْ _ فى ولايهٔ علىّ _ فَامِنُواْ خَيرا لَّكُمْ وَ إِن تَكْفُرُواْ _ بِوِلايَتِهِ _ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فىِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»(3)

{اى مردم، آن پيامبر [موعود]، حقيقت را از سوى پروردگارتان براى شما آورده است. پس ايمان بياوريد كه براى شما بهتر است. و اگر كافر شويد [بدانيد كه] آنچه در آسمانها و زمين است از آنِ خداست، و خدا داناى حكيم است.}

40. تفسير عياشى: ابن عبّاس گويد: آيه «يا أيّها الذين آمنوا» نازل نگشت مگر اينكه على عليه السّلام شريف و امير آن بود؛ و خداوند بارها اصحاب محمّد صلى الله عليه و آله را ملامت كرده اما از على عليه السّلام جز به نيكى ياد نفرموده است.(4)

41. تفسير عياشى: امام باقر عليه السّلام در مورد آيه: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْر»،(5) {خدا

براى شما آسانى مى خواهد و براى شما دشوارى نمى خواهد.} فرمود: «الْيُسْرَ» على عليه السّلام و «الْعُسْر» فلانى و فلانى هستند.

1- . نساء / 166
2- . نساء / 168

3- . نساء / 170
4- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی
5- . بقره/ 185

پس هر که فرزند آدم باشد، داخل ولایت فلان و فلان نمیشود و ولایت آنها را نمیپذیرد.(1)

توضیح: یعنی اینکه هرکس ولایت آنها را بپذیرد، در نطفه او شیطان شرکت داشته است.

42. تفسیر عیاشی: عمرو بن قاسم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که پس از یادکردن از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود: «أَفَمَن یهْدِی إِلیَ الْحَقّ ِ أَحَقُّ أَن یُتَّبَعَ أَمَّن لَّا یهِدِّی إِلَّا أَن یهْدَی

فَمَا لَکمُْ کَیْفَ تحْکُمُونَ»(2)، {آیا

کسی که به سوی حقّ رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی یابد مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه داوری می کنید؟ } عرض کردیم: خداوند کارهای شما را اصلاح کند، این مرد کیست؟ فرمود: به ما رسیده است که او علی علیه السّلام است.(3)

43. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السّلام از پدرش بزرگوارش روایت دارد که در مورد آیه: «وَ یَسْتَنبِئُونَکَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِی وَ رَبیّ ِ إِنَّهُ لَحَقٌّ»،(4) {و

از تو خبر می گیرند: «آیا آن راست است؟» بگو: «آری! سوگند به پروردگارم که آن قطعاً راست است. } فرمود: «وَ یَسْتَنبِئُونَکَ أَحَقٌّ هُوَ» پس گفت: ای محمّد، مردم مکه از تو درباره علی بن ابی طالب خبر میگیرند که آیا او امام است؟ «بگو آری! سوگند به پروردگارم که آن قطعاً راست است.»(5)

44. تفسیر عیاشی: امام صادق در مورد آیه: «فَلَعَلَّکَ تَارِکُ بَعْضَ مَا یُوحَی إِلَیْکَ وَ ضَائقُ بِهِ صَدْرُکَ أَن یَقُولُواْ لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَیْهِ کَنزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَک»،(6) {و مبادا تو برخی از آنچه را که به سویت وحی می شود ترک گویی و سینه ات بدان تنگ گردد که می گویند: «چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشده یا فرشته ای با او نیامده

1- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی
2- . یونس/ 35
3- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی
4- . یونس / 53
5- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. البرهان2: 187
6- . هود/ 12

است؟» } فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: من از پروردگارم خواستم که میان من و تو دوستی و محبّت برقرار نماید و چنین کرد؛ و از پروردگارم خواستم میان من و تو أخوّت برقرار کند و چنین کرد و از پروردگارم خواستم که تو را وصیّ من قرار دهد و چنین کرد... پس دو مرد از قریش گفتند: به خدا سوگند یک صاع خرما در سبدی کهنه و فرسوده نزد ما بهتر از آنی است که محمّد از پروردگارش درخواست کرده است؛ چه میشد از او فرشتگانی میخواست تا با آنها وی را در برابر دشمن قوی گرداند؟ یا گنجی که برای غلبه بر فقرش از آن مدد جوید؟ به خدا سوگند هر باطلی را از خدا بخواهد، او را اجابت میکند! در این هنگام خداوند این آیه را نازل کرد: «فَلَعَلَّکَ تَارِکُ بَعْضَ مَا یُوحَی إِلَیْکَ وَ ضَائِقُ بِهِ صَدْرُکَ». گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در پایان نمازش دست دعا برای امیرالمؤمنین علیه السّلام برداشت و با صدای بلند که مردم آن را بشنوند فرمود: خداوندا، به علی مودّت در سینه مؤمنان عطا فرما و هیبت و عظمت او را در سینههای منافقان بینداز؛ پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَاتِ سَیَجْعَلُ لهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا* فَإِنَّمَا یَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِکَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِینَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُّدًّا»،(1) {کسانی

که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دلها] قرار می دهد. در حقیقت، ما این [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بدان نوید، و مردم ستیزه جو را بدان بیم دهی. } یعنی قوم بنیامیّه را. پس«رمع» گفت: به خدا سوگند یک صاع خرما در سبدی کهنه نزد من دوست داشتنیتر از خواسته محمّد از پروردگارش میباشد؛ چه میشد اگر از وی فرشتگانی طلب میکرد که یاریش دهند؟ یا گنجی که به وسیله آن بر فقرش غلبه نماید؟ پس خداوند ده آیه از سوره هود را درباره وی نازل فرمود که با«فَلَعَلَّکَ تَارِکُ بَعْضَ مَا یُوحَی إِلَیْکَ» آغاز میشود و تا «افتراه»(2) {این

قرآن را به دروغ ساخته است.} یعنی ولایت علی علیه السّلام؛ سپس با «قُلْ فَأْتُواْ بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرَیَاتٍ وَ ادْعُواْ مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ فَإِلَّمْ

1- . مریم/ 97 _96

2- . هود/ 13 _12

يَسْتَجِيبُواْ لَكُم »،(1) {بگو: «اگر راست می گویید، ده سوره برساخته شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می توانید فرا خوانید.» پس اگر شما را اجابت نکردند، } در ولایت علی علیه السّلام «فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُواْ لَكُمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَ أَن لَّا إِلَاهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ»(2)، {پس

اگر شما را اجابت نکردند، بدانید که آنچه نازل شده است به علم خداست، و اینکه معبودی جز او نیست. پس آیا شما گردن می نهید؟ } ولایت علی علیه السّلام را با«مَن كَانَ يُرِيدُ الْحَيَوةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا»،(3) {کسانی

که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند، } یعنی فلانی و فلانی«نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ *أُوْلَئكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْأخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ*أَ فَمَن كَانَ عَلَىَ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ »(4) {[جزای] کارهایشان را در آنجا به طور کامل به آنان می دهیم، و به آنان در آنجا کم داده نخواهد شد. اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش برایشان نخواهد بود، و آنچه در آنجا کرده اند به هدر رفته، و آنچه انجام می داده اند باطل گردیده است. آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجّتی روشن است }، یعنی رسول خدا (ص) «وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ»(5) {و

شاهدی از خویشان او، پیرو آن است }یعنی امیرالمؤمنین علیه السّلام «وَ مِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسىَ اماما وَ رَحْمَةً»(6) {و

پیش از وی نیز کتاب موسی راهبر و مایه رحمت بوده است } ولایت علی علیه السّلام در کتاب موسی بود «أُوْلَئكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَن يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ»، {آنان [که در جستجوی حقیقتند] به آن می گروند، و هر کس از گروه های [مخالف] به آن کفر ورزد آتش وعده گاه اوست. پس در آن تردید مکن } یعنی در ولایت علی علیه السّلام تردید مکن ! «إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ* وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَىَ اللَّهِ كَذِبًا أُوْلَئكَ يُعْرَضُونَ عَلَىَ رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ

1- . هود/ 14 _13
2- . هود/ 14

3- . هود/ 15
4- . هود/ 17 _15
5- . هود/ 17
6- . هود/ 17

الْأَشْهَادُ»،(1) {که

آن حقّ است [و] از جانب پروردگارت [آمده است] ولی بیشتر مردم باور نمی کنند. و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بندد؟ آنان بر پروردگارشان عرضه می شوند، و گواهان خواهند گفت: } این گواهان ائمه علیهم السلام هستند «هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُواْ عَلىَ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلىَ الظَّالِمِينَ* الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونهَا عِوَجًا وَ هُم بِالْأَخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ* أُوْلَئكَ لَمْ يَكُونُواْ مُعْجِزِينَ فىِ الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ لهُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَاعَفُ لهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُواْ يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ مَا كَانُواْ يُبْصِرُونَ* أُوْلَئكَ الَّذِينَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنهُم مَّا كَانُواْ يَفْترُونَ* لَا جَرَمَ أَنهُمْ فىِ الْأَخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ* إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَ أَخْبَتُواْ إِلىَ رَبِّهِمْ أُوْلَئكَ أَصحَابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ* * مَثَلُ الْفَرِيقَينْ ِ كَالْأَعْمَى وَ الْأَصَمّ ِ وَ الْبَصِيرِ وَ السَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلاً أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»،(2) {«اینان

بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند. هان! لعنت خدا بر ستمگران باد.» همانان که [مردم را] از راه خدا باز می دارند و آن را کج می شمارند و خود، آخرت را باور ندارند. آنان در زمین درمانده کنندگان [خدا] نیستند، و جز خدا دوستانی برای آنان نیست. عذاب برای آنان دو چندان می شود. آنان توان شنیدن [حق را] نداشتند و [حق را] نمی دیدند. اینانند که به خویشتن زیان زده و آنچه را به دروغ برساخته بودند از دست داده اند. شک نیست که آنان در آخرت زیانکارترند. بی گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و [با فروتنی] به سوی پروردگارشان آرام یافتند، آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه خواهند بود. مَثَل این دو گروه، چون نابینا و کر [در مقایسه] با بینا و شنواست. آیا در مَثَل یکسانند؟ پس آیا پند نمی گیرید؟ }

توضیح : «رمع» مقلوب «عُمر» و کنایه از اوست.

45. مناقب ابن شهر آشوب: امام موسی کاظم علیه السلام در معنای آیه: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ»(3) {که [قرآن] قطعاً گفتار فرستاده ای بزرگوار است. } فرمود: منظور

1- . هود/ 18 _17
2- . هود/ 24 _17
3- . الحاقه/ 40

از «رسول کریم» جبرئیل است که از جانب خدا درباره ولایت علی علیه السّلام پیغام آورده است. عرض کردم: مفهوم آیه «وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ»،(1) {و

آن گفتار شاعری نیست [که] کمتر [به آن] ایمان دارید.} چیست؟ فرمود: گفتند: محمّد به پروردگارش دروغ میبندد. خداوند درباره علی چیزی به وی نگفته است، لذا خداوند آیهای در این مورد نازل فرمود که: بیشک ولایت علی «تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ* وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا _ محمّد _ بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ* ثمُّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ»،(2)

{[پیام] فرودآمده ای است از جانب پروردگار جهانیان. و اگر _ محمّد _ پاره ای گفته ها بر ما بسته بود، دست راستش را سخت می گرفتیم، سپس رگ قلبش را پاره می کردیم.}

امام صادق علیه السّلام در معنای آیه: «وَ هُدُواْ إِلىَ الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْل »، (3) {و

به گفتار پاک هدایت می شوند.} فرمود: آنان حمزه، جعفر، عبیده، سلمان، ابوذر، مقداد و عمّار بودند که به سوی امیرالمؤمنین علیه السّلام رهنمون شدند.

ابن عباس در مفهوم آیه: «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِى فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكاً وَ نحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَهِ أَعْمَى»،(4) {و

هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگیِ تنگ [و سختی] خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محشور می کنیم.}گفت: یعنی اینکه هرکس ولایت علی علیه السّلام را رها کند، خداوند او را در دستیابی به مسیر هدایت کور و کر میکند.

ابوبصیر از امام صادق علیه السّلام روایت نموده که آن حضرت مصداق آیه را ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام دانسته است. عرض کردم: مفهوم «وَ نحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَهِ أَعْمَى» چیست؟ فرمود: یعنی در آخرت دچار کوری بصیرت خواهد شد و در دنیا در یافتن راه ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام کوردل خواهد بود. و در ادامه فرمود: او در آخرت حیرتزده و در شگفت خواهد بود و: «قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي

1- . الحاقه/ 41
2- . الحاقه/ 46 _ 43
3- . حج/ 24
4- . طه/ 124

أَعْمَى وَ قَدْ كُنتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَالِکَ أَتَتْکَ ءَايَاتُنَا»،(1) {می گوید:

«پروردگارا، چرا مرا نابینا محشور کردی با آنکه بینا بودم؟» می فرماید: «همان طور که نشانه های ما بر تو آمد.} فرمود: این نشانهها أئمّه علیهم السّلام هستند «فَنَسِيتهَا

وَ كَذَلِکَ الْيَوْمَ تُنسى »(2) {و

آن را به فراموشی سپردی، امروز همان گونه فراموش می شوی.} یعنی: همانطور که در دنیا امامان علیهم السّلام را ترک کرده بودی، امروز در جهنم رها میگردی زیرا نه دستورات آنان را اطاعت کردی و نه به سخنان ایشان گوش فرا دادی.

گوید: «وَ كَذَلِکَ نجْزِی مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِن بِايَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْأخِرَهِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى»،(3) {و

این گونه هر که را به افراط گراییده و به نشانه های پروردگارش نگرویده است سزا می دهیم، و قطعاً شکنجه آخرت سخت تر و پایدارتر است.} یعنی اینکه ما هم به همین شکل کسانی را که به ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام شرک ورزیدند، کیفر میدهیم.

امام باقر علیه السلام در روایتی فرمود: برخی از آنان گفتند: بی تردید رسول خدا درباره علی فریفته شده، به گونهای که چیزی را مساوی او نمیداند. در این هنگام این آیات نازل شد.

امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «ذَلکَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُواْ مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَ كَرِهُواْ رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ»،(4) {زیرا

آنان از آنچه خدا را به خشم آورده پیروی کرده اند و خرسندیش را خوش نداشتند پس اعمالشان را باطل گردانید.} میفرماید: آنها از علی نفرت داشتند و این در حالی بود که خداوند در روز بدر، حنین، بطن نخله، ترویه و روز عرفه امر به ولایت کرده بود. پانزده آیه در سفر حجّی که در جحفه و خمّ مانع رسول خدا صلی الله علیه و آله از ادای آن و رسیدن پیامبرصلی الله علیه و آله به مسجدالحرام شدند، درباره علی علیه السّلام نازل گردید. و منظور خداوند از

1- . طه/ 126 _ 125
2- . طه/ 126
3- . طه / 127
4- . محمد/ 28

آیه: «وَ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضیَ اللَّهُ عَنهُمْ وَ رَضُواْ عَنْه »،(1) {و

کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند.} علی علیه السّلام است.

ابن زادان و أبوداود سبیعی از ابو عبدالله جدلی روایت کردهاند که امیرالمؤمنین علیه السّلام دربارهٔ مفهوم آیه: «مَن جَاءَ بِالحْسَنَهِ فَلَهُ خَیر مِنها وَ مَن جَاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَلَا یجْزَی إِلَّا مِثْلَهَا»(2) {هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت، و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد.} فرمود: ای ابوعبدالله، «حسنه» دوست داشتن ما و «سیئهٔ» دشمنی با ماست.

تفسیر ثعلبی: آیا میخواهی تو را از «حسنهای» باخبر کنم که هرکس آن را به میان آورد، وارد بهشت میشود و «سیّئهای» که هرکس آن را به میان آورد، خداوند او را با صورت در آتش افکند و هیچ عملی از او پذیرفته نمیشود؟ گفتم: آری! فرمود: «حسنه» دوست داشتن ما و «سیّئه» دشمنی کردن با ماست.

امام باقر علیه السّلام میفرماید: «حسنه» ولایت علی علیه السّلام و محبت اوست و «سیّئه» دشمنی با او و نفرت از وی است و خداوند با این دو صفت هیچ عملی را از انسان نمیپذیرد. و در مفهوم آیه: «وَ مَن یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَّزِدْ لَهُ فِیهَا حُسْنًا»،(3) {و

هر کس نیکی به جای آورد [و طاعتی اندوزد]، برای او در ثواب آن خواهیم افزود.} فرمود: مقصود محبت علی بن ابی طالب علیه السّلام است. و ثعلبی نیز آن را از ابن عباس روایت کرده است.

امام رضا از پدرش از جدش علیهم السلام در مفهوم آیه: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَیهْا»،(4) {با

همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است.} فرمود: این «فطرت» توحید است و اینکه محمّد صلی الله علیه و آله رسول خدا است و علی علیه السّلام امیرالمؤمنین است. توحید به طرف اینجا [اهل بیت] است.

1- . توبه/ 100
2- . توبه / 84
3- . شوری/ 23
4- . روم/ 30

علی بن حاتم در کتاب الأخبار ابوالفرج بن شاذان گوید: آیه: «بَلْ كَذَّبُواْ بِالسَّاعَةِ»(1) {بلکه

[آنها] رستاخیز را دروغ خواندند.} به معنای «ولایت» علی علیه السّلام را تکذیب کردند» میباشد و این روایت از امام رضا علیه السّلام است.

امام باقر علیه السّلام در مفهوم آیه: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْر»(2) {خدا

برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد.} میفرماید: «یسر» امیرالمؤمنین است و «عسر» فلان و فلان هستند.

امام کاظم علیه السّلام میفرماید: ولایت علی علیه السّلام بیشک برای پارسایانِ عالِم تذکره است و ما به درستی میدانیم که در میان شما کسانی هستند که آن را تکذیب میکنند، و علی علیه السّلام مایه غم و غصه و افسوس کافران و ولایت او همان حق الیقین است؛ و ثابت شده است که آیات: «رِجَالٌ صَدَقُواْ مَا عَاهَدُواْ اللَّهَ عَلَيْهِ»،(3) {از

میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند.} و «وَ عَلَىَ الْأَعْرَافِ رِجَال»، (4) {مردانی

هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می شناسند.} و «إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيل»، (5) {[عیسی]

جز بنده ای که بر وی منّت نهاده و او را برای فرزندان اسرائیل سرمشق [و آیتی] گردانیده ایم نیست.} درباره وی نازل شدهاند.(6)

46. تفسیر عیاشی: جابر گوید: از امام باقر علیه السّلام سؤال کردم که مفهوم آیات: «وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ* أَمْوَاتٌ غَيرُ أَحْيَاءٍ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ»،(7) {و

کسانی را که جز خدا می خوانند، چیزی نمی آفرینند در حالی که خود آفریده می شوند. مردگانند نه زندگان، و نمی دانند کی برانگیخته خواهند شد.} چیست؟ فرمود: «وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ» اولی و

1- . فرقان/ 11
2- . بقره/ 185
3- . احزاب/ 23
4- . اعراف/ 46
5- . زخرف/ 59
6- . مناقب آل ابی طالب 1: 575 _571
7- . نحل/ 21 _20

دومی و سومی هستند، آنها رسول خدا صلی الله علیه و آله را که فرمود: «ولایت علی علیه السّلام را بپذیرید و از او پیروی نمایید» تکذیب کردند و به دشمنی با علی علیه السّلام برخاسته، ولایتش را نپذیرفتند و مردم را به سوی خلافت خودشان دعوت کردند. این بود توضیح آیه «وَ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ». امّا آیه: «لَا یخْلُقُونَ شَیئًا» یعنی هیچ چیزی را نمیپرستند و «وَ هُمْ یخْلَقُونَ» یعنی آنها عبادت میشوند. امّا آیه: «أَمْوَاتٌ غَیرُ أَحْیَاءٍ» به معنای کفّاری که ایمان نیاورده اند. امّا آیه: «وَ مَا یَشْعُرُونَ أَیَّانَ یُبْعَثُونَ» یعنی آنها ایمان نمیآورند. آنها شرک میورزند. «إِلَهُکمْ إِلَاهٌ وَاحِدٌ» پس همانگونه است که خداوند فرموده. امّا آیه: «فَالَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَه» بدان معناست که آنها اعتقادی به رجعت ندارند که رجعت حق است. اما آیه: «قلوبهم منکره» یعنی دلهای آنها کافر است و آیه: «وَ هُم مُّسْتَکْبِرُون » بدان معناست که در برابر ولایت علی علیه السّلام تکبّر میورزند. خداوند در مقام تهدید چنین افرادی میفرماید: «لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ مَا یُسِرُّونَ وَ مَا یُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا یحُبُّ الْمُسْتَکْبِرِین»،(1) {شک

نیست که خداوند آنچه را پنهان می دارند و آنچه را آشکار می سازند، می داند، و او گردنکشان را دوست نمی دارد.} گردن کشان از ولایت علی علیه السّلام.(2)

تفسیر عیاشی: از ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السّلام مشابه این حدیث را روایت کرده است.(3)

توضیح: شاید«خَلق» را مجازاً به معنای «عبادت» گرفته باشد.

47. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السّلام فرمود: جبرئیل آیه: «وَ إِذَا قِیلَ لهُم مَّاذَا أَنزَلَ رَبُّکمْ _ فی علیّ _ قَالُواْ أَسَاطِیرُ الْأَوَّلِین »(4) {و

چون به آنان گفته شود: «پروردگارتان _ درباره علی _ چه چیز نازل کرده است؟» می گویند: «افسانه های پیشینیان است.»} را به همین شکل نازل فرمود.

1- . نحل/ 23
2- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. تفسیر برهان 2: 363

3- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. تفسیر برهان 2: 363
4- . نحل/ 24

48. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السّلام در مورد آیه: «وَ إِذَا قِیلَ لهُم مَّاذَا أَنزَلَ رَبُّکمُ ْ _ فی علیّ _ قَالُواْ أَسَاطِیرُ الْأَوَّلِین » فرمود: چون مردم در دوره جاهلیت مسجّع سخن میگفتند، از این رو خداوند عبارت «أَسَاطِیرُ الْأَوَّلِین» را به کار برده است. اما مفهوم آیه: «لِیَحْمِلُواْ أَوْزَارَهُمْ کَامِلَةً یَوْمَ الْقِیَمَهِ»،(1) {تا

روز قیامت بار گناهان خود را تمام بردارند.} آن است که کفرشان در روز قیامت کامل میشود.

اما آیه: «وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِینَ یُضِلُّونَهُم بِغَیرْ عِلْمٍ»،(2) {و

[نیز] بخشی از بار گناهان کسانی را که ندانسته آنان را گمراه می کنند.} بدان معناست که آنها بار کفر کسانی را که ولایتشان را میپذیرند، بر دوش میگیرند. و خداوند فرموده است: «أَلَا سَاءَ مَا یَزِرُون »،(3) {آگاه باشید، چه بد باری را می کشند.}(4)

49. مناقب ابن شهر آشوب: امام باقر علیه السّلام در مفهوم آیه: «یَاأَیهَّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اسْتَجِیبُواْ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یحُْیِیکُم »،(5) {ای

کسانی که ایمان آورده اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید.} فرمود: این آیه درباره ولایت علی علیه السّلام نازل شده است.

احمد بن حمید هاشمی گوید: در کتاب جامع جعفر علیه السّلام آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: منظور از«بِئْرٍ مُّعَطَّلَهٍ» و «قَصْرٍ مَّشِید» در آیه: «وَ بِئْرٍ مُّعَطَّلَهٍ وَ قَصْرٍ مَّشِید»،(6) {و چاههای متروک و کوشکهای افراشته} علی علیه السّلام است.

موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: «بِئْرٍ مُّعَطَّلَهٍ» امام ساکت است و «قَصْرٍ مَّشِید» امام ناطق. و گفتهاند: علی علیه السّلام را به «قَصْرٍ مَّشِید» تشبیه کردهاند

1- . نحل/ 25
2- . نحل/ 25

3- . نحل / 25
4- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. تفسیر برهان 2: 363
5- . انفال/ 24
6- . حج/ 45

چون همانند قصر دارای رفعت است، و «بِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ» به چاهی گفته میشود که از آن آب ننوشند.(1)

توضیح: قاضی بیضاوی گوید: «بِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ» با توجه به آیه: «فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا»،(2) {و

چه بسیار شهرها را _ که ستمکار بودند _ هلاکشان کردیم و [اینک] آن [شهرها] سقفهایش فرو ریخته است.} معطوف بر «قریهٔ» است و مفهوم آیه این است: چه بسیارند چاههای آباد در صحراها که به دلیل هلاک شدن مردمانشان، متروک مانده و آبی از آنها نوشیده نمیشود. و چه بسیارند کوشکهای بلند یا گچکاری شده که آنها را از ساکنانش خالی کردیم.» پایان! (3)

و بدین ترتیب روشن میشود که بعید نیست که این دو، کنایه از امام علیه السّلام باشند.

50. تفسیر عیاشی: ابوحمزه از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود: جبرئیل آیه: «فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ _ بولایهٔ علیّ _ إِلَّا كُفُورًا»(4) {و [لی] بیشتر مردم _ به ولایت علی _ جز ناسپاسی نخواستند.} را به همین شکل نازل کرده است.(5)

51. تفسیر عیاشی: ابوحمزه ثمالی گوید: از امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «وَ لَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَ لَا تُخَافِتْ بِهَا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا»(6) {و

نمازت را به آواز بلند مخوان و بسیار آهسته اش مکن، و میان این [و آن] راهی [میانه] جوی.} پرسیدم، فرمود: تفسیر آن چنین است: ولایت علی و کرامتی را که در حق او روا داشتهام، با صدای بلند بیان مکن تا اینکه تو را بدان فرمان دهم، و پوشیده هم مدار و علی را از آن آگاه کن و او را مطلّع کن که چه کرامتی به او بخشیدهام. (7)

1- . مناقب آل ابی طالب 1: 570
2- . حج/ 45
3- . تفسیر بیضاوی 2: 41

4- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. تفسیر برهان 2: 445 . بنیاسرائیل/ 89 و فرقان/ 50
5- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. تفسیر برهان 2: 445 . بنیاسرائیل/ 89 و فرقان/ 50
6- . بنی اسرائیل/ 110
7- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. تفسیر برهان 2: 453

52. تفسیر عیاشی: جابر گوید: از امام باقر علیه السّلام درباره تفسیر آیه: «وَ لَا تجْهَرْ بِصَلَاتِکَ وَ لَا تخُافِتْ بهَا وَ ابْتَغِ بَینْ َ ذَلِکَ سَبِیلًا» پرسیدم، فرمود: ولایت علی علیه السّلام نماز است و نباید آن را با صدای بلند بیان کرد، و نیز آنچه را که بدو کرامت کردهام نباید آشکار شود تا تو را بدان فرمان دهم. این تفسیر «وَ لَا تجْهَرْ بِصَلَاتِکَ» بود. امّا «وَ لَا تخُافِتْ» بدان معناست که آن را از علی علیه السّلام کتمان مکن و او را آگاه کن که چه کرامتی در حقّش روا داشتهام. اما درباره تفسیر «وَ ابْتَغِ بَینْ َ ذَلِکَ سَبِیلًا» میفرماید: از من میخواهی که اجازه دهم ولایت علی را آشکار کنی، این کار را در روز غدیر خمّ به انجام برسان! و پیامبرصلی الله علیه و آله نیز در آن روز فرمود: «اللّهم من کُنتُ مولاه فعلیٌّ مولاه؛ اللّهُمَّ واالِ من والاه و عاد من عاداه». (خدایا، هر که من مولا و سرور او هستم، اینک علی مولا و سرور اوست؛ خداوندا، یاور آن باش که یاریش کند و دشمن آن باش که با وی دشمنی ورزد!)

توضیح: چون نماز کامل را علی علیه السّلام به جا آورده و نماز کامل جز از او و امثال او صادر نشده است، آثار اینگونه نماز چنان بر وی ظاهر شد، که او عین نماز گشته است. و چون یکی از شرایط قبولی نماز پذیرش ولایت اوست و بدون آن نمازی پذیرفته نمیشود، و با توجه به اینکه آن حضرت دعوت کننده به نماز و آموزش دهنده آن است، در بطن قرآن از او به «الصلاۀ» تعبیر میشود. در گذشته به مطالبی در این خصوص اشاره کردهایم و از این پس نیز إن شاء الله مطالب دیگر خواهد آمد.

53. تفسیر عیاشی: اسحاق بن عمار گفت: مفهوم آیه: «وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِیرًا»، (1) {و

حتماً ولخرجی و اسراف مکن.} آن است که در ولایت علی علیه السّلام اسراف مورز.(2)

توضیح: چون در صدر آیه آمده است: «وَ ءَاتِ ذَا الْقُرْبىَ حَقَّه »،(3) {و

حق خویشاوند را به او بده.} رسول خدا صلی الله علیه و آله «فدک» را به فاطمه سلام

1- . بنی اسرائیل / 26
2- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی . تفسیر برهان 2: 454
3- . بنی اسرائیل/ 26

الله علیها داد و سپس فرمود: «لاتبذّر» یعنی مال را در غیر مواردی که بدان امر شده‌ای، مصرف مکن؛ با توجه به این معنای باطن آیه، شاید معنای آیه چنین باشد: ولایت علی علیه السّلام را برای دیگری قرار مده؛ و احتمال دارد مفهوم نهی از غلوّ درباره علی علیه السّلام را برساند تا دیگران را از این کار بازدارد [همانگونه که در سوره زمر خطاب به وی] گفته شده: «لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُک »،(1) {اگر

شرک ورزی حتماً کردارت تباه میشود.} [و میدانیم که گرچه در این آیه مخاطب پیامبر است، لیکن پیامبر که شرک نمیورزد، بلکه برای نهی دیگران از شرک ورزیدن آمده است.]

54. تفسیر عیاشی: سماعهٔ بن مهران گوید: از امام صادق علیه السّلام درباره آیه: «فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا یُشْرِکْ بِعِبَادَهِ رَبِّهِ أَحَدَا»،(2) {[پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد] باید به کار شایسته بپردازد، و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.} پرسیدم؛ فرمود: عمل صالح معرفت و شناخت به امامان علیهم السلام است. «و لا تشرک بعباده ربه احدا» یعنی تسلیم ولایت علی علیه السّلام شدن است و شرک نورزیدن در عبادت و کسی را در خلافت با وی شریک ندانستن است؛ کسی که نه چنین حقی را دارد و نه سزاوار خلافت است.(3)

توضیح: شاید مراد از عبادت در اینجا عبادت قلبی باشد که همان اعتقاد به ولایت است؛ یا اینکه ولایت او نیز داخل در عبادت است و شرک در عبادت، شریک کردن کسی در خلافت باشد که خداوند او را چنین مقام و منزلتی نداده است.

55. تفسیر عیاشی: ابن عباس گفت: در قرآن آیهای نیست که «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» در آن باشد، امّا علی علیه السّلام امیر و شریف آن نباشد. هیچ صحابهای از یاران پیامبر وجود ندارد که مورد عتاب خداوند قرار نگرفته باشد مگر علی علیه السّلام که پیوسته از او به نیکی یاد شده است. عکرمه گوید: من از علی

1- . زمر / 65
2- . کهف/ 110

3- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی . تفسیر برهان 2: 454

علیه السّلام منقبتی را میشناسم که اگر بخواهم درباره آن سخن بگویم، سراسر آسمانها و زمین را فرا خواهد گرفت.(1)

56. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السّلام در مفهوم آیه: «وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فيِ هَذَا الْقُرْءَانِ لِيَذَّكَّرُواْ وَ مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا»،(2) {و

به راستی، ما در این قرآن [حقایق را] گونه گون بیان کردیم، تا پند گیرند و [لی] آنان را جز نفرت نمی افزاید. }فرمود: منظور آیه این است که علی علیه السلام را در قرآن ذکر (یاد) کردیم و علی علیه السّلام ذکر است؛ ولی آنان را جز نفرت نمیافزاید.(3)

57. تفسیر امام عسکری علیه السّلام: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَى مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّهُ لِلنَّاسِ فيِ الْكِتَابِ أُوْلَئِكَ يَلْعَنهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنهُمُ اللَّاعِنُونَ* إِلَّا الَّذِينَ تَابُواْ وَ أَصْلَحُواْ وَ بَيَّنُواْ فَأُوْلَئكَ أَتُوبُ عَلَيهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»،(4) {کسانی

که نشانه های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده ایم، نهفته می دارند، آنان را خدا لعنت می کند، و لعنت کنندگان لعنتشان می کنند. مگر کسانی که توبه کردند، و [خود را] اصلاح نمودند، و [حقیقت را] آشکار کردند، پس بر آنان خواهم بخشود و من توبه پذیر مهربانم. } امام حسن عسکری علیه السّلام در مورد این دو آیه میفرماید: قول خدای عزّوجل: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ» منظور کتمان صفات محمّد صلی الله علیه و آله و علی علیه السّلام و محاسن اوست «و رهنمودی را فرو فرستادهایم، بعد از آنکه آن را برای ایشان در کتاب توضیح دادهایم، نهفته میدارند» گوید: «والذی انزلناه من الهدی»، آن آیاتی هستند که نشانه فضل آنها و جایگاهشان است، همانند آن پاره ابری که در سفرها سایه بر سر رسول خدا صلی الله علیه و آله میافکند و آبهای شور و تلخی که در چاهها و چشمهها با آب دهان آن حضرت صلی الله علیه و آله شیرین میگشتند و درختانی که با نشستن پیامبر صلی الله علیه و آله در زیر آنها

1- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی
2- . بنی اسرائیل/ 41

3- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی . تفسیر برهان 2: 422
4- . بقره 160 _159

بار خود را به سمت او میآویختند و بیماریهایی که با دست کشیدن آن حضرت بر آنها و با آب دهان حضرتش زایل میشدند؛ و همانند آیات، نشانههایی که برای علی علیه السّلام ظاهر شدند؛ نظیر سلام دادن کوهها، سنگها و درختان در حالی که میگفتند: ای ولیّ خدا و ای جانشین رسول خدا؛ و زهرهای کشندهای که کسی که نام علی علیه السلام را بر آنها آورد از آنها خورد ولی از بلای آنها آسیبی ندید؛ و کارهای بزرگی که از وی سرزد؛ نظیر تپّهها و کوههایی که آنها را از جا کنده و همچون سنگ ریزهای کوچک پرتاب نمود و نظیر بیماریهایی که با دعای وی زایل شدند و آفتها و بلاهایی که انسانهای سالم بدان دچار شدند لیکن به دعای او شفا یافتند و دیگر فضایلی که خداوند وی را بدانها مختص گردانید. اینها جملگی رهنمودها و هدایتهایی هستند که خداوند آنها را در کتاب خود برای مردم بیان فرموده است؛ سپس فرمود: «آنانی که» این صفات را نهان میدارند؛ چه درباره محمد صلی الله علیه و آله و چه درباره علی علیه السّلام و مانع دسترسی طالبان به آنها میشوند، همان کسانی که لازم است تا به هنگام زوال شرایط تقیّه آن فضائل را برای دیگران ظهار و آشکار کنند[اما نمیکنند]، «خداوند آنان را لعنت میکند» یعنی کتمان کنندگان را لعنت میکند «لعن کنندگان نیز آنان را لعنت میکنند» که این سخن محتمل چند وجه است:

از جمله: «یَلْعَنهُمُ اللَّعِنُونَ» بدان معناست که هیچ کس نیست، چه بر حق باشد و چه بر باطل، مگر اینکه میگوید: خدا لعنت کند کسانی را که حق را کتمان میکنند، خدا لعنت کند ستمگران را؛ آن ظالم کتمان کننده حق نیز میگوید: خدا لعنت کند ستمگران و کتمان کنندگان حق را، و بدین ترتیب آنها از یک طرف تمام لعن کنندگان را لعن میکنند و از طرف دیگر خود را نیز لعن میکنند.

و از جمله: اگر دو نفر از هم دلتنگ شدند و به یکدیگر لعن فرستادند، هر دو لعنت به آسمان میروند و از خداوند اجازه میطلبند بر سر کسی که به سوی آن فرستاده شدند فرود آیند. پس خداوند عزّوجل به فرشتگان خود میفرماید: بنگرید که اگر فرستنده لعن سزاوار لعن هست و فرد مورد نظر لعن شایسته آن نیست، هر دو لعن را متوجه وی کنید و اگر فرد مورد اشاره لعن، سزاوار لعن باشد، ولی لعنت کننده

شایسته لعن نباشد، هر دو لعن را متوجه او _ مورد اشاره لعن _ کنید و اگر هر دو سزاوار لعن باشند، لعنت این را برای آن و لعنت آن یکی را برای این بفرستید؛ امّا اگر هیچکدام به خاطر ایمانشان سزاوار لعن نبودند و دلتنگی آنها را وادار به این کار کرده باشد، هر دو لعنت را حواله یهود و کسانی که نهان کننده مناقب و ویژگیهای محمد صلی الله علیه و آله و یاد و محاسن علی علیه السّلام هستند، و نیز ناصبیانی که فضل علی علیه السّلام را بر دیگران کتمان کردند و آنانی که فضایل او را رد میکنند، بفرستید.

سپس خداوند عزّوجل میفرماید: «إِلَّا الَّذِینَ تَابُواْ» مگر کسانی که از کتمان کردنشان توبه کردند «وَ أَصْلَحُواْ» آنچه را با سوء تأویل خود منکر فضل فاضل و استحقاق مُحِق شده، اصلاح نموده و آنچه را که خداوند در مناقب محمد صلی الله علیه و آله و صفات او و علی علیه السّلام و کمالات او و آنچه را پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز درباره ایشان فرموده، بیان کردند، در این صورت «فَأُوْلَئکَ أَتُوبُ عَلَیهِمْ» یعنی توبه ایشان را میپذیرم که «أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِیمُ»(1)

توضیح: «التهدّل»: آویخته شدن

58. مناقب ابن شهر آشوب: امام باقر و امام صادق علیهما السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله _ در سخنی از او _ فرمود: کدام یک از شما وصیت مرا میپذیرد، مرا در کارم یار و یاور میشود، وام مرا ادا میکند، وعدههای مرا پس از من به جا می آورد و جانشین من میگردد؟ پس دو مرد به سلمان گفتند: محمّد چه دارد میگوید؟! پس امیرالمؤمنین علیه السّلام برخاسته و وی را اجابت نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را در آغوش کشیده و فرمودِ: ای علی، مرد این کار تویی و منزلت از آن توست. پس خداوند آیه: «وَ مِنهُم مَّن یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ حَتىَّ إِذَا خَرَجُواْ مِنْ عِندِکَ قَالُواْ لِلَّذِینَ أُوتُواْ الْعِلْمَ مَا ذَا قَالَ ءَانِفًا أُوْلَئکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللَّهُ عَلىَ قُلُوبهِم »،(2) {و

از میان [منافقان] کسانی اند که [در ظاهر] به [سخنان] تو گوش می دهند، ولی چون از نزد تو بیرون می روند، به دانش یافتگان

1- . تفسير امام حسن عسكرى عليه السّلام : 237 _ 236
2- . محمّد/ 16

می گویند: «هم اکنون چه گفت؟» اینان همانانند که خدا بر دلهایشان مُهر نهاده است . } را نازل فرمود.

موسی بن جعفر علیه السّلام درباره مفهوم بخش اول آیه: «أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُواْ مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ»،(1) {آگاه

باشید که آنان دل می گردانند [و می کوشند] تا [راز خود را] از او نهفته دارند. آگاه باشید آن گاه که آنان جامه هایشان را بر سر می کشند [خدا] آنچه را نهفته و آنچه را آشکار می دارند، می داند.} فرمود: اگر آیهای درباره علی علیه السّلام نازل میشد، رو به زمین خم میشدند تا آن را نشوند و سعی میکردند پیامبر صلی الله علیه و آله

متوجه این حالت آنها نشود.

امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ» فرمود: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در فضایل علی علیه السّلام سخن میگفت یا آیهای که درباره وی نازل گشته تلاوت میفرمود، جامههای خود را تکان داده و برخاسته، میرفتند. خداوند در مورد این رفتارشان میفرماید: «يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ».

جابر از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت در مفهوم آیات: «إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ* فِي جَنَّاتٍ يَتَسَائَلُونَ* عَنِ الْمُجْرِمِينَ* مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ»،(2) {به

جز یاران دست راست: در میان باغها. از یکدیگر می پرسند، درباره مجرمان: «چه چیز شما را در آتش [سَقَر] درآورد؟»} فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی، مجرمان کسانی هستند که ولایت تو را تکذیب میکنند.

ابوبکر بن ابی شیبه با سندی از ابن عباس روایت کرده است که وی در مفهوم آیه: «وَ أَقْسَمُواْ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ»،(3) {و

با سخت ترین

1- . هود/ 5
2- . مدّثر/ 42 _ 39
3- . نحل/ 38

سوگندهایشان به خدا سوگند یاد کردند که خدا کسی را که می میرد بر نخواهد انگیخت . } گوید: این سوگند برای علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(1)

توضیح: یعنی سوگند خوردند که علی علیه السّلام در رجعت برانگیخته نمیشود یا اینکه مردم برای او برانگیخته نمیشوند.

59. تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام: «یاَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ ادْخُلُواْ فیِ السِّلْمِ کَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ

إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ*فَإِن زَلَلْتُم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْکُمُ الْبَیِّنَاتُ فَاعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ»،(2) {ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی به اطاعت [خدا] درآیید، و گامهای شیطان را دنبال مکنید که او برای شما دشمنی آشکار است. و اگر پس از آنکه برای شما دلایل آشکار آمد، دستخوش لغزش شدید، بدانید که خداوند توانای حکیم است.} امام عسکری علیه السّلام میفرماید: وقتی خداوند متعال هر دو گروه را یاد کرده که گروه اول: «وَ مِنَ النَّاسِ مَن یُعْجِبُکَ قَوْلُه »،(3) {و

از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجّب وامی دارد.} و گروه دوم: «مَن یَشْرِی نَفْسَه »،(4) {و

از میان مردم کسی است که جان خود را می فروشد.} و حال هر دو گروه را بیان کرده، مردم را به پیروی از کسی که عملکرد او مورد خوشنودی وی است دعوت نموده و فرمود: «یا أیها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافۀ» یعنی به صلح و همزیستی مسالمتآمیز وارد شوید که دین اسلام است و همگی بدان داخل شوید و همه وارد اسلام شده، آن را پذیرفته و بدان برای رضای خدا عمل کنید، و مانند کسی نباشید که برخی از آن را قبول میکند و به آن عمل میکند و برخی دیگر را نمیپذیرد و بدان عمل نمیکند؛ و از جمله اسلام، قبول ولایت علی علیه السّلام است که همانند قبول نبوّت رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ زیرا هرکس بگوید: «براستی محمد رسول خداست» و بدان اعتراف کند ولی علی علیه السّلام را به وصایت و جانشینی پیامبر و بهترینِ اُمّت او نپذیرد،

1- . مناقب آل ابی طالب 2: 14 _13
2- . بقره/ 209 _ 208
3- . بقره/ 204
4- . بقره/ 207

مسلمان نیست؛ «و گامهای شیطان را دنبال مکنید» که شیطان شما را به سوی تباهی و گمراهی رهنمون میشود و شما را به ارتکاب گناهان مهلک سوق میدهد که «او برای شما دشمنی آشکار است». شیطان به سبب دشمنی با شما، میخواهد شما را از کسب ثواب باز دارد و موجب هلاکت شما به شدیدترین مجازاتها گردد «پس اگر دستخوش لغزش شدید» و از سِلم و اسلام که کمال آن با پذیرش ولایت علی علیه السّلام است دور افتادید، اقرار به نبوّت با انکار امامت علی علیه السّلام برایتان سودی نخواهد داشت، همانطور که اقرار به توحید همراه با انکار نبوّت بیفایده خواهد بود. اگر «پس از آمدن دلایل آشکار به سوی شما» دچار لغزش شدید و دلایل آشکاری چون گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره فضیلت او و وجود دلایل آشکار و روشن مبنی بر اینکه محمد صلی الله علیه و آله که تأیید کننده امامت علی علیه السّلام است، پیامبر صادق و راستگوست و دین او دین حق است، شما را به خود نیاورد، پس «بدانید که خداوند توانای حکیم است» و قدرت آن را دارد که مخالفان دین خود و تکذیب کنندگان پیامبر خود را مجازات کند و هیچکس را آن قدرت نیست که وی را از گرفتن انتقام باز دارد، همان طور که قدرت آن را نیز دارد که به موافقان دینش و تصدیق کنندگان نبوّت فرستادهاش را پاداش نیکو دهد و هیچکس را آن توان نیست که وی را از دادن پاداش به فرمانبردارانش باز دارد، او هر کاری که کند، از روی حکمت است.

علی بن حسین علیه السّلام میفرماید: در روز شورا علی علیه السّلام با استشهاد به این آیه، از حقّ خود در مقابل کسانی که حق او را نادیده گرفته و او را از رسیدن به منصبی که مستحق آن بود، به تأخیر انداختند، هرچند تنها به خود ضرر زدند، استدلال کرد. زیرا علی علیه السّلام همانند کعبه است که خداوند امر فرموده رو به آن نماز بخوانند و در امور دین و دنیا بدان اقتدا کنند، و همانطور که اگر کافران روی از کعبه برتابند، از شرف و فضل آن چیزی کاسته نمیشود، مؤخّر شدن علی علیه السّلام به سبب بیعدالتی کوتهفکران و ستمگران در دستیابی به خلافت نیز عیب و نقصی برای وی شمرده نمیشود. در روز شورا علی علیه السّلام پس از

اینکه بهانهها را رد کرد و به حاضران هشدار داد و در دفاع از حق خود گفتنیها را گفت و چنین به روشنگری پرداخت:

ای جماعت دانایان و خردمندان، مگر خداوند از اینکه برای وی بتهایی که نه عقل دارند، نه میشنوند و نه مثل ما فهم دارند قرار دهیم، ما را نهی نفرمود؟! آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا برپا دارنده دین و دنیای شما قرار نداد؟! آیا مرا پناهگاه شما در وحشت و بیم قرار نداد؟! آیا نگفت: علی با حق است و حق با علی است؟ آیا نگفت: من شهر دانشم و علی دروازه آن؟ آیا مرا بینیاز از دانش خود و خود را نیازمند به دانش من نمییابید؟ آیا خداوند به علما امر فرموده که از کسی که علمی ندارد، تبعیّت کنند؟! یا اینکه فرمان داده، آنکه نمیداند از آنکه میداند تبعیّت کند؟ ای مردم، چرا ترتیب و مرتبت مغزها را نقض میکنید؟ چرا کسی را که خداوند کریم وهّاب مقدّم داشته، مؤخّر میکنید؟ آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام خواستگاری از فاطمه، مرا به افضل شما ترجیح نداد؟ آیا مرا بهترین خلق خدا قرار نداد آنگاه که مرا از گوشت پرندهای که تناول میفرمود، اطعام نمود؟ آیا خداوند مرا شبیهترین مردم به پیامبرش محمّد صلی الله علیه و آله قرار نداد؟ آیا شبیهترین مردم به او را مؤخَّر میدارید؟ و دورترین مردم در شباهت به او را مقّدم میدارید؟ چرا نمیاندیشید و خردورزی نمیکنید؟

امام سجاد علیه السّلام میفرماید: آن حضرت همچنان با چنین سخنانی با آنها احتجاج و اعتراض میکرد، لیکن آنان از کاری که قبلاً تصمیم به انجامش گرفته بودند، غفلت نورزیده و به کسی جز آنکه او را ترجیح داده بودند، راضی نشدند.(1)

60. الغیبه نعمانی: جابر بن عبدالله انصاری گوید: مردمی از یمن با چهرههای گشاده و بشّاش به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و چون بر آن حضرت وارد شدند، فرمود: اینان مردمی نازکدل و دارای ایمانی راسخ هستند و «منصور» از ایشان است که با هفتاد هزار رزمنده برای یاری خَلَف من و خَلَف وصیّ

1- . تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام : 265 _ 264

من خروج میکند، رزمندگانی که حمایل شمشیرهایشان از مَسَدّ _ طنابی از لیف یا برگ درخت خرما _ است. عرض کردند: یا رسول الله، وصیّ شما کیست؟ فرمود: او همان کسی است که شما را امر نمود که به وی چنگ زنید و خداوند عزّوجل فرمود: «وَ اعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا»، (1) {و

همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید.} گفتند: برای ما توضیح دهید که این ریسمان چیست؟ فرمود: این ریسمان مصداق کلام خداست که فرمود: «إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ»، (2) {مگر

آنکه به پناه امان خدا و زینهار مردم روند.} که«حَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ » کتاب اوست و «حَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ» وصیّ من است. عرض کردند: یا رسول الله، وصی تو کیست؟ فرمود: او همانی است که خداوند دربارهاش فرمود: «أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَاحَسْرَتىَ عَلىَ مَا فَرَّطتُ فىِ جَنبِ الله»، (3) {تا

آنکه [مبادا] کسی بگوید: «دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم ».} گفتند: یا رسول الله، «جنب الله» کیست؟ فرمود: همانی است که خداوند درباره وی فرموده است: «وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلىَ يَدَيْهِ يَقُولُ يَالَيْتَنىِ اتخَّذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً»، (4) {و

روزی است که ستمکار دستهای خود را می گَزد [و] می گوید: «ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم.»} او وصیّ من است و راه رسیدن به من بعد از من است. گفتند: یا رسول الله، تو را به آنکه شما را به حقّ فرستاد، او را به ما نشان دهید که مشتاق دیدن وی گشتیم! فرمود: او همان کسی است که خداوند او را آیت و نشانهای برای مؤمنانی قرار داد که نور ایمان از سیمایشان میدرخشد. اگر همانند کسی که صاحب دل باشد یا گوش دل فرا دهد در حالی که خود گواهی دهد به او بنگرید، خواهید دانست که او وصیّ من است همانطور که دانستید من پیامبر شما هستم؛ به میان صفها روید و به چهرهها خیره شوید. پس دلتان به هرکس متمایل شد، وصیّ من اوست، زیرا خداوند عزّوجل در کتاب

1- . آل عمران/103
2- . آل عمران/ 112

3- . زمر/ 56
4- . فرقان/ 27

خود میفرماید: «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تهْوِی إِلَیهِم »،(1) {پس

دلهای برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده . } هم به سوی خودش و هم به سوی ذرّیه او علیهم السلام.

جابر گوید: پس ابو عامر اشعری از میان اشعریان، أبو غرّة خولانی از میان خولانیان و ظبیان، عثمان بن قیس و عرنه دوسیّ از میان دوسیان و لاحق بن علاقه به پا خاسته و به میان صفهای حاضران رفته و به چهرهها خیره شدند و دست أنزع أصلع بطین(علی علیه السّلام) را گرفته و گفتند: دلهای ما به ایشان گرایش پیدا کرد یا رسول الله! پس پیامبرصلی الله علیه و آله فرمود: خدا را شکر که شما وصیّ رسول خدا را پیش از آنکه به شما معرفی شود، شناختید و دانستید که وصیّ من اوست. در این هنگام آنها با صدای بلند گریستند، در حالی که میگفتند: یا رسول الله، به چهرههای یکیک آنها نگاه کردیم ولی دل به هیچکدام از آنها گرایش پیدا نکرد و چون او را دیدیم دلهایمان لرزید و تکان خورد، آنگاه جانهای ما آرامش یافته و جگرهایمان مضطرب گشته و چشمانمان پر از اشک شد و سینههایمان خنک گشته و آرام یافت چنان که گویی او پدر ما و ما فرزندان وی هستیم. پس پیامبرصلی الله علیه و آله فرمود: «وَ مَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فیِ الْعِلْم »،(2) {تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند. } شما به خاطر منزلتی که از آن نزد ایشان برخوردارید، مشمول لطف و احسان خداوند هستید و شما از آتش بدورید. جابر گوید: این جماعت مؤمن نورانی همانجا ماندند و به همراه امیرالمؤمنین علیه السّلام در جنگهای جمل و صفین شرکت کردند _ خداوند همه آنها را رحمت کند(3) _ رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را به بهشت مژده داده بود و آنان را مطلّع ساخته بود که به همراه علی بن ابی طالب علیه السّلام به شهادت خواهند رسید.

1- . ابراهیم/ 37
2- . آل عمران/ 7
3- . در منبع آمده است که جملگی آنها در صفین به شهادت رسیدند.

توضیح: «یبشّون» از «بشاشت» به معنای خندهرویی و خوشرویی است. «المَسَد»: طنابی است که از لیف یا برگ نخل بافته شده باشد. «المنصور» کسی است که قبل از ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه و نزدیک به زمان ظهور آن حضرت، خروج میکند و توضیح بیشتر در این مورد در کتاب غیبت خواهد آمد.

61. کتاب الروضة: امام صادق علیه السّلام فرمود: جبرئیل با آیه: «وَ إِن كُنتُمْ فىِ رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلىَ عَبْدِنَا فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَ ادْعُواْ شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِين »،(1) {و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید، پس _ اگر راست می گویید _ سوره ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را _ غیر خدا _ فرا خوانید.} درباره علی علیه السّلام نازل شد.

با إسانیدی از امام صادق علیه السّلام آمده است که وی فرمود: چون آیه: «الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُواْ إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئكَ لهُمُ الْأَمْنُ وَ هُم مُّهْتَدُون»، (2) {کسانی

که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده اند، آنان راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند.} نازل شد، فرمود: مقصود ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام بود، بیآنکه آن را با ولایت فلان و فلان درهم آمیزند، زیرا این کار موجب التباس و آمیختن با ظلم میشود و به معنای حق را جامه ظلم پوشاندن است. و درباره آیه: «الحَْمْدُ لِلَّهِ الَّذِى هَدَئنَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنهْتَدِىَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا الله »،(3) {ستایش

خدایی را که ما را بدین [راه] هدایت نمود، و اگر خدا ما را رهبری نمی کرد ما خود هدایت نمی یافتیم .} فرمود: چون روز قیامت شود، خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السّلام را نزد خود فراخوانده و آن دو بر کرسی کرامت که در برابر عرش قرار دارد، بنشینند. و هرگاه جمعی از شیعیان ایشان بیرون آیند، گویند: این پیامبر و این هم وصیّ اوست، سپس به یکدیگر میگویند: «ستایش خدایی را که ما را بدین راه هدایت نمود، و اگر خدا ما را رهبری نمی کرد ما خود هدایت نمی یافتیم » به ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السّلام و امامانی از فرزندان ایشان. پس

1- . بقره/ 23
2- . انعام/ 82
3- . اعراف/ 43

دستور میرسد که آنها را به بهشت ببرند. و درباره آیه: «وَ شَاهِدٍ وَ مَشهُود»،(1) {و

به گواه و مورد گواهی. } فرمود: منظور از «شاهد»، رسول صلی الله علیه و آله و «مشهود» علی علیه السّلام است.(2)

62. الفضائل، کتاب الروضة: جابر درباره آیه: «أَ فَمَن كَانَ عَلىَ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْه»،(3) {آیا

کسی که از جانب پروردگارش بر حجّتی روشن است و شاهدی از [خویشان] او، پیرو آن است. } گوید: «بیّنة» رسول خدا رسول صلی الله علیه و آله و«شاهد» علی بن ابی طالب علیه السّلام است. و درباره آیه: «وَ نَادَى أَصحَٰبُ الجَنَّةِ أَصحَٰبَ النَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُواْ نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِين »،(4) {و

بهشتیان، دوزخیان را آواز می دهند که: «ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود درست یافتیم آیا شما [نیز] آنچه را پروردگارتان وعده کرده بود راست و درست یافتید؟» می گویند: «آری.» پس بانگ دهنده ای میان آنان بانگ درمی دهد که: «لعنت خدا بر ستمکاران باد.» }روایت بلندی نقل شده است؛ گفتهاند که «منادی» و «مؤذّن» و نجات دهنده در این آیه، علی بن ابی طالب علیه السّلام است. و همینطور است در آیه: «وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيب »،(5) {و روزی که منادی از جایی نزدیک ندا درمی دهد، به گوش باش. } و نیز در آیه: «وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَال »، (6) {و

خدا [زحمت] جنگ را از مؤمنان برداشت. } با بودن علی علیه السّلام. و در این مورد روایات بسیار نقل شده است.

از امام صادق علیه السّلام درباره قرآن سؤال شد، فرمود: شگفتیها در آن است و از جمله آیه: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى * وَ إِنَّ لَنَا لَلاْخِرَةَ وَ الْأُولىَ »،(7) {همانا

1- . البروج/ 3
2- . الروضة: 16
3- . هور/ 17
4- . اعراف/ 44
5- . ق/ 41
6- . احزاب/ 25
7- . الليل/ 13 _12

بر ماست. و در حقیقت، دنیا و آخرت از آنِ ماست.} لیکن علی رغم اعتراف منکران، چنین قرائتی را نفی کرده و به جای «علیّاً»، «علینا» خواندند .

امام صادق علیه السّلام فرمود: چون جان مؤمن به هنگام مرگ به سینهاش رسد، رسول خدا صلی الله علیه و آله را میبیند که میفرماید: بشارت باد تو را، من رسول خدا، پیامبر تو هستم؛ و علی بن ابی طالب علیه السّلام را میبیند که میفرماید: من آنم که دوستم میداشتی، من برای تو سودمندم. جابر گوید: عرض کردم: مولای من، کسی که اینها را ببیند به دنیا باز میگردد؟ فرمود: اگر اینها را ببیند، میمیرد؛ و فرمود: این معنا در قرآن آمده، در آیه: «الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ کَانُواْ یَتَّقُونَ* لَهُمُ الْبُشْرَی فیِ الْحَیَوهِ الدُّنْیَا وَ فیِ الْأخِرَهِ لَا تَبْدِیلَ لِکَلِمَاتِ اللَّهِ ذَالِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ»،(1) {همانان که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده اند. در زندگی دنیا و در آخرت مژده برای آنان است. وعده های خدا را تبدیلی نیست، این همان کامیابی بزرگ است.} فرمود: آنها را به محبّت خود بشارت میدهد و به بهشت در دنیا و آخرت؛ و این بشارتی است که چون مؤمن آن را ببیند، ترس او زایل میگردد و ایمن میشود.(2)

63. الفضائل، کتاب الروضهٔ: مقداد بن اسود کندی گوید: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم در حالی که آن حضرت به پرده کعبه چنگ زده و میفرمود: خداوندا، بازوی مرا قوی گردان و پشتیبان من باش و سینهام را برایم فراخ گردان و نامم را پرآوازه ساز! پس جبرئیل علیه السّلام نازل شده و گفت: ای محمّد بخوان! فرمود: چه بخوانم؟ گفت: بخوان: «أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ*وَ وَضَعْنَا عَنکَ وِزْرَکَ*الَّذِی أَنقَضَ ظَهْرَکَ*وَ رَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ»(3)

بعلیٍّ صِهرک!{آیا برای تو سینه ات را نگشاده ایم؟ و بار گرانت را از [دوش] تو برنداشتیم؟ [باری] که [گویی] پشت تو را شکست. و نامت را برای تو بُلند گردانیدیم }به علی دامادت. پس رسول

1- . یونس/ 64 _63
2- . الفضائل: 147 _ 146 . الروضه: 22
3- . انشراح/ 4 _1

خدا صلی الله علیه و آله این آیات را تلاوت فرمود و ابن مسعود آن را در مصحف خود ثبت نمود لیکن عثمان عبارت «بعلیّ صهرک» را حذف کرد. (1)

64. کشف الغمّة: از جمله روایاتی که شیخ ما عزّ محدّث حنبلی موصلی استخراج کرده، روایتی است که گوید: منظور از«الراکعین» در آیه: «وَ ارکعوا مع الرّاکعین»، {با رکوع کنندگان رکوع کنید!} علی بن ابی طالب علیه السّلام است. ابن عباس رضی الله عنه گوید و نیز امام محمّد باقر علی السّلام میفرماید: چون آیه: «یَاأَیهَّا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّک»،(2) {ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن. } نازل شد، پیامبرصلی الله علیه و آله دست علی علیه السّلام را گرفته سپس فرمود: «هرکس من مولا و سرور او هستم، اینک علی مولا و سرور اوست! خداوندا، دوستدارش را دوست بدار و دشمنش را دشمن بدار! خداوند متعال میفرماید: «وَ إِنَّ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالاْخِرَهِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاکِبُون »،(3) {و به راستی کسانی که به آخرت ایمان ندارند، از راه [درست] سخت منحرفند. } یعنی از صراط محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین منحرف هستند. در آیه: «أَ فَمَن وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِیه »،(4) {آیا

کسی که وعده نیکو به او داده ایم و او به آن خواهد رسید. } منظور آیه علی علیه السّلام است. در آیه: «سَلَامٌ عَلىَ إِلْ یَاسِینَ»(5) ابن سائب گوید: آل یاسین همان آل محمّد علیهم السلام است. آیه: «قُل لَّا أَسئلُکمُ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فىِ الْقُرْبى »،(6) {بگو: «به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان. } در حدیث است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه، علی و دو پسر آنها را میازارید!

امّا آنچه را حافظ ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه آورده به همان سیاق میآورم، _ و توفیق من جز از خدا نیست، بر او توکّل دارم و به سوی او باز میگردم

1- . الفضائل: 159 . الروضه : 30
2- . مائده/ 67

3- . مؤمنون / 74
4- . قصص/ 61
5- . صافات/ 130
6- . شوری/ 23

ـ؛ وی گوید: ابن عباس گفت: در قرآن آیهای نیست که «یا أیّها الذین آمنوا» در آن باشد مگر اینکه علی علیه السّلام سرآمد و پیشوای آن باشد. از علی علیه السّلام روایت است که فرمود: قرآن در چهار رُبع نازل شده است: یک ربع درباره ما، یک ربع درباره دشمنان ما، یک ربع سیره و مَثَلها و ربع چهارم فرایض و احکام است و تمام آیات مشتمل بر عطا و بخشش در قرآن، متعلق به ماست. از ابن عباس نقل شده است: تعداد آیاتی که درباره علی علیه السّلام نازل شده، درباره کسی دیگر نازل نشده است. مجاهد گوید: هفتاد آیه درباره علی علیه السّلام نازل شده است. امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «وَ شَاقُّواْ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَینَ َ لهُمُ الهُْدَی »، (1) {و

پس از آنکه راه هدایت بر آنان آشکار شد، با پیامبر [خدا] در افتادند.} فرمود: به خاطر علی علیه السّلام با پیامبرصلی الله علیه و آله درافتادند. آن حضرت در جای دیگر میفرماید: مقصود آیه: «وَ یُؤْتِ کلُ ّ ذِی فَضْلٍ فَضْلَهُ»،(2) {و

به هر شایسته نعمتی از کَرَم خود عطا کند.} علی بن ابی طالب علیه السّلام است. آیه: «أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنی »،(3) {که

من و هر کس (پیروی ام) کرد.} علی بن ابی طالب علیه السّلام و آل محمّد علیهم السلام هستند. آیه: «أَ فَمَن یَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ الحْق »،(4) {پس،

آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده، حقیقت دارد.} علی بن ابی طالب علیه السّلام است. و آیه: «یا أَیّها الذین آمنوا»؛ ابن عباس گوید: آیه «یا أَیّها الذین آمنوا» نازل نشد مگر اینکه علی علیه السّلام امیر و شریف آن باشد. هم از اوست: خداوند در قرآن «یا أیها الذین آمنوا» را نیاورده مگر اینکه علی شریف و امیر آن باشد، و خداوند اصحاب محمّد صلی الله علیه و آله را در آیاتی از قرآن مورد عتاب و ملامت قرار داده لیکن از علی علیه السّلام جز به نیکی یاد نکرده است. و مثل این روایت از وی نقل شده است، و از جمله آن است: مگر اینکه علی علیه السّلام سرآمد و أمیر آن آیه باشد، و در آن است: و ما دستور

1- . محمد/ 32
2- . هود/3
3- . يوسف/ 108
4- . رعد/ 19

یافتهایم برای او طلب مغفرت کنیم. از او شبیه این روایت نقل شد، و در آن است: سرآمد و راهبر آن باشد. از حذیفه نقل شده: مگر اینکه علی چکیده و مغز آن باشد. و از مجاهد نقل شده: علی علیه السّلام شایسته این امر است، چون در اسلام آوردن بر آنها پیشی گرفته است. و از ابن عباس است: مگر اینکه علی شریف و امیر آن باشد.

خداوند میفرماید: «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَ يُذْكَر»،(1) {در خانه هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. }انس و بریدهٔ گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را به صورت «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ» تا «الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصار» تلاوت فرمود. پس مردی برخاسته و گفت: این خانهها چه خانههایی هستند یا رسول الله؟ فرمود: خانههای پیامبران، پس ابوبکر گفت: یا رسول الله، آیا این خانه _ با اشاره به خانه علی و فاطمه علیهما السّلام _ از آنهاست؟ فرمود: آری، از جمله با فضیلتترین آنهاست.

در مورد آیه: «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تحُرِّمُواْ طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُم »،(2) {ای

کسانی که ایمان آورده اید، چیزهایِ پاکیزه ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده، حرام مشمارید. } گفته شده است: علی علیه السّلام در جمعی از صحابه بود و آنها تصمیم گرفتند امور شهوانی را بر خود حرام کنند که این آیه نازل شد. و از قتاده نقل شده است که علی علیه السّلام و جمعی از صحابه از جمله عثمان بن مظعون تصمیم به ترک دنیا و دوری از زنان و راهب شدن گرفتند که این آیه نازل شد. و از ابن عباس نقل شده است که این آیه درباره علی علیه السّلام و یاران او نازل شده است.

حبّه العرنی درباره آیات: «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكمُْ وَ مَا غَوَى* وَ مَا يَنطِقُ عَنِ الهْوَى»،(3) {سوگند

به اختر [قرآن] چون فرود می آید، [که] یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده و از سر هوس سخن نمی گوید. } گوید: چون رسول

1- . نور/ 36

2- . مائده/ 87
3- . نجم/ 3 _1

خدا صلی الله علیه و آله دستور داد درها و خانههایی که به مسجدالحرام باز میشدند، بسته شوند، این کار بر صاحبان آن خانهها دشوار آمد. حبّه گوید: گویی دارم حمزة بن عبدالمطلّب را میبینم که بالاپوشی سرخ به تن کرده و در حالی که اشک از چشمانش جاری بود، گفت: عمویت و ابوبکر و عمر و عباس را بیرون کردی و پسر عمویت را در آنجا اسکان دادی؟! در آن روز مردی گفت: او از بالا بردن پسرعمویش چه قصدی دارد؟ چون رسول خدا صلی الله علیه و آله دریافت که این کار بر ایشان دشوار آمده، دستور داد همه در مسجد جمع شوند. سپس به منبر رفته و خطبهای ایراد فرمود که تا آن زمان بلیغتر از آن در تمجید و توحید خدا نشنیده بودم و سپس فرمود: ای مردم، من این درها را نبستهام که بخواهم آنها را باز کنم و آنکه شما را خارج کرده و او را راه داده من نیستم، و سپس آیات «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَی » تا «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحَی » را تلاوت نمود.

ابن عباس درباره آیه: «قُل لَّا أَسئلُکمُ ْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فیِ الْقُرْبی »، (1) {بگو:

«به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان. } گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: اینانی که باید آنها را دوست بداریم چه کسانی هستند؟ فرمود: علی، فاطمه و دو پسر آنها _ و این را سه بار تکرار کرد _ . سعید بن جبیر نیز آن را از ابن عباس روایت کرده است.

خداوند متعال میفرماید: «وَ إِنَّ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْأخِرَهِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاکِبُون »،(2) {و

به راستی کسانی که به آخرت ایمان ندارند، از راه [درست] سخت منحرفند. } علی علیه السّلام میفرماید: منحرف از ولایت ما هستند.

علی علیه السّلام در مورد آیه: «مَن جَاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیرٌ مِّنْهَا وَ هُم مِّن فَزَعٍ یَوْمَئذٍ ءَامِنُونَ* وَ مَن جَاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فیِ النَّار»،(3) {هر

کس نیکی به میان آورد، پاداشی بهتر از آن خواهد داشت، و آنان از هراس آن روز ایمنند. و هر کس

1- . شوری/ 23
2- . مؤمنون / 74
3- . نمل/ 90 _89

بدی به میان آورَد، به رو در آتش [دوزخ] سرنگون شوند.} میفرماید: «حسنهٔ» دوست داشتن ماست و «سیّئهٔ» دشمنی کردن با ماست.

امام علی علیه السّلام درباره آیه: «وَ نَادَی أَصحٰابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا یَعْرِفُونهُم بِسِیمَاهُمْ»،(1) {و

اهل اعراف، مردانی را که آنان را از سیمایشان می شناسند، ندا میدهند.} میفرماید: «اصحاب اعراف» ما هستیم؛ هرکه را از رخسارش بشناسیم، وارد بهشت میکنیم.

گفته شده: مقصود از آیه: «هَلْ یَسْتَوِی هُوَ وَ مَن یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلیَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیم »،(2) {آیا

او با کسی که به عدالت فرمان می دهد و خود بر راه راست است یکسان است؟} علی علیه السّلام است.

در مورد آیه: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمُ ْ تَطْهِیرًا»،(3) {خدا

فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.} پیش از این، سخنان اَم سلمه و عایشه و دیگران در این باره گذشت. و حافظ ابوبکر بن مردویه روایت مربوط به آن را از طرق متعدد که شاید از یکصد طریق فراتر رود، ذکر کرده است که حاصل کلام وی بیان شد.

درباره آیه: «أَ فَمَن وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِیه »،(4) {آیا

کسی که وعده نیکو به او داده ایم و او به آن خواهد رسید.} مجاهد گوید: این آیه درباره علی علیه السّلام و حمزه نازل گردید. گفتهاند آیه: «إِنَّ اللَّهَ یُدْخِلُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تجْرِی مِن تحْتهَا الْأَنهْارُ»،(5) {خدا

کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، در باغهایی که از زیرِ [درختان] آنها نهرها روان است. } درباره علی علیه السّلام، حمزه و عبیدهٔ بن حارث آنگاه که با عُتبه، شیبه و ولید مبارزه تن به تن کردند، نازل گردید. اما در مورد کفّار این آیه نازل شد: «هَاذَانِ

1- . اعراف/ 48
2- . نحل/ 76
3- . احزاب/ 33
4- . قصص/ 61
5- . حج/ 23و14 . محمد/ 12

خَصْمَانِ اخْتَصَمُواْ فِي رَبِهِّمْ فَالَّذِينَ كَفَرُواْ قُطِّعَتْ لهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ* يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ* وَ لهُم مَّقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ* كُلَّمَآ أَرَادُواْ أَن يخْرُجُواْ مِنهَا مِنْ غَمّ ٍ أُعِيدُواْ فِيهَا وَ ذُوقُواْ عَذَابَ الْحَرِيق»، (1) {اين

دو [گروه] دشمنان يكديگرند كه درباره پروردگارشان با هم ستيزه مى كنند، و كسانى كه كفر ورزيدند، جامه هايى از آتش برايشان بريده شده است [و] از بالاى سرشان آب جوشان ريخته مى شود. آنچه در شكم آنهاست با پوست [بدن] شان بدان گداخته مى گردد. و براى [وارد كردن ضربت بر سر] آنان گرزهايى آهنين است. هر بار بخواهند از [شدت] غم، از آن بيرون روند در آن باز گردانيده مى شوند [كه هان] بچشيد عذاب آتش سوزان را. }و درباره على عليه السّلام و يارانش آيه بعدي: «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تجْرِى مِن تحْتِهَا الْأَنْهارُ يحُلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِير»(2)

{خدا كسانى را كه ايمان آورده و كارهاى شايسته كرده اند در باغهايى كه از زير [درختان] آن نهرها روان است درمى آورد: در آنجا با دستبندهايى از طلا و مرواريد آراسته مى شوند، و لباسشان در آنجا از پرنيان است. } نازل گرديد.

ابن عباس گويد: آيه «وَ ارْكَعُواْ مَعَ الرَّاكِعِين »،(3) {و با ركوع كنندگان ركوع كنيد!} اختصاصاً درباره محمّد صلى الله عليه و آله و على عليه السّلام نازل شده است و اين دو نخستين كسانى بودند كه نماز خواندند و به ركوع رفتند.

مؤلف كشف الغمه: اين بود رواياتى كه از طريق جمهور اهل سنت درباره آياتى كه در مورد آن حضرت نازل گرديده است. عزّ محدّث دوست ما بود و وى را ميشناختيم و حنبلى مذهب بود، و ابن مردويه هرچند كتابى در مناقب اميرالمؤمنين عليه السّلام گردآورده، و براى تأليف آن تلاش بسيار كرده و از هيچ كوششى در اين راه دريغ نورزيده، ليكن در برخى موارد كارش به مبالغه كشيده و برخى مطالب را ذكر كرده كه شيعه نيز قائل به آنها نيست و از آوردن آنها خودارى ميكنند.

1- . حج/ 22 _19
2- . حج / 23
3- . بقره/ 43

و من آنچه را از قرآن که درباره امیر المؤمنین نازل شده از طریق شیعه نیاوردم تا بدین وسیله از جدل احتراز جویند و آنچه از مناقب آن حضرت علیه الصلاۀ و السّلام از آنها نقل گردیده، ما را از آوردن مطالب از طریق شیعه بینیاز میکند. شعر:

سخنور درباره او همانی را میگوید که ناتوان از سخن گفتن،

پس جملگی از فضایل او سخن میگویند. و دوست و دشمن نیز هر دو به ذکر جمیل او مشغولند.(1)

مؤلف: سایر مطالبی را که مؤلف کشف الغمه از عزّ حنبلی و ابن مردویه درباره امیر المؤمنین علیه السلام آورده، در بابهایی که متناسب آنها باشد، تقسیم کردهام.

65. کشف الغمّۀ: روایت شده درباره آیه: «فَالْیَوْمَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ مِنَ الْکُفَّارِ یَضْحَکُونَ* عَلیَ الْأَرَائکِ یَنظُرُونَ»،(2) {و [لی] امروز، مؤمنانند که بر کافران خنده می زنند. بر تختها [ی خود نشسته]، نظاره می کنند.} گفته شده درباره ابوجهل، ولید بن مغیرۀ، عاص بن وائل و چند نفر دیگر از مشرکان مکه نازل شده است. آنان پیوسته به بلال و عمّار و دیگر یاران آنها میخندیدند. و گفته شده: علی بن ابی طالب علیه السّلام به همراه جمعی از مسلمانان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله میآمدند که منافقین آنان را مورد تمسخر و خنده قرار داده و به یکدیگر چشمک زده و به دوستانشان گفتند: امروز «أصلع» (طاس، یکی از القاب علی علیه السّلام است) را دیدیم و به او خندیدیم. پس خداوند این آیه را پیش از آنکه این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله برسد، بر وی نازل فرمود.

از مقاتل و کلبی نقل شده است: چون آیه: «قُل لَّا أَسئلُکمُ ْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّۀَ فىِ الْقُرْبى»(3) {بگو: «به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان.} نازل شد، گفتند: آیا چیزی عجیبتر از این دیدهاید؟! خوابهای ما را پریشان میکند و خدایان ما را دشنام میدهد و کشته شدن ما را

1- . کشف الغمّۀ: 96 _91

2- . مطففین/ 35 _34
3- . شوری/ 23

میبیند، آن وقت انتظار دارد او را دوست بداریم؟! سپس آیه «قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»،(1) {بگو:

«هر مزدی که از شما خواستم، آن از خودتان». } یعنی اینکه مرا از این کار مزدی نیست زیرا سود محبت ورزیدن به اهل بیت که ثواب و خوشنودی خداوند متعال است، به خودتان بر میگردد.

درباره آیه: «وَ قِفُوهُمْ إِنهَّم مَّسْئولُون »،(2) {و بازداشتشان نمایید که آنها مسئولند. } روایت شده است که این مسئولیت مربوط به ولایت علی علیه السّلام است.

گفته شده است آیه: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُواْ السَّيِّئَاتِ أَن نجَّعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ سَوَاءً محَّيَاهُمْ وَ مَمَاتهُمْ

سَاءَ مَا يحْكُمُون »،(3) {آیا

کسانی که مرتکب کارهای بد شده اند پنداشته اند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [به طوری که] زندگی آنها و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می کنند. } درباره غزوه و بدر و مبارزه تن به تن حمزه، علی و عبیدۀ با عتبۀ، شیبه و ولید نازل شده است.

آیه: «لَّقَدْ رَضىَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَکَ تحْتَ الشَّجَرَهِ»،(4) {به

راستی خدا هنگامی که مؤمنان، زیر آن درخت با تو بیعت می کردند از آنان خشنود شد. } درباره حاضران در حدیبیه نازل گردید. جابر گوید: در آن روز یکهزار و چهارصد نفر بودیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما فرمود: امروز شما برگزیدگان روی زمین هستید. سپس با آن حضرت در زیر شجره بر پایداری تا مرگ بیعت کردیم و کسی جز حرّ بن قیس که منافق بود، پیمان شکنی نکرد. و اولین مخاطب این آیه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است زیرا خداوند میفرماید: «وَ أَثَابَهُمْ

1- . سبأ/ 47
2- . صافات/ 24

3- . جاثیه/ 21
4- . فتح/ 18

فَتْحًا قَرِيبًا»،(1) {و

پیروزی نزدیکی به آنها پاداش داد.} یعنی فتح خیبر و این فتح به دست علی علیه السّلام حاصل شد.

سید ابوطالب با سندی از جابر بن عبدالله آورده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: هرکس تو را دوست بدارد و ولایت تو را بپذیرد، خداوند او را با ما در بهشت ساکن میکند، سپس رسول خدا این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ* فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»،(2) {در

حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغها و نهرها، در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند.}

خداوند میفرماید: «يَاأَيهَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَينْ َ يَدَىْ نجْوَئكمُْ صَدَقَةً»،(3) {ای

کسانی که ایمان آورده اید، هر گاه با پیامبر [خدا] گفتگوی محرمانه می کنید، پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه ای تقدیم بدارید.} و پیش از این راجع به این آیه سخن رفت و اُمّت اجماع دارند که چون این آیه نازل گشت، کسی جز علی علیه السّلام به آن عمل نکرد تا اینکه آیات رخصت (از این امر) نازل شد.

خداوند میفرماید: «يَاأَيهَّا النَّبىِ ُّ إِذَا جَاءَکَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَک »،(4) {ای

پیامبر، چون زنان باایمان نزد تو آیند که [با این شرط] با تو بیعت کنند.} زبیر بن عوام گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله با نزول این آیه زنان را به بیعت فراخواند و فاطمه بنت اسد مادر علی بن ابی طالب علیه السلام نخستین زنی بود که بیعت کرد.

از ابن عباس نیز روایت است که عبدالله بن أبیّ و دوستانش بیرون شده و با جمعی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله مواجه شدند. پس عبدالله بن ابی به همراهانش گفت: ببینید چگونه این سفیهان را از جانب شما پاسخ میدهم. سپس

1- . فتح/ 18
2- . قمر/ 55 _54
3- . مجادله/ 12
4- . ممتحنه/ 12

دست علی علیه السّلام را گرفته و گفت: مرحبا به پسرعموی رسول خدا و داماد او، سرور بنیهاشم بعد از رسول خدا. پس علی صلوات الله علیه فرمود: ای عبدالله، از خدا بترس و دست از نفاق بردار، زیرا منافق بدترین مخلوق خداست. عبدالله گفت: تند مرو یا اباالحسن، به خدا سوگند ایمان ما همچون ایمان شماست. سپس متفرّق شدند، آنگاه ابن أبی به دوستانش گفت: دیدید با او چه کردم؟ و آنها نیز او را تشویق کردند. در این حال آیه: «وَ إِذَا لَقُواْ الَّذِینَ ءَامَنُواْ قَالُواْ ءَامَنَّا وَ إِذَا خَلَوْاْ إِلیَ شَیَاطِینِهِمْ قَالُواْ إِنَّا مَعَکُمْ إِنَّمَا نحْنُ مُسْتهْزِءُون »،(1) {و

چون با کسانی که ایمان آورده اند برخورد کنند، می گویند: «ایمان آوردیم»، و چون با شیطانهای خود خلوت کنند، می گویند: «در حقیقت ما با شماییم، ما فقط [آنان را] ریشخند می کنیم.» } و این آیه از یک طرف بر ایمان علی علیه السّلام چه در ظاهر و چه در باطن دلالت داشت و از طرفی دیگر سخن علی علیه السّلام درباره منافقان را که بدترین مخلوقات هستند، تأیید نمود.

حق تعالی میفرماید: «أَفَمَن کاَنَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْه »،(2) {آیا

کسی که از جانب پروردگارش بر حجّتی روشن است و شاهدی از [خویشان] او، پیرو آن است. } ابن عباس گوید: او علی علیه السّلام است که هم شاهد بر پیامبر و هم از خویشان وی است. ابن عباس درباره آیه: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ سَیَجْعَلُ لهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا»،(3) {کسانی

که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دلها] قرار می دهد. } گوید: او علی بن ابی طالب علیه السّلام است. زید بن علی از پدرانش از علی علیهم السّلام روایت کرده که فرمود: مردی مرا دید و گفت: یا اباالحسن، به خدا سوگند من تو را به خاطر خدا دوست میدارم. پس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشته و او را از سخنان آن مرد آگاه کردم. فرمود: شاید یک خوبی در حق او کرده باشی؟! گفتم: به خدا سوگند کار نیکی برایش نکردهام. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

1- . بقره/ 14
2- . هود/ 17
3- . مریم/ 96

سپاس خداوندی را که دلهای مؤمنان با دوستی و موّدت به سوی شما متمایل میشوند. و آیه یاد شده نازل شد. منظور از آیه: «مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُواْ مَا عَاهَدُواْ اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضىَ نحْبَهُ وَ مِنهُم مَّن يَنتَظِر»، (1) {از

میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند.} علی بن ابی طالب علیه السّلام است که قدم در مسیر جهاد گذاشت و هرگز عقیده خود را تغییر نداد.(2)

66. کنز جامع الفوائد: ابن مردویه از امام محمّد باقر علیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت درباره آیه: «يَاأَيهَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اسْتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يحْيِيكُمْ»،(3) {ای

کسانی که ایمان آورده اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید.} فرمود: به سوی ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

نظیر این روایت را ابوجارود از وی علیه السّلام آورده است. و علی بن یوسف در کتاب«نهج الإیمان» گوید: ابوعبدالله محمّد بن علی بن سرّاج در کتاب خود در تأویل این آیه حدیثی را نقل کرده که آن را به عبدالله بن مسعود میرساند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای پسر مسعود، بدان که آیه: «وَ اتَّقُواْ فِتْنَةً لَّا تُصِيبنَّ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَاصَّةً»، (4) {و از فتنه ای که تنها به ستمکاران شما نمی رسد بترسید.}درباره علی علیه السلام نازل شده است و من این روایت را به تو میسپارم و نام بزرگ ستمگران را برای تو ذکر میکنم، پس به هوش باش و این امانت را به جای من ادا کن. هرکس در این مجلس علی را انکار کند، به مانند آن است که نبوّت مرا و پیامبران پیش از مرا انکار کرده است. راوی به او گفت: ای ابا عبدالرحمان، آیا این کلام را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدی؟ گفت: آری. گفتم: پس چگونه خود پشتیبان ستمگران بودی؟ گفت: لاجرم کیفر این کار را

1- . احزاب/ 23

2- . كشف الغمّة: 90 _89
3- . انفال/ 24
4- . انفال/ 25

خواهم دید، من همانند جندب، عمار و سلمان از امام خود اجازه نگرفتم و از این بابت از خدا مغفرت طلب دارم و به درگاهش توبه میکنم.

خداوند میفرماید: «وَ یَسْتَنبِئُونَکَ أَ حَقٌّ هُوَ قُلْ إِی وَ رَبیّ إِنَّهُ لَحَقٌّ

وَ مَا أَنتُم بِمُعْجِزِین »،(1) {و

از تو خبر می گیرند: «آیا آن راست است؟» بگو: «آری! سوگند به پروردگارم که آن قطعاً راست است، و شما نمی توانید [خدا را] درمانده کنید.» } تأویل این آیه مطلبی است که ابو عبدالله حسین بن جبیر رحمهٔ الله در کتاب «نخب المناقب» آورده و ضمن حدیثی که سند آن به امام کاظم علیه السّلام میرسد، آورده است که آن حضرت فرمود: تأویل آن چنین است: ای محمّد، از تو میپرسند که آیا علی وصیّ توست؟ فرمود: آری به پروردگارم که او وصیّ من است.

ابن مردویه از رجال خود با اسناد به ابن عباس روایت کرده که مصداق آیه: «أَفَمَن یَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ الْحَقُّ کَمَنْ هُوَ أَعْمَی إِنمَّا یَتَذَکَّرُ أُوْلُواْ الْأَلْبَاب »،(2) {پس،

آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده، حقیقت دارد، مانند کسی است که کوردل است؟ تنها خردمندانند که عبرت می گیرند. } علی بن ابی طالب علیه السّلام است، و تأویل آن را ابو عبدالله حسین بن جبیر در کتاب «نخب المناقب» ذکر نموده گوید: حدیث مسندی را از ابوالورد امامی مذهب از امام باقر علیه السّلام روایت کردیم که فرمود: «أَفَمَن یَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ الْحَقُّ» علی بن ابی طالب علیه السّلام است و «أعمی» دشمن اوست و «أولوا الباب» شیعیان او هستند که خداوند آنان را چنین وصف کرده است: «الَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا یَنقُضُونَ الْمِیثَاق »،(3) {همانان

که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی شکنند. } که در روز عید غدیر در دین به ولایت علی علیه السّلام از آنها پیمان گرفته شد.

آیه: «وَ اضْرِبْ لهُم مَّثَلًا رَّجُلَینْ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَینْ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَیْنهُمَا زَرْعًا* کلِتَا الْجَنَّتَینْ ءَاتَتْ أُکلَهَا وَ لَمْ تَظْلِم مِّنْهُ شَیْئًا وَ فَجَّرْنَا

1- . یونس/ 53
2- . رعد/ 19
3- . رعد/ 20

خِلَالَهُمَا نهَرًا* وَ كاَنَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يحُاوِرُهُ أَنَا أَكْثرُ مِنكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفَرًا* وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا* وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائمَةً وَ لَئنِ رُّدِدتُّ إِلىَ رَبىّ ِ لَأَجِدَنَّ خَيرًْا مِّنْهَا مُنقَلَبًا* قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَ هُوَ يحُاوِرُهُ أَ كَفَرْتَ بِالَّذِى خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثمُ ّ مِن نُّطْفَهٍ ثمُ ّ سَوَّاكَ رَجُلًا* لَّكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبىّ ِ وَ لَا أُشرْكُ بِرَبىّ ِ أَحَدًا* وَ لَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ إِن تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنكَ مَالًا وَ وَلَدًا* فَعَسىَ رَبىّ ِ أَن يُؤْتِينِ ِ خَيرًْا مِّن جَنَّتِكَ وَ يُرْسِلَ عَلَيهْا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا* أَوْ يُصْبِحَ مَاؤُهَا غَوْرًا فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا* وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلىَ مَا أَنفَقَ فِيهَا وَ هِىَ خَاوِيَهٌ عَلىَ عُرُوشهَا وَ يَقُولُ يَالَيْتَنىِ لَمْ أُشرْكْ بِرَبىّ ِ أَحَدًا* وَ لَمْ تَكُن لَّهُ فِئَهٌ يَنصرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَ مَا كاَنَ مُنتَصرًِا»،(1)

{و برای آنان، آن دو مرد را مَثَل بزن که به یکی از آنها دو باغ انگور دادیم و پیرامون آن دو [باغ] را با درختان خرما پوشاندیم، و میان آن دو را کشتزاری قرار دادیم. هر یک از این دو باغ محصول خود را [به موقع] می داد و از [صاحبش] چیزی دریغ نمی ورزید، و میان آن دو [باغ] نهری روان کرده بودیم. و برای او میوه فراوان بود. پس به رفیقش _ در حالی که با او گفت و گو می کرد _ گفت: «مال من از تو بیشتر است و از حیث افراد از تو نیرومندترم.» و در حالی که او به خویشتن ستمکار بود، داخل باغ شد [و] گفت: «گمان نمی کنم این نعمت هرگز زوال پذیرد.» و گمان نمی کنم که رستاخیز بر پا شود، و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم قطعاً بهتر از این را در بازگشت، خواهم یافت. رفیقش _ در حالی که با او گفت و گو می کرد _ به او گفت: «آیا به آن کسی که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید، آن گاه تو را [به صورت] مردی درآورد، کافر شدی؟» اما من [می گویم:] اوست خدا، پروردگار من، و هیچ کس را با پروردگارم شریک نمی سازم. و چون داخل باغت شدی، چرا نگفتی: ما شاء اللّه، نیرویی جز به [قدرت] خدا نیست. اگر مرا از حیث مال و فرزند کمتر از خود می بینی، امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو به من عطا فرماید، و بر آن [باغ تو] آفتی از آسمان بفرستد، تا به زمینی هموار و

1- . کهف/ 43 _32

لغزنده تبدیل گردد یا آب آن [در زمین] فروکش کند تا هرگز نتوانی آن را به دست آوری.» [تا به او رسید آنچه را باید برسد] و [آفت آسمانی] میوه هایش را فرو گرفت. پس برای [از کف دادن] آنچه در آن [باغ] هزینه کرده بود، دستهایش را بر هم می زد در حالی که داربستهای آن فرو ریخته بود. و [به حسرت] می گفت: «ای کاش هیچ کس را شریک پروردگارم نمی ساختم.» و او را در برابر خدا گروهی نبود، تا یاریش کنند، و توانی نداشت که خود را یاری کند.} هم معنای ظاهری دارد و هم باطنی. معنای ظاهری آن آشکار و روشن، اما معنای باطنی آن است که محمّد بن عباس رحمهٔ الله گفته است: ما را حسین بن عباس با سندی از امام صادق روایت کرد که آن حضرت در معنی آیه: «وَ اضْرِبْ لهُم مَّثَلًا رَّجُلَینْ ِ...» فرمود: آن دو مرد علی علیه السّلام و فردی دیگر بودند. معنای این تأویل آشکار است و نیازمند شرح بیان حال این دو مرد میباشد.

شرح حال علی علیه السّلام نیاز به گفتن ندارد و اما شرح حال آن مرد _ که دشمن اوست _ قول خداوند متعال است که فرمود: «وَ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَینْ ِ» این دو باغ عبارتند از دنیا که یک باغ دنیوی برای خود او در طول حیاتش در این دنیاست و باغ دیگر به پیروان او پس از مرگ وی میرسد، زیرا او کافر است و دنیا زندان مؤمن است و بهشت کافر. علّت اینکه این دو باغ را برای وی قرار داده آن است که خود او آن را به وجود آورده و درختانش را کاشته است و جویبارهایش را روان ساخته و این سخن جنبه مجازی دارد و معنای آن این است که دنیا در اختیار او و پیروانش قرار میگیرد تا مدتی از آن بهرهمند شوند. سپس خداوند متعال فرمود: «فقال» یعنی صاحب باغ «لصاحبه» به علی علیه السّلام گفت: «من به جهت مال از تو ثروتمندترم» یعنی دنیا و قدرت مال من است «وأَعَزُّ نَفَرًا» یعنی عشیره و نفرات و یاوران بسیار دارم «وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ» یعنی وارد دنیای خود شد و از آن بهرهمند گشت و بدان شادمان شد و در آن اقامت گزید «وَ هُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ» با گفتار و کردارش، و این برایش بسنده نبود تا اینکه «قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِیدَ هَذِهِ أَبَدًا» یعنی باغ و دنیای او هرگز نابود نمیشوند، سپس از باورش پرده برداشته و گفت: «مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائمَةً وَ لَئنِ رُّدِدتُّ إِلىَ رَبىِّ» آنگونه که شما فکر میکنید گمان نکنم قیامتی

باشد و من نزد پروردگارم باز گردم «لَأَجِدَنَّ خَيرًا مِّنْهَا» یعنی از باغش «مُنقَلَبًا» پس دوستش که علی علیه السّلام است به وی گفت: «أَ كَفَرْتَ بِالَّذِی خَلَقَکَ مِن تُرَابٍ ثمُ ّ مِن نُّطْفَهٍ ثمُ ّ سَوَّئکَ رَجُلًا لَّكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبىّ» و معنای آن چنین است که: تو به پروردگارت کفر ورزیدی اما من میگویم: او الله ، پروردگار و خالق و روزی دهنده من است «وَ لَا أُشرِْکُ بِرَبىّ ِ أَحَدًا» سپس او را راهنمایی کرد که بهتر بود سخنی نیکوتر بگوید. سپس گفت: «وَ لَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَکَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ» و این گفتار من در همه احوال بوده است و جز با یاری الله مرا توانی بر آن نیست.

سپس آن حضرت علیه السّلام روی سخن را متوجه خود نموده پس به وی فرمود: «إِن تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنکَ مَالًا وَ وَلَدًا» یعنی فقیر و نیازمند به لطف خدای متعال، اما با این وجود «فَعَسىَ رَبىّ ِ أَن يُؤْتِينَ ِ خَيرا مِّن جَنَّتِکَ» {امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو به من عطا فرماید} و بهتر از دنیای تو. در این دنیا با قیام فرزندم و تأسیس دولت و سلطنت و قدرتی بیمانند به من عطا فرماید، و در آخرت نیز دانش و شفاعت و باغهایی رضوانی از سوی خدا نصیبم گردد «وَ يُرْسِلَ عَلَيهْا » یعنی بر باغ تو«حُسْبَان السَّمَاءِ» یعنی عذاب و آتش که آن را بسوزاند، یا شمشیری از شمشیرهای حضرت قائم علیه السّلام که آن را محو و نابود کند «فَتُصْبِحَ صَعِيدًا» یعنی زمینی خشک و بیآب و علف «زَلَقًا» یعنی پای رونده بر روی آن میلغزد «وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ» میوههایی که حاصل باغ او هستند، یعنی دنیا و قدرتش زایل گشت «فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلىَ مَا أَنفَقَ فِيهَا» از دین و دنیا و آخرتش «وَ هِىَ خَاوِيَهٌ عَلىَ عُرُوشهَِا وَ يَقُولُ يَالَيْتَنىِ لَمْ أُشرِْکْ بِرَبىّ ِ أَحَدًا* وَ لَمْ تَكُن لَّهُ فِئَهٌ » و نه عشیرهای که «يَنصرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَ مَا كاَنَ مُنتَصرًِا».

پس چون خداوند سبحان حال علی علیه السلام و حال دشمنش را آشکار نمود و روشن ساخت که اگر او در این دنیا از دولت و ولایت شیطان برخوردار است، علی علیه السّلام هم در دنیا ولایت دارد و هم در آخرت از جانب خدای رحمان دارای ولایت است، و ولایت شیطان رفتنی و ولایت رحمان ماندنی است و معنی آیه: «هنالک الولایۀ لله» همین است و روایت شده، که آن ولایت هم ولایت علی علیه السّلام است و این معنا را محمّد بن عباس رحمۀ الله با سندی از امام باقر

علیه السلام روایت کرد که ابو حمزه ثمالی گوید: به آن حضرت عرض کردم، مفهوم آیه: «هنالک الولایهٔ لله الحقّ هو خیر ثواباً و خیر عقباً» چیست؟ فرمود: ولایت علی علیه السّلام است که به جهت ثواب بهتر و به جهت عاقبت نیکوتر از ولایت دشمن او که صاحب باغ است و خداوند بهشت را بر وی حرام کرده است. این روایت را حدیث شیخ محمد بن یعقوب رحمهٔ الله که با سندی از امام صادق علیه السّلام نقل کرده، تأیید میکند. عبد الرحمان بن کثیر گوید: درباره آیه: «هنالک الولایهٔ لله الحقّ» از آن حضرت پرسیدم، فرمود: یعنی اینکه پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام همان پذیرش ولایت «الله» است.

67. کنز جامع الفوائد: خداوند متعال میفرماید: «قَالَ رَبِّ ِ اشْرَحْ لِي صَدْرِی* وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِی*وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي* يَفْقَهُواْ قَوْلِي* وَ اجْعَل لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي* هَارُونَ أَخِی* اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی* وَ أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِی* كَیْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا * وَ نَذْكُرَكَ كَثِيرًا * إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيرًا»،(1) {گفت:

«پروردگارا، سینه ام را گشاده گردان، و کارم را برای من آسان ساز، و از زبانم گره بگشای،

[تا] سخنم را بفهمند، و برای من دستیاری از کسانم قرار ده، هارون برادرم را، پشتم را به او استوار کن، و او را شریک کارم گردان، تا تو را فراوان تسبیح گوییم، و بسیار به یاد تو باشیم، زیرا تو همواره به [حال] ما بینایی.» } محمّد بن عباس رحمهٔ الله با سند خود از أسماء بنت عمیس روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که در مقابل کوه ثبیر ایستاده و میفرماید: ثبیر درخشید، ثبیر درخشید، خداوندا، من همانی را از تو مسألت دارم که برادرم موسی مسألت داشت: که سینهام را گشاده گردانی، کارم را برایم آسان سازی، از زبانم گره بگشایی تا سخنم را بفهمند و برای من دستیاری از کسانم قرار دهی، هارون برادرم را، پشتم را به او استوار گردانی و او را شریک کارم گردانی تا تو را فراوان تسبیح گوییم و بسیار به یاد تو باشیم زیرا تو همواره به حال ما بینایی!

1- . طه/ 35 _25

حافظ ابو نعیم با اسنادهای خود از رجالش از ابن عباس روایت کرده که گفت: پیامبر صَلی الله و علیهِ و آله دست علی بن ابی طالب علیه السّلام و دست مرا که در مکه بودیم، گرفت و چهار رکعت نماز خواند، سپس سر به سوی آسمان برداشته و فرمود: خداوندا، پیامبرت موسی بن عمران از تو حاجت خواسته و گفت: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِی* وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِی...» و اینک من پیامبر تو از تو حاجت داشته و میگویم: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِی، وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِی، وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي، يَفْقَهُواْ قَوْلِي، وَ اجْعَل لِّيّ وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي، عَلی بن ابی طالب أَخِی، اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی، وَ أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِی!» و برای من دستیاری از کسانم _ علی بن ابی طالب برادرم _ قرار دهی. ابن عباس گوید: سپس شنیدم که یک منادی ندا در میدهد: ای احمد، حاجتت بر آورده شد.(1)

العمدة: نظیر این روایت را از ابونعیم آورده است.

68. کنز جامع الفوائد: امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: از پدرم درباره آیه: «يَوْمَئذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِیَ لَا عِوَجَ لَهُ»،(2) {در آن روز، [همه مردم]، داعی [حق] را _ که هیچ انحرافی در او نیست _ پیروی می کنند} پرسیدم، فرمود: «داعی» امیرالمؤمنین علیه السّلام است.(3)

69. کنز جامع الفوائد: نعمان بن بشیر گفت: شبی نزد علی بن ابی طالب علیه السّلام به شبنشینی نشسته بودیم که این آیه تلاوت شد: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنیَ أُوْلَئکَ عَنهَْا مُبْعَدُونَ* لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُون »،(4) {بی گمان کسانی که قبلا از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده است از آن [آتش] دور داشته خواهند شد. صدای آن را نمی شنوند، و آنان در میان آنچه دلهایشان بخواهد جاودانند.} فرمود: من از جمله آنان هستم و چون وقت نماز شد،

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
2- . طه/ 108
3- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
4- . انبیاء/ 102 _101

با شتاب به سمت مسجد رفت در حالی که میفرمود: «لَا یَسْمَعُونَ حَسِیسَهَا وَ هُمْ فیِ مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَلِدُون» سپس برای نماز تکبیر گفت.

همچنین گوید: ربیع بن قریع گفت: نزد عبدالله بن عمر بودیم که مردی از بنیتمیم به نام حسّان بن وابصه به وی گفت: ای ابا عبدالرحمان، دو مرد را دیدم که راجع به علی و عثمان سخن میگفتند و از هیچ توهینی در حق آنها فروگذار نکردند. ابن عمر گفت: اگر مورد لعن بودند، خداوند آنها را لعنت میکرد. سپس گفت: وای بر شما مردم عراق، چگونه مردی را دشنام میدهید که خانه او با خانه رسول خدا چنین است _ و با دست به خانه علی علیه السّلام در مسجدالحرام اشاره کرد _ ؟ و گفت: به پروردگار این حرم سوگند که او از جمله کسانی است که بدون شک در دستیابی به نیکی از جانب خدا پیشتاز بوده است. و مراد او علی علیه السّلام بود.(1)

70. کنز جامع الفوائد: قیس بن عباد از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: من اولین کسی هستم که برای داوری با دشمنان خود در حضور خدا مینشینم. قیس گوید: آیه «هَاذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُواْ فیِ رَبهِّمْ»،(2) {این دو [گروه،] دشمنان یکدیگرند که درباره پروردگارشان با هم ستیزه می کنند.} درباره ایشان نازل شده است. همانهایی که در روز بدر جنگ تن به تن کردند: علی، حمزه و عبیدهٔ با شیبه، عتبه و ولید.(3)

71. تفسیر فرات بن ابراهیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیم » دین خداست که جبرئیل آن را بر محمّد صلی الله علیه و آله نازل کرده است و «صِرَاطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضَّالِّین » شیعیان علی علیه السلام هستند که از نعمت ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام برخوردارند و هرگز مورد خشم خدا قرار نگرفته و گمراه نمیگردند.(4)

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
2- . حج/ 19
3- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
4- . تفسیر فرات: 2

72. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام درباره آیه: «یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لَا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْر»،(1) {خدا برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد.} میفرماید: منظور از آن «یسر» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(2)

73. تفسیر فرات بن ابراهیم: مجاهد گفته است: همه چیز در قرآن هست، آیه: «یا أیّها الذین آمنوا» درباره علی علیه السّلام است که سابقه و فضیلت او بر کسی پوشیده نیست چون او در اسلام از آنها پیشی گرفته است.(3)

74. تفسیر فرات بن ابراهیم: جعفر بن علی از حسن بن حسین از اسماعیل بن زیاد از جعفر از پدرش روایت کرده که گفت: آیه: «یا أیّها الذین آمنوا» در قرآن نازل نشده مگر اینکه علی علیه السّلام امیر و شریف آن است.(4)

75. تفسیر فرات بن ابراهیم: عکرمه گوید: سوگند به الله که معبودی جز او نیست، آیه: «یا أیّها الذین آمنوا» نازل نگشته مگر اینکه علی بن ابی طالب علیه السّلام سیّد و شریف آن بود و جز او، همه صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله در قرآن مورد عتاب قرار گرفتهاند.(5)

76. تفسیر فرات بن ابراهیم: اصبغ گوید: از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میگفتند: خداوند آیه: «یا أیّها الذین آمنوا» را در قرآن نیاورده مگر اینکه علی بن ابی طالب علیه السّلام سرآمد مخاطبان آن بود.(6)

77. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام صادق از پدرش علیهما السّلام نقل کرده که آن حضرت درباره آیه: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتمْمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی »،(7) {امروز

1- . بقره/ 185
2- . تفسیر فرات: 4
3- . تفسیر فرات: 4
4- . تفسیر فرات: 4 _3

5- . تفسير فرات : 4
6- . تفسير فرات : 4
7- . مائده/ 3

دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم . } فرمود: این آیه اختصاصاً درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است نه مردم دیگر.

78. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام فرمود: در آیه: «وَ بَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لهُمْ جَنَّاتٍ تجْرِى مِن تحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنهَا مِن ثَمَرَةٍ رِّزْقًا قَالُواْ هَذَا الَّذِى رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَ أُتُواْ بِهِ مُتَشَابِهًا وَ لهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»،(1) {و

کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده ده که ایشان را باغهایی خواهد بود که از زیر [درختان] آنها جویها روان است. هرگاه میوه ای از آن روزیِ ایشان شود، می گویند: «این همان است که پیش از این [نیز] روزیِ ما بوده.» و مانند آن [نعمتها] برای آنها آورده شود و در آنجا همسرانی پاکیزه خواهند داشت و در آنجا جاودانه بمانند.} «الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ» علی بن ابی طالب علیه السّلام و اوصیای پس از او و شیعیان آن حضرت هستند که: «أَنَّ لهُمْ جَنَّاتٍ تجْرِى مِن تحْتِهَا الْأَنْهَارُ» تا پایان آیه. و گوید: اما مقصود از آیه: «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِى بِهِ كَثِيرًا»،(2) {[خدا]

بسیاری را با آن گمراه، و بسیاری را با آن راهنمایی می کند} علی بن ابی طالب علیه السّلام است که دشمنانش به وی گمراه و دوستانش بدو هدایت میابند «يُضِلُّ بِهِ» {کسی را بدو گمراه نمیکند.} یعنی علی علیه السّلام «إِلَّا الْفَاسِقِين» {جز نافرمانان} یعنی هر که از ولایت او خارج شود، فاسق است. اما در مورد آیه: «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنىّ هُدًى»،(3) {پس

اگر از جانب من شما را هدایتی رسد.} فرمود: او علی بن ابی طالب علیه السّلام است. و فرمود: جبرئیل این آیه را چنین نازل کرد: «بِئْسَمَا اشْتَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُواْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بَغْيًا _ فی علی بن ابی طالب _ فَبَاءُو بِغَضَبٍ عَلىَ غَضَبٍ _ یعنی بنیامیه _ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ _(4)

فی حقّهم _ »، {وه که به چه بد بهایی خود را فروختند که به آنچه خدا نازل کرده بود از سر رشک انکار آوردند، که

1- . بقره/ 25
2- . بقره/ 26
3- . بقره/ 38. طه/ 123
4- . بقره/ 90

چرا خداوند از فضل خویش بر هر کس از بندگانش که بخواهد [آیاتی] فرو می فرستد _ درباره علی بن ابی طالب _ پس به خشمی بر خشم دیگر گرفتار آمدند _ یعنی بنیاُمیّه _ و برای کافران عذابی خفت آور است _ در حقّ آنها _». }(1)

79. کنز جامع الفوائد: ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده که گفت: مقصود از آیه: «فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُواْ کِتَابِیَه »، (2) {امّا

کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود، گوید: «بیایید و کتابم را بخوانید. } علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

محمد بن عباس: محمد بن حسین با سند خود از امام باقر علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت در خصوص آیه: «أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ...» فرمود: این آیه درباره علی علیه السّلام نازل گردید و سپس به اهل ایمان تعمیم یافت.

محمد بن ادریس نیز با سندی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت درباره آیه: «أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُواْ کِتَابِیَه » فرمود: این درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام است. «هَاؤُمُ اقْرَءُواْ » دستور وی به فرشتگان است که به این معناست: اینک نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید که چیزی جز طاعات در آن نخواهید یافت.(3)

80. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام درباره آیه: «أَوْفُواْ بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُم»،(4) {و

به پیمانم وفا کنید، تا به پیمانتان وفا کنم. } فرمود: به ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام وفادار باشید که این فرضی است از جانب خدای متعال و من هم در دادن بهشت به شما وفای به عهد میکنم.(5)

81. کنز جامع الفوائد: ابوحمزه ثمالی روایت کرد که: از امام باقر علیه السّلام درباره آیه «وَ إِذَا قِیلَ لَهُمُ ارْکَعُواْ لَا یَرْکَعُون»،(6) {و

چون به آنان گفته شود: «رکوع

1- . تفسير فرات: 5 _4
2- . الحاقه/ 19
3- . كنز جامع الفوائد . تفسير برهان 4: 378 _ 377
4- . بقره/ 40
5- . تفسير فرات: 11
6- . مرسلات/ 48

کنید»، به رکوع نمی روند.} پرسیدم، فرمود: این آیه دارای معنای باطنی است: و چون به ناصبیان گفته شود: علی را به ولایت بپذیرید، چنین نمیکنند.(1)

تفسیر فرات بن ابراهیم: ابوالقاسم علوی با سند خود از ابوحمزه ثمالی مانند آن را روایت کرده است.(2)

توضیح: با توجه به تأویل، منظور از رکوع، خضوع و انقیاد مجازی است، یا اینکه به کنایه بر ولایت اطلاق گردیده چون شرط صحت و درستی آن است؛ یا اینکه معنا این است که: اگر به ایشان گفته شود رکوع درست و صحیحی انجام دهید، تن به این کار نخواهندداد، در این صورت رکوع آنها بدون ولایت نادرست خواهد بود؛ و نظر اول پذیرفتنیتر است. بیضاوی گوید: «وَ إِذَا قِیلَ لَهُمُ ارْکَعُواْ»: أطیعوا و أخضعوا، یا: نماز بخوانید و در آن رکوع کنید؛ و گفته شده: منظور، روز قیامت است آنگاه که دعوت به سجود میشوند لیکن توان انجام آن را ندارند.(3)

82. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتمْمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی »،(4) {امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم .} فرمود: کمال دین به ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام بود.

83. کنز جامع الفوائد: امام صادق علیه السّلام فرمود: آیه: «یَاأَیَّتهُا النَّفْسُ الْمُطْمَئنَّه»،(5) {ای

نفس مطمئنّه.} فرمود: درباره علی بن ابی طالب نازل شده است.

توضیح: یعنی اینکه مخاطب آیه علی علیه السّلام است؛ یا اینکه حسب روایات دیگر، مراد از «المطمئنّة»، اطمینان یافته به ولایت باشد.

84. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام در باب آیه: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَاهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائکَهُ وَ أُوْلُواْ الْعِلْمِ قَائمَا بِالْقِسْط»،(6) {خدا

که همواره به عدل، قیام

1- . کنز جامع الفوائد ، نسخه خطی . تفسیر برهان 4: 418
2- . تفسیر فرات: 202
3- . تفسیر بیضاوی2 : 249
4- . مائده/ 8
5- . فجر/ 27
6- . آل عمران/ 18

دارد، گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگانِ [او] و دانشوران [نیز گواهی می دهند که:] جز او، که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست. } فرمود: او همانگونه است که که درباره خود شهادت داده است. اما منظور از «الملائکۀ» آن است که فرشتگان اقرار به تسلیم برای پروردگارشان کردند و تصدیق نمودند و همانگونه که برای خود شهادت داد، شهادت دادند که خدایی جز او (الله) وجود ندارد. اما «وَ أُوْلُواْ الْعِلْمِ قَائمَا بِالْقِسْط»، أُوْلُواْ الْعِلْم پیامبران علیهم الصلاۀ والسّلام هستند. قائمان به قسط اوصیا هستند و «قسط» آنگونه که خدا فرموده، «عدل» است، در ظاهر «عدل» محمد صلی الله علیه و آله است و در باطن، علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(1)

85. تفسیر فرات بن ابراهیم: جابر گفت: نزد امام باقر علیه السلام این آیه را خواندم: «لَيْسَ لَکَ مِنَ الْأَمْرِ شیَ ْء»، {هیچ یک از این کارها در اختیار تو نیست. } امام باقر علیه السّلام فرمود: بلکه به خدا سوگند، اختیار خیلی از کارها به دست پیامبر بود. عرض کردم: قربانت گردم، پس تأویل «لَيْسَ لَکَ مِنَ الْأَمْرِ شیَ ْء» چیست؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله اصرار داشتند که پس از خود، کار خلافت به علی بن ابی طالب علیه السّلام برسد. اما خداوند نپذیرفت ولی سپس گفت: چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله اختیاری نداشته باشد در حالی که کارها به او تفویض شده است؟ و هرچه او حلال کرده، تا روز قیامت حلال و هرچه حرام کرده تا روز قیامت حرام است.(2)

توضیح: یعنی اینکه خداوند مردم را وادار به اطاعت علی از علیه السّلام کند.

86. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابن عباس گوید: روزی در ایام مناسک حج پیامبر صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السّلام در مکه بودند، پس پیامبر صلی الله علیه و آله رو به علی علیه السّلام کرده و فرمود: گوارایت باد و خوشا به حالت ای ابوالحسن، خداوند آیهای محکم و غیر متشابه بر من نازل فرمود که در آن از من و تو یکسان یاد شده است و آن آیه چنین است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ

1- . تفسیر فرات : 18 . عبارات آخر خالی از مشکل نیست.

2- . تفسير فرات: 19 _18

دِینَکُمْ وَ أَتمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْاسْلَامَ دِیناً»،(1) {امروز

دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم ، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم . } _ در روز عرفه و روز جمعه _ این جبرئیل است که از جانب خداوند متعال مرا خبر میدهد که خداوند در روز قیامت تو و شیعیان تو را سواره برمیانگیزد نه پیاده، سواره بر اشترانی نجیب که زین و برگ از نور دارند و نزد گورهای ایشان خوابانده میشوند و به آنان گفته میشود: ای اولیای خدا، سوار شوید! پس در صفی مستقیم به سوی بهشت سوار میشوند در حالی که تو در پیشاپیش آنها قرار داری، و چون به آستانه بهشت رسند، بادی بر صورت آنها میوزد که آن را «المثیرة» نامند، این باد مشک أذفر به رخسارشان میپاشد و آنان با صدای خاصی ندا میدهند: ما علویان هستیم. پس به آنان گفته میشود: اگر علوی باشید، در امان هستید و امروز هیچ بیمی بر شما نیست و اندوهگین نمیشوید. (2)

کنز جامع الفوائد: محمد بن عباس با سندی از علی بن حسّان نظیر این روایت را نقل کرده است.(3)

87. تفسیر فرات بن ابراهیم: «أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَک »،(4) {آیا

برای تو سینه ات را نگشاده ایم؟ } یعنی: آیا سینهات را به علی علیه السلام گشاده نگردانیدیم و او را وصی تو قرار ندادیم؟ گوید: و هنگامی که مکه فتح شد و قریش اسلام آورد، خداوند سینه او را گشاده گردانید و شادمانش کرد. «وَ وَضَعْنَا عَنکَ وِزْرَکَ»،(5)

{و بار گرانت را از [دوش] تو برنداشتیم؟ } گوید: یعنی بار سنگین جنگ را با شمشیر علی از دوشت برنداشتیم؟ «الَّذِی أَنقَضَ ظَهْرَکَ»، {[باری] که [گویی] پشت تو را شکست. } یعنی اینکه این بار بر دوشت سنگینی میکرد.«وَ رَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ»، {و نامت را برای تو بُلند گردانیدیم. } گوید: به خاطر داشته باش که وقتی مردم می

1- . مائده/ 8
2- . تفسیر فرات: 19

3- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی
4- . انشراح/ 1
5- . انشراح / 2

گویند: «أشهد أن لا إله إلّا الله» بلافاصله میگویند: «أشهد أن محمّداً رسول الله» _ صلی الله علیه و آله _ سپس میفرماید: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»، {آری، با دشواری، آسانی است.} یعنی هر وقت در تنگنا و عسرت قرار داشتی، آسانی و گشایش به سراغت آمده است. «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ»، {پس چون فراغت یافتی، به طاعت درکوش} گوید: چون از حجّة الوداع فارغ شدی، امیرالمؤمنین علیه السّلام را به جانشینی خودت منصوب کن. «وَ إِلىَ رَبِّکَ فَارْغَب»، {و با اشتیاق، به سوی پروردگارت روی آور.}

امام صادق علیه السّلام درباره «فَإِذَا فَرَغْتَ» فرمود: یعنی، چون از نبوّت خود فراغت یافتی، علی علیه السّلام را به خلافت منصوب کن و با این کار «مشتاقانه به سوی پروردگارت روی آور».(1)

88. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام فرمود: معنای آیه: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَک» این گونه است: «آیا به تو نیاموختیم که وصیّ تو کیست؟».(2)

89. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام فرمود: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» یعنی: علی را به ولایت منصوب کن!(3)

90. مناقب ابن شهر آشوب: امام باقر و امام صادق علیهما السّلام فرمودهاند: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَک»: آیا به تو نیاموختیم که وصیّ تو کیست؟ و او را یاورت قرار دادیم که دشمنت را که پشت تو را شکسته بود، خوار و زبون کرد و از آن (پشتت) سلاله پیامبران را بیرون آورد که هدایت مییابند؟. «وَ رَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ» هرگاه نام من برده شود، نام تو هم با من برده میشود. پس چون از زندگی دنیوی فراغت یافتی، علی علیه السّلام را به ولایت منصوب کن تا پراکندگان به او هدایت یابند.

عبدالسّلام بن صالح از امام رضا علیه السّلام روایت کرده که: «أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَک»: ای محمّد، آیا علی را وصیّ تو قرار ندادیم؟ «وَ وَضَعْنَا عَنکَ وِزْرَکَ» با

1- . تفسیر قمی: 730
2- . تفسیر فرات: 216

3- . تفسير فرات: 216

علی علیه السّلام جنگاوران کفّار و أهل تأویل را به قتل میرسانی. و با این کار «وَ رَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ» یعنی، ای محمّد! با ذکر نام تو، درجهای به منزلت او افزودیم.

ابوحاتم رازی گوید: جعفر بن محمّد علیه السّلام آیه: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» را چنین خواند: «فَإِذَا فَرَغْتَ من إکمال الشریعه فَانصَبْ لهم علیاً اماماً»، (چون از کار ابلاغ دین فراغت یافتی، علی علیه السّلام را برای ایشان به امامت منصوب کن!)

91. کنز جامع الفوائد: امام صادق علیه السّلام فرمود: «آیا برای تو سینهات را نگشادهایم» به علی «و بار گرانت را از دوش تو برنداشتیم؟ باری که گویی پشت تو را شکست»، «پس چون فراغت یافتی» از نبوّت، «پس نصب کن» علی را به جانشینی خود «و با اشتیاق به سوی پروردگارت روی آور.»

در روایتی دیگر امام صادق علیه السّلام فرمود: «أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَک» به علی علیه السّلام، پس او را وصیّ خود قرار ده. عرض کردم: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» به چه معناست؟ فرمود: خداوند به وی امر فرمود که اگر چنین کرد، علی علیه السّلام را به عنوان «وصیّ» خود منصوب کند.(1)

نیز امام صادق علیه السّلام فرمود: «پس چون فراغت یافتی نصب کن» علی را به جانشینی خود. رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول انجام مناسک حج بودند که آیه: «چون فراغت یافتی» علی را برای مردم منصوب کن، نازل گردید.

و نیز امام صادق علیه السّلام فرمود: «چون فراغت یافتی» علی را به ولایت نصب کن.(2)

توضیح: بدان که قُرّاء عامه بر فتح صاد در «فَانصَبْ» اتفاق نظر دارند که به معنای «خستگی و تلاش و کوشش» است. در تأویل آن گفته شده! چون از عبادت فراغت یافتی، عبادت دیگری را در پی آن به جای آر. و گفته شده: اگر از جنگ فارغ گشتی، به دعا مشغول شو! که این مضمون از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام نیز روایت شده است. آنچه از مجموع گفتارها استفاده میشود آن است که

1- . درستتر آن است که در تفسیر برهان آمده: خداوند او را امر به نماز، زکاۀ، روزه و حج نمود سپس به وی دستور داد اگر این کارها را به جای آورد، علی علیه السّلام را وصی خود گرداند.
2- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی . تفسیر برهان 4: 475 _474

اهل بیت علیهم السلام صاد «فَانصَبْ» را با کسره و سکون نون به معنی«رفع» گرفتهاند و زمخشری نیز این نوع قرائت را به رافضیان منسوب کرده(1) و این کار را از بدعتهای ایشان بر شمرده است و با این کار ناصبی بودن و تعصّب خود را نشان داده است. امکان دارد قرائت آنها با فتح صاد به معنای تلاش، تحمّل مشقّتها در منصوب کردن وصی باشد که در این صورت قرائت آنها نیز معنای مورد نظر ما را میرساند، آوردن آن در لغت با فتح صاد به معنی کسر نیز درست است یعنی، نصب و رفع نیز بعید نیست زیرا کتابهای لغت جامع همه لغات نیستند.

92. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام فرمود: جبرئیل علیه السّلام با این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام بر محمّدٍ صلی الله علیه و آله نازل شد: «یَاأَیهَّا النَّاسُ قَدْ جَاءَکُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّکُمْ وَ أَنزَلْنَا إِلَیْکُمْ نُورًا مُّبِینًا»،(2) {ای

مردم، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است، و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده ایم. } و «برهان» همان رسول خدا صلی الله علیه و آله است. و فرمود: آیه: «فَأَمَّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَ اعْتَصَمُواْ بِهِ فَسَیُدْخِلُهُمْ فىِ رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَ فَضْلٍ وَ یهْدِیهِمْ إِلَیْهِ صرَِاطًا مُّسْتَقِیمًا»(3)

درباره ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است.(4)

93. تفسیر فرات بن ابراهیم: سلمان فارسی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، هرکس از ولایت تو تبرّی جوید، از ولایت من تبرّی جسته و آنکه از ولایت من تبرّی جوید از ولایت خدا تبرّی جسته است. ای علی، اطاعت از تو اطاعت از من است و اطاعت من اطاعت خداست؛ پس هرکس تو را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است و آنکه مرا اطاعت کند به یقین خدا را اطاعت کرده است؛ قَسَم به آنکه مرا به حق فرستاد، دوست داشتن ما اهل بیت ارجمندتر از جواهر و از یاقوت سرخ و زمرّد است، و خداوند در کتاب خود متعهد شده که تا روز قیامت

1- . کشاف 3: 280
2- . نساء/ 174

3- . نساء/ 175
4- . تفسير فرات: 31

دوستداران ما نه یک نفر افزون گردند و نه یک نفر از آنها کاسته شود و این معنا در آیه: «یَاأَیهُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَطِیعُواْ اللَّهَ وَ أَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِی الْأَمْرِ مِنکم »،(1) {ای

کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.} آمده و اولی الأمر علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(2)

94. تفسیر فرات بن ابراهیم: جابر انصاری گفت: امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «إِنَّ اللَّهَ لَا یَغْفِرُ أَن یُشْرَکَ بِهِ»،(3) {مسلّماً خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی بخشاید.} ای جابر، خداوند دوست ندارد که به ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام و طاعت او شرک ورزیده شود. اما آیه: «وَ یَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِکَ لِمَن یَشَاءُ»(4) {و

غیر از آن را برای هر که بخواهد می بخشاید.}

توضیح: ضمیر «ه» در «به» یا به امیرالمؤمنین علیه السّلام برمیگردد یا به لفظ جلاله«الله» که در این صورت شرک در ولایت به منزله شرک به خداست و دومی اظهر است.

95. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابن عباس گوید: آیه «یَاأَیهُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اذْکُرُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَن یَبْسُطُواْ إِلَیْکُمْ أَیْدِیَهُمْ فَکَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنکُمْ وَ اتَّقُواْ الله»،(5) {ای کسانی که ایمان آورده اید، نعمت خدا را بر خود، یاد کنید: آن گاه که قومی آهنگ آن داشتند که بر شما دست یازند، و [خدا] دستشان را از شما کوتاه داشت. و از خدا پروا دارید.} درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و وزیر او علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است آنگاه که برای دریافت کمک به منظور پرداخت خون بهای دو کشته، نزد یهودیان بنیالنضیر رفته بودند.(6)

توضیح: ضمیر در«أتاهم» به «یهود» برمیگردد. و این اشارهای است به آنچه طبرسی در شأن نزول این آیه ذکر کرده و آن اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله

1- . نساء/ 59
2- . تفسیر فرات: 32
3- . نساء/ 48
4- . نساء/ 48
5- . مائده/ 11
6- . تفسیر فرات: 38

به همراه جمعی از صحابه خود بر بنی نضیر وارد گشت و این در حالی بود که یهود بنینضیر با پیامبر پیمان عدم تعرّض و مساعدت در پرداخت دیات بسته بودند. پیامبر به ایشان فرمود: مردی از صحابه من دو مرد را که از من امان نامه به همراه داشتند، به قتل رسانده است، لذا لازم آمده که دیه آنان را پرداخت کنم، آمدهام تا در پرداخت خونبها یاریم کنید. گفتند: آری، بنشینید و غذا بخورید و سپس خواستهات را برآورده میسازیم. اما آنها ناجوانمردانه تصمیم به قتل ایشان گرفتند، لیکن خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را از نیّت آنان آگاه نمود لذا پیامبر و صحابه آنجا را ترک کردند که این خود یکی از معجزات وی به شمار میرود. پایان ![(1)]

مؤلف: از روایت چنین پیداست که جز امیرالمؤمنین علیه السّلام کسی با آن حضرت نبوده است.

96. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابن عباس گوید: هیچ آیهای در قرآن نیامده که «یا أیّها الذین آمنوا» در آن باشد مگر اینکه علی بن ابی طالب علیه السّلام امیر و شریف و پیشتاز آن است؛ و خداوند همه صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد عتاب قرار داده مگر علی علیه السّلام را که جز به نیکی از او یاد نفرموده است. عرض کردم: در کجای قرآن ایشان مورد عتاب قرار داده است؟ فرمود: در آیه: «إِنَّ الَّذِینَ تَوَلَّوْاْ مِنکُمْ یَوْمَ الْتَقَی الجُمْعَان»،[(2)] {روزی

که دو گروه [در احد] با هم رویاروی شدند، کسانی که از میان شما [به دشمن] پشت کردند.} در این جنگ جز علی بن ابی طالب علیه السّلام و جبرئیل کسی در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله باقی نماند.[(3)]

97. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابن عباس گوید: آیه «بَرَاءَهٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ الَّذِینَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِکِین»،[(4)] {[این

آیات] اعلام بیزاری [و عدم تعهّد] است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته اید.} درباره

1- . مجمع البیان 3: 169
2- . آل عمران/ 155
3- . تفسیر فرات: 49

4- . توبه/ 1

مشرکان عرب به جز بنیضمره نازل شد و آیه: «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ النَّاسِ یَوْمَ الحَجِّ الْأَکْبر»،(1) {و

[این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حجّ اکبر.} و «مؤذّن» در آن روز از جانب خدا و رسول، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام بود که چهار مطلب را اعلام نمود: جز مؤمن کسی وارد بهشت نمیشود، هیچ کس حق ندارد برهنه کعبه را طواف کند، هرکس پیمانی با پیامبر دارد، پیمان او تا پایان موعد آن معتبر است و حاضران در حج آن سال چهار ماه وقت دارند خود را به ایل و تبار خود برسانند. و آیه: «مَا کَانَ لِلْمُشْرِکِینَ أَن یَعْمُرُواْ مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِینَ عَلیَ أَنفُسِهِم بِالْکُفْر»، (2) {مشرکان

را نرسد که مساجد خدا را آباد کنند، در حالی که به کفر خویش شهادت می دهند.} درباره عباس بن عبدالمطلّب و ابن ابی طلحه (شیبه) بن عثمان از بنی عبدالدار نازل شده است. و آیه: «أَجَعَلْتُمْ سِقَایَةَ الحَاجِّ»، درباره عباس و «عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الحَرَامِ» درباره ابن ابی طلحه و «کَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الاْخِر»(3)

اختصاصاً درباره علی بن ابی طالب آمده، و «اتَّقُواْ اللَّهَ وَ کُونُواْ مَعَ الصَّادِقِین »،(4) {از

خدا پروا کنید و با راستان باشید.} اختصاصاً درباره امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و اهل بیت او نازل شده است.(5)

98. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابوحمزه ثمالی گوید: از امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «ائْتِ بِقُرْءَانٍ غَیرْ هَاذَا أَوْ بَدِّلْهُ»،(6) {«قرآن

دیگری جز این بیاور، یا آن را عوض کن.»} پرسیدم، فرمود: این گفته دشمنان خدا پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله است که گمان میکردند خداوند گفتههای ایشان را نمیشنود، اگر پیامبر کسی دیگر غیر از علی علیه السّلام را به عنوان امام معرفی کند یا دیگری را جایگزین وی کند. لذا خداوند در پاسخ به گفته آنان فرمود: «قُلْ مَا یَکُونُ لِی أَنْ أُبَدِّلَهُ مِن

1- . توبه/ 3
2- . توبه/ 17
3- . توبه/ 19
4- . توبه/119
5- . تفسیر فرات: 54 _53
6- . یونس/ 15

تِلْقَای نَفْسیِ»،(1) {بگو:

«مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم.} یعنی امیرالمؤمنین علیه السّلام را «إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا یُوحَی إِلیَّ»، {جز آنچه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم.} از جانب پروردگارم درباره علی، از این روست که میفرماید: «ائْتِ بِقُرْءَانٍ غَیرْ هَاذَا أَوْ بَدِّلْهُ»(2)

99. تفسیر علی بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله سواره بیرون آمد و علی بن ابی طالب علیه السّلام پیاده. پس پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود: یا ابا الحسن، یا سوار شو یا برگرد، زیرا خداوند به من امر فرموده که اگر سواره بودم تو هم سواره باشی و اگر پیاده بودم تو هم پیاده باشی، و بنشینی اگر نشسته باشم، مگر اینکه لازم باشد برای اجرای حدّی از حدود خدا برخیزی یا بنشینی، و خداوند مرا هیچ کرامتی عطا نفرمود مگر اینکه مانند آن را به تو داده باشد؛ مرا به نبوّت و رسالت مخصوص گردانید و تو را ولیّ آن قرار داد و دشوارترین امور آن را بر دوش میکشی. سوگند به آنکه مرا به حق به نبوّت برانگیخت، هرکس به ولایت تو کفر بورزد به من ایمان نیاورده است و به من اقرار نکرده، آنکه تو را انکار کند، و به خدا ایمان نیاورده هرکس تو را انکار کند؛ و فضیلت تو از فضیلت من است و فضیلت من فضیلت توست و این سخن پروردگار من است که: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَالِکَ فَلْیَفْرَحُواْ هُوَ خَیرٌْ مِّمَّا یجْمَعُون »،(3) {بگو:

«به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند.» و این از هر چه گرد می آورند بهتر است.} به خدا سوگند ای علی، جز برای اینکه نشانههای دین به تو شناخته شود، آفریده نشدی و نیز نشان دادن راه درست؛ هر که تو را گم کرد، گمراه شد و آنکه به تو رهنمون نشد به خدا رهنمون نگشت و این گفته پروردگار من که میفرماید: «وَ إِنىِّ لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثمُ ّ اهْتَدَی»،(4) {و به یقین، من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار

1- . یونس / 15
2- . تفسر فرات: 62
3- . یونس/ 58

4- . طه/ 82

شایسته نماید و به راه راست راهسپار شود.} یعنی به ولایت تو هدایت یافت؛ و به من امر فرمود حق تو را واجب گردانم همانطور که حق خودم را فرض کردهام؛ پس حقّ تو بر کسی که به من ایمان آورده فرض است همانطور که حق من بر او فرض است. و اگر تو نبودی، حزب خدا شناخته نمیشد و دشمن خدا به تو شناخته میشود و اگر خدا را با برخوردار بودن از ولایت تو ملاقات نکنند، وی را با دست خالی ملاقات کردهاند، و جایگاه من به یقین بزرگتر از جایگاه کسانی است که از من پیروی کردهاند، و خداوند درباره تو این آیه را نازل کرد: «یَاأَیهَّا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»،(1) {ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای. } پس اگر آنچه را که مأمور ابلاغ آن بودم، ابلاغ نمیکردم، عمل من تباه میشد.

من چیزی را جز آنکه پروردگارم به من میگوید، به تو نمیگویم. و آنچه به تو میگویم، از جانب خداست که درباره تو نازل شده است، لذا از اینکه اُمّت من بعد از من علیه تو همدست شوند، به خدا شکایت میبرم.

هان ای علی! کسی که با تو بجنگد، با من جنگیده است و کسی که با تو دشمنی ورزد، با من دوستی ندارد؛ به یقین تو صاحب جامهای کوثری و صاحب جایگاههای ستوده در سایه عرش، در هر جا که ایستاده باشم. به هر جا فراخوانده شوم، تو نیز فراخوانده میشوی، اگر سلامم کنند، تو را نیز سلام میکنند. و اگر جامهای پوشانده شوم، تو نیز جامهای پوشانده خواهی شد؛ هرکس سخن مرا درباره تو باور نکند مستحق عذاب خواهد بود و هرکه در این مورد تصدیقم کند، مستحق رحمت خداوند خواهد بود؛ هر که تو را غیبت کند و علیه تو قدمی بردارد، او از حزب ابلیس است و آنکه ولایت تو و سپس (ولایت) کسانی را که از تو هستند، بپذیرد، از حزب خدا خواهد بود و پیروان حزب خدا خود رستگارانند.(2)

100. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از پروردگارم برادری با علی بن ابی طالب، پشتیبانی او،

1- . مائده/ 67
2- . تفسیر فرات: 63 _ 62

اخلاص قلبش و نصیحت او را خواستار شدم و آن را به من عطا فرمود. پس مردی از یارانش گفت: شگفتا از محمّد که میگوید: از پروردگارم برادری علی بن ابی طالب، پشتیبانی او و اخلاص قلب او را خواستار شدم و آن را به من عطا کرد. این چیزهایی که او به عنوان حاجت از خدا خواسته و مورد اجابت قرار گرفته، به خدا سوگند، اینها نزد من، ارزش یک سبد کهنه که یک صاع خرما در آن باشد، ندارد. بهتر نبود که از خدا فرشتهای طلب میکرد تا یاورش باشد یا گنجی که برای غلبه بر دشمنش از آن مدد جوید؟! چون این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. از این بابت دلتنگ شد و آزرده خاطر گردید. پس خداوند آیه: «فَلَعَلَّکَ تَارِکُ بَعْضَ مَا یُوحَی إِلَیْکَ وَ ضَائقُ

بِهِ صَدْرُکَ أَن یَقُولُواْ لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَیْهِ کَنزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَکٌ

إِنَّمَا أَنتَ نَذِیرٌ وَ اللَّهُ عَلیَ کلُ ّ شیَ ْءٍ وَکِیلٌ»،(1) {و

مبادا تو برخی از آنچه را که به سویت وحی می شود ترک گویی و سینه ات بدان تنگ گردد که می گویند: «چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشده یا فرشته ای با او نیامده است؟» تو فقط هشداردهنده ای، و خدا بر هر چیزی نگهبان است.} را بر وی نازل فرمود. گویی با نزول این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله تسلّی خاطر یافت.(2)

101. تفسیر فرات بن ابراهیم : امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: ابراهیم خلیل الله صلوات الله علیه دست دعا به سوی پروردگارش برداشته و گفت: «رَبّ ِ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ ءَامِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيّ أَن نَّعْبُدَ الْأَصْنَام »،(3) {«پروردگارا،

این شهر را ایمن گردان، و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان دور دار.} این دعا به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و خداوند او را به نبوّت گرامی داشت و برکت این دعا به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام رسید و خداوند او را مخصوص به امامت و وصایت گردانید.(4)

1- . هود/ 12
2- . تفسیر فرات: 69 _ 68

3- . ابراهيم/ 35
4- . تفسير فرات: 79

102. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابن عباس گوید: آیه: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فيِ الحْيَوهِ الدُّنْيَا وَ فيِ الاْخِرَهِ»،(1) {خدا

کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می گرداند.} درباره ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است.

خداوند متعال میفرماید: یا ابراهیم «إِنىّ ِ جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ اماما»،(2) {من تو را پیشوای مردم قرار دادم.} ابراهیم عرض کرد: «وَ مِن ذُرِّيَّتىِ»، {از دودمانم [چطور]؟»} خداوند فرمود: «لَا يَنَالُ عَهْدِى الظَّالِمِين»، {«پیمان من به بیدادگران نمی رسد.»} گوید: ظالم کسی است که به خدا شرک ورزد و برای بتها قربانی کند. و پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله کسی از قریش نبود که به خدا شرک نورزیده و برای بتها قربانی نکرده باشد مگر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام زیرا او پیش از آنکه به سن بلوغ برسد، اسلام آورد. کسی که به خدا شرک ورزیده و برای بتها قربانی کرده باشد، صلاحیت امام شدن را ندارد زیرا خداوند میفرماید: «لَا يَنَالُ عَهْدِى الظَّالِمِين».(3)

103. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: جبرئیل آیه «وَ إِذَا قِيلَ لهُم مَّا ذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ _ فى علىّ _ قَالُواْ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِين»،(4) {و

چون به آنان گفته شود: «پروردگارتان چه چیز نازل کرده است؟» می گویند: «افسانه های پیشینیان است.»} به همین شکل بر محمّد صلی الله علیه و آله قرائت نمود.

104. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام در معنای آیه: «وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فيِ هَذَا الْقُرْءَانِ لِيَذَّكَّرُوا»،(5) {و

به راستی، ما در این قرآن [حقایق را] گونه گون بیان کردیم، تا پند گیرند.} فرمود: منظور این است که: ما علی علیه السّلام را در هر

1- . ابراهیم/ 27

2- . بقره/124
3- . بقره/ 124
4- . نحل/ 24 . تفسير فرات : 85
5- . اسراء/ 41

آیهای ذکر کردیم اما از پذیرش ولایت او سر باز زدند «وَ مَا یَزِیدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا»، {و [لی] آنان را جز نفرت نمی افزاید!}

105. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابن عباس در معنای آیه: «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنکاً وَ نحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیَمَهِ أَعْمَی»،(1) {و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگیِ تنگ [و سختی] خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محشور می کنیم.» } گفت: اگر ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام را ترک کند، خداوند او را کور و کر میکند.(2)

106. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام صادق علیه السلام در مفهوم آیه: «یَاأَیُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُواْ لَهُ» ،(3) {ای

مردم، مَثَلی زده شد. پس بدان گوش فرا دهید. } فرمود: مقصود علی بن ابی طالب علیه السّلام است.«إِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَن یخْلُقُواْ ذُبَابًا»، {کسانی را که جز خدا می خوانید هرگز [حتی] مگسی نمی آفرینند. }

توضیح: یعنی: این مَثَل را برای امیرالمؤمنین علیه السّلام زد و کسانی که حق او را غصب کردند. پس به درستی هرکس به امامت او اقرار کند و از وی پیروی نماید، راهی را رفته که خداوند وی را بدان امر فرموده و آن کس که منکر امامت او گردد و از دیگری پیروی نماید، از فرمان و دعوت خدا و فضل او سرپیچی کرده و متکی به دعوت کسانی شده که حتی قادر به آفرینش مگسی هم نیستند و آنها نمیتوانند او را یاری کنند و از عذاب خدا نجات دهند.

107. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام فرمود: جبرئیل با این آیه بر محمّدصَلی اله علیهِ و آله نازل گردید: «وَ إِن کَادُواْ لَیَفْتِنُونَکَ عَنِ الَّذِی أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ لِتَفْتَرِیَ عَلَیْنَا غَیرْهُ »،(4) {و

چیزی نمانده بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده ایم گمراه کنند تا غیر از آن را بر ما ببندی. } فرمود: این آیه درباره علی بن ابی

1- . طه/ 124
2- . تفسير فرااات: 93
3- . حج/ 73
4- . اسراء/ 73

طالب علیه السّلام است، یعنی: آنها خواستند تو را از آنچه درباره علی علیه السّلام به تو وحی کردیم، باز دارند. و خداوند به آن حضرت صلی الله علیه و آله وحی فرموده بود که ایشان را به پذیرش ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمان دهد.

108. تفسیر علی بن ابراهیم: ابوهاشم گوید: در مسجدالحرام همراه جعفر بن محمّد علیه السّلام بودم، پس والی بر منبر رفت تا خطبه نماز جمعه را بخواند و چنین گفت: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلیَ النَّبیِّ یاَأَیهُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَیْهِ وَ سَلِّمُواْ تَسْلِیمًا»،(1) {خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید.} پس امام صادق علیه السّلام فرمود: ای ابوهاشم، آیهای را خواند که تفسیرش را نمیداند، مقصود«وَ سَلِّمُواْ الولایهٔ لعلیّ تَسْلِیمًا» است، (حتماً ولایت را به علی علیه السّلام واگذارید!)

109. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابوحمزه ثمالی گوید: از امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُکُم بِوَاحِدَهٍ»،(2) {بگو:

«من فقط به شما یک اندرز می دهم.} پرسیدم، فرمود: یعنی شما را به ولایت علی اندرز میدهم. و ولایت علی علیه السّلام همان لفظ «واحدهٔ» در آیه: «إِنَّمَا أَعِظُکُم بِوَاحِدَهٍ» است.(3)

تفسیر فرات بن ابراهیم: جعفر بن احمد با سندی از ابوحمزه ثمالی نظیر این روایت را آورده است.

توضیح: این تأویل احتمال دو وجه دارد: اول، اینکه حرف باء در «بواحده» سببیّه باشد و «أن تقوموا»، مفعول به برای «أعظُکُم» دوم، «أن تقوموا» بدل اشتمال از «واحدهٔ» باشد یعنی: «أَعِظُکُم بالولایهٔ بالتفکّر فی الجنّهٔ التی تنسبونها إلیه صلی الله علیه و آله بِسَبَبِها»، (یعنی: من به تمسک ولایت شما را اندرز میدهم، با بهشتی که آن را به او علیه السّلام به سبب ولایتش به او منسوب میکنید.) و همانطور که از پیش گفته شده، آنها میگفتند: او (پیامبر صلی الله علیه و آله) دیوانهوار پسر عمویش را دوست دارد.

1- . احزاب// 56
2- . سبأ/ 46
3- . تفسير فرات : 127

110. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابان بن تغلب از امام صادق علیه السّلام درباره آیه: «إِنَّ الَّذِینَ قَالُواْ رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»،(1) {در

حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس ایستادگی کردند.} سؤال کرد. فرمود: یعنی : بر ولایت علی بن ابی طالب ایستادگی کردند.

111. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام به داود رقّی فرمود: ای داود، کدام یک از شما به قطب آسمان دنیا(2)

دست مییابد؟ به خدا سوگند ارواح ما و ارواح پیامبران هر شب جمعه به عرش دست مییابند. ای داود، پدرم محمد بن علی علیهما السّلام سوره فصلت را تلاوت میکرد تا به آیه «فهم لا یسمعون» رسید، پدرم فرمود: جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گشته و به وی ابلاغ نمود که امام بعد از تو علی علیه السّلام است. پس سوره فصلت را خواند و چون به آیه «فَأَعْرَضَ أَکْثَرُهُمْ»، {و[لی] بیشتر آنان رویگردان شدند} رسید گفت: از ولایت علی علیه السّلام، «فَهُمْ لَا یَسْمَعُون »،(3) {در نتیجه [چیزی را] نمی شنوند.}

112. تفسیر علی بن ابراهیم: سعید بن جبیر گوید: خداوند عزّوجل بعد از پیامبرصلی الله علیه و آله مردی بهتر از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام را نیافریده است. خداوند عزّوجل میفرماید: «فَاسْعَوْاْ إِلیَ ذِکْرِ الله»،(4) {به سوی ذکر خدا بشتابید.} فرمود: یعنی علی بن ابی طالب علیه السّلام. ابن عباس آن را روایت کرده است.(5)

113. تفسیر فرات بن ابراهیم: ابن عباس درباره مفهوم آیه: «وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَه»،(6) {و

کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد.} گفت: کتاب «قرآن» و حکمت «ولایت» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(7)

1- . فصلت/ 30

2- . قطب، ستارهای است میان جدی و فرقدین که قبله را از روی آن تعیین میکنند.
3- . فصلت/ 4
4- . جمعه/ 9
5- . تفسیر فرات: 185
6- . جمعه/ 2
7- . تفسیر فرات/ 185

114. تفسیر فرات بن ابراهیم: از ابن مسعود رضی الله عنه نقل میکند که گفت: برای عیادت رسول خدا رفتم در حالی که مبتلا به بیماریی شده بود که بر اثر آن رحلت فرمود، چون وارد مسجد شدم، مردم را در چنان سکوتی یافتم که گویی پرنده بر بالای سرشان لانه کرده باشد. در این هنگام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام آمده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام کرد. در این حال چند نفر از حاضران به یکدیگر چشمک زدند (به نشانه تمسخر علی علیه السّلام)، پس پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان نگاه کرده و فرمود: آیا میخواهید بدانید بهترینِ شما چه کسی است؟ گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: بهترین شما علیِ بن ابی طالب علیه السّلام است که در اسلام آوردن بر شما پیشی گرفته، ایمانش بیش از شماست، به جهت علم سرآمد همگان است و به جهت حِلم بر همه برتری دارد و از همه شما برای خدا خشمناکتر و در غزوهها و جهاد پیروزمندتر است. یکی از حاضران گفت: یا رسول الله، منظور شما این است که علی در همه امور خیر افضلتر از ماست؟! فرمود: آری، او عبد خدا و برادر رسول خداست. یقین بدانید که دانش خود را به او آموختهام و اسرارم را با او در میان گذاشتهام؛ او امین من بر اُمّت من است. پس یکی از حاضران گفت: علی چنان رسول خدا را شیدای خود کرده که آن حضرت هیچ عیب و نقصی در او نمیبیند! در این هنگام خداوند آیه «فَسَتُبْصِرُ وَ یُبْصِرُونَ* بِأَییِّکُمُ الْمَفْتُونُ»،(1) {به

زودی خواهی دید و خواهند دید، [که] کدام یک از شما دستخوش جنونید. } را نازل کرد.

توضیح:[در قاموس آمده: «حفل القوم حفلاً»: اجتماع کردند(2)؛

و] جزری در وصف صحابه گوید: «کأنّ علی رؤوسهم الطیر» و میخواهد آنها را به متانت و وقار توصیف کند و اینکه سبک مغزی و رفتار ناشایست از ایشان دیده نمیشد؛ زیرا پرنده معمولاً بر جای ساکن مینشیند. و بیضاوی گوید: «بأیّکم المفتون»: کدام یک از شما دچار جنون شده است و باء زائده است. یا: کدام یک از شما دیوانه است؟ به اعتبار اینکه «مفتون» مصدر باشد. یا: آن دیوانه در میان کدام گروه از شماست؟ در

1- . تفسیر فرات: 188 . قلم/ 6 _5

2- . القاموس المحيط 3: 358

گروه مؤمنان یا گروه کافران؟ یعنی، در کدام گروه کسی پیدا میشود که مستحق این نام باشد.(1)

115. تفسیر فرات بن إبراهیم: امام صادق علیه السّلام فرمود: آیات: «کلاَّ إِنَّ کِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِی عِلِّیِّینَ * وَ مَا أَدْرَئکَ مَا عِلِّیُّونَ* کِتَابٌ مَّرْقُومٌ * یَشهْدُهُ الْمُقَرَّبُونَ»،(2)

{نه چنین است، در حقیقت، کتاب نیکان در «علّیّون» است. و تو چه دانی که «علّیّون» چیست؟ کتابی است نوشته شده. مقرّبان آن را مشاهده خواهند کرد.} درباره پیامبر صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم الصلاۀ و السّلام نازل شدهاند.(3)

116. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام آیه 4 سوره قدر را چنین میخواندند: «بِإِذْنِ رَبهِّم مِّن کلُ ّ أَمْرٍ سلامٌ»،(4) یعنی: در هر کاری بر محمّد و علی سلام.(5)

توضیح: ظاهر این قرائت با آنچه مشهور است، مخالفت دارد و در برخی قرائتهای نادر«مِّن کلُ ّ أَمْری ءٍ» را با همزه نیز خواندهاند که متضمّن تکلّف است و احتمالاً بدین معنا باشد که آن حضرت علیه السّلام پس از هر بار قرائت این آیه میفرمود که این تفسیر آن است، این معنا اظهر است.

117. تفسیر فرات بن ابراهیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون مرا به معراج بردند و به سدرۀ المنتهی رسیدم، بویی خوش به مشامم رسید و بوی عنابِ آن پراکنده شد، پس به جبرئیل گفتم: این چیست؟ گفت: این سدرۀ المنتهی است که با دیدنتان مشتاق دیدن پسرعمویتان شده است؛ پس صدای یک منادی را شنیدم که از نزد پروردگارم به گوش میرسید و میگفت: محمد افضل انبیا و مرسلین است و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام افضل اولیا علیهم الصلاۀ و السّلام

1- . تفسیر بیضاوی 2: 233
2- . مطففین/ 21 _18
3- . تفسیر فرات: 205

4- . قدر / 4
5- . تفسير فرات: 218

است و پیروان ولایت او بهترین مردمند، پاداش آنها نزد پروردگارشان بهشتهای عدن است که جویبارها از زیر آن جاری است و در آن همیشه جاودانند. خداوند از علی و پیروان ولایت او راضی و خشنود است. آنها مختص به رحمت خداوند و پوشیده از نور خدایند و مقرّبان درگاه حق؛ خوشا به حالشان و باز هم خوشا به حالشان، خلایق در روز قیامت به خاطر منزلتی که نزد پروردگارشان دارند، به ایشان غبطه میخورند.(1)

118. کافی: امام صادق علیه السلام درباره آیه: «الَّذِینَ أُخْرِجُواْ مِن دِیارِهِم بِغَیرِْ حَقّ ٍ إِلَّا أَن یَقُولُواْ رَبُّنَا الله »،(2) {همان کسانی که بناحق از خانه هایشان بیرون رانده شدند. [آنها گناهی نداشتند] جز اینکه می گفتند: «پروردگار ما خداست». } فرمود: این آیه درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی، حمزه، جعفر علیهم السّلام نازل شده و درباره حسین علیه السّلام نیز جریان دارد.

119. کافی: عمّار بن سوید گوید: شنیدم که امام صادق علیه السّلام درباره آیه: «فَلَعَلَّکَ تَارِکُ بَعْضَ مَا یُوحَی إِلَیْکَ وَ ضَائِقُ

بِهِ صَدْرُکَ أَن یَقُولُواْ لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَیْهِ کَنزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَک »،(3) {و

مبادا تو برخی از آنچه را که به سویت وحی می شود ترک گویی و سینه ات بدان تنگ گردد که می گویند: «چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشده یا فرشته ای با او نیامده است؟ } فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله در«قُدَید»4 اطراق کرد، به علی علیه السّلام فرمود: یا علی، من از پرودگارم خواستم که بین من و تو موالات برقرار سازد و چنین کرد، و از پروردگارم خواستم که تو را وصیّ من قرار دهد و چنین کرد؛ پس دو مرد از قریش گفتند: به خدا سوگند یک صاع از خرما در سبدی کهنه و فرسوده، نزد ما از خواستههای محمّد از پروردگارش ارزشمندتر است! چه میشد اگر از پروردگارش فرشتهای طلب میکرد که بر دشمنانش یاریش کند یا گنجی که او را از فقر بینیاز سازد؟! به خدا سوگند هرچه از حق و باطل از خدا بخواهد، خواستهاش را اجابت میکند. در این هنگام

1- . تفسیر فرات: 218
2- . حج/ 40

3- . هود/ 12

خداوند آیه: «فَلَعَلَّکَ تَارِکُ بَعْضَ مَا یُوحَی إِلَیْکَ وَ ضَائِقُ بِهِ صَدْرُکَ أَن یَقُولُواْ لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَیْهِ کَنزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَک » را نازل فرمود.(1)

120. تفسیر عیاشی: امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود: منظور از«النجم» در آیه: «وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یهْتَدُون »،(2) {و نشانه هایی [دیگر نیز قرار داد]، و آنان به وسیله ستاره [قطبی] راه یابی می کنند. } امیرالمؤمنین علیه السّلام است.

121. تفسیر علی بن ابراهیم: «أَ لَمْ تَرَ إِلىَ الَّذِینَ أُوتُواْ نَصِیبًا مِّنَ الْکِتَابِ یَشْترُونَ الضَّلَالَه»،(3) {آیا

به کسانی که بهره ای از کتاب یافته اند ننگریستی؟ گمراهی را می خرند } یعنی درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام گمراه شدند. «وَ یُرِیدُونَ أَن تَضِلُّواْ السَّبِیل »، {و می خواهند شما [نیز] گمراه شوید. } یعنی اینکه مردم را از ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام خارج کردند.(4)

122. تفسیر علی بن ابراهیم: «وَ لَا تُفْسِدُواْ فىِ الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا»،(5) {و

در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید. } گوید: خداوند زمین را به رسول خدا صلی الله علیه و آله اصلاح و به امیرالمؤمنین علیه السّلام اصلاح نمود و چون امیرالمؤمنین را رها ساختند، آن را به فساد و تباهی کشاندند.

123. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «قُلْ یَاأَهْلَ الْکِتَابِ لَسْتُمْ عَلىَ شىَ ْءٍ حَتىَ تُقِیمُواْ التَّوْرَیةَ وَ الْانجِیلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَیْکُم مِّن رَّبِّکُمْ وَ لَیزِیدَنَّ کَثِیرًا مِّنهُم مَّا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ طُغْیَانًا وَ کُفْرًا»،(6) {بگو:

«ای اهل کتاب، تا [هنگامی که] به تورات و انجیل و آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است عمل نکرده اید، بر هیچ [آیین بر حقّی] نیستید.» و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به

1- . روضه کافی: 279 _278 4. نام مکانی در نزدیکی مکه
2- . نحل/ 16
3- . نساء/ 44

4- . تفسیر قمی: 128
5- . اعراف/ 56
6- . مائده/ 68

سوی تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود.} فرمود: مقصود ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام است.

124. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «وَ إِذَا تُتْلیَ عَلَیْهِمْ ءَایَاتُنَا بَیِّنَاتٍ قَالَ الَّذِینَ لَا یَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْءَانٍ غَیْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا یَکُونُ لِی أَنْ أُبَدِّلَهُ مِن تِلْقَای نَفْسِی إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا یُوحَی إِلی»،(1) {و

چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، آنان که به دیدار ما امید ندارند می گویند: «قرآن دیگری جز این بیاور، یا آن را عوض کن.» بگو: «مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم. جز آنچه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم.} فرمود: یعنی اگر به جای علی، ابوبکر یا عمر را قرار میداد، قطعاً از او پیروی میکردیم.

125. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السّلام درباره آیه: «ائْتِ بِقُرْءَانٍ غَیْرِ هَاذَا أَوْ بَدِّلْهُ » فرمود: مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام است.

126. امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه به علی علیه السّلام سلام میدهید، او را «امیرالمؤمنین» خطاب کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوبکر فرمود: برخیز و به علی علیه السّلام به عنوان «امیرالمؤمنین» علیه السّلام سلام کن. گفت: آیا این دستور خداست یا تصمیم رسول او؟ فرمود: آری به امر خدا و رسول اوست. سپس به عمر گفت برخیز و به عنوان امیرالمؤمنین به علی علیه السّلام، سلام کن. گفت: آیا این فرمان خداست یا تصمیم رسول او؟ فرمود: آری، به امر خدا و رسول اوست! سپس رو به مقداد کرده و گفت: ای مقداد، برخیز به عنوان امیرالمؤمنین به علی علیه السّلام سلام کن. گوید: اما مقداد گفته آن دو را تکرار نکرد. سپس فرمود: برخیز ای ابوذر و به عنوان امیرالمؤمنین به علی علیه السّلام سلام کن. پس ابوذر برخاست و سلام داد. سپس فرمود: برخیز ای سلمان و به عنوان امیرالمؤمنین به علی علیه السّلام سلام کن . پس وی نیز برخاست و سلام کرد.

1- . یونس/ 15

گوید: چون آن دو از مجلس خارج میشدند، میگفتند: نه به خدا سوگند هرگز چنین سلامی به او نمیدهیم هرچند بارها از ما خواسته شود. پس خداوند متعال آیه: «وَ أَوْفُواْ بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدتُّمْ وَ لَا تَنقُضُواْ الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلا»،(1) {و چون با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید و سوگندهای [خود را] پس از استوار کردن آنها مشکنید، با اینکه خدا را بر خود ضامن [و گواه] قرار داده اید.} با گفتنتان: «آیا به فرمان خداست یا رسول او» زیرا: «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُون» زیرا «وَ لَا تَكُونُواْ كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلَا بَيْنَكُمْ _ أَن تَكُونَ أئمة هى أزكى من أئمّتكم _» عرض کردم: قربانت گردم، اما ما بخش آخر را در «أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبىَ مِنْ أُمَّه» میخوانیم! فرمود: وای بر تو زید! «ما أربى چیست؟»، «أن تَكُونَ أئمة هى أزكى من أئمّتكم إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ _ يعنى بعلى _ وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تخْتَلِفُونَ* وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِن يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَ لَتُسئلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ* وَ لَا تَتَّخِذُواْ أَيْمَانَكُمْ دَخَلَا بَيْنَكُمْ فَتزِلَّ قَدَمُ

بَعْدَ ثُبُوتهَا _ بعد ما سلّمتم على علىٍّ بإمرة المؤمنين _ وَ تَذُوقُواْ السُّوءَ بِمَا صَدَدتُّمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيم »،(2) {[به

خیال این] که گروهی از گروه دیگر [در داشتن امکانات] افزونترند. جز این نیست که خدا شما را بدین وسیله _ به وسیله علی _ می آزماید و روز قیامت در آنچه اختلاف می کردید، قطعاً برای شما توضیح خواهد داد. و اگر خدا می خواست، قطعاً شما را امّتی واحد قرار می داد، ولی هر که را بخواهد گمراه و هر که را بخواهد هدایت می کند و از آنچه انجام می دادید حتماً سؤال خواهید شد. و زنهار، سوگندهای خود را دستاویز تقلب میان خود قرار مدهید، تا گامی بعد از استواریش بلغزد _ و بعد از آن که به علی به عنوان امیر مؤمنان سلام کردید _ شما به [سزای] آنکه [مردم را] از راه خدا باز داشته اید دچار شکنجه شوید و برای شما عذابی بزرگ باشد.}

سپس به من فرمود: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی علیه السّلام را گرفت و ولایت او را آشکار کرد، آن دو با هم گفتند: به خدا سوگند این به دستور

1- . نحل/ 91
2- . نحل/ 94 _92

خدا نبود، او با این کار تنها میخواست پسرعمویش را شرافت بخشد. پس خداوند آیه: «وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ* ثمُّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ* فَمَا مِنكمُ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ* وَ إِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ * وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنكمُ مُّكَذِّبِينَ»،(1) {و

اگر [او] پاره ای گفته ها بر ما بسته بود، دست راستش را سخت می گرفتیم، سپس رگ قلبش را پاره می کردیم، و هیچ یک از شما مانع از [عذاب] او نمی شد. و در حقیقت، [قرآن] تذکاری برای پرهیزگاران است. و ما به راستی می دانیم که از [میان] شما تکذیب کنندگانی هستند.} یعنی فلانی و فلانی«وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلىَ الْكَافِرِينَ* وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ»،(2) {و

آن واقعاً بر کافران حسرتی است. و این [قرآن]، بی شبهه، حقیقتی یقینی است.} یعنی علی علیه السّلام «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِيم »(3) {پس به [پاس] نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.}

توضیح: بیضاوی گوید: «انکاثاً طاقات»، رشتهها را از هم گسست، جمع «نکث» است و دلیل نصب آن حال بودن از «غزلها» است، یا مفعول به دوم برای فعل «نقضت» است. جمله «تتخذون» حال است برای ضمیر«واو» در «و لا تکونوا» یا شبه جملهای که خبر واقع شده است یعنی شبیه زنی با آن وضعیت نباشید که سوگندهایتان را باعث فساد در بین خود قرار دهید. و اصل «الدخل» داخل شدن چیزی در چیزی دیگر است که از جنس آن نباشد.(4) و گوید: «لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ» یعنی دست راستش را میگرفتیم. «ثمُّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِين» یعنی با زدن گردنش بند دل (شاهرگ) او را پاره میکردیم؛ و گفته شده: «الیمین» یعنی قوّت.(5)

127. کنز جامع الفوائد: امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلىَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يحْمِلْنهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنهْا وَ حَمَلَهَا الْانسَان»(6) {ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوه ها عرضه کردیم، پس، از

1- . الحاقه/ 49 _ 44
2- . الحاقه/ 51 _ 50

3- . الحاقه/ 52
4- . تفسیر بیضاوی 1: 262
5- . تفسیر بیضاوی 2: 263
6- . احزاب / 72

برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، و [لی] انسان آن را برداشت . } منظور از «امانت» ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام است.(1)

128. کنز جامع الفوائد: امام باقر علیه السّلام درباره آیه «یَاحَسْرَتیَ عَلیَ مَا فَرَّطتُ فیِ جَنبِ الله »،(2) {«دریغا

بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم } فرمود: علی علیه السلام فرمود: «جنب الله» من هستم و در روز قیامت«حسرت» مردم من هستم.(3)

توضیح: مقصود از «جنب» یا به معنای جهتی است که خداوند اراده فرموده بدان روی آورده شود، یا قرب از خدا به منزله کسی است که در سمت دیگر باشد، مانند «والصاحب بالجنب»، {همسایه همنشین } یا اینکه هر که خواستار نزدیک شدن به مردی باشد، کنار او مینشیند، در این صورت او به منزله جنب وی میباشد و آنکه خواستار قرب خدای متعال باشد، کنار او (علی علیه السّلام) مینشیند و از او دانش فرا میگیرد و ادب از وی میآموزد؛ و در این خصوص قبلاً در کتاب الامامۀ و کتاب التوحید سخن رفته است.

129. کنز جامع الفوائد: مجاهد گوید: آیه «أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِیه»،(4) {آیا

کسی که وعده نیکو به او داده ایم و او به آن خواهد رسید. } درباره علی علیه السلام و حمزه نازل شده است. و امام صادق علیه السلام فرمود: «موعود» (وعده داده شده) علی بن ابی طالب علیه السّلام است که خداوند به وی وعده داده انتقام او را در دنیا از دشمنانش بگیرد، و به وی و دوستدارانش، در آخرت وعده بهشت داده است.(5)

130. کنز جامع الفوائد: از امام صادق علیه السّلام نقل میکند که در مفهوم آیه: «کلُّ شیَ ْءٍ هَالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ»،(6) {جز

ذات او همه چیز نابودشونده است. } فرمود:

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی. تفسیر برهان 3: 342
2- . زمر/ 56

3- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی. تفسیر برهان 4 : 80
4- . قصص/ 61
5- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی. تفسیر برهان 3: 234
6- . قصص/ 88

هرچیزی نابود شدنی است مگر آنکه برای وجه الله بوده باشد و «وجه الله» علی علیه السّلام است.(1)

131. کنز جامع الفوائد: جابر جعفی گوید: از امام صادق علیه السّلام درباره تفسیر آیه: «وَ إِنَّ مِن شِیعَتِهِ لَاَبْرَاهِیم »،(2) {و

بی گمان، ابراهیم از پیروان اوست .} پرسیدم، فرمود: چون خداوند سبحان ابراهیم را آفرید، چشم او را بینا ساخت، پس نگاه کرد و نوری در کنار عرش دید، پس گفت: خداوندا، این نور چیست؟ فرمود: این نور محمد برگزیده از آفریدگانم است. او نوری دیگر در کنار آن نور دید و گفت: خدایا این نور چیست؟ فرمود: این، نور علی بن ابی طالب _ علیه السّلام _ است، یاری دهنده دینم! و در کنار آن نورها، سه نور دیگر دید، پس گفت: خداوندا، این نورها چیستند؟ به وی گفته شد: این نور فاطمه است که دوستداران خود را از آتش برگرفته است و نور دو پسرش: حسن و حسین؛ گفت: خدایا، نه نور دیگر میبینم که آنها را احاطه کردهاند؟ گفته شد: ای ابراهیم، اینان امامان از فرزندان علی و فاطمه هستند، پس ابراهیم گفت: خدایا تو را به این پنج نور سوگند میدهم که آن نُه نور را به من بشناسانی، گفته شد: ای ابراهیم، نخستین آنها علی بن حسین و پسرش محمد و پسرش جعفر و پسرش موسی و پسرش علی و پسرش محمد و پسرش علی و پسرش حسن و حجت قائم پسر اوست.

پس ابراهیم گفت: خداوندا، ای مولای من، انوار بیشماری را میبینم که آنان را احاطه کردهاند که جز تو تعداد آنان را نمیداند، گفته شد: ای ابراهیم: اینان پیروان ایشانند، شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام، پس ابراهیم گفت: شیعه او چگونه شناخته میشود؟ پاسخ آمد: با نماز 51 رکعتی، و «بسم الله الرحمن الرحیم» را بلند گفتن و قنوتِ قبل از رکوع و انگشتری را به دست راست کردن. در این هنگام ابراهیم گفت: خداوندا، مرا از شیعیان امیرالمؤمنین قرار ده. حضرت فرمود: پس خداوند متعال در کتاب خود چنین آورد: «و انّ من شیعتهِ لَإبراهیم».(3)

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی. تفسیر برهان 3: 242
2- . صافات/ 83
3- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی. تفسیر برهان 4: 20

132. کنز جامع الفوائد: ابوموسی مشرقانی گوید: نزد آن حضرت بودم و جمعی از کوفیان نیز حضور داشتند که از ایشان درباره آیه: «لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُک »،(1) {اگر

شرک ورزی حتماً کردارت تباه میشود.} پرسیدند. فرمود: معنای این آیه نه چنان است که تصوّر میکنید، چون خداوند عزّوجل به پیامبر خود سفارش نمود که علی علیه السّلام را به عنوان ولیّ مردم منصوب کند، معاذ بن جبل جاسوسی را نزد آن حضرت فرستاد تا بگوید: ابوبکر و عمر را در ولایت او شریک فرما تا مردم آرام گیرند و تصدیقت کنند. پس چون خداوند عزّوجل آیه: «یَاأَیهَّا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّک »،(2) {ای

پیامبر، آنچه را از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن .} رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل شکایت کرده و فرمود: مردم مرا تکذیب میکنند و از من نمیپذیرند؛ پس خداوند متعال آیه: «لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِین »، {اگر شرک ورزی حتماً کردارت تباه و مسلّماً از زیانکاران خواهی شد.»} را نازل فرمود. زیرا خداوند هر پیامبری را برای مردم مبعوث فرموده، دارای حق شفاعت برای گناهکاران بوده و از شرک ورزیدن به خدا بیم داشته است، چه رسد به رسول اکرم صلی الله علیه و آله که قابل اعتمادترین انبیا بوده است. پس چگونه خداوند به وی بگوید: «اگر به من شِرک ورزی... !» در حالی که وی برای زدودن و باطل کردن شرک و نپذیرفتن خدایی بتها و هر چیز دیگر که در کنار خدا پرستیده شود، آمده است؛ بلکه مقصود، عبارت از شریک ساختن چند مرد در ولایت است. این است معنای آیه.(3)

توضیح: «اِندَسَّ»: محرم و جاسوسی را نزد وی فرستاد تا کسب اطلاعات کند و خبر برساند. فیروزآبادی گوید: «الدّس»: پنهان ساختن، و «الدسیس»: کسی است که برای خبر گرفتن میفرستی.(4)

1- . زمر/ 65
2- . زمر/ 67
3- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی . تفسیر برهان 4: 83
4- . القاموس المحیط 2: 215

133. کنز جامع الفوائد: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر، عمر و علی علیه السّلام را مأموریت داد که به غار اصحاب کهف و رقیم بروند و ابوبکر وضویی به کمال بگیرد و قدمهایش را جفت کرده دو رکعت نماز خوانده و سه بار اصحاب کهف را صدا کند، اگر او را پاسخ گفتند که هیچ وگرنه عمر این کار را انجام دهد، اگر وی را پاسخ دادند که هیچ، وگرنه علی علیه السّلام این کار را انجام دهد. پس هر سه به آنجا رفته و دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را اجرا کردند. اما اصحاب کهف نه به ندای ابوبکر پاسخ گفتند و نه به ندای عمر. سپس علی علیه السّلام برخاست و طبق دستور پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کرد و اصحاب کهف ندای وی را پاسخ داده و گفتند: لبّیک لبّیک _ سه بار _ پس به ایشان فرمود: چرا به ندای ابوبکر و عمر پاسخ ندادید اما ندای مرا پاسخ گفتید؟ گفتند: ما دستور داریم که جز ندای پیامبر یا وصی پیامبر را پاسخ ندهیم. سپس آن سه به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتند؛ پس آن حضرت از کارشان و اینکه چه کردهاند، پرسید، و آنها نیز او را از ماجرا مطّلع ساختند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیفهای سرخ در آورده و به ایشان فرمود: با خط خودتان آنچه را دیده و شنیدهاید، بنویسید و بدان گواهی دهید. در این هنگام خداوند عزّوجل این آیه را نازل کرد: «سَتُکْتَبُ شَهَادَتهُمْ وَ یُسئلُون»(1)یوم

القیامهٔ، {گواهی ایشان به زودی نوشته می شود و [از آن] پرسیده خواهند شد} در روز قیامت!

ابوبصیر گوید: امام باقر علیه السّلام ضمن اشاره به پیمان نامهای که آن را نوشتند و بر آن شاهد گرفته و مُهر کردند و در کعبه گذاشتند، فرمود! ای ابا محمّد! قبل از آنکه آنها دست به نوشتن این نامه بزنند، خداوند پیامبر خود را از محتوای آن آگاه گردانید و درباره آن آیهای نازل فرمود. عرض کردم: درباره آن آیه نازل نمود؟! فرمود: آیا کلام خدای متعال را نشنیدهای که میفرماید: «سَتُکْتَبُ شَهَادَتهُمْ وَ یُسئلُون»؟ (2)

1- . زخرف/ 19
2- . زخرف/ 19

قول خدای متعال: «وَ لَن یَنفَعَکُمُ الْیَوْمَ إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّکمُ ْ فیِ الْعَذَابِ مُشْتَرِکُون »،(1) {و

امروز هرگز [پشیمانی] برای شما سود نمی بخشد، چون ستم کردید در حقیقت، شما در عذاب، مشترک خواهید بود.} در تأویل این آیه، جابر از امام باقر علیه السلام نقل میکند که فرمود: «و امروز هرگز پشیمانی برای شما سود نمیبخشد چون ستم کردید» نسبت به حق محمّد و آل محمّد «در حقیقت شما در عذاب، مشترک خواهید بود» و این پاسخی است برای کسانی که ذکر آنها در برابر این آیه گذشت و آن قول خدای عزّوجل است که: «وَ مَن یَعْشُ عَن ذِکْرِ الرَّحْمَانِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ* وَ إِنهَّمْ لَیَصُدُّونهمْ عَنِ السَّبِیلِ وَ یحْسَبُونَ أَنهَّم مُّهْتَدُونَ* حَتىَّ إِذَا جَاءَنَا قَالَ یَالَیْتَ بَیْنيِ وَ بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَینْ ِ فَبِئْسَ الْقَرِینُ»،(2) {و

هر کس از یاد [خدای] رحمان دل بگرداند، بر او شیطانی می گماریم تا برای وی دمسازی باشد. و مسلّماً آنها ایشان را از راه باز می دارند و [آنها] می پندارند که راه یافتگانند. تا آن گاه که او [با دمسازش] به حضور ما آید، [خطاب به شیطان] گوید: «ای کاش میان من و تو، فاصله خاور و باختر بود، که چه بد دمسازی هستی!» } و در پی آن به ایشان گویند: «و امروز هرگز برای شما سود نمیبخشد» یعنی همین امروز «چون ستم کردید» به آل محمّد در حقشان «در حقیقت، شما در عذاب، مشترک خواهید بود» هم تابع و هم متبوعتان و نیز اصول و فروع ستمکاران.

قول خدای متعال: «فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ إِنَّکَ عَلىَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیم»،(3) {پس

به آنچه به سوی تو وحی شده است چنگ دَرْزَنْ، که تو بر راهی راست قرار داری.} در تأویل این آیه، امام باقر علیه السلام فرمود: قول خدای عزّوجل: «فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ»، یعنی به علی بن ابی طالب علیه السّلام تمسک بجوی.(4)

1- . زخرف / 39
2- . زخرف/38_ 36
3- . زخرف/ 43

4- . تفسير برهان4 : 145

حضرت علی علیه السّلام پس از تلاوت آیه: «وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسئلُون »،(1) {و

به راستی که [قرآن] برای تو و برای قوم تو [مایه] تذکّری است، و به زودی [در مورد آن] پرسیده خواهید شد. } فرمود: قوم او، ما هستیم.(2)

134. کنز جامع الفوائد: در تفسیر آیه «وَ سئلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رُّسُلِنَا»،(3) {و

از رسولان ما که پیش از تو گسیل داشتیم جویا شو. } عبدالله بن مسعود گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد داستان معراج به من فرمود: ناگاه فرشتهای نزد من آمده و گفت: ای محمّد، از پیامبرانی که پیش از از تو فرستادیم بپرس: بر چه فرستاده شدید؟ پس به پیامبران پیشین گفتم: ای جماعت پیامبران، خداوند شما را پیش از من بر چه مبعوث فرمود؟ گفتند: بر ولایت تو ای محمّد و ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام.

آنچه این روایت را تأیید میکند، حدیث ابن عباس است که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون به معراج برده شدم و به آسمان چهارم رسیدم که دیگر جبرئیل نمیتوانست مرا همراهی کند، خانهای دیدم از یاقوت سرخ. پس جبرئیل به من گفت: ای محمّد، این بیت المعمور را خداوند پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمانها و زمین خلق کرده است. در آن نماز بگزار. پس برای نماز برخاستم و خداوند تمام پیامبران و انبیای مرسل را گرد آورد و جبرئیل آنان را پشت سر من به صف کرد و من با ایشان نماز خواندم.

چون سلام دادم، فرستادهای از جانب پروردگارم آمده و گفت: ای محمّد، پروردگارت تو را سلام میرساند و به تو میگوید: از پیامبران بپرس که بر چه چیزی پیش از من مبعوث شدید؟ گفتم: ای گروه پیامبران و رسولان، پروردگارم شما را پیش از من بر چه چیزی مبعوث فرمود؟ گفتند: بر ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب، و مقصود از آیه: «وَ سئلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رُّسُلِنَا» همین است. از طریق عامه نیز روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون در شب

1- . زخرف/ 44
2- . كنز جامع الفوائد، تفسير برهان 4: 146
3- . زخرف / 45

معراج خداوند متعال مرا با پیامبران در یک جا گرد آورد، فرمود: ای محمّد، از ایشان بپرس که بر چه چیزی به نبوّت مبعوث شدید؟ گفتند: بر شهادت لا إله إلّا الله و اقرار به نبوّت تو و پذیرش ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام مبعوث شدیم.(1)

العمدة: از کتاب «الاستیعاب» ابن عبدالبرّ از پیامبر مانند آن را روایت کرده است.

مؤلف: علّامه در کشف الحق(2)

از ابن عبدالبرّ و جمعی دیگر از علمای مخالف نظیر آن را نقل کرده است.

135. کشف الغمّة: ابن مسعود گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: فرشتهای نزد من آمده گفت: ای محمّد، و از کسانی که پیش از تو به نبوّت فرستادیم بپرس که بر چه چیزی مبعوث شدند؟ گفتم: بر چه چیزی مبعوث شدند؟ گفت: بر پذیرش ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام.(3)

توضیح: نیشابوری از ثعلبی از ابن مسعود نظیر آن را نقل کرده، سپس گوید: اما این روایت با آیه: «أَجَعَلْنَا مِن دُونِ الرَّحْمَانِ ءَالِهَةً يُعْبَدُون »،(4) {آیا در برابرِ [خدای] رحمان، خدایانی که مورد پرستش قرار گیرند مقرّر داشته ایم؟ } مطابقت ندارد؟ (5)

مؤلف: میتوان این نکته را به چند طریق توجیه کرد:

اول اینکه بر سبیل اختصار به بخشی از کلام باشد. زیرا سؤال طبق برخی روایات از توحید، نبوت و ولایت بوده است، برای مثال جمله«أجعلنا» بیانی است برای پرسش درباره توحید و «طوی»(6) که پیامبرصلی الله علیه و آله هر دو را توضیح داده و بسیاری از آیات چنیناند. یعنی گاه بخشی از داستان در جایی و بخشی دیگر در جای دیگر ذکر میشود و نظیر این معنا آیه: «آیا من پروردگار شما

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی . تفسیر برهان 4 : 148 _147
2- . جزء اول: 91

3- . کشف الغمّة: 92
4- . زخرف/ 45
5- . غرائب القرآن 3: 328
6- . طوی الحدیث: سخن را کتمان و پنهان نمود.

نیستم؟»5 و محمّد پیامبر و علی امام شما نیست؟ که پیش از این ذکر شد، و اما اخباری را که فقط به دو بخش اخیر آنها اکتفا شده، بدان سبب که نیازی به آوردن مطالبی که آیه به آنها تصریح دارد، نیست.

دوم اینکه آنچه در آیه آمده اشارهای باشد به هر سه شهادت، هم به صورت تصریح و هم به صورت تلویح. اما دلالت آیه بر وحدانیت آشکار است و اما بر دو شهادت دیگر به صورت صریح نیامده، چون نصب خلفای جور و پیروی از آنها در مقابله با امامان حق، نوعی شرک است، و اطاعت از کسی که خداوند اطاعت از او را نهی فرموده، نوعی عبادت غیرخداست همانطور که خدای متعال فرمود: «أَن لَّا تَعْبُدُواْ الشَّيْطَانَ»،(1) {که

شیطان را مپرستید.} و فرمود: «اتَّخَذُواْ أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللهِ»،(2) {اینان

دانشمندان و راهبان خود را _ جز خدا ربّ خود قرار دادند _.} و فرمود: «أَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَواهُ»،(3) {آیا

آن کس که هوایِ [نفس] خود را معبود خویش گرفته است دیدی؟} و نظیر این بسیار است.

سوم، مطلبی است که مؤلف کتاب «احقاق الحق» آورده و گوید: ممکن است«جعل» در جمله«استفهامیه» به معنی«حکم» باشد، همانطور که نیشابوری بدان تصریح دارد که در این صورت جمله «حکایت» از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و تأکیدی باشد بر آنچه از کلام نهان داشته شده است از جمله اقرار به بعثت آنها بر اساس شهادت یاد شده، یعنی اینکه جایز نیست بر این شهادت درنگ کرد مگر در مورد کسانی که خدایی غیر از الله را پرستش میکنند؛ و نظیر این اضمار در قرآن هم هست آنجا که خدای متعال میفرماید: «أَنَا أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ * يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا»،(4) {«مرا به [زندان] بفرستید تا شما را از تعبیر آن خبر دهم.»، «ای یوسف، ای مرد راستگوی، نظر بده.} و نهایت اینکه روشن نبودن معنای

1- . یس/ 60

2- . توبه/ 31
3- . فرقان/ 43
4- . یوسف/ 46 _45 5. اعراف/ 172

آیه، نهان بودن قرینهای برای تعیین محذوفی از متشابهات باشد که جز با نظر خدای متعال کسی غیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر معنای آن آگاه نباشد و بر زبان احدی جز ایشان جاری نشده باشد. پایان(1)

مؤلف: دو وجه نخستین که به نظر رسیدهاند، نزد من آشکارتر و برترند و خدا بهتر میداند.

136. کنز جامع الفوائد: از بُریده أسلَمی نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله به یکی از صحابه خود فرمود: به علی به عنوان امیرالمؤمنین سلام کنید. پس مردی از آن جماعت گفت: نه به خدا! نبوّت و خلافت هرگز در یک خاندان جمع نمیشوند. پس خداوند متعال آیه: «أَمْ أَبْرَمُواْ أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُون»،(2) {یا در کاری ابرام ورزیده اند؟ ما [نیز] ابرام می ورزیم.}

این روایت را روایتی از ابن عباس تأیید میکند که در آن میگوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله از ایشان برای امیرالمؤمنین علیه السّلام دو بار پیمان گرفت: اول، آنگاه که فرمود: آیا میدانید ولیّ شما بعد از من کیست؟ گفتند: خدا و رسولش آگاهترند. فرمود: صالح مؤمنان _ و با دست به علی بن ابی طالب علیه السّلام اشاره کرد _ و ادامه داد: این ولیّ شما پس از من است؛ دوم، فرموده او در روز غدیرخم بود که گفت: «مَن کُنتُ مولاه فعلیٌّ مولاه»، (هرکس من مولا و سرورش بودم، اینک علی مولا و سرور اوست.) و این در حالی بود که آنان با خود تصمیم گرفته و پیمان بسته بودند که امر خلافت در خاندان محمّد صلی الله علیه و آله نماند و به آنان خمس نپردازند، لیکن خداوند پیامبرش را از کارشان آگاه ساخت و این آیه را نازل فرمود.(3)

137. کنز جامع الفوائد: در تأویل آیه: «وَ وَصَّیْنَا الْانسَانَ بِوَالِدَیْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ کُرْهًا وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شهْرًا حَتیَّ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَةً قَالَ رَبِّ ِ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلیَ وَالِدَیَّ وَ أَنْ

1- . احقاق الحق 3: 147 _ 146
2- . زخرف/ 79
3- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی . تفسیر برهان 4: 155

أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَئهُ وَ أَصْلِحْ لي فيِ ذُرِّيَّتيِ إِنىّ ِ تُبْتُ إِلَيْکَ وَ إِنىّ ِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»،(1) {و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم. مادرش با تحمّل رنج به او باردار شد و با تحمّل رنج او را به دنیا آورد. و بار برداشتن و از شیر گرفتنِ او سی ماه است، تا آن گاه که به رشد کامل خود برسد و به چهل سال برسد، می گوید: «پروردگارا، بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته ای سپاس گویم و کار شایسته ای انجام دهم که آن را خوش داری، و فرزندانم را برایم شایسته گردان. در حقیقت، من به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان پذیرانم.» } محمد بن عباس نقل میکند که: جبرئیل علیه السّلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گشته و گفت: ای محمّد، پسری از تو زاده میشود که اُمّت تو بعد از تو او را به قتل میرسانند. فرمود: ای جبرئیل، نیازی به آن ندارم. جبرئیل در این مورد سه بار وی را مورد خطاب قرار داد، سپس گفت: ای محمّد، امامان و اوصیا از نسل اویند! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد فاطمه علیها السّلام آمده و به وی گفت: تو پسری به دنیا خواهی آورد که اُمّت من بعد از من او را به قتل خواهند رساند. فاطمه علیها السّلام گفت: مرا نیازی به آن نیست. اما رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از سه بار تکرار خبر، به وی گفت: امامان و اوصیا از نسل او هستند! پس فاطمه علیها السّلام گفت: بلی پدر جان! پس به حسین علیه السّلام باردار شد و خداوند او و نوزادی را که در شکم داشت از ابلیس حفظ فرمود و شش ماهه به دنیا آمد و تاکنون شنیده نشده نوزادی شش ماهه به دنیا بیاید مگر حسین علیه السّلام و یحیی بن زکریا علیه السّلام. چون حسین علیه السلام به دنیا آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله زبان خود را در دهان وی گذاشت و او آن را مکید و دیگر از هیچ زنی شیر ننوشید تا اینکه گوشت و خون او از آب دهان رسول خدا صلی الله علیه و آله به حد کمال رسید و خداوند در همین مورد میفرماید: «وَ وَصَّيْنَا الْانسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شهْرًا»،(2) {و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم. مادرش با تحمّل رنج به او

1- . احقاف/ 15
2- . احقاف/ 15

باردار شد و با تحمّل رنج او را به دنیا آورد. و بار برداشتن و از شیر گرفتنِ او سی ماه است. }

138 . کنز جامع الفوائد: امام باقر علیه السّلام فرمود: آیه 9 سوره محمّد اینگونه نازل شده است: «ذَالِکَ بِأَنَّهُمْ کَرِهُواْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ _ فی علیّ _ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُم »،(1) {این

بدان سبب است که آنان آنچه را خدا نازل کرده است _ درباره علی _ خوش نداشتند، و [خدا نیز] کارهایشان را باطل کرد. }

ابن عباس گوید: آیه: «فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِن تَوَلَّیْتُمْ أَن تُفْسِدُواْ فِی الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُواْ أَرْحَامَکُمْ*أُوْلَئکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمَی أَبْصَرَهُمْ»،(2) {پس

[ای منافقان،] آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید [یا سرپرست مردم شدید] در [روی] زمین فساد کنید و خویشاوندیهای خود را از هم بگسلید؟ اینان همان کسانند که خدا آنان را لعنت نموده و [گوش دل] ایشان را ناشنوا و چشمهایشان را نابینا کرده است. } درباره بنیهاشم و بنیاُمیّه نازل شده است.

تأویل آیه: «إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّواْ عَلیَ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَینَ َ لَهُمُ الْهُدَی الشَّیْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلیَ لَهُم»، {بی گمان، کسانی که پس از آنکه [راهِ] هدایت بر آنان روشن شد [به حقیقت] پشت کردند، شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت. } به حسب روایت امام صادق علیه السّلام آن است که فرمود: این راه علی علیه السّلام است.(3)

توضیح: یعنی مقصود از «الهدی» راه علی علیه علیه السّلام است، و احتمال دارد تفسیر کلمه «سبیل» در آیات پیشین باشد.

139. کنز جامع الفوائد: جابر بن یزید گوید: از امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «ذَالِکَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُواْ مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَ کَرِهُواْ رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ»،(4) {زیرا آنان از آنچه خدا را به خشم آورده پیروی کرده اند و خرسندیش را خوش نداشتند پس

1- . محمد/ 9
2- . محمد/ 23 _22
3- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی . تفسیربرهان 4: 187
4- . محمد/ 28

اعمالشان را باطل گردانید.} پرسیدم، فرمود: علی را مجبور به تبعیت کردند و رضای خدا و رسولش در این بود که علی خلیفه گردد؛ خداوند در روز بدر و روز حُنین و در بطن نخله و روز ترویه امر به ولایت او فرمود و در حجّی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را از رفتن به مسجدالحرام باز داشتند، در جحفه و غدیرخم، بیست و دو آیه درباره ولایت علی علیه السّلام نازل گردید.(1)

140. کنز جامع الفوائد: علی علیه السّلام میفرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: چون مرا به معراج بردند و به سدرهٔ المنتهی رسیدم، در حضور پروردگارم خدای عزّوجل ایستادم، پس به من فرمود: ای محمّد! عرض کردم: پروردگارا، گوش به فرمانم! فرمود: مخلوقات مرا امتحان کردی، کدام یک از آنها را برای خود مطیعتر یافتی؟ عرض کردم: پروردگارا، علی! فرمود: راست گفتی ای محمّد، چه میشود اگر جانشینی برای خود برگزینی که کارهای تو را به سرانجام برساند و از کتابم آنچه را که بندگانم نمیدانند، بیاموزد؟ عرض کردم: شما یکی را برای من برگزین، زیرا برگزیده شما برگزیده من هم هست. فرمود: من علی را برای تو برگزیدم، پس او را جانشین و وصیّ خودت گردان! زیرا من علم و حلم خود را به او بخشیدم، و او به راستی أمیرمؤمنان است و این منزلت را کسی پیش از او نیافته و بعد از او نیز نخواهد یافت. ای محمّد، علی رایت هدایت است و امام هر که از من فرمان بَرَد، او نور اولیای من است و او آن کلمهای است که پارسایان را بدان ملزم کردهام؛ هر که او را دوست بدارد، به یقین مرا دوست داشته است و آنکه با وی دشمنی کند، تحقیقاً با من دشمنی کرده است. ای محمّد، او را بدینها بشارت ده. پس پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السّلام را بدینها بشارت داد و علی علیه السّلام فرمود: من بنده خدا و در ید قدرت او هستم؛ اگر مرا بازخواست کند، مرا به گناهم بازخواست میکند و در حق من ستم نکرده است و چنانچه وعدههای خود را دربارهام محقق سازد، در این صورت او به من سزاوارتر است. پس پیامبرصلی الله علیه و آله فرمود: خداوندا، قلب او را جلا ده و بهارش را ایمان به خودت قرار ده!

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی . تفسیربرهان 4: 187

خداوند متعال فرمود: چنین کردم ای محمّد و نیز او را گرفتار بلاهایی خواهم کرد که هیچ یک از اولیای خود را بدان مبتلا نکردهام. پیامبر گوید: عرض کردم: پروردگارا، او برادر و یار من است! فرمود: بر علم من چنان رفته است که هم او آزموده میشود و هم دیگران به او آزموده میشوند، و اگر علی نبود، اولیای من و اولیای فرستادگان من شناخته نمیشدند.(1)

توضیح: در کتاب «النهایة» گفته است: در حدیث دعا آمده: «اللّهم اجعل القرآن ربیع قلبی» و بدین ترتیب آن را برای وی بهار قرار داده است، زیرا قلب انسان به بهار مایلتر و آسودهتر است تا به فصلهای دیگر.(2)

141. کنز جامع الفوائد: ابن عباس در تأویل آیه: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرْتَابُواْ وَ جَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أُوْلَئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ»،(3) {در حقیقت، مؤمنان کسانی اند که به خدا و پیامبر او گرویده و [دیگر] شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده اند، اینانند که راست کردارند.} گوید: همه فضل و شرف این آیه را علی علیه السّلام به تنهایی از آنِ خود کرد.(4)

142. کنز جامع الفوائد: در تأویل آیه: «إِنَّ فِی ذَلِکَ لَذِکْرَی لِمَن کَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِیدٌ»(5)

{قطعاً در این [عقوبتها] برای هر صاحبدل و حق نیوشی که خود به گواهی ایستد، عبرتی است.} داستانی لطیف و خبری نادر هست که ابن شهر آشوب آن را از طریق رجال خود از ابن عباس در کتاب خود(6)

آورده و گوید: مردی دو ناقه بزرگ و فربه به رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه کرد. پس آن حضرت به صحابه فرمود: آیا کسی در میان شما هست که دو رکعت نماز را با وضو

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی . تفسیربرهان 4: 187
2- . النهایة 2: 161
3- . حجرات/ 15
4- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی . تفسیر برهان 4: 215
5- . ق / 37

6- . مناقب 1: 252 _251

و قیام و رکوع و سجود و خشوع کامل بگزارد بیآنکه متوجه چیزی از امور دنیا شود و هیچ امری از امور دنیا بر دلش نگذارد تا یکی از این دو شتر را به وی هدیه کنم؟! سپس این خواسته را دو و سه بار تکرار فرمود بیآنکه احدی از صحابه خواسته وی را اجابت کرده باشد، پس امیرالمؤمنین علیه السّلام از جا برخاسته و گفت: من این دو رکعت نماز را به جا میآورم و از تکبیر اول تا سلام دادن، ذهنم را مشغول امور دنیا نمیکنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نماز را بگزار ای علی که صلوات خدا بر تو باد! گوید: پس امیرالمؤمنین علیه السّلام تکبیر گفت و به نماز ایستاد، و چون سلام داد و دو رکعت را به پایان برد، جبرئیل علیه السّلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گشته و گفت: ای محمّد، خداوند تو را سلام میرساند و به تو میگوید: یکی از دو ناقه را به وی ده! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من با او شرط کرده بودم که دو رکعت نماز بخواند بیآنکه ذهنش مشغول امری از امور دنیا شود تا یکی از دو ناقه را به وی بخشم؛ اما او در تشهد با خود اندیشید که کدامشان را بردارم! پس جبرئیل گفت: ای محمّد، خدایت سلام میرساند و به تو میگوید: اندیشید که کدامشان فربهترند تا آن را گرفته و نحر نموده در راه خدا صدقه دهد. اندیشه او برای رضای خدا بوده نه خودش و نه برای دنیا. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست و هردو ناقه را به وی بخشید، پس علی علیه السّلام نیز هر دو را نحر کرده، صدقه داد. پس خداوند این آیه را درباره وی نازل فرمود. و منظور وی آن است که امیرالمؤمنین در نماز با خود درباره خدای متعال سخن گفت و به چیزی از امور دنیا نیندیشید.(1)

143. کنز جامع الفوائد، تأویل الآیات الظاهره: امام باقر علیه السلام در تأویل آیه« إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِق »(2) {بی

گمان آنچه به شما وعده میدهند راست است}فرمود: یعنی آنچه درباره علی علیه السلام وعده داده شدید راست است.(3)

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی . تفسیر برهان 4: 228
2- . ذاریات / 5
3- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی . تفسیر برهان 4: 230

144. کنز جامع الفوائد: حضرت علی علیه السّلام در مورد آیه: «إِذْ یَغْشیَ السِّدْرَهَ مَا یَغْشی »،(1) {آن گاه که درخت سدر را آنچه پوشیده بود، پوشیده بود. } فرمود: چون پیامبر صلی الله علیه و آله

را به سوی پروردگارش به معراج بردند. فرمود: جبرئیل مرا در کنار درختی بزرگ نگاه داشت که نظیر آن را ندیده بودم، درختی که بر هر شاخهاش فرشتهای بود و بر هر برگش فرشته دیگر و بر هر میوهاش فرشتهای دیگر، در حالی که نوری از نور خدای متعال به آن جلال و شوکتی بخشیده بود. پس جبرئیل گفت: این«سدرهٔ المنتهی» است که پیامبران پیش تا بدینجا میآمدند و مجاز نبودند جلوتر بروند؛ اما اگر خدا خواهد، تو از آن عبور خواهی کرد تا گوشههایی از آیات بزرگ خود را به تو نشان دهد. پس مطمئن باش که خداوند در پایداری مؤیِّد توست تا اینکه کرامات پروردگارت را کامل کنی و به جوار او روی، آنگاه تا زیر عرش مرا بالا برد. سپس به پردهای سبز نزدیک شد و آن پرده به اذن خدا مرا به سوی پروردگارم بالا برد تا اینکه به نزد [شریف ترین مکان نزد] وی رسیدم. در آنجا صدای فرشتگان و پژواک آنها قطع شد و ترسها و وحشتها رفته، آرام گرفته و خوشبین شدم و از قبض به بسط رسیدم و وجودم را شادی امید فرا گرفت، و گمان کردم جز من همه مخلوقات مردهاند، و غیر از خودم کسی از آفریدههای او را نمیدیدم. او تا زمانی که اراده کرده بود، مرا رها ساخته و سپس روح مرا به من بازگردانده بود لذا بیدار شده بودم، و این یک توفیق از جانب پروردگارم بود که چشمانم را بستم و همین موجب نابینا شدن چشمم گشت و از این پس با چشم دل میدیدم همانگونه که با چشم سر میدیدم و حتی بیشتر و تیزبینتر شده بودم. از این روست که خداوند فرموده است: «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَی*لَقَدْ رَأَی مِنْ ءَایَاتِ رَبِّهِ الْکُبْرَی»، (2) {دیده[اش]

منحرف نگشت و [از حدّ] درنگذشت. به راستی که [برخی] از آیات بزرگِ پروردگار خود را بدید. } فقط نوری را میتوانستم ببینم که همانند نخ سوزن بود و میان من و پروردگارم قرار داشت، نوری که چشمها تاب دیدن آن را نداشتند، پس پروردگارم مرا صدا زد و فرمود: یا محمّد، عرض کردم:

1- . نجم/ 16
2- . نجم/ 18 _17

لبّیک سرورم و خدای من لبّیک، فرمود: آیا میدانی نزد من چه ارزشی داری؟ و جایگاه و منزلت تو نزد من چیست؟ عرض کردم: آری سرورم. فرمود: یا محمّد، آیا میدانی خود و ذرّیهات نزد من چه جایگاهی دارید؟ عرض کردم: آری سرورم. فرمود: آیا میدانی ای محمد فرشتگان بر سر چه به خصومت برخاستند؟ عرض کردم: پروردگارا، تو بدان آگاهتر و داناتری و تو بسیار به غیبها آگاهی. فرمود: درباره درجات و حسنات با هم به خصومت برخاستند، آیا میدانی درجات و حسنات چیست؟ عرض کردم: سرورم، تو آگاهتر و داناتری. فرمود: وضوی کامل گرفتن در نمازهای واجب و پیاده به نماز جماعت رفتن، با تو و با امامانی که از فرزندان تو هستند، و انتظار نماز بعدی کشیدن پس از هر نماز و افشای سلام، و اطعام کردن مردم و تهجّد شبانه در حالی که مردم به خواب رفته باشند.

سپس فرمود: «ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ » {پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است .} عرض کردم: «وَ الْمُؤْمِنُونَ كلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَينْ َ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ

وَ قَالُواْ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَکَ رَبَّنَا وَ إِلَيْکَ الْمَصِيرُ»،(1) {و

مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده اند [و گفتند:] «میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی گذاریم» و گفتند: «شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را [خواستاریم] و فرجام به سوی تو است.» } فرمود: راست گفتی محمّد «لَا يُكلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»،(2) {خداوند

هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند. آنچه [از خوبی] به دست آورده به سود او، و آنچه [از بدی] به دست آورده به زیان اوست .} عرض کردم: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلىَ الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا أَنتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلىَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»،(3) {پروردگارا،

اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر، پروردگارا،

1- . بقره/ 285
2- . بقره/ 286
3- . بقره/ 286

هیچ بار گرانی بر [دوش] ما مگذار همچنان که بر [دوشِ] کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا، و آنچه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن و از ما درگذر و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ سرور ما تویی پس ما را بر گروه کافران پیروز کن. } فرمود: این خواسته برای تو و ذریّهٔ تو ای محمّد اجابت گردید. عرض کردم: لبّیک پروردگارم و سعدیک سرور و خدای من، فرمود: درباره چیزی از تو میپرسم که من از تو به آن آگاهترم: چه کسی را بعد از خودت در زمین خلیفه و جانشین کردی؟ عرض کردم: بهترین مردم آن برادر و پسر عمویم و یاور دینت و کسی که اگر حرام تو حلال گشته و حرمت آن هتک گردد همچون پلنگ به خشم آید: علی بن ابی طالب. فرمود: راست گفتی ای محمّد، تو را به نبوّت برگزیدم و به رسالت مبعوثت کردم و علی را با گواهی دادن بر اُمّت تو بیازمودم و او را با تو و بعد از تو حجّت بر روی زمین قرار دادم، او نور اولیای من است و ولیِّ هر که مرا فرمان بَرَد، او همان کلمهای است که پارسایان را ملزم به پذیرش آن کردم. همچنین همسرش فاطمه، او وصیّ، وارث و وزیر توست و شوینده عورت توست و یاور دین تو و کسی است که بر سنّت من و سنّت تو کشته میشود، او را بدبخت این اُمّت به قتل میرساند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آنگاه پروردگارم مرا به خیلی چیزها امر فرمود و فرمان داد که آنها را پوشیده دارم و به من اجازه نداد صحابه خود را از آنها آگاه سازم، سپس آن پرده سبز مرا به پایین آورد و ناگاه جبرئیل را دیدم که مرا از آن تحویل میگیرد تا اینکه به سدرهٔ المنتهی رسیدم و مرا در زیر آن نگاه داشت، سپس مرا وارد جنّهٔ المأوی نمود و در آنجا جایگاه خودم و تو را ای علی دیدم. سپس در حالی که جبرئیل با من سخن میگفت، ناگاه نور خدا را بالای سر خود دیدم و از روزنهای همچون روزنه سوزن، مانند بار اول به آن نگاه کردم، آنگاه پروردگارم جلّ جلاله مرا صدا زد: یا محمّد، عرض کردم: لبّیک ای پروردگار و خدا و مولای من، فرمود: رحمت من بر خشمم برای تو و ذرّیهٔات پیشی گرفت، تو برگزیده من از میان آفریدگانم هستی و تو امین، محبوب و فرستاده من هستی، به عزّت و جلال خودم سوگند که اگر همه خلق من در حالی با من دیدار کنند که چشم بر هم زدنی به تو شک داشته باشند، یا از شأن تو بکاهند یا از شأن و منزلت

برگزیدگان من از ذرّیهٔ تو بکاهند، همه را وارد آتشم میکنم و اهمیّتی هم نمیدهم! ای محمّد، علی امیرمؤمنان و سرور مسلمانان و پیشوای مؤمنان غرق در نور به سوی بهشت برین است، پدر دو سبطی که مظلومانه به قتل میرسند. سپس خدای تبارک و تعالی نماز و هرچه را اراده فرمود، بر من واجب نمود، و در بار اول به اندازه فاصله دستگیره کمان از دو سر آن به وی نزدیک بودم، و آیه : «فَکاَنَ قَابَ قَوْسَینْ ِ أَوْ أَدْنىَ »،(1) {تا

[فاصله اش] به قدرِ [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد.} ناظر به همین معناست.(2)

145. کنز جامع الفوائد: در تأویل قول خدای متعال: «عَلَّمَهُ الْبَیَان»(3) {به او بیان آموخت.} امام صادق علیه السّلام میفرماید: سوره رحمن از اول تا به آخر درباره ما نازل شده است، و روایت حسین بن خالد از امام رضا علیه السّلام نیز آن را تأیید میکند. وی گوید: از ایشان درباره آیه: «الرَّحْمَانُ* عَلَّمَ الْقُرْءَانَ» (4) {[خدای]

رحمان، قرآن را یاد داد. } پرسیدم، فرمود: خداوند قرآن را تعلیم کرد. پرسیدم: «خَلَقَ الْانسَانَ* عَلَّمَهُ الْبَیَانَ»(5) {انسان

را آفرید، به او بیان آموخت} فرمود: آن شخص امیرالمؤمنین علیه اسلام است که خداوند متعال بیان هر چیزی را که مردم بدان نیاز داشته باشند، به وی آموخت.(6)

146. کنز جامع الفوائد: رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السّلام فرمود: همسر تو پس از من با چنین و چنان اموری روبرو خواهد شد سپس وی را از این ماجراها آگاه نمود. فاطمه علیها السّلام گفت: یا رسول الله، از خدا نمیخواهی این گرفتاریها را از وی دفع کند؟ فرمود: چنین درخواستی را از خدا کردم لیکن خداوند به من فرمود: هم او آزموده میشود و هم دیگران بدو آزموده میشوند. پس جبرئیل علیه السّلام نازل گشت و گفت: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتي تجُادِلُکَ فيِ زَوْجِهَا

1- . نجم/ 9
2- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی . تفسیر برهان 4: 251 _ 250

3- . رحمن/ 4
4- . رحمن/ 2 _1
5- . رحمن/ 4 _3
6- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی . تفسیر برهان 4: 264

وَ تَشْتَکِی إِلیَ اللَّهِ وَ اللَّهُ یَسْمَعُ تحَاوُرَکُمَا إِنَّ اللَّهَ سمَِیعُ

بَصِیر»،(1) {خدا

گفتار [زنی] را که درباره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می کرد شنید و خدا گفتگوی شما را می شنود، زیرا خدا شنوای بیناست. }

147. کنز جامع الفوائد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بیشک نبرد علی علیه السّلام با عمرو بن عبدودّ از عمل اُمّتم تا به روز قیامت ارزشمندتر است و این خود تجارتی سودمند و نجات بخش است، خدای متعال میفرماید: «یَاأَیهُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلیَ تجَِارَهٍ تُنجِیکمُ مِّنْ عَذَابٍ أَلِیم»،(2) {ای

کسانی که ایمان آورده اید، آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می رهاند؟ }

148. کنز جامع الفوائد: داود بن سرحان گوید: از امام صادق علیه السّلام درباره آیه: «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَهً سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُوا»،(3) {و آن گاه که آن [لحظه موعود] را نزدیک ببینند، چهره های کسانی که کافر شده اند در هم رود. } پرسیدم، فرمود: او علی علیه السّلام است که چون منزلت و جایگاه او را نزد خدا بینند، به خاطر قصورشان درباره ولایتش، دستان خود را میگزند.(4)

149. کنز جامع الفوائد: محمد بن فضیل گوید: از امام موسی کاظم علیه السّلام درباره مفهوم آیه: «ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا یَسْطُرُون»،(5) {نون، سوگند به قلم و آنچه می نویسند. } پرسیدم، فرمود: «ن» یکی از نامهای رسول خدا صَلی الله علیهِ است و «قلم» نامی از نامهای امیرالمؤمنین علیه السّلام است.(6)

150. کنز جامع الفوائد: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی را بالا برده و فرمود: «من کُنتُ مولاهُ فعلیٌّ مَولاهُ»، (هرکس من مولای او هستم، اینک علی مولای اوست) مردم گفتند: او شیفته پسر عموی خود است ! و سپس آیه:

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی . مجادله / 1
2- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی . صف/ 10
3- . ملک/ 27
4- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی . برهان 4: 301
5- . قلم/ 1
6- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی . تفسیر برهان: 367

«فَسَتُبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ* بِأَييِّكُمُ الْمَفْتُونُ»،(1) {به

زودی خواهی دید و خواهند دید، [که] کدام یک از شما دستخوش جنونید. } نازل شد.

151. المستدرک ابن بطریق: ابن عباس گوید: چون آیه: «قُل لَّا أَسْئلُكمُ ْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فىِ الْقُرْبى »،(2) {بگو:

«به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان. } نازل شد، گفتند: یا رسول الله، اینان که خداوند ما را امر به دوست داشتنشان میکنند چه کسانی هستند؟ فرمود: علی، فاطمه و فرزندان آنها.

قول خدای متعال: «وَ إِنىِّ لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثمُ ّ اهْتَدَى »،(3) {و

به یقین، من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست راهسپار شود. } علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: یعنی به ولایت ما رهنمون شد.

علی بن عبدالله بن عباس گوید: در آیه: «وَ تَوَاصَوْاْ بِالصَّبر»،(4) {و همدیگر را به حقّ سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند. } مقصود از «صبر» علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

ابن عباس در مورد مفهوم آیه: «وَ الْعَصْرِ* إِنَّ الْانسَانَ لَفِى خُسْرٍ»،(5) {سوگند

به عصرِ [غلبه حقّ بر باطل]، که واقعاً انسان دستخوشِ زیان است. } گوید: منظور از «إِنَّ الْانسَانَ لَفِى خُسْرٍ» ابوجهل است و مقصود از «إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ» علی علیه السّلام و سلمان است.

قول خداوند که میفرماید: «وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُون »(6)

علی علیه السّلام و سلمان هستند و مقصود آیات: «وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابرِينَ

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی . تفسیر برهان 4: 370 . قلم/ 6 _5
2- . شوری/ 23
3- . طه / 82
4- . عصر/ 3
5- . عصر/ 3 _1
6- . توبه/ 100

عَلىَ مَا أَصَابهُمْ وَ الْمُقِيمِى الصَّلَوهِ وَ ممَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُون »،(1) {و

فروتنان را بشارت ده. همانان كه چون [نام] خدا ياد شود، دلهايشان خشيت يابد و [آنان كه] بر هر چه بر سرشان آيد صبر پيشگانند و برپا دارندگان نمازند، و از آنچه روزيشان داده ايم انفاق مى كنند.} على عليه السلام و سلمان هستند.

ابن عباس گويد: آيه: «وَ ارْكَعُواْ مَعَ الرَّاكِعِين »، {و با ركوع كنندگان ركوع كنيد.} اختصاصاً درباره رسول خدا صلى الله عليه و آله و على عليه السّلام نازل شده است و آن دو نخستين كسانى هستند كه نماز خواندند و به ركوع رفتند.(2)

152. الطرائف: ابن عباس در مصداق آيه: «فَسْلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُون »،(3) {پس

اگر نمى دانيد، از پژوهندگان كتابهاى آسمانى جويا شويد.} گويد: «أَهْلَ الذِّكْرِ» اهل بيت محمّد صلى الله عليه و آله يعنى: محمّد، على، فاطمه، حسن و حسين صلوات الله عليهم اجمعين هستند كه اهل عقل و علم و سخنورى بودند. آنان اهل بيت نبوّت هستند و معدن رسالت و خانههايشان محل تردد فرشتگان.

همچنين از طريق ديگرى از سفيان ثورى از سدّى، از حارث با الفاظى كاملتر اين روايت را نقل كرده است.(4)

مؤلف: علّامه رحمهٔ الله نيز با هر دو اسناد آن را روايت كرده است.(5)

سپس سيد گويد: حسن بصرى اين جمله را چنين ميخواند: «صراط علىٍّ مستقيمٌ». پس گفتم: معناى آن چيست؟ گفت: اين جمله ميگويد: اين راه على بن ابى طالب عليه السّلام و دين او دينى مستقيم است، پس، از او پيروى كنيد و به آن تمسك جوييد كه راه دين روشن است و كجى در آن نيست.

انس بن مالك از رسول خدا صلى الله عليه و آله درباره مفهوم آيه: «وَ رَبُّكَ يخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يخْتَارُ مَا كَانَ لهُمُ الخِْيرَهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالىَ عَمَّا يُشْرِكُونَ* وَ رَبُّكَ

1- . حج/ 35 _34
2- . المستدرک ، نسخه خطی
3- . نحل/ 43
4- . الطرائف: 23
5- . کشف الحق 1: 100

يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ»،(1) {و پروردگار تو هر چه را بخواهد می آفریند و برمی گزیند، و آنان اختیاری ندارند. منزّه است خدا، و از آنچه [با او] شریک می گردانند برتر است. و آنچه را سینه هایشان پوشیده یا آشکار می دارد، پروردگارت می داند.} پرسیدم، فرمود: خداوند آدم را آنگونه که خواست، از گِل آفرید، سپس فرمود: «وَ یخْتَارُ» و خداوند من و اهل بیت مرا بر همه مخلوقات برگزید و برتری داد، پس مرا پیامبر و علی بن ابی طالب را وصیّ قرار داد؛ سپس فرمود: «مَا کَانَ لهُمُ الخِْیرَةُ» یعنی اینکه مقرر نکردم که بندگان انتخاب کنند بلکه من خود هر که خواهم انتخاب میکنم. بنابراین، من و اهل بیت من برگزیده خدا و انتخاب شده او از میان خلقش هستیم. سپس فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالىَ عَمَّا یُشْرِکُونَ» یعنی: خدا منزّه است از آنچه کفار مکه بدو شرک میورزند. آنگاه فرمود: «و پروردگار تو میداند _ ای محمّد _ آنچه را که سینههایشان پوشیده میدارد» از کینه منافقان نسبت به تو و اهل بیت تو «و آنچه را آشکار میسازد» از محبّت تو و محبّت اهل بیت تو.

ثعلبی در تفسیر خود و واحدی در «اسباب النزول» از بخاری و مسلم در تفسیر آیه: «یَاأَیهَُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیَاءَ تُلْقُونَ إِلَیهِْم بِالْمَوَدَّهِ وَ قَدْ کَفَرُواْ بِمَا جَاءَکُم مِّنَ الْحَقّ ِ یخُْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِیَّاکُمْ أَن تُؤْمِنُواْ بِاللَّهِ رَبِّکُمْ إِن کُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فىِ سَبِیلىِ وَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتىِ

تُسِرُّونَ إِلَیهِْم بِالْمَوَدَّهِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَیْتُمْ وَ مَا أَعْلَنتُمْ وَ مَن یَفْعَلْهُ مِنکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِیلِ»،(2) {ای

کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید، و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکّه] بیرون می کنند که [چرا] به خدا، پروردگارتان ایمان آورده اید، اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده اید. [شما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید داناترم. و هر کس از شما چنین کند، قطعاً از راه درست منحرف گردیده است.} مطالبی آوردهاند با اندکی کم و زیاد، اما خلاصه مطلب این است که

1- . قصص/69 _68
2- . ممتحنه/ 1

حاطب بن ابی بلتعه نامهای به مردم مکه نوشت و آن را به ساره کنیز ابو عمرو بن صافی داد تا آن را به مکه ببرد. وی در این نامه مردم مکه را از آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله باخبر کرده بود و آنان را از ایشان برحذر داشته بود. اما جبرئیل علیه السّلام از جانب خدای متعال رسول خدا صلی الله علیه و آله را از ماجرا آگاه ساخت، لذا آن حضرت علی علیه السّلام، عمار، عمر، زبیر، طلحه، مقداد بن اسود و ابومرثد را از آنچه خدای متعال وی را آگاه کرده بود، مطلع ساخت و به آنان گفت که نامه نزد کنیزی به نام ساره است و از آنان خواست نامه را از وی بستانند، آنها همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته بود، در دره «خاخ» به ساره رسیدند، اما او سوگند یاد کرد که نامهای به همراه ندارد و چون لوازم وی را جستجو کردند نامهای با وی نیافتند و قصد بازگشت داشتند که علی علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما دروغ نگفته، سپس شمشیر از نیام برکشیده و خطاب به ساره فرمود: نامه را بیرون آر وگرنه به خدا سوگند جامه از تنت درمیآورم و گردنت را میزنم. چون ساره جدّیت را در علی علیه السّلام دید، نامه را بیرون آورد، پس علی علیه السّلام آن را گرفت و نزد پیامبر برد.(1)

153. تفسیر علی بن ابراهیم: گوید: آیه «وَ مَن یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحَادِ بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِیم »،(2) {و

[نیز] هر که بخواهد در آنجا به ستم [از حق] منحرف شود، او را از عذابی دردناک می چشانیم. } درباره کسانی نازل گشته که به ولایت امیرالمؤمنین الحاد میورزند و در حق وی ستم روا میدارند.(3)

154. تفسیر علی بن ابراهیم: گوید: در آیه «وَ شَجَرَةً تخْرُجُ مِن طُورِ سَیْنَاءَ تَنبُتُ بِالدُّهْنِ وَ صِبْغٍ لِّلْأَكِلِین »،(4) {و

از طور سینا درختی برمی آید که روغن و نان

1- . طرائف/ 24
2- . حج/ 25
3- . تفسیر القمی/ 439
4- . مؤمنون/ 20

خورشی برای خورندگان است. }«شجرة الزیتون» کنایه و مَثَلی است برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السّلام .(1)

155. تفسیر علی بن ابراهیم: «وَ کاَنَ الْکاَفِرُ عَلیَ رَبِّهِ ظَهِیرًا»،(2) {و

کافر همواره در برابر پروردگار خود همپشت [شیطان] است. } علی بن ابراهیم گوید: ممکن است لفظ «ربّ» برای انسان به کار رود، مانند: «اذْکُرْنیِ عِندَ رَبِّک »،(3) {مرا

نزد آقای خود به یاد آور. } و هر مالک چیزی، ربِّ آن چیز نامیده میشود، پس در قول او: «وَ کاَنَ الْکاَفِرُ عَلیَ رَبِّهِ ظَهِیرًا» گوید: کافر دوم(عمر)، همپشتِ شیطان علیه امیرالمؤمنین بود.(4)

156. تفسیر علی بن إبراهیم: «وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الحُْبُکِ* إِنَّکمُْ ْ لَفِی قَوْلٍ مخُْتَلِفٍ* یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ»،(5) {سوگند

به آسمان مشبّک، که شما [درباره قرآن] در سخنی گوناگونید. [بگوی] تا هر که از آن برگشته، برگشته باشد. } گوید: «السَّمَاءِ» رسول خدا صلی الله علیه و آله و «ذَاتِ الحُْبُکِ» علی علیه السّلام است. و «إِنَّکمُْ ْ لَفِی قَوْلٍ مخُْتَلِفٍ» یعنی در مورد علی علیه السلام اختلاف است، این اُمّت در ولایت او دچار اختلاف شدند، پس هر کس بر ولایت علی علیه السّلام پایداری ورزید، وارد بهشت میشود و هرکس با ولایت علی علیه السّلام مخالفت ورزد، به جهنّم میرود. منظور از «یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ» علی علیه السّلام است؛ هرکس از ولایتش برگشت، از بهشت بازگردانده میشود.(6)

توضیح: بیضاوی گوید: «ذَاتِ الحُْبُکِ» دارای راههای متعدد، و منظور، یا راههای محسوس است که مسیر ستارههاست، یا راههای معقول است که انسانهای با

1- . تفسیر القمی: 446
2- . فرقان/ 55
3- . یوسف/ 42
4- . تفسیر قمی: 467

5- . الذاريات/ 9 _7
6- . تفسير قمی: 647

بصیرت طی میکنند تا به وسیله آن به معارف یا ستارگان (بزرگان) برسد، زیرا این ستارگان راههایی دارند، یا اینکه ستارهها این راهها را تزیین میکنند.(1)

مؤلف: بنابر تأویل آن حضرت علیه السّلام، شاید معنای آن چنین باشد که علی علیه السّلام همان«حبک» به معنی «زینت» یا «راه» باشد و «یُؤفَک» به معنای «بازگشت داده میشود» است.

157. تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام میفرماید: چون آیه ولایت نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم فرمود: علی علیه السّلام را به عنوان امیرالمؤمنین سلام دهید، آن دو گفتند: این دستور از جانب خداست یا از جانب رسول او؟ پس به آن دو فرمود: آری، تحقیقاً او از جانب خدا و رسولش امیرمؤمنان، امام پارسایان و پیشوای مؤمنان غرقه در نور است که خداوند در روز قیامت او را بر صراط مینشاند، پس دوستداران خود را وارد بهشت میکند و دشمنان خود را به جهنم میافکند، سپس خداوند عزّوجل فرمود: «وَ لَا تَنقُضُواْ الْأَیْمَانَ بَعْدَ تَوْکِیدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَیْکُمْ کَفِیلاً إِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ مَا تَفْعَلُون »،(2) {و

سوگندهای [خود را] پس از استوار کردن آنها مشکنید، با اینکه خدا را بر خود ضامن [و گواه] قرار داده اید، زیرا خدا آنچه را انجام می دهید می داند. } یعنی اینکه کلام رسول خدا هم از جانب رسول است و هم از جانب خدا، سپس برای وی مَثَلی آورد و فرمود: «وَ لَا تَکُونُواْ کَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّهٍ أَنکَاثًا تَتَّخِذُونَ أَیْمَانَکُمْ دَخَلَا بَیْنَکم»،(3) {و

مانند آن [زنی] که رشته خود را پس از محکم بافتن، [یکی یکی] از هم می گسست مباشید که سوگندهای خود را میان خویش وسیله [فریب و] تقلب سازید. }

در روایت ابوجارود از امام باقر علیه السّلام نقل است که فرمود: «اَلَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَهَا»: زنی از بنیتمیم بن مرهٔ به نام رابطهٔ بنت کعب بن سعد بن تیم بن کعب بن لؤی بن غالب بود. او زنی احمق بود که ابتدا پشم را میرشت و سپس رشته خود را

1- . تفسیر بیضاوی 2 : 194
2- . نحل/ 91
3- . نحل / 92

از هم میگسست و از نو آن را میرشت. پس خداوند فرمود: «كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكم». امام باقر علیه السّلام میفرماید: خداوند تبارک و تعالی امر به وفای به عهد کرده و از پیمانشکنی نهی فرموده و برای ایشان در این مورد مَثَلی زده است.

علی بن ابراهیم گوید: در تکمیل کلام پیشین درباره آیه: «أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِی أَزكىٰ من أئمّتكم» عرض شد: ای فرزند رسول خدا، ما آن را «هِیَ أَرْبىٰ مِنْ أُمَّةٍ» میخوانیم. فرمود: وای بر تو! «أربی» چیست؟ _ و با دست خود اشاره به رد آن فرمود _ . «إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ» یعنی اینکه شما را به علی بن ابی طالب علیه السّلام میآزماید «وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً»،(1) {جز این نیست که خدا شما را بدین وسیله می آزماید و روز قیامت در آنچه اختلاف می کردید، قطعاً برای شما توضیح خواهد داد. و اگر خدا می خواست، قطعاً شما را امّتی واحد قرار می داد. }

گوید: یعنی شما را بر یک مذهب و یک دین قرار میداد «وَ لَكِن يُضِلُّ مَن يَشَاءُ»، {ولی هرکه را بخواهد گمراه میسازد. } گوید: یعنی به سبب پیمان شکنی عذاب میکند «وَ يَهْدِی مَن يَشَاءُ»، {و هر که را بخواهد هدایت میکند. }گوید: یعنی ثواب میدهد «وَ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُون »،(2) {و

از آنچه انجام میدادید، حتماً سؤال خواهید شد. } درباره قول خداوند متعال: «وَ لَا تَتَّخِذُواْ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ»(3) {و زنهار، سوگندهای خود را دستاویز تقلب میان خود قرار مدهید. } گوید: این مَثَلی است برای امیرالمؤمنین علیه السّلام «فَتَزِلَّ قَدَمُ بَعْدَ ثُبُوتِهَا»،(4) {تا گامی بعد از استواریش بلغزد. } یعنی پس از سخنی که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره وی فرمود «وَ تَذُوقُواْ السُّوءَ بِمَا صَدَدتُّمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ»، {و شما به [سزای] آنکه [مردم

1- . نحل/ 93 _92
2- . نحل/ 93
3- . نحل/ 94
4- . نحل/94

را] از راه خدا باز داشته اید دچار شکنجه شوید.} یعنی از راه علی علیه السّلام «وَ لَکمُْ عَذَابٌ عَظِیم »، {و برای شما عذابی بزرگ باشد.}

توضیح: اینکه گفته «تتمه الکلام السابق» یعنی: این دنباله روایت سابق امام صادق علیه السّلام است و روایت ابن جارود به صورت مداخله بود و با رجوع به آنچه از روایت عیاشی پیش از این آوردیم، موضوع روشن میگردد.(1)

158. بصائر الدرجات: ابوحمزه ثمالی گوید: از امام باقر علیه السّلام درباره کلام خدای عزّوجل که میفرماید: «وَ لَا تجُْهَرْ بِصَلَاتِکَ وَ لَا تخُافِتْ بهَِا وَ ابْتَغِ بَینْ َ ذَالِکَ سَبِیلا»، {و نمازت را به آواز بلند مخوان و بسیار آهسته اش مکن، و میان این [و آن] راهی [میانه] جوی.} پرسیدم، فرمود: تفسیر آن چنین است: ولایت علی علیه السّلام و کرامتی را که در حق او روا داشتهام، پیش از آنکه به تو دستور دهیم، آشکار مکن. «وَ لَا تخُافِتْ بهَِا» یعنی اینکه آن را از علی پنهان مکن و وی را از کرامتی که در حقش کردهام ، آگاه ساز. اما «وَ ابْتَغِ بَینْ َ ذَالِکَ سَبِیلا» (2)بدین

معناست که از من بخواه که اجازه دهم ولایت علی علیه السّلام را آشکار کنی، سپس مردم را دعوت به آن کن. پس در روز غدیرخم این اجازه را به وی داد.(3)

159. تفسیر علی بن ابراهیم: مقصود از آیه «إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاکمُْ فيِ الجْارِیَهِ»(4)

{ما، چون آب طغیان کرد، شما را بر کشتی سوار نمودیم.} امیرالمؤمنین علیه السّلام و یاران اوست.(5)

توضیح: آیه به این نکته اشاره دارد که علی علیه السّلام در این اُمّت به کشتی نوح میماند که آنان را از توفان فتنهها نجات میدهد.

160. تفسیر علی بن ابراهیم: حسین بن خالد گوید: از امام رضا علیه السّلام در قول خدای رحمان: «الرَّحْمَنُ* عَلَّمَ الْقُرْءَانَ»، (6) {[خدای]

رحمان، قرآن را یاد

1- . با شماره 136
2- . اسراء/ 110
3- . بصائر الدرجات: 22
4- . حاقه / 11
5- . تفسیر قمی: 694
6- . رحمن/ 9 _1

داد. }

فرمود: یعنی خداوند قرآن را به محمّد صلی الله علیه و آله تعلیم داد. گفتم: «خَلَقَ الْانسانَ»، {انسان را آفرید}؟ فرمود: منظور امیرالمؤمنین علیه السّلام است. گفتم: «عَلَّمَهُ الْبَیَانَ»، {به او بیان آموخت.}؟ فرمود: یعنی اینکه هر چه مردم بدان نیاز دارند، به علی علیه السلام آموخت. گفتم: «الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ»، {خورشید و ماه بر حسابی [روان] اند.}؟ فرمود: آن دو در عذاب الهی هستند. گفتم: خورشید و ماه شکنجه میشوند؟! فرمود: از چیزی پرسیدی، پس آن را نیک بیاموز، خورشید و ماه دو نشانه از آیات الهی هستند که به امر او در حرکتند و مطیع اویند، روشنی آن دو از نور عرش خداست و حرارتشان از آتش جهنم، چون قیامت فرا رسد، نور آنها به عرش و حرارتشان به جهنم باز میگردد و دیگر خورشید و ماهی وجود نخواهد داشت و منظور خداوند از خورشید و ماه، آن دو نفر است _ که خدایشان لعنت کند! _ آیا مردم روایت نکردهاند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به یقین خورشید و ماه دو نور در آتشاند؟ گفتم: آری. فرمود: مگر نشنیدی که مردم میگویند: فلانی و فلانی دو خورشید این اُمّت و نور آنها هستند؟! به خدا سوگند هر دو در آتشند و مقصود، جز آن دو، کس دیگری نبوده است. گفتم: «وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدَانِ»، {و بوته و درخت چهره سایانند}؟ فرمود: «النجم» رسول خدا صلی اللَه علیه و آله است و خداوند متعال در چند جای قرآن از آن حضرت به این نام یاد کرده، از جمله: «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَی »،(1) {سوگند

به اختر [قرآن] چون فرود می آید} و «وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یهْتَدُون»، (2) {و

نشانه هایی [دیگر نیز قرار داد]، و آنان به وسیله ستاره [قطبی] راه یابی می کنند.} در اینجا «علامات» اوصیا هستند و «النجم» رسول خدا صلی الله علیه و آله است. گفتم: «یسجدان» {سجده میکنند}؟ فرمود: عبادت میکنند.

درباره قول خدای متعال: «وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِیزَانَ»، {و آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت.}؟ فرمود: «السماء» رسول خدا صلی الله علیه و آله

1- . نجم/ 1
2- . نحل/ 16

است و خداوند او را به سوی خود بالا برد. و «میزان» امیرالمؤمنین علیه السّلام است که خداوند او را ترازویی برای سنجش مخلوقاتش قرار داد. گفتم: «أَلَّا تَطْغَوْاْ فِي الْمِيزَانِ»، {تا مبادا از اندازه درگذرید.}؟ فرمود: یعنی امام را نافرمانی نکنید. گفتم: «وَ أَقِيمُواْ الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ»، {و وزن را به انصاف برپا دارید.}؟ فرمود: یعنی امام عادل را برپا بدارید. گفتم: «وَ لَا تخْسِرُواْ الْمِيزَانِ»، {و در سنجش مکاهید.}؟ فرمود: یعنی حق امام را تباه نکنید و به وی ستم روا ندارید.(1)

توضیح: فیروز آبادی گوید: «الحُسبان» _ با ضم _ جمع «حساب»، بلا، عذاب، شرّ (2)

مؤلف: مفسّران آن را به معنای اول گرفتهاند، یعنی اینکه با حسابی مقدّر و از قبل تعیین شده، در بروج و منازل خود حرکت میکنند. باز میگویم: حسب تأویل آن حضرت علیه السّلام، منظور از«شجر» امامان علیهم السلام هستند بدان جهت که ثمره علوم از طریق آنها به مردم میرسد، و خداوند در آیه دیگر(3) ایشان را به شجرهٔ طیّبهٔ تشبیه کرده است. از امام صادق علیه السّلام نیز روایتی شبیه آنچه گذشت نقل شده است.

161. تفسیر علی بن ابراهیم: ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: «فَبِأَىّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»، {پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید.} به چه معنی است؟ فرمود: خداوند تعالی و مقدّس فرموده است: به کدام یک از دو نعمت کفران میورزید؟ به محمّد یا به علی(4)؟

_ صلوات الله علیهما_ .

162. تفسیر علی بن ابراهیم: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَ يُدْعَوْنَ إِلىَ السُّجُود»،(5) {روزی

که کار، زار [و رهایی دشوار] شود و به سجده فرا خوانده شوند.} فرمود: امور نهان گشته را آشکار میسازد و آنچه را که از حق آل محمّد صلی الله

1- . تفسیر قمی: 658

2- . قاموس المحیط 1: 54
3- . ابراهیم/ 24 آنجا که میفرماید: «أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا کلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَه ....»
4- . تفسیر قمی: 659
5- . قلم/ 42

علیه و آله غصب کردهاند، و «یُدْعَوْنَ إِلیَ السُّجُود»، گوید: برای امیرالمؤمنین علیه السّلام بر ملا میشود و در پی آن گردنهای آنان همچون شاخ گاو گشته و توان به سجده رفتن را نخواهند داشت و این مجازات آنهاست، زیرا آنها در دنیا از خدا اطاعت در مورد ولایت علی علیه السّلام اطاعت نکردهاند، و این خود کلام خداست که فرمود: «وَ قَدْ کاَنُواْ یُدْعَوْنَ إِلیَ السُّجُودِ وَ هُمْ سَالِمُون »،(1) {در

حالی که [پیش از این] به سجده دعوت می شدند و تندرست بودند.} فرمود: در عین تندرستی در دنیا به پذیرش ولایت علی علیه السّلام فرا خوانده شده بودند.(2)

توضیح: بیضاوی گوید: «یَوْمَ یُکْشَفُ عَن سَاق» یعنی روزی که کار شدّت گرفته و دشوار میگردد

و «کشف ساق» مَثَلی برای آن حالت است، یعنی اصل و حقیقت امر همانند تنه درخت برملا میگردد. و از ساق درخت و ساق انسان به عنوان استعاره برای بیان این مفهوم استفاده شده است و علت نکره آمدن «ساق» برای تهویل(هولناک بودن) یا تعظیم(بزرگ نشان دادن) آن حالت است. پایان(3)

مؤلف: حسب تأویل آن حضرت علیه السّلام، شاید مراد از سجود، مجازاً خضوع و سرتسلیم فرود آوردن باشد.

163. تفسیر علی بن ابراهیم: «قُتِلَ الْانسَانُ مَا أَکْفَرَهُ »،(4) {کشته

باد انسان، چه ناسپاس است!} فرمود: او امیرالمؤمنین علیه السّلام است.گوید: «مَا أَکْفَرَهُ» یعنی چه کرد و چه گناهی مرتکب شد که او را کشتند؟! سپس گفت: «مِنْ أَیّ ِ شیَ ْءٍ خَلَقَهُ من نطفه خلقه فقدّره ثم السّبیل یسّره»، { (بنگر که خداوند) از چه او را آفریده است.از نطفه ای آفریده و موزونش کرده،آنگاه راه را بر او هموار ساخته.} فرمود: راه خیر را بر او آسان گردانید. گوید: از سرشت انبیا او را آفرید.«فَقَدَّرَهُ» مناسب برای انجام دادن کارهای خیرش آفرید. «ثُمَّ السَّبِیلَ یَسَّرَهُ»، { آنگاه راه را بر او هموار ساخته} یعنی راه هدایت. «ثمُ ّ أَمَاتَهُ»، {سپس او را میراند} مرگی همچون مرگ پیامبران، «ثمُ ّ

1- . قلم/ 43
2- . تفسیر قمی: 693
3- . تفسیر بیضاوی 2: 234
4- . عبس/ 17 و آیات بعدی تا آخر سوره به دنبال آن میآیند.

إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ»، {سپس چون بخواهد او را برانگیزد.} گفتم: «إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ» به چه معنی است؟ فرمود: پس از کشته شدن، درنگ میکند تا در رجعت آنچه را که خداوند امر فرموده به انجام برساند.

ابو سلمه گوید: از امام باقر علیه السلام درباره «قتل الانسان ما اکفره» پرسیدم. فرمود: آری، درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده. «ما اکفره» یعنی به کشتن شما آن بزرگوار را. آن گاه امام به نسب امیرالمؤمنین و به آفرینش ایشان میپردازد و این که خدا او را گرامی داشته و فرمود: «من ایّ شیء خلقه». از طینت پیامبران او را خلق کرد.«فقدّره» برای خیر. «ثم السبیل یسّره» یعنی راه هدایت. «ثمّ أماته» به مرگ پیامبران. «ثمّ إذا شاء أنشره» بعد از کشته شدنش در رجعت برمیگردد و میماند تا آنچه را خدا امر میکند جاری سازد. «فَلْيَنظُرِ الْانسَانُ إِلىَ طَعَامِهِ* أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثمُ ّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا* فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبًّا* وَ عِنَبًا وَ قَضْبًا»، {پس انسان باید به خوراک خود بنگرد، که ما آب را به صورت بارشی فرو ریختیم آن گاه زمین را با شکافتنی [لازم] شکافتیم پس در آن، دانه رویانیدیم. و انگور و سبزی.} «وَ قَضْبًا». گوید: «القضب»: «القَتّ»،(1) سبزی های خوردنی. قول او: «وَ حَدَائقَ غُلْبًا»، {و باغهای انبوه.}. قول او: «وَ فَاكِهَةً وَ أَبًّا»، {و میوه و چراگاه.} «الأبّ»: علف چراگاه چهارپایان. «مَّتَاعًا لَّكمُ ْ وَ لِأَنْعَامِكمُ ْ* فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ*يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ* وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ*وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ»، {[تا وسیله] استفاده شما و دامهایتان باشد. پس چون فریاد گوش خراش دررسد، روزی که آدمی از برادرش، و از مادرش و پدرش. و از همسرش و پسرانش می گریزد.} یعنی قیامت. قول او: «لِكلُ ّ امْرِئٍ مِّنهُمْ يَوْمَئذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ»، {در آن روز، هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می دارد.} گوید: «شأن» یعنی کاری که انسان را از پرداختن به امری دیگر باز دارد.

سپس خدای عزّوجل به ذکر کسانی میپردازد که ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام را پذیرفته و از دشمنان او بیزاری جسته، میفرماید: «وُجُوهٌ يَوْمَئذٍ مُّسْفِرَةٌ*

1- . دانهای است بیابانی که مردم صحرانشین پس از کوبیدن و پختن، آن را میخورند.

ضَاحِكَهٌ مُّسْتَبْشِرَهٌ»، {در آن روز، چهره هایی درخشانند، خندان [و] شادانند.} سپس از دشمنان آل محمد علیهم السلام یاد فرموده گوید: «وَ وُجُوهٌ يَوْمَئذٍ عَلَيهْا غَبرَهٌ* تَرْهَقُهَا قَترَهٌ»، {و در آن روز، چهره هایی است که بر آنها غبار نشسته، [و] آنهارا تاریکی پوشانده است.} یعنی چهرههایی که از خیر و ثواب به دورند، «أُوْلَئکَ هُمُ الْکَفَرَهُ الْفَجَرَه»، {آنان همان کافران بدکارند}.(1)

توضیح: شاید به حسب تأویل آن حضرت علیه السّلام «قَترَهٌ » از «اِقتار» گرفته شده باشد که به معنی «افتقار» و کمبود است و مفسّران آن را به معنی سیاهی و ظلمت تفسیر کرده باشند.

164. تفسیر علی بن ابراهیم:[ذِی قُوَّهٍ عِندَ ذِی الْعَرْشِ مَکِین،(2)

یعنی دارای منزلتی بزرگ و نیرومند نزد خداوند. «مُّطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ»[{نیرومند [که] پیش خداوند عرش، بلندپایگاه است.} ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السّلام در مورد این آیه فرمود: «ذِی قُوَّهٍ عِندَ ذِی الْعَرْشِ مَکِین» جبرئیل است. گفتم: «مُّطَاعٍ ثمَ ّ أَمِين »{در آنجا [هم] مُطاع [و هم] امین است.} به چه معنی است؟ فرمود: منظور آن است که شخصی که نزد پروردگارش مطاع است، رسول خدا صلی الله علیه و آله است، کسی که در روز قیامت امین است. گفتم: «وَ مَا صَاحِبُکمُ بِمَجْنُونٍ»، {و رفیق شما مجنون نیست.}؟ فرمود: یعنی اینکه پیامبرصلی الله علیه و آله با نصب امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به ولایت مردم، دیوانه نیست. گفتم: «وَ مَا هُوَ عَلىَ الْغَيْبِ بِضَنِينٍ»، {و او در امر غیب بخیل نیست.}؟ فرمود: یعنی اینکه خداوند تبارک و تعالی در آگاه کردن پیامبرش صلی الله علیه و آله به علم غیب بخیل نیست. گفتم: «وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ»، {و [قرآن] سخن دیوِ رجیم نیست.}؟ فرمود: مقصود سخن کاهنان قریش است که آنها را به سخنان شیاطینی نسبت داده که با آنها بودند و این کاهنان سخنان شیاطین را بازگو میکردند. لذا فرمود: «وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ» یعنی اینکه پیامبرصلی الله علیه و آله مانند این کاهنان نیست که گفتههایشان گفتههای شیطان باشد. گفتم: «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ»، {پس به کجا می روید؟} فرمود: یعنی اینکه از

1- . تفسیر قمی: 712

2- تکویر/ 20 و آیات بعد به دنبال آن میآیند.

علی علیه السّلام و ولایت او به کجا میروید و فرار میکنید؟ «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ»، {این [سخن] بجز پندی برای عالمیان نیست.} بر کسانی که بر ولایت او پیمان بستند. گفتم: «لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ»، {برای هر یک از شما که خواهد به راه راست رَوَد.}؟ فرمود: یعنی در اطاعت از علی و امامان بعد از او. گفتم: «وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»، {و تا خدا، پروردگار جهانیان، نخواهد، [شما نیز] نخواهید خواست}؟ فرمود: چون مشیّت به او تبارک و تعالی برمیگردد نه به مردم.(1)

توضیح: بعید نیست که منظور از«ذی قوّة» جبرئیل باشد.

165. تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام درباره آیه: «قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّئهَا»،(2) {که

هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد.} فرمود: امیرالمؤمنین علیه السّلام. فرمود: پروردگارش او را پاک گردانید. «وَ قَدْ خَابَ مَن دَسَّيهَا»(3) {و

هر که آلوده اش ساخت، قطعاً درباخت.} گوید: منظور اولی و دومی هستند آنجا که (به نشانه بیعت) دست روی دست آن حضرت کشیدند.

توضیح: فیروزآبادی گوید: «دسّاه تدسِیَة»: او را اغوا کرد و تباه ساخت. پایان(4)

شاید آنچه در روایت آمده، برگرفته از این معنا باشد. و بیضاوی گوید: یعنی آن را از روی جهالت و فسق، کاست و پنهان ساخت.(5)

166. تفسیر علی بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام فرمود: جبرئیل بر محمّد صلی الله علیه و آله نازل گشته و گفت: یا محمّد، بخوان! فرمود: چه بخوانم؟ گفت: «اقْرَأ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِى خَلَق »،(6) {بخوان به نام پروردگارت که آفرید.} یعنی نور اقدم

1- . تفسیر قمی: 714
2- . شمس/ 9
3- . شمس/ 10

4- . الالقاموس المحيط 4: 427
5- . تفسير بيضاوى 2: 262
6- . علق / 1

تو را پیش از اشیاء آفرید. «خَلَقَ الْانسَانَ مِنْ عَلَقٍ»،(1) {انسان را از عَلَق آفرید.} یعنی اینکه تو را از یک نطفه آفرید و علی علیه السّلام را از تو مشتق کرد. «اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ* الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»،(2) {بخوان،

و پروردگار تو کریمترین [کریمان] است. همان کس که به وسیله قلم آموخت.} یعنی علی بن ابی طالب علیه السّلام. «عَلَّمَ الْانسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ»،(3) {آنچه

را که انسان نمی دانست [به تدریج به او] آموخت.} یعنی از نوشتن برای تو چیزهایی به علی علیه السّلام آموخت که پیش از آن آنها را نمیدانست.(4)

167. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «وَ یُنزِّلُ عَلَیْکُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّیُطَهِّرَکُم بِهِ وَ یُذْهِبَ عَنکمُ ْ رِجْزَ الشَّیْطَانِ وَ لِیرْبِطَ عَلیَ قُلُوبِکُمْ وَ یُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ»،(5) {و

از آسمان بارانی بر شما فرو ریزانید تا شما را با آن پاک گرداند، و وسوسه شیطان را از شما بزداید و دلهایتان را محکم سازد و گامهایتان را بدان استوار دارد.} فرمود: اما قول او: «وَ یُنزِّلُ عَلَیْکُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً»، «سماء» در معنای باطنی قرآن رسول خدا صلی الله علیه و آله و «ماء» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است، خداوند با این عبارت، علی علیه السّلام را از رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده است، و این معنای«وَ یُنزِّلُ عَلَیْکُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً» است. اما مصداق قول او: «لِّیُطَهِّرَکُم بِهِ» علی بن ابی طالب علیه السّلام است که خداوند به وسیله او دل هرکس که ولایت وی را پذیرفته پاک میکند. امّا قول او: «وَ یُذْهِبَ عَنکمُ ْ رِجْزَ الشَّیْطَانِ» بدان معناست که هرکس محبت علی بن ابی طالب علیه السّلام را به دل گرفت، خداوند پلیدی را از او میبرد و وی را بر آن قوی میگرداند.(6)

1- . علق/ 2
2- . علق/ 4 _3
3- . علق/ 5
4- . تفسیر قمی: 731 _ 730

5- . انفال/ 11
6- . تفسير فرات: 50

168. تفسیر عیاشی: جابر شبیه این روایت را از امام صادق علیه السّلام نقل کرده و افزوده است: مقصود از آیه «وَ لِيَرْبِطَ عَلىٰ قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» علی علیه السّلام است، هرکس علی علیه السّلام را دوست بدارد، خداوند دل او را محکم میدارد تا بر ولایت او علیه السّلام ثابت قدم گردد. (1)

169. العمدة: جابر جعفی درباره مصداق آیه: «فَسْئَلُواْ أَهْلَ الذِّكْر»،(2) {از

پژوهندگان کتابهای آسمانی جویا شوید.} گوید: علی علیه السّلام فرمود: «أَهْلَ الذِّكْر» ما هستیم. (3)

170. مناقب ابن شهر آشوب: ابن مسعود در مفهوم آیه: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلىٰ الْأَرْضِ زِينَةً لهَّا لِنَبْلُوَهُمْ أَيهُّمْ أَحْسَنُ عَمَلا»(4) {در حقیقت، ما آنچه را که بر زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند.} گوید: زیور زمین مردان است و زینت مردان علی بن ابی طالب علیه السّلام.

امام باقر علیه السّلام فرمود: مقصود از آیه: «أُوْلَئکَ يُسَارِعُونَ فيِ الخْيرْات »،(5) {آنانند

که در کارهای نیک شتاب می ورزند.} علی بن ابی طالب علیه السّلام است که هیچ کس در کسب خیرات بر او پیشی نگرفته است.

جابر انصاری و جمعی از مفّسران گویند: مفهوم آیه: «وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فيِ لَحْنِ الْقَوْل»،(6) {و

از آهنگ سخن به [حال] آنان پی خواهی بُرد.} آن است که در لحن کلام آنان کینه و نفرت از علی بن ابی طالب علیه السّلام پیداست.(7)

1- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی . تفسیر برهان 2: 69
2- . نحل/ 43. انبیاء/ 7
3- . العمدة: 150
4- . کهف/ 7
5- . مؤمنون / 61

6- . محمد/ 30
7- . مناقب آل ابی طالب 2: 7

171. کشف الغمّة: ابن مردویه در مفهوم آیه: «وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» از ابوسعید خدری روایت کرده که گوید: منظور آن است که کینه و نفرت از علی بن ابی طالب علیه السّلام در لحن کلامشان پیداست.

توضیح: شیخ طبرسی رحمة الله در مورد آیه: «لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» گوید: یعنی اینکه اکنون ایشان را از فحوای کلامشان و معنا و مقصود آن میتوانی بشناسی، زیرا کلام انسان حکایت از ما فی الضمیر دارد. ابوسعید خدری گوید: منظور از «لَحْنِ الْقَوْلِ» کینه آنها نسبت به علی بن ابی طالب علیه السّلام است. وی گوید: ما در حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله منافقان را از کینهای که از علی علیه السّلام داشتند، میشناختیم. شبیه این روایت از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است. عبادة بن الصامت گوید: ما فرزندان خود را به محبت علی بن ابی طالب علیه السّلام میآزمودیم، یعنی اینکه اگر میدیدیم یکی از آنها علی علیه السّلام را دوست ندارد، در مییافتیم که نطفه او از راه صحیح شرعی منعقد نشده است. انس گوید: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، با نزول این آیه دیگر هیچ منافقی برای ما ناشناخته نبود. پایان(1)

علّامه قدّس الله روحه در «کشف الحق» از خدری آورده است که گوید: به نفرتی که از علی داشتند و در لحن صدایشان پیدا بود شناخته میشدند. (2)

مؤلف: کسی که محبت او از ارکان ایمان باشد و این ویژگی نشانه پیامبر یا امام بودن آن فرد است، فضیلتی به شمار میرود که آن حضرت از میان دیگر صحابه به آن مختص شده است. بنابراین، مقدّم کردن دیگری بر او به معنای تفضیل مفضول است؛ بالاخص اگر این فضیلت را به دیگر فضایل بیشمار آن حضرت که برخی از آنها بیان شده و برخی دیگر نیز خواهد آمد، افزون کنیم.

مؤلف: نیز علّامه در کشف الحق روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده که آن حضرت میفرماید: اگر مردم بدانند علی علیه السلام چه زمانی امیرالمؤمنین نامیده شده، فضیلت وی را انکار نمیکردند. زمانی امیرالمؤمنین نامیده

1- . مجمع البيان 9: 106
2- . كشف الحق1: 90

شد که حضرت آدم بین روح و جسم بود (هنوز آفرینش او کامل نشده بود)، خدای عزّوجل میفرماید: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِي ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلىَ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»،(1) {و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذرّیه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم؟] فرشتگان گفتند: آری! پس خداوند متعال فرمود: پروردگار شما من هستم و محمّد پیامبر شماست و علی امیرتان.(2)

توضیح: اخبار در این زمینه و شرح آن در یک باب ویژه خواهد آمد.

نیز علاّمه در کتاب مذکور از طریق جمهور اهل تسنن روایت کرده است که جمعی از اعراب در وادی رملهٔ گرد آمدند تا شب هنگام در مدینه به رسول خدا صلی الله علیه و آله شبیخون بزنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی برای نبرد با اینان آماده است؟ پس جمعی از اصحاب صفّه برخاسته و گفتند: ما هستیم، هر که را خواهی بر ما بگمار. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله میان ایشان قرعه کشید و هشتاد تن از ایشان و از دیگران انتخاب شدند، سپس به ابوبکر دستور داد پرچم را در دست گرفته و به بنیسلیم که در «بطن الوادی» موضع گرفته بودند، حمله برد. اما بنیسلیم آنان را شکست و فراری داده و تعدادی از مسلمانان را کشتند و ابوبکر شکست خورد. پس پیامبر پرچم را به عمر داد و او را به جنگ فرستاد، اما او را هم شکست دادند! پیامبر از این پیشامد بسیار ناراحت گشت، در این حال عمرو بن عاص گفت: مرا بفرست یا رسول الله. پیامبر صلی الله علیه و آله او را نیز روانه کرد، اما او را هم شکست داده و تعدادی از یاران او را کشتند. پیامبر چند روز به همین حالت باقی ماند و آنان را نفرین میکرد، سپس امیرالمؤمنین علیه السّلام را خواست و برای او دعای خیر کرده و وی را به جنگ آنان فرستاد و تا مسجد احزاب نیز وی را بدرقه نمود و جمعی را با وی همراه کرد که ابوبکر، عمر و عمرو بن عاص از جمله ایشان بودند. امام شبانه راه رفت و روز کمین کرده، خود را از دید دشمن نهان داشت تا اینکه از دهانه وادی وارد آن گشت. در این حال عمرو

1- . اعراف/ 172
2- . کشف الحق1: 93

بن عاص یقین کرد که امام آنها(بنی سلیم) را خواهد گرفت لذا به ابوبکر و عمر گفت: اینجا سرزمین درندگان و گرگهاست و خطر عبور از آن از خطر سپاه بنیسلیم بیشتر است و صلاح در این است که از بالای درّه حرکت کنیم. او میخواست با این فکر، اوضاع را به هم بریزد و از ابوبکر خواست این را به امیرالمؤمنین علیه السّلام منتقل کند. پس ابوبکر به وی گفت، اما امام توجهی به او نفرمود. سپس عمرو عاص عمر را واداشت تا در این مورد با علی علیه السّلام سخن بگوید که امیرالمؤمنین گفته عمر را هم نپذیرفت و سپیده دم بر آن قوم حمله برد و آنان را درهم شکست و خداوند متعال سوره والعادیات: «وَ الْعَادِیَاتِ ضَبْحًا...»،(1) {سوگند

به مادیانهایی که با همهمه تازانند و با سمّ [های] خود از سنگ آتش می جهانند!} را نازل فرمود. و چون بازگشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله از وی استقبال نمود. پس امیرالمؤمنین علیه السّلام از مرکب پیاده گشته و رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: اگر بیم آن نداشتم که گروهایی از اُمّت من سخنانی درباره تو بگویند که نصاری درباره مسیح گفتند، امروز سخنی درباره تو میگفتم که از هر جا گذر کنی مردم خاک زیرپایت را به عنوان تبرّک بردارند. سوار شو که خدا و رسول او از تو خوشنودند.(2)

مؤلف: اخبار بسیاری در این مورد وارد شده و ذکر آن در باب «غزوه ذات السلاسل» در کتاب «النبوّة» گذشت و البته پوشیده نیست که این روایت فضایلی برای آن حضرت در بر دارد که دلیل بر مقدم بودن وی بر کسی است که او را بر آن حضرت صلوات الله علیه مقدّم داشتند.

172. تفسیر علی بن ابراهیم: «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاحْسَانِ وَ إِیتَاءِ ذِی الْقُرْبىَ وَ یَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنکَرِ وَ الْبَغْىِ »،(3) {در

حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد.} گوید: «عدل»، شهادت «لا إله إلّا الله و انّ محمّداً رسول الله» است و

1- . عادیات / 1
2- . کشف الحق 1: 95 _94

3- . نحل/ 90

«احسان» امیرالمؤمنین علیه السّلام و «فحشاء، منکر و بغی» فلان و فلان و فلان هستند.(1)

173. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السّلام در مورد آیه: «إنّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاحْسَانِ وَ إِیتَاء ذِی الْقُرْبیَ » میفرماید: «عدل»، شهادت «لا إله إلّا الله » است و «احسان»، ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام و در«یَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنکَرِ»، «الْفَحْشَاءِ» اولی، «منکر» دومی و «الْبَغْی» سومی است. و در روایت سعد الإسکاف از آن حضرت نقل است که فرمود: ای سعد، همانا خداوند امر به عدل میکند که محمد صلی الله علیه و آله است. پس هرکس از وی اطاعت کرد، عدالت ورزیده است؛ و «احسان» علی علیه السّلام است، پس هرکس ولایت وی را بپذیرد، احسان کرده است و محسن در بهشت است؛ امّا «ایتاء ذی القربی» منظور خویشاوندان ما هستند، خداوند به موّدت و محبّت ما امر فرموده و نیز بخشش در حق ما، و آنان را از فحشا و هر که بر ما اهل بیت ستم روا داشته و مردم را به پیروی از غیر ما دعوت میکنند، نهی فرموده است.(2)

174. ابوبکر بن مردویه در مورد مفهوم آیه: «فَاسْتَوَی عَلیَ سُوقِهِ »،(3) و{

بر ساقه های خود بایستد.} از حسن روایت کرده که گوید: یعنی: اسلام به شمشیر علی علیه السّلام برپا شد. قول خدای متعال: «وَ جَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَ زَرْعٌ وَ نخِیلٌ صِنْوَانٌ وَ غَیرُ صِنْوَانٍ یُسْقَی بِمَاءٍ وَاحِد»،(4) {و باغهایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما، چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه، که با یک آب سیراب می گردند.} از جابر بن عبدالله روایت است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است که فرمود: مردم از درختان مختلف هستند، و من و تو ای علی از یک درخت هستیم، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله مذکور را تلاوت فرمود.(5)

1- . تفسیر قمی/ 364 _ 363
2- . تفسیر عیاشی، نسخه خطی . تفسیر برهان 2: 382 _ 381
3- . فتح/ 29
4- . رعد/ 4
5- . کشف الغّمة: 93

مؤلف: ابن بطریق در المستدرک از ابونعیم با سندی از جابر این روایت را آورده است.

توضیح: این دو روایت را علّامه از حسن و جابر(1)

نقل کرده و آن دو تأویل باطنی این دو آیه هستند و دلیل بر آنند که قدرت اسلام از او علیه السّلام است و اینکه علی علیه السّلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله در برخوردار بودن و مشترک بودن و فضایل همانند نخلی هستند که یک ریشه و دو تنه دارد. و این دو آیه برای بیان فضل آن حضرت بر دیگران و عدم جواز مقدّم کردن دیگری بر او، نزد هرکس که بویی از ایمان برده، کافی است.

175. کشف الغمّة: ابن مردویه در مورد قول خدای متعال: «ثمُ ّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»،(2) {سپس

این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم، به میراث دادیم.} گوید: درباره علی علیه السّلام نازل شده است؛ و علی علیه السّلام فرمود: آنها ما هستیم.(3)

مؤلف: علّامه آن را از طریق عامه نقل کرده است و در کتاب «الامامة» روایات بسیاری در این مورد آورده شده است.

176. کشف الغمّة، کنز جامع الفوائد: ابن عباس درباره آیه: «أَ فَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ الحْق»،(4) {پس،

آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده، حقیقت دارد.} گوید: «حق» علی بن ابی طالب علیه السّلام است. (5)

مؤلف: علّامه رحمة الله از طریق جمهور آن را نقل کرده است.(6)

177. مناقب ابن شهر آشوب: امام باقر و امام صادق علیهما السّلام میفرمایند: در آیه: «أَ فَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ الحْقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنمَّا

1- . كشف الحق 1: 95 . كشف اليقين: 122
2- . فاطر/ 32
3- . كشف الغمّة: 93
4- . رعد/ 19
5- . كشف الغمّة: 93. كنز جامع الفوائد، نسخه خطی
6- . كشف الحق 1: 93. كشف اليقين : 123

يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ الْأَلْبَاب»،(1) {پس،

آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده، حقیقت دارد، مانند کسی است که کوردل است؟ تنها خردمندانند که عبرت می گیرند.} «أَ فَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ الْحَقُّ» على، «كَمَنْ هُوَ أَعْمَى» دشمنان او، «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ الْأَلْبَاب» امامانی هستند از نسل آدم که در دلهای آنان علم کاشته شده است. (2)

178. کشف الغمّة: حضرت علی علیه السّلام گوید از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آیه: «الم* أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُواْ أَن يَقُولُواْ ءَامَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ»،(3) {الف،

لام، میم. آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟} پرسیدم که: یا رسول الله، این فتنه چیست؟ فرمود: درباره توست، با تو جنگ خواهد شد، خود را برای این جنگ آماده کن. (4)

مؤلف: در کشف الحق از طریق آنها نظیر این روایت نقل شده است.(5)

179. تفسیر فرات بن ابراهیم: جابر بن عبدالله انصاری گوید: ما در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که علی علیه السّلام آمد، پس چون رسول خدا صلی الله علیه و آله در وی نگریست فرمود: سپاس خداوندی راست که شریک ندارد. عرض کردیم: راست گفتید یا رسول الله، سپاس خداوندی راست که شریک ندارد! تصوّر میکنیم شما چون از چیزی متعجّب شدهاید، این جمله را بر زبان جاری کردهاید. فرمود: آری، چون علی علیه السّلام را در حال آمدن دیدم، به یاد سخنی افتادم که محبوبم جبرئیل به من گفت. سپس در ادامه فرمود: من از خدا خواستم که اُمّت بر وی اجماع کنند، اما حق تعالی اراده فرمود که این اُمّت را به یکدیگر بیازماید تا پلید و پاک از هم باز شناخته شوند و در این مورد آیات: «الم* أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُواْ أَن يَقُولُواْ ءَامَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ* وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ

1- . رعد/ 19

2- . مناقب آل ابی طالب 1: 551
3- . عنکبوت / 2 _1
4- . کشف الغمّة: 93
5- . جزء اول : 96

فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُواْ وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِين »،(1) {الف، لام، میم. آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟ و به یقین، کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم، تا خدا آنان را که راست گفته اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد.} بر من نازل کرد. لیکن به جای آن وی (علی علیه السّلام) را به هفت خصلت مخصوص گردانید و به من گفت: ستر عورت تو را بر عهده خواهد گرفت (تو را غسل خواهد داد)، دَین تو را ادا خواهد و وعدههایت را عملی خواهد ساخت، بر سر حوض تو همراه تو خواهد بود، او تکیهگاه تو در روز قیامت خواهد بود، و هرگز ایمانش به کفر مبدّل نخواهد شد، و بعد از پاکدامنی به زنا آلوده نخواهد شد و شدت و در اسلام قاطعیت دارد و در اسلام آوردن قدمت دارد و به کلام خدا علم دارد. فقه و دانایی در دین خدا، دامادی و خویشاوندی با تو، فریادرسی در جنگ، بخشش و سخاوت آنچه در آن منافعی هست، امر به معروف و نهی از منکر، دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان من از خصال اوست. ای محمّد، او را به آن بشارت ده. سدّی گوید: منظور از «الَّذِينَ صَدَقُواْ» علی علیه السّلام و یاران او هستند.

180. کشف الغمّة: ابن مردویه درباره آیه: «وَ قَالُواْ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ* فَانقَلَبُواْ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ فَضْل»،(2) {«خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است.» پس با نعمت و بخششی از جانب خدا، [از میدان نبرد] بازگشتند.} گوید: ابورافع روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السّلام را به همراه جمعی مأمور یافتن ابوسفیان نمود، پس به یک اعرابی از بنیخزاعه برخوردند. آن مرد عرب گفت: قریش با تمام نیرو به سوی شما میآیند. آنها گفتند: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» سپس این دو آیه نازل شدند.(3)

1- . عنکبوت / 3 _1
2- . آل عمران/ 174 _ 173
3- . کشف الغمّة: 93

مؤلف: علّامه، که خدا مقامش را بلند گرداند، از طریق آنها شبیه این روایت را نقل کرده است.(1)

سیوطی گوید: از ابورافع نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السّلام را به همراه جمعی در طلب ابوسفیان فرستاد. در بین راه به یک اعرابی از بنیخزاعه برخوردند. این مرد گفت: مردم قریش با تمام قدرت به جنگ شما آمدهاند. گفتند: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» سپس این آیه در حق ایشان نازل گشت.(2)

181. تفسیر فرات بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام در مورد آیه: «إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْاْ بِالْحَقّ ِ وَ تَوَاصَوْاْ بِالصَّبر»،(3) {مگر

کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حقّ سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند.} فرمود: خداوند متعال آنجا که میفرماید: «إِنَّ الْانسَانَ لَفِى خُسْرٍ*إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَات» برگزیدگان خود را مستثنی کرده است، چون آنها به واجبات عمل کردهاند. «وَ تَوَاصَوْاْ بِالحقّ» یعنی یکدیگر را به اطاعت از ولایت سفارش کردند. «وَ تَوَاصَوْاْ بِالصَّبر» یعنی به نسلهای بعد از خود نیز سفارش کردند که بر امر ولایت شکیبا باشند.(4)

کنز جامع الفوائد: محمّد بن عباس با سندی از امام صادق علیه السّلام مانند آن را روایت کرده است.(5)

تفسیر علی بن ابراهیم: از امام صادق علیه السّلام مانند آن را نقل کرده و در آن آورده است: «إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ» یعنی مگر کسانی که به ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام ایمان آوردند؛ «وَ تَوَاصَوْاْ بِالْحَقّ» فرزندان و جانشینان خود را به ولایتپذیری سفارش کردند و خود یکدیگر را به آن سفارش کرده و بر تبعات آن شکیبا بودند.

1- . کشف الحق 1: 96 . کشف الیقین: 124 _ 123
2- . الدّر المنثور 2: 103
3- . عصر/ 3

4- . تفسیر فرات : 230
5- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی . تفسیر بر هان 4: 504

توضیح: آوردن لفظ «ولایت» توسط او، در تفسیر کلمه «بالحقّ» بوده است.

182. کشف الغمّة: ابن عباس در مورد آیه: وَ الْعَصْرِ* إِنَّ الْانسَانَ لَفِی خُسْرٍ* إِلَّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ» گوید: منظور از «إِنَّ الْانسَانَ لَفِی خُسْرٍ» ابوجهل است و مقصود از «إِلَّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ» علی علیه السّلام و سلمان هستند و مراد از «وَ تَوَاصَوْاْ بِالصَّبر» به گفته ابن عباس، علی علیه السّلام است.(1)

توضیح: این دو روایت را علّامه _ أعلی الله مقامه _ را از طریق آنها روایت کرده است،(2)

اما برخی ناصبیها نسبت به روایت اول(3)

اعتراض نموده و مدّعی شدهاند که اگر مقصود از «إِنَّ الْانسَانَ لَفِی خُسْرٍ» ابوجهل باشد، استثنا منقطع خواهد بود در حالی که کسی چنین نگفته است، بلکه مراد از آن همه انسانها هستند؛ از این رو نمیتوان لفظ «المؤمنین» را مختصّ به علی علیه السّلام و سلمان دانست، زیرا دیگر مؤمنان در زیان نیستند.

اما پاسخ: «کسی چنین نگفته است» یک ادعای باطل است، زیرا بسیاری از مفسران این استثنا را حمل بر منقطع کردهاند از جمله: نیشابوری که میگوید: مقاتل او را ابولهب دانسته و در روایتی مرفوع گفتهاند: منظور ابوجهل است. آنها میگفتند: «أنّ محمّداً لفی خسر» پس خداوند متعال سوگند یاد کرده که موضوع، عکس آن است که ایشان تصور کردهاند؛ و بنابراین، استثنا منقطع خواهد بود. پایان(4)

اما اینکه «دیگر مؤمنان در زیان نیستند» امری غیر مسلّم است و در صورتی این معنا از آن فهمیده میشود که «خُسر» را به معنای «کفر» بدانیم و اگر مراد از آن گناه و قصور به طور عام باشد، آن برداشت درست نیست. و نیشابوری پا را از این فراتر گذاشته و گفته است: اگر بنده مشغول به انجام مباحات باشد، او نیز در نوعی زیان است، زیرا او میتواند کاری ماندگار انجام دهد که لذت آن جاودانه باشد و اگر

1- . كشف الغمّة: 94
2- . كشف الحق1 : 96 . كشف اليقين : 125
3- . كه منظور از «الَّذِينَ ءَامَنُواْ» على عليه السّلام و سلمان باشد.
4- . غرائب القرآن 3: 534

فقط مشغول عبادات یومیّه باشد، نه، مگر اینکه آنها را به وجه احسن به جای آورد.(1)

به روایت دوم(2)

نیز اعتراض کرده که«صبر» معنای وصفی دارد و از جمله اسمهایی که بتوان آن را بر شخص اطلاق کرد. اما جواب: این اعتراض ناشی از سوء برداشت نویسنده و ِشدّت تعصّب اوست، زیرا ظاهراً باید مراد از صبر همانطور که گذشت، و در اخبار و روایات گذشته بدان تصریح شده، صبر بر مشقّات و سختیهای ولایت باشد و این خود محتمل در دو وجه است: وجه اول، مقصود از «الَّذِینَ ءَامَنُواْ» امیرالمؤمنین است و به جهت تعظیم و تکریم آن حضرت باشد که در این صورت موافق با روایت قبلی خواهد بود. اما وجه دوم، اینکه تفسیر برای «الحقّ» باشد، یعنی اینکه مراد از «الحقّ» ولایت آن حضرت علیه السّلام باشد؛ و اگر مسلّم باشد که تفسیر «صبر» است، باز به دو دلیل میتواند درست باشد: اول؛ اینکه «صبر» کنایه از او باشد آن هم به خاطر شدت شکیبایی و کمال آن در ایشان به گونهای که موصوف عین صفت شده باشد؛ اما دوم؛ اینکه مراد از «صبر» ولایت آن حضرت باشد زیرا«صبر» لازمه «ولایت» است، از این رو از باب کنایه بر آن حضرت اطلاق گردیده است و امثال این کاربردها در سخن فصیح بسیار است بالأخص برای گویندهای چون خدای علّام چندان دشوار نیست.

183. کشف الغمّة: ابن مردویه در مصداق آیهِ: «وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِینَ* الَّذِینَ إِذَا ذُکِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِینَ عَلیَ مَا أَصَابهُمْ وَ اَلْمُقِیمِی الصَّلَوهِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ»،(3) {و فروتنان را بشارت ده. همانان که چون [نام] خدا یاد شود، دلهایشان خشیت یابد و [آنان که] بر هر چه بر سرشان آید صبر پیشگانند و برپا دارندگان نمازند، و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند.} گوید: علی و سلمان از جمله آنها هستند.(4)

1- . غرائب القرآن 3: 534
2- . یعنی اینکه مراد از «الَّذِینَ ءَامَنُواْ» علی علیه السّلام است.
3- . حج/ 35 _ 34
4- . کشف الغمّة : 94

مؤلف: علّامه از طریق آنها شبیه این روایت را نقل کرده است.(1)

184. نعمان بن بشیر گوید: شبی علی علیه السّلام آیه: «إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنىَ أُوْلَئکَ عَنهَْا مُبْعَدُونَ»،(2) {بی گمان کسانی که قبلا از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده است از آن [آتش] دور داشته خواهند شد.} را تلاوت کرده و فرموده: من از آنها هستم. سپس اقامه نماز گفته شد، پس در حالی که میفرمود: «لَا یَسْمَعُونَ حَسِیسَهَا...»،(3) {صدای آن را نمی شنوند...} برای اقامه نماز برخاست.(4)

توضیح: علّامه رحمهٔ الله نظیر آن را روایت کرده است.(5)

مؤلف: به گمان من، مراد آن حضرت علیه السّلام فقط این نبود که بگوید وی از اهل آتش نباشد. بلکه چون خدای متعال فرموده: «إِنَّکُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّم »،(6) {در

حقیقت، شما و آنچه غیر از خدا می پرستید، هیزم دوزخید.} و آیه(إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ...) گویی به مثابه یک استثنا نسبت به آیه فوق بوده حضرت علیه السّلام اشاره فرمود که جمعی از اشقیا او را خواهند پرستید و این مسأله هیچ ضرری برای وی ندارد. و آنچه این نظر را تأیید میکند روایت ابن مسعود است که میگوید: چون این آیه نازل شد، عبدالله بن زبعری نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا محمّد، مگر نمیپنداری که «عُزیر» مردی صالح و «عیسی» مردی صالح و«مریم» زنی صالحه بوده است؟ فرمود: آری! گفت: «امّا اینان با وجود خدا، پرستیده میشوند، پس در جهنّم هستند؟! پس خداوند متعال آیه: «إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنىَ أُوْلَئکَ عَنهَْا مُبْعَدُونَ» را نازل فرمود. و «الحسنی» به معنای خصلت نیکوست که یا سعادت است، یا توفیق طاعت و یا بشارت بهشت. و «الحسیس»، به صدایی گفته میشود که احساس میشود.

1- . کشف الحق1 : 97 . کشف الیقین : 125
2- . انبیاء/ 101
3- . انبیاء/ 102
4- . کشف الغمّهٔ : 94
5- . کشف الحق1 : 97 . کشف الیقین : 125

6- . انبياء / 98

185. کشف الغمّة: علی علیه السّلام در مفهوم آیه: «مَن جَاءَ بِالحَسَنَهِ فَلَهُ عَشرُ أَمْثَالِهَا»،(1) {هر

کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت. } فرمود: «حسنهٔ» دوست داشتن ما اهل بیت است و«سیئهٔ» دشمنی با ماست، هرکس با ما دشمنی ورزد، خداوند او را با صورت در آتش افکند.(2)

مؤلف: علّامه رحمهٔ الله شبیه آن را نقل کرده است.(3)

186. کشف الغمّة: ابن مردویه گوید: امام باقر علیه السّلام در مفهوم آیه: «إِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یحْیِیکُمْ»،(4) {شما

را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد. } فرمود: این آیه شما را به پذیرش ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام دعوت کرده است.(5)

توضیح: علّامه رحمهٔ الله نظیر آن را روایت کرده است.(6) اگر مقصود از این آنگونه که پیداست، ولایت و خلافت باشد، دلیل بر وجوب اطاعت از ایشان و اعتقاد به خلافت وی است؛ و اگر مقصود نصرت و محبّت باشد، نیز دلیل بر امامت اوست، زیرا وجوب محبّت و نصرت او و اینکه این دو موجب زنده شدن انسان در حیات معنوی ابدی میشوند و اینکه بلافاصله آیه در بردارنده تهدید و وعید به خاطر ترک آن است، نشانه فضل عظیمی است که خداوند علی علیه السّلام را مختص به آن گردانیده، از این رو همانطور که بارها گفته شده، نمیتوان کسی را بر وی مقدّم داشت.

187. کشف الغمّة: علی علیه السّلام در مفهوم آیه: «وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّهٌ یهْدُونَ بِالْحَقّ وَ بِهِ یَعْدِلُون »،(7) {و از میان کسانی که آفریده ایم، گروهی هستند که به حقّ هدایت می کنند و به حقّ داوری می نمایند. } فرمود: این اُمّت به هفتاد و سه فرقه

1- . انعام/ 160
2- . کشف الغمّة : 95_ 94
3- . کشف الحق1 : 97 . کشف الیقین : 125
4- . انفال/ 24

5- . كشف الغمّة : 95
6- . كشف الحق1 : 97 . كشف اليقين : 126
7- . اعراف/ 181

متفرّق میشوند که هفتاد و دو فرقه از آنها در آتشند و یکی در بهشت، و اینان کسانی هستند که خداوند متعال فرمود: «وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُون» که آنها عبارتند از من و شیعیانم.(1)

مناقب ابن شهر آشوب: از زاذان از امیرالمؤمنین علیه السّلام مانند آن را روایت کرده است. و از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام نیز روایت کرده که فرمودهاند: ما همان فرقه هستیم.(2)

توضیح: علّامه رحمهٔ الله آن را از طریق آنها نقل کرده است،(3) و رازی گوید: به باور اکثر مفسران، مراد از اُمّت در این آیه، قوم محمّد صلی الله علیه و آله است. قتاده و ابن جریح از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کردهاند که فرمود: آنها این اُمّت هستند. نیز روایت است که آن حضرت فرمود: مقصود شما هستید و خداوند نظیر آن را به قوم موسی داد. ربیع از انس نقل میکند که گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت نموده سپس فرمود: از میان اُمّت من قومی هستند که تا زمانی که عیسی نازل شود، بر حق هستند؛ و ابن عباس گوید: مقصود، اُمّت محمّد صلی الله علیه و آله است از مهاجرین و انصار. پایان.(4) در روایت اخیر که از رازی نقل شد تصریح شده است که بر حق بودن، به بعضی از اُمّت تعلّق دارد و این کلام، کلام حقی است که آنچه در باب «افتراق الامهٔ» آوردهایم بیانگر آن است و جمع میان آن و حدیث ابن مردویه اقتضا میکند که مقصود از قوم یاد شده، علی و شیعیان او باشند، و کاملاً واضح و روشن است که سه خلیفه اول و پیروان آنها از اهل سنت، به دلیل تعارض و اختلافی که بین آنها و امیرالمؤمنین علیه السّلام وجود داشت و ما آن را در جای خود توضیح دادیم، از شیعیان علی علیه السّلام نیستند، از این رو بر باطل خواهند بود، زیرا دو گروه مخالف یکدیگر نمیتوانند بر حق باشند، پس نیک بیندیش!

1- . کشف الغمّهٔ: 95
2- . مناقب آل ابی طالب1: 568 _567
3- . کشف الحق1 : 98 . کشف الیقین : 129
4- . مفاتیح الغیب 4: 325

188. كشف الغمّة: امام موسى بن جعفر به نقل از پدران بزرگوارش عليهم السّلام فرمود: آيه «تَرَئهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا»،(1) {آنان را در ركوع و سجود مى بينى . } درباره على عليه السّلام نازل شده است. امام صادق عليه السّلام در مصداق آيه: «يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بهِمُ الْكُفَّارَ»،(2) {و

دهقانان را به شگفت آورد، تا از [انبوهِي] آنان [خدا] كافران را به خشم دراندازد. } فرمود: او على بن ابى طالب صلوات الله عليه است.(3)

توضيح: علّامه _ خدا مقامش را بلند گرداند _ هر دو روايت را از طريق آنها نقل كرده است.(4)

و از اين دو روايت چنين پيداست كه تمام آيه درباره آن حضرت صلوات الله عليه نازل شده است، يا درباره او و پيروانش كه او سرور و امير آنهاست، نازل گشته است، و اين خود فرموده خداى متعال است كه گويد: «محمّد رسول الله» و عبارت «الّذين معه» معطوف است بر «محمّد» و خبر آن دو «أَشِدَّاءُ عَلىَ الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنهُمْ» است، يعنى: كسى كه با دينشان مخالفت كند، با سختى برخورد ميكنند و در ميان خود نسبت به يكديگر ترّحم ميكنند، همانگونه كه در وصف آن حضرت عليه السّلام گذشت كه: «مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلىَ الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنهُمْ تَرَيهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فىِ وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فىِ التَّوْرَيهِ وَ مَثَلُهُمْ فىِ الْانجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلىَ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ مِنهُم مَّغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمَا»،(5) {محمّد

صلى الله عليه و آله پيامبر خداست و كسانى كه با اويند، بر كافران سختگير [و] با همديگر مهربانند. آنان را در ركوع و سجود مى بينى. فضل و خشنودى خدا را خواستارند. علامتِ [مشخّصه] آنان، اثر سجود در چهره هايشان است. اين صفت ايشان است در تورات، و مَثَلِ آنها در انجيل چون كشته اى است كه جوانه خود برآورد و آن را مايه دهد تا ستبر شود و بر ساقه هاى خود بايستد و دهقانان را به شگفت آورد، تا از [انبوهِي]

1- . فتح/ 29

2- . فتح/ 29
3- . كشف الغمّة: 96 _ 95
4- . كشف الحق1: 97 _ 96 . كشف اليقين: 130و 127
5- . فتح/ 29

آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد. خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است.} در این آیه، «أَذِلَّةً عَلَى المُؤمِنِين رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَيهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا» بدان سبب است که آنها بیشتر اوقاتشان مشغول نماز هستند و «يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا» یعنی در پی کسب ثواب و رضای خدایند. «سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ» یعنی روی پیشانی آنها نشانی وجود دارد که ناشی از کثرت سجود است، یا اینکه روی پیشانی آنها خاک است چون بر خاک سجده میکنند نه بر پوشیدنی و چیزهایی چون طلا و مس و شمشیر، یا اینکه با نور سیمایشان در قیامت شناخته میشوند. «ذلک» اشاره به وصف یاد شده است یا اشارهای مبهم که «كَزَرْع» آن را تفسیر میکند «مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَئهِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْانجِيلِ» یعنی صفت تعجّب آور آنها که در این کتاب ذکر شده است. «كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ» یعنی جوانههایش. «فَآزَرَهُ» یعنی آن را تقویت کرد. «فَاسْتَغْلَظَ» یعنی پس از لاغری و ضعیفی، ستبر و ضخیم شد. «فَاسْتَوَى عَلَىَ سُوقِهِ» یعنی بر ساقههای خود ایستاد، «سوق» جمع «ساق: ساقه» است. «يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ» به خاطر ستبری و خوشمنظر بودنش، و این مَثَلی است که خداوند برای قوّت آن حضرت علیه السّلام در دین و تقویت کردن اسلام و غلبه بر شمشیر زدن و دنبال کردن کفّار، زده است، همان طور که خود میفرماید: «لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» شاید برای تشبیه آنها به کشتزارهایی است که روی هم متراکم گشته و ستبر بودن آنها باشد. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ مِنهُم مَّغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمَا» شاید ضمیر«هم» در «منهم» به طور عام به کسانی برگردد که با او هستند نه به کسانی که اوصاف آنها مذکور افتاد؛ پوشیده نماند که توصیف ایشان به این اوصاف شریف از طرف حق تعالی، خود فضیلت بسیار بزرگی است که اگر با دیگر فضایل آن حضرت دیده شود، مانع از تقدّم دیگری بر وی میگردد.

189. کشف الغمّة: ابن مردویه به نقل از مقاتل بن سلیمان آورده است که آیه: «وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِغَيرْ مَا اكْتَسَبُوا»،(1) {و

کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار می رسانند.} درباره علی بن

1- . احزاب/ 58

ابی طالب علیه السّلام نازل شده است، زیرا جمعی از منافقان آن حضرت را آزار داده و اذیت میکردند.(1)

مؤلف: علّامه نیز آن را روایت کرده است.(2)

190. کشف الغمّة: ابن مردویه درباره آیه: «وَ أُوْلُواْ الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىَ بِبَعْضٍ فىِ كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِين »،(3) {و

خویشاوندان [طبقِ] کتاب خدا، بعضی [نسبت] به بعضی اولویّت دارند [و] بر مؤمنان و مهاجران [مقدّمند]. } گوید: گفته شده او علی علیه السّلام است، زیرا هم مؤمن بود و هم مهاجر و هم خویشاوند.(4)

توضیح: علّامه آن را در کشف الحق روایت کرده اما عبارت «گفته شده» را نیاورده است. و صاحب کتاب «احقاق الحق» رحمة الله گوید: این آیه نصّ صریحی بر امامت علی علیه السّلام است، زیرا دالّ بر آن است که اولیتر به پیامبر از میان خویشاوندان، باید جامع این سه امر باشند. مسلمانان اجماع دارند که امام بعد از پیامبر یکی از این افراد باشد: علی، عباس، ابوبکر؛ اما عباس گرچه مؤمن و خویشاوند رسول خدا صلی الله علیه و آله بود اما مهاجر نبود بلکه جزء طلقاء (آزاد شدگان) به شمار میرفت. ابوبکر نیز به فرض صحّت ایمانش و مهاجرت او، از خویشاوندان «أُوْلُواْ الْأَرْحَامِ» نبود، لذا مشخّص میگردد که شایستهترین فرد به امامت و خلافت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السّلام است آن هم به دلیل داشتن هر سه شرط.(5)

191. کشف الغمّة: عبدالغفّار بن قاسم گوید: از جعفر بن محمّد علیه السّلام درباره «اُولی الأمر» در آیه: «أَطِيعُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلىِ الْأَمْرِ مِنكمُ ْ»،(6) {خدا

را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. } پرسیدم، فرمود: به خدا سوگند علی علیه السلام از جمله ایشان است.(7)

1- . کشف الغمّة: 95
2- . کشف الحق 1: 97

3- . احزاب/ 6
4- . كشف الغمّة: 95
5- . احقاق الحق 3: 420
6- . نساء/ 59
7- . كشف الغمّة : 95

مؤلف: علّامه آن را روایت کرده است،(1)

و شرح و تأیید آن در کتاب «الامامۀ» ذکر شد؛ و علّامه در قول خدای متعال: «الَّذِینَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِیبَةٌ قَالُواْ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ*أُوْلَئکَ عَلَیْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُوْلَئکَ هُمُ الْمُهْتَدُون »،(2) {[همان]

کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می گویند: «ما از آنِ خدا هستیم، و به سوی او باز می گردیم.» بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و راه یافتگان [هم] خود ایشانند.} گوید: درباره علی علیه السّلام نازل گشته و آن زمانی بود که خبر قتل حمزه به وی رسید و فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» و سپس این آیه نازل شد.(3)

192. تفسیر علی بن ابراهیم: ابن ظبیان گوید: از امام صادق علیه السّلام درباره مفهوم آیه: «وَ یَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَام »،(4) {و روزی که آسمان با ابری سپید از هم می شکافد.} پرسیدم. فرمود: «غمام» امیرالمؤمنین علیه السّلام است.(5)

توضیح: گفته شده: معنای آیه چنین است: آسمان در حالی که ابری سپید در آن است، از هم میشکافد. و گفته شده: آسمان از ابری سفید از هم میشکافد تا فرشتگان حامل نامههای اعمال نازل شوند.

مؤلف: حسب تأویل آن حضرت علیه السّلام احتمال دارد معنای آیه چنین باشد: کسی که در ابر سفید است، امیرالمؤمنین علیه السّلام است که از آسمان به زمین میآید، یا اینکه «غمام» به دلیل کثرت فیض رسانی و فضل و علم و سخاوتش، کنایه از ایشان علیه السّلام باشد. زیرا در زبان عرب و عجم ابر برای رساندن معنای عالِم و بخشنده استعاره گرفته میشود.

مؤلف: سید بن طاوس در کتاب خود«سعد السعود» گوید: در تفسیر محمّد بن عباس بن مروان دیدم که در تفسیر آیه: «أُوْلَئکَ هُمْ خَیْرُ الْبرِیَّه»،(6) {آنانند

که بهترین

1- . کشف الحق 1: 97 . کشف الیقین: 128

2- . بقره/ 157 _ 156
3- . کشف الحق 1: 99
4- . فرقان/ 25
5- . تفسیر القمی/ 465
6- . بیّنه / 7

آفریدگانند.} گوید: این آیه درباره امیرالمؤمنین و شیعیان اوست و آن را از بیست و شش طریق که بیشتر مربوط به رجال مخالفان است، روایت کرده است و ما فقط یک طریق از آن را نقل میکنیم: ما را احمد بن محمود از حسن بن عبدالله بن عبدالرحمان کندی از حسن بن عبید بن عبدالرحمان از محمّد بن سلیمان از خالد بن السریّ از نصر بن الیاس از عامر بن واثله روایت کرد که گوید: امیرالمؤمنین علیه السّلام در منبر کوفه خطبهای برای ما ایراد نمود که پس از حمد خدا و ستایش او و یاد خداوند آنگونه که سزاوار اوست و درود فرستادن بر پیامبر وی، فرمود: ای مردم، از من بپرسید، به خدا سوگند از هر آیهای از کتاب خدا بپرسید به شما خواهم گفت چرا نازل شده؟ در شب یا روز؟ در وطن یا در سفر؟ در دشت یا کوه؟ و درباره چه کسی نازل شده است: مؤمن، کافر یا منافق؟ منظور و مفهوم خاص دارد یا عام؟ و اگر مرا از دست دهید، کسی را نخواهید یافت که چنین ادعایی کند. پس ابن کوّاء برخاست و چون علی علیه السّلام وی را دید، فرمود: برای مچگیری و تحقیر دیگران سؤال مکن برای دانستن بپرس! و چون قصد پرسش کردی بدان درباره چه میپرسی! گفت: یا امیرالمؤمنین، مرا از قول خدای عزّوجل «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَئکَ هُمْ خَیرُ الْبرَیَّه»،(1) {در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، آنانند که بهترین آفریدگانند.} خبر دهید. پس امیرالمؤمنین علیه السّلام سکوت کرد. و چون ابن کوّاء سؤال خود را تکرار نمود، باز هم آن حضرت سکوت کرد و چون بار سوم سؤال را تکرار نمود، علی علیه السّلام _ در حالی که با صدای بلند سخن میگفت _ فرمود: وای بر تو ای ابن کوّاء! اینان ما و یاران ما در روز قیامت هستند، رو سفید و غرقه در نور، شاداب و خوش منظر و خوش دیدار که با چهرههایشان شناخته میشوند.(2)

و در آن از یک نسخه قدیمی در تفسیر دیگری از حفص از عبدالسلام اصفهانی از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت در معنای آیه«یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَوْفُواْ بِالْعُقُود»،(3) {ای کسانی که ایمان آورده اید، به قراردادها [ی خود]

1- . بیّنه/ 7
2- . سعدالسعود: 121
3- . مائده/ 1

وفا کنید.} فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از اصحاب خود برای علی علیه السّلام بیعت گرفت و در ده مکان از ایشان بر خلافت وی پیمان گرفت، سپس آیه «یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَوْفُواْ بِالْعُقُود» بر ایشان نازل گشت. یعنی به قرار دادهایی که در مورد علی امیرالمؤمنین علیه السّلام با شما بستم وفا کنید.(1)

نیز، از کتاب عبدالعزیز بن یحیی جلودی با سندی از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت کرده که گوید: هشتاد آیه از قرآن فقط درباره علی علیه السّلام نازل گشته بیآنکه احدی از این امّت در آنها با وی شریک باشد.(2)

بررسی در کتاب «مشارق الأنوار» از ابن عباس روایت کرده که گوید: چون حمزه در جنگ اُحد به شهادت رسید و امیر المؤمنین علیه السّلام از موضوع اطلاع یافت، فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» سپس آیه: «الَّذِینَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِیبَهٌ قَالُواْ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ*أُوْلَئکَ عَلَیهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ وَ أُوْلَئکَ هُمُ الْمُهْتَدُون »،(3) {[همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می گویند: «ما از آنِ خدا هستیم، و به سوی او باز می گردیم.» بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و راه یافتگان [هم] خود ایشانند.}

مؤلف: روایات بسیاری شامل آیههایی که در شأن آن حضرت علیه السّلام نازل گشته در «باب غدیر» و «باب احتجاج» آن حضرت علیه السّلام با آن جماعت و باب احتجاج وی صلوات الله علیه با آن زندیقی که مدّعی وجود تناقض در قرآن بود، و در «باب جوامع مناقبه» و دیگر بابهایی که خواهد آمد، آوردهام.

1- . سعد السعود: 121
2- . سعد السعود: 235
3- . بقره/ 157 _156

باب چهلم : تصریح خداوند بر امامت ائمه علیهم السلام در خبر لوح و خبر خاتم¬ها و تصریح در کتب آسمانی گذشته و غیر آن بر امامت ایشان

روایات:

1. کمال الدین، امالی صدوق: امام صادق علیه السّلام فرمود: خدای عزّوجل پیش از رسیدن اجل پیامبر صلی الله علیه و آله نامهای سر به مُهر بر وی نازل کرده و فرمود: ای محمّد، این نامه وصیّت نامه تو به نجیب اهل بیت توست. فرمود: ای جبرئیل، نجیب اهل بیت من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب علیه السّلام است و بر روی نامه مُهرهایی از طلا بود. پس پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به علی علیه السّلام سپرد و به وی دستور داد که یکی از مُهرهای نامه را بگشاید و به محتوای آن عمل کند. پس علی علیه السّلام یکی از مُهرهای نامه را گشود و بدان عمل نمود. سپس آن را به فرزندش حسن علیه السّلام سپرد و او نیز مُهری دیگر از آن برگرفت و بدان عمل نمود، آنگاه آن را به حسین علیه السّلام داد و او نیز مُهری دیگر از آن برگرفت و دید در آن چنین نوشته شده است: به همراه جمعی عزم شهادت کن، که شهادت آنها جز به همراه تو شهادت نیست و جان خود را با خدای عزّوجل معامله کن و او نیز چنین کرد. سپس آن را به علی بن حسین علیه السّلام سپرد و چون آن حضرت مُهری از آن برگشود، مشاهده نمود که در آن نوشته شده: سکوت اختیار کن و در خانهات بنشین و پروردگارت را عبادت کن تا اجلت فرا رسد. و او نیز چنین کرد. سپس آن را به محمّد بن علی علیه السّلام سپرد و او نیز مُهری از آن برگرفت و

دید که در آن نوشته است: با مردم سخن بگو و به پرسشهای دینی مردم پاسخ بده و از احدی جز خدا بیم نداشته باش که احدی توان دست درازی به تو را نخواهد داشت. سپس آن را به من داد و چون مُهر از آن برگشودم، دیدم در آن نوشته شده: با مردم سخن بگو و پاسخگوی مسائل شرعی آنها باش و علوم اهل بیت خودت را بگستران و پدران درستکار و صالحت را تصدیق کن و جز از خدا مترس که تو در امنیّت و امانی، و من نیز چنین کردم، سپس آن را به موسی بن جعفر علیه السّلام سپردم و او نیز آن را به امام بعد از خود خواهد داد و این کار تا قیام مهدی علیه السّلام ادامه خواهد یافت.(1)

امالی طوسی: غضایری از شیخ صدوق از ابن ولید شبیه آن را نقل کرده است.(2)

2. کمال الدین، عیون اخبار الرضا: ابونضره گوید: چون مرگ امام باقر علیه السّلام فرا رسید، پسرش صادق علیه السّلام را نزد خود خواند تا امری را به وی واگذار کند. پس برادرش زید بن علی به وی گفت: اگر درباره من به حسن تأسی کنید که حسین را به خلافت برگزید، یقین دارم که کار ناپسندی مرتکب نشدهاید! امام باقر علیه السّلام فرمود: یا ابوالحسین، کار واگذاری امانات با مثال زدن سامان نمیپذیرد و عهد و پیمانها نیز به نوشتن نیست بلکه اینها اموری هستند که از پیش از جانب خدای عزّوجل مشخص شدهاند و خداوند حجّتهای خود را تعیین فرموده است. سپس جابر بن عبدالله را نزد خود خواند و به وی فرمود: ای جابر، با ما درباره آنچه در «صحیفه» دیدهای سخن بگو! . جابر عرض کرد: آری ای ابوجعفر، بر سرورم فاطمه دخت رسول خدا صَلی اله علیهِ و آله وارد گشته تا ولادت حسین علیه السّلام را به وی تبریک بگویم. در این حال صحیفهای سفید از مروارید را در دست ایشان دیدم، لذا گفتم: ای سرور زنان، این صحیفهای که با شما میبینم چیست؟ فرمود: نام امامانی که از فرزندان من هستند، در آن نوشته شده است. گفتم: اجازه دهید تا نظری به درون آن بیندازم. فرمود: ای جابر، اگر از این کار نهی نشده

1- . کمال الدین : 376
2- . أمالی الطوسی: 282

بودم، چنین میکردم اما جز پیامبر یا وصیّ پیامبر یا اهل پیامبر نبی کسی مجاز به دست زدن به آن نیست، امّا تو اجازه داری از ظاهر آن به باطن آن نظر کنی. جابر گوید: پس چون به آن نگاه کردم، دیدم در آن چنین نوشته شده است: ابوالقاسم محمّد بن عبدالله المصطفی، مادرش آمنه؛ ابوالحسن علی بن ابی طالب المرتضی، مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف؛ ابو محمّد حسن بن علی البّر و ابوعبدالله حسین بن علیّ التقیّ، مادرشان فاطمه بنت محمد، ابو محمّد علی بن حسین العدل، مادرش شهربانو بنت یزدگرد؛ ابوجعفر محمّد بن علیّ الباقر، مادرش امّ عبدالله بنت حسن بن علی بن ابی طالب؛ ابو عبدالله جعفر بن محمّد الصادق، مادرش اُمّ فروة بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر؛ ابوابراهیم موسی بن جعفر، مادرش کنیزی به نام حمیده؛ ابوالحسن علی بن موسی الرضا، مادرش کنیزی به نام نجمه؛ ابوجعفر محمّد بن علیّ زکیّ، مادرش کنیزی به نام خیزران؛ ابوالحسن علی بن محمّد امین، مادرش کنیزی به نام سَوسَن؛ ابو محمّد حسن بن علیّ الرّقیق، مادرش کنیزی به نام سمانه که «اُم الحسن» کُنیه دارد؛ ابوالقاسم محمّد بن حسن، حجت الله القائم مادرش کنیزی به نام نرگس؛ _ صلوات الله علیهم اجمعین _. شیخ صدوق رحمه الله گوید: این حدیث به همین شکل و با نام قائم علیه السّلام وارد شده و من بر این باورم که نباید آن حضرت را به نام کوچک یاد کرد.(1)

الإحتجاج: از صدقة بن ابی موسی نظیر آن روایت شده است.(2)

3. کمال الدین، عیون أخبار الرضا: امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری گفت: با تو کاری دارم، کی میتوانم با تو تنها شوم و درباره آن از تو بپرسم؟ جابر به وی عرض کرد: هر وقت شما اراده بفرمایید! پس پدرم با وی خلوت کرد و فرمود: ای جابر، مرا از لوحی خبر ده که در دست مادرم فاطمه دخت رسول الله صلی الله علیه و آله دیدی و اینکه مادرم خبر داد چه چیزی در آن لوح نوشته شده است؟ جابر عرض کرد: خدا را شاهد میگیرم که در حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد مادرت فاطمه علیها السّلام رفتم تا ولادت حسین علیه

1- . کمال الدین : 178 . عیون الأخبار : 25 _ 24
2- . در نسخه چاپی یافت نشد.

السّلام را به وی تبریک بگویم، دیدم لوحی سبز در دست دارد که به زمرّد میماند و در آن نوشتهای سفید شبیه نور خورشید دیدم، پس به وی گفتم: پدر و مادرم فدایت شوند ای دخت رسول خدا، این لوح چیست؟ فرمود: این لوح را خدای عزّوجلّ به پیامبرش هدیه داده و در آن نام پدرم، نام علی، نام دو پسرم و اسامی اوصیاء از فرزندانم در آن نوشته شده و پدرم آن را به من داد تا خوشحالم کند. جابر گوید: سپس مادرتان فاطمه علیها السّلام آن را به من داد و من آن را خوانده و از روی آن نسخهای نوشتم. پس پدرم علیه السّلام به وی فرمود: جابر، آیا میتوانی آن نوشته را به من نشان دهی؟ عرض کرد: آری! آنگاه پدرم با وی روانه شد تا به منزل جابر رسیدند سپس جابر صحیفهای از پوست نازک نزد پدرم آورد و عرض کرد: خدا را گواه میگیرم که نوشته آن لوح را به این شکل دیدم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم » این کتابی است از خدای عزیز علیم برای محمد، نور و سفیر و حجاب و راهنمای خلایق به سوی اوست که جبرئیل آن را از پروردگار جهانیان نازل کرده است. ای محمّد، نامهای مرا بزرگ بدار، نعمتهایم را سپاس گو و منکر آیات من مشو که من خدایی هستم که خدای دیگری جز من نیست، درهم شکننده گردن کشان، خوار دارنده ستمکاران، مالک و جزا دهنده روز قیامت؛ من خدایی هستم که جز من خدایی نیست؛ هرکس امیدش جز به کرم من باشد یا از غیر عدل من بترسد، چنان عذابی به وی بچشانم که کسی را از جهانیان چنین عذاب نداده باشم، پس تنها مرا پرستش کن و بر من توکل داشته باش. من پیامبری را مبعوث نکردهام مگر اینکه چون عمرش به سر آمد، برای او وصی قرار دادم، و من تو را بر دیگر پیامبران برتری دادم و وصی تو را نیز بر دیگر اوصیا برتری دادم و پس از وصی، تو را به دو نوادهات حسن و حسین کرامت بخشیده و گرامی داشتم، پس حسن را پس از وفات پدرش کان عِلم خویش قرار دادم و حسین را خازَن وحی خود ساختم و به شهادتش مفتخر نمودم و کمال سعادت را نصیب وی کردم که او افضل شهدا و والا مقامترین آنان است و کلمه تامّه من با او و حجّت بالغه من نزد اوست، به واسطه عترت او پاداش و کیفری دهم که نخستینِ آنها علیٌّ، سرور عابدان و زینت اولیای پیشین است و آنگاه پسرش که شبیه نیای

ستوده خویش است، محمّد که شکافنده علم من است و معدن دانش من میباشد؛ آنان که (در امامت) جعفر شک کنند هلاک خواهند شد، هر که او را رد کند، گویی مرا رد کرده است، این قول حقّ من است که جایگاه جعفر را گرامی بدارم و بیتردید او را در میان پیروان، یاران و دوستدارانش شاد خواهم ساخت و پس از وی فرزند بُرنایش موسی را برگزیدم، و پس از آن، فتنهای کور و تاریک برپا خواهد شد (اما امامت همچنان استمرار خواهد یافت) زیرا رشته وصیّت من هرگز نخواهد گسست و حجّت من نهان نخواهد گشت و اولیای من هرگز دچار مشقّت و بدبختی نخواهند شد؛ هان، هشدار که هرکس یکی از ایشان را منکر شود، چنان است که نعمت مرا انکار کرده باشد و هرکس آیهای از کتاب مرا تغییر دهد، بر من افترا بسته است، و وای بر افترا زنندگان و منکران، آنگاه که عمر بنده و محبوب و برگزیدهام موسی به پایان رسد؛ بیشک کسی که هشتمین (امام) را تکذیب کند، همه اولیای مرا تکذیب کرده است؛ و علی، ولی و یاور من است، او کسی است که سنگینی بار نبوّت را بر دوش او میگذارم و وی را با درگیر شدن با آن میآزمایم؛ او را دیوی خودخواه به قتل میرساند و در شهری که آن را عبدصالح من (ذو القرنین) بنا کرده، در کنار بدترین آفریده من دفن خواهد شد و بر من فرض است که دیدگان وی را به جانشینش محمّد روشن سازم که او وارث علم من است و کانِ حکمتِ من و امین اسرار و حجّت من بر آفریدگان من است. جایگاه او را بهشت قرار دادم و شفاعت وی درباره هفتاد هزار تن از خویشاوندان وی که مستحقّ آتش بودند پذیرفتم و سعادت را درباره فرزندش علی که ولی و ناصر و شاهد در میان خلقم و امین من بر وحیام میباشد، و از نسل او دعوت کننده به راه من و خازن علمم حسن را بیرون میآورم، آنگاه از باب رحمت بر عالمیان، دودمان اوصیا را به وجود فرزندش کامل خواهم کرد؛ کسی که کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب را در خود دارد. در دوره او (دوره غیبت) اولیای من خوار خواهند شد و سرهای آنان را همچون سرهای مردمان ترک و دیلم، به یکدیگر هدیه میدهند؛ آنان کشته و سوزانده میشوند و در ترس و وحشت و هراس به سر خواهند برد و زمین از خون آنان رنگین گردد و نعره فریاد و شیون و زاری از زنانشان بلند گردد؛ آنان به راستی اولیای من

هستند، به وسیله آنها هر فتنه کور و تاریکی را دفع میکنم و به واسطه آنان سختیهای هولناک را برطرف مینمایم و بارهای گران و غل و زنجیر را از آنان بر میدارم؛ آنان کسانی هستند که از صلوات و رحمت پروردگارشان برخوردارند و هدایت یافتگان راستین آنان هستند.

عبدالرحمن بن سالم: ابوبصیر گوید: اگر در تمام عمر جز این یک حدیث را نشنیده باشی، تو را کفایت میکند، پس آن را نیک نگاه دار و از اغیار و نااهلان نهان دار.(1)

الإحتجاج: شبیه این روایت را از ابوبصیر نقل کرده است.(2)

کتاب الاختصاص: محمّد بن معقل قرمیسینی با سندی همانند این روایت را از بکر بن صالح نقل کرده است.(3)

الغیبه طوسی: جمعی از راویان با سندی از ابوبصیر نظیر این حدیث را روایت کردهاند.(4)

الغیبه نعمانی: موسی بن محمّد قمی با سندی نظیر این روایت را از ابوبکر بن صالح نقل کرده است.(5)

توضیح: «الرّق» _ با فتح و کسر راء _ پوست نازکی که بر روی آن نوشته شود. و در روایت کلینی، نعمانی، شیخ و طبرسی آمده است که پس از عبارت «من رقّ» این مطلب اضافه وجود دارد: «پس فرمود: ای جابر، در نوشته خود نگاه کن تا برایت بخوانم پس جابر در نوشته خود نگاه میکرد و پدرم میخواند پی هیچ حرفی از آن با آنچه پدرم خواند فرق نداشت. پس جابر گفت: شهادت میدهم به خدا...»

«السفیر»: فرستاده و اصلاحگر میان قوم. و علت اینکه وی را«حجاب» نامیدهاند آن است که او واسطه میان خدا و خلق است، درست همانند پردهای که

1- . کمال الدین : 180 _ 179 . عیون الأخبار : 27 _25
2- . احتجاج طبرسی: 42 _41
3- . الاختصاص: 212 _ 210

4- . غیبه الطوسی: 103 _ 101
5- . غیبه النعمانی: 31 _29

میان محبوب و محجوب عنه قرار گیرد؛ یا اینکه چون دو روی دارد: یک روی به جانب خدا و روی دیگر به سوی خلق؛ و مراد از «اسماء»، نامهای ذات مقدس باریتعالی یا آنگونه که بارها به صورت مکرر گذشت، نامهای ائمه علیه السّلام باشد.

«النّعماء»: اسم مفرد است و به معنی«نعمت بزرگ» و آن «نبوّت» است و آنچه ملازم نبوّت و ملحق به آن است؛ و «الآلاء» به معنای سایر نعمتها و اوصیا علیهم السلام است.

در اکثر روایات به جای «مذلّ الظالمین»، «مدیل المظلومین» آمده و «الإدالَة»: دادن دولت و پیروزی است. «المظلومون»: امامان و شیعیان آنانند که خداوند در آخرالزمان یاریشان میکند.

«دیّان الدین»: یعنی کسی که در روز قیامت، کیفر یا پاداش دهنده به هر مکلّفی است که کار خوب یا بد انجام داده باشد. و در قاموس آمده است: «الدِین» _ با کسر دال _ به معنای جزا، اسلام، عبادت، طاعت، حساب، غضب، قدرت، حکم و قضاوت آمده است؛ و الدّیان: قهّار، قاضی، حاکم، بازخواست کننده و کیفر یا پاداش دهنده.(1)«فمن

رجا غیر فضلی»: گویی به این معناست که آنچه بندگان از پروردگارشان درخواست میکنند، پاداش اعمالی نیست که از خدا طلب داشته باشند بلکه لطف خدای سبحان است، زیرا اعمال آنها ارزش یک دهم لطف خدا را که شامل حالشان گشته، ندارد بلکه آن نیز از نعمتهای خدای متعال است، و اگر دادن ثواب بر خدای سبحان به مقتضای وعدهای که فرموده، لازم شده باشد، هرچه بیش از آن عطا کند، از فضل اوست. و اکثریت آن را به معنای «به فضل غیر من چشم امید داشت» دانستهاند که هم به جهت لفظ و هم از نظر معنا، دور از ذهن بودن آن بر کسی پوشیده نیست و عبارت «أو خاف غیر عدلی» که قبلاً یاد شد، مؤید گفته ماست. زیرا مجازاتهایی که بنده از آنها واهمه دارد، ناشی از عدل او هستند و اگر کسی آن را ستم بداند، کفر ورزیده است.

1- . القاموس المحیط 4: 225

«عذّبته عذاباً»: یعنی«تعذیباً» و جایز است برای وسعت فراگیری، مفعول نیز قرار داده شود. در عبارت «لا أعذّبه» ضمیر یا به مصدر برمیگردد یا به «عذاب»؛ اگر منظور ابزاری باشد که وی را با آن عذاب کند، البته با حذف جر آنگونه که بیضاوی یاد کرده است. «بِشِبلَیک»: با دو پسرت که در شجاعت تشبیه به بچه شیر شدهاند. در این تشبیه دو وجه وجود دارد: نخست اینکه شیر، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و حسن و حسین علیهما السّلام در شجاعت به وی تشبیه شدهاند، یا تشبیهی است کلی و عام و فراتر از پیامبر و فرزندان او. یا اینکه به معنای دو پسر آن شیرمرد یعنی امیرالمؤمنین علیه السّلام است. در قاموس: «الشِّبل: _ با کسر شین _ : شیربچه.(1)

قول او: «فی أشیاعه» یعنی به دلیل کثرت جمعیت و کمالشان. قول او: «وانتجبت بعده فتنه» اگر «فتنه» را مفعول بدانیم، به معنای اهتمام آنها به کار این فتنه است؛ یا اینکه جمله مجازاً مبنی بر معلوم شده است. و در برخی نسخهها «وانتجت» از نتاج گرفته شده و آن نیز دو وجه احتمال دارد و در بیشتر نسخههای «إعلام الوری»، «اُتیحت» ضبط شده که مبنی بر مجهول است نظیر عبارت«اُتیح لَه» یعنی برای او مقدّر و آماده شد؛ و در برخی نسخهها «اُنبحت» ذکر گردیده که از پارس کردن سگ گرفته شده است. و در نسخههای «کافی» ، «ابیحَت» با حرف باء از «إباحهٔ» و مبنی بر مجهول آورده شده است ولی به نظر، ضبط إعلام الوری درستتر باشد ولی عبارت در هر حال خالی از تکلّف و ابهام نیست.

قول او: «لأنّ خیط فرضی»، یا بیان علت برگزیده شدن موسی بن جعفر میباشد یا اشارهای است به علت باطل بودن آنچه که آنها _ در فتنه مورد اشاره _ در مورد توقف بر موسی بن جعفر مدعی شدند. در غیبه نعمانی آمده است که «إلّا أنّ خیط فرضی لا ینقطع» که به نظر درستتر میآید و بعد از آن آمده: «و حجّتی لا تخفی، و اولیائی بالکأس الأوفی یسقون أبدال الأرض»، (و حجت من پوشیده نمیماند، و اولیای من با جامهای پُر، ابدال زمین را سیراب میکنند.) و در اکمال الدین

1- . القاموس المحیط 4: 225

به جای «لا یشقّون» ، فعل «لا یسبقون» آمده است. و گفته میشود: «فلان مضطلع لهذا الأمر»، یعنی از عهده این کار برمیآید. «عفریت»: دیو خبیث. و مراد از «عبد صالح» در اینجا ذوالقرنین است که شهر توس را او بنا کرده است، و در روایت نعمانی به آن تصریح شده است. «التهادی»: آن است که همدیگر را به سوی هم هدایت کنند. «الآصار»: جمع «إصر»: گناه و بار سنگین.

کمال الدین، عیون اخبار الرضا: اسحاق بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: ای اسحاق، تو را بشارتی بدهم؟ عرض کردم: آری، خدا مرا فدای شما گرداند ای فرزند رسول خدا. فرمود: صحیفهای را با املای رسول خدا صلی الله علیه و آله و خطّ امیرالمؤمنین علیه السّلام یافتهایم که در آن چنین نوشته شده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم » این کتابی است از خدای عزیز علیم. و حدیث را آنگونه که قبلا بیان شد، آورده است با این تفاوت که در پایان آن چنین آورده: سپس امام صادق علیه السّلام فرمود: ای اسحاق، این دین فرشتگان و پیامبران است، پس آن را از نامحرمان نیک نگاه دار تا خدا نگهدار تو باشد و اندیشهات را اصلاح فرماید: سپس فرمود: هرکس به این دین بگرود، از عقاب خدای عزّوجل در امان میماند.(1)

کمال الدین، عیون اخبار الرضا: طالقانی با سند خود آورده است که امام باقر علیه السّلام فرزندان خود را فراخواند و عموی آنها زید بن علی علیه السّلام نیز در میان ایشان بود. سپس نامهای به خط علی علیه السّلام و املای پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان نشان داد که در آن چنین نوشته شده بود: این نامهای است از خدای عزیز علیم _ سپس حدیث لوح را نقل کرد تا به اینجا که «و أُولئک هم المهتدون» رسید. سپس در آخر آن گوید: عبدالعظیم گفت: از محمّد بن جعفر درشگفتم از اینکه این روایت را از پدرش شنیده و خود آن را روایت میکرد، اما خروج میکند. سپس

1- . کمال الدین: 181 _180 . عیون الأخبار : 27

گفت: این سرّ خدا و دین او و دین فرشتگان اوست. پس آن را نگاه دار مگر از کسانی که شایسته آن و از دوستداران وی باشند.(1)

4. کمال الدین، عیون اخبار الرضا علیه السّلام: جابر بن عبدالله انصاری گوید: بر فاطمه دخت رسول الله صلی الله علیه و آله وارد گشتم در حالی که لوحی پیش رو داشت که نزدیک بود نور آن چشمها را کور کند و در آن نام دوازده تن نوشته شده بود: سه اسم بر روی لوح، سه اسم در درون لوح، سه اسم در پشت لوح و سه اسم در حاشیه لوح، و چون آنها را شمردم، دیدم دوازده نام است، گفتم، این نامها به چه کسانی تعلّق دارد؟ فرمود: این اسمها نامهای اوصیاست، اولین آنها پسر عمویم و یازده تن دیگر از فرزندان من هستند که آخرین آنها قائم است. جابر گوید: در لوح دیدم که سه بار نام محمد تکرار شده بود و چهار نفر علی نام داشتند.(2)

5. کمال الدین. عیون اخبار الرضا علیه السّلام: جابر بن عبدالله انصاری گوید: بر فاطمه علیها السّلام در حالی وارد شدم که لوحی در دست داشت که نام اوصیا در آن نوشته شده بود؛ و چون آنها را شمردم، دوازده تن بودند و آخرشان قائم بود. سه تن از ایشان محمّد و چهار تن علی علیهم الصلاة و السّلام نام داشتند.(3)

الخصال: پدرم از سعد ابن محبوب نظیر آن را نقل کرده است.(4)

کمال الدین، عیون اخبار الرضا علیه السّلام: ابن ادریس با سندی از ابن محبوب نظیر آن را نقل کرده است. (5)

کمال الدین: ابن متوکل با سندی از ابن محبوب شبیه آن را آورده است. (6)

الغیبه طوسی: با سندی از امام باقر علیه السّلام از جابر انصاری مانند آن را آورده است.(7)

1- . کمال الدین: 181 عیون الأخبار : 28 _27
2- . کمال الدین: 181 عیون الأخبار : 28
3- . کمال الدین: 181 عیون الأخبار : 28

4- . الخصال 2: 78
5- . كمال الدين: 181 عيون الأخبار : 28
6- . كمال الدين: 157
7- . غيبه الطوسى: 100

6. امالی شیخ طوسی: امام باقر علیه السّلام، به جابر بن عبدالله فرمود: با تو کاری دارم که میخواهم در خلوت درباره آن سخن بگویم. و چون روزی این فرصت پیش آمد به وی فرمود: مرا از لوحی خبر ده که در دست مادرم فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله دیدی. جابر گفت: خدا را بر آنچه میگویم شاهد میگیرم، من برای تهنیت تولد حسین علیه السّلام نزد فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم که لوحی سبز از زبرجد سبز دیدم که نوشتههای داخل آن روشنتر از خورشید و خوشبوتر از مُشک اذفر بود، پس پرسیدم: ای دخت رسول خدا، این چیست؟ فرمود: این لوح را خدای عزّوجل به پدرم هدیه داده است که در آن نام پدرم و علی و نام اوصیای بعد از وی قید شده است. پس از وی خواهش کردم آن را به من بسپارد تا نسخهای از روی آن بنویسم و او چنین کرد. پس امام باقر علیه السّلام به وی فرمود: آیا میتوانی نسخه مرا با آن مقابله کنی؟ عرض کرد: آری، سپس جابر به خانهاش رفت و با صحیفهای از کاغذ باز آمد. امام باقر علیه السّلام به وی فرمود: شما به صحیفه خود نگاه کن تا آن را برایت بخوانم. در این صحیفه چنین نوشته شده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم » این کتابی (نامهای) است از جانب خدای عزیز علیم که آن را جبرئیل بر محمّد خاتم پیامبران نازل کرده است. ای محمّد، نامهای مرا بزرگ بدار و شکرگزار نعمتهای من باش و منکر آیات من مباش و امیدت جز به من نباشد و از کسی غیر از من مترس که هرکس امیدش به غیر من باشد و از غیر من بترسد، چنانش عذاب کنم که کسی از جهانیان را عذاب نکرده باشم. ای محمّد، من تو را از میان پیامبران برگزیدم و وصیّ تو را بر دیگر اوصیا برتری دادم و پس از علی، حسن را صندوقچه علم خویش قرار دادم و حسین بهترین فرزندان اولین و آخرین است و امامت در او تثبیت میشود و از فرزندان او علیّ زین العابدین جانشین وی میگردد و محمد باقر، شکافنده علم من و دعوت کننده به راه من، بر راه حق حرکت میکند، و جعفر صادق که در قول و فعل صادق است و بعد از او فتنهای تاریک در میگیرد، پس وایِ وای بر تکذیب کننده عبد و برگزیدههام از میان

خلقم موسی، و علی رضا را عفریتی در شهری که آن را عبدصالح بنا کرده به قتل میرساند و در کنار بدترین مخلوق خدا دفن میکند، و محمد هادی که هدایتگر به سوی راه من است و مدافع حریم من، و حسن روسفید که قیّم بر رعیت خویش است، و او از علیّ «ذو الاسمین» زاده میشود، و سپس حسن و جانشین اوصیا محمّد در آخرالزمان خروج خواهد کرد در حالی که ابری سفید سایهبان او خواهد بود، او با صدایی رسا آنگونه که ساکنان جهان و انس و جن و شرق و غرب میشنوند، ندا در میدهد، او مهدی آل محمّد است که زمین را پر از عدل و داد میکند همانطور که از قبل پر از ظلم و ستم شده بود.(1)

7. علل الشرائع: امام صادق علیه السّلام فرمود: جبرئیل با صحیفهای از آسمان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آمد که خداوند عزّ و جلّ مانند آن را نه پیش از آن و نه پس از آن فرو نفرستاده بود. در آن مهرهایی از طلا بود. سپس گفت: ای محمّد، این وصیّت نامه توست برای آن نجیب که از خانواده توست. پیامبر به وی فرمود: ای جبرئیل، نجیب خاندان من کیست؟ جبرئیل گفت: علی بن ابی طالب علیه السّلام است که چون وفات یافتی، یکی از مُهرهای وصیّت نامه را میگشاید و طبق آن عمل میکند؛ پس چون رسول خدا صلی الله علیه و آله درگذشت، علی علیه السلام مهر وصیّت نامه را گشود و به آن عمل نمود بیآنکه از آن تجاوز کند؛ سپس آن را به حسن بن علی علیه السّلام سپرد و او نیز یکی از مُهرهای آن را گشود و بدان عمل کرد، سپس آن را به حسین بن علی علیه السّلام داد و او چون مُهر آن را گشود، ملاحظه کرد که در آن نوشته شده: به همراه جمعی خروج کن تا در رکاب تو شهید گردند و جانت را با خدا معامله کن؛ پس حسین علیه السلام بدان عمل نمود و از آن تجاوز نکرد. سپس آن را به مردی که پس از وی بود سپرد که چون مُهر آن را گشود، دریافت در آن نوشته شده: سکوت اختیار کن و در خانهات بنشین و پروردگارت را عبادت کن تا مرگ تو را فرا رسد؛ سپس وی نیز آن را به مرد پس از خود سپرد که چون آن را گشود ملاحظه کرد که در آن نوشته شده: با

1- . أمالی الطوسی: 183 _ 182

مردم سخن بگو و پاسخگوی پرسشهای آنها باش و دانش پدران خود را پخش و نشر کن. او نیز بدان عمل نمود و از آن تجاوز نکرد؛ سپس آن را به مرد بعد از خود سپرد که چون آن را گشود، ملاحظه کرد که در آن نوشته شده: با مردم سخن بگو و پاسخگوی پرسشهای آنها باش و پدرت را تصدیق کن و جز از خدا مترس که تو در پناه خدایی و او خود ضامن و حافظ توست؛ و او نیز نامه را به جانشین خود میسپارد و جانشین او به بعدی، تا روز قیام مهدی و روز قیامت.(1)

کمال الدین: ابن الولید با سندی از ابوالقاسم هاشمی شبیه این روایت را نقل کرده است.(2)

8. کمال الدین، عیون اخبار الرضا: حسین بن علی علیه السّلام فرمود: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد گشتم در حالی که ابی بن کعب نزد وی بود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: خوش آمدی ای ابا عبدالله، ای زینت آسمان و زمینها. پس ابی عرض کرد: با وجود شما مگر کسی زینت آسمان و زمین میشود؟ ! فرمود، ای ابی، سوگند به آن که مرا به حق به نبوّت مبعوث فرمود، بیتردید حسین بن علی در آسمان بزرگتر از زمین است، زیرا بر پایه راست عرش خدا نوشته شده: حسین چراغ هدایت، کشتی نجات و امامی است استوار و ثابت قدم و صاحب عزّت و افتخار [و دریای دانش] و اندوختهای گران سنگ است، و خداوند عزّوجل در صلب وی نطفه پاک، مبارک و پاکیزه قرار داده و به او دعایی تلقین گشته که هر مخلوقی آنها را بر زبان آورد، قطعاً خداوند عزّوجل او را با حسین محشور میکند و شفیع او در آخرت، حسین خواهد بود، و خداوند گرفتاری و غم را از او باز دارد و وام او را بدان ادا فرماید و کارش را آسان گرداند و راهش را روشن نماید و وی را بر دشمنش قوی گرداند و آبرویش را نخواهد بُرد.

پس ابی بن کعب به وی عرض کرد: این دعاها چیست یا رسول الله؟ ! فرمود: چون از نمازت فارغ گشتی، در حال نشسته بگویی: «اللّهُمَّ إنِّی أسألُکَ بِکَلِماتِکَ و مَعاقِدَ عَرشِکَ وَ سُکّانِ سَماواتِکَ و أنبِیائکَ و رُسُلِکَ أن تَستَجِیبَ لی فَقَد رَهَقَنی مِن

1- . علل الشرائع: 68

2- . كمال الدين : 135 _ 134

أمرِی عُسرٌ، فَأسألُکَ أن تُصَلِّیَ عَلیَ مُحَمداً وَ آلِ ُمحَمّدٍ وَ أن تَجعَلَ لی مِن عُسرِی یُسراً»، (خداوندا، تو را به کلمات خودت و پایههای عرشت و ساکنان آسمانهایت و پیامبران و فرستادگانت سوگند میدهم که دعای مرا اجابت کنی، زیرا یک دشواری در کارم حاصل گشته که مرا خسته و ناتوان کرده است، پس، از تو میخواهم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی و گره از کارم بگشایی !)

پس بیشک خدای عزّوجل کارت را آسان نموده، سینهات را برایت فراخ گرداند و شهادت«لا إله إلّا الله» را به هنگام در رفتن جان از بدن، به تو تلقین میکند.

ابی عرض کرد: یا رسول الله، این نطفهای که در صُلب محبوبم حسین قرار دارد، چیست؟ فرمود: مَثَل این نطفه به ماه مانَد و این نطفه تبیین و بیان است (بیان کننده حقایق است)، هرکس از وی پیروی کند، عاقل و داناست و آنکه متابعتش نکند، گمراه گشته و در پستی افتد. عرض کرد: نامش چیست و دعایش کدام است؟ فرمود: نامش علی و دعایش این است: «یا دائِمُ یا دَیمُومُ یا حَیُّ یا قَیُّومُ یا کاشِفَ الغَمِّ وَ یا فارِجَ الهَمِّ وَ یا باعِثَ الرُّسلِ وَ یا صادِقَ الوَعدِ»، (ای همیشه جاودان، ای همیشه پایدار، ای زنده، ای قائم به خویش، ای غمزدا و ای برطرف کننده غصه، و ای فرستنده پیامبران، و ای کسی که در وعدهها راستگوست.) هرکس خدا را با این دعا بخواند، خدای عزّوجل در روز قیامت او را با علیّ بن حسین محشور خواهد نمود و همو راهنمای او به سوی بهشت خواهد بود.

ابی به وی عرض کرد: یا رسول الله، آیا او جانشین و وصیای دارد؟ فرمود: آری، میراث آسمانها و زمین متعلّق به اوست. عرض کرد: معنی «میراث آسمانها و زمین» چیست یا رسول الله؟ فرمود: قضاوت به حق و حکومت کردن بر اساس دین و تأویل احکام و خبر دادن از آینده. عرض کرد: نامش چیست؟ فرمود: نامش محمّد است و فرشتگان آسمان با او مأنوس هستند و در دعای خود میگوید: خداوندا، اگر نزد تو از جایگاهی برخوردارم و مهری به من داری، پس مرا و هر که از برادران و شیعیان من هستند، بیامرز! و آنچه را که در صلب من است، طاهر و پاکیزه گردان ! پس خداوند در صلب او نطفهای مبارک و پاکیزه قرار داد و جبرئیل علیه السّلام به

من خبر داد که خدای عزّوجل آن نطفه را پاک و پاکیزه فرمود و وی را نزد خود جعفر نامیده و او را هادی و مهدی و راضی و مرضی قرار داده است، به درگاه پروردگارش دعا کرده و میگوید: ای نزدیکی که سستی نمیورزی، ای مهربانترین مهربانان، برای شیعیان من از آتش بازدارندهای قرار ده و از آنان خوشنود باش! گناهانشان را بیامرز و کارهایشان را آسان گردان، وامهای آنان را ادا فرما و عیبهای ایشان را بپوشان، و از گناهان کبیره آنها که فقط تو و ایشان از آنها آگاهید، درگذر! ای کسی که از ستم بیم ندارد و خوابآلودگی و خواب بر او مستولی نمیشود، برای هر اندوهی که دارم، فرجی حاصل بفرما!. هرکس این دعا را بخواند، خداوند عزّوجل او را با جعفر بن محمّد در بهشت روسفید محشور میکند.

ای ابی، خداوند تبارک و تعالی نطفه پاک، پاکیزه و مبارک دیگری را با این نطفه ترکیب کرده و رحمت را بر آن نازل فرموده و آن را نزد خود «موسی» نامیده است. ابی عرض کرد: یا رسول الله، چنین پیداست که آنان شبیه هم هستند و زاد و ولد میکنند و به همدیگر ارث میرسانند و یکدیگر را توصیف میکنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل اوصاف آنان را از جانب پروردگار عالم جلّ جلاله برای من بیان کرده است. عرض کرد: آیا موسی غیر از دعاهای پدران، دعای دیگری دارد که مردم را به خواندن آن دعوت کند؟ فرمود: آری، وی در دعای خود میگوید: ای آفریدگار مخلوقات و ای گستراننده روزی و ای شکافنده دانه و ای مبدع نفوس و زنده کننده مردگان و میراننده زندهها و ای همیشه پایدار و بیرون آورنده گیاه، با من آن کن که سزاوار آنی!. هرکس این دعا را بخواند، خدای عزّوجل حاجتهای او را برآورده میسازد و در روز قیامت با موسی بن جعفر محشورش میکند.

خداوند تبارک و تعالی در صلب وی نطفهای مبارک، پاک، پاکیزه و پسندیدهای ترکیب نموده، نامش را «علی» نهاده است، و او از خلق و علم و حکمت پسندیدهای برخوردار خواهد بود و او را حجّتی برای شیعیانش قرار خواهد داد که تا روز قیامت به او احتجاج کنند، او را دعایی است که خداوند را با آن میخواند: خداوندا، به من هدایت عطا فرما و مرا بر آن استوار بدار و مرا بر آن در امنیت و

امانی که هیچ بیم و اندوهی در آن نباشد، محشور فرما که تو اهل تقوی و اهل مغفرت هستی !.

و خدای عزّوجل در صلب او نطفهای فرخنده، پاک، پاکیزه و پسندیده نهاده و وی را نزد خود «محمّد بن علی» نامیده است و او را شفیع شیعیان خویش و وارث علم جدّش قرار داده است. او را نشانههای آشکاری است و حجتی ظاهر دارد، و چون زاده شود، گوید: لا إله إلّا الله محمد رسول الله، و در دعای خود گوید: ای آنکه هیچ شبیه و مانندی ندارد، تو خدایی هستی که جز تو خدایی نیست و خالقی جز تو نیست، آفریدگان را نابود میسازی و خود همچنان پا برجایی، تو آنی که در مقابل کسانی که نافرمانیت کردند، حِلم ورزیدی و در آمرزش، خشنودی توست !. هرکس این دعا را بخواند، محمّد بن علی شفیع روز قیامت او خواهد بود.

و خداوند متعال در صلب او نطفهای مرکب نمود که نه گناهکار است و نه سرکش، نیکوکار است و خجسته، پاکیزه است و پاک که نزد خود او را علی بن محمّد نامید و جامهای از آرامش و وقار بر وی پوشانید و دانشها و هر راز نهانی را در درونش به ودیعت نهاد. هرکس با او روبرو شود و چیزی در دل داشته باشد، وی را از آن آگاه کرده و به او هشدار خواهد داد که مراقب دشمنش باشد؛ و در دعای خود گوید: ای نور، ای برهان، ای نورافشان، ای آشکار و ای پروردگار، مرا از شرّ شُرور و بلایای روزگاران نگاهدار، و از تو، در روزی که در صور دمیده میشود، رستگاری را خواستارم !. هرکس این دعا را بخواند، علی بن محمّد شفیع و راهبر او به سوی بهشت خواهد بود.

و خداوند تبارک و تعالی در صلب او نطفهای قرار داده، نامش را نزد خود حسن قرار داد و او را در مملکت خود نور و در زمین خلیفه و عزّتی برای اُمت جدش و راهنمای شیعهاش و شفیع آنها نزد پروردگارش قرار داد، همچنین او را بلا و نقمتی برای هرکس که با وی از در مخالفت در آمد و حجّتی برای آنکه دوستداراش باشد و برهانی برای آنکه او را امام خویش برشمرد، قرار داد. وی در دعای خویش گوید: ای عزیزی که همه عزّت در عزّت اوست. ای عزیز، مرا به عزّت خودت عزّت بخش و مؤید به نصرت خود گردان و وسوسههای شیاطین را از

من دور فرما، سپس با قدرت خویش بدیها را از من دور کن و با قدرت خویش مرا در پناه خود قرار ده و مرا از برگزیدگان خلق خود قرار ده، ای یکتای یگانه و ای تنهای بینیاز!. هرکس این دعا را بخواند، خدای عزّوجل او را با وی محشور خواهد کرد و وی را از آتش، هرچند بر او واجب شده باشد، نجات خواهد داد.

و همانا خدای تبارک و تعالی در صلب حسن نطفهای قرار داد که مبارک، پاک، پاکیزه و طاهر و مطهَّر است و هر مؤمنی که خداوند از او پیمان ولایت گرفته باشد به او راضی خواهد بود، چنان که هر معاندی او را انکار میکند، او امامی است تقیّ و نقیّ، شادیبخش و مرضی، هادی و مهدی که حکم به عدل میکند و دیگران را نیز به آن فرمان میدهد؛ خدای عزّوجل را تصدیق نموده و خداوند نیز وی را در گفتارش تصدیق میفرماید. آنگاه که نشانهها پدیدار شوند، از سرزمین تهامه خروج میکند و او را گنجهایی است اما نه از طلا و نقره بلکه از اسبهای زیبای خوش اندام و مردان نام و نشاندار که خداوند از دورترین بلاد، جمعیتی معادل شرکت کنندگان در جنگ بدر که سیصد و سیزده مرد بودند، گرد میآورد. همراه او صحیفهای است مُهر شده که تعداد یاران وی با نام او نشان و نسب و شهر و سرشت و ویزگیهای نیکو و کُنیههایشان در آن نام برده شدهاند، آنان مردانی سخت کوش و در اطاعت از وی بسیار ثابت قدم و پرتلاشند.

پس ابیّ عرض کرد: ویژگیها و نشانههای وی چیست یا رسول الله؟! فرمود: او را پرچمی است که چون زمان خروج وی فرا رسد، خود به خود گسترده میشود و خداوند عزّوجل این بیرق را به سخن آورده و ندا در میدهد که: ای ولی خدا، برخیز و دشمنان خدا را بکش! او دو پرچم و دو علامت دارد و شمشیری در نیام که چون وقت خروج او فرا رسد، شمشیر خود به خود از نیام به در خواهد آمد و ندا در میدهد: ای ولیّ خدا، خروج کن که دیگر جایز نیست در مقابل دشمنان خدا سکوت کنی. سپس وی خروج کرده و دشمنان خدا را هر جا که بیاید، به قتل خواهد رساند و حدود الهی را اقامه کرده و مطابق حکم خدا حکومت میکند، و به هنگام خروج، جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ او خواهند بود، و

آنچه را که به شما گفتم، قطعاً به خاطر خواهید آورد هرچند مدتها گذشته باشد، و اُفوّضُ أمری إلی الله عزّوجل.

ای ابیّ، خوشحا به حال آنکه او را دوست بدارد و خوشا به حال آنکه به دیدارش نایل آید و خوشا به حال آنکه پیرو او باشد. خداوند آنها را به واسطه او از هلاکت نجات میدهد، با اقرار به خدا و به رسول خدا و همه امامان، خداوند بهشت را به رویشان میگشاید؛ مَثَل آنها بر روی زمین به مُشکی میماند که رایحه خوش آن پیوسته پراکنده میشود بیآنکه هرگز رنگ و شکل آن تغییر کند. و مَثَل آنها در آسمان به مهتابی میماند که نور آن هرگز خاموش نمیشود. ابی عرض کرد: یا رسول الله، بیان حال این امامان از جانب خدای عزّوجل چگونه است؟ فرمود: خداوند عزّوجل دوازده صحیفه بر من نازل فرموده که نام هر امام بر روی مُهر نوشته شده و صفات و ویزگیهایش در درون صحیفه نگاشته شده است.(1)

9. الغیبه طوسی: ابن عباس گوید: جبرئیل با صحیفهای از جانب خدای عزّوجل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گشت که مشتمل بر دوازده خاتم (مُهر) از طلا بود، پس به وی گفت: خدای متعال سلامت میرساند و به تو امر میکند که این صحیفه را به نجیب (برگزیده) خاندانت پس از خودت بدهی و او نخستین مُهر آن را بگشاید و به آنچه در آن مکتوب آمده عمل کند. و چون وفاتش فرا رسید، آن را به وصیّ خود دهد و به همین ترتیب یکی پس از دیگری آن را به وصی خود دهند. پس پیامبرصلی الله علیه و آله چنان کرد که دستور یافته بود، سپس علی بن ابی طالب علیه السّلام اولین مکتوب را گشود و به آن عمل کرد، آنگاه آن را به حسن علیه السّلام سپرد و او نیز خاتم دوم را گشود و به محتوای مکتوب عمل کرد، سپس آن را به حسین علیه السّلام داد و حسین آن را به علی بن احسین علیه السّلام سپرد و همینطور تا آخرین امام علیهم السّلام.(2)

10. الغیبه نعمانی: امام صادق علیه السّلام فرمود: وصیّت به صورت نوشتهای مهر شده از آسمان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گشت و جز«وصیت»

1- . کمال الدین: 154 _157 _ عیون الاخبار: 35 _ 37
2- . غیبه الطوسی: 97

هیچ نوشته سر بستهای نازل نشده است. پس جبرئیل گفت: ای محمّد، این وصیت تو در میان اُمّت توست برای اهل بیتت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل، کدام اهل بیت من؟ عرض کرد: برگزیده خدا و ذرّیه او، تا علم نبوّت را از تو به ارث بَرَد همانطور که از پیش، ابراهیم آن را به ارث گذاشت. و بر آن صحیفه مُهرهایی بود که علی علیه السّلام اولین مُهر را گشود و به آن عمل کرد، سپس حسن علیه السّلام مُهر دوم را باز کرد و دستورات آن را به کار بست، آنگاه حسین علیه السّلام مُهر سوم را گشود و مشاهده نمود که در آن چنین نوشته شده است: بجنگ و بکش و کشته خواهی شد، و با گروهی به قصد شهادت خروج کن که آنها جز با تو شهید نخواهند شد. و حسین علیه السّلام نیز چنین کرد و مکتوب را به علی بن حسین علیه السّلام سپرد و خود به شهادت رسید. علی بن حسین علیه السّلام مُهر چهارم را که گشود دریافت در آن نوشته شده: سرت به کار خودت باشد و سکوت اختیار کن که علم را حجابی در پشت خود پوشانده است.آن حضرت نیز وصیّت را به محمّد بن علی علیه السّلام سپرد و او مُهر پنجم آن را گشود و دید دستور آن است که: کتاب خدا را تفسیر کن و پدرت را تصدیق نما و فرزندت را وارث این علم کن و به کار سازندگی اُمّت بپرداز و سخن حق را چه در حال ترس باشی و چه در امنیت، بر زبان جاری ساز و از کسی جز خدا بیم نداشته باش! و او نیز چنین کرد و آنگاه مکتوب را به ولیّ پس از خود سپرد. معاذ بن کثیر گوید: به ایشان عرض کردم: آیا تو همانی؟! فرمود: ای معاذ، تو را چه به این پرسش؟ آیا میخواهی بروی و آن را از زبان من نقل کنی؟ آری، من همانم! و تا دوازده نام را برای من شمرد و سپس سکوت فرمود. عرض کردم: دیگر چه کسی؟ فرمود: به همین مقدار بسنده کن.(1)

توضیح: «أطرق الرجل»: سکوت کرد. «اصطنعتُ فلانا»: او را پروردم.

11. امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیفهای را به علی علیه السلام داد که دوازده مهر داشت. به حضرتش فرمود: نخستین مهر را

1- . غیبه النعمانی: 24

باز کن و بدان عمل کن و به حسن علیه السلام بده تا مهر دوم را بگشاید و بدان عمل کند و به حسین علیه السلام تحویل دهد و مهر سوم را بگشاید و بدان عمل کند. آنگاه یکی پس از دیگری از فرزندان حسین تحویل بگیرند.3

12. الغیبه نعمانی: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند که نامش با شکوه باد، برای هر امامی عهد و پیمانی از آسمان نازل فرمود تا آن را به کار ببندد و بر روی هرکدام از آنها مُهری بود که هر امامی آن را میگشاد تا به محتوای آن عمل نماید.(1)

13. الغیبه نعمانی: سلیم بن قیس هلالی گوید: چون با امیرالمؤمنین علیه السّلام از صفّین باز میگشتیم، در نزدیکی دَیر یک نصرانی اطراق کردیم که پیری خوشسیما و خوشمنظر و هیأت، در حالی که کتابی در دست داشت، نزد ما آمد و به خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام رسید و سلام کرده، سپس گفت: من از نسل یکی از حواریون عیسی بن مریم هستم که بهترین حواریون دوازدهگانه بود و محبوبتر از همه نزد عیسی، و عیسی او را وصیّ خود قرار داده، کتاب و علم و حکمت خود را به وی منتقل نمود و این خاندان همچنان بر کیش او هستند و متمسّک به او. نه کافر شدهاند و نه مرتد و نه دین او را تغییر دادهاند. و آن کتابها نزد من است، با املای عیسی بن مریم و با دست خط پدرمان. در این کتابها هرچه مردم پس از وی انجام میدهند، ثبت شده است، همینطور نام یک یک پادشاهانشان و اینکه خداوند مردی عرب از فرزندان ابراهیم خلیل را از سرزمینی به نام تهامه و شهری به نام مکه به نبوّت مبعوث میکند. و گفته شده که این شهر دوازده نام دارد و بعثت او را یاد کرده و نیز تولد و مهاجرت او و اینکه چه کسی با وی میجنگد و چه کسی او را یاری میکند و چه کسی با وی دشمنی میورزد و چهقدر عمر میکند و پس از وی بر سر اُمّتش چه میرود تا اینکه عیسی بن مریم از آسمان فرود میآید. در این کتاب سیزده مرد از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم خلیل الله نام برده شدهاند که بهترین مخلوقات خدایند و محبوبترین آنها نزد وی؛ و خداوند دوستدار دوستداران

1- . غیبه النعمانی : 25

ایشان و دشمن دشمنان ایشان است؛ هرکس از ایشان اطاعت کند، هدایت یافته و آنکه نافرمانیشان کند، گمراه گردد. اطاعت از آنان برای رضای خدا عبادت و نافرمانی ایشان نزد خدا گناه است؛ نام و نسب و صفات ایشان و اینکه هرکدام چند سال عمر میکنند، یک به یک نوشته شده است و اینکه چند نفر از آنها دین خود را نهان داشته و از قومش پوشیده میدارد و اینکه از میان چه کسانی ظهور کرده و مردم مطیع فرمان او خواهند شد تا اینکه عیسی بن مریم به زمین میآید و در صف پشت سر وی نماز میگزارد.

اولین آنها بهترین آنها و افضل ایشان کسی است که پاداش او همانند پاداش آنها و پاداش کسانی است که از آنان اطاعت کرده و به ایشان هدایت یافته باشند؛ او رسول خدا صلی الله علیه و آله است که نامش محمّد و بنده خداست و یاسین، فتّاح، خاتم، حاشر، عاقب، ماحی، قائد، نبیّ الله، صفی الله و جنب الله؛ و هرجا که نام خدا برده شود، نام او نیز برده شود. او بزرگوارترین مخلوقات خدا نزد اوست و نیز محبوبترین آنها. خداوند فرشته مقرّبی یا پیامبر مرسلی از زمان آدم به بعد بهتر از او نیافریده است، در روز قیامت وی را بر عرش خود مینشاند و او را شفیع هر که خواهد، میکند. قلم تقدیر در لوح محفوظ به نام او که «محمّد رسول الله» است جاری شده و قلم به نام پرچمدار روز حشر اکبر نیز جاری شده است؛ کسی که برادر و وصیّ و وزیر و جانشین رسول خدا در میان اُمّتش و محبوبترین مخلوق خدا نزد پس از پیامبر، یعنی«علیّ» پسر عموی پدر و مادری او و ولیّ هر مؤمن پس از او؛ و نیز به نام یازده مرد از فرزندان محمّد جاری شده است که فرزندان او نیز هستند و نخستین آنها به نام دو پسر هارون یعنی شبر و شبیر هستند و نه نفر از فرزندان برادر کوچکتر که یکی پس از دیگری است و آخرین آنها همانی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز میگزارد؛ و باقی حدیث را با طول و تفصیل بیان کرده است.(1)

1- . غیبه النعمانی: 36 _35

14. الفضائل، الروضة: عبدالله بن ابی اوفی گوید: چون خیبر فتح شد، به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: در خیبر راهبی زندگی میکند که بیش از صد سال عمر دارد و عالم به تورات است. پس وی را به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: به من راست بگو که تورات چگونه از من یاد کرده است وگرنه گردنت را خواهم زد. گوید: چشمان راهب پر از اشک گشته و عرض کرد: اگر راست بگویم قوم من مرا خواهند کشت و اگر به تو دروغ بگویم به دست شما کشته میشوم. پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود: بگو که از جانب خدا و من در امان هستی. راهب به وی عرض کرد: میخواهم تنهایی با شما گفتگو کنم. فرمود: میخواهم آشکارا بگویی. عرض کرد: در یکی از اسفار تورات نام و وصف شما و پیروان شما مذکور است و اینکه از کوه فاران خروج میکنی و نام تو را بر هر منبری خواهند برد؛ و از جمله نشانههای نبوّت شما، خالی است که میان دو کتف شما قرار دارد که علامت ختم نبوّت است یعنی پس از شما دیگر پیامبری نخواهد آمد، و یازده تن از نوادگان شما از صلب عموزادهات که نامش علی است [جانشین شما خواهند شد] و مملکت شما به شرق و غرب میرسد و خیبر را خواهی گشود و دروازه آن را از جا درخواهی آورد و آنگاه سپاهیان را از روی دست و بازویت عبور میدهی؛ اگر چنین اوصافی در شما باشد، به شما ایمان خواهم آورد و به دست تو مسلمان میشوم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مرد راهب، آن«خال» برای من است و آن علامت از آنِ یاورم علی بن ابی طالب علیه السّلام. گوید: پس آن راهب رو به آن حضرت و به علی علیه السلام نموده و عرض کرد: تو قاتل مرحب اعظم هستی. علی علیه السّلام فرمود: بلکه «مرحب احقر»! من با حول و قوه الهی با وی نبرد کردم و من همانم که سپاه از روی دست و بازوی او عبور کرد. در این زمان راهب گفت: دستت را دراز کن که من گواهی میدهم خدایی جز الله نیست و محمّد فرستاده اوست و تو معجزه او هستی و از تو یازده بزرگ مرد زاده میشود، اکنون

امان نامهای برای قوم من بنویس زیرا آنها چون نقیبان بنیاسرائیل، فرزندان داود علیه السّلام هستند. او نیز امان نامه را برای وی نوشت.(1)

15. الروضة، الفضائل: عبدالله بن ابی اوفی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون خداوند ابراهیم خلیل را آفرید، چشم دل او را گشود، پس ابراهیم به گوشه عرش نگاه کرد و نوری در آنجا دید. عرض کرد: الهی و سیّدی، این نور چیست؟ فرمود: ای ابراهیم، این برگزیده من محمّد است. عرض کرد: الهی و سیّدی، در کنار او نور دیگری میبینم! فرمود: ای ابراهیم، این علی است، یاری دهنده دین من. عرض کرد: الهی و سیّدی، نور سومی پشت سر آن دو میبینم! فرمود: ای ابراهیم، این فاطمه است که پشت سر پدر و شوهرش قرار دارد و آتش را از دوستدارانش برگرفته است. عرض کرد: الهی و سیّدی! دو نور دیگر پشت سر آن سه نفر میبینم! فرمود: ای ابراهیم، این دو نور، نور حسن و حسین هستند که پشت سر پدر، جد و مادرشان قرار دارند. سپس عرض کرد: الهی و سیّدی! اکنون نُه نور میبینم که آن پنج نور را احاطه کردهاند! فرمود: ای ابراهیم، اینان امامانند و از فرزندان ایشان هستند. عرض کرد: الهی و سیّدی: به چه نامهایی شناخته میشوند؟ فرمود: ای ابراهیم، نخستین آنها علی بن حسین و سپس محمد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد، حسن بن علی و محمّد بن الحسن القائم المهدیّ.

عرض کرد: الهی و سیّدی! نورهای بیشماری پیرامون آنها میبینم که تعدادشان را جز تو کسی نمیداند! فرمود: ای ابراهیم، اینان شیعیان و دوستداران ایشانند. عرض کرد: شیعیان و محبّان ایشان به چه شناخته میشوند؟ فرمود: با نماز پنجاه و یک رکعتی و بِسم الله الرحمن الرحیم را بلند گفتن و قنوت قبل از رکوع و سجده شکر و انگشتر به دست راست کردن. ابراهیم عرض کرد: خدایا، مرا از شیعیان ایشان و محبّان آنان قرار ده! فرمود: چنین کردیم. پس خداوند این آیه را درباره وی نازل فرمود: «وَ إِنَّ مِن شِیعَتِهِ لَاَبْرَاهِیمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ»،(2) {و

بی گمان، ابراهیم

1- . الروضة : 29

2- . صافات/ 84 _83

از پیروان اوست. آن گاه که با دلی پاک به [پیشگاهِ] پروردگارش آمد.} مفضّل بن عمر گوید: چون زمان مرگ ابوحنیفه فرا رسید، این روایت را نقل کرده و به سجده رفت و در همان حال جان داد.(1)

16. الطرائف، مناقب ابن شهر آشوب: در تفسیر سدّی آمده است: چون ساره از جایگاه هاجر ناخرسند شد، خداوند متعال به ابراهیم خلیل وحی فرمود: اسماعیل و مادرش را به سرزمین آن تهامی _ یعنی مکه _ ببر که من ذرّیه او را گسترانده و آنان را بر کسانی که به من کفر ورزند، بار گرانی قرار خواهم داد؛ و در میان آنان پیامبری بس بزرگ قرار خواهم داد و او را بر سایر ادیان پیروز خواهم کرد و دوازده بزرگ مرد را در ذرّیهاش قرار خواهم داد و تعداد ذرّیهِ او را به تعداد ستارگان آسمان قرار خواهم داد.(2)

مؤلف: از جمعی از ثقات اهل کتاب شنیدهام که در کتاب توراتشان این عبارت وجود دارد: «لیشمعیل شمعتیک هینه برختی اوتو و هیفریتی اوتو و هیبریتی اوتو بماود ما و شنیم عاسار نسیئیم یولیدو نتیتو لکوی کدول». و شنیدم آن را چنین ترجمه میکنند: «و از اسماعیل به گوش تو رساندم که من او را مبارک گردانیدم و او را متنعِّم کردم و نسل او را بسیار بسیار کردم. دوازده تن از ایشان بزرگ مردانی هستند که زاده خواهند شد و او را قومی عظیم عطا فرمودم».

مؤلف: از اخبار چنین پیداست که «مادماد» در زبان عبری نام محمّد صلی الله علیه و آله است، و معنی عبارت چنین است: «من نسل اسماعیل را به خاطر محمّد زیاد کردم» اما آنها هم به جهت لفظ و هم به جهت معنا آن را تحریف کردند؛ و نیز بنا به قول آنها، معنای

«بسیار بسیار» خود پیامبر صلی الله علیه و آله باشد زیرا او در اوج کمال است.

17. امالی شیخ طوسی: ربیع بن یونس دربان ویژه منصور _ که پیش از دولت منصور هماره در حضور امام صادق علیه السلام بود _ گوید: از جعفر بن محمّد علیه السّلام در دوره مروان حمار پرسیدم: سرورم، مرا از سجده شکری که امیرالمؤمنین

1- . الروضة: 34 _33 . الفضائل: 167 _166
2- . الطرائف: 43

علیه السّلام به جا آورد، آگاه فرما که به چه سبب بود؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به مأموریتی فرستاد و ایشان نیک از عهده کار برآمد هرچند رنج بسیار کشید. و چون از مأموریت بازگشت، به مسجد رفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ادای فریضه ظهر به مسجد آمده بود. علی علیه السّلام نماز را با رسول خدا صلی الله علیه و آله به جا آورد و چون نماز به پایان رسید به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. پس پیامبر صلی الله علیه و آله وی را در آغوش کشیده و از سفرش و اینکه چه کرده است، پرسید. امیرالمؤمنین علیه السّلام شروع به توضیح ماجرای سفر نمود و هرچه پیشتر میرفت، آثار درخشش نور و شادمانی بر چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله هویداتر میگشت و چون علی علیه السّلام سخن را به پایان برد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: ای ابوالحسن، دوست داری تو را بشارتی دهم: گفت: بلی، پدر و مادرم فدایت شوند! چه خیرهای بسیاری که تاکنون بشارت دادهای! فرمود: جبرئیل هنگام غروب بر من نازل گشت و به من گفت: یا محمّد، این پسرعموی تو علی است که دارد نزد تو برمیگردد، و خداوند متعال به دست او توفیق خوبی برای مسلمانان حاصل فرموده

و او در این سفر چنین و چنان کرد؛ و او آنچه را که تو به من گزارش دادی، برایم گفت.

سپس جبرئیل به من گفت: ای محمّد، از ذریّه آدم، کسانی که ولایت شیث وصیّ پدرش آدم را پذیرفتند، رستگار گشتند و خود شیث به پذیرش ولایت پدرش آدم رستگار شد و آدم با پذیرش ولایت خدای عزّوجل رستگار شد و هرکس ولایت سام بن نوح را پذیرفت نجات یافت و نجات سام به واسطه پذیرش ولایت پدرش نوح بود و نوح با تمسّک به ولایت خدای عزّوجل نجات یافت و هرکس ولایت اسماعیل وصی ابراهیم خلیل الله را پذیرفت نجات یافت _ یا فرمود: اسحاق _ و اسماعیل به پدرش ابراهیم نجات یافت، و ابراهیم به خدای عزّوجل نجات یافت و هرکس ولایت یوشع وصیّ موسی را پذیرفت نجات یافت و خود یوشع به موسی نجات یافت و خدای عزّوجل موسی را نجات داد، و هر که ولایت شمعون وصیّ عیسی را پذیرفت نجات یافت و عیسی به خدا نجات یافت، و ای محمّد، هرکس

ولایت وزیرت علی را در زمان حیاتت و وصیّ تو بعد از تو را پذیرفت به واسطه تو نجات مییابد و تو خود به خدا نجات یافتهای؛ ای محمّد، خداوند تو را سرور پیامبران و علی را سیّد اوصیا و بهترین آنها قرار داد و امامان را از نسل شما دو نفر، تا زمانی که خداوند زمین و آنکه را بر روی آن است به ارث بَرَد، قرار داد. سپس علی علیه السّلام سجده شکر به جای آورد و در همان حال به نشانه شکر صورت به خاک میمالید.(1)

18. مقتضب الاثر: ابوسلمی، چوپان رسول خدا صلی الله علیه و آله گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در آن شبی که مرا به معراج بردند، خداوند عزیز، جلّ ثنائه فرمود: «ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ»،(2) {پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است.} عرض کردم: «والمؤمنون» فرمود: راست گفتی محمّد، چه کسی را در اُمّتت جانشین خود کردی؟ عرض کردم: بهترینِ آنها. فرمود: علی بن ابی طالب؟ عرض کردم: آری! فرمود: ای محمّد، من دقیقاً در زمین جستجو کردم و تو را از میان مردم آن برگزیدم سپس نامی از نامهای خود برایت مشتق کردم به گونهای که هرجا از من یاد شود، از تو نیز یاد میشود، من «محمود» هستم و تو«محمّد». سپس در زمین نگریستم و علی را از میان آن برگزیدم و نام او را از نام خودم مشتق نمودم، مَن «أعلی» هستم و او «علیّ»؛ ای محمّد، من، تو، علی، فاطمه، حسن و حسین را از جنس نور خود آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمینها عرضه کردم، پس هرکس آن را پذیرفت، نزد من از مؤمنان خواهد بود و هرکه آن را انکار کند، نزد من از کافران خواهد بود.

ای محمّد، اگر بندهای از بندگان من آنقدر مرا عبادت کند که از پا درآید، یا چون پوست خشکیده کهنه شود اما چون نزد من آید منکر ولایت شما باشد، تا به ولایت شما اقرار نکند، او را نخواهم آمرزید؛ ای محمّد، دوست داری آنها را ببینی؟ عرض کردم: آری پروردگارا! پس به من فرمود: نگاهی به سمت راست عرش بینداز؛

1- . امالی ابن الشیخ : 25
2- . بقره/ 285

چون نظر کردم، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی ، علی بن محمّد، حسن بن علی و مهدی _ علیهم السّلام _ را در هالهای از نور دیدم که به پا ایستاده و مشغول نماز هستند و او (مهدی) نیز در وسط ایشان همچون کوکبی درّی میدرخشید. پس خداوند فرمود: ای محمّد، اینان حجّتند و او خونخواه از جانب عترت تو. به عزّت و جلال خودم سوگند که او حجّت واجب من بر اولیای من است و انتقام گیرنده از دشمنانم.(1)

19. مقتضب الاثر: محمّد بن احمد بن عبیدالله هاشمی روایت میکند که گوید: در سال 339ه.ق در سُرّمنرأی (سامراء) عموی ابو موسی بن عیسی با سندی از مردی از اهل مکه مرا روایت کرد که گفت: پدرم مرا گفت: حدیثی را برای تو نقل میکنم که آن را از من نگاه داری و تا زمانی که زنده هستم، آن را پوشیده داری یا اینکه خداوند درباره آن اذن دیگری دهد. من از جمله افرادی بودم که با پسر زبیر در مکه کار میکردیم. روزی پسر زبیر دستور داد اطراف را بگردیم. ما نیز به گشت مشغول شدیم تا اینکه به جایی رسیدیم که صخرههایی بزرگ هر کدام به بزرگی یک شتر بزرگ بود. من در آن صخرهها کتابی را یافته و آن را برداشته، از بقیه پنهان کردم. چون به خانه برگشتم، نگاهی به آن انداخته و نفهمیدم جنس آن از چیست و با چه چیزی نوشته شده است؟ اما همانند کتاب تا میشد، پس در آن چنین خواندم: با نام خدایی که پیش از او چیزی نبوده است، دانش را از طالبان آن دریغ نکنید که در این صورت به ایشان ستم ورزیدهاید، و آن را در اختیار نااهل قرار ندهید که در این صورت به دانش ستم کردهاید، خداوند نور خود را به هر که خواهد، دهد؛ و خدا هر که را خواهد هدایت فرماید؛ و خداوند هر آنچه اراده فرماید، انجام میدهد؛ به نام آن أوّلی که پایان ندارد، آنکه قائم است بر هر نفس و دستاوردی که حاصل کرده است، عرش او بر آب بنا نهاده شده بود، سپس مخلوقات را با قدرت خویش آفرید و با حکمت خود آنان را شکل داد و با مشیّت خود به هر ترتیب که اراده فرمود، از

1- . مقتضب الأثر: 13 _12

یکدیگر متمایز نمود و آنان را ملل و قبایل و خاندانها، به سبب علم سابق خود نسبت به آنها، قرار داد؛ سپس از میان این قبایل، قبیلهای را مکرّم داشت و آن را قریش نامید که مردمی امانتدارند.

آن گاه از میان این قبیله خاندانی را مختص به پیامبری و رفعت قرار داد و آنان فرزندان عبدالمطلّب هستند که پاسداران این خانه (کعبه) و مرمّت کنندگان و کارگزاران و ساکنان آن هستند. سپس از این خاندان پیامبری برگزید به نام «محمّد» که در آسمان«احمد»ش نامند. خداوند او را در آخرالزمان به نبوّت و ابلاغ رسالتش بر میگزیند تا بندگان را به دین او دعوت کند. اوصاف او در کتب پیشین آمده و پیامبران پیشین ظهور وی را بشارت دادهاند. علم او را بهترینِ اوصیا به ارث خواهد برد. خداوند وی را در چهل سالگی و زمانی که شرک در همه جا ظاهر و وحی منقطع و فتنهها آشکار شده باشند، مبعوث خواهد فرمود تا دین اسلام را با او آشکار سازد و بدان شیطان را به کنار زَنَد و پرستش خدای رحمان را جایگزین کند. کلامش حق و حکمش عین عدالت است. خداوند نبوّت را در مکه به وی عطا خواهد فرمود و حکومت را در «طیبه» (یثرب) به او خواهد داد. هجرتی از مکه به طیبه دارد و مدفن او همانجا خواهد بود. شمشیرش را بر میکشد و با هرکه از در مخالفت با وی درآید، میجنگند و حدود الهی را در میان پیروان خود جاری میسازد. او شاهد بر اُمّت است و شفیع روز قیامت آنهاست. خداوند او را به برادر و پسرعمو و داماد و شوهر دخترش و وصیّ او در اُمّتش بعد از خود که حجت خدا بر خلق است، مؤیَّد فرموده و یاری و نصرت میدهد. و چون مرگش فرا رسد، او را به جانشینی خود برگزیند. او دروازه رسیدن به خداست و هرکه از جایی غیر از دروازه نزد خدا آید، گمراه میشود. خداوند در حالی او را از این دنیا میبرد که ستونی (علی علیه السّلام) را در میان اُمّت خود بر جای گذاشته باشد و او را به مردم معرفی کرده باشد و با زبان خویش _ مقام _ او را گفته و برای ایشان تبیین کرده باشد. او بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله قائم به امر مسلمانان و جانشین وی در میان اُمّتش میباشد. لیکن او پیوسته مورد دشمنی و حسد قرار گرفته، تنها گذاشته میشود و از حقّش محروم میگردد، آنهم به سبب کینههایی که در دلها و نفرتهایی

که در سینهها از وی دارند، و به سبب رفعت درجه و عظمت جایگاه و علم و حِلمی که از آن برخوردار است. او در جنگها کرّار است و فرّار نیست، در عمل به امر خدا، ملامت هیچ ملامتگری را به حساب نمیآورد و خداوند او را شهید از دنیا میبرد در حالی که با شمشیر کشته شده باشد و قبض روحش به خود او واگذار میشود، و در مکانی معروف به «غریّ» دفن میشود و خداوند میان او و پیامبر را گرد میآورد.

سپس فرزندش حسن، سروَر جوانان و زیور جوانمردان جانشین او میشود و با سَم کشته میشود و در سرزمین طیبه در مکانی که به بقیع معروف است دفن میگردد.

پس از او حسین خواهد بود، امامی عادل و دلاور است و مهماننواز. وی بر کرانه فرات و در روزهایی مطهّر و پاکیزه با شمشیر کشته میشود و اولاد حیض و زنا وی را به قتل میرسانند. در کربلا به خاک سپرده میشود و مزارش خاستگاه نور و روشنایی و علم خواهد شد.

بعد از او نوبت فرزندش علی، سرور عابدان و سراج مؤمنان خواهد رسید که به مرگی _ خاص _ میمیرد و در سرزمین طیبه در مکانی که به بقیع معروف است، به خاک سپرده میشود.

پس از وی، امام قائم، آن ستوده کردار محمّد، شکافنده دانشها و کانِ آن و گستراننده و مفسّر آن خواهد بود. وی به مرگی _ خاص _ میمیرد و در گورستان بقیع سرزمین طیبه به خاک سپرده میشود.

بعد از او امام، جعفر خواهد بود، همان که صادق است و به حکمت ناطق، آشکار کننده هر معجزه و چراغ اُمّت است که در سرزمین طیبه به مرگی _ خاص _ میمیرد و در بقیع به خاک سپرده میشود.

امام بعد از او کسی است که مدفنش مورد اختلاف است، او را مناجات کننده با پروردگارش، موسی بن جعفر نامیدهاند. در زندان با زهر به قتل میرسد و در سرزمینی به نام «الزوراء» به خاک سپرده میشود.

قائم بعد از او فرزندش امام علیّ رضای مرتضی به دین خداست، امام بر حقی که در سرزمین عجم با زهر کشته میشود.

سپس نوبت به قائم و امام بعد از او، یعنی پسرش محمّد میرسد که او نیز به مرگی _ خاص _ میمیرد و در سرزمین معروف به«الزوراء» به خاک سپرده میشود.

امام بعد از او فرزندش علی است که یاور خداست و به مرگی _ خاص _ میمیرد و در شهر نوبنیاد (سامراء) به خاک سپرده میشود.

سپس حسن، وارث علم نبوّت و معدن حکمت امام و جانشین او میگردد که از تاریکیها به نور او پناه میبرند. به مرگی _ خاص _ میمیرد و در سامراء به خاک سپرده میشود.

آن گاه نوبت امام مُنتَظر میشود که نامش نام پیامبر است، امر به دادگری میکند و خود بدان عمل مینماید و از منکر نهی میفرماید و خود از آن دوری میگزیند، خداوند به وسیله او ظلم و شک و بیبصیرتی را از بین میبرد به گونهای که در زمان او گرگ و میش در کنار هم در امنیت به سر خواهند برد و ساکنان آسمان و پرندگان در هوا و ماهیان دریاها از او راضی و خشنود میگردند. چه خوب بندهای است و چه بزرگوار است نزد خدا! خوشا به حال آنکه فرمانش بَرَد و وای بر آنکه نافرمانیاش کند، خوشا به حال آنکه در کنار او بجنگد، بکشد یا کشته شود، آنان مشمول صلوات و رحمت پروردگارشانند و از جمله هدایت یافتگانند و آنان خود رستگارانند و آنان خود پیروزمندانند.(1)

20. مقتضب الاثر: عمر بن سلمه گوید: چون ابوبکر مُرد، مردم آمدند تا با عمر بیعت کنند که یک نفر یهودی که خود یهودیان نیز اقرار به اعلَم بودنش داشتند _ همان طور که پدرش نیز قبلاً همین جایگاه را در میان قوم خود داشت _ نزد عمر آمد و گفت: ای عمر، چه کسی أعلَم این اُمّت به کتاب خدا و سنّت پیامبر آن است. سپس عمر با دست به علی بن ابی طالب علیه السّلام اشاره نمود. راوی گوید: پس آن یهودی نزد وی آمده و گفت: ای علی، آیا شما همانگونه هستید که عمر بن

1- . مقتصب الأثر: 17 _ 14

خطاب گفت: فرمود: عمر چه گفته است؟ گفت: او گمان میکند شما اعلَم این اُمّت به کتاب خدا و سنّت پیامبرش هستی. امام فرمود: ای مرد یهودی، هرچه میخواهی بپرس، إن شاء الله پاسخ دریافت خواهی کرد. مرد یهودی گفت: من درباره سه و سه و یک، از شما سؤال خواهم کرد. امام علیه السّلام فرمود: چرا نمیگویی هفت سؤال؟ عرض کرد: نمیگویم هفت، لیکن از سه چیز پرسش میکنم، اگر پاسخ درست دادی، بقیه پرسشها را نیز مطرح میکنم، اگر پاسخ درست ندادی، نتیجه میگیرم که عالمی در میان شما نیست و میروم. پس امام علی علیه السّلام به وی فرمود: من تو را به خدایی که میپرستی سوگند میدهم، اگر به پرسشهایت پاسخ گفتم، دینت را رها کرده و دین مرا بپذیری. آن یهودی گفت: جز برای پذیرش اسلام نیامدهام، پس حضرت علی علیه السّلام فرمود: هرچه میخواهی بپرس!

مرد یهودی گفت: مرا از اولین قطره خونی آگاه کن که بر زمین چکید و اینکه چه خونی بود؟ و اوّلین چشمهای که در زمین جوشید، کدام چشمه بود؟ و اولین درختی که بر روی زمین به جنبش درآمد، کدام درخت بود؟

امام علیه السّلام فرمود: ای برادر هارون، شما مدعی هستید که اوّلین قطره خونی که بر زمین افتاد، خون هابیل فرزند آدم بود که به دست برادرش قابیل کشته شد، اما چنین نیست بلکه میگویم: اوّلین قطره خونی که بر زمین چکید، زمانی بود که حوّا قبل از به دنیا آمدن فرزندش شیث دچار حیض شد. مرد یهودی گفت: راست گفتی! امام علیه السّلام فرمود: شما بر این باورید که نخستین درختی که بر روی زمین رویید و به جنبش درآمد، درختی بود که کشتی نوح را از آن ساختند و درخت زیتون است اما چنین نیست که شما میگویید؛ بلکه اوّلین درخت، درختی بود که همراه آدم از بهشت به زمین آمد که درخت عجوه (نوعی خرمای مرغوب) بود که انواع نخل از آن متفرّع میشوند. عرض کرد: راست گفتی. پس علی علیه السّلام به وی فرمود: شما بر این باورید که اوّلین چشمهای که بر روی زمین جوشید، چشمه«یقود»(1)است که در بیت المقدس قرار دارد؛ اما چنین نیست بلکه آن چشمه،

1- . در منبع «بقور» آمده است.

چشمه زندگی است که موسی بن عمران و جوان همراهش(یوشع بن نون) بر سر آن ایستاد و آن ماهی نمک سود را با خود داشتند ولی در آن آب افتاد و زنده شد و خاصیت آب چشمه حیات آن است، اگر قطرهای از آن بر مردهای بیفتد، زنده میشود و خضر علیه السّلام پیش از ذوالقرنین در پی یافتن چشمه آب زندگانی بود و آن را یافت و از آن نوشید و پس از او ذوالقرنین در پی یافتن آن بود لیکن آن را نیافت. آن مرد یهودی گفت: راست گفتی! سوگند به آن خدایی که جز او خدایی نیست، من این مطلب را در کتاب پدرم هارون بن عمران میبینم که موسی بن عمران آن را بر وی املا نمود و او با دست خود آن را نوشت.

سپس عرض کرد: اکنون به سه پرسش دیگر من پاسخ دهید و بگویید: محمّد چند امام دارد؟ و در کدام بهشت اقامت میکند؟ و در باغ او چه کسی همنشین وی است؟ و نخستین سنگی که بر زمین افتاد کدام سنگ بود؟ پس علی علیه السّلام فرمود: ای مرد هارونی، محمّد صلی الله علیه و آله دوازده امام عادل دارد که هر که آنان را رها کند، به ایشان زیان نزده است و از مخالفت مخالفان وحشتی به خود راه نمیدهند، در دین خود پایدارتر و استوارتر از کوههای استوار شده بر روی زمینند و اقامتگاه محمّد صلی الله علیه و آله در بهشت عَدن است که خدای عزّوجل به او فرمود: در آن ساکن شو! و او نیز در آن سکونت یافت، و در آنجا چهارده چشمه بهشتی از زمین جوشیدند و همنشینان محمّد صلی الله علیه و آله در باغ بهشتی خود، همان دوازده امام عادل هستند؛ و اما در مورد نخستین سنگی که از آسمان بر زمین افتاد؛ شما میگویید که آن صخره همان صخرهای است که در بیت المقدّس است اما چنین نیست بلکه آن سنگ، سنگی است که جبرئیل با خود نازل کرد و در بیت الله الحرام است که سفیدتر از برف بود اما از کثرت گناهان بنیآدم سیاه شد. آن مرد یهودی گفت: قسم به خدایی که جز او خدایی نیست، راست گفتی و من عین این مطلب را در کتاب پدرم هارون و با دست خط او و املای موسی یافتهام.

سپس مردی یهودی گفت: یک سؤال دیگر مانده: مرا از وصیّ محمّد خبر ده که چند سال عمر میکند و اینکه به مرگ طبیعی از دنیا خواهد رفت یا اینکه کشته خواهد شد؟ علی علیه السّلام به وی فرمود: ای مرد یهودی، وصیّ محمّد من هستم،

تا سی سال دیگر زنده هستم، نه یک روز بیشتر و نه یک روز کمتر، سپس شقیترین آدم روی زمین، برادر پی کننده ناقه صالح برانگیخته خواهد شد و ضربتی بر اینجای من در فرق سرم خواهد زد و موی صورتم را از خون رنگین خواهد کرد. راوی گوید: علی علیه السّلام در اینجا به سختی گریست! راوی گوید: پس آن مرد یهودی فریادی برآورده گفت: گواهی میدهم که معبودی غیر از خدا نیست، یگانهای که شریک ندارد و گواهی میدهم که محمد بنده و فرستاده اوست و گواهی میدهم ای علی، که تو وصیّ محمّد هستی و بر شما لازم است که تو بالا دست باشی و کسی بالا دست تو نباشد و تعظیم گردی و تضعیف نشوی و بر دیگران مقدّم شوی و کسی بر تو مقدّم نشود. باید فرمانت نافذ باشد و کسی تو را نافرمانی نکند و تو به این مجلس سزاوارتر از دیگری هستی، و اما تو ای عمر، هرگز پشت سرت نماز نخواهم خواند. پس علی علیه السّلام به وی فرمود: بس کن ای مرد هارونی!

سپس آن مرد هارونی از آستین خود کتابی به خط عبری بیرون آورد و آن را به دست علی علیه السّلام داد. چون علی در آن نگریست، گریست! پس مرد هارونی به وی گفت: چرا گریه میکنید؟ فرمود: نام من در این کتاب نوشته شده است. عرض کرد: اما این کتاب به زبان عبری است و تو مردی عرب هستی؟! علی علیه السّلام فرمود: وای بر تو مرد هارونی، این نام من است؛ اما در تورات نامم هابیل است و در انجیل حیدار. مرد یهودی گفت: راست گفتی! به خدایی که جز او خدایی نیست سوگند که این دستخط هارون و املای موسی بن عمران است که از نسلی به نسلی دیگر منتقل گشته تا اینکه به من رسیده است. راوی گوید: پس علی علیه السّلام بگریست و در همان حال میفرمود: سپاس خداوندی را سزد که مرا نزد خود از جمله فراموش شدگان قرار نداده است، سپاس خداوندی را که نام مرا در صحیفههای ابرار ثبت کرده است. سپس علی علیه السّلام دست آن مرد را گرفته و به خانه برد و به وی نشانههای خوبی و نیکی و شریعت و احکام اسلام را آموخت.(1)

1- . مقتضب الأثر: 21 _17

21. مقتضب الأثر: جابر گوید: شنیدم سالم بن عبد الله عمر از پدرش عبدالله بن عمر نقل میکند که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: خدای متعال در شبی که مرا به معراج برد به من وحی فرمود که: ای محمّد! عرض کردم: بلی، پروردگارا! فرمود: ای محمّد، چه کسی را به جانشینی خودت در میان اُمّتت بر جای نهادی؟ _ و حال آنکه او داناتر از همه به این امر بود _ عرض کردم: پروردگارا، برادرم! فرمود: ای محمّد، علی بن ابی طالب را؟ عرض کردم: آری، پروردگارا. فرمود: ای محمّد، من نظری به زمین انداخته و تو را از میان مردمانش برگزیدم، از این پس هرگاه نامی از من برده شود، نام تو نیز با من خواهد آمد. من «محمود» هستم و تو «محمّد»؛ باز نگاهی دیگر به زمین کردم و علی بن ابی طالب را از میان مردمانش برگزیدم و او را وصیّ تو قرار دادم. پس تو سرور و سیّد پیامبرانی و علی سرور و سیّد اوصیاست، سپس نامی از اسماء خودم برایش مشتق کردم، من «اعلی» هستم و او «علیّ». ای محمّد، من علی، فاطمه، حسن، حسین و دیگر امامان را از یک نور خلق کردم، سپس ولایت ایشان را بر فرشتگان عرضه کردم، هرکس پذیرفت، از جمله مقرّبان شد و آنکه نپذیرفت، از جمله کافران گردید؛ ای محمّد، اگر بندهای از بندگانم چنان مرا عبادت کند که بمیرد، سپس در حالی مرا دیدار کند که منکر ولایت آنها باشد، او را به آتش دراندازم.

سپس فرمود: ای محمّد، دوست داری ایشان را ببینی؟ عرض کردم: آری؛ فرمود: نظری به روبرویت انداز. چون نگاه کردم، علی بن ابی طالب، حسن، حسین، علی بن حسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد، حسن بن علی و حجّت قائم را دیدم که در میان آنان چون گوهری میدرخشید؛ پس عرض کردم: پروردگارا، اینان کیانند؟ فرمود: اینان امامان هستند و او قائم است، همان که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام میکند و از دشمنانم انتقام میگیرد؛ ای محمّد، او را دوست بدار که من دوستش میدارم و دوستدارانش را نیز دوست میدارم.

جابر گوید: چون سالم از کعبه رفت به دنبالش رفته و گفتم: ای ابوعمر، تو را به خدا سوگند میدهم که آیا غیر از پدرت کسی دیگر تو را از این نامها آگاه کرده

است؟ گفت: اینکه حدیث از رسول خدا باشد، چنین نیست، لیکن به همراه پدرم نزد کعب الاحبار بود که شنیدم میگفت: تعداد امامان بعد از پیامبرشان دوازده امام است به عدد نقبای بنیاسرائیل، سپس علی بن ابی طالب علیه السّلام آمد و کعب گفت: اینکه دارد میآید، نخستین آنهاست و آن یازده تن دیگر از فرزندان اویند و کعب نام یک یک آنها را در تورات چنین بیان کرد: «تقوبیت قیذوا دبیرا مفسورا مسموعا دوموه مثبو(1)

هذار یَثمو بطور نوقس قیدموا».

ابو عامر هشام دستوانی گوید: با یک یهودی به نام «عثوا بن اُوسوا» در حیره ملاقات کردم که حبر یهود و عالِمشان بود و درباره این اسمها از وی پرسیدم و آنها را برایش خواندم؛ پس به من گفت: از کجا این صفات را آموختهای؟ گفتم: اینها اسم هستند. گفت: اسم نیستند بلکه صفت اقوام هستند و صفتهایی درست در زبان عبری هستند که آن را در تورات خود میبابیم، و اگر از کسی جز من درباره آنها میپرسیدی، از پاسخ دادن به آن طفره میرفت یا اینکه خود را به نادانی میزد. گفتم چرا؟ گفت: طفره رفتن به خاطر جهل به آنهاست و خود را به نادانی زدن از آن جهت است که شما را علیه دین خود توانمند و آگاه نسازد، و علّت اینکه من به آنها اعتراف کردم برای این بود که من از فرزندان هارون بن عمران هستم و به محمّد صلی الله علیه و آله ایمان دارم ولی آن را از نزدیکان یهودی خود نهان داشتهام و تا زمان مرگ هم نهان خواهم داشت. گفتم: برای چه؟ گفت: چون در کتب پدران پیشین خود از فرزندان هارون چنین میخوانم که نباید به این پیامبر که نامش محمّد است، آشکارا ایمان بیاوریم بلکه باید قلباً به وی ایمان داشته باشیم تا اینکه فرزندش مهدی قائم ظهور کند، در آن صورت، هرکدام از ما او را درک نمود، باید به وی ایمان بیاورد و آخرین صفت از اسماء، مربوط به اوست. گفتم: از او به چه وصفی یاد شده است؟ گفت: از وی به مغلوب کننده بر همه ادیان نام برده شده و اینکه مسیح نزد او آمده و از جمله یاران وی میگردد.

1- . در منبع «مشبو» آمده است.

گفتم: اکنون این صفتها را برای من تبیین کن تا به آن آگاهی یابم. گفت: آری، لیکن إن شاء الله آن را از من فراگیر و از نااهل پوشیده دار. امّا «تقوبیت» اوّلِ اوصیا و وصیّ آخرین پیامبر است، «قیذوا» دوّمین وصی و نخستین برگزیده از میان عترت است؛ «دبیرا» دومین فرد از عترت است و سیّدالشهداست، «مفسورا» سیّد و سرور کسانی است که خدا را عبادت کردهاند، «مسموعا» وارث علم اولین و آخرین است؛ «دوموه» آن چشمه جوشان دانش و آن ناطق صادق از جانب خداست، «مثبو» بهترین زندانیان در زندان ستمگران است؛ «هذار» کسی است که به حقّش اعتراف کردند و سپس وی را از رسیدن به آن منع نموده و او را از زادگاه خود آواره کردند. «یثمو» آن جوانمرگ کوتاه عمر است که اثرش ماندگار است، «بطور» چهارمین نام اوست، «نوقس» همنام عموی خویش است، امّا «قیدموا» آن است که از نظر پدر و مادرش پنهان است و به امر خدا و علم او غایب است و به حکم وی قیام خواهد کرد.(1)

توضیح: در قاموس: «المدره» (بر وزن منبر): سرور و بزرگوار و شریف و کسی که در دست و زیان به هنگام جنگ و نزاع، شجاع است. «المنخوع» یا «المبخوع»، با نون و باء هر دو به یک معنا هستند. قول او: «بحقّه» متعلّق به است یعنی: «به حقّش اعتراف کردند و سپس وی را از رسیدن به آن باز داشتند و او را از زادگاه خود بیرون کردند که اوصاف امام رضا علیه السّلام است.» در قاموس: «نخع لی بحقّی»: به حق من اقرار و اعتراف کرد، و گوید: «بخع بالحقّ بخوعاً»: بدان اقرار کرد و پذیرفت. و گفت: «نرح» (بر وزن منح و ضرب): دور شد. قول او: «فهو رابع اسمه»: یعنی او چهارمین امامی است که بدین نام (علی) نامیده شده است. «فهو سمیّ عمّه»: یعنی اینکه او همنام عموی خویش یعنی «حسن علیه السّلام » است.

22. مقتضب الاثر: حاجب بن سلیمان ابو موزج گوید: در بیت المقدس عمران بن خاقان را که به دست منصور اسلام آورده بود و داشت نزد او میرفت، دیدم. او کسی بود که یهودیان را با منطق و علم خود مغلوب ساخته بود و آنها به دلیل

1- . مقتضب الأثر: 33 _30

وجود نشانههای روشنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و خلفای پس از او، قادر به انکارش نبودند. وی روزی به من گفت: ای ابوموزج، ما در تورات سیزده نام داریم که محمّد یکی از آنهاست و دوازده اسم دیگر اهل بیت او هستند؛ آنها اوصیا و جانشینان وی هستند که در تورات نام برده شدهاند و نام کسانی که بعد از وی از قبایل تیم و عدی و بنیامیّه به خلافت رسیدند، از جمله این نامها نیست و گمان من بر این است که سخن و ادعای شیعه در این مورد درست و به حق باشد. گفتم: پس مرا از آن آگاه کن. گفت: به این شرط که تعهّد کنی شیعه را از این موضوع آگاه نسازی، مبادا آن را از قول من و بر ضرر من آشکار سازند. گفتم: چرا از این قوم(بنی عباس) میترسی با اینکه خود از بنی هاشم هستند؟! گفت: آن نامها نام اینان(بنی عباس) نیست بلکه نام فرزندان اوّلین آنها که محمّد است میباشند و نیز از بازماندگان وی بر روی زمین. پس هر عهدی خواست به او دادم و به من گفت: اگر پیش از تو از دنیا رفتم، آن را فاش کن وگرنه تا من زنده هستم حق بازگویی آن را برای هیچ کس نداری. گفت: آنها را در تورات مییابیم، و سپس مقداری از آن را خواند که ترجمه آن چنین است: از صلب «شموعل» پسری خجسته که درود و قداست من بر او باد، متولد میشود که دوازده پسر از او به دنیا میآید که نامشان تا روز قیامت باقی خواهد ماند و قیامت با آنها به پا میشود، خوشا به حال آنان که ایشان را با حقیقتشان بشناسد.(1)

توضیح: «و کان قد حجّ الیهود»: یعنی یهودیان را در خصومت، با حجت مغلوب کرد؛ و شاید اینکه گفته دوازده فرزند از نسل او باشند، _ به فرض مطابق بودن گفتهاش با آنچه در کتبشان هست و به فرض عدم تحریف _ از باب تغلیب یا مجازگویی باشد.

1- . مقتضب الأثر: 43

باب چهل و یکم : تصریحات رسول خدا صلی الله علیه و آله بر امامت ائمه علیهم السلام

روایات:

1. کمال الدین، عیون اخبار الرضا، امالی شیخ صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر هستند، و اوّلین آنها تو هستی ای علی و آخرین آنها قائم است که خداوند _ که نامش متعالی باد _ شرق و غرب زمین را به دست او میگشاید.(1)

2. امالی شیخ صدوق: عبدالرحمان بن سمره گوید: عرض کردم: یا رسول الله، مرا به سوی رستگاری هدایت فرما! فرمود: ای پسر سمره، اگر تمایلات متفاوت و آرا متفرّق گشت، علی بن ابی طالب را دریاب که امام اُمّت و جانشینم بعد از من بر ایشان، اوست. او تمیز دهنده حق از باطل است؛ هر که از او بپرسد پاسخش میگوید، هرکه از وی راهنمایی جوید راهنماییش کند، آنکه حق را از وی طلب کند آن را خواهد یافت، کسی که طالب هدایت باشد و نزد او رود، بدان میرسد. هرکس به او پناه برد امانش میبخشد. آنکه به او تمسّک جوید رستگارش میکند و هرکس از او پیروی نماید هدایتش میکند. ای پسر سمره، هر که با وی در صلح باشد و ولایتش را بپذیرد، جان سالم به در میبرد و هر که در مقابل وی ایستاده و با او دشمنی کند، هلاک گردد؛ ای پسر سمره، علی از من است، جانش از جان من و سرشت او از سرشت من است. او برادر من است و من برادر او؛ او همسر دخت من فاطمه سرور زنان جهان از اولین تا آخرین است و دو امام اُمّت من از اوست و دو

1- . کمال الدین : 165 _ 164 . عیون الأخبار : 38 . أمالی صدوق: 68

سرور اهل بهشت، حسن و حسین و نُه امام از نسل حسین از اوست که نهمین آنها قائم اُمّت من است، جهان را پر از عدل و داد میکند بعد از اینکه آکنده از ظلم و ستم شده باشد.(1)

3. کمال الدین: عبدالرحمان بن سمره گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا جَدَل کنندگان در دین خدا را از زبان هفتاد پیامبر لعنت کرده است. و هر که در آیات خدا مجادله کند، کفر ورزیده است؛ خدای عزّوجل میفرماید: «مَا یجادِلُ فیِ ءَایَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِینَ کَفَرُواْ فَلَا یَغْرُرْکَ تَقَلُّبهُمْ فیِ الْبِلَاد»،(2) {جز

آنهایی که کفر ورزیدند [کسی] در آیات خدا ستیزه نمی کند، پس رفت و آمدشان در شهرها تو را دستخوش فریب نگرداند.} و هرکس قرآن را تفسیر به رأی کند، تحقیقاً به خدا دروغ بسته است، و هرکس بدون برخوردار بودن از دانش برای مردم فتوی صادر کند، فرشتگان آسمان و زمین نفرینش میکنند؛ و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی راهش به جهنّم ختم میشود. عبدالرحمن بن سمره گوید: عرض کردم: یا رسول الله، مرا به رستگاری رهنمون شوید. و سپس حدیث را همانطور که بیان گردید، نقل میکند.

4. امالی صدوق: ابن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که دوست دارد چون من زندگی کند و چون من از دنیا برود و وارد بهشت عَدن گردد که خانه من است و ساقه درختی را در دست بگیرد که پروردگارم عزّوجل آن را کاشته و سپس به وی فرمان داد که باش! و شد، ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام را بپذیرد و اوصیا را که از فرزندان او هستند، امامان خود قرار دهد که ایشان عترت من هستند و از گِل من آفریده شدهاند، من شکایت دشمنان آنان را از میان اُمّتم به خدا میبرم، آنان که منکر فضیلت ایشانند و با آنان که رحم من هستند، قطع رابطه کردهاند. به خدا سوگند بیشک آنها فرزندم حسین را پس از من خواهند کشت، خداوند شفاعت مرا از آنان دریغ دارد!(3)

1- . أمالی صدوق: 17
2- . غافر/ 4
3- . امالی صدوق: 23

مؤلف: شبیه این روایت با سندهای بسیار در کتاب «الامامه» در باب «تصریح بر امامت همه آنها» گذشت که مناسب مقام آن باب بود و در بابهای احوال حسین علیه السّلام نیز خواهد آمد.

5. أمالی صدوق: امام سجاد علیه السلام فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام آمده و عرض کرد: یا اباالحسن، شما را امیرالمؤمنین خطاب میکنند، چه کسی این مقام را به شما داده است؟ فرمود: خدای عزّوجل مرا امیرمؤمنان کرده است. پس آن مرد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و عرض کرد: یا رسول الله، آیا علی راست میگوید که خداوند او را بر خلقش امارت داده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به خشم آمده، سپس فرمود: علی با ولایت خدای عزّوجل امیرمؤمنان گشته است، و پیمان این ریاست را بر بالای عرش خود برای وی بست و فرشتگان را گواه گرفت که علی خلیفه خدا و حجّت خدای عزّوجل و امام مسلمانان است، فرمانش فرمان خداست و نافرمانیاش معصیت خداست، هرکس او را نادیده بگیرد به یقین مرا نادیده گرفته است و هرکس وی را بشناسد یقیناً مرا شناخته است، و آنکه امامت او را انکار کند قطعاً نبوّت مرا انکار کرده است، و هرکه امارت و ریاست وی را انکار نماید، رسالت مرا انکار کرده، و هرکس فضیلت او را رد کند از ارزش و منزلت من کاسته و آنکه با وی بجنگد با من جنگیده. هرکه دشنامش دهد مرا دشنام داده است، چون او از من است، از گِل من آفریده شده، او همسر دخترم فاطمه و پدر فرزندانم حسن و حسین است! سپس فرمود: من، علی، فاطمه، حسن، حسین و نُه تن از فرزندان حسین، حجّتهای خدا بر خَلق او هستیم، دشمنان ما دشمنان خدا و دوستداران ما دوستان خدا هستند. (1)

6. أمالی صدوق: حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السّلام فرمود: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: من سرور پیامبرانم و علی بن ابی طالب سیّد اوصیا و حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند و امامان بعد از ایشان

1- . أمالی صدوق: 80

سرور پارسایاناند، دوستدار ما دوستدار خداست و دشمن ما دشمن خدا؛ اطاعت از ما اطاعت از خداست و نافرمانی ما نافرمانی خدای عزّوجل است.(1)

7. أمالی صدوق: امام باقر علیه السّلام از پدران بزرگوارش علیهم السّلام روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به این مرد انزع (کسی که مو از دو طرف پیشانیش ریخته باشد) (علی علیه السّلام) تمسّک جویید که او صدِّیق أکبر است و تمیز دهنده حق از باطل؛ هرکس دوستش بدارد، خداوند هدایتش کند و آنکه دشمنش گیرد، خدا دشمن او میشود و هر که از دستور وی سرپیچی کند، خداوند نابودش میکند؛ دو سبط اُمّت من از اوست، یعنی حسن و حسین که پسران من هستند و امامان هدایتگر از نسل حسینند که خداوند علم و فهم مرا به ایشان عطا فرموده است، پس ایشان را به ولایت برگزینید و تکیهگاهی جز ایشان مجویید که مشمول خشم پروردگارتان خواهید گشت و آنکه مغضوب پروردگارش شود، سقوط کرده است و این زندگی دنیوی جز لذتی دروغین نیست.(2)

بصائر الدرجات: عبدالله بن محمّد از موسی بن قاسم شبیه این روایت را آورده است.(3)

توضیح: «فقد هوی»: سقوط کرد و هلاک شد. گفته شد: به جهنم در افتاد. «و ما الحیاۀ الدنیا»: یعنی لذتها و زخارف دنیا «إلا متاع الغرور» گفته شده: آن را به کالایی تشبیه کرده که بیش از بهای واقعی آن رویش قیمت گذاشته باشند و مشتری را اغوا میکنند تا آن را بخرد. و غَرور مصدر است یا جمع غار.

8. عیون اخبار الرضا، الخصال، أمالی صدوق، کمال الدین: مسروق گوید: در حالی که نزد عبدالله بن مسعود بودیم و مصحفهای خود را به او نشان میدادیم، ناگاه جوانی به وی گفت: آیا پیامبرتان به شما گفته است که پس از وی چند نفر خلیفه خواهند شد؟ گفت: تو جوانی کم و سالی و پیش از تو کسی چنین سؤالی از

1- . در نسخه چاپی آن را نیافتیم.

2- . امالی صدوق: 130
3- . بصائرالدرجات: 15

من نپرسیده است. آری، رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما فرمود که پس از وی دوازده خلیفه به تعداد نقیبان بنیاسرائیل خواهیم داشت.(1)

9. کمال الدین، الخصال، عیون أخبار الرضا، امالی صدوق: قیس بن عبد گوید: در حلقهای که عبدالله بن مسعود نیز در آن حضور داشت، نشسته بودیم. در این هنگام مردی اعرابی آمد و گفت: آیا پیامبرتان شما را از تعداد جانشینان بعد از خود، آگاه کرده است؟ گفت: آری، دوازده نفر به تعداد نقبای بنیاسرائیل.(2)

10. کمال الدین، عیون اخبار الرضا، أمالی صدوق: عتّاب گفت: در مسجد نشسته بودیم و عبدالله بن مسعود در میان ما بود. در این هنگام مردی اعرابی وارد مسجد شد و گفت: آیا عبدالله در میان شماست؟ عبدالله گفت: آری، عبدالله من هستم، چه حاجتی داری؟ گفت: ای عبدالله، آیا پیامبرتان به شما خبر داده است که چند جانشین خواهد داشت؟ گفت: سؤالی پرسیدی که از زمان ورودم به عراق کسی از من نپرسیده است، آری، دوازده جانشین به تعداد نقبای بنیاسرائیل. و جریر بن اشعث از ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: خلفای پس از من همانند تعداد نقبای بنیاسرائیل، دوازده نفر خواهند بود.(3)

11. الخصال، عیون اخبار الرضا، امالی صدوق: جابر بن سمره گوید: به همراه پدرم در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و شنیدم که فرمود: پس از من دوازده امیر حکومت کنند و سپس جملهای را آهسته فرمود که نفهمیدم، لذا از پدرم پرسیدم: پیامبر صلی الله علیه و آله چه فرمود؟ گفت: فرمود: جملگی از قریش هستند.(4)

1- . عیون اخبار: 29، الخصال2: 71، أمالی صدوق:186، کمال الدین: 158
2- . کمال الدین: 158. الخصال2 : 71. عیون الأخبار: 21 . امالی صدوق : 186
3- . کمال الدین: 158. عیون الأخبار: 29 . امالی صدوق : 186
4- . الخصال 2: 72 . عیون الأخبار: 30 . امالی صدوق : 187 همان طور که آن را در کمال الدین: 159 _ 158 آورده است.

12. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کار اُمّت من همچنان پابرجاست تا اینکه دوازده خلیفه که همه از قریش هستند، بر مردم حکومت کنند.(1)

13. کمال الدین، الخصال، عیون اخبار الرضا: عبدالله بن جعفر طیّار گوید: به همراه حسن و حسین علیهما السّلام، عبدالله بن عباس و عمر ابن ابی سلمه بودیم که اسامهٔ بن زید مشغول گفتگو درباره حدیثی بود و من به معاویهٔ بن ابی سفیان گفتم: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: من از مؤمنان به خودشان اولیترم و پس از من برادرم علی بن ابی طالب از مؤمنان به خودشان اولیتر است و اگر به شهادت رسید، پسرم حسن از مؤمنان به خودشان اولیتر است. سپس پسرم حسین از مؤمنان به خودشان اولیتر است و چون به شهادت رسد، فرزندش علی از مؤمنان به خودشان اولیتر است و تو ای علی او را خواهی دید، سپس پسرم محمّد بن علی باقر از مؤمنان به خودشان اولیتر است و ای حسین تو او را خواهی دید سپس این تعداد به دوازده امام خواهد رسید تا کامل شوند که نُه امام از آنها از نسل حسین علیه السّلام هستند. _ عبدالله گوید: _ سپس حسن و حسین علیهما السّلام و عبدالله بن عباس و عمر بن ابی سلمه و اُسامهٔ بن زید را گواه گرفتیم و جملگی شهادت دادند که این روایت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدهاند.(2)

الغیبه طوسی: با سندی شبیه این روایت را آورده است.

همان طور که جمعی آن را از ابوالمفضّل شیبانی از پدرش از محمّد بن حسین از ابن ابی عمیر نظیر آن را نقل کرده است.(3)

الغیبه نعمانی: کلینی از علی، از پدرش از ابن ابی عمیر مانند آن را روایت کرده است.(4)

1- . امالی صدوق: 187
2- . کمال الدین : 159 _158 . عیون الأخبار : 30 . امالی صدوق : 187
3- . غیبه الطوسی: 99
4- . غیبه النعمانی: 46

14. کمال الدین، امالی صدوق: امام باقر علیه السّلام از پدران بزرگوارش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: آنچه به تو املا میکنم بنویس، گفت: یا رسول الله، بیم داری فراموش کنم؟! فرمود: از فراموشی بر تو نمیترسم و از خدا خواستهام یاری فرماید حفظ کنی و فراموشت نشود، لیکن برای شرکایت بنویس. امام علیه السّلام گوید: گفتم شرکای من چه کسانی هستند یا نبی الله؟! فرمود: امامانی که فرزندانت هستند. به برکت آنها باران بر اُمّتم خواهد بارید و دعای آنها به برکت وجود ایشان اجابت میشود و به خاطر آنها خدا بلا را از مردم دور میسازد و به خاطر آنها رحمت از آسمان نازل میشود و این اوّلین آنهاست _ و با دست به حسن بن علی علیه السّلام اشاره نمود _ سپس به حسین علیه السّلام اشاره نموده و فرمود: نُه امام از نسل اویند.(1)

امالی طوسی: غضایری از صدوق نظیر آن را روایت کرده است.(2)

بصائرالدرجات: حسن بن علی از احمد بن هلال از اُمیّهٔ بن علی از حمّاد بن عیسی شبیه آن را نقل کرده و افزوده: از پسرانت.(3)

15. امالی صدوق: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: از امامان بعد از خودت مرا آگاه کن، فرمود: ای علی، آنها دوازده امام هستند که نخستین آنها تویی و آخرین آنها قائم است.(4)

16. خصال صدوق: مردی نزد ابن مسعود آمد و گفت: آیا پیامبرتان شما را از جانشینان خود و تعداد آنها آگاه کرده است؟ گفت: آری، اما کسی پیش از تو این سؤال را از من نکرده است و تو جوانترین فرد این قوم هستی. پیامبر فرمود: جانشینان من به تعداد نقبای موسی خواهند بود.(5)

1- . کما الدین : 119 . امالی صدوق: 242
2- . أمالی الطوسی: 282
3- . بصائر الدرجات : 45
4- . امالی صدوق: 374
5- . الخصال 2: 72

17. خصال صدوق: مردی نزد عبدالله بن مسعود آمد و گفت: ای ابو عبدالرحمن، آیا پیامبرتان با شما درباره تعداد خلفای پس از خود سخن گفته است؟ گفت: آری، و کسی پیش از تو این پرسش را از من نکرده است و تو جوانترین این جمع هستی. آری، فرمود: تعداد جانشینان من به تعداد نقبای موسی خواهند بود.(1)

الغیبه طوسی: شعبی از مسروق شبیه آن را روایت نموده و در آخر آن افزوده است: و خدای عزّوجل فرمود: «وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنیَ ْ عَشرَ نَقِیبًا»،(2) {و از آنان دوازده سرکرده برانگیختیم. }

18. الغیبه نعمانی: قیس بن عبد گوید: مردی اعرابی نزد عبدالله بن مسعود آمد در حالی که یارانش نزد او بودند و گفت: آیا عبدالله بن مسعود در میان شماست؟ حاضران با اشاره دست او را راهنمایی کردند، پس عبدالله به وی گفت: عبدالله بن مسعود را یافتی، چه حاجتی داری؟ گفت: میخواهم درباره مسألهای از تو سؤال کنم و بپرسم که آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدهای که برای ما بازگو کنی؟ آیا پیامبرتان درباره اینکه تعداد جانشینان او چند نفر خواهند بود، با شما سخن گفته است؟ عبدالله گفت: از زمانی که به عراق آمدهام کسی این سؤال را از من نکرده است؛ آری، خلفای پیامبر دوازده نفر هستند، به تعداد نقبای بنیاسرائیل. مسدّد بن مستورد از حمّاد بن یزید از مجالد از شعبی از مسروق، نظیر آن را روایت کرده است.(3)

19. الخصال: جابر بن سمره گوید: به همراه پدرم به مسجد آمدم در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه میخواند. پس شنیدم فرمود: پس از من دوازده نفر خواهند بود _ منظور آن حضرت دوازده امیر بود _ سپس صدایش را

1- . الخصال 2: 72 در این باب روایات متعددی تکرار شده که در همگی آنها تعداد جانشینان رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دوازده نفر به تعداد نقبای بنیاسرائیل دانسته شده است. خدای متعال میفرماید: «خداوند از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده سرکرده برانگیختم» (مائده/ 12)
2- . غیبه الطوسی: 97 . مائده/ 12

3- غیبه النعمانی: 58 _ 57

پایین آورد و متوجه نشدم چه فرمود، پس از پدرم پرسیدم، چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی از قریش هستند.(1)

20. الخصال: جابر بن سمره گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از من دوازده امیر خواهد بود، سپس صدای خود را پایین آورد و چیزی فرمود که متوجه نشدم، لذا از پدرم پرسیدم، چه فرمود؟ پدرم گفت: فرمود : همگی از قریش هستند.(2)

21. الخصال: جابر بن سمره گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمویدد: پس از من دوازده امیر خواهد بود. سپس جملهای فرمود که آن را نشنیدم، حاضران گفتند: میفرماید: جملگی از قریش هستند.(3)

22. الخصال: جابر بن سمره گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم و شنیدم که فرمود: تا هر دوازده نفر جانشین من حکومت نکنند، این کار به پایان نرسد، همگی... سپس جملهای فرمود که متوجه آن نشدم لذا به پدرم گفتم، چه فرمود؟ پدرم گفت: فرمود: همگی از قریش هستند.

23. الخصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پیروان این دین همچنان عزیز و آسیب ناپذیر خواهند ماند و بر دشمنان خود پیروز خواهند بود تا اینکه دوازده خلیفه پس از من حکومت کنند. سپس سخنی فرمود که مردم نگذاشتند آن را بشنوم. پس به پدرم گفتم: آن جملهای که مردم نگذاشتند بشنوم چه بود؟ گفت: فرمود: همه از قریش خواهند بود.(4)

الخصال: قطّان با سندی از أبوعون نظیر آن را نقل کرده و کلمات «منیعاً سنیّاً» را بدان افزوده است. (5)

1- . الخصال 2: 73
2- . الخصال 2: 73
3- . الخصال 2: 73
4- . الخصال 2: 73
5- . الخصال 2: 74

24. الخصال: جابر بن سمره گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همواره کار این اُمّت بر صلاح خواهد بود و بر دشمن خود پیروز خواهند بود تا اینکه دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند، حکومت کنند و بگذرند. سپس به منزل آن حضرت رفته و عرض کردم: بعد چه خواهد شد؟ فرمود: هرج و مرج.(1)

25. الخصال: جابر بن سمره گفت: به همراه پدرم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم و آن حضرت فرمود: کار این اُمّت همچنان به سامان خواهد بود و بر دشمنش پیروز تا اینکه دوازده پادشاه (حکومت کنند و) بگذرند. سپس چیزی فرمود که آن را نشنیدم لذا از پدرم پرسیدم، وی گفت: فرمود: همگی آنها از قریش خواهند بود.(2)

26. الخصال: جابر بن سمره گفت: به همراه پدرم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودم، پس شنیدم که میفرماید: پس از من دوازده امیر خواهد بود، سپس صدایش پایین آمد، پس از پدرم سؤال کردم، گفت: فرمود: همگی از قریشاند. (3)

27. الغیبه طوسی: حصین بن عبدالرحمن و جمعی دیگر از راویان، جملگی از جابر بن سمره روایت کردهاند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از من دوازده امیر خواهد بود؛ لیکن حصین در حدیث خود گوید: سپس چیزی فرمود که آن را نفهمیدم. و یکی دیگر در ضمن نقل این حدیث گوید: پس از پدرم سؤال کردم، و یکی دیگر گفته: پس، از آن جماعت سؤال کردم، گفتند: فرمود: همگی از قریش خواهند بود.(4)

الغیبه طوسی: با همین اسناد از شعبی از جابر نظیر آن را روایت کرده است.(5)

28. الخصال: جابر بن سمره گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: پیوسته کار این اُمّت در برابر هرکس که در مقابل آن بایستد بالاست، تا

1- . الخصال 2: 74 _73
2- . الخصال 2: 74 _ 73

3- . الخصال 2: 74
4- . الخصال 2: 74
5- . غيبه الطوسى: 96

اینکه حکومت دوازده خلیفه به پایان برسد. سپس کلمهای را آهسته گفت که نشنیدم، لذا از کسی که از من به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیکتر بود پرسیدم. گفت: فرمود: همه آنها از قریش هستند.(1)

29. الغیبه طوسی: جابر بن سمره گوید: مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همچنان پیروان این دین در مقابل کسانی که در برابر ایشان بایستند یاری داده میشوند تا حکومت دوازده خلیفه به پایان برسد. سپس مردم شروع به نشستن و برخاستن کردند و در همین حال پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی فرمود که آن را نشنیدم، پس به پدرم یا برادرم گفتم، چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی از قریش هستند.(2)

با سند دیگری نیز آن را روایت کرده است.

30. الغیبه طوسی: عبدالله بن عمرگفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از من دوازده خلیفه خواهد بود.(3)

31. الغیبه طوسی: ابوطفیل گفت: عبدالله بن عمر به من گفت: ای ابا طفیل، دوازده خلیفه از بنی کعب بن لؤی بشمار و بعد از آن جنگ و فتنه و کشتار خواهد بود.(4)

توضیح: جزری گوید: در حدیث عبدالله بن عمر آمده است: «اُعدد اثنی عشر من بنیکعب بن الؤیّ ثم یکون النقف و النقاف» یعنی: دوازده خلیفه از کعب بن لؤی را بشمار و بعد از آن جنگ و کشتار خواهد بود. «النقف» خُرد کردن سر، یعنی اینکه فتنهها و جنگها بعد از آنها خواهد بود. تمام.(5)

مؤلف: اشارهای است به حوادث و فتنههایی که پس از حضرت قائم علیه السّلام اتفاق خواهد افتاد.

1- . الخصال 2: 24
2- . غیبه الطوسی: 96
3- . غیبه الطوسی: 96
4- . غیبه الطوسی: 96
5- . النهایهٔ 4: 172

32. الغیبه طوسی: جابر بن سمره گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: این دین همچنان پا برجا خواهد ماند و دشمنی دشمنان آسیبی به آن نخواهد زد تا دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند، بپاخیزند.(1)

33. الخصال: جابر بن سمره گفت: به همراه پدرم در مسجد بودم و رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن میگفت، پس شنیدم که فرمود: پس از من دوازده تن خواهند بود، سپس صدایش آهسته شد و نفهمیدم چه فرمود، لذا به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه آنها از قریش هستند.(2)

الخصال: سفیان بن حسین شبیه آن را روایت کرده و در روایت او عبارت «اثنا عشر خلیفه» هست.

34. عیون أخبار الرضا، الخصال: جابر بن سمره میگوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از من دوازده خلیفه خواهد بود، همگی از قریش. چون به خانهاش برگشت نزد وی رفته و در حالی که با آن حضرت تنها بودم، عرض کردم: بعد چه میشود؟ فرمود: هرج و مرج خواهد شد.(3)

الغیبه طوسی: از علی بن جعد نظیر آن را روایت کرده است.(4)

35. الخصال: جابر بن سمره گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: کار مردم پیوسته میگذرد تا اینکه دوازده مرد بر ایشان ولایت داشته باشند؛ سپس چیزی فرمود که متوجه نشدم، پس به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی از قریش هستند.(5)

36. الخصال: جابر بن سمره از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است که فرمود: این دین همچنان به صلاح خواهد بود و دشمن و بدخواه قادر به آسیب رساندن به آن نیست تا اینکه دوازده امیر که همگی از قریشند، بر آن حکومت کنند.(6)

1- . غیبه الطوسی: 77 _76
2- . الخصال 2: 75 _74
3- . عیون الأخبار: 30. الخصال2: 75

4- . غیبه الطوسی: 95
5- . الخصال 2: 75
6- . الخصال 2: 75

37. الخصال: جابر بن سمره سوّائی گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که فرمود: پس از من دوازده نفر این کار را به دست گیرند. گوید: پس مردم فریاد برآوردند و من نشنیدم که چه فرمود. پس به پدرم _ که در فاصله نزدیکتری به رسول خدا قرار داشت _ گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی از قریش هستند و همگی نظیر و همتا ندارند.(1)

38. الخصال: عامر بن سعد گوید: نامهای توسط غلامم نافع برای جابر بن سمره فرستادم که در آن نوشته بودم: روایتی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدهای، برای من بنویس. جواب آمد: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جمعه، عصر همان روزی که «اسلمی» سنگسار شد، فرمود: این دین تا روز قیامت همچنان پابرجاست و در این مدت دوازده خلیفه بر شما حکومت خواهند کرد و همگی از قریشند.(2)

39. الخصال: سرح برمکی گوید: در کتاب است که در میان این اُمّت دوازده تن هستند و چون حکومت این عده تمام شود، اُمّت طغیان نموده، در روی زمین ستم کنند و به جنگ داخلی گرفتار آیند.(3)

40. الخصال: ابونجران گوید: ابوخالد به قید قسم برای من نقل کرد که این اُمّت تا زمانی که دوازده خلیفه که همه بر راه راست باشند، بر آن حکومت کنند و همه به دین حق رفتار نمایند، هلاک نشود.

41. الخصال: به مکحول گفته شد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از من دوازده خلیفه خواهد بود؟ گفت آری، و به لفظ دیگری هم روایت کرد.(4)

42. الخصال: وهب بن منبّه نقل میکند که (رسول خدا صلی الله علیه و آله) فرمود: پس از من دوازده خلیفه حکومت خواهند کرد و آنگاه آشوب برپا میشود و سپس چنین و چنان خواهد شد.(5)

1- . الخصال 2: 75
2- . الخصال 2: 75
3- . الخصال 2: 75

4- . الخصال 2: 76
5- . الخصال2: 76

43. عیون أخبار الرضا، الخصال: ابو بحر گوید: ابوخالد همسایه من بود و شنیدم که سوگند یاد میکرد و میگفت: این اُمّت هلاک نگردد مگر بعد از آنکه دوازده خلیفه بر آن حکومت کنند و همگی به راه راست رهبری کنند و به دین حق رفتار نمایند.(1)

44. عیون اخبار الرضا، الخصال: کعب الأحبار درباره خلفا گوید: آنها دوازده نفر هستند، و همین که حکومتشان به پایان رسد و طبقه شایستهای روی کار آید، خداوند به آنان طول عمر خواهد داد زیرا خداوند به این اُمّت چنین وعده فرموده است، سپس آیه: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكمُ ْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فىِ الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم »،(2) {خدا به کسانی از شما که ایمان آوردَه و کارهای شایسته کرده اَند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد.} کعب در ادامه گوید: و خداوند با بنیاسرائیل چنین کرد و دشوار نیست که این اُمّت روزی یا نصف روزی گرد هم آیند و با هم اتفاق داشته باشند و «وَ إِنَّ يَوْمًا عِندَ رَبِّکَ كَأَلْفِ سَنَه مِّمَّا تَعُدُّون »،(3) {و

در حقیقت، یک روز [از قیامت] نزد پروردگارت مانند هزار سال است از آنچه می شمرید.}

45. الخصال: سمّاک گوید: شنیدم جابر بن سمره سوّائی گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: پس از من دوازده امیر قیام کنند، سپس چیزی فرمود که من آن را نفهمیدم، از مردم پرسیدم، گفتند: فرمود: همه آنان از قریش خواهند بود.(4)

46. الخصال: جابر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اُمّت من همچنان در پیشرفت خواهد بود تا اینکه دوران دوازده جانشین من بگذرد و همه آنان از قریش خواهند بود.(5)

1- . عیون الأخبار : 30 . الخصال 2: 475
2- . نور/ 55
3- . عیون الأخبار : 31 _31، الخصال: 76 ، حج/ 47
4- . الخصال 2: 76
5- . الخصال 2: 76

47. کمال الدین، عیون اخبار الرضا، الخصال: سلمان فارسی رحمة الله علیه گفت: بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد گشتم و حسین علیه السّلام را بر روی زانوان آن حضرت دیدم و آن حضرت پیوسته بر دیدگان و دهان او بوسه زده و میفرمود: تو سیّدی و پسر سیّد، تو امام فرزند امامی و پدر امامان (بعد از خود) هستی؛ تو حجّت و پسر حجّت و پدر نه حجّت دیگر هستی که از پشت تو هستند و نهمین آنها قائم ایشان است.(1)

الطرائف: ابان ابن ابی عیاش نظیر این روایت را از سلیم نقل کرده است.(2)

الکفایة: شیخ صدوق مانند آن را ذکر کرده است.(3)

48. کمال الدین، عیون اخبار الرضا، الخصال: علی علیه السّلام میفرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مژده باد شما را، مژده باد شما را _ سه بار _ ، مَثَل اُمّت من همانند بارانی است که معلوم نیست آغازش بهتر است یا پایانش. مَثَل اُمّت من به باغی میماند که در یک سال جمعی و در سال دیگر جمعی دگر از آن میخورند و ممکن است دریای بهرهمندی جمع آخر، پهناورتر از دیگر گروهها باشد، هم طول و عرضش بیشتر و هم عمق آن ژرفتر باشد و میوای که از باغ بچینند نیکوتر باشد؛ و چگونه اُمّتی که من آغازش باشم و دوازده نفر پس از من از نیکبختان و خردمندان و نیز مسیح، عیسی بن مریم پایانش باشند، هلاک میگردد؟ ! لیکن در میان آغاز و انجام، کسانی که نتیجه فتنه و آشوب هستند، هلاک خواهند شد، آنان از من نیستند و من نیز از آنان نیستم. (4)

توضیح: «تیح الهرج»: کسی که آماده آشوب و فساد شود. فیروزآبادی گوید: «تاح له الشیء، یتوح» : آماده و فراهم شد، مانند تاح/ یَتیح میباشد، و «أتاحه الله

1- . کمال الدین : 152، عیون الأخبار : 31 ، الخصال 2: 76
2- . الطرائف: 44
3- . کفایة الأثر: 7
4- . کمال الدین : 157، عیون الأخبار : 31 ، الخصال 2: 77 _76

فأُتيح»، (خدايش فراهم ساخت و فراهم شد). «المتيح» _ بر وزن «منبر» _ : كسى كه در كارى دخالت ميكند كه به وى مربوط نيست، يا : گرفتار بلايا ميشود.(1)

در بسيارى از نسخهها «نتج الهرج» به معناى كسى است كه در زمان آشوب و هرج و مرج به دنيا ميآيد؛ و شايد كنايه از فساد اصل و نَسَب باشد. در روايات به جاى اين دو كلمه، آنگونه كه خواهد آمد، «ثبج أعوج» ذكر شده است همان طور كه به زودى با حرف ثاء و باء خواهد آمد. جزرى گويد: در آن آمده است: «خيار اُمّتى أولها و آخرها، و بين ذلك ثبج أعوج ليس منك ولست منه»، (نيكان و خوبان اُمّت من آغاز و انجام آنند و ميان آغاز و انجام كسانى هستند كه نتيجه فتنه و آشوبند، نه تو از آنانى و نه آنان از تو!) «الثبج»: وسط، ميانه و به فاصله كتف تا كمر نيز گفته شود. پايان.(2)

49. الخصال: اميرالمؤمنين عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله به صحابه خود فرمود: به شب قدر ايمان داشته باشيد كه پس از من، به على بى ابى طالب و يازده فرزندش تعلّق دارد.(3)

50. كمال الدين _ عيون أخبار الرضا: ابن عباس گويد: رسول خدا صلى الله عليه و آله را شنيدم كه فرمود: من و على و حسن و حسين و نه تن از فرزندان حسين مطهّر و معصوم هستيم.(4)

51. كمال الدين، عيون اخبار الرضا: ابن عباس گويد: شنيدم كه رسول خدا صلى الله عليه و آله ميفرمايد: من سرور پيامبرانم و على بن ابى طالب سيّد اوصيا و اولياى من دوازده نفرند كه اوّلين آنها على بن ابى طالب و آخرين آنها قائم آنان است.(5)

1- . القاموس المحيط 1: 217
2- . النهايۀ 1: 124
3- . الخصال 2: 79
4- . كمال الدين : 163 . عيون الأخبار : 38
5- . كمال الدين : 164 _163 . عيون الأخبار : 38

52. کمال الدین، عیون اخبار الرضا: علی علیه السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند فهم و علم و حکمت مرا به دوازده تن از اهل بیتم عطا فرموده است و آنان را از طینت من آفریده است؛ و وای بر کسانی که پس از من برایشان تکبّر ورزند و به خاطر دشمنی با آنان از من بگسلند، اینان را چه میشود؟ ! خداوند شفاعت مرا نصیب آنها نکند !(1)

اختصاص: محمد بن معقل نظیر آن را روایت کرده است.(2)

53. کمال الدین، عیون اخبار الرضا: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چگونه اُمّتی که من و علی و یازده تن از فرزندان خردمندم اوّل آن باشیم و مسیح، عیسی بن مریم آخر آن باشد، هلاک میگردد؟ ! آنکه هلاک میشود از میانه اول و آخر است. کسی که من از او نیستم و او از من نیست.(3)

54. عیون اخبار الرضا: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان از فرزندان حسینند، هر که از ایشان اطاعت کند تحقیقاً خدا را اطاعت کرده و آنکه نافرمانیشان کند، قطعاً خدا را معصیت کرده است؛ آنها عروۀ الوثقی (ریسمان محکم الهی) هستند و واسطه رسیدن به خدای عزّوجل.(4)

55. عیون اخبار الرضا: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل علیه السّلام، از جانب خدای عزّوجل به من خبر داد که: علی بن ابی طالب حجّت من بر خلق من و پاسدار دین من است، از صلب او امامانی بیرون میآورم که فرمان مرا اجرا میکنند و به راه من رهنمون میشوند، به برکت وجود آنها بلا را از بندگان و کنیزکانم دفع نموده و به خاطر آنها رحمتم را نازل میکنم.(5)

56. عیون اخبار الرضا: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس دوست دارد آن نهال یاقوت سرخ را که خدای عزّوجل با دست خود کاشته، ببیند و به آن تمسّک

1- . کمال الدین : 164 . عیون الأخبار : 38
2- . الأختصاص : 208

3- . كمال الدين: 164 . عيون الأخبار: 38
4- . عيون الأخبار : 220
5- . عيون الأخبار : 218

جوید، باید ولایت علی علیه السّلام و امامانی که از نسل اویند را بپذیرد که ایشان بهترین و برگزیدگان خدایند و آنان از هر گناه و معصیّتی معصوم هستند.(1)

امالی صدوق: احمد بن علی بن ابراهیم از پدرش و او نیز از پدرش شبیه این روایت را ذکر کرده است.(2)

57. کمال الدین، عیون اخبار الرضا: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان بعد از من دوازده تن هستند، اولین آنها علی بن ابی طالب و آخرین آنها قائم است. اینان خلفا، اوصیا، اولیا و حجّتهای خدا بر اُمّت من پس از منند. اقرار کننده به آنها مؤمن و منکر آنها کافر است.(3)

58. کمال الدین، عیون اخبار الرضا: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون به معراج برده شدم، پروردگارم جلَّ جلاله به من وحی فرمود که یا محمّد، من با یک نظر که به زمین انداختم تو را از میان ساکنان آن برگزیدم و پیامبرت قرار دادم و نامی از نامهای خودم را برایت مشتق کردم، من «محمود» هستم و تو «محمّد»؛ پس نظری دیگر به زمین انداخته و از میان ساکنان آن «علی» را برگزیدم و او را وصیّ، جانشین، همسر دخترت فاطمه و پدر ذریّهٔ تو قرار دادم و نامی از نامهای خودم را برای وی مشتق کردم، من «علیّ اعلی» هستم و او «علیّ»؛ و فاطمه و حسین و حسن را از نور شما قرار دادم، سپس ولایت ایشان را بر فرشتگان عرضه کردم، هر کدام از آنها پذیرفتند، از مقرّبانشان قرار دادم؛ ای محمّد، اگر بندهای آنقدر مرا عبادت کند که چون مَشکی خشکیده و کهنه گردد و آنگاه در حالی نزد من بیاید که منکر ولایت شما باشد، نه او را در بهشتم سکونت خواهم داد و نه سایه عرشم را بر سرش خواهم افکند؛ ای محمّد، دوست داری ایشان را ببینی؟ عرض کرد: آری پروردگارم؛ پس خدای عزّوجل فرمود: سرت را بلند کن! پس سرم را بلند کردم. چون سر برداشتم، ناگاه با نور علی، فاطمه، حسن و حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی،

1- . عیون الأخبار: 219
2- . امالی صدوق: 347

3- . كمال الدين : 105 . عيون الأخبار : 35

علی بن محمّد و حسن بن علی را دیدم که حجّت قائم چون ستارهای درخشان در وسط ایشان بود؛ گفتم: پروردگارا، ایشان چه کسانی هستند؟ فرمود: اینان امامان هستند و این همان قائمی است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام میکند و به دست او از دشمنانم انتقام میگیرم و او آسایش اولیاء من است. او همان کسی است که انتقام شیعیان تو را از ستمگران و منکران و کافران میگیرد و موجب تشفّی دل آنان میگردد و لات و عُزّی را سالم و تازه بیرون آورده و آتش میزند و شیفتگی مردم در آن روزگار به این دو بت، بیشتر از شیفتگی بنیاسرائیل به گوساله و سامری خواهد بود. (1)

کتاب المحتضر: حسن بن سلیمان با سند خود از شیخ مفید شبیه این روایت را نقل کرده است.(2)

59. الاحتجاج: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: یا علی، جز پاکیزهزاد تو را دوست ندارد و جز پلیدزاد تو را دشمن ندارد. و جز مؤمن با تو دوست نمیشود و جز کافر با تو دشمن نگردد. پس عبدالله بن مسعود برخاسته و عرض کرد: یا رسول الله، اکنون خبیث الولادهٔ و کافر را در زمان حیات شما با دشمن علی بودن، شناختیم. اکنون بفرمایید که پس از شما نشانه پلید زاد و کافر بودن کسی که با زبان اظهار مسلمانی کند ولی باطن خود را پوشیده دارد چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای پسر مسعود، بیشک علی بن ابی طالب پس از من امام و جانشین من بر شما، و پس از او حسن است و پس از حسن، حسین. پسران من امام و جانشین من بر شما پس از او هستند. سپس نُه تن از نسل حسین یکی پس از دیگری امامان شما و جانشینان من در میان شما هستند که نُهمین آنها قائم ایشان و قائم امامان من است که زمین را پس از پر شدن از ظلم و ستم، پر از عدل و داد میکند؛ آنها را جز کسانی که پاکیزه زاد باشند، دوست نمیدارد و جز پلیدزاده با آنان دشمنی نمیورزد؛ جز مؤمن از ایشان طرفداری نمیکند و جز کافر با آنان به ستیز برنمیخیزد؛ هرکس منکر یکی از آنها

1- . کمال الدین : 146. عیون الأخبار : 35 _ 34
2- . کتاب المحتضر: 91 _ 90

شود، مرا انکار کرده و آنکه مرا انکار کند، خدای عزّوجل را انکار کرده است، زیرا اطاعت ایشان اطاعت از من است و اطاعت من اطاعت خداست و نافرمانی ایشان نافرمانی من است و نافرمانی من نافرمانی خدای عزّوجل. ای پسر مسعود، برحذر باش از اینکه درباره آنچه گفتم در دل خود مشکلی بیابی که در این صورت کافر گردی که به عزّت پروردگارم سوگند، من نه اهل تکلّف هستم و نه اهل سخن گفتن از روی هوی و هوس درباره علی و امامانی که از فرزندان ایشانند. سپس در حالی که به سوی آسمان دست دراز کرده بود، فرمود: خداوندا، دوستدار جانشینان من و امامان اُمّتم بعد از من باش و دشمن دشمنان ایشان باش، یاوران آنان را نصرت عطا بفرما و خوار کنندگانشان را به خواری و مذلّت افکن و زمین را از یکی از آنها که حجّت قائم تو باشد، خالی مگذار، چه ظاهر باشد و مشهور و چه بیمناک و از دیدهها پنهان! تا دین، حجّت و آیات تو را باطل نسازند. سپس در ادامه فرمود: ای پسر مسعود، من در همین محل مطالبی را برایتان گرد آوردم که هر آینه از آنها جدا گردید، هلاک شوید و اگر بدان تمسّک جویید نجات مییابید؛ و السلام علی من اتّبع الهُدی.(1)

کمال الدین: طاالقانی با سندی از حسن بن علی، از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود... و سپس شبیه روایت قبلی را نقل کرده است.(2)

60. بصائر الدرجات: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی فرمود: از جمله اموری که حجّت مرا بر اشقیای اُمّت تو کامل میکند آن است که کسانی ولایت علی و وصایت اوصیای بعد از وی را ترک کنند. زیرا سنّت تو و سنّت پیامبران پیش از تو در ایشان متجلی است و آنان پس از تو پاسداران علم منند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل مرا از نامهای ایشان و نامهای پدرانشان آگاه کرده است.(3)

1- . الاحتجاج طبرسی: 43
2- . کمال الدین : 152
3- . بصائر الدرجات: 29

61. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه خواهد حیات و مماتش چون من باشد و به بهشت پروردگارم که بهشت عَدن است و درختان آن را پروردگارم با دست خود کاشته است، وارد شود، باید ولایت علی بن ابی طالب را بپذیرد و با دوستدار او دوست و با دشمنانش دشمن باشد و بر اوصیای پس از او درود فرستد که آنان عترت من هستند و از گوشت و خون منند، و خداوند فهم و علم مرا به ایشان داده است. من از میان اُمّتم از آنانی که منکر فضل ایشان باشند و به خاطر دشمنی با آنان پیوند خود را با من بگسلند، به خدا شکایت میبرم. به خدا سوگند اینان پسر مرا خواهند کُشت، خداوند شفاعت مرا نصیب آنان نگرداند.(1)

62. بصائر الدرجات: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس دوست داشته باشد حیات و مماتش چون من باشد و وارد بهشت عَدن که پروردگارم درختی از آن را به من وعده داده که با دست خود آن را کاشته و سپس به آن فرموده «باش!» و بلافاصله به وجود آمده است [و آن باغ خُلد است] شود، باید ولایت علی و اوصیای بعد از او را بپذیرد، زیرا ایشان شما را از مسیر هدایت خارج نکرده و به گمراهی نمیکشانند.(2)

بصائرالدرجات: عبدالله بن محمّد از ابراهیم بن محمّد ثقفی از ابراهیم بن محمّد بن میمون شبیه آن را آورده است.(3)

63. بصائر الدرجات: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس بخواهد چون من زندگی کند و چون من بمیرد و وارد باغی شود که پروردگارم آن را به من وعده فرموده و در آن درختی است از درختان او که وی به دست خود کاشته و بهشت جاوید است، باید ولایت علی و ذریّهاش را پس از وی بپذیرد، زیرا آنها شما را از هدایتی خارج و در ضلالتی وارد نخواهند کرد.(4)

1- . بصائر الدرجات: 15 _14
2- . بصائر الدرجات : 15
3- . بصائر الدرجات: 15
4- . بصائر الدرجات: 15

64. بصائر الدرجات: امام رضا علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس خواهد حیات و مماتش چون من باشد و وارد باغی شود که پروردگارم آن را به من وعده فرموده، و در آن باغ درختی است که آن را با دست خود کاشته و آنگاه به آن فرموده: باش! و شده است، باید ولایت علی بن ابی طالب و اوصیاء پس از او بپذیرد، زیرا آنها شما را از هدایتی خارج و در ضلالتی وارد نمیسازند.(1)

بصائر الدرجات: عبدالله بن محمّد از ابراهیم بن محمّد از عبدالرحمن بن ابی هاشم نظیر آن را روایت کرده است.(2)

65. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردم از فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره علی در روز غدیر خمّ غفلت کردند، همانطور که از روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مشربه اُمّ ابراهیم بود، غفلت ورزیدند. در آن روز مردم به دیدار ایشان میآمدند. پس علی علیه السّلام خواست به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شود امّا جایی نیافت و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده فرمود که حاضران برای علی علیه السّلام جا باز نمیکنند، ندا کرد: ای مردم، برای علی جا باز کنید، سپس دست وی را گرفت و بر روی زمین، روی زیراندازی که خود روی آن نشسته بود، نشانده، سپس فرمود: ای مردم، اینان اهل بیت من هستند و در حالی که من هنوز زنده و در بین شما هستم، ایشان را سبک میشمارید؟! به خدا سوگند که اگر من از دید شما نهان گردم، خداوند شما را زیر نظر دارد، یقین داشته باشید رحمت، آسودگی، رضوان، خوشرویی و بشارت، دوستی و محبّت از آنِ کسی است که امامت و ولایت علی علیه السّلام را بپذیرد، و گوش به فرمانِ او و اوصیای پس از وی باشد و در این صورت بر من فرض است که آنان را شفاعت کنم، چون پیروان من هستند و هرکس پیرو من باشد، از من است و این سنتی است که از ابراهیم به من رسیده است؛ چون من از ابراهیم هستم و ابراهیم از من است؛ دین او دین من است و دین من، دین او؛ و سنّتش سنّت من است و سنّت

1- . بصائر الدرجات: 15
2- . بصائر الدرجات : 15

من سنّت اوست و فضل او از فضل من است و من افضل از او هستم، و فضل من برای وی فضیلت است و گواه بر درستی سخن من قول خدای عزّوجل است که فرمود: «ذُرِّيَّةَ بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَ اللَّهُ سمِيعٌ عَلِيم»، {فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند، و خداوند شنوای داناست. }(1)

66. بصائر الدرجات: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی گوید: از جمله نشانههای کامل شدن حجّت من بر اشقیای اُمّت تو، ترک ولایت علی و برگزیدن ولایت کسانی است که از دشمنان خدا طرفداری و پشتیبانی کرده و منکر فضل و برتری علی علیه السّلام و اوصیای پس از اوست؛ زیرا فضل تو، فضل آنهاست و نافرمانی تو نافرمانی آنهاست. ایشان پس از تو، ائمه هدی هستند، روح تو در آنان جاری و روح آنان به امر پروردگارشان در شما جاری است؛ آنان عترت تو و از سرشت و طینت و گوشت و خون تو هستند. و خداوند سنت تو و سنن دیگر پیامبران را در ایشان جاری فرموده و آنان پاسداران علم من پس از تو هستند، بر من حق بود که ایشان را برگزینم و خالص گردانم و راضی و خوشنود به ولایتشان باشم. هرکس دوستشان بدارد و از آنان طرفداری کند و تسلیم فضیلت ایشان شود، نجات یابد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل با نامهای ایشان و پدرانشان و دوستدارانشان و کسانی که تسلیم فضیلت ایشانند، نزد من آمد.(2)

67. کمال الدین: جابر بن عبدالله گفت: چون خدای عزّوجلّ آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِي الْأَمْرِ مِنكم »،(3) {ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. } را بر پیامبرش نازل فرمود، عرض کردم: یا رسول الله، خدا و رسولش را میشناسیم، «اولوالأمر» کیستند که خداوند اطاعت از آنها را قرین اطاعت از شما کرده است؟ فرمود: جابر، ایشان جانشینان من و ائمّه مسلمانان پس از من هستند؛ نخستین آنها

1- . بصائر الدرجات : 15 . آل عمران/ 34
2- . بصائر الدرجات: 16 _15
3- . نساء/ 59

علی بن ابی طالب، بعد حسن، سپس حسین، آنگاه علی بن حسین، پس محمّد بن علی که در تورات به باقر شهرت دارد و تو ای جابر، او را خواهی دید، پس اگر وی را دیدی، سلام مرا به او برسان. بعد از وی صادق، جعفر بن محمّد است؛ سپس موسی بن جعفر، بعد علی بن موسی، آنگاه محمّد بن علی، سپس علی بن محمّد، بعد از او حسن بن علی و آنگاه همنام و همکنیه من حجّت خدا بر روی زمینش و بقیّهٔ الله در میان بندگانش، فرزند حسن بن علی خواهد بود؛ همان کسی که خداوند متعال نام خود را به دست او در شرق و غرب عالم پرآوازه خواهد کرد؛ همان که از چشم شیعیان و دوستدارانش نهان خواهد شد و در زمان غیبتش همه در پذیرش امامتش استوار نخواهند ماند مگر کسانی که خداوند دلهایشان را برای ایمان گشوده باشد. گوید: پس جابر گفت: یا رسول الله، آیا در دوران غیبت او شیعه از وی بهرهمند خواهد بود؟ فرمود: آری، به آن که مرا به نبوت مبعوث فرمود، شیعیان از وی بهرهمند خواهند شد و در غیبت وی به نور ولایتش روشن میگردند همانطور که مردم از نور خورشید بهره میگیرند، هرچند که ابر آن را پوشانده باشد. ای جابر، این سخن مکنون سرّ خدا و گنجینه علم اوست، پس آن را پوشیده دار مگر از اهلش.

جابر انصاری گوید: بر علی بن حسین علیه السّلام وارد گشتم و در حالی که با وی گفتگو میکردم، ناگاه محمّد بن علی باقر از نزد همسران آن حضرت بیرون آمد در حالی که نوجوانی بود و طُرّهای زیبا داشت. چون چشمم به وی افتاد، تمام مفاصلم به لرزه افتاده و تمام موهای بدنم سیخ شدند. به وی نظری افکنده و گفتم: جوان، نزدیک بیا. چون جلو آمد، گفتم: برگرد! چون برگشت، گفتم: به پروردگار کعبه این شمایل، شمایل رسول خدا صلی الله علیه و آله است. سپس به وی نزدیک گشته و گفتم: نامت چیست جوان؟ فرمود: محمّد. گفتم: فرزند چه کسی؟ فرمود: فرزند علی بن حسین. گفتم: فرزندم، جانم فدای تو باد! پس تو باقر هستی؟! گفت: آری، پیام رسول خدا صلی الله علیه و آله را که برای من فرستاده، برسان. عرض کردم: مولای من، رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا بشارت داد که آنقدر زنده خواهم ماند که شما را ملاقات کنم و به من فرمود: چون وی را دیدار کردی، سلام مرا به او برسان؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را سلام میرساند. پاسخ

فرمود: ای جابر، تا آسمان برافراشته و زمین پابرجاست، بر رسول خدا سلام و بر تو نیز ای جابر که سلام رسول خدا را رساندی. از آن پس جابر پیوسته نزد آن حضرت رفته و از وی دانش میآموخت. پس محمّد بن علی علیهما السّلام از وی پرسشی فرمود. جابر عرض کرد: به خدا سوگند هرگز کاری را نمیکنم که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را منع کرده باشد. زیرا آن حضرت به من اطلاع داده است که شما پس از وی امامان هادی از اهل بیت وی هستید که در کودکی بردبارترین مردم و در بزرگسالی داناترین ایشان هستید و فرمود: چیزی به ایشان نیاموزید که آنان از شما داناترند. پس ابوجعفر باقر علیه السّلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله راست گفته، به خدا سوگند من پاسخ سؤالی را که از شما کردم، بهتر از تو میدانم و در کودکی حکمت و دانش داده شدهام، و این همه ناشی از فضل و لطف خدا و رحمت او نسبت به ما اهل بیت است.(1)

الکفایة: احمد بن اسماعیل سلیمانی و ابو مفضّل شیبانی از محمّد بن همام نظیر این روایت را نقل کردهاند.(2)

68. کمال الدین: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیه السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل از جانب پروردگار عزّت جلّ جلاله به من گفت: هرکس بداند که خدایی جز من نیست و یکتا و تنهایم و اینکه محمّد بنده و فرستاده من و علی بن ابی طالب خلیفه من و امامانی که از فرزندان اویند، حجّتهای منند، به رحمت خودم او را به بهشت وارد میکنم؛ با عفو خودم از آتش نجاتش میدهم؛ اجازه میدهم در جوار من باشد و نعمتم را بر وی تمام میکنم؛ از خالصان و مخلصان خودم قرارش میدهم، به گونهای که هرگاه مرا بخواند، اجابتش میکنم و اگر حاجتی طلب کند، برآورده سازم و اگر خود چیزی نخواهد، من به او عطا میکنم و اگر بدی کرد، بر او رحم میآورم؛ اگر از من گریخت، به سوی خودم بازش میخوانم و اگر بازگشت، او را میپذیرم و اگر درِ خانه مرا زَنَد، به رویش بگشایم.

1- . کمال الدین 147 _146
2- . کفایة الأثر: 8 _7

و هرکس شهادت ندهد که خدایی جز منِ یگانه نیست یا اینکه این شهادت را بدهد لیکن گواهی ندهد که محمّد بنده و فرستاده من است یا اینکه این را گواهی بدهد لیکن شهادت ندهد که علی بن ابی طالب خلیفه من است یا اینکه بدان گواهی دهد ولی شهادت ندهد که امامانی که از فرزندان ایشانند حجّتهای منند، بیشک منکر نعمت من شده و عظمت مرا کوچک شمرده است و به آیات و کتب من کفر ورزیده است. چنین شخصی اگر قصد من کند، راهش ندهم واگر از من سؤال کند برآورده نسازم و اگر مرا صدا بزند، صدایش را نخواهم شنید و اگر مرا بخواند، دعایش را نخواهم شنید و اگر امیدی به من داشت، ناامیدش کنم و این کیفر او از جانب من است و من نسبت به بندگان ستمگر نیستم.

پس جابر بن عبدالله انصاری برخاسته و عرض کرد: یا رسول الله، امامانی که از فرزندان علی بن ابی طالبند، چه کسانی هستند؟ فرمود: حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت، سپس سیّد و سرور عابدان زمان خود، علی بن حسین، سپس باقر، محمّد بن علی که او را درک خواهی کرد. ای جابر، اگر وی را دیدی سلام مرا به ایشان برسان. پس از او جعفر بن محمّد صادق و سپس موسی بن جعفر کاظم، بعد از او علی بن موسی الرضا، سپس محمّد بن علی تقی، سپس علی بن محمّد هادی، سپس حسن بن علی زکیّ و بعد از او فرزندش آن قائم به حق، مهدی اُمّتم که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همانطور که از پیش آکنده از ظلم و ستم شده باشد، ای جابر، اینان جانشینان، اوصیا، فرزندان و عترت من هستند؛ هرکس ایشان را اطاعت کند، مرا اطاعت نموده و هرکس آنان را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده و آنکه منکر یکی از آنان گردد، مرا منکر شده است. خداوند به برکت وجود ایشان است که نمیگذارد آسمان جز به اذن و اجازهاش بر زمین افتد، و به سبب ایشان است که نمیگذارد زمین به لرزه افتاده و مردم را در خود فرو برد.(1)

الکفایة: شبیه این روایت را از شیخ صدوق نقل کرده است.(2)

الاحتجاج: علی بن ابی حمزه شبیه آن را روایت کرده است.(3)

1- . کمال الدین : 150
2- . کفایة الأثر: 19

3- . احتجاج طبرسی: 43 _42

69. کمال الدین: ابن نباته گوید: روزی امیرالمؤمنین علیه السّلام در حالی که دست فرزندش حسن علیه السّلام را در دست داشت، نزد ما آمده و فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که به همین شکل دست مرا در داشت فرمود: بهترین مردم و سروَر آنها پس از من، این برادر من است و او امام هر مسلمان و امیر هر مؤمنی است. بعد از وفات من، هان! آگاه باشید که او نیز مورد ستم واقع خواهد شد همانطور که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله من مورد ستم قرار گرفتم.

و بهترین مردم و سرور ایشان بعد از حسن، فرزندم حسین برادر اوست، او مقتول در سرزمین کرب و بلاست، هان که او و یارانش در روز قیامت از جمله سادات شهدا هستند؛ و پس از حسین نُه تن از صُلب او خلفای خدا بر روی زمین خواهند بود و حجّتهای او بر بندگانش و اُمنای او بر قرآنش، آنان ائمّه مسلمانان و پیشوای مؤمنان و سرور پارسایانند. نهمین آنها قائم خواهد بود که خداوند عزّوجل به وسیله او زمین را پس از تاریکی، مالامال از نور و پس از ظلم و ستم، سرشار از عدل و پس از جهل، آکنده از علم و دانش خواهد کرد. سوگند به آن که برادرم محمّد صلی الله علیه و آله را به نبوت مبعوث فرمود و مرا به امامت مختص گردانید، درباره این امر (امامت) از آسمان وحی بر زبان روح الامین جبرئیل علیه السّلام نازل گشته است؛ و از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حضور من درباره امامان بعد از وی سؤال شد و به سؤال کننده فرمود: «وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبرُوج »،(1) {سوگند به آسمانِ آکنده از برج.} تعداد آنان به تعداد ماهها خواهد بود. سوگند به پروردگار شبها و روزها و ماهها که تعداد آنها همانند تعداد ماههاست. پس آن پرسشگر عرض کرد: اینان چه کسانی هستند یا رسول الله؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را روی سر من گذاشته، سپس فرمود: این نخستین آنهاست و آخرین آنها مهدی است. هرکه طرفدار آنان باشد، از من طرفداری کرده است و آنکه با ایشان به دشمنی برخیزد، با من دشمنی کرده است و کسی که دوستشان بدارد، مرا دوست داشته و

1- . بروج/1

آنکه از در کینهتوزی با آنان برآید، با من کینهتوزی کرده است، و هرکس انکارشان کند، مرا انکار کرده و آنکه ایشان را بشناسد، مرا شناخته است، خدای عزّوجل دین خود را به دست ایشان نگاه میدارد و سرزمین خود را به آنان آباد میکند و به بندگانش روزی میدهد و به خاطر آنان از آسمان باران میبارد و به برکت وجود ایشان نعمتهای زمین بیرون میآیند؛ اینان اوصیا و خلفای من و ائمّه مسلمانان و مولا و سرور مؤمنانند.(1)

70 . کمال الدین: امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم صلوات الله اجمعین: هرکس دوست داشته باشد که به دین من چنگ زند و پس از من بر کشتی نجات سوار شود، باید به علی بن ابی طالب اقتدا کند. با دشمنش دشمنی کند و با دوستدارش دوست باشد که او وصی و خلیفه من بر اُمّت من است، هم در حیاتم و هم پس از وفاتم، و او پس از من امام هر مسلمان و امیر هر مؤمنی است. قول او قول من، فرمانش فرمان من، نهی او نهی من، پیرو او پیرو من، یاورش یاور من و خوار دارندهاش خوار دارنده من است. سپس فرمود: هر کس پس از من از علی جدا شود، روز قیامت مرا نخواهد دید و من نیز او را نخواهم دید و آنکه با علی از در مخالفت درآید، خداوند بهشت را بر وی حرام گرداند و در آتش جایش خواهد داد. و آن که علی را خوار دارد، در روزی که همه به حضور خدا خواهند رسید، خداوند خوارش خواهد نمود. و هرکس علی را یاری دهد، خداوند در روزی که با وی دیدار کند، یاریش نماید و به هنگام سؤال و جواب نکیر و منکر در قبر، حجتش را به وی القا مینماید. سپس فرمود: حسن و حسین پس از پدرشان دو امام اُمّت من و دو سرور جوانان اهل بهشت هستند. مادرشان سرور زنان جهان و پدرشان سید اوصیاست؛ و از نسل حسین نه امام خواهد بود که نهمین آنها قائم خواهد بود که از فرزندان من است. اطاعت از ایشان اطاعت از من و نافرمانیاش نافرمانی من خواهد بود. شکایت منکران فضیلت آنها را به خدا میبرم و نیز کسانی که از حرمت ایشان بکاهند و مرا برای یاری و انتقام گرفتن از منکران حق عترتم و امامان اُمّتم، خداوند

1- . کمال الدین : 151 _ 150

بس است «وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُواْ أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ»،(1) {و

کسانی که ستم کرده اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت.}

71. کمال الدین: امام رضا از پدران بزرگوارش علیهم السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من سرور کسانی هستم که خدا آفرید، من از جبرئیل و اسرافیل و حاملان عرش و همه فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسل خدا برترم. من صاحب شفاعت و حوض شریف کوثرم! من و علی پدران این اُمّت هستیم، هرکس ما را شناخت خدا را شناخته و آنکه ما را منکر شود خدای عزّوجل را انکار کرده است؛ و دو سبط این اُمّت و دو سرور جوانان اهل بهشت: حسن و حسین، از نسل علی هستند. و از فرزندان حسین نه امام خواهند بود که اطاعت آنها اطاعت من و نافرمانی ایشان نافرمانی من است که نهمین آنها قائم و مهدی ایشان است.(2)

مؤلف: برخی روایات را نیز در باب اخبار مظلومیت اهل بیت آن حضرت صلوات الله علیهِ و آله آوردهایم.

72. کمال الدین: امام حسین علیه السّلام فرمود: من و برادرم بر جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد گشتیم، پس مرا روی زانوی چپ و برادرم حسن را روی زانوی راست نشاند و هر دوی ما را بوسیده و فرمود: پدرم فدای شما که دو امام و دو سبط هستید. خداوند شما را از من و از پدر و مادرتان برگزید و از صُلب تو ای حسین، نُه امام برگزیده که نهمین آنها قائم ایشان است، خواهد بود و جملگی به جهت فضل و منزلت، نزد خدای متعال یکسان و برابرند.(3)

توضیح: به نظر میرسد ضمیر«هم» در «کُلّهم» به «التسعۀ» برمیگردد، آنگونه که از روایات برمیآید، و این منافاتی با برتری امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهما السّلام ندارد.

1- . کمال الدین: 151 . شعراء/ 227
2- . کمال الدین: 152 _ 151
3- . کمال الدین : 157

73. کمال الدین: مسروق گوید: از عبدالله بن مسعود پرسیدم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را از تعداد خلفای پس از خود آگاه نموده است؟ گفت: آری، دوازده نفر که همگی از قریشند.(1)

74. کمال الدین: امام صادق علیه السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزّوجل از میان روزها روز جمعه، از میان ماهها ماه رمضان و از میان شبها شب قدر را برگزید و برتری داد و از میان پیامبران مرا برگزید و برتری داد و از من علی را برگزید و بر همه اوصیا برتری داد و از علی، حسن و حسین را برگزید، و از حسین اوصیا را از فرزندانش برگزید و آنان از قرآن در برابر تحریف غُلات و نسبت ناروای باطل گرایان و تأویل گمراهان دفاع میکنند. نهمین آنان قائم ایشان است و او ظاهر و باطن آنان است.(2)

الغیبه نعمانی: از محمّد بن همام، از پدرش و حمیری با هم، از احمد بن هلال نظیر آن را نقل کرده است. (3)

توضیح: عبارت «و هو ظاهرهم» به معنای این است که آن حضرت بر دشمنانش غلبه میکند و آنان را شکست میدهد. و مفهوم عبارت «و هو باطنهم» آن است که آن حضرت مدتی از انظار پنهان گشته و غیبت میکند.

75. کمال الدین: علی علیه السّلام: هیچ آیهای از قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نگشته مگر اینکه آن را بر من خوانده و سپس املا فرموده باشد و من آن را با خطّ خود نوشته باشم؛ و تأویل، تفسیر آن، ناسخ و منسوخ آن و محکم و متشابه آن را به من آموخته باشد؛ و به درگاه خدای عزّوجل دعا فرمود که فهم و حفظ آن را به من بیاموزد، از آن پس هیچ آیهای از کتاب خدای عزّوجل را فراموش نکردهام و همچنین هیچ علمی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من املا فرموده و آن را نوشتهام؛ و هر علمی را از حلال و حرام، امر و نهی، آنچه گذشته و در آینده اتفاق خواهد افتاد، چه طاعت و چه معصیّت که خدای عزّوجل به وی تعلیم

1- . کمال الدین : 163
2- . کمال الدین : 164

3- . غيبه النعمانى: 32 _31

داد، آن را به من آموخت و من نیز آن را حفظ کردم و حتی یک حرف آن را فراموش نکردم. سپس دست خود را بر سینهام گذاشته، از خدای تبارک و تعالی خواست که قلب مرا از علم و فهم و حکمت و نور لبریز کند و چیزی از آن را فراموش نکنم و چیزی نماند که من یاد نگرفته باشم و آن را مکتوب نکرده باشم؛ پس گفتم: یا رسول الله، بیم فراموشی در آینده را دارم. فرمود: از هیچگونه فراموشی و جهل برتو نمیترسم و پروردگارم عزّوجل مرا خبر داد که دعای مرا در حق تو و آنان که شرکای تو هستند و پس از تو خواهند آمد، اجابت فرموده است. پس گفتم: یا رسول الله، شرکای من که پس از من میآیند چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی هستند که خداوند عزّوجل آنان را قرین خود و من ساخته و فرموده است: «أَطِيعُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِي الْأَمْرِ مِنكم »،(1) {خدا

را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.} گفتم: یا رسول الله، ایشان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان اوصیای من هستند تا اینکه بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند. همه آنها در عین هادی بودن، مهتدی هستند. هرکس ایشان را تنها گذارد ضرری به ایشان نمیرساند. آنان با قرآنند و قرآن با آنان، قرآن از ایشان جدا نمیشود و آنان نیز از قرآن جدا نگردند. به واسطه ایشان اُمّت من نصرت داده میشود و باران بر آنها میبارد و بلا از ایشان دفع میشود و دعاهایشان اجابت میگردد.

پس گفتم: یا رسول الله، نام ایشان را برایم بگویید. فرمود: این فرزندم _ و دست بر سر حسن گذاشت _ بعد این فرزندم _ و دست بر سر حسین گذاشت _ بعد آن که او را علی مینامند و در حیات تو زاده میشود، سلام مرا به وی برسان! سپس تا دوازده امام کامل گردند. پس گفتم: پدر و مادرم فدایت شوند، نامشان را برایم بگویید، پس آن حضرت ایشان را یکی یکی نام برد و سپس فرمود: ای برادر بنی هلال، به خدا سوگند مهدی اُمّت محمّد که دنیا را پس از پر شدن از جور و ستم، پر از عدل و داد میکند، در میان ایشان است. به خدا سوگند تحقیقاً من میدانم چه

1- . نساء/ 59

کسانی میان رکن و مقام با وی بیعت میکنند و نام پدران و قبیلههای ایشان را نیز میدانم.(1)

76. کامل الزیارات: امام باقر علیه السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به این «أنزَع» (کسی که موی دو طرف پیشانیش ریخته باشد) چنگ زنید که او صِدِّیق اکبر است و پیروان خود را هدایت میکند. کسی که بر وی پیشی گیرد، از دین خدا خارج شده است و آنکه وی را فرو گذارد، خدایش نابود سازد و هرکس به وی چنگ زند به ریسمان خدا چنگ زده است و هر که ولایت وی را گردن نهد، خدایش هدایت کند و آنکه ولایت وی را ترک گوید، خدایش گمراه سازد، و دو سبط اُمّت من از اوست: حسن و حسین، که دو پسر من هستند، و از فرزندان حسین ائمّهٔ هُدی مهدی قائم است. آنان را دوست بدارید و طرفدارشان باشید و دشمنانشان را به دوستی نگیرید که مغضوب پروردگارتان خواهید شد و در زندگی در دنیا خوار و ذلیل گردید. و آنکه افترا بندد، نومید گردد.(2)

77. الغیبه طوسی: علی علیه السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: هرکس دوست دارد خدای عزّوجل را با امنیت و پاکی دیدار کند و از فزع اکبر اندوهی نداشته باشد، باید ولایت تو را بپذیرد و ولایت دو فرزندنت حسن و حسین، علی بن حسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد، علی، حسن و سپس مهدی را که آخرین آنهاست، بپذیرد. ای علی، در آخرالزمان قومی ولایت تو را میپذیرند که مردم از ایشان نفرت دارند و اگر ایشان را دوست میداشتند، برایشان بهتر بود، اگر میدانستند. آنان تو و فرزندان تو را بر پدران، مادران، برادران، خواهران، عشیرهها و خویشاوندهایشان مقدّم میدارند، صلوات خدا بر آنان باد، بهترین صلوات. آنان زیر بیرق «حمد» محشور میشوند، خداوند از بدیهای ایشان درگذرد و به سبب کارهایشان، درجات آنان را رفعت خواهد بخشید.(3)

1- . کمال الدین : 167 _ 166
2- . کامل الزیارات: 52
3- . غیبه الطوسی: 98

مناقب ابن شهر آشوب: محمّد بن احمد بن عبیدالله هاشمی این روایت را تا «و هو خاتمهم» نقل کرده است.(1)

78. الغیبه طوسی: زید بن اسحاق از پدرش روایت کرده است: از ابو عیسی بن موسی پرسیدم: چه کسانی از تابعین را درک کردی؟ گفت: نمیدانم چه میگویی، لیکن در کوفه بودم و از شیخی در مسجد آنجا شنیدم که درباره نیک مردی سخن میگفت. وی گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی، امامان راشد و هدایت یافته از فرزندانت که حقوقشان غصب گردد، یازده امامند و تو خود نیز چنینی؛ و این حدیث مختصر است.(2)

79. الغیبه طوسی: امام باقر علیه السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، من و یازده فرزندم و تو، ستونهای زمین هستیم _ قصدم بستها و کوههای آن است _ ؛ خداوند به خاطر ما زمین را محکم و استوار ساخته تا به همراه ساکنانش پابرجا بماند و چون آن دوازده (امام) از فرزندانم بگذرند، زمین و هر که بر روی آن است در هم فرو روند و مهلتی نخواهند یافت.(3)

توضیح: فیروزآبادی گوید: «رزّت الجرادة تَرُزُّ و تَزِرُّ»: ملخ دُمش را در زمین فرو برد تا تخمگذاری کند، مانند «أرزت». «رزّ الرجل»: آن مرد را [چاقو] زد. «رزّ الباب»: چفت در را درست کرد. «رزّ الشیء فی الشیء:» میخکوبش کرد.(4) و گوید: «ساخت الارض»: درهم کوبیده شد. پایان.(5)

و در برخی نسخهها با تقدیم راء معجمه بر مهمله آمده است. جزری گوید: در حدیثی از ابوذر در وصف علی علیه السّلام آمده است: «او _ علی علیه السّلام _ دانای جهان و تکیهگاه آن است که قوام و بقای جهان بدوست» و اصل آن از «زرّالقلب» است یعنی استخوان کوچکی که قوام قلب به آن است. هروی این حدیث را از سلمان نقل کرده است.(6)

1- . مناقب آل ابی طالب 1: 208
2- . غیبه الطوسی: 98
3- . غیبه الطوسی: 94
4- . القاموس المحیط 2: 276

5- . القاموس المحيط 1: 262
6- . النهايئ 2: 124

مؤلف: شاید منظور از «سوخها» تزلزل و عدم انتظام آن و دگرگون شدن اوضاع آن (زمین) و هرچه هست، قبل از وقوع قیامت است. این روایت در اصول کافی(1) از محمّد بن یحیی با سندی از عمرو بن ثابت تا عبارت «انّی و اثنا عشر من ولدی ... الخ» روایت شده است؛ بنابراین فاطمه علیها السّلام از جمله آن دوازده تن به شمار آمده یا اینکه از باب تغلیب، لفظ«ولد» بر امیرالمؤمنین علیه السّلام اطلاق شده است؛ و عطف«انتَ» بر آن حضرت از قبیل عطف خاص بر عام به جهت تأکید و تشریف است، همانند عطف جبرئیل بر ملائکهٔ.

و میگویم: از این سند معلوم میشود که نام«اشعری» در سند شیخ، تصحیف غضنفری است، خوب دقت کن!

80. الغیبه طوسی: امام صادق علیه السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی میفرماید: خداوند از میان مردم پیامبران را برگزید و از میان پیامبران رسولان را برگزید و از میان رسولان مرا برگزید و علی را از من برگزید و از علی حسن و حسین را برگزید و از حسین اوصیا را برگزید که نهمین آنها قائم ایشان است و او ظاهر و باطن آنان است.(2)

81. الغیبه طوسی: امیرالمؤمنین علیه السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله در همان شب وفاتش به علی علیه السّلام فرمود: یا ابا الحسن، قلم و دواتی بیاور، سپس وصیت خود را املا فرمود تا به اینجا رسید که: یا علی، پس از من دوازده امام خواهد بود و پس از ایشان دوازده نفر هدایت شده است. ای علی، تو اولین آن دوازده امامی؛ خداوند تو را در آسمان علیّ مرتضی، امیرالمؤمنین، صِدِّیق اکبر، فاروق اعظم، مأمون و مهدی نامیده است و تنها تو برازنده این نامها هستی.

ای علی، تو وصیّ من بر خاندانم هستی، چه زنده باشند و چه مرده و نیز وصیّ من بر زنانم هستی، هرکدام را که تو به همسری من باقی گذاری، در قیامت مرا ملاقات کند و هرکدام را که تو طلاق دهی، من هم از وی بیزارم. در قیامت نه او مرا خواهد دید و نه من او را خواهم دید. و پس از من، تو جانشین من در میان اُمّتم

1- . الکافی 1: 534

2- . غیبه الطوسی: 101 _ 100

هستی. پس چون زمان وفاتت رسد، خلافت را به فرزندم حسن که بسیار نیکوکار و بسیار احسان کننده است بسپار، و چون وفات او نیز فرا رسد، باید آن را به فرزندم حسین زکیّ شهید مقتول بسپارد؛ و چون هنگام شهادت حسین فرا رسید، باید آن را به فرزندش سرور عابدان علیّ «ذوالثَّفَنات» (دارای پیشانی و زانوان پینه بسته بر اثر کثرت سجود) بسپارد؛ و چون او را وفات دررسد، باید آن را به فرزندش محمّد شکافتده دانشها بسپارد؛ و چون مرگ او دررسد، به فرزندش جعفر صادق بسپارد و چون وفات وی دررسد، آن را به فرندش موسی کاظم بسپارد؛ و چون مرگ وی دررسد آن را به فرزندش علیّ رضا بسپارد؛ و چون وفاتش سررسد آن را به فرزندش محمّد تقی بسپارد؛ و چون وفات او فرا رسد، به فرزندش علی ناصح واگذار کند؛ و چون وفات او نزدیک شد، به فرزندش حسن فاضل بسپارد؛ و چون وفات او فرارسد، آن را به فرزندش محمّد، پاسدار کیش آل محمّد بسپارد. این بود دوازده امام، و پس از آنها دوازده هدایت شده خواهد بود که باید آن را به فرزندش نخستین مقرّبین که سه نام دارد، یکی همنام من، دیگری همنام پدرم «عبدالله» و «احمد» و نام سوم«مهدی» است که نخستین مؤمنان اوست.(1)

82. الغیبه طوسی: ابوسلمی چوپان رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: شبی که مرا به معراج بردند، شنیدم که خدای عزیز جلّ ثنائه میفرماید: «ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ »،(2) {پیامبر

[خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است.} گفتم: «وَالمُؤمِنُونَ»! فرمود: راست گفتی ای محمّد ، آیا برای اُمّتت جانشین تعیین کردی؟ گفتم: بهترین را؛ فرمود: علی بن ابی طالب؟ گفتم: آری پروردگارا! فرمود: یا محمّد، من نظری بر زمین افکندم و تو را از میان ساکنان آن برگزیدم و نام تو را از نام خودم مشتق نمودم، به گونهای که در جایی نام من برده نمیشود مگر اینکه نام تو با من برده شود، پس«محمود » منم و تو «محمّد»؛ سپس دوباره نظری افکندم و علی را از آن برگزیدم و نامی از نام خودم برایش مشتق کردم، من «أعلی» هستم و او

1- . غیبه الطوسی

2- . بقره/ 285

«علیّ»؛ ای محمّد، من، تو و علی، فاطمه، حسن و حسین را از شبحی از نور خودم آفریدم و ولایت شما را بر ساکنان آسمانها و زمینها عرضه کردم، پس هرکس آن را پذیرفت، نزد من از مؤمنان خواهد بود. و هر که آن را انکار نمود، نزد من از جمله کافران خواهد بود؛ ای محمّد، اگر بندهای از بندگان من مرا آنقدر عبادت کند که بُرِّد و جون مَشک خشکیده فرسوده شود و سپس در حالی نزد من آید که منکر ولایت شما باشد، تا به ولایت شما اقرار نکرده، او را نیامرزم؛ ای محمّد، دوست داری آنان را ببینی؟ گفتم: آری پروردگارا، پس فرمود: به سمت راست عرش برگرد، چون برگشتم ناگاه علی، فاطمه، حسن، حسین، علی، محمّد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و مهدی را در هالهای از نور در حالت قیام و مشغول نماز دیدم و مهدی در میانه ایشان بود که چون ستارهای از دُرّ میدرخشید. پس فرمود: ای محمّد، آنان حجّتها و این قیام کننده و خون خواه از عترت تو هستند؛ ای محمّد، به عزّت و جلالم سوگند، او حجّت واجبه برای اولیای من است و انتقام گیرنده از دشمنان من است.(1)

الطرائف: از کتاب اخطب خوارزم با سندی از ابوسلیمان، چوپان پیامبر صلی الله علیه و آله،

نظیر این روایت را آورده است.

تفسیر فرات بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نظیر این روایت را نقل فرموده است.(2)

83. کمال الدین: علی بن ابی طالب علیه السّلام: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: بهترین سخن، قول «لا إله إلّا الله» است و بهترین خلق، نخستین کسی است که قول «لا إله إلّا الله» را بر زبان جاری کرد. گفتند: یا رسول الله، چه کسی برای اولین بار«لا إله إلّا الله» گفت؟ فرمود: من بودم، آنگاه که نوری در محضر خداوند جلّ جلاله بودم و او را به وحدانیّت میخواندم و تسبیح و تکبیرش میگفتم و تقدیس و تمجیدش مینمودم و نور شاهدی از خودم به دنبالم بود. عرض شد: یا رسول الله، آن شاهدی که از خودت بود، کیست؟ فرمود: علی بن

1- . غیبه الطوسی: 104 _103

2- . تفسير فرات: 5

ابی طالب، برادر، صفیّ، وزیر، خلیفه، وصیّ و امام اُمّت من و صاحب حوض من و پرچمدار من. عرض شد: یا رسول الله، جانشین او کیست؟ فرمود: حسن و حسین، دو سرور جوانان اهل بهشت و سپس تا روز قیامت، امامانی که از فرزندان حسین هستند.(1)

84. کشف الیقین: ابن عباس: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: ای مردم، بدانید که خداوند را دری است که هرکس وارد آن شود، از آتش در امان میماند. پس ابوسعید خدری برخاست و عرض کرد: یا رسول الله، ما را به این در رهنمون شوید تا آن را بشناسیم. فرمود: آن در، علی بن ابی طالب، سرور اوصیا، امیرمؤمنان، برادر فرستاده پروردگار عالم و جانشین او بر همه مردم است؛ ای مردم، هرکس دوست دارد حجّتِ پس از مرا بشناسد، باید علی بن ابی طالب را بشناسد؛ ای مردم، هر که دوست دارد ولایت خدا را بپذیرد، به علی بن ابی طالب و امامانی که از ذریّهٔ من هستند، اقتدا کند که آنها گنجوران گنجینه عِلم منند.

پس جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه برخاسته و عرض کرد: یا رسول الله، ائمّهٔ چند نفرند؟ فرمود: ای جابر، خدا تو را رحمت کند که از من درباره تمام اسلام پرسیدی؟ آنان به تعداد ماهها هستند که در کتاب خدا از روزی که آسمانها و زمین را آفرید دوازده ماه است، به تعداد چشمههایی که موسی بن عمران با زدن عصایش بر زمین، از زمین جوشیدند، و تعدادشان برابر با نقبای بنیاسرائیل است. خدای متعال میفرماید: «وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثَاقَ بَنِی إِسْرَائِیلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَیَ ْ عَشرَ نَقِیبًا»،(2) {در

حقیقت، خدا از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت. و از آنان دوازده سرکرده برانگیختیم .} بنابراین ای جابر، امامان دوازده تن هستند که نخستین آنها علی بن ابی طالب و آخرین آنها قائم است.(3)

1- . کمال الدین : 376
2- . مائده / 12
3- . کشف الیقین: 60

کشف الیقین: در کتاب «الاستنصار»، محمّد بن علی کراجکی با سندی از ابراهیم بن هشام، شبیه این روایت نقل شده است.(1)

85. کشف الیقین: سلمان فارسی: روزی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردیم: یا رسول الله، خلیفه بعد شما کیست تا او را بشناسیم؟ به من فرمود: ای سلمان! ابوذر، مقداد و ابوایوب انصاری را نزد من بیاور _ در حالی که ام سَلَمه همسر پیامبر پشت در بود _ سپس به ما فرمود: گواه باشید و سخن مرا بفهمید که علی بن ابی طالب وصیّ، وارث و ادا کننده وام و برآورنده وعدههای من است. او فرق گذارنده بین حق و باطل و یعسوب (زنبور عسل نری که دیگر زنبورها از او پیروی کنند) مؤمنان و پیشوای مؤمنان روسفید غرقه در نور و کسی است که فردای قیامت پرچمدار ربّالعالمین است. و پس از او دو پسرش هر دو امامند. سپس از نسل فرزندم حسین، نُه تن که جملگی هادی و مهدیاند، تا قیامت امامت میکنند؛ من از اینکه اُمّتم امامت برادرم را انکار کنند و بر علیه او همدست شوند و درباره وی ستم روا دارند و حقّش را از او بگیرند، به خدا شکایت میبرم. سلمان گوید: عرض کردیم: یا رسول الله، آیا به راستی چنین خواهد شد؟! فرمود: آری، او مظلوم کشته خواهد شد، پس از اینکه وجودش را مالامال از غصّه کنند و در آن حال وی را شکیبا یابند. سلمان گوید: چون فاطمه علیها السّلام این سخنان را شنید سراسیمه و گریان آمد و از پشت پرده وارد شد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: دخترم، چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ گفت: سخنانی را که درباره عموزادهام و پسرانم فرمودی شنیدم. فرمود: تو نیز مورد ستم قرار خواهی گرفت و حقّت را از تو میگیرند، و تو اولین کسی از اهل بیت هستی که پس از من، بعد از چهل روز به من ملحق میشوی. ای فاطمه، من با هرکس با تو آشتی باشد، آشتی هستم و با هرکس که با تو از در جنگ درآید، در جنگم. تو را به خدا میسپارم و به جبرئیل و صالح مؤمنان. سلمان گوید: عرض کردم: یا رسول الله، «صالح مؤمنان» کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب.(2)

1- . کشف الیقین : 132
2- . کشف الیقین: 189 _188

86. مناقب ابن شهر آشوب: جابر جعفی در روایتی طولانی از امام باقرعلیه السّلام آورده است که آن حضرت درباره آیه: «فَقُلْنَا اضْرِب بِّعَصَاکَ الْحَجَرَ

فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَیْنًا قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُم »،(1) {گفتیم:

«با عصایت بر آن تخته سنگ بزن.» پس دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت، [به گونه ای که] هر قبیله ای آبشخور خود را می دانست.} فرمود: قوم موسی وقتی از گرسنگی و تشنگی به موسی شکوه کردند، شنیدند که خداوند به موسی علیه السّلام چه فرمود. مؤمنان نیز نزد جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و گفتند: یا رسول الله، پیشوایان پس از خودت را به ما معرّفی کنید. _ جابر جعفی گوید: _ امام باقر علیه السّلام سخن را به اینجا کشاند که خداوند به رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر میان علی و فاطمه پیوند ازدواج برقرار کنی، یازده امام از صلب علی آفریده خواهد شد که با خودِ علی دوازده امام خواهند بود، همگی هدایتگر اُمت تو خواهند بود که هر اُمّتی به یکی از ایشان هدایت یابند و همانند قوم موسی خواهند دانست که آبشخور آنها کدام است!

اصبغ بن نباته در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السّلام آورده است که فرمود: «وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبرُوج »،(2) {سوگند

به آسمانِ آکنده از برج.} تعداد ائمّه برابر برجها (ماهها) است و سوگند به پروردگار شبها و روزها و ماهها، تعداد آنها همانند تعداد ماههاست.(3)

87. مناقب ابن شهر آشوب: جابر بن سمره گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دوازده امیر خواهند بود، سپس چیزی فرمود که نشنیدم، لذا پدرم گفت: فرمود: همه آنها از قریش هستند؛ و خطیب آن را در تاریخ خود آورده است.

فراوی با سندی مرا روایت کرد که جابر بن سمره گوید: به همراه پدرم بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد گشته و شنیدم فرمود: این کار پایانی ندارد تا اینکه

1- . بقره/ 60
2- . بروج/1
3- . مناقب آل ابی طالب1: 201 _202

دوازده خلیفه بر ایشان حکومت کنند. گوید: سپس چیزی فرمود که آن را نفهمیدم، پس به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود همگی از قریش هستند.

با همین اسناد، مسلم با سندی از جابر بن سمره روایت کرده که گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله میفرماید: همچنان کار مردم به درستی میگذرد مادامی که دوازده مرد بر ایشان حکومت کنند، سپس کلامی فرمود که مفهوم آن بر من پوشیده بود، لذا از پدرم پرسیدم: رسول خدا صلی الله علیه و آله چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه آنها از قریشند.

با همین اسناد، سمّاک از جابر بن سمره مانند آن را آورده، با این تفاوت که عبارت«لا یزال امر الناس ماضیاً» را ذکر نکرده است.

با همین اسناد، سمّاک بن حرب گوید: شنیدم جابر بن سمره میگوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: اسلام تا زمانی که دوازده خلیفه بر مردم حکومت کنند، پیوسته عزیز باقی خواهد ماند؛ سپس سخنی فرمود که آن را نفهمیدم، لذا از پدرم پرسیدم، گفت: فرمود: همه آنها از قریش هستند.

با همین اسناد، شعبی از جابر بن سمره روایت کرده که گفت: به همراه پدرم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و شنیدم که میفرماید: این دین همچنان عزیز و آسیب ناپذیر باقی خواهد ماند تا اینکه دوازده خلیفه بگذرند، سپس سخنی فرمود که مردم نگذاشتند بشنوم، پس به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی از قریش هستند. سجستانی آن را در سنن خود آورده است.

ابن مسروق: نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم که مردی از وی پرسید: ای ابو عبدالرحمن، آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدید که پس از وی چند نفر بر این اُمّت حکومت خواهند کرد؟ ابن مسعود گفت: از زمانی که به عراق آمدهام کسی این سؤال را از من نکرده است؛ آری، از رسول خدا صلی الله علیه و آله این سؤال را پرسیدم و او فرمود: دوازده تن، همانند نقبای بنیاسرائیل. این روایت را ابن بطّه در کتاب «الإبانه» و احمد بن حنبل در مسند خود از ابن مسعود نقل کردهاند و نیز عثمان بن شیبه، ابوسعید اشجّ، ابوکریب، محمود بن غیلان، علی بن محمّد، ابراهیم

بن سعید، عبدالرحمن بن ابی حاتم، همگی آن را از ابواُسامه از مجالد، از شعبی روایت کردهاند.

حصین بن عبدالله از جابر بن سمره: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همچنان کار این اُمّت رو به اصلاح و پیشرفت خواهد بود تا زمانی که دوازده امیر از قریش بر ایشان حکومت دارند.

با هیمن اسناد از انس: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دین اسلام همچنان پا برجا و برقرار خواهد بود تا زمانی که دوازده امیر از قریش بر ایشان حکومت دارند و چون بگذرند، زمین و هرکه بر روی آن است درهم خواهد شکست.(1)

إعلام الوری: عبدالله بن اُمیّه نظیر آن را روایت کرده است.(2)

88. مناقب ابن شهر آشوب: جابر بن سمره: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: پس از من دوازده خلیفه، همگی از قریش حکومت خواهند کرد و سپس هرج و مرج خواهد شد.(3)

إعلام الوری: ابوبکر بن خیثمهٔ مانند آن را آورده است.(4)

89. مناقب ابن شهر آشوب: ابن سمره: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پیروان این دین همچنان بر دشمنانشان پیروزند تا زمانی که دوازده خلیفه از قریش بر ایشان حکومت کنند.(5)

إعلام الوری: سمّاک و زیاد و حصین شبیه این روایت را نقل کردهاند.(6)

90. مناقب ابن شهر آشوب: ابوطفیل گوید: عبدالله بن عمر به من گفت: ای ابوطفیل، دوازده خلیفه بشمار و سپس جنگ و کشتار خواهد شد. و در روایت عبدالله بن ابی اوفی: سپس سرسام و بیثباتی خواهد شد.(7)

1- . مناقب آل ابی طالب 1: 206 _204
2- . اعلام الوری: 364
3- . مناقب آل ابی طالب1: 206
4- اعلام الوری: 364

5- . مناقب آل ابی طالب1: 206
6- . اعلام الوری: 364
7- . مناقب آل ابی طالب 1: 206

إعلام الوری: حمّاد بن سلمهٔ مانند این روایت را آورده است.(1)

توضیح: فیروز آبادی گوید: «الدَوّارهٔ» بر وزن «جَبّانَهٔ»، پرگار و با ضم دال، دایرهای شنی که وحوش پیرامون آن بچرخند؛ و به هر چیزی که حرکت نکند و نچرخد «دَوّاره» و «فَوَّارهٔ» _ با فتح حرف اول آن دو _ گفته میشود؛ اما اگر حرکت کند یا بچرخد، «دُوّارهٔ» و «فُوّارهٔ» ، با ضم حرف اول آنها خواهد بود.(2)

91. مناقب آل ابی طالب: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از ما دوازده خلیفه خواهد بود که خداوند آنان را بر کسانی که با ایشان به ستیز برخیزد، پیروز گرداند و دشمنی دشمنان آسیبی به ایشان نمیرساند...

از ابو طفیل نقل است که وی از ابن عمر، از خلفای بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیده و او گفته است: دوازده خلیفه؛ از بنی کعب.

و ابو مؤید مکّی خطیب خوارزم از کتاب «الأربعین» با سندی از حسین بن علی علیه السّلام برای من نوشت که آن حضرت فرمود: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله میفرماید: هر کس دوست دارد که حیات و مماتش چون من باشد و وارد بهشتی شود که خدا مرا وعده داده، باید ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام و ذرّیه پاک او پس از وی که ائمّه هدی و ستارگان آسمانند را بپذیرد، زیرا آنها شما را از دروازه هدایت به دروازه گمراهی نخواهد برد.

شعبی از جابر بن سمره روایت کرده که گفت: به همراه پدرم به مسجدالنبی آمدم و پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول سخنرانی بود و شنیدم که فرمود: پس از من دوازده خلیفه خواهد بود، سپس صدایش پایین آمد و نشنیدم دیگر چه فرمود، پس به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی از قریش هستند.

ابن عباس: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس دوست دارد که حیات و مماتش چون من باشد و در باغ عَدن که پروردگارم درخت آن را کاشته است اقامت کند، باید پس از من ولایت علی را بپذیرد و با دوستانش دوست باشد و به امامان بعد از من اقتدا کند که ایشان عترت من هستند و از طینت من آفریده و به آنها فهم

1- . اعلام الورى : 365
2- . القاموس المحيط2: 32

و علم، روزی داده شده است؛ وای بر تکذیب کنندگان فضل ایشان از میان اُمّت من؛ همان کسانی که با دشمنی با ایشان، پیوند خود را با من بریدهاند. خداوند شفاعت مرا نصیب ایشان نگرداند!

احمد بن حنبل در مسند خود از جابر بن سمره این حدیث را از سی و چهار طریق که از جمله آنها میتوان به عامر بن سعد، سمّاک بن حرب، اسود بن سعید همدانی، عبدالملک بن عمیر، عامر شعبی و ابوخالد والبی اشاره کرده، به همان روشی که ما از صحیحین و غیر آن روایت کردیم، روایت کرده است.

عبدالله بن عمر: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، من بیمدهنده اُمّت خود هستم و تو هادی آنی، و حسن پیشوای آن است و حسین راهبر آن، و علی بن حسین جامع آن است، و محمّد بن علی عارف آن، و جعفر بن محمّد کاتب آن است، و موسی بن جعفر حسابگر دوستان و دشمنان، و علی بن موسی عبور دهنده و نجات دهنده آن است و تعقیب کننده کینهتوزان آن و نزدیک کننده مؤمنان به آن است، و محمّد بن علی پیشوا و راهبر آن است، و علی بن محمّد پیشبرنده و عالم آن است، و حسن بن علی ندبه کننده و بخشنده آن است، و خلف قائم، جلوبرنده و به غایترساننده و شاهد آن است «إِنَّ فيِ ذَلِکَ لاَيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِين»،(1) {به

یقین، در این [کیفر] برای هوشیاران عبرتهاست.} و عدهای این روایت را از جابر بن عبدالله از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کردهاند.

علی بن ابی طالب و جابر انصاری هر دو از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کردهاند که فرمود: من شما را بر حوض عرضه میکنم و تو ای علی! ساقی هستی و حسن دورکننده نااهلان، و حسین امرکننده، و علی بن حسین پیشرونده به سوی آب، و محمّد بن علی توزیع کننده، و جعفر بن محمّد سوق دهنده، و موسی بن جعفر حسابگر دوستان و دشمنان و ذلیل کننده منافقان، و علی بن موسی زینت کننده مؤمنان، و محمّد بن علی تعیین کننده درجات اهل بهشت، و علی بن محمّد خطیب شیعیان و تزویج کننده شیعیان با حوریان بهشتی، و حسن بن علی چراغ اهل بهشت

1- . حجر/ 75

که از نورش بهره گیرند، و هادی مهدی شفاعت کننده آنها در روز قیامت است، جایی که خداوند در آنجا جز به کسانی که اراده فرماید و از ایشان راضی باشد، به کسی اجازه شفاعت نمیدهد.(1)

الطرائف: با سندی از سعید بن بشیر نظیر این روایت را آورده است.(2)

92. مناقب ابن شهر آشوب: جابر انصاری گفت: یا رسول الله، در تورات چنین خواندم: «إلیا یقظوا شبّراً و شبیراً» اما نامهای ایشان را نشناختم؛ پس از حسین، اوصیا چند نفرند و نامشان چیست؟ فرمود: نُه تن از صُلب حسینند و مهدی از آنهاست...(3)

مجالد از شعبی از مسروق از ابن مسعود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خلفای پس از من به تعداد نقبای بنیاسرائیل، دوازده هستند.

هشام بن زید از انس: از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: یا رسول الله، حواریون شما چه کسانی هستند؟ فرمود: امامان بعد از من، دوازده امام و از صلب علی و فاطمه هستند؛ اینان حواریون و یاوران دین منند.

سلمان، ابوایوب، ابن مسعود، واثله، حذیفهٔ بن اُسید، ابوقتاده و انس: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: به تعداد نقبای بنیاسرائیل. و در روایت اعمش از حسین بن علی علیه السّلام آورده است که گفت: ای رسول خدا، مرا خبر کن که آیا بعد از شما پیامبری خواهد آمد؟ فرمود: خیر، من خاتم پیامبران هستم، لیکن پس از من امامانی عادل و به عدد نقبای بنیاسرائیل خواهد بود....

و در روایت امام باقر علیه السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از اهل بیت من دوازده نقیب خواهند بود که فرشتگان با ایشان سخن گویند و آخرشان

1- . مناقب آل ابی طالب1: 207 _206
2- . الطرائف: 44
3- . منافب آل ابی طالب 1: 210 _ 209

قائم بر حق است که زمین را پر از عدل و داد کند، در حالی که پیش از آن پر از ظلم و ستم شده باشد.(1)

93. مجالس شیخ مفید: امام باقر از پدرش از جدش علیهم السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب فرمود: یا علی، من و تو و دو پسرت حسن و حسین و نُه تن از فرزندان حسین ارکان دین و ستونهای اسلام هستیم؛ هرکس از ما پیروی کند نجات مییابد و آنکه بازمانَد، گذرش به آتش است.(2)

94. الغیبه نعمانی: حسن بصری: جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و به وی گفت: ای محمّد، خدای عزّوجل به تو فرمان میدهد که فاطمه را به زوجیّت برادرت علی در آوری. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السّلام را خواست و به وی فرمود: یا علی، من دخترم فاطمه، سرور زنان جهانیان و دوست داشتنیترین کسانم بعد از تو را به زوجیّت تو در آوردم، از شما دو سرور جوانان اهل بهشت زاده خواهند شد که پس از من مورد ستم واقع شده و غرقه به خون و بر روی زمین مقهور خواهند گشت، و نیز بزرگواران نورانی که خداوند به دست ایشان آتش ستم را خاموش ساخته و حق را زنده گرداند و باطل را میمیراند؛ تعدادشان به عدد ماههای سال است و عیسی بن مریم علیه السّلام پشت سر آخرینِ آنها نماز خواهد گزارد.(3)

ابن عیّاش در کتاب «المقتضب» با سندی از حسن، نظیر این روایت را آورده است.(4)

95. الغیبه نعمانی: امام باقر از پدران بزرگوارش علیهم السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دوازده تن از اهل بیت من محدّث خواهند بود. پس مردی به نام عبدالله بن زید که برادر رضاعی علی بن حسین علیه السّلام بود، با

1- . مناقب آل ابی طالب 1: 213
2- . أمالی مفید: 127
3- . غیبه النعمانی: 27
4- . مقتضب الأثر: 34 _33

حالتی ناباورانه گفت: سبحان الله، محدّث؟! پس امام باقر علیه السّلام به وی گفت: به خدا سوگند که پسر مادرت چنین بود، و منظورش علی بن حسین علیه السّلام بود.(1)

96. الغیبه نعمانی: سلیم بن قیس هلالی گفت: به علی علیه السّلام عرض کردم: من از سلمان، مقداد و ابوذر چیزهایی از تفسیر قرآن و روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدهام که با آنچه در اختیار مردم است، فرق میکند، و از جانب شما نیز چیزهای زیادی از تفسیر قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله در دست مردم دیدهام که شما در مورد آنها با ایشان اختلاف نظر دارید و بر این باورید که همه آنها باطل و بیهودهاند. آیا شما فکر میکنید ایشان از روی عمد به رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ نسبت میدهند و قرآن را تفسیر به رأی میکنند؟ گوید: پس علی علیه السّلام به طرف من رو کرد و فرمود: سؤال کردی، اینک پاسخ را بشنو: آنچه در دست مردم است، آمیختهای از حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم و متشابه و محفوظات و توهمات است. در حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به وی دروغ بستند و ایشان در خطبهای چنین واکنش نشان دادند: ای مردم، دروغ پردازان بر علیه من بسیار شدهاند؛ هرکس از روی عمد به من نسبت دروغ دهد، منتظر جایگاهی در آتش برای خود باشد. و پس از رحلت وی نیز به او دروغ بستند. حدیث از چهار راه به دست شما رسیده و راه پنجمی ندارد:

اول: از مردی منافق متظاهر به ایمان و تنها به زبان مسلمان، نه از گناه دست برمیدارد و نه از دروغ بستن به رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور عمد ناراحت میشود؛ و اگر مسلمانان میدانستند که او منافق و دروغگو است، حدیثی را از وی نمیپذیرفتند و باورش نمیکردند، ولی آنان میگفتند: این مرد با رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه شد، وی را دید و سخنانش را شنید و دیگران بیآنکه از ماهیت او خبر داشته باشند، از او حدیث نقل کردند و خداوند تو را از طریق توصیفی که از منافقان کرده، به حال آنان آگاه فرموده، گوید: «وَ إِذَا رَأَیْتَهُمْ تُعْجِبُکَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِن

1- . غیبه النعمانی: 31

يَقُولُواْ تَسْمَعْ لِقَوْلِهِم»،(1) {و

چون آنان را ببینی، هیکلهایشان تو را به تعجّب وامی دارد، و چون سخن گویند به گفتارشان گوش فرا می دهی.} اینان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله ماندند و به پیشوایان گمراهی و ضلالت و دعوت کنندگان به آتش جهنم آنقدر با دروغ و بهتان نزدیک شدند که آنها نیز کارها را به ایشان سپردند و آنان را بر گردههای مردم حاکم کردند و به واسطه اینان دنیا را خوردند و میدانیم که مردم با سلاطینند و دنیا، مگر کسی که خدا او را از لغزش باز داشته باشد. این بود یکی از آن چهار گروه.

دوم: مردی که چیزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده، اما درست آن را به خاطر نسپرده و تصورات و برداشتهای خود را با آن آمیخته است بیآنکه قصد و تعمّدی در دروغ گفتن داشته باشد. او چنین روایتی را در اختیار دارد، به درستی آن باور دارد و خود به آن عمل مینماید و برای دیگران نیز روایت میکند و میگوید: من آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدهام. و اگر مسلمانان میدانستند که این روایت، برداشت و تصوّر اوست، آن را نمیپذیرفتند و اگر خود وی نیز بر این حقیقت آگاه میشد، آن را رد میکرد.

سوم: مردی که از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمانی شنیده و بعداً بیآنکه وی مطّلع گردد، از عمل به آن فرمان نهی شده است یا برعکس، شنیده است که پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی را نهی فرمود ولی بعداً بیآنکه وی از آن آگاه شود، آن نهی لغو گشته و عمل به آن دستور داده شده است. چنین شخصی منسوخ را حفظ کرده ولی از ناسخ بیخبر است و اگر میدانست که این حدیث منسوخ گشته، خود وی آن را رد میکرد.

چهارم: مردی که نه به خدا دروغ بسته و نه به رسول او صلی الله علیه و آله، آن هم به خاطرت نفرت از دروغ و یا ترس از خدا و بزرگداشت رسول خدا صلی الله علیه و آله، و دچار توهّم و برداشت شخصی نیز نشده بلکه حدیث را درست فرا گرفته و آن را به همان شکل که شنیده، بیکم و کاست روایت کرده است، آن هم با

1- . منافقون / 4

آگاهی از ناسخ و منسوخ و عمل به ناسخ و رد کردن منسوخ، آگاهی از امر و نهی رسول خدا صلی الله علیه و آله که شبیه ناسخ و منسوخ در قرآن است؛ و شناخت عام و خاص، محکم و متشابه، زیرا ممکن است کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای دو وجه باشد: کلام عام و کلام خاص، درست مانند قرآن؛ خدای عزّوجل که در کتاب خود میفرماید: «وَ مَا ءَاتَیکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا»،(1) {و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید.} و کسی که نه میداند و نه متوجه است که منظور خدای عزّوجل از این کلام چیست و نه میداند مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست. تمام صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نبودند که چیزی را بپرسند و جواب آن را نیز بفهمند. کسانی بودند که سؤال میکردند اما مفهوم جواب را در نمییافتند و درک نمیکردند. این افراد دوست داشتند یک عرب بیابانی یا یک رهگذر بیاید و از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤالی بکند تا آنها بشنوند.

این من بودم که روزی یک بار به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله میرسیدم و در شب یک بار دیگر، و از هر دری با هم سخن میگفتیم و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله میدانستند که آن حضرت این اجازه را به کسی جز من نمیداد و چه بسا پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از این در خانهام به دیدار من میآمد همان طور که اگر در یکی از خانهها به دیدارش میرفتم، از همسرانش میخواست ما را تنها بگذارند؛ لیکن هرگاه به خانهام میآمد، اجازه نمیداد فاطمه و هیچ کدام از فرزندانم خارج شوند. در این جلسات هرگاه از وی سؤالی نداشتم و ساکت بودم، خود سر سخن را با من باز میکرد و به درگاه خدا دعا میفرمود که آنچه را به من آموخته فراموش نکنم و آن را به بهترین وجه بفهمم، و از زمانی که در حق من چنین دعایی فرمود، هرگز چیزی را فراموش نکردم. من به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: یا نبیّ الله، از زمانی که به درگاه خدا در حق من دعا فرمودهای، مطلبی را که به من آموخته باشی، فراموش نکردهام پس چرا آن را اِملا نیز می

1- . حشر/ 7

فرمایید و امر میکنید که آن را بنویسم؟ آیا از فراموش کردن بر من بیم دارید؟ فرمود: برادرم، بیم آن ندارم که فراموش کنی یا دچار جهل گردی، زیرا خدای عزّوجل مرا خبر کرده که دعای مرا در حق تو در شرکای تو که پس از تو خواهند آمد، اجابت فرموده است، شما این مطالب را برای آنان مینویسی. گفتم: یا رسول الله، شرکای من چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان که خداوند آنان را قرین خود و من ساخته و فرموده است: «یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَطِیعُواْ اللَّهَ وَ أَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِی الْأَمْرِ مِنکم »،(1) {ای

کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.} و هرگاه در امری اختلاف نظر یافتید، آن را به کتاب خدا و سنت پیامبر و اولیای امر خود عرضه بدارید. گفتم: یا نبی الله، ایشان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنها اوصیا هستند تا این که بر سر حوض من بر من وارد شوند. همه آنها راهنما و راهبر هستند. کسی که آنان را خوار کند، زیانی به آنان نمیرساند. آنان با قرآنند و قرآن با آنان، نه آنان از قرآن جدا میشوند و نه قرآن از آنان جدا میشود. اُمّت من به وسیله ایشان یاری میشود و به برکت وجود آنها باران بر ایشان میبارد و به خاطر دعاهای اجابت شده آنان است که بلا از ایشان دفع میگردد. گفتم: یا رسول الله، آنان را برای من نام ببرید. فرمود: یکی از آنها این پسرم _ و دست بر روی سر حسن گذاشت _ است، و بعدی این پسرم _ و دست بر روی سر حسین گذاشت _ سپس فرزند او که همنام توست ای علی، بعد از و پسرش که محمّد بن علی نام دارد. سپس رو به حسین علیه السّلام کرده و فرمود: محمّد بن علی در حیات تو به دنیا خواهد آمد، سلام مرا به وی برسان، و سپس دوازده امام را کامل میکنی. گفتم: یا نبی الله، نامشان را برای من بیان بفرمایید. پس آن حضرت آنان را یکی یکی نام برد و فرمود: به خدا سوگند ای برادر بنی هلال، یکی از آنان مهدی اُمّت محمّد صلوات الله علیه است، همان کسی که زمین را پس از پر شدن از ظلم و ستم، پر از عدل و داد خواهد کرد.(2)

1- . نساء/ 59
2- . غیبه النعمانی: 37 _36

مؤلف: در کتاب سلیم بن قیس هلالی نظیر این روایت را یافتم و در آخر آن افزوده است: به خدا سوگند من میدانم چه کسانی میان رکن و مقام با وی بیعت میکنند و نام یاران و قاتلان آنان را نیز میدانم.

سلیم گوید: پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السّلام، حسن و حسین علیهما السّلام را در مدینه دیدم و این حدیث را برای ایشان نقل کردم که فرمودند: راست گفتی، پدرمان علی در حالی این حدیث را برای تو گفت که ما نشسته بودیم و ما همانطور که پدرمان برای شما بدون کم و زیاد نقل کرد، آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده و حفظ کرده بودیم.

سلیم گوید: سپس علی بن حسین علیه السّلام را دیدم در حالی که فرزندش محمّد بن علی علیه السّلام در کنارش بود و این روایت را برای آن حضرت و آنچه را از پدر و عمو بزرگوارش شنیده بودم، از علی علیه السّلام نقل کردم. پس علی بن حسین علیه السّلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السّلام این روایت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که بیمار بود، برای من که یک کودک بودم، روایت فرمود، و جدّم حسین نیز در حالی که بیمار بود آن را برای من نقل فرمود؛ والسّلام.

ابان گوید: پس همه این روایت را برای علی بن حسین علیه السّلام از سلیم نقل کردم، فرمود: سلیم راست گفت، و جابر بن عبدالله انصاری نیز نزد پسرم که کودک بود و به مکتب خانه رفت و آمد میکرد، آمد و او را بوسید و سلام پیامبر صلی الله علیه و آله را به وی رساند. ابان گوید: پس از وفات علی بن حسین علیه السّلام به حج رفتم و با ابوجعفر محمّد بن علی علیهما السّلام ملاقات نموده و این حدیث را بی کم و کاست برایش نقل کردم، پس چشمانش پر از اشک گشته، سپس فرمود: سلیم راست گفت؛ او پس از قتل جدّم حسین علیه السّلام در حالی که کنار پدرم نشسته بودم، نزد من آمد و همین حدیث را عیناً برای من نقل کرد، پس پدرم به وی فرمود: راست گفتی، پدرم و عمویم این حدیث را از امیرالمؤمنین علیه السّلام برای تو روایت کرده و گفتند: راست گفتی، ما شاهد بودیم که این حدیث را برای تو

گفت؛ سپس به وی گفتند که آن دو این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌اند.(1)

97. الغیبه نعمانی: علی علیه السّلام در سخنی طولانی به هنگام تفاخر مهاجرین و انصار به مناقب و فضایل خویش، به طلحه فرمود: ای طلحه، آیا شاهد نبودی که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که استخوان کتف طلب کرد تا در آن چیزی نوشته شود که پس از وی اُمّت گمراه نگشته و دچار اختلاف نشوند و آن مرد آن سخن را بر زبان آورده و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله دچار هذیان شده است، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به خشم آمده و آن را پی نگرفت؟ گفت: آری، من شاهد آن بودم. فرمود: چون شما بیرون رفتید، رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه را که میخواست بر روی کتف بنویسد و مردم را بر آن گواه بگیرد، به من فرمود، و فرمود که جبرئیل وی را آگاه ساخته که بعد از او اُمّت دچار اختلاف و تفرقه خواهد شد. سپس صحیفهای طلبید و آنچه را میخواست بر استخوان کتف بنویسد، به من املا فرمود ومن در آن صحیفه نوشتم و سه نفر را در این مورد شاهد گرفت: سلمان فارسی، ابوذر و مقداد. و پیشوایان هدایت را که مؤمنان ملزمند تا روز قیامت آنان را فرمان برند، نام برد و نام مرا اوّل همه قرار داد و سپس نام فرزندم حسن و پسرم حسین و نُه نفر از فرزندان فرزندم حسین را نام برد. اکنون ای اباذر و ای مقداد، آیا چنین است؟ آن دو گفتند: گواهی میدهیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین کرد. پس طلحه گفت: به خدا سوگند از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به ابوذر فرمود: تاکنون زمین کسی را بر روی خود برنداشته و آسمان بر کسی سایه نیفکنده است که راستگوتر و نیکوکارتر از ابوذر باشد. و من شهادت میدهم که آن دو جز به حق گواهی ندادهاند و خودِ شما (علی علیه السّلام) نزد من از این دو راستگوتر و نیکوکارتر هستی.(2)

98. الغیبه نعمانی: از سلیم بن قیس روایت کرده که علی علیه السّلام فرمود: روزی بر مردی گذشتم _ و نام وی را به من فرمود _ که به من گفت:

«مَثَل محمّد به

1- . كتاب سليم بن قيس : 87 _83
2- . غيبه النعمانى: 39 _38

درخت خرما میماند که در خاکروبهای روییده باشد». پس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و ماجرا را برای آن حضرت بیان کردم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به خشم آمده و در حالی که خشمگین بود، بر منبر شد. انصار چون خشم رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدند، دست به شمشیر بردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جماعتی را چه میشود که مرا نزد خویشاوندانم نکوهش میکنند و این در حالی است که از من شنیدهاند که درباره آنان گفتهام که خداوند آنان را برتری عطا فرموده و پلیدی را از آنان به طور اخصّ برداشته و پاکیزهشان فرموده است؟! و این در حالی است که از من شنیدهاند که در برتری اهل بیتم و وصیّام چه گفتهام و آنچه را که موجب کرامت وصیّ من نزد خدا و ویژگی او و برتری وی شده است که پیش از همه اسلام آورده و در راه دین بلاها دیده و خود از خویشان و نزدیکان من است و او نزد من منزلت هارون از موسی را دارد، اما با این حال هنگامی که از کنار او میگذرد چنین میپندارد که من به نخلی میمانم که در خاکروبهای روییدهام؟! بدانید که خدا جهان را که آفرید، آن را دو دسته کرد و مرا جزء بهترین آن دو دسته قرار داد و هر دسته را به سه شعبه تقسیم فرمود و مرا در بهترینِ آن سه شعبه و قبیلهها قرار داد، سپس این شعبهها و قبایل را خاندانها قرار داد و مرا در بهترین خاندان قرار داد تا آنکه چکیده و عصاره اهل بیت و عترتم و فرزندان پدرم، من شدم و همچنین برادرم علیّ بن ابی طالب؛ خداوند نگاهی بر مردم روی زمین انداخت و مرا از میانشان برگزید، سپس نگاه دیگری انداخت و برادر، وزیر و وارث، وصیّ، جانشین من در اُمّتم و ولیّ هر مؤمنی پس از من را برگزید. هرکس از وی طرفداری کند، خدا از او طرفداری خواهد کرد و آنکه او را دوست بدارد، خدایش دوست خواهد داشت و آنکه با وی دشمنی کند، خدا با او دشمن گردد. جز مؤمن او را دوست نمیدارد و جز کافر با وی دشمنی نمیکند، او پس از من ستون زمین و بند آهنین آن است، او کلمه تقوا او ریسمان محکم الهی است، می

خواهند نور برادرم را خاموش کنند «ولی خداوند نمیگذارد، تا نور خود را کامل کند»(1)

ای مردم، سخنان مرا حاضران به غایبان برسانند، خداوندا، تو بر آنان گواه باش! سپس خداوند نگاه سومی به زمین انداخت و از اهل بیتم برای بعد از وفاتم یازده امام برگزید که پس از برادرم یکی پس از دیگری خواهند آمد و هرگاه یکی از آنان را وفات در رسد، دیگری برخیزد. مَثَل ایشان در اهل بیت من به ستارگان آسمان مانَد که هرگاه ستارهای افول کرد، ستاره دیگری طلوع خواهد کرد. آنان پیشوایان راهنما و راهبرند، هرکس به آنان نیرنگی زند یا خوارشان دارد، آسیبی به ایشان نرساند، بلکه زیان ناشی از نیرنگ و خواری به خودشان باز میگردد. آنها حجّتهای خدا بر روی زمین وی هستند و گواهان خدا بر خلقش. هرکه ایشان را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و آنکه از فرمانشان سرپیچی کند، از فرمان خدا سرپیچی کرده است. آنها با قرآنند و قرآن با ایشان، از یکدیگر جدا نمیشوند تا اینکه بر سر حوض بر من وارد شوند و اوّلین امامان، علی و بهترینِ آنهاست و پس از وی دو فرزندم حسن و حسین قرار دارند و سپس نُه تن از فرزندان حسین علیهم السّلام... و حدیث را تا آخر روایت کرده است.(2)

توضیح: جزری گوید: در مورد روایت عباس: «قال یا رسول الله إنّ قریشاً جعلوا مَثَلک مثل نخلهٔ فی کبوهٔ مِن الارض» شمر گوید: نشنیدهایم

بگویند «کبوهٔ» بلکه «الکبا» را شنیدهایم و «الکبهٔ» را که به معنی زباله و خاک و خاشاکی است که از جارو کردن به دست میآید. دیگری گفته است: «الکبه»: اسم منقوصی است که اصل آن «کبوهٔ» بر وزن «قلهٔ» و «ثبهٔ» میباشد که در اصل «قلوهٔ» و «ثبوهٔ» بوده است. و به زمین بلند « کُبوهٔ» گفته میشود با ضم حرف اول. و زمخشری گوید: «الکبا»: الکناسه (زباله) و جمع آن «کِباء» است و «کبهٔ» بر وزن «قلهٔ» و شبیه آن «ظبهٔ» است که همان معنی را هم دارند و اصل آن «کبوهٔ» و در حدیث با عنایت به

1- . وَ یَأْبیَ اللَّهُ إِلَّا أَن یُتِمَّ نُورَهُ (توبه/ 32)
2- . غیبه النعمانی: 39 و 40

اصل آورده شده لیکن محدِّث کلمه را درست حرکت گذاری نکرده و «کبوۀ» را با فتح کاف آورده است که اگر روایت با آن درست باشد، باید آن را حمل بر مصدر مرّه کرد یعنی یک بار جارو کردن، و در حدیث آمده است که: جماعتی از انصار به وی گفتند: ما از قوم شما میشنویم که: «أنّما مَثَل محمد کَمَثَل نخلۀ نبتت فی کِبا» با کسر کاف و مقصور بودن اسم به معنی مزبله و جمع آن «أکباء» است. پایان(1)

«السک»: در را با آهن محکم کردن و نوعی عطر است، اما معنای اول مناسبتر است.

99. الغیبه نعمانی: امام جعفر صادق علیه السّلام به حمران نگاه کرد و به گریه افتاده و سپس فرمود: ای حمران، از مردم در شگفت هستم که چگونه غفلت ورزیده یا فراموش کرده یا خود را به فراموشی زده و قول رسول خدا صلی الله علیه و آله را آنگاه که در بستر بیماری افتاد و مردم به عیادتش آمده و به وی سلام میکردند تا اینکه خانه پر شد از عیادت کنندهها، در این هنگام علی علیه السّلام آمد و سلام کرد اما نتوانست راهی برای رفتن نزد پیامبرصلی الله علیه و آله بیاید و راه را برایش باز نکردند. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وضع را چنین دید، بالش خود را برداشته و فرمود: علی، نزد من بیا، و چون مردم چنین دیدند، به یکدیگر چسبیدند و راه را برای عبور وی باز کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله

وی را در کنار خود نشانده، سپس فرمود: ای مردم! من هنوز زندهام و شما با اهل بیت من چنین رفتار میکنید، نمیدانم پس از وفاتم با آنان چه خواهید کرد؟ به خدا سوگند که یک گام به اهل بیت من نزدیک نمیشوید مگر اینکه یک منزلت به خدا نزدیک شده باشید و یک گام از ایشان دور نمیشوید و روی از آنان بر نمیگردانید مگر اینکه خداوند روی از شما بگرداند. سپس فرمود: ای مردم! گوش فرا دهید، آگاه باشید که خوشنودی خدا و رضوان و بهشت از آنِ کسی است که علی را دوست داشته باشد و ولایت وی را پذیرفته، امامت و فضل او و اوصیای او را بعد از خودش، گردن نهد؛ و بر پروردگار من حقّ است که دعای مرا درباره آنان اجابت فرماید. آنان دوازده

1- . النهايئ 4 :6

وصیّ هستند و هرکس از من پیروی کند، از من است. من از ابراهیم هستم و ابراهیم از من و دین من دین اوست و دین او دین من، و نَسَب من نَسَب اوست و نَسَب او نَسَب من، فضل من فضل او و من از او برترم و افتخاری نیست. کلام مرا قول پروردگارم تصدیق میفرماید که: «ذُرِّيَّةَ بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَ اللَّهُ سمِيعٌ عَلِيم»،(1) {فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند، و خداوند شنوای داناست. }

100. الغیبه نعمانی: عبدالله بن عمر بن خطّاب: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند در شبی که را به معراج بردند به من وحی فرمود که: ای محمّد، چه کسی را جانشین خود در زمین کردهای؟ _ و خود بدان آگاهتر بود _ عرض کردم: پروردگارا، برادرم! فرمود: یا محمّد، من با دقت نظری بر زمین افکندم و از میان مردمان آن تو را برگزیدم از این پس نام من برده نمیشود مگر اینکه نام تو با من برده شود. من «محمود» هستم و تو «محمّد». سپس نگاه دقیق دیگری به زمین انداختم و از میان ساکنان آن علی بن ابی طالب وصیّ تو را برگزیدم. پس تو سیّد و سرور پیامبرانی و علی سیّد اوصیا. سپس نامی از نامهای خودم را برای وی مشتق کردم، پس من «اعلی» هستم و او «علیّ». ای محمّد! من علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان را از یک نور آفریدم و آنگاه ولایتشان را بر فرشتگان عرضه کردم، هرکس آن را پذیرفت، از مقرّبان شد و آنکه انکارش نمود، از کافران گشت. یا محمّد، آیا دوست داری ایشان را ببینی؟ عرض کردم: آری، فرمود: قدمی پیش بگذار، پس قدمی پیش گذاشتم، ناگاه علی بن ابی طالب، حسن، حسین، علی بن حسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، محمّد بن علی، علی بن محمّد، حسن بن علی و حجّت قائم را دیدم که همچون اختری درخشان در میان ایشان بود. پس گفتم: پروردگارا، اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: اینان امامانند و او قائم است، حلال کننده حلال من و حرام کننده حرام من و از دشمنانم انتقام میگیرد؛

1- . غیبه النعمانی: 44 . آل عمران/ 34

ای محمّد، او را دوست بدار که من او را دوست میدارم و هر که او را دوست بدارد، دوست میدارم.(1)

101. الغیبه نعمانی: امیرالمؤمنین علیه السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی، امامان راشد هدایت شده معصوم از فرزندان تو یازده امام هستند و تو اولین امامی و آخرشان همنام من است. خروج میکند و زمین را پس از اینکه از ظلم و ستم پرگشته باشد، از عدل و داد پر میکند. ثروت او همچون خرمن انباشته خواهد بود و چون مردی نزد وی آید و گوید: یا مهدی، در حق من عطا کن، میفرماید: بردار.(2)

102. الغیبه نعمانی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این دین پیوسته پا برجا خواهد ماند تا دوازده قَیِّم از قریش (حکومت کند). (3)

مؤلف: نعمانی حدیث دوازده امام را از جابر بن سمره و دیگران با اسنادهای فراوان آورده است که ما با ذکر مواردی از سایر کتابها به حد کفایت، از ذکر آنها صرف نظر کردیم.

103. الکفایهٔ: ابن مسعود: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: امامان پس از من دوازده است، همگی از قریش.(4)

مناقب ابن شهر آشوب: ابن معتمر نظیر آن را نقل کرده است.(5)

104. الکفایهٔ: ابن مسعود: شنیدم رسول خدا میفرماید: امامان پس از من دوازده است، نُه تن از صلب حسین و نهمین آنها مهدی ایشان است.(6)

مناقب ابن شهر آشوب: ابن سائب مانند آن را روایت کرده است.(7)

1- . غیبه النعمانی: 45
2- . غیبه النعمانی: 45 _44
3- . غیبه النعمانی: 58
4- . کفایهٔ الاثر: 4
5- . مناقب آل ابی طالب 1: 209
6- . کفایهٔ الاثر: 4
7- . مناقب آل ابی طالی 1: 209

105. الکفایهٔ: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی نظری بر زمین افکند و از میان ساکنان آن مرا برگزید و پیامبر قرار داد. سپس نگاه دوبارهای انداخت و علی را برگزید و امامش گردانید؛ سپس به من فرمان داد او را برادر، وصیّ، خلیفه و وزیر خود قرار دهم؛ از این رو، علی از من است و من از علی؛ او شوی دختر من و پدر دو سبط من حسن و حسین است، آگاه باشید که خدای تبارک و تعالی من و ایشان را حجّت بر بندگانش قرار داده و از صُلب حسین امامانی قرار داده که کار مرا پی میگیرند و وصیّت مرا پاس میدارند. نهمین آنها قائم اهل بیت من و مهدی اُمّت من است، شبیهترین مردم به من به جهت شمایل، گفتار و کردار است. پس از وی غیبتی طولانی و حیرانی تاریکی خواهد بود، سپس کارش بالا میگیرد و دین خدا را آشکار میسازد و مؤیَّد به نصرت خدا و فرشتگان خدا میگردد، پس زمین را همانگونه که پر از ظلم و ستم گشته بود، پر از عدل و داد میکند.(1)

106. الکفایه: ابن عباس: مردی یهودی به نام نعثل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و گفت: ای محمّد، چند چیز را که مدتهاست فکر مرا به خود مشغول داشته از تو میپرسم، اگر پاسخ دادی، به دست تو اسلام میآورم. فرمود: بپرس ای ابوعماره! گفت: محمّد! پروردگارت را برای من توصیف کن. فرمود: خالق را نمیتوان جز با صفاتی که خود بدانها خویش را وصف فرموده، توصیف کرد. و چگونه توصیف شود خالقی که حواس از درکش عاجز و تصورات از دستیابی به وی ناتوان و خرد از تعیین حدّ و پایانی برای وی درمانده و دیدگان از احاطه به وی عاجزند؟ او فراتر از وصف توصیف کنندگان است، در عین دوری نزدیک و در عین نزدیکی دور است. آفریننده کیفیّت و چگونگی است لیکن خود در چگونگی نگنجد. أینیّت را او به وجود آورده لیکن نمیتوان گفت که وی کجاست. او را نه «کَیف» است و نه «أین»، او آنگونه که خود خویشتن را وصف فرموده، احد است و صمد و

1- . کفایهٔ الاثر: 2

توصیف کنندگان قادر نیستند او را به تمام به وصف آورند، «لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُن لَّهُ کُفُوًا أَحَدُ» است.

گفت: راست گفتی ای محمّد، اکنون به من بگو، اینکه گفتی که «او یگانهای است که مانند ندارد» یعنی چه؟ مگر خدا یکی نیست و انسان نیز یکی است؟ در این صورت وحدانیّت او به وحدانیّت انسان شبیه است؟ فرمود: خدا واحد به معنای «احد» است و انسان واحدی است که معنای «ثنوی» دارد، جسم و عرض و بدن و روح. این تشبیه فقط در لفظ است و زمانی شباهت معنا پیدا میکند که دو شیء شبیه به هم، از هر نظر شبیه به هم باشند نه فقط در لفظ. گفت: راست گفتی ای محمّد، اکنون مرا از وصیّ خود خبر ده که کیست؟ زیرا هیچ پیامبری نبوده که وصیّ نداشته باشد و پیامبر ما موسی بن عمران یوشع بن نون را وصیّ خود گردانید. فرمود: آری، وصی و جانشینم پس از من علی بن ابی طالب است و پس از وی دو سبط من حسن و حسین خواهند بود و سپس نُه تن از صلب حسین که همگی امامانی نیکوکار خواهند بود. گفت: ای محمّد، ایشان را برای من نام ببر. فرمود: چون حسین بگذرد، پسرش علی است و چون علی بگذرد، پسرش محمّد است و چون محمّد بگذرد پسرش جعفر است، و چون جعفر بگذرد پسرش موسی است، و چون موسی بگذرد، پسرش علی است، و چون علی بگذرد، پسرش محمّد است و چون محمّد بگذرد، پسرش علی است و چون علی بگذرد پسرش حسن است، و چون حسن بگذرد، پس از وی پسرش حجۀ بن الحسن بن علی خواهد بود، و این دوازده امام به عدد نقبای بنیاسرائیل هستند. گفت: جایگاه آنها در کجای بهشت است؟ فرمود: با من هستند و در مرتبه و منزلت من.

گفت: گواهی میدهم خدایی جز الله نیست و تو رسول خدایی و شهادت میدهم آنها اوصیای بعد از شما هستند. من اینها را در کتابهای پیشین یافته بودم. و از جمله چیزهایی که موسی بن عمران به ما گفته این است که چون آخرالزمان شود، پیامبری پدید آید که وی را «احمد» نامند، او خاتم پیامبران است و پیامبری پس از وی نخواهد آمد. از صُلب او امامانی نیکوکار به عدد اسباط خواهد داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابوعماره، آیا اسباط را میشناسی؟ عرض کرد: آری

یا رسول الله، آنها دوازده تن بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: و لاوی بن ارحیا از جمله ایشان بود. عرض کرد: او را میشناسم یا رسول الله، او همانی است که سالها از چشم بنیاسرائیل پنهان شد و سپس بازگشت و شریعت موسی را که کهنه و فرسوده شده بود، دوباره زنده کرد و با پادشاهی به نام «قرسطیا» جنگید و وی را به قتل رسانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای اُمّت من نیز اتفاقی که برای بنیاسرائیل پیش آمد، به وقوع خواهد پیوست، کاملاً شبیه به هم و طابق النعل بالنعل و مو به مو، و دوازدهمین امام از فرزندان من نیز از دیدهها نهان خواهد شد و بر اُمّت من زمانی خواهد آمد که از اسلام جز نامی و از قرآن جز خطی نخواهد ماند؛ آنگاه خداوند به وی اجازه خروج میدهد و او اسلام را آشکار ساخته، دین را دوباره زنده میکند. سپس فرمود؛ خوشا به حال آنان که ایشان را دوست بدارند و خوشا به حال آنانکه به ایشان تمسّک جویند و وای بر دشمنان ایشان؛ پس نعثل برخاسته و در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاده و این ابیات را قرائت کرد:

درود خداوند علیّ متعال، بر تو باد ای خیر البشر

تو آن پیامبر برگزیدهای، و آن هاشمی صاحب افتخار

با تو هدایت یافته و به رشد رسیدیم، و به تو امید تحقق فرمان خدا را داریم

و به جمعی که آنها را دوازده امام نامیدی

خداوند علوّ منزلت را به ایشان عطا فرموده و نیز از هر پلیدی پاکشان ساخته است،

آنکه دوستدارشان باشد به یقین رستگار گشته و آنکه از ایشان روی گرداند، نومید گردد

آخرین ایشان تشنگان را سیراب میکند، و او همان امام منتظر است

عترت برگزیدهات از آنِ من، و کسانی که تابع آنچه امر شده هستند

هرکس از شما روی بگرداند، جای او اعماق جهنم خواهد بود.(1)

1- . كفايئ الاثر: 3 _2

107. الکفایۀ: عبدالله بن عباس گوید: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد گشتم در حالی که حسن بر روی شانه و حسین روی زانوی وی نشسته بودند و آن حضرت ایشان را غرق بوسه نموده و میفرمود: خداوندا، دوستدارانشان را دوست بدار و دشمنانشان را دشمن بدار! سپس فرمود: ای ابن عباس، گویی میبینم که موی سپیدش از خون سرخش رنگین شده است. دعوت میکند و پاسخ نمییابد. یاری میطلبد و یاری نمیشود. عرض کردم: یا رسول الله، چه کسی این کار میکند؟ فرمود: شروران اُمّتم، آنان را چه میشود که خدا شفاعت مرا نصیبشان نکند! سپس فرمود: ای ابن عباس، هر کس از روی معرفت وی را زیارت کند، خداوند ثواب هزار حج تمتع و هزار عمره برایش خواهد نوشت. آگاه باش، هرکس او را زیارت کند، گویی مرا زیارت کرده است و هرکه مرا زیارت کند، گویی خدا را زیارت کرده و حق زائر بر خدا آن است که با آتش عذابش نکند، و دعا در زیر گنبد او اجابت میشود و شفا در خاک و تربت او و دیگر امامانی که از فرزندان وی هستند، خواهد بود.

عرض کردم: یا رسول الله، چند امام پس از شما خواهد بود؟ فرمود: به تعداد حواریون عیسی و اسباط موسی و نقباء بنیاسرائیل. عرض کردم: آنها چند تن بودند؟ فرمود: دوازده تن؛ امامان بعد از من نیز دوازده تن خواهند بود که نخستین آنها علی بن ابی طالب است، و پس از او دو سبط من حسن و حسین و پس از حسین پسرش علی، و چون علی فوت کند، پسرش محمّد، پس از او پسرش جعفر، پس از او پسرش موسی، پس از او پسرش علی، پس از او محمّد، پس از او پسرش علی، پس از او پسرش حسن و پس از او پسرش حضرت حجّت.

ابن عباس گوید: عرض کردم: یا رسول الله، هرگز این اسمها را نشنیدهام! به من فرمود: ای پسر عباس، اینان امامان بعد از من هستند، هرچند از رسیدن به حقشان باز داشته شوند. امینند و معصوم، نجیب و برگزیده؛ ای ابن عباس، هرکس در حالی به قیامت درآید که حق آنان را شناخته باشد، دست او را گرفته، سپس وارد بهشتش میکنم؛ ای ابن عباس، هرکس آنان را انکار کند یا یکی از ایشان را نپذیرد، گویی مرا انکار کرده است و نپذیرفته است، و هرکس مرا انکار کند و نپذیرد، گویی

خدا را انکار کرده و نپذیرفته است. ای پسر عباس، مردم به راست یا چپ پراکنده خواهند شد و چون چنین شد، پیرو علی و حزب او باش که او پیوسته با حق است و حق هم با اوست، و این دو از هم جدا نگردند تا اینکه سر حوض بر من وارد شوند. ای پسر عباس، پذیرفتن ولایت ایشان پذیرفتن ولایت من است و ولایت من ولایت خدا؛ جنگ با ایشان جنگ با من است و جنگ با من، جنگ با خداست. صلح با ایشان، صلح با من است و صلح با من صلح با خداست؛ سپس فرمود: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُون »،(1) {می خواهند

نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا _ گر چه کافران را ناخوش افتد _ نور خود را کامل خواهد گردانید. }

108. قصص الانبیاء: ابن عباس: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: من و علی و حسن و حسین و نُه تن از فرزندان حسین، مطهَّر و معصوم هستیم.(2)

مناقب ابن شهر آشوب: از ابن نباته نظیر آن را روایت کرده است.(3)

109. الکفایهٔ: عطا گوید: در حالی بر عبدالله بن عباس در طائف وارد شدیم که به بیماریی مبتلا بود که با آن درگذشت و تقریباً سی مرد از بزرگان طائف بودیم و وی بسیار ضعیف و ناتوان شده بود. پس به وی سلام کرده و نشستیم، پس به من گفت: ای عطا، این جماعت چه کسانی هستند؟ گفتم: سرورم، بزرگان این شهرند: عبدالله بن سلمه بن حصرم طائفی، عمّار بن ابی الاجلح، ثابت بن مالک... و همه را یک به یک نام بردم. سپس همگی به وی نزدیک شده و گفتند: ای پسر عمّ رسول خدا، تو رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده و از او سخن بسیار شنیدهای. پس ما را از اختلاف این اُمّت آگاه کن، زیرا قومی علی را بر دیگری مقدّم داشتهاند و جمعی او را پس از سه خلیفه قرار دادهاند.

1- . کفایهٔ الاثر: 3 . صف/ 8
2- . کفایهٔ الاثر: 3
3- . مناقب آل ابی طالب 1: 209

گوید: پس ابن عباس آهی کشید و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: علی با حق است و حق با علی، او امام و خلیفه پس از من است، هرکس به وی تمسّک جوید، رستگار گشته و نجات مییابد و آنکه از او باز مانَد گمراه و سرگشته است. اوست که مرا غسل داده و کفن میکند و وام مرا ادا مینماید. او پدر دو سبط من حسن و حسین است و نُه تن از امامان از صُلب حسینند که مهدی این اُمّت از جمله آنهاست. پس عبدالله بن سلمه گفت: ای عموزاده رسول خدا، چرا پیش از این ما را از این موضوع آگاه نکردی؟ گفت: به خدا سوگند آنچه را که شنیده بودم گفتم و نصیحتتان کردم لیکن شما نصیحت کنندگان را دوست نمیدارید! سپس گفت: ای بندگان خدا، از خدا بترسید، همانند ترس کسی که برای مهیا شدن پند گرفته است و از باب ترس از خدا پارسایی ورزیده و در مهلتی که به او دادهاند در کار خیر شتاب کند و در طلب خوشنودی پروردگار مشتاق باشد و برای فرار از عذاب الهی بگریزد؛ پس، پیش از رسیدن اجلتان برای آخرتتان کار کنید و به ریسمان محکم عترت پیامبرتان چنگ زنید که من خود شنیدم که فرمود: هرکس پس از من به عترتم چنگ زند از رستگاران خواهد بود.

سپس به سختی گریست، آن جماعت به وی گفتند: با آن منزلتی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله داری باز هم گریه میکنی؟! در حالی که کسی منزلت تو را پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله ندارد؟! پس به من گفت: ای عطا، به دو سبب گریه میکنم: یکی از بیم از خدایی که از همه چیز باخبر است و دیگر مفارقت کسانی که دوستشان دارم. سپس آن جماعت متفرّق شدند و به من گفت: ای عطا، دست مرا بگیر و به حیاط خانه ببر. پس من و سعید دست او را گرفته و به حیاط خانه بردیم، آنگاه دست ها را به سوی آسمان بلند کرده و گفت: خداوندا، به محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله به تو تقرّب میجویم و با ولایت بزرگ ما علی بن ابی طالب علیه السّلام به تو تقرّب میجویم! و همچنان این دعا را تکرار میکرد تا

اینکه بر زمین افتاد. سپس ساعتی صبر کردیم و آنگاه او را بلند کردیم و دریافتیم که از دنیا رفته است. خدایش رحمت کند.(1)

توضیح:

«کمش» بروزن «کرم»: شتاب کرد.

110. الکفایۀ: ابوذر غفاری گوید: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در مرضی که از آن رحلت فرمود، وارد گشتم، ایشان فرمود: ای ابوذر، دخترم فاطمه را نزد من بیاور. _ گوید: _ پس برخاسته و نزد فاطمه علیها السّلام رفته و گفتم: ای سرور زنان، پدرتان شما را خواسته است. گوید: پس فاطمه علیها السّلام جلباب (چادر) خود را پوشیده و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. و چون وی را دیده به سختی گریست و رسول خدا صلی الله علیه و آله با گریه فاطمه علیها السلام به گریه افتاده، وی را در آغوش کشید، سپس فرمود: فاطمه، پدرت فدایت شود، گریه مکن که اولین کسی که به من ملحق شود، در حالی که مظلوم واقع شده و حقش غصب گشته، تو هستی؛ و پس از من کینه توزی و نفاق آشکار خواهد گشت و رونق و زیور دین برود. تو اولین کسی هستی که سر حوض بر من وارد میشود، گفت: پدر جان، کجا شما را خواهم دید؟ فرمود: در کنار حوض کوثر در حالی که مشغول سیراب کردن شیعیان و دوستداران تو و دور کردن دشمنان و کینهورزان تو هستم. گفت: یا رسول الله، اگر تو را در کنار میزان نیافتم چه؟ فرمود: مرا در کنار پل صراط خواهی یافت در حالی که میگویم: خداوندا، شیعه علی را به سلامت از صراط بگذران! ابوذر گوید: پس دل فاطمه علیها السّلام آرام گرفت؛ آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به من کرده و فرموده: ای ابوذر، او پاره تن من است، هرکس او را بیازارد، مرا آزرده است. آگاه باش که او سرور زنان عالم است و همسرش سرور اوصیا و دو پسرش حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتاند و آن دو امامند، چه وظایف امامت را به انجام برسانند و چه از آن باز داشته شوند، و پدرشان از آن دو بهتر است، و از صلب حسین نُه امام قائم به قسط خواهند بود، و

1- . کفایۀ الأثر: 4 _3

مهدی این اُمّت از ماست. _ گوید:_ عرض کردم: یا رسول الله، امامان پس از شما چند نفرند؟ فرمود: به تعداد نقبای بنیاسرائیل.(1)

توضیح: جوهری گوید: عبارت: «فی صدره علی حسیکهٔ و حساکهٔ» یعنی کینه و دشمنی. پایان (2)

و گفته میشود: «سمل الثوب» یعنی پیراهن کهنه و فرسوده شد. منظور از «قاما أو قعدا» در فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله این است که چه به امر امامت قیام کنند و چه حق آنان غصب گشته و خانهنشین شوند، باز هم امامند.

111. الکفایهٔ: سلمان فارسی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبهای که برای ما ایراد نمود، فرمود: ای مردم، به زودی از میان شما خواهم رفت و به عالم غیب رهسپار خواهم شد، شما را درباره عترتم سفارش به خیر میکنم و از بدعت گذاری برحذر باشید که هر بدعتی ضلالت است و هر ضلالتی و صاحب آن در آتشاند. ای مردم، پس از من هر که خورشید را از دست داد، به ماه تمسّک جوید و هر که ماه را از دست داد به فرقدین(دو ستاره خاص) تمسّک جوید، سخنم را میگویم و از خدا برای خود و شما طلب بخشش دارم.

سلمان گوید: چون آن حضرت صلی الله علیه و آله از منبر پایین آمد، دنبالش رفتم تا اینکه به خانه عایشه رفت، پس نزد وی رفته و عرض کردم: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله! شنیدم که فرمودی «هرکه خورشید را از دست داد، به ماه تمسّک جوید و هر که ماه را از دست داد به فرقدین تمسّک جوید و هر که فرقدین را از دست داد به ستارگان درخشان تمسّک جوید.» منظور از خورشید، ماه، فرقدین و ستارههای درخشان چه کسانی هستند؟ فرمود: خورشید من هستم و ماه علی؛ اگر مرا از دست دادید؛ پس از من از علی پیروی کنید. اما فرقدین حسن و حسین هستند، و چون ماه را از دست دادید، از آن دو پیروی کنید، اما آن ستارگان درخشان نُه امامی هستند که از صُلب حسین علیه السّلام هستند و نهمین آنها مهدی ایشان است؛ سپس فرمود آنها اوصیا و خلفای پس از من هستند، امامانی نیکوکار،

1- . كفايۀ الاثر: 6 _5
2- . الصحاح 4: 1579

به عدد اسباط یعقوب و حواریّون عیسی. عرض کردم: یا رسول الله، آنان را برای من نام ببرید. فرمود: نخستین آنها و سرورشان علی بن ابی طالب است و سپس دو سبط من و بعد از آنها زین العابدین علی بن حسین و پس از او محمّد بن علی شکافنده علم پیامبران، و جعفر بن محمّد، و پسرش آن فرو برنده خشم و همنام موسی بن عمران، و آنکه در دیار

غربت کشته میشود. پس از او علی پسرش، سپس پسرش محمّد، و آن دو راستگو، علی و حسن، و حجّت قائم که به هنگام غیبت مردم انتظار ظهورش را میکشند. اینان عترت منند، از خون و گوشت من، علمِشان علم من و حکمشان حُکم من. هرکس با آزردن آنها مرا بیازارد، خداوند از شفاعت من بیبهرهاش سازد.(1)

112. سلمان فارسی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان پس از من به تعداد نقبای بنیاسرائیل است که دوازده نقیب بودند. سپس دست بر کمر حسین علیه السّلام گذاشته و فرمود: نُه امام از آنها از صُلب این هستند و نهمین آنها مهدی ایشان است که جهان را بعد از اینکه پر از ظلم و ستم شده باشد، پر از عدل و داد خواهد کرد، پس وای بر دشمنان ایشان.(2)

مناقب ابن شهر آشوب: نظیر این روایت را از سلمان فارسی آورده است.(3)

113. الکفایة: ابوسعید خدری گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به حسین علیه السّلام فرمود: تو امام پسر امام و برادر امامی. نُه تن از صُلب تو امامان نیکوکار خواهند بود و نهمین آنان قائم ایشان است.(4)

مناقب ابن شهر آشوب: شبیه این روایت را از عطیّه آورده است.(5)

114. الکفایة: ابوسعید خدری گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: اهل بیت من امانِ اهل زمینند همانطور که ستارگان امان اهل آسمانند.

1- . کفایة الأثر: 6

2- . كفايۀ الأثر: 7
3- . مناقب آل ابى طالب 1: 209
4- . كفايۀ الاثر: 5 _4
5- . مناقب آل ابى طالب 1: 209

عرض شد: یا رسول الله، آیا امامان بعد از شما، از اهل بیت خودتان هستند؟ فرمود: آری، امامان پس از من دوازده امامند که نُه امام از صُلب حسین هستند، امینند و معصوم، و مهدی این اُمّت از ماست، آگاه باشید که ایشان اهل بیت و عترت من هستند، از گوشت و خونم. گروهی را چه میشود که با آزردنشان مرا آزار میدهند؟ خداوند شفاعت مرا نصیبشان نگرداند !(1)

115. الکفایهٔ: ابوسعید خدری گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: امامان پس از من دوازده تن هستند، نُه امام از صُلب حسین و نهمین، قائم ایشان است، پس خوشا آنان که دوستشان بدارند و وای به کسانی که با آنان دشمنی ورزند.(2)

116. الکفایهٔ: ابوسعید گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به حسین میفرماید: ای حسین، تو امام، پسر امام و برادر امامی و نُه تن از فرزندان تو امامان نیکو کردارند و نهمین آنان قائم ایشان است. عرض شد: یا رسول الله، امامان پس از شما چند تن هستند؟ فرمود: دوازده تن که نُه تن از صلب حسینند.(3)

117. الکفایهٔ: از ابوسعید خدری: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان پس از من دوازده تن هستند، نُه تن از صُلب حسین و نهمین آنها قائم ایشان است. سپس فرمود: جز منافق با ما دشمنی نمیورزد.(4)

118. الکفایهٔ: ابوسعید گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: امامان پس از من دوازده تنانند، نُه تن از صُلب حسین و نهمین، قائم ایشان است.(5)

الکفایهٔ: با سندی مانند این روایت را از ابوسعید آورده است با این تفاوت که عبارت پایانی آن چنین است: نهمین آنان قائم ایشان است.(6)

1- . کفایهٔ الاثر: 5
2- . کفایهٔ الاثر: 5
3- . کفایهٔ الاثر: 5
4- . کفایهٔ الاثر: 5

5- . كفايئ الاثر: 5
6- . كفايئ الاثر: 5

119. الکفایهٔ: ابوسعید گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: خلفای پس از من دوازده است، نُه خلیفه از صُلب حسین و نهمین، قائم و مهدی ایشان است، پس خوشا بر دوستداران آنان و وای بر دشمنان آنان.

120. الکفایهٔ: ابوسعید گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را با ما اقامه فرمود سپس رخسار با کرامت خود را به سوی ما کرده و فرمود: ای جماعت صحابه من، مَثَل اهل بیت من در میان شما به کشتی نوح و «باب حطّه» در میان قوم بنیاسرائیل میماند. پس، بعد از من به اهل بیت من و امامان راشد از ذرّیه من تمسّک جویید که هرگز گمراه نخواهید شد. عرض شد: یا رسول الله، امامان پس از شما چند تن هستند؟ فرمود: دوازده امام از اهل بیت من، یا فرمود: از عترت من.(1)

121. الکفایهٔ: ابوسعید گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: امامان دوازده تناند که نُه تن آنان از صُلب حسینند و مهدی از جمله ایشان است.(2)

122. الکفایهٔ: ابوذر گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: هرکس من و اهل بیت مرا دوست بدارد، ما و او چنین خواهیم بود _ و به دو انگشت سبابه و میانی اشاره نمود _ سپس فرمود: برادرم بهترینِ اوصیاست و دو سبط من بهترینِ سبطها و خداوند تبارک و تعالی از صُلب حسین امامانی نیککردار بیرون خواهد آورد و مهدی این اُمّت از ماست. عرض کردم: یا رسول الله، بعد از شما چند امام خواهد بود؟ فرمود: به تعداد نقبای بنیاسرائیل.(3)

123. الکفایهٔ: ابوذر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان پس از من دوازده خواهد بود، نُه امام از صلب حسین و نهمین آنها قائم ایشان است. سپس فرمود: آگاه باشید که مَثَل آنان در میان شما به کشتی نوح میماند که هرکس

1- . کفایهٔ الاثر: 5
2- . کفایهٔ الاثر: 5
3- . کفایهٔ الاثر: 5

سوار آن شد، نجات یافت و هرکه بازماند، غرق گردید و مانند «باب حطّه» در میان بنیاسرائیل است.(1)

مناقب ابن شهر آشوب: نظیر این روایت را از ابوذر آورده است.(2)

124. الفضائل، کتاب الروضهٔ: ابوذر غفاری، مقداد و سلمان گویند: امیرالمؤمنین علیه السّلام به ما فرمود: روزی بر صهّاکی گذر کردم، پس به من گفت: مَثَل محمّد جز به نخلی نمیماند که در خاکروبهای روییده باشد! پس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و این ماجرا را برای آن حضرت بازگو کردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله از شنیدن آن سخن به شدّت خشمگین گشته و با وجودی آکنده از خشم برخاست و بر منبر رفت که انصار به وحشت افتاده، با دیدن خشم وی لباس رزم بر تن کردند! سپس فرمود: برخی را چه میشود که به اهل بیت من طعنه میزنند در حالی که بسیار شنیدهاند که در فضیلت آنان چه گفتهام و به آنچه خداوند ایشان را بدان مختص گردانیده؟ و فضیلت علی نزد خدا و کرامت و پیشگامی او در اسلام و امتحانهایی که در راه اسلام از سر گذرانده و اینکه او از من به منزله هارون از موسی بوده، با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد آمد! از سخن کسی آگاه شدهام که گمان کرده مَثَل من نسبت به خاندانم به مانند نخلی است که در خاکروبه روییده باشد! آگاه باشید که خدای سبحانه و تعالی مردم را آفرید و به دو گروه تقسیم کرد، و مرا در بهترین تیره و بهترین قبیله قرار داد، سپس آن را خاندانهایی قرار داد و مرا در بهترین خاندان جای داد تا اینکه تمام خوبیها در اهل بیت و عترت من و در دخترم و دو پسرم و برادرم علی بن ابی طالب جمع گردید.

آنگاه خداوند زمین را از نظر گذرانید و مرا از ساکنان آن برگزید و بار دیگر در آن نگریست و از میان ساکنان آن برادر، عموزاده، وزیر، وارث، وصیّ من در اُمّتم و سرور و مولای هر زن و مرد مؤمنی بعد از مرا برگزید، پس هر که او را دوست بدارد، خدا را دوست داشته و آنکه با وی دشمنی ورزد با خدا دشمنی کرده است؛ هرکه او را دوست بدارد، خدا نیز او را دوست خواهد داشت و هرکه با وی دشمنی

1- . کفایهٔ الاثر: 6
2- . مناقب آل ابی طالب 1: 209

کند، به یقین خدا با او دشمنی خواهد کرد. جز مؤمن دوستش نمیدارد و جز کافر با وی دشمنی نمیکند. او زیور زمین و ساکنان آن است و او مصداق کلمه تقوا و ریسمان محکم خداست. سپس فرمود: «یُرِیدُونَ أَن یُطْفِئُواْ نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ یَأْبىَ اللَّهُ إِلَّا أَن یُتِمَّ نُورَهُ »،(1) {می خواهند

نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی گذارد، تا نور خود را کامل کند.} ای مردم، حاضران سخن مرا به غایبان برسانند، خدایا تو نیز گواه بر آنان باش!

خدای عزّوجل برای سومین بار نظری بر زمین افکند و از میان ایشان یازده امام برگزید و ایشان برگزیدگان اُمّت من هستند که پس از برادرم، یازده امامند؛ هرگاه یکی از ایشان را وفات در رسد، دیگری جای او را میگیرد. ایشان در میان اُمّت من به ستارههای آسمان میمانند که هرگاه ستارهای نهان گردد، ستاره دیگری به جای آن خواهد درخشید. اینان امامان راهنما و هدایت یافتهاند که نه نیرنگ فریبکاران زیانی به ایشان رساند و نه یاری نکردن آنان که دست از یاری ایشان بردارند. خدا لعنت کند کسانی را که ایشان را خوار دارند و خدا لعنت کند کسانی را که در حق آنان فریب و نیرنگ به کار برند؛ اینان حجّتهای خدا بر روی زمین و گواهان او بر مردمند، هرکس ایشان را اطاعت کند، به یقین خدا را اطاعت کرده است و آنکه از فرمانشان سر باز زند به راستی خدا را نافرمانی کرده است. آنان با قرآنند و قرآن با ایشان؛ از آن جدا نمیشوند و قرآن نیز از ایشان جدا نگردد تا اینکه همگی در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. اول آنها علی بن ابی طالب علیه السّلام است که بهترین و افضل ایشان است. سپس فرزندم حسن و بعد از او فرزندم حسین سپس فاطمه زهراست و نُه امام از فرزندان حسین علیهم صلوات الله اجمعین، بعد از ایشان جعفر بن ابی طالب و سپس عمویم حمزه بن عبدالمطّلب است. من بهترینِ پیامبران و فرستادگان خدایم و علی بهترینِ اوصیا از اهل بیت من است. علی بهترین اوصیاست و اهل بیت او بهترین خاندان از میان پیامبرانند، و دخترم فاطمه سرور زنان اهل بهشت در میان همه آفریدگان است.

1- . توبه /32

ای مردم، آیا در حالی که امید شفاعتم برای دیگران میرود، از شفاعت کردن اهل بیتم عاجزم؟ ای مردم، فردای قیامت هرکس در حالی که مؤمن بوده و به خدا شرک نورزیده به دیدار خدا شتابد، خدا را دیدار نمیکند مگر اینکه وی را به بهشت وارد کند، هرچند گناهانش به اندازه خاک زمین باشد! ای مردم، من چنگ در حلقه درِ بهشت خواهم زد و آنگاه خدای عزّوجل بر من تجلّی خواهد کرد، پس در حضورش به سجده میافتم، آنگاه اذن شفاعتم میدهد؛ در آن روز هیچکس را بر اهل بیتم مقدّم نخواهم داشت. ای مردم، اهل بیت مرا در حیات و بعد از وفاتم گرامی بدارید و بر دیگران برتری دهید. جایز نیست کسی به احترام کسی جز اهل بیت من از جای برخیزد! اکنون نسب مرا بگویید! راوی گوید: پس انصار در حالی که سلاح در دست داشتند برخاسته و عرض کردند: از خشم خدا و خشم رسول او به خدا پناه میبریم. یا رسول الله، چه کسی شما را چنین در مورد اهل بیتت آزرده است تا گردنش را بزنیم؟

فرمود: نسب مرا چنین برشمارید: من محمّد بن عبدالمطّلب... تا نزار و سپس تا اسماعیل بن ابراهیم خلیل الله، سپس گذشت تا به نوح علیه السّلام رسید و آنگاه فرمود: اهل بیت من از گِل و طینت آدم سرشته شدهاند و اهل نکاحند نه اهل زنا. از من بپرسید! به خدا سوگند هیچ مردی از من درباره خود سؤال نکند مگر اینکه او را آگاه کنم که کیست و پدرش چه کسی است. تا وی را آگاه سازم. پس مردی برخاست و گفت: من که هستم یا رسول الله؟ فرمود: پدرت فلانی است که به او نسبت داده میشوی. پس آن مرد خدا را شکر کرده، وی را ثنا گفت. سپس عرض کرد: به خدا اگر مرا به دیگری نسبت میدادی میپذیرفتم و تسلیم میشدم. سپس مرد دیگری برخاسته گفت: پدر من کیست؟ فرمود: پدرت فلانی است _ غیر از شخصی که میپنداشت پدر اوست _ راوی گوید: پس آن مرد از اسلام برگشت و مرتد شد. سپس در حالی که شدّت خشم بر رخسار پیامبر صلی الله علیه و آله آشکار شده بود، فرمود: چرا آن مردی که بر اهل بیت و برادر و وزیر و جانشینم پس از من و مولای هر مرد و زن مؤمنی خرده میگیرد بر نمیخیزد و از من درباره پدرش و اینکه اهل بهشت است یا جهنم، سؤال نمیکند؟! در این هنگام عمر بر خود

بیمناک شد و ترسید که رسول خدا خود سرسخن را گشوده و او را در میان مردم رسوا سازد، لذا گفت: از خشم رسول خدا به خدا پناه میبریم، از ما درگذر که خداوند از تو درگذرد. خدا ما را فدای شما کند! ما را ببخشید! از لغزش ما درگذرید که خدایتان از لغزش نگاه دارد! عیب ما را بپوشانید، خدا عیبتان را بپوشاند! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله را شرم آمد چیز دیگری بگوید، زیرا اهل حِلم و کرم و گذشت بود، سپس از منبر پایین آمد.(1)

125. الفضائل، کتاب الروضة: علی علیه السّلام: برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: هرکس دوست دارد خدای عزّوجل را در حالی دیدار کند که پذیرای وی باشد نه رویگردان از او، ولایت (تو) علی علیه السّلام را بپذیرد؛ و هرکس خوش دارد که خدا را در حالی ملاقات کند که از وی خوشنود باشد، ولایت فرزندنت حسن را بپذیرد و هرکس دوست دارد خدا را در حالی دیدار کند که هیچ بیمی بر او نباشد، ولایت فرزندت حسین را بپذیرد؛ و هرکس دوست دارد خدا را در حالی دیدار کند که او گناهان وی را پاک کرده باشد، ولایت علی بن حسین سجّاد را بپذیرد؛ و آنکه دوست دارد خدای متعال را با چشم روشنی بیند، ولایت محمّد بن علی باقر را بپذیرد؛ و هرکه دوست دارد خدای متعال را در حالی ملاقات کند که نامه اعمالش به دست راست وی باشد، ولایت جعفر بن محمّد صادق را بپذیرد؛ و هر که دوست داشته باشد که خدا را در حالی دیدار کند که پاک و مطهّر شده باشد، ولایت موسی کاظم را بپذیرد؛ و هرکه دوست دارد خدا را خندان و بشارت یافته دیدار کند، ولایت علی بن موسی الرضا را بپذیرد؛ و هرکس دوست دارد خدا را در حالی دیدار کند که درجاتش رفعت یافته، بدیهای او تبدیل به حسنات شده باشند، ولایت محمّد جواد را پذیرا باشد؛ و آنکه دوست داشته باشد خدا را در حالی دیدار کند که وی را با آسانگیری بازخواست کند، ولایت علی هادی را بپذیرد؛ و کسی که دوست داشته باشد خدا را در حالی دیدار کند که از جمله رستگاران باشد، ولایت حسن عسکری را پذیرا باشد؛ و آنکه دوست دارد خدا را در حالی ملاقات کند که

1- . الفضائل: 143 _ 141 . الروضه: 21

ایمانش کامل و اسلامش نیکو شده باشد، باید ولایت حضرت حجّت صاحب الزمان منتظر را قبول کند، زیرا اینان ستارگان شب تارند و ائمّه هدی و سران پارسایانند؛ هرکس ایشان را دوست داشته و ولایتشان را گردن نهاده باشد، نزد خدای متعال ضامن بهشت او هستم.(1)

126. إعلام الوری: سعد بن ابی وقّاص گوید: نامهای توسط غلامم نافع به جابر بن سمره نوشته و از وی خواستم مرا از حدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است، آگاه سازد. وی برای من چنین نوشت: شبِ روز جمعهای که اسلمی در آن سنگسار شد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: این دین تا روز قیامت همچنان برپاست و بر شما دوازده خلیفه که جملگی از قریش هستند، حکومت خواهند کرد. و نیز شنیدم که فرمود: پیشتاز شما برای ورود به حوض کوثر، من هستم. این روایت را مسلم در صحیح خود از ابوبکر بن ابی شیبه و قتیبهٔ بن سعید نقل کرده است.(2)

مناقب ابن شهر آشوب: مسلم شبیه این روایت را نقل کرده؛ و ابویعلی موصلی آن را در المسند روایت کرده است.(3)

127. إعلام الوری: عامر بن سعید نامهای به ابن سمره عدویّ فرستاد و گفت: حدیثی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدهای برای ما نقل کن. در جواب نوشت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این دین تا زمانی که دوازده خلیفه از قریش حکومت کنند پابرجا خواهد ماند، آنگاه مدّعیان دروغین پیشاپیش روز رستاخیز سر بر خواهند آورد و آن پیشتاز بر حوض کوثر من هستم. مسلم از محمّد بن رافع آن را روایت کرده است.(4)

128. إعلام الوری: جابر بن سمره از پیامبرصلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: پس از من دوازده امیر حکومت خواهند کرد... دیگر نفهمیدم چه فرمود. از

1- . الفضائل: 176 _ 175 . الروضة: 38
2- . اعلام الوری: 362
3- . مناقب آل ابی طالب 1: 205

4- . اعلام الورى : 362

حاضران پرسیدم، گفتند: فرمود: همگی از قریش خواهند بود. مسلم آن را از قتیبهٔ روایت کرده است.(1)

129. إعلام الوری: جابر بن سمره گوید: به همراه علی علیه السّلام بر رسول خداصلی الله علیه و آله وارد شدم، آن حضرت به من فرمود: کار این دین در میان شما هرگز به پایان نرسد تا اینکه دوازده خلیفه بر شما حکومت کنند. سپس چیزی فرمود که آن را نشنیدم، از حاضران پرسیدم، گفتند: فرمود: همه آنها از قریش خواهند بود.(2)

130. إعلام الوری: جابر بن سمره: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: این دین را دشمنیِ دشمنان آسیب نمیرساند تا اینکه حکمرانی دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند، به پایان برسد.(3)

131. إعلام الوری: رسول خدا صلی الله علیه و آله: پیوسته کار اُمّت من رو به پیشرفت و صلاح است تا اینکه حکومت دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند، به پایان برسد.(4)

132. إعلام الوری: مسروق گوید: نزد عبدالله بن مسعود بودیم که مردی از وی پرسید: آیا پیامبرتان صلی الله علیه و آله شما را از تعداد خلفای پس از خود آگاه کرده است؟ عبدالله گفت: آری، اما پیش از تو کسی این سؤال را از من نکرده بود، و تو جوانترین مردم هستی! شنیدم که آن حضرت فرمود: پس از من خلفا به عدد نقبای بنیاسرائیل یعنی دوازده خلیفه خواهند بود و همگی از قریش.(5)

شعبی نیز عین این روایت را از مسروق نقل کرده است.

ابواسامه نیز با سندی آن را از ابن مسعود روایت نموده است، همان طور که حمّاد بن زید با سندی از عبدالله آن را آورده و افزوده است: نزد عبدالله بن مسعود

1- . اعلام الوری : 263 _ 262
2- . اعلام الوری: 263 _ 262
3- . اعلام الوری : 263 _362

4- . اعلام الورى: 363 _362
5- . اعلام الورى: 363 _362

نشسته بودیم و او قرآن خواندن را به ما میآموخت، پس مردی از وی پرسید: ای ابوعبدالرحمن، آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدید که خلفای پس از وی چند نفرند؟ عبدالله به وی گفت: از زمانی که به عراق آمدهام کسی این سؤال را از من نکرده بود؛ آری، از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این مورد پرسیدم، فرمود: دوازده خلیفه، به تعداد نقبای بنیاسرائیل.(1)

133. إعلام الوری: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پیوسته پیروان این دین بر دشمنانشان پیروز خواهند شد تا اینکه خلافت دوازده تن بر ایشان بگذرد. در این لحظه نشست و برخاست مردم باعث شد که بقیه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را متوجه نشوم، لذا به پدر یا برادرم گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی از قریش هستند. فطر بن خلیفه مانند این روایت را از ابوخالد والبی از جابر بن سمره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است. (2)

134. إعلام الوری: عون بن ابی جحیفه از پدرش: در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم و عمویم نیز در مجلس بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کار اُمّت من پیوسته درست و نیکو خواهد بود تا اینکه حکومت دوازده خلیفه که جملگی از قریشند، به پایان برسد. نام ابوجحیفه، وهب بن عبدالله است.(3)

مناقب ابن شهر آشوب: شبیه این روایت را از سهل نقل کرده است.(4)

135. إعلام الوری: عبدالله بن عمر: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: بعد از من دوازده خلیفه خواهد بود.(5)

مناقب ابن شهر آشوب: شبیه آن را از لیث روایت کرده است.(6)

1- . اعلام الوری : 363_ 362
2- . اعلام الوری: 363 _ 362
3- . إعلام الوری : 364
4- . مناقب آل ابی طالب 1: 206
5- . اعلام الوری: 365 _ 364

6- . منافب آل ابی طالب 1: 206

136. إعلام الوری: ابن عباس: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را وفات در رسیده بود پرسیدم: اگر آن حادثهای که از وقوعش به خدا پناه میبریم بیفتد، خلافت به چه کسی میرسد؟ پس آن حضرت به علی علیه السّلام اشاره کرده و فرمود: به این، زیرا او با حق است و حق با او، پس از او نیز یازده امام خواهد بود که طاعتشان همانند طاعت علی علیه السّلام فرض است.(1)

137. إعلام الوری: ابن مثنّی از پدرش روایت میکند که گفت: از عایشه پرسیدم: پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله چند خلیفه خواهد بود؟ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا باخبر فرمود که پس از وی دوازده خلیفه خواهد آمد. پرسیدم: نامشان چیست؟ گفت: نامهای ایشان با املای رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من است. گفتم: آن را نشان دهید! لیکن عایشه امتناع ورزید.(2)

138. إعلام الوری: عبدالله بن عباس از پدرش روایت کرده که گفت: روزی نزد هارون الرشید بودم که سخن از مهدی به میان آمد و در مورد عدل او سخن به درازا کشید پس هارون گفت: گمان کردم درباره پدرم مهدی گفتگو میکنید!! مرا از پدرش از جدش از ابن عباس از پدرش عباس بن عبدالمطّلب روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: عمو، دوازده خلیفه از فرزندان من حکومت خواهند کرد، سپس اتفاقهای ناخوشایند، سخت و بزرگ روی خواهد داد، آنگاه مهدی که از فرزندان من است ظهور خواهد کرد و خداوند کار او را یکشبه به سامان خواهد رساند و زمین را پس از اینکه از ظلم و ستم پر شده باشد، از عدل و داد پر خواهد کرد و تا زمانی که خداوند اراده فرماید حکومت خواهد نمود و سپس دجّال بر وی خروج خواهد کرد.(3)

مناقب ابن شهر آشوب: نظیر این روایت را از محمّد بن زکریا نقل کرده است.(4)

1- . اعلام الوری : 365
2- . اعلام الوری : 365
3- . اعلام الوری: 366 _ 365
4- . مناقب آل ابی طالب 1: 208 _207

139. ارشاد القلوب: عبدالله بن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی نظری بر زمین افکند و مرا از آن برگزید و پیامبر قرار داد. سپس نظری دوباره به زمین انداخت و علی را از آن برگزید و امامش قرار داد. سپس مرا فرمان داد که وی را برادر، وصیّ، جانشین و وزیر خود قرار دهم، از این رو علی از من است؛ او شوی دخترم و پدر دو سبط من حسن و حسین است. آگاه باشید که خداوند من و ایشان را حجتهای خود بر بندگانش قرار داده و از صُلب حسین فرزندانی را قرار داده که دین مرا به پا داشته و وصیّت مرا پاس خواهند داشت که نهمین آنها قائم ایشان است.(1)

140. أنس بن مالک گوید: من و ابوذر و سلمان و زید بن ثابت و زید بن ارقم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که حسن و حسین علیهما السّلام وارد شدند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را بوسید. سپس ابوذر برخاست و خود را به آن دو رسانده، دستشان را بوسید و نزد ما برگشت. ما مخفیانه به وی گفتیم: ای ابوذر، بزرگ مردی از اصحاب رسول خدایی، آن وقت چنین روی دست و پای دو کودک از بنیهاشم میافتی و دستشان را میبوسی؟ ! گفت: آری، اگر شما نیز آنچه را که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ایشان شنیدهام میشنیدید، بیشتر از کاری که من کردم میکردید. گفتیم: ای ابوذر، درباره آنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله چه شنیدهای؟ گفت: شنیدم که آن حضرت به علی و آنها فرمود: ای علی، به خدا سوگند اگر مردی آنقدر نماز بگزارد و روزه بگیرد که چون مشک کهنه و خشکیده گردد، آن همه نماز و روزه برایش سودی نخواهد داشت مگر این که همراه با دوست داشتن تو باشد؛ ای علی، هرکه با محبت شما به خدا توسل جوید، بر خدا حقّ است که او را باز نگرداند؛ ای علی، هرکه تو را دوست داشته باشد، به ریسمان محکم خدا چنگ زده است.

گوید: سپس ابوذر برخاست و بیرون رفت و ما جلوتر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم. پس عرض کردیم: یا رسول الله، ابوذر از شما چنین و چنان

1- . ارشاد القلوب: 272

سخنانی را نقل کرده است. فرمود: ابوذر راست گفته است. به خدا سوگند، آسمان بر کسی سایه نیفکنده و زمین کسی را بر روی خود حمل نکرده که راستگوتر از ابوذر باشد. سپس فرمود: خدای تبارک و تعالی هفت هزار سال پیش از اینکه آدم را خلق کند، من و اهل بیت مرا از یک نور آفرید. سپس از صُلب او به اصلاب مردان پاک و زنان پاکدامن منتقل گشتیم. عرض کردم: یا رسول الله، در آنجا کجا بودید و به چه شکل و شمایل بودید؟ فرمود: اشباحی از نور و در زیر عرش قرار داشتیم و در آنجا خدا را تسبیح، تقدیس و ستایش میکردیم.

سپس فرمود: چون مرا به معراج بردند و به سدرۀ المنتهی رسیدم، جبرئیل علیه السّلام با من وداع کرد. گفتم: محبوبم جبرئیل، در چنین جایی از من جدا میشوی؟! گفت: من مجاز نیستم بیش از این بالا بیایم وگرنه بالهایم میسوزد و مرا تا زمانی نامشخّص در نور افکنند. خداوند به من وحی فرمود که: ای محمّد، نظری بر زمین افکندم و تو را از آن برگزیده، پیامبرت قرار دادم، سپس نظری دیگر به آن انداخته و علی را از آن برگزیده، وی را وصیّ، وارث عِلم و پس از خودت جانشین تو قرار دادم، و از پشت شما آن ذرّیۀ طاهره و امامان معصوم را که خازنان علم من هستند، بیرون خواهم آورد که اگر به برکت وجود شما نبود، دنیا و آخرت و نیز بهشت و دوزخ را نمیآفریدم؛ ای محمّد، آیا دوست داری ایشان را ببینی؟ عرض کردم: آری، پروردگارا! پس مرا صدا زدند: ای محمّد، سرت را بلند کن. و چون سرم را بلند کردم، ناگاه انوار علی، حسن، حسین، علی بن حسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد، حسن بن علی و محمد بن حسن حجّت را دیدم که نور او از میان نور ایشان چنان میدرخشید که گویی ستارهای درخشان بود. پس عرض کردم: پروردگارا، اینان کیستند و این کیست؟ فرمود: ای محمّد، اینان امامان مطهّر بعد از تو و از پشت تو هستند و این همان حجّتی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد و دلهای گروه مؤمنان را خُنک گرداند.

عرض کردیم: پدر و مادرهای ما فدایت شوند یا رسول الله، به راستی امر شگفتی بیان فرمودید! فرمود: و شگفتتر از این آن است که قومی این سخن را می

شنوند و بعد از اینکه خداوند هدایتشان فرموده بود، از دین خود برمیگردند و مرا با آزردن آنان، آزار میدهند! آنها را چه میشود که چنین میکنند، خدایشان از شفاعت من محروم سازد!(1)

توضیح: «زخّ به» یعنی راند و پرتاب کرد.

141. الکفایهٔ: رسول خدا صلی الله علیه و آله: امامان پس از من دوازده است، به تعداد ماههای سال، و مهدی این اُمّت از ماست. او را هیبت موسی، بهاء عیسی، حکم داود و صبر ایوب است. شیخ ابوعبدالله گوید: عبارت «عدد شهور الحول»، (به تعداد ماههای سال) سخنی است غریب.(2)

142. الکفایهٔ: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان پس از من دوازده است. سپس فرمود: جملگی از قریش، آنگاه قائم ما خروج خواهد کرد و دلهای گروه مؤمنان را خنک گرداند. آگاه باشید که ایشان از شما داناترند، پس آنان را تعلیم ندهید. بدانید که آنان عترت منند، از گوشت و خون من، عدهای را چه میشود که با آزردن ایشان مرا میآزارند؟ آنها را چه میشود! خدایشان از شفاعت من بیبهره سازد؟!(3)

143. الکفایهٔ: سلمان فارسی گوید: در حالی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد گشتم که حسن و حسین مشغول غذا خوردن بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی لقمهای در دهان حسن میگذاشت و گاه لقمهای را در دهان حسین علیهما السّلام قرار میداد. و چون از غذا خوردن فارغ شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله حسن را روی دوش خود گذاشت و حسین را روی زانوی خود قرار داد، سپس به من فرمود: ای سلمان، دوستشان داری؟ عرض کردم: یا رسول الله، با این جایگاهی که نزد شما دارند، چگونه دوستشان نداشته باشم؟! فرمود: ای سلمان، هرکس دوستشان بدارد، مرا دوست داشته است و هرکس مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است؛ سپس دست خود را روی دوش حسین قرار داده و فرمود: این امام پسر

1- . ارشاد القلوب: 274 _ 272
2- . کفایهٔ الاثر: 6

3- . كفاءة الاثر: 7 _6

امام است. نُه تن از پشت او امامانی درستکار، امین و معصوم هستند و نُهمین آنها قائم ایشان است.(1)

144. الکفایهٔ: جابر بن عبدالله انصاری گوید: جندل بن جناده یهودی خیبری بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد گشته و گفت: یا محمّد، مرا از چیزی آگاه کن که به خدا تعلّق ندارد، و خدا از آن ندارد، و خدا از آن آگاهی ندارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آنچه به خدا تعلق ندارد، شریک است، و آنچه خدا از آن ندارد ظلم بر بندگان است، اما آنچه از آن آگاهی ندارد، قول شما یهودیان است که «عزیر پسر خداست» و خدا آگاه است که پسری ندارد. پس جندل گفت: گواهی میدهم که معبودی جز خدا نیست و شهادت میدهم که تو فرستاده راستین خدایی!

سپس گفت: یا رسول الله، شب گذشته موسی بن عمران علیه السّلام را در خواب دیدم که به من فرمود: ای جندل، بر دست محمّد اسلام بیاور و به اوصیای پس از وی تمسّک جوی. اکنون خداوند توفیق اسلام آوردن را نصیب من فرمود، اکنون بفرمایید اوصیا چه کسانی هستند تا پس از شما به ایشان تمسّک جویم؟ فرمود: ای جندل، اوصیای من پس از خودم به عدد نقبای بنیاسرائیل است. عرض کرد: ایشان دوازده نقیب بودند، در تورات آنها را چنین یافتیم. فرمود: آری، امامان پس از من دوازده هستند. عرض کرد: یا رسول الله، آیا همه آنها در یک زمان خواهند بود؟ فرمود: خیر، هر یک جانشین دیگری میشوند و تو فقط سه تن از ایشان را خواهی دید. عرض کرد: ایشان را برای من نام ببرید. فرمود: آری، تو سید اوصیا و وارث انبیا و پدر ائمّه، علی بن ابی طالب را پس از من درک خواهی کرد و بعد از او پسرش حسن و آنگاه حسین؛ پس از به ایشان تمسّک جوی و جهل نادانان فریبت ندهد. و چون زمان تولّد پسرش علی بن حسین سیّد عابدان فرا رسد، عمر تو به پایان خواهد رسید و آخرین غذای تو از این جهان یک جرعه شیر خواهد بود. عرض کرد: یا رسول الله، در تورات نوشتهای به مضمون «إلیا یقطوا شبّراً و شبیراً» یافتیم و متوجه نامهای ایشان نشدم. تعداد اوصیا بعد از حسین چند تن

1- . کفایهٔ الاثر: 7

است و نامشان چیست؟ فرمود: نُه تن از صُلب حسینند و مهدی از جمله ایشان است. چون امامت حسین به سرآمد، پسرش علی جانشین وی خواهد شد و به «زین العابدین» ملقَّب خواهد شد؛ و چون دوره او بگذرد، پسرش باقر امام خواهد بود و چون عمر محمّد باقر به سرآید، این مسئولیت را پسرش جعفر که «صادق» نامیده میشود، برعهده خواهد گرفت؛ پس از جعفر، پسرش موسی ملقّب به «کاظم» امامت را بر عهده خواهد گرفت؛ و پس از موسی پسرش علی معروف به «رضا» این مهم را برعهده خواهد گرفت؛ و پس از پایان مهلت رضا نوبت به پسرش محمّد که «زکیّ» نامیده میشود، خواهد رسید؛ بعد از محمّد زکی پسرش علی معروف به «نقیّ» امام خواهد بود؛ و چون عمر علی نقی به سرآید، پسرش حسن ملقّب به «أمین» امام خواهد بود و بعد از وی امامشان از دید ایشان پنهان خواهد گشت.

عرض کرد: یا رسول الله، حسن است که از نظرشان نهان خواهد شد؟ فرمود: خیر، پسرش حجّت! عرض کرد: یا رسول الله، نامش کیست؟ فرمود: تا زمانی که خدایش آشکار کند، نامش برده نمیشود.

جندل گفت: یا رسول الله، ما ذکر شما را در تورات دیدهایم و موسی بن عمران ما را به شما و اوصیا پس از شما که از ذریّه شما هستند آشنا ساخته است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكمُ ْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فىِ الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لهُمْ دِينهُمُ الَّذِى ارْتَضىَ لهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنهَّم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنىِ لَا يُشْرِكُونَ بىِ شَيْئًا»،(1) {خدا

به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند.}

1- . نور / 55

پس جندل گفت: یا رسول الله، سبب ترس آنان چیست؟ فرمود: ای جندل، در زمان هریک از آنان حاکم جبّار و ستمگری است که معترض ایشان گشته و آزارش میدهد، و اگر خداوند ظهور قائم ما را تعجیل فرماید، وی زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، در حالی که از پیش از ظلم و ستم پر شده باشد. سپس فرمود: خوشا به حال صابران در زمان غیبت او، خوشا به حال آنان که پیرو راه آنها باشند، اینان همانند که خداوند در وصفشان فرموده: «الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلَوهَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُون »، (1) {آنان

که به غیب ایمان می آورند، و نماز را بر پا می دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند.} و :«أُوْلَئکَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُون »،(2) {اینانند

حزب خدا. آری، حزب خداست که رستگارانند.}

ابن الاسقع گوید: جندل بن جناده تا روزگار حسین بن علی علیهما السّلام زنده بود، سپس به طائف رفت؛ نعیم بن قیس مرا روایت کرده و گفت: در طائف بر وی وارد گشتم در حالی که بیمار بود. پس درخواست کرد کمی شیر برایش بیاورند و آن را نوشیده گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین به من خبر داد که آخرین بهره من از دنیا جرعهای شیر خواهد بود، سپس فوت کرد و در طائف در محلی که به «الکوراء» معروف است، به خاک سپرده شد.(3)

توضیح: بر کسی پوشیده نیست که میان گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله: «چون زمان تولد پسرش علی بن حسین سید عابدان فرا رسد...» و سخن راوی که گفته است: «تا روزگار حسین بن علی علیهما السّلام زنده بود»، مباینت وجود دارد، زیرا تولد علی بن حسین علیه السّلام در اواخر عمر امیرالمؤمنین علیه السّلام اتفاق افتاد. بعید نیست که اصل خبر«چون وقت امامت فرزندش فرا رسد» بوده و کلمه «امامت» به «ولادت» تصحیف شده باشد. و میتوان عبارت «یقضی الله» را به معنایی غیر از مرگ تأویل کرد، مثلاً خروج از مدینه یا چیز دیگری از موانع رؤیت

1- . بقره/3

2- . مجادله/ 22
3- . كفايۀ الاثر: 9و 8

وی. احتمال تأویلهای دور دیگری نیز میرود که آنها را به درک خوانندگان واگذار نموده و از ذکرشان خودداری کردیم.

145. الکفایهٔ: جابر بن عبدالله انصاری: رسول خدا صلی الله علیه و آله به حسین علی علیهما السّلام فرمود: ای حسین، از پشت تو نُه امام زاده خواهد شد که مهدی این اُمّت از جمله آنهاست. چون پدرت به شهادت رسید، پس از وی حسن امام است؛ بعد از او امام تو هستی؛ چون شهید گشتی پسرت علی است؛ چون علی از دنیا برود، پسرش محمّد؛ و چون محمّد از دنیا رفت، پسرش جعفر؛ چون جعفر فوت شود، پسرش موسی و چون موسی درگذرد، پسرش علی؛ چون علی از دنیا رفت، پسرش محمّد، و چون محمّد از دنیا رفت پسرش علی؛ و بعد از علی پسرش حسن؛ و پس از حسن پسرش حجّت است که جهان را پس از فراگیر شدن ظلم و ستم، از عدل و داد پر خواهد کرد.(1)

146. الکفایهٔ: جابر بن عبدالله انصاری: رسول خدا صلی الله علیه و آله در بستر بیماری مرگ بود که فاطمه علیها السّلام بر بالای سر ایشان ایستاده و به سختی گریست به گونهای که صدای گریهاش بالا گرفت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله چشم خود را به سمت وی باز کرده و فرمود: محبوبم فاطمه، چرا گریه میکنی؟ گفت: بیم آن دارم پس از تو تباه شوم. فرمود: محبوب من، گریه نکن که خداوند به ما اهل بیت هفت خصلت داده که به دیگری نداده و نخواهد داد: خاتم پیامبران و محبوبترین مخلوقات نزد خدای عزّوجل از ماست و آن من هستم پدر تو، و وصیّ ما بهترینِ اوصیا و محبوبترین اوصیا نزد خداست و او شوی توست؛ و شهید ما بهترینِ شهدا و محبوبترین آنها نزد خداست که او عموی توست؛ و آنکه دو بال دارد و به وسیله آنها در بهشت با فرشتگان پرواز میکند، از ماست و او پسرعموی توست؛ و دو سبط این اُمّت از ماست که حسن و حسین فرزندان تو هستند؛ خداوند از پشت حسین نُه امام امین و معصوم به وجود خواهد آورد؛ و مهدی این اُمّت از ماست؛ چون جهان گرفتار هرج و مرج شود و فتنهها آشکار گردد و راهزنیها بسیار گردد و مردم به یکدیگر شبیخون زنند و بزرگ بر کوچک رحم نکند و

1- . کفایهٔ الأثر: 9

کوچک حرمت بزرگتر نگاه ندارد، آنگاه خدای عزّوجل مهدی ما، نهمین امام از نسل حسین را میفرستد و او دژهای گمراهی را درهم شکسته و دلهای غافلان را فتح میکند. در آخرالزمان دین را همانند آغازش به پا میدارد و جهان را پس از اینکه آکنده از ظلم و ستم گردیده باشد، از عدل و داد پر خواهد کرد. ای فاطمه، غم مخور و زاری مکن که خداوند به من مهربانتر از تو و نسبت به تو مهربانتر از من است و این به خاطر جایگاهی است که نزد من و در دلم داری؛ خداوند شویی برای تو برگزیده که به جهت اصل و نسب شریفترینِ خاندانِ توست و به جهت مقام و منزلت بزرگوارتر از همه و نسبت به رعیت مهربانتر از همه و در رعایت مساوات و برابری دادگرتر از همه و در قضاوت کردن با بصیرتتر از همه است؛ و از پروردگار عزّوجل خواستهام نخستین کسی باشی که از اهل بیتم به من میپیوندی. بدان که تو پاره تن منی، پس هرکه تو را بیازارد، به یقین مرا آزرده است.

جابر گوید: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمودند، دو تن از صحابه نزد فاطمه علیها السّلام رفته و گفتند: چگونهای ای دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله؟ فرمود: راستش را به من بگویید، آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدهاید که فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر که او را بیازارد، مرا آزرده است؟ آن دو گفتند: آری به خدا، ما این کلام را از وی شنیدهایم. پس دستها را به آسمان بلند کرده و فرمود: بارالها، من تو را گواه میگیرم که این دو مرا آزردند و حقّم را غصب کردند، سپس از آن دو رو برگردانده و دیگر با ایشان سخن نگفت. وی پس رحلت پدرشان هفتاد و پنج روز در قید حیات بودند و سپس خداوند او را به پدر بزرگوارش ملحق گردانید.(1)

توضیح:

آن دو مرد ابوبکر و عمر بودند و این داستان در شرح زندگی نامه فاطمه علیها السّلام خواهد آمد.

147. الکفایهٔ: جابر بن عبدالله انصاری گوید: در خانه اُمّ سَلَمه در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که خداوند آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ

1- . كفاءة الاثر: 9

الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُ ْ تَطْهِيرًا»،(1) {خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.} را نازل فرمود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن، حسین و فاطمه را طلبید و آنان را در مقابل خود نشاند و سپس علی را فراخواند، وی را پشت سر خود جای داده، آنگاه فرمود: خداوندا، اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از ایشان ببر و پاک و پاکیزهشان گردان! اُمّ سَلَمه عرض کرد: یا رسول الله، آیا من هم از ایشان هستم؟ فرمود: فرجام تو نیکوست. پس عرض کردم: یا رسول الله، خداوند این عترت مطهّر و این ذریّه مبارک را با زدودن پلیدی از ایشان، گرامی و مکّرم داشته است. فرمود: ای جابر، چون عترت منند، از گوشت و خونم، برادرم که سید اوصیاست، دو سبط من که بهترین سبطهایند، دخترم که سرور زنان جهان است و مهدی از ماست؛ عرض کردم: یا رسول الله، مهدی کیست؟ فرمود: نُه تن از امامان نیکوکردار از پشت حسینند و نُهمین آنان قائم ایشان است که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از اینکه پر از ظلم و ستم شده باشد. او بر تأویل قرآن میجنگد همانطور که من به سبب نزول آن جنگیدم(2).

148. الکفایهٔ: جابر بن عبدالله انصاری: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از فرزندان من است، نامش نام من، کُنیهاش کُنیه من و شبیهترین مردم به من به جهت آفرینش و اخلاق است. او را غیبت و حیرتی خواهد بود که اُمّتها در آن گمراه گردند؛ سپس چون شهاب ثاقب ظهور نموده، جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده باشد.(3)

149. الکفایهٔ: انس بن مالک گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حواریون عیسی علیه السّلام پرسیدم، فرمود؟ ایشان از برگزیدگان و بهترین پیروان وی و دوازده تن بودند که خود را وقف نصرت خدا و پیامبر او کرده بودند. نه گمراهی و تکبّر در ایشان بود و نه سستی و ضعف و دودلی؛ آنان از روی بصیرت و

1- . احزاب/ 33
2- . کفایهٔ الاثر: 9
3- . کفایهٔ الاثر: 10 _9

آگاهی و اخلاص با جدّیت و تحمل رنج و سختی وی را یاری میکردند. عرض کردم: یا رسول الله، حواریون شما چه کسانی هستند؟ فرمود: امامان پس از من، دوازده تن از صُلب علی و فاطمهاند. آنان حواریون من و یاوران دین من هستند(1) که سلام خدا بر ایشان باد.

توضیح: «مکمّشین»: با شتاب [«کمَّشهُ تکمیشاً»: او را به عجله انداخت. «الحادیُ»: در راندن جدیّت به خرج داد. «تکمَّشَ»: شتاب کرد، مانند«اِنکمش». «من صلب علی» یعنی اکثر ایشان یا از باب غلبه.]

150. الکفایهٔ: انس بن مالک: نماز صبح را رسول خدا صلی الله علیه و آله با ما اقامه نمود و سپس رو به ما کرده و فرمود: یاران، هرکس اهل بیت مرا دوست بدارد، با ما محشور میگردد، و هرکه به اوصیای من بعد از من تمسّک جوید: به عروهٔ الوثقی چنگ زده است. پس ابوذر برخاسته و عرض کرد: بعد از شما چند امام خواهد بود؟ فرمود: به تعداد نقبای بنیاسرائیل. عرض کرد: همه از اهل بیت شما هستند؟ فرمود: همه از اهل بیت من هستند و نُه تن از ایشان از صلب حسینند و مهدی یکی از آنهاست.(2)

151. انس بن مالک: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون مرا به معراج بردند، دیدم که بر پایه عرش نوشتهاند: لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله صلی الله علیه و آله، او را به علی یاری و نصرت دادم. و دوازده نام را دیدم که با نور نوشته شده بودند و عبارت بودند از : علی بن ابی طالب، دو سبط من و پس از آنها نُه نام: علی، علی، علی _ سه بار _ محمّد، محمّد _ دوبار _ جعفر، موسی، حسن و حجّت که در میان آنان میدرخشد. عرض کردم: پروردگارا، این نامها به چه کسانی تعلّق دارد؟ پس پروردگارم جلّ جلاله ندا فرمود: ای محمّد، اینان اوصیا و از ذریّهٔ تو هستند. به سبب ایشان پاداش میدهم و مجازات میکنم.(3)

1- . کفایهٔ الاثر: 10
2- . کفایهٔ الاثر: 10
3- . کفایهٔ الاثر: 11 _10

152. الکفایۀ: انس بن مالک: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اوصیای پیامبران کسانی هستند که پس از ایشان وام آنان را ادا نموده و وعدههایی را که دادهاند، به جا میآورند و برای دفاع از سنّت ایشان میجنگند؛ سپس رو به علی علیه السّلام کرده و فرمود: تو وصیّ و برادر من در دنیا و آخرتی، وام مرا ادا میکنی، وعدههایم را عملی میسازی، و برای دفاع از سنت من میجنگی، بر سر تأویل قرآن میجنگی همانطور که من بر سر تنزیل آن جنگیدم. پس من بهترینِ پیامبران و تو بهترینِ اوصیا و دو سبط من بهترینِ اسباط هستند و از صُلبَ ایشان نُه امام مطهّر معصوم دادگسترند؛ و امامان پس از من به تعداد نقبای بنیاسرائیل و حواریون عیسی هستند، آنان عترت من و از گوشت و خون من هستند.(1)

153. الکفایۀ: انس بن مالک: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان پس از من دوازده تن هستند. سپس صدایش را پایین آورد و شنیدم که فرمود: همگی از قریش هستند.(2)

154. الکفایۀ: انس گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان پس از من دوازده تن هستند، سپس صدایش کم شد و شنیدم که میفرماید: همه آنها از قریش هستند.(3)

155. کفایۀ الاثر: انس بن مالک گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: امامان پس از من دوازده تن هستند؛ عرض شد: یا رسول الله، ائمّۀ پس از شما چند تن هستند؟ فرمود: به عدد نقبای بنیاسرائیل.(4)

مناقب ابن شهر آشوب: شبیه این روایت را از انس نقل کرده است.(5)

1- . کفایۀ الاثر: 11
2- .کفایۀ الاثر: 11
3- . کفایۀ الاثر: 11
4- . کفایۀ الاثر: 11
5- . مناقب آل ابی طالب 1: 21

156. الکفایهٔ: حفصه بنت سیرین: انس بن مالک به من گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ائمّهٔ پس از من دوازده تن هستند، سپس صدایش پایین آمد و شنیدم که فرمود: همه از قریش هستند.(1)

157. الکفایهٔ: ابوهریره: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: هر پیامبری یک وصی و دو سبط دارد، وصی و دو سبط شما چه کسانی هستند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله

سکوت فرمود و پاسخی به من نداد. پس اندوهگین از آنجا رفتم، و چون ظهر شد فرمود: نزدیک بیا ای ابوهریرهٔ. سپس در حالی که شروع کردم به گفتن: «از خشم خدا و رسولش به خدا پناه میبرم» به وی نزدیک گشتم؛ سپس فرمود: خداوند چهار هزار پیامبر فرستاد و آنها چهار هزار وصی و هشت هزار سبط داشتند، قسم به آنکه جان من در دست اوست، بیشک من بهترینِ پیامبرانم و وصیّ من بهترینِ اوصیاست و دو سبط من بهترین اسباط هستند. سپس فرمود: دو سبط من بهترینِ اسباط هستند: حسن و حسین دو سبط این اُمّتند؛ و اسباط از فرزندانِ یعقوب و دوازده سبط بودند و امامان پس از من دوازده مرد از اهل بیت من هستند، نخستین آنها علی و وسط آنها محمّد و آخرین آنها نیز محمّد است، و او مهدی این اُمّت است، کسی که عیسی پشت سر وی نماز میخواند؛ آگاه باشید که هرکه به ایشان تمسّک جوید، به ریسمان خدا تمسّک جسته و هرکه از آنها دست بدارد، از ریسمان خدا دست برداشته است.(2)

158. الکفایهٔ: ابوهریره: من و ابوبکر، عمر، فضل بن عباس، زید بن حارثه و عبدالله بن مسعود در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که حسین بن علی علیه السّلام وارد شد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله او را گرفته و بوسید سپس فرمود: «حُزُقَّهٔ حُزُقَّهٔ، تَرَقَّ عَینَ بَقَّهٔ!»،(کوچولو، کوچولو، بیا بالا چشم پشه!) آنگاه دهانش را بوسیده و فرمود: خداوندا، من او را دوست میدارم، تو نیز او را دوست بدار و دوستدارش را نیز دوست بدار! ای حسین، تو امام پسر امامی و پدر امامانی، نُه تن از فرزندان تو امامان نیکو کردارند.

1- . کفایهٔ الاثر: 11
2- . کفایهٔ الاثر: 11

پس عبدالله بن مسعود عرض کرد: این امامانی که فرمودی در صُلب حسین هستند، کدامند؟ پیامبر مدتی سکوت کرده سپس سر برداشت و فرمود: ای عبدالله، سؤال بزرگی کردی، اما من تو را آگاه میکنم که از پشت این پسرم _ دست روی شانه حسین علیه السّلام گذاشت _ فرزندی به دنیا خواهد که همنام نیای خود«علی» علیه السّلام است و او را«عابد» و «نور الزّهّاد» نامند، و خداوند از صلب علی فرزندی به وجود خواهد آورد که نامش همنام من و شبیهترین مردم به من است، علم را به خوبی میشکافد، سخن به حق میگوید، امر به درستی کردار میکند و از صُلب او کلمه حق و زبان صدق بیرون میآید. ابن مسعود به وی عرض کرد: نامش چیست یا رسول الله؟ فرمود: وی را جعفر نامند، کسی که در گفتار و کردارش صادق است، کسی که هر که وی را طعنه زند، مرا طعنه زده باشد، و آنکه در مقابلش بایستد، در مقابل من ایستاده است. سپس حسّان بن ثابت وارد شد و شعری در مدح رسول خدا صلی الله علیه و آله خواند و دنباله سخن قطع شد.

چون فردا شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز را با ما اقامه فرمود، سپس به خانه عایشه رفت. من و علی بن ابی طالب و عبدالله بن عباس نیز با وی وارد خانه گشتیم. عادت رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که اگر کسی از وی پرسشی میکرد، پاسخ میفرمود و اگر سؤالی نمیکرد، خود باب گفتگو را باز میکرد. لذا من عرض کردم: یا رسول الله، پدر و مادرم فدایتان باد، مرا از بقیه خلفا که از صُلب حسین هستند آگاه میکنید؟ فرمود: آری ابوهریرهٔ؛ و خداوند از صلب جعفر مولودی پاک و پاکیزه، گندمگون و چهار شانه بیرون میآورد که همنام موسی بن عمران است، سپس فرمود: از پشت موسی فرزندش علی زاده میشود که او را رضا نامند. او خاستگاه علم است و کانِ حِلم؛ سپس فرمود: پدرم فدای او باد که در سرزمین غربت کشته میشود؛ از صُلب علی پسرش محمّد ستوده زاده میشود که خوش خُلقترین و نیکو منظرترین مردم است؛ و از صُلب محمّد فرزندش علی زاده میشود که پاکیزه اصل و نسب و راست گفتار است؛ و از صُلب علی، حسن فرخنده پی، آن طاهر سخنگوی از جانب خدا متولد میشود که پدر حجّت خداست؛ و خداوند از صُلب حسن، قائم ما اهل بیت متولد میگردد که زمین را پر از عدل و داد

میکند. همانطور که از قبل پر از ظلم و ستم شده باشد، او هیبت موسی و حُکم داود و بهاء عیسی را دارد، سپس آن حضرت صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود: «ذُرِّيَّةَ

بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَ اللَّهُ سمَِيعٌ عَلِيم »، {فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند، و خداوند شنوای داناست . }

پس علی بن ابی طالب علیه السّلام به وی گفت: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله، این اشخاصی که نام بردید که هستند؟ فرمود: یا علی، نام اوصیای بعد از تو و عترت طاهره و ذریّهٔ مبارکه بودند. سپس فرمود: سوگند به آن که جان محمّد در دست اوست، اگر مردی هزار سال خدا را میان رکن و مقام عبادت کند و سپس در حالی نزد من آید که منکر ولایت ایشان باشد، قطعاً خداوند او را با صورت در آتش خواهد افکند، هرکس میخواهد باشد. ابوعلی محمّد بن همام گوید: از کار ابوهریرهٔ در شگفتم که خود چنین احادیثی را روایت میکند اما فضایل اهل بیت علیهم السّلام را انکار مینماید !(1)

[توضیح: جزری ضمن نقل این روایت، آن را چنین آورده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین را بازی میداد در حالی که میفرمود: حُزُقَّهٔ حُزُقَّهٔ، تَرَقَّ

عَينَ بَقَّهٔ؛ سپس آن کودک از بدن پیامبر صلی الله علیه و آله بالا رفت تا اینکه دو پایش بر روی سینه آن حضرت قرار گرفت.»

الحزقّهٔ: لاغر و ناتوانی که قدمهای کوتاه بردارد. کوتاه قد و برآمده شکم نیز گفته شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله این بیت را از باب بازی و شوخی و انس برای حسین علیه السّلام میخواند. ترقّ: بالا برو. عین بقّهٔ: پشه چشم، کنایه از ریز و کوچک بودن چشم.«حزقّهٔ» به عنوان خبر برای مبتدای محذوف مرفوع است، به اعتبار اینکه «انت حزقّهٔ» بوده است.«حزقّهٔ» دوم نیز همانند«حزقّهٔ» اول است یا اینکه خبر مکرر است. کسانی که حزقّهٔ را بدون تنوین آوردهاند، آن را منادا گرفته و جمله را «یا حزقّهٔ» دانستهاند و همانند «عین بقهٔ» حرف ندا را از اوّل آن حذف کردهاند و این کاربرد شاذ است و شبیه جمله «اطرق کری» میباشد که اطرق

1- . كفاءة الاثر: 12 _11

یا کری بوده است. زیرا حرف ندا فقط از منادای علم مضموم و منادای مضاف قابل حذف است.](1)

159. الکفایه: ابوهریره: رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبهای که برای ما میخواند، فرمود: ای مردم، هرکه خواستار آن باشد که حیات و مماتی چون من داشته باشد، پس باید ولایت علی بن ابی طالب و باقی امامان پس از او را بپذیرد. عرض شد: یا رسول الله، امامان پس از شما چند تن هستند؟ فرمود: به عدد اسباط.(2)

160. الکفایهٔ: ابوهریره گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره قول خدای عزّوجل: «وَ جَعَلَهَا کَلِمَهَ بَاقِیَهً فیِ عَقِبِهِ »،(3) {و او آن را در پی خود سخنی جاویدان کرد. } پرسیدم، فرمود: امامت را در نسل حسین علیه السّلام قرار داد که نُه تن از امامان از صُلب او هستند و مهدی این اُمّت از جمله ایشان است. سپس فرمود: اگر مردی میان رکن و مقام به عبادت مشغول باشد سپس خدا در حالی دیدار کند که با اهل بیت من دشمن باشد، به جهنم میرود.(4)

توضیح: جزری گوید: هر ایستادهای که پاهایش صاف باشد را «صافن» گویند.(5)

161. الکفایهٔ: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من دو شیء گرانسنگ در میان شما بر جای مینهم: یکی از آنها کتاب خدای عزّوجل است که هرکس از آن پیروی کند، بر هدایت و هرکه ترکش کند، در گمراهی است. بعد از آن اهل بیت من است که در مورد رفتار با اهل بیت من خدا را به یادتان میآورم _ و سه بار آن را تکرار فرمود _ . پس به ابوهریرهٔ گفتم: اهل بیت او چه کسانی هستند؟ همسران ایشان؟ گفت: خیر، اهل بیت و خاندان او که عبارتند از امامان دوازدهگانه، همانهایی که خداوند آنان را در آیه: «وَ جَعَلَهَا کَلِمَهَ بَاقِیَهً فیِ عَقِبِهِ » یاد کرده است.(6)

1- . النهایهٔ 1: 223
2- . کفایهٔ الاثر: 12
3- . زخرف/ 28
4- . کفایهٔ الاثر: 12

5- . التهايئ 2: 267
6- . كفايئ الاثر: 12

162. الکفایهٔ: ابوهریره گوید: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی وارد شدم که آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکلِّ قَوْمٍ هَاد»،(1) {تو

فقط هشداردهنده ای، و برای هر قومی رهبری است.} نازل شده بود. پس آن حضرت آیه را بر ما قرائت نموده سپس فرمود: آن«منذر» من هستم، آیا میدانید هادی (رهبر) کیست؟ عرض کردیم: خیر، نمیدانیم یا رسول الله. فرمود: همانی است که دارد کفش را پینه میزند. پس همه گردنها را دراز کردند تا بینند چه کسی مشغول پینه زدن کفش است که ناگاه علی علیه السّلام از یکی از اتاقها بیرون آمد، در حالی که کفش رسول خدا صلی الله علیه و آله را در دست داشت. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدانید و آگاه باشید که او از جانب من ابلاغ میکند و امام بعد از من و همسر دخترم و پدر دو سبطم است؛ پس ما اهل بیتی هستیم که خداوند پلیدی را از ما زدوده و از آلودگی پاک گرادنیده است. او پس از من بر سر تأویل قرآن خواهد جنگید همانطور که من بر سر نزول آن جنگیدم. او امام و پدر امامان نورانی است. عرض شد: یا رسول الله، امامان پس از شما چند تن هستند؟ فرمود: به شمار نقبای بنیاسرائیل، و مهدی این اُمّت از ماست که زمین را پر از عدل و داد میکند همانطور که از پیش پر از ظلم و ستم شده بود، زمین هرگز از آنها خالی نمیشود وگرنه ساکنانش را فرو میبرد.(2)

163. الکفایهٔ: ابوهریره: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صدقه بر من و اهل بیت من حلال نیست. عرض کردیم: یا رسول الله، اهل بیت شما چه کسانی هستند؟ فرمود: اهل بیت من، عترت من و از گوشت و خون منند، آنها امامان پس از من هستند، به تعداد نقبای بنیاسرائیل.(3)

164. الکفایهٔ: عمر بن خطاب: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان پس از من دوازده تن هستند، سپس صدایش را پایین آورد و شنیدم که فرمود: همه از قریش هستند. ابوالمفضّل گوید: این روایت غریبی است که جز حسن

1- . رعد/ 7
2- . کفایهٔ الاثر: 12
3- . کفایهٔ الاثر : 12

بن علی بن زکریای بصری با این سند آن را روایت نکرده است، و من آن را در بخارا در روز چهارشنبه که مصادف با روز عاشورا بود، نوشتم. او از اهل حدیث بود [اما در حدیث«ثقه» است] و در فضایل اهل بیت بسیار روایت میکرد.(1)

مناقب ابن شهر آشوب: مفضّل بن حصین مانند آن را نقل کرده است.(2)

165. الکفایۀ: عمر بن خطاب گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم، من پیشتاز شما در حضور بر سر حوض کوثر هستم و شما حتماً بر سر حوض بر من وارد خواهید شد، حوضی که پهنتر از فاصله میان صنعا تا بُصری میباشد، حوضی که به تعداد ستارگان جام نقرهای دارد و چون به کنار حوض آیید من درباره ثقلین از شما خواهم پرسید، پس به هوش باشید که پس از من باید چه برخوردی با این دو داشته باشید. ثقل و دستاویز بزرگتر قرآن است که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن در دست شماست، پس به آن تمسّک جویید و چنگ زنید و در آن تغییر و تبدیل به وجود نیاورید، و آن دیگر، عترت من است اهل بیتم، و خدای آگاه و مهربان مرا آگاه ساخته است که این دو از هم جدا نخواهند شد تا اینکه در کنار حوض کوثر نزد من آیند. عرض کردم: یا رسول الله، عترت شما کیست؟ فرمود: اهل بیت من از اولاد علی و فاطمه و حسن و حسین و نُه تن از صُلب حسین که امامان نیکوکردارند، اینان عترت من هستند، از گوشت و خونم.(3)

166. الکفایۀ: عثمان بن عفّان گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: امامان پس از من دوازده تن هستند، نُه تن از صُلب حسین و مهدی این اُمّت از ماست. هرکس پس از من به آنان تمسّک جوید، به راستی که به ریسمان خدا چنگ زده است و آن کس که ایشان را فرو گذارد، خدا را فرو گزارده است.(4)

167. الکفایۀ: زید بن ثابت گوید: حسن و حسین علیهما السّلام بیمار شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله به عیادتشان رفت. پس آنان را در آغوش گرفته و بوسید،

1- . کفایۀ الاثر: 13 _12

2- . مناقب آل ابی طالب 1: 210
3- . کفایۀ الاثر: 13
4- . کفایۀ الاثر: 13

سپس دستها را به آسمان بلند کرده و فرمود: خدایا، ای پروردگار آسمانهای هفتگانه و هر آنچه سایه افکند، و پروردگار بادها و آنچه پراکنده سازند، خدایا، ای پروردگار همه چیز، تو اوّلی و هیچ چیز پیش از تو نبوده و باطن تویی و جز تو چیزی نیست. تو پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستی. من از تو میخواهم لباس عافیت بر تن این دو بپوشانی و ایشان را در کنف لطف و عنایت خود بگیری و هر بدی ناخوشایندی را با رحمت خودت از آنان دور سازی! سپس دست بر شانه حسن گذاشته و فرمود: تو امام و پسر ولیّ خدایی، و دست بر پشت حسین گذاشته و فرمود: نُه تن از امامان ابرار از صُلب تو هستند و نهمین آنها قائم ایشان است، هرکس به شما و به امامانی که از ذریّه شما هستند تمسّک جوید، روز قیامت با ما خواهد بود، و در بهشت با ما و در درجه ما خواهد بود. راوی گوید: آن دو با دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله از بیماری شفا یافتند. (1)

168. الکفایهٔ: زید بن ثابت گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: علی بن ابی طالب پیشوای نیکان و قاتل فاجران است. هرکس علی یاورش باشد غالب است و آنکه علی تنهایش گزارد به خواری و ذلّت دچار گردد. کسی که در علی شک کند در اسلام شک کرده است. و بهترین کسی که بعد از خود برجای میگذارم علی و بهترین یاران من علی است، گوشت او گوشت من است و خونش خون من. او پدر دو سبط من است و از پشت حسین نُه امام دیگر متولد میشوند که مهدی این اُمّت از جمله ایشان است.(2)

169. الکفایهٔ: زید بن ثابت گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دنیا به پایان نخواهد رسید مگر اینکه مردی از صُلب حسین علیه السّلام زمام امور دنیا را در دست گرفته و آن را پر از عدل و داد کند، حال آنکه پیش از او پر از ظلم و ستم گشته باشد. عرض کردیم: او کیست یا رسول الله؟ فرمود: نهمین امام از

1- . کفایهٔ الاثر: 13
2- . کفایهٔ الاثر: 13

صلب حسین است. و با سند خود آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حُبّ ما ایمان است و دشمنی با ما نفاق.(1)

170. الکفایهٔ: زید بن ثابت گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم، آیا بگویم که بهترینِ مردم به جهت پدربزرگ و مادربزرگ کیست؟ عرض کردیم: آری، یا رسولَ الله، فرمود: حسن و حسین، که پدربزرگ آنها من هستم، سیّدالمرسلین و مادربزرگشان خدیجه، سرور زنان اهل بهشت. آیا به شما بگویم بهترین مردم به جهت پدر و مادر کیست؟ عرض کردیم: آری، یا رسول الله. فرمود حسن و حسین، پدرشان علی بن ابی طالب و مادرشان فاطمه سرور زنان جهان است؛ آیا بگویم بهترینِ مردم به جهت عمو و عمّه کیست؟ عرض کردیم: آری، یا رسول الله؛ فرمود: حسن و حسین، عمویشان جعفر طیّار بن ابی طالب و عمه آنها اُم هانی دخت ابوطالب؛ آیا به شما بگویم بهترینِ مردم به جهت دایی و خاله کیست؟ عرض کردیم، آری، یا رسول الله؛ فرمود: حسن و حسین، دایی ایشان قاسم فرزند رسول خدا و خاله آنها زینب دختر رسول خداست. [سپس چشمان آن حضرت پر از اشک گردیده و] فرمود: لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر قاتل آنها باد! و از صُلب حسین امامانی نیک کردار، امین و معصوم، قیام کنندگان به قسط به وجود خواهد آمد، و مهدی این اُمّت که عیسی بن مریم پشت سر وی نماز میخواند، از ماست. عرض کردیم: یا رسول الله، او کیست؟ فرمود: او نهمین امام نیکوکردار از صُلب حسین و مهدی آنهاست، جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد همانطور که پیش از او پر از ظلم و ستم شده باشد.(2)

171. الکفایهٔ: زید بن ارقم گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: امام و خلیفه پس از من تو هستی، و این دو پسرت سروران جوانان اهل بهشت و نُه تن دیگر از پشت حسین، امام معصومند و قائم ما اهل بیت در میان ایشان است؛ سپس فرمود: در روز قیامت جز ما کسی سواره نیست و ما چهار نفریم. پس مردی از انصار برخاست و عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد یا

1- . کفایهٔ الاثر: 13
2- . الکفایهٔ الاثر: 13

رسول الله، آن چهار نفر چه کسانی هستند؟ فرمود: من سوار بر«دابَة الله»، بُراق سوارم و برادرم صالح بر «ناقة الله» که پی شد، سوار است و عمویم حمزه بر ناقة من عَضباء سوار است و برادرم علی بر شتری از شتران بهشتی سوار و «لواء الحمد» را در دست گرفته ندا در میدهد: لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله؛ و کسانی که آنجا هستند میگویند: این، جز یک فرشته مقرّب یا پیامبری مرسل یا حامل لوای عرش نیست، اما فرشتهای از درون عرش به آنان میگوید: ای جماعت آدمیان، این یک فرشته مقرّب نیست، پیامبر مرسل هم نیست، حامل لوای عرش هم نیست، او آن صدِّیق اکبر و فاروق اعظم، علی بن ابی طالب است.(1)

172. الکفایة: زید بن ارقم: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: تو سیّد اوصیا و دو پسرت دو سرور جوانان اهل بهشتند و خدای عزّوجل از صُلب حسین آن نُه امام را بیرون میآورد و چون من بمیرم، کینههای دل قومی بر تو آشکارگردد و تو را از رسیدن به حقّت منع میکنند و از تو روی برمیگردانند. و با اسناد خود از ابن ارقم روایت کرده که گفت: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله منافقان را فقط از روی کینهای که نسبت به علی بن ابی طالب علیه السّلام و فرزندانش داشتند، میشناختیم.(2)

173. الکفایة: زید بن ارقم: رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبهای برای ما ایراد فرمود و پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: بندگان خدا، شما را به ترس از خدایی که نمیتوان از وی بینیاز بود سفارش میکنم، زیرا هرکس خواستار تقوا باشد، از دنیا رویگردان میشود؛ و بدانید که مرگ راهی است پیش روی همه جهانیان و منزلگاه باقی ماندگان است، ماندگان را بر گیرد؛ و به هم پیوستن فراریان از مرگ او را درمانده نکند که دنیا سرای فنا و نابود کردن هر لذت و زایلکننده هر نعمتی است و هر سرور و شادمانی را از هم میپاشد؛ دنیا دار فناست و بر اهلش رخت بر بستن از آن مقدّر شده است، هرچند در کام شیرین و در نظرِ طالب آن سبز و خرّم آید؛ پس، با بهترین توشه از آن کوچ کنید که خدایتان رحمت کند و بیش از

1- . الکفایة الاثر: 14 _13
2- . کفایة الاثر: 14 _13

حد کفایت از آن نخواهید و چشمان خود را به چیزهایی که خوشگذرانان از آنها بهره گیرند ندوزید. آگاه باشید که دنیا دگرگون گشته و پشت کرده و رفتنش نزدیک شده و خبر از جدایی میدهد؛ آگاه باشید که آخرت در حاال آمدن و روی آوردن است و شما را از آمدن خود آگاه نموده است. ای مردم، گویی میبینم که در کنار حوض کوثرم و جمعی از شما بر من وارد میشوند و گروهی را عقب میرانند، و من میگویم: پروردگارا، آنان از من و اُمّت من هستند؟ ! گویند: آیا هیچ میدانی که اینان پس از تو چه کردند؟ ! به خدا سوگند، اندکی پس از رفتن تو رفتار پدران خود را در پیش گرفتند. ای مردم، شما را درباره عترتم و اهل بیتم به نیکی سفارش میکنم، چون ایشان پیوسته با حقند و حق با ایشان. بعد از من، پیشوایان و امامان هدایت یافته و اُمنای معصوم، ایشانند. پس عبدالله بن عباس برخاست و عرض کرد: یا رسول الله، امامان پس از شما چند تن هستند؟ فرمود: به تعداد نقبای بنیاسرائیل و حواریّون عیسی، نُه تن از ایشان از صُلب حسینند و مهدی این اُمّت از جمله ایشان است.(1)

174. الکفایة: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون مرا به معراج بردند، نوشتهای از نور بر پایه عرش دیدم که: لا إلا إلّا الله محمّد رسول الله؛ او را به علیّ مؤیَّد کردم و به علیّ نصرتش دادم. و نیز دیدم نوشته شده: علیّاً علیّاً علیّاً _ سه بار _ [و پس از آن الحسن و الحسین] و محمّداً و محمّداً و جعفراً و موسی و الحسن و الحُجّة. هر دوازده نام با نور نوشته شده بودند. پس عرض کردم؛ پروردگارا، این نامهایی را که قرین نام من ساختهای به چه کسانی تعلّق دارد؟ ندا آمد: ای محمّد، اینان امامان پس از تو و بهترینها از ذریّة تو هستند.(2)

مناقب ابن شهر آشوب: شبیه این روایت را از ابو امامه نقل کرده است.(3)

1- . کفایة الاثر: 14
2- . کفایة الاثر: 14
3- . مناقب آل ابی طالب 1: 210

175. الکفایهٔ: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان پس از من دوازده تن هستند، همگی از قریش، نُه تن آنان از صُلب حسین و مهدی یکی از ایشان است.(1)

176. الکفایهٔ: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تا قائم به حق از میان ما قیام نکند، قیامت فرا نخواهد رسید و آن هنگامی است که خداوند عزّوجل اجازه فرماید. پس هر که از وی پیروی کرد، رستگار شود و آنکه از وی بازماند، هلاک گردد. پس خدا را ای بندگان خدا! به سوی او بشتابید هر چند ناچار شوید از روی یخ بگذرید! که خلیفه خدا اوست. عرض کردیم: یا رسول الله، قائم شما چه زمانی قیام خواهد نمود؟ فرمود: آنگاه که هرج و مرج دنیا را فراگیرد، و او نهمین امام از صُلب حسین علیه السّلام است.(2)

177. الکفایهٔ: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حُبّ من و حُبّ اهل بیت من در هفت جای بسیار هولناک سودمند است: هنگام جان دادن، در قبر، در رستاخیز، نزد کتاب، هنگام بازخواست، در کنار میزان و هنگام عبور از پل صراط؛ پس هرکس مرا و اهل بیت مرا دوست بدارد و بعد از من به ایشان تمسّک جوید، ما در روز قیامت شفیعان وی خواهیم بود. عرض شد: یا رسول الله، چگونه به ایشان تمسّک جوییم؟ فرمود: امامان پس از من دوازده تنانند، هرکس آنان را دوست بدارد و به آنان اقتدا کند، رستگار گشته و نجات مییابد و هرکس آنان را رها کند، گمراه و سرکش گشته است.(3)

178. الکفایهٔ: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ایمان جز با محبت ما اهل بیت کامل نگردد و خدای تبارک و تعالی با من عهد بسته است که جز مؤمن پارسا ما را دوست ندارد و جز منافق شقی با ما دشمنی نورزد، پس خوشا به حال

1- . کفایهٔ الاثر: 14
2- . کفایهٔ الاثر: 14
3- . کفایهٔ الاثر: 14

آنکه به من و ائمهٔ اطهار از ذریّه من تمسّک جوید. عرض شد: یا رسول الله، امامان پس از شما چند تن هستند؟ فرمود: به تعداد نقبای بنیاسرائیل.(1)

179. الکفایهٔ: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون مرا به معراج بردند و به سدرهٔ المنتهی رسیدم، خداوند جلّ و جلاله مرا مورد خطاب قرار داده و فرمود: یا محمّد، عرض کردم: لبیک سیّدی! فرمود: من پیامبری را نفرستادهام مگر اینکه پس از مرگش وصیّ او کارهای وی را بر عهده گیرد. پس علی بن ابی طالب را امام و وصیّ پس از خودت قرار ده، زیرا من شما دو تا را از یک نور آفریدهام و امامان هدایتگر را از نور شما دو نفر خلق کردهام؛ ای محمّد، آیا دوست داری آنان را ببینی؟ عرض کردم: آری، پروردگارا. فرمود: سرت را بلند کن، و چون سرم را بلند کردم ناگاه چشمم به انوار امامان پس از خودم افتاد که دوازده نور بودند، عرض کردم: پروردگارا، این انوار به چه کسانی تعلق دارد؟ فرمود: امامان بعد از تو که امین و معصومند.(2)

180. الکفایهٔ: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اهل بیت مرا به مثابه سر از بدن و چشم از سر قرار دهید و میدانید که سر جز با چشم راه خویش را نمییابد، پس بعد از من به ایشان اقتدا کنید تا گمراه نشوید. از امامان پرسیدیم، فرمود: امامان من از عترت من _ یا فرمود: از اهل بیت من _ به عدد نقبای بنیاسرائیل هستند.(3)

181. الکفایهٔ: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سرور پیامبران منم و علی سیّد اوصیاست و دو سبط من بهترین اسباطند؛ و امامان معصوم از ما هستند، از صُلب حسین، و مهدی این اُمّت از ماست. پس مردی اعرابی برخاست و پرسید: یا رسول الله، عدد امامان بعد از شما چند تن است؟ فرمود: به عدد اسباط و حواریّون عیسی و نقبای بنیاسرائیل.(4)

1- . کفایهٔ الاثر: 15
2- . کفایهٔ الاثر: 15
3- . کفایهٔ الاثر: 15
4- . کفایهٔ الاثر: 15

182. الکفایة: از عبد قیس روایت کردهاند که: چون روز جمل شد، علی بن ابی طالب بیرون آمده و در وسط دو سپاه ایستاد، در حالی که کجاوه عایشه را مردان بنیضبه احاطه کرده بودند. پس فرمود: طلحه و زبیر کجایند؟ پس زبیر از صف سپاه بیرون آمد و تا نزدیک علی علیه السّلام پیش رفت. علی علیه السّلام به وی فرمود: ای زبیر، چه چیزی تو را وادار به این کار کرده است؟ گفت: خونخواهی عثمان. فرمود: خدا از میان ما دو نفر آن کسی را که دستش آلوده به خون عثمان است. بکشد. آیا به خاطر داری روزی را که در قبیله بنیبیاضه بودیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که به تو تکیه داده بود از ما استقبال فرمود و من به تو لبخند زدم و تو نیز به من لبخند زده و سپس گفتی: یا رسول الله، علی دست از فخرفروشی بر نمیدارد و آن حضرت فرمود: او اهل فخر فروشی نیست و این تو هستی که روزی با وی خواهی جنگید در حالی که در حق وی ستم میکنی؟ ! زبیر گفت: آری، به خاطر دارم، اما چگونه برگردم؟ این کار عین ننگ است ! امام علیه السّلام فرمود: با همین عار برگرد تا عار و آتش هر دو گریبانگیرت نشده است. گفت: چگونه به آتش در افتم در حالی که رسول خدا گواهی به بهشتی بودن من داده است؟ امام فرمود: کی؟ زبیر گفت: سعید بن یزید را شنیدم که به عثمان بن عفّان در خلافتش گفت که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است که: ده تن در بهشتند. فرمود: این ده تن چه کسانی هستند؟ گفت: ابوبکر، عمر، عثمان، من، طلحه و تا نُه نفر را شمرد. امام فرمود: دهمین نفر کیست؟ زبیر گفت: تو ! امام فرمود: اینک تو بر بهشتی بودن من گواهی دادی اما من منکر بهشتی بودن تو و یارانت هستم، زیرا محبوبم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرموده است که هفت تن از کسانی که نام بردی در تابوتی از آتش در پایینترین نقطه جهنم یعنی درک اسفل قرار دارند. بر روی آن تابوت صخرهای است که چون خدای عزّوجل خواهد دوزخیان را عذاب کند، آن صخره برداشته میشود. پس زبیر در حالی که این ابیات را میخواند، برگشت:

علی از امری سخن گفت که بدان آگاهم و عمرِ پدر تو از دیرباز در کار خیر و نیکو سپری گشته است

پس گفتم: ای ابا الحسن، به همین مقدار که امروز ملامتم کردی بسنده کن، که همین مقداری که امروز گفتی مرا کفایت میکند

من ننگ را بر آتش افروخته ترجیح دادم، کجا انسانی آفریده از گِل توان تحمل آتش را دارد؟ !

امروز، من از سرکشی به هدایت باز میگردم، و از سختگیری در کینه توزی و دشمنی، به نرمی میگرایم.

سپس علی علیه السّلام به بنیضبّه حمله برد و چنان جمع آنها را از هم پاشید که گویی بر خاکستری در روزی پر از گردباد، تندبادی وزیده باشد. سپس آن زن (عایشه) را به قصر بنیخلف بردند و آنگاه علی، حسن و حسین علیهم السّلام، عمّار، زید، و ابوایوب خالد بن زید انصاری وارد شهر شدند و ابوایّوب مهمان یکی از هاشمیان شد. پس حدود سی نفر از مشایخ بصره را گرد آورده، نزد وی رفته و سلام کردیم و گفتیم: تو با رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگهای بدر و اُحُد شرکت کردی و با مشرکان جنگیدی، ولی اکنون آمدهای و با مسلمانان میجنگی؟ ! گفت: به خدا سوگند از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به من گفت: پس از من، تو به همراه علی بن ابی طالب با ناکثین (پیمان شکنان)، قاسطین (از حق برگشتگان) و مارقین (خوارج) خواهی جنگید. گفتیم: تو را به خدا سوگند آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدهای؟ گفت: به خدا سوگند آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدهام، گفتیم: با ما درباره علی سخن بگو که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد وی چه گفته است؟ گفت: آن حضرت فرمود: علی با حق است و حق با علی، امام و خلیفه پس از من اوست، بر سر تأویل قرآن خواهد جنگید همانطور که من بر سر نزول آن جنگیدم، و دو پسرش حسن و حسین دو سبط من در میان این اُمّت، امام هستند، چه بجنگند و چه صلح کنند و پدرشان بهتر از آن دو است و امامان پس از حسین نُه تن و از صُلب حسین هستند و قائم که در آخرالزمان قیام میکند، آنگونه من در اوّل آن قیام کردم، از جمله ایشان است و دژهای گمراهی را او میگشاید.

گفتیم: این نُه تن چه کسانی هستند؟ گفت: امامان بعد از حسین هستند، یکی پس از دیگری. گفتیم: پیامبر صلی الله علیه و آله تعداد امامان را تا چند امام برشمرده است؟ گفت: دوازده امام. گفتیم: آیا ایشان را برایتان نام برده است؟ گفت: آری، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون مرا به معراج بردند به پایه عرش نگاه کردم و دیدم بر روی آن با نور نوشته شده: «لا إلا إلّا الله محمّد رسول الله»، او را به علی مؤیَّد نموده و به علی نصرت دادم. و دیدم که پس از نام علی، یازده نام دیگر با نور چنین نوشته شده است: الحسن، الحسین، علیّاً علیّاً علیّاً، محمّداً محمّداً، جعفراً، موسی الحسن و الحجّة. عرض کردم: خداوندا، ای مولای من، اینان چه کسانی هستند که آنان را گرامی داشته و نامشان را قرین نام خود فرمودهای؟ ندا آمد: ای محمّد، اینان اوصیا و امامان پس از تو هستند، خوشا به حال دوستداران و وای به حال دشمنانشان!

گفتیم: بنی هاشم چه بهرهای از این ماجرا دارند؟ گفت: شنیدم که آن حضرت فرمود: شما پس از من، از جمله به استضعاف کشیده شدگان خواهید بود. عرض کردم: قاسطین و ناکثین و مارقین چه کسانی هستند؟ فرمود: ناکثین کسانی هستند که با آنها جنگیدهایم و با قاسطین خواهیم جنگید؛ اما مارقین، به خدا سوگند آنها را نمیشناسم جز این که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرماید: در راهها، در جویبارها. گفتیم: درباره بهترین حدیثی که از رسول خدا شنیدهای برای ما بگو. گفت: شنیدم که فرمود: مَثَل مؤمن نزد خدا به فرشته مقرّب میماند. و مؤمن نزد ما مقامی ارجمندتر دارد و هیچ چیزی نزد خدا دوست داشتنیتر از مرد و زن مؤمنی نیست که توبه کرده باشند. گفتیم: بیشتر بگو خدایت رحمت کناد! گفت: بلی، شنیدم که فرمود: هرکس مخلصانه بگوید: «لا إلا إلّا الله» بهشت از آنِ اوست. گفتیم: خدایت رحمت کند بیشتر بگو! گفت: آری، شنیدم که فرمود: هرکه مسلمان شد مکر و خدعه نکند زیرا از جبرئیل علیه السّلام شنیدم که گفت: اهل مکر و خدعه در آتش است.

گفتیم: خدا از جانب پیامبر و اسلام تو را پاداش خیر دهد.(1)

توضیح: «أنّی» با فتح. و «یَقوم» به صیغه غایب، یعنی اینکه: کسی که از گِل آفریده شده باشد، چگونه آن را تاب میآورد؟ «الکین»: خضوع، نرمی و درستتر آن «اللّین» است که در اکثر نسخهها چنین آمده است.

183. الکفایهٔ: عمّار گوید: در یکی از غزوههای رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه وی بودم که علی علیه السّلام پرچمداران سپاه دشمن را کشته و جمع آنان را از هم پاشید و عمروبن عبدالله جمحی و شیبهٔ بن نافع را به قتل رساند. من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و عرض کردم: یا رسول الله، علی به راستی در راه خدا جهادی جانانه کرد. فرمود: چون علی از من است و من از او، و او وارث علم من و ادا کننده بدهی من و بر آورنده وعدههایم پس از من است، و اگر او نبود، کسی پس از من مؤمن مخلص را نمیشناخت. جنگیدن با او جنگیدن با من است و جنگیدن با من محاربه با خداست؛ و صلح با او، صلح با من است و صلحِ با من صلح با خداست؛ او پدر دو سبط من و امامان پس از من است، از صلب او خداوند امامان هدایتگر را بیرون میآورد و مهدی این اُمّت از جمله آنهاست.

پس عرض کردم: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله، این مهدی کیست؟ فرمود: ای عمّار، خدای تبارک و تعالی با من عهد بسته که از صُلب حسین نُه امام به وجود آورد و نهمین آنها از دید مردم غایب میشود که خدای عزّوجل در آیه: «قُلْ أَ رَءَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُکمُ ْ غَوْرًا فَمَن یَأْتِیکمُ بِمَاءٍ مَّعِینِ»، (2) {بگو:

«به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟». }به همین مطلب اشاره دارد. او را غیبتی طولانی است و همین باعث میشود که عدهای از عقیده به او باز گردند و عدهای دیگر استوار بمانند؛ و چون آخر الزمان آید، ظهور کرده و جهان را که پر از ظلم و ستم شده، پر از عدل و داد میکند، و بر تأویل قرآن میجنگد همانطور که من بر تنزیل آن جنگیدم. او همنام و شبیهترین مردم به من است. ای عمّار، پس از من فتنهای خواهد افتاد، اگر چنین شد،

1- . کفایهٔ الاثر: 16 _15

2- . ملک / 30

پیرو علی و حزب او باش که او با حق است و حق با او. ای عمّار، پس از من تو به همراه علی با دو گروه خواهی جنگید: پیمان شکنان و ستمکاران، و گروه سرکش تو را به قتل خواهد رساند. عرض کردم: یا رسول الله، آیا این اتفاق به خاطر رضای خدا و رضای شما خواهد بود؟ فرمود: آری، همراه با خوشنودی خدا و من خواهد بود و آخرین خوراک تو جرعهای شیر خواهد بود.

چون جنگ صفین فرا رسید، عمّار بن یاسر نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام رفته و گفت: ای برادر رسول خدا، آیا مرا اجازه جنگ میدهی؟ فرمود: آرام باش خدایت رحمت کند. ساعتی بعد همین درخواست را مطرح کرد و همان پاسخ را شنید و چون بار سوّم آن را تکرار نمود، امیرالمؤمنین علیه السّلام به گریه افتاد. پس عمّار به وی نگریسته و گفت: یا امیرالمؤمنین، امروز همان روزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برای من توصیف فرموده است. امیرالمؤمنین علیه السّلام از استر خود پیاده شد و عمّار را در آغوش گرفت و با وی وداع کرده و فرمود: ای ابا یقظان، خدایت از طرف پیامبر و اسلام جزای خیر عنایت فرماید، چه خوب برادری بودی و چه نیک یار و همراهی. سپس آن حضرت گریست و عمّار نیز گریست و گفت: به خدا سوگند یا امیرالمؤمنین، جز از روی بصیرت و آگاهی از تو پیروی نکردم، زیرا در روز خیبر رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای عمّار، پس از من فتنهای روی خواهد داد، اگر چنین شد، از علی پیروی کن که او با حق است و حق با او، و فرمود که پس از وی تو با ناکثین و قاسطین خواهی جنگید. پس یا امیرالمؤمنین، خداوند از جانب اسلام تو را بهترین پاداش عطا فرماید! به راستی که به تکلیف خود عمل کردی، رسالت خدا را ابلاغ فرمودی و نصیحت نمودی. سپس بر مرکب سوار شد و امیرالمؤمنین علیه السّلام نیز سوار گردید و چون سوار شد کمی آب خواست، گفتند: آب به همراه نداریم، پس مردی از انصار کاسهای شیر برای وی آورد و آن را نوشید، سپس گفت: این همان چیزی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا وعده داده بود که آخرین خوراک من جرعهای شیر خواهد بود؛ سپس به سپاه معاویه حمله برد و هشت نفر را به قتل رساند، آنگاه دو نفر از شامیان به وی حمله برده با نیزه وی را مورد اصابت قرار داده و به شهادت رساندند

که خدایش رحمت کند. و چون شب فرا رسید، امیرالمؤمنین علیه السّلام در میان کشتگان به جستجو پرداخت، عمّار را در میان ایشان یافت، پس سر وی را بر روی زانو نهاده و در حالی که میگریست این ابیات را زمزمه فرمود:

هان ای مرگ که رهایم نمیسازی، راحتم کن که همه دوستان را بردی

پندارم میدانی چه کسانی را دوست میدارم، از این روست که گویی با راهنما میآیی.(1)

184. الکفایهٔ: عمّار یاسر: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله را هنگام وفات فرا رسید، علی علیه السّلام را خواست و زمان زیادی طول کشید تا پنهانی، گفتنیهای محرمانه را با وی در میان قرار دهد؛ سپس فرمود: ای علی، تو وصیّ و وارث من هستی. خداوند علم و فهم مرا به تو عطا فرموده است. چون من از دنیا بروم، کینههایی که مردم از تو در دل دارند، آشکار نموده و حق تو را غصب خواهند کرد؛ با شنیدن این سخن فاطمه گریست و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین نیز به گریه افتادند، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه فرمود: ای سرور زنان، گریهات به خاطر چیست؟ گفت: پدرجان، پس از تو، بیم تنهایی و تباهی دارم. فرمود: فاطمه جان، بشارت باد تو را که از اهل بیت من اولین کسی هستی که به من ملحق میشوی، گریه و زاری مکن و اندوه مخور که تو سرور زنان اهل بهشتی و پدرت سرور پیامبران است و پسر عمویت بهترینِ اوصیا و دو پسرت سرورِ جوانان اهل بهشتند و خداوند از پشت حسینِ نُه امام خارج کند که همگی مطهّر و معصوم هستند و مهدی این اُمّت از ماست.(2)...

الخ

185. الکفایهٔ: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بالای منبر خویش فرمود: ای مردم، من پیش آهنگ شما در رفتن کنار حوض کوثرم و شما نیز بر آن وارد خواهید شد، حوضی پهنتر از فاصله صنعا تا بُصری، به تعداد ستارگان جامهای نقرهای در آن است و چون آنجا آیید، من درباره ثقلین از شما بازخواست خواهم کرد، پس دقت کنید پس از من با آنان چگونه رفتاری خواهید داشت. ثقل اکبر کتاب

1- . كفايئ الاثر: 17 _16
2- . كفايئ الاثر: 17 _16

خداست که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن در دست شماست. پس به آن چنگ زنید که هرگز گمراه نشوید و آیات آن را جابهجا نکنید؛ و ثقل دوم، عترتم، اهل بیت من است و خداوند لطیف خبیر مرا آگاه ساخته که این دو از هم جدا نشوند تا اینکه در کنار حوض کوثر نزد من آیند. ای مردم، گویی میبینم که در کنار حوض هستم و منتظرم که کدامتان بر من وارد میشوید، و برخی کسان را از کنار حوض میرانند و خواهم گفت: پروردگارا، از من و از اُمّت من؟! گفته خواهد شد: یا محمّد، آیا دانستی چه کردند؟ آنها پس از تو بلافاصله از دین برگشتند. سپس فرمود: شما را سفارش میکنم با عترت من به نیکی رفتار کنید _ و سه بار آن را تکرار نمود، یا اینکه فرمود: با اهل بیت من _ در این هنگام سلمان عرض کرد: یا رسول الله، آیا ما را از امامان پس از خودتان آگاه میفرمایید؟ آیا از عترت شما هستند؟ فرمود: آری، امامان پس از من از عترت من هستند، به تعداد نقبای بنیاسرائیل که نُه تن از ایشان از صلب حسین هستند و خداوند علم و فهم مرا به ایشان عطا فرموده است، پس چیزی به ایشان نیاموزید که آنان از شما داناترند، بلکه از ایشان پیروی کنید که آنان با حق اند و حق با آنان است.(1)

186. الکفایهٔ: رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ به پرسش سلمان درباره امامان، فرمود: امامان پس از من به تعداد نقبای بنیاسرائیل هستند، نُه تن از صُلب حسینند و مهدی این اُمّت از ماست، آگاه باشید که ایشان با حق هستند و حق همراه ایشان است، پس بنگرید پس از من با آنان چگونه رفتار خواهید کرد.(2)

187. الکفایهٔ: حذیفهٔ بن اُسید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بالای منبر در پاسخ به سؤالی درباره تعداد ائمّهٔ، _ اما راوی نگفته سؤال کننده سلمان بوده است _ فرمود: امامان پس از من به تعداد نقبای بنیاسرائیل هستند. آگاه باشید که آنها با حق هستند و حق با آنها.(3)

1- . کفایهٔ الاثر: 17
2- . کفایهٔ الاثر: 17
3- . کفایهٔ الاثر: 17

توضیح: ابوجحیفه با جیم مضموم و حاء مهمله و مفتوح، همان وهب بن عبدالله سوائی با ضم سین مهمله و تخفیف واو و همزهای که پس از الف میآید است.

188. الکفایهٔ: رسول خدا صلی الله علیه و آله طی خطبهای فرمود: ای مردم، من به زودی از دنیا میروم و عازم عالم غیب هستم، شما را درباره عترتم سفارش به خیر میکنم. پس سلمان فارسی برخاسته و عرض کرد: یا رسول الله، مگر امامان بعد از شما، از عترت شما نیستند؟ فرمود: آری، امامان پس از من عترتم هستند، تعدادشان همانند نقبای بنیاسرائیل است، نُه تن ایشان از صُلب حسینند و مهدی این اُمّت از ماست، پس هرکس به ایشان تمسّک جوید، به ریسمان خدا چنگ زده است، چیزی به ایشان نیاموزید که آنها از شما داناترند، بلکه از آنان پیروی کنید که پیوسته با حق هستند و حق با آنهاست تا زمانی که در کنار حوض کوثر نزد من آیند.(1)

189. الکفایهٔ: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: تو وارث علم من و پس از من جانشین منی. پس از من به مردم آنچه را که نمیدانند، میآموزی؛ و تو پدر دو سبط منی و شوهر دخترم، و عترت، امامان معصوم از ذرّیهٔ شما هستند. پس سلمان درباره تعداد امامان از وی پرسید، فرمود: به تعداد نقبای بنیاسرائیل هستند.(2)

الکفایهٔ: علی بن محمّد بن حسن با سندی از عمران بن حصین شبیه این روایت را نقل کرده است.(3)

190. الکفایهٔ: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی، تو نزد من منزلت هارون از موسی را داری جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد بود. وام مرا ادا میکنی، وعدههای مرا به جا میآوری و پس از من بر سر تأویل قرآن میجنگی همانطور که من بر سر تنزیل آن جنگیدم؛ ای علی، دوست داشتن تو ایمان است و دشمنی با تو نفاق، و خداوند خبیر لطیف مرا خبر داد که نُه تن از امامان از پشت

1- . کفایهٔ الاثر: 18 _17
2- . کفایهٔ الاثر: 18
3- . کفایهٔ الاثر: 18

حسین خواهند بود، همگی معصوم و مطهَّر، و مهدی این اُمّت یکی از ایشان است؛ در آخر الزمان دین را به پا میدارد همانطور که من در اول زمان آن را به پا داشتم.(1)

191. الکفایهٔ: حذیفهٔ بن یمان گوید: پس از اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز را اقامه فرمود، رخسار کریم خود را به سوی ما برگردانده و فرمود: ای جماعت صحابه من، شما را به ترس از خدا و عمل به فرمانش سفارش میکنم، زیرا هرکس بدان عمل کند رستگار شده و غنیمت حاصل کرده، موفّق گشته است، و آنکه ترکش کند پشیمان خواهد گشت؛ پس با پارسایی، در امان ماندن از وحشتهای روز قیامت را به دست آورید. گویا مرا (به آن دنیا) فرا میخوانند و من اجابت میکنم، و من دو شیء گرانبها در میان شما بر جای میگذارم: کتاب خدا و عترتم، (اهل بیتم)، تا زمانی که به این دو چنگ زده باشید، هرگز گمراه نمیشوید و هرکس پس از من به عترتم تمسّک جوید، از رستگاران خواهد بود و آنکه از ایشان باز مانَد، از هلاک شدگان خواهد بود. عرض کردم: یا رسول الله، چگونه کسی را به جانشینی خود برمیگزینی؟ فرمود: شبیه آنکه موسی بن عمران جانشین خود کرد. عرض کردم: منظورتان وصیّ او یوشع بن نون است؟ فرمود: وصی و جانشین من پس از من علی بن ابی طالب است، همان که رهبر نیکوکاران و قاتل کافران است. هرکه او یاورش باشد نصرت یافته و هرکه او ترکش کند خوار و ذلیل میشود.

عرض کردم: یا رسول الله، پس از تو چندین امام خواهد بود؟ فرمود: به تعداد نقبای بنیاسرائیل که نُه امام از آنها از صُلب حسین هستند و خداوند علم و فهم مرا به ایشان عطا فرموده و آنان پاسداران علم خدایند و معادن وحی او. عرض کردم: یا رسول الله، پس برای فرزندان حسن چه میماند؟ فرمود: خدای تبارک و تعالی امامان را از ذریّهٔ و نسل حسین قرار داده و فرموده: «وَ جَعَلَهَا کَلِمَهَ بَاقِیَهً فیِ عَقِبِهِ »،(2) {و

او آن را در پی خود سخنی جاویدان کرد.} عرض کردم: یا رسول الله، نام آنها را برایم میگویید؟ فرمود:آری، آنگاه که مرا به معراج بردند و به پایه عرش

1- . کفایهٔ الاثر: 18

2- . زخرف/ 28

نظر کردم، دیدم که با نور نوشته شده: «لا إله إلّا الله محمّد رسولُ اللهِ» او را مؤیَّد به علی و نصرت یافته به او کردم؛ و نورهای حسن، حسین و فاطمه را دیدم، و در سه جا نوشته شده بود: علیّاً علیّاً علیّاً، محمّداً محمّداً، موسی، الحسن و الحجّة که نام «الحجّة» در میانشان چون ستارهای درخشان نورافشانی میکرد. پس عرض کردم: پروردگارا، اینانی که نامشان را قرین نام خودتان کردید کیستند؟ فرمود: یا محمّد، آنها اوصیا و امامان پس از تو هستند، آنان را از طینت تو آفریدم؛ خوشا به حال کسانی که آنان را دوست بدارد و وای بر کسانی که با ایشان دشمنی کند. به خاطر آنها ابر را امر به باریدن میکنم و به محبت آنها پاداش داده یا کیفر میدهم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله دستها را به دعا برداشت و شنیدم که فرمود: خدایا، علم و فقه را در نسل من، فرزندان من و فرزندان فرزندان من قرار بده !(1)

192. الکفایة: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان پس از من به عدد نقبای بنیاسرائیل و حواریّون عیسی علیه السّلام هستند.(2)

الکفایة: محمّد بن عبدالله بن مطلّب شیبانی با سندی از ابو قتاده شبیه این روایت را نقل کرده است.(3)

الکفایة: علی بن حسن رازی با سندی از ابوقتاده نظیر آن را روایت کرده است.(4)

193. الکفایة: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چگونه اُمّتی که اولش من باشم و پس از من دوازده امام بر آنان حکومت کنند، هلاک میگردد؟ ! و تنها فرزندان فتنه و هرج و مرج با وجود این دو هلاک میشوند که نه من از آنان هستم و نه آنان از من هستند.(5)

1- . کفایة الاثر: 18
2- . کفایة الاثر: 18
3- . کفایة الاثر: 19
4- . کفایة الاثر: 19
5- . کفایة الاثر: 19

الکفایهٔ: ابو مفضّل شیبانی با سندی از ابوقتاده نظیر این روایت را نقل کرده است.

194. الکفایهٔ: علی علیه السّلام گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان پس از من دوازده تن هستند، اوّل آنها علی بن ابی طالب و آخرشان قائم است، آنان خلفا و اوصیای من و حجّتهای خدا بر اُمّت من پس از من هستند. کسی که ایشان را قبول داشته باشد مؤمن و آنکه آنان را انکار کند کافر است.(1)

195. الکفایهٔ: علی علیه السّلام گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه امّ سَلمه بودم که جمعی از صحابه ایشان از جمله، سلمان، ابوذر، مقداد و عبدالرحمن بن عوف وارد شدند. پس سلمان عرض کرد: یا رسول الله، هر پیامبری یک وصی و دو سبط دارد. وصی و دو سبط شما چه کسانی هستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله ساعتی به فکر فرو رفته و سپس فرمود: ای سلمان، خداوند چهار هزار نبی فرستاده که چهار هزار وصی و هشت هزار سبط داشتند، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، به یقین من بهترینِ انبیا و وصیّ من بهترین اوصیا و دو سبط من بهترینِ اسباط هستند.

سپس فرمود: ای سلمان، آیا میدانی وصیّ آدم که بود؟ عرض کرد: خدا و رسولش بدین امر آگاهترند. فرمود: ای ابا عبدالله، من تو را از این امر آگاه میکنم. آدم پسرش شیث را وصیّ خود کرد و شیث پسرش شبان؛ شبان پسرش مخلث، مخلث محوق را وصی خود کرد، محوق غثمیشا را؛ غثمیشا اُخنوخ (همان ادریس نبی علیه السّلام است) را، ادریس ناخورا را ، ناخورا نوح را، نوح سام را، سام عثامر را، عثامر برعشاثا را، برعشاثا یافث را، یافث برّه را، برّه حفسیّه را، حفسیّه عمران را، عمران ابراهیم خلیل را، ابراهیم پسرش اسماعیل را، اسماعیل اسحاق را، اسحاق یعقوب را، یعقوب یوسف را، یوسف برثیا را، برثیا شعیب را، شعیب موسی بن عمران را، موسی یوشع بن نون را، یوشع بن نون داود را، داود سلیمان را، سلیمان آصف بن برخیا را، آصف زکریّا را، زکریّا عیسی بن مریم را، عیسی بن مریم شمعون بن حمّون

1- . کفایهٔ الاثر: 19

الصفا را، شمعون یحیی بن زکریا را، یحیی منذر را، منذر سلمهٔ را، سلمهٔ برده را وصی خود کرد و من نیز وصایت را به علی بن ابی طالب میسپارم.

علی علیه السّلام فرمود: عرض کردم: یا رسول الله، آیا در میان ایشان انبیا و اوصیای دیگری هم بوده است؟ فرمود: آری، بیشتر از آنکه به شمار آید؛ سپس فرمود: و من آن را به تو میسپارم ای علی و تو آن را به پسرت حسن و حسن به برادرش حسین و حسین به فرزندش علی و علی به فرزندش محمّد و محمّد به فرزندش جعفر و جعفر به فرزندش موسی و موسی به فرزندش علی و علی به فرزندش محمّد و محمّد به فرزندش علی و علی به فرزندش حسن و حسن به فرزندش قائم میسپارد؛ سپس امام قائم تا زمانی که خدا اراده فرماید، از دیدها غایب خواهد شد و ایشان دو غیبت خواهد داشت که یکی از آنها طولانیتر است.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به ما کرده و با صدای بلند فرمود: بپرهیزید از آن زمانی که مردمان پنجمین فرزند از هفتمین فرزند مرا نیابند. علی علیه السّلام گوید: عرض کردم: پس از غیبت او چه میشود؟ فرمود: او صبر میکند تا اینکه خداوند وی را اجازه خروج دهد، آنگاه از سرزمین یمن از روستایی به نام «کرعهٔ» خروج کند در حالی که عمامهای بر سر، زرهی بر تن و ذوالفقار، شمشیر من را به کمر بسته باشد، در این حال یکی فریاد میزند: این مهدی خلیفهٔ الله است، از او پیروی کنید تا زمین را پر از عدل و داد کند، همانطور که از پیش پر از ظلم و ستم شده است. این اتفاق زمانی خواهد افتاد که دنیا را هرج و مرج فرا گرفته باشد و هرکس به دیگری شبیخون میزند، نه بزرگ بر کوچک رحم آوَرَد و نه زورمند بر ضعیف رحم کند؛ در این هنگام است که خداوند وی را اجازه خروج میدهد.(1)

196. الکفایهٔ: علی علیه السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: وصیّ بر اموات اهل بیت من تو هستی و نیز خلیفه من بر زندگانِ اُمّتم. جنگ تو جنگ من است و صلح تو صلح من. تو امامی و پدر امامان، یازده امام مطهّر و

1- . کفایهٔ الاثر: 20 _19

معصوم از صُلب تو، و مهدی که جهان را پر از عدل و داد میکند، یکی از ایشان است، پس وای بر دشمن شما!

ای علی، اگر مردی سنگی را دوست داشته باشد، خداوند او را با آن محشور میکند، و بیشک دوستدار تو و شیعه تو و دوستدار امامان بعد از تو که اولاد تواند با تو محشور میشوند، و تو در درجات رفیع با من خواهی بود و تو تقسیم کننده بهشت و دوزخی، دوستدارانت را به بهشت و دشمنانت را به جهنم میفرستی.(1)

197. الکفایهٔ: علی علیه السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ خانهای نیست که همنام پیامبری در آن باشد مگر اینکه خداوند فرشتهای را بر آنان موکّل کند که راهنمایشان باشد. و از میان امامان که از ذرّیه تواند، کسانی هستند که همنام منند و یکی همنام موسی بن عمران است و امامان پس از من به عدد نقبای بنیاسرائیل هستند که خداوند علم و فهم مرا به ایشان عطا فرموده است. هرکس با ایشان مخالفت کند، با من مخالفت کرده و هرکه ولایت ایشان را نپذیرد و انکار کند، ولایت مرا رد کرده و انکار نموده است و آنکه دوستشان بدارد، از جمله رستگاران روز قیامت خواهد بود.(2)

198. الکفایهٔ: علی علیه السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اُمّت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهند شد که یک فرقه از آنها نجات مییابند و بقیه هلاک گردند. نجات یافتگان کسانی هستند که به ولایت شما تمسّک جسته و از عمل شما شعله برگرفته و به رأی خود عمل نکرده باشند، اینان هستند که باکی بر ایشان نیست. پس درباره امامان پرسیدم، فرمود: به عدد نقبای بنیاسرائیل هستند.(3)

199. الکفایهٔ: علی علیه السّلام: در خانه اُمّ سَلَمه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد گشتم در حالی که این آیه بر آن حضرت نازل شده بود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُ ْ تَطْهِيرًا»،(4) {خدا

فقط می خواهد آلودگی را

1- . كفايۀ الاثر: 20
2- . كفايۀ الاثر: 21
3- . كفايۀ الاثر: 21
4- . احزاب / 33

از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند. } پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، این آیه درباره تو و سپس دو پسرت حسن و حسین و بعد از حسین پسرش علی و پس از علی پسرش جعفر و پس از جعفر پسرش موسی و پس از موسی پسرش علی و پس از علی پسرش محمّد و پس از محمّد پسرش علی و پس از علی پسرش حسن و پس از حسن پسرش حجّت؛ نام ایشان را به همین ترتیب بر پایه عرش نوشته یافتم، سپس از خدای عزّوجل درباره آنها پرسیدم، فرمود: ای محمّد، اینان امامان پس از تو هستند، پاکند و معصوم و دشمنانشان ملعونند.(1)

200. الکفایة: امیرالمؤمنین علیه السّلام: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی میفرماید: من به یقین هر رعیتی را که از پیشوایی غیر از امامی که از جانب ما باشد اطاعت کند، عذاب خواهم داد گرچه آن شخص ذاتاً آدم خوبی باشد، و من به همه آن مردمانی که از امام عادل ما اطاعت کردهاند، از روی عقیده و رضایت رحم خواهم نمود گرچه آدمهای خوبی هم نباشند؛ سپس فرمود: ای علی، امام و جانشین پس از من تویی، جنگ تو جنگ من است و صلح تو صلح من، و تو پدر دو سبط و شوی دختر منی، و ائمّه اطهار از ذریّه تو هستند؛ من سرور پیامبرانم و تو سرور اوصیا و من و تو از یک شجره هستیم که اگر به خاطر ما نبود، خداوند بهشت و دوزخ را نمیآفرید و پیامبران و فرشتگان را نیز خلق نمیکرد.

امام علیه السّلام گوید: عرض کردم: یا رسول الله، با این توصیف ما برتریم یا فرشتگان؟ فرمود: ای علی، ما بهترین خلیفه خدا بر روی زمین هستیم و برتر از فرشتگان مقرّب و چگونه برتر از آنان نباشیم در حالی که در شناخت خدا و توحید او بر ایشان پیشی گرفتهایم؛ آنان به واسطه ما به شناخت خدا رهنمون شدند و به واسطه ما او را پرستش کردند و به واسطه ما به راه معرفة الله هدایت شدند؛ ای علی، تو از منی و من از تو، و تو برادر و وزیر منی؛ پس چون از دنیا بروم، کینههایی که

1- . کفایة الاثر: 21

در سینههای قومی نهفته است، آشکار گردد و پس از من فتنهای کور و بلایی بسیار سخت خواهد بود که در آن همه دوستیها و خویشاوندیها از بین برود و این همان زمانی است که شیعیان تو پنجمین فرزند از هفتمین فرزند تو را نیابند و برای فقدانش اهل زمین و آسمان اندوهگین شوند و چه بسیار خواهند بود مردان و زنان مؤمنی که از فقدان او متأسف و سرگردان خواهند بود.

سپس مدتی سر به زیر افکنده و به فکر فرو رفت و آنگاه سر برداشته و فرمود: پدر و مادرم فدای آنکه همنام من، شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، و بر تن او گریبانهایی _ یا اینکه فرمود: جامههایی _ از نور است که از پرتو قدس روشن شود. گویی آنها را میبینم که نومیدترین مردمانند تا آنکه ندایی از دور به گوش رسد که دور و نزدیک هر دو آن را یکسان شنوند و این ندا، ندای رحمت بر مؤمنین و عذاب بر کافرین است. عرض کردم: آن چه ندایی است؟ فرمود: سه بانگ در ماه رجب است که نخستین آن این است: آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمگران است. و بانگ دوم این است: وه چه نزدیک گشت قیامت! سوم اینکه در این هنگام هیکلی آشکار را همراه با سپیده خورشید ببینند که فریاد میزند: بدانید و آگاه باشید! خداوند فلان بن فلان و نسب او را تا علی علیه السّلام بر میشمارد، را برانگیخت که در برانگیختنش نابودی ستمگران است، پس در این هنگام فرج حاصل گردد و خداوند سینههای ایشان را شفا خواهد داد. و غم را از دلهایشان بزداید. عرض کردم: یا رسول الله، پس از من چند امام خواهد بود؟ فرمود: امامان پس از حسین، نُه امام هستند و نهمین ایشان قائم آنهاست.(1)

201. الکفایة: حسن بن علی علیهما السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبهای برای ما خواند و پس حمد و ستایش خدا فرمود: ای مردم، گویا به رفتن از این دنیا دعوت شدهام و این دعوت را اجابت کردهام، و من در میان شما دو ثقل گران بر جای مینهم: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم، تا زمانی که به این دو تمسّک جویید، هرگز گمراه نمیشوید؛ پس، از ایشان فرا گیرید و چیزی به آنان نیاموزید که آنها از شما عالمترند و زمین از وجودشان خالی نخواهد ماند و اگر چنین شود،

1- . کفایة الأثر: 21

زمین با هرچه بر روی آن است درهم فرو رود؛ سپس فرمود: خداوندا، من میدانم که علم از بین رفتنی و قطع شدنی نیست و تو زمین خود را از حجّتی بر خلقت که به تو تعلّق دارد خالی نمیگذاری که ظاهر است اما اطاعت نمیشود، یا غایب است و ناشناس تا حجت تو باطل نگردد و اولیای تو پس از اینکه هدایتشان کردی، گمراه نشوند، ایناننند که به جهت عدد اندک لیکن به جهت قدر و منزلت نزد خدا بزرگند.

چون از منبر پایین آمد، عرض کردم: یا رسول الله، مگر حجّت بر تمام خلق، شما نیستید؟ فرمود: ای حسن، خداوند میفرماید: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ

وَ لِكلُ ّ قَوْمٍ هَاد»(1)،

{تو فقط هشداردهنده ای، و برای هر قومی رهبری است.} آن «منذر» و هشدار دهنده من هستم و علی هادی و راهنما است. عرض کردم: یا رسول الله، این که فرمودی زمین از حجّت خالی نمیماند به چه معنی است؟ فرمود: آری، امام و حجّت پس از من علی است و پس از او حجّت و امام تو هستی و پس از تو حجّت و امام، حسین است و خداوند لطیف خبیر مرا آگاه فرموده است که از صُلب حسین فرزندی به نام علی زاده خواهد شد که همنام جدّ خویش علی علیه السّلام است و چون حسین از دنیا برود، پسرش علی عهدهدار امامت پس از او خواهد بود و او حجّت و امام است و از صُلب علی پسری همنام من زاده شود که شبیهترین مردم به من است، عِلم او علم من و حکمتش حکمت من است و پس از پدرش حجّت و امام اوست، و از صُلب او فرزندی زاده شود که جعفرش نامند که راستگوترین مردم به جهت قول و فعل است؛ پس از پدرش، امام و حجّت اوست. و خدای متعال از صُلب جعفر فرزندی همنام موسی بن عمران خارج خواهد کرد که متعبّدترین مردم خواهد بود، بعد از پدرش حجّت و امام اوست، و خداوند از صُلب موسی فرزندی درآورد که وی را «علی» نامند که معدن علم خدا و جایگاه حکمت اوست، پس از پدرش حجّت و امام اوست؛ و خداوند از صُلب علی مولودی خواهد آورد که «محمّد»ش خوانند که پس از پدرش امام و حجّت است؛ و خدای متعال از صُلب محمّد فرزندی به دنیا خواهد آورد که وی را «علی» نامند که امام و حجّت پس از

1- . رعد / 7

پدرش اوست؛ و خداوند متعال از صُلب علی مولودی به دنیا آورد که وی را «حسن» نامند که پس از پدرش امام و حجّت اوست؛ و خدای متعال از صُلب حسن حجِّت قائم و امام زمان خود و نجات دهنده دوستداران خویش را به عرصه هستی خواهد آورد. سپس آنقدر از دیدهها نهان خواهد شد که عدهای از وی برخواهند گشت و عدهای دیگر همچنان در عقیده به او استوار و پابرجا خواهند ماند: «وَ يَقُولُونَ مَتىَ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِين»(1)

{و می گویند: «اگر راست می گویید، این وعده چه وقت است؟». } اما اگر فقط یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد فرمود که قائم ما ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد کند همانطور که از پیش پر از ظلم و ستم گشته بود؛ بنابراین، زمین هرگز از وجود شما خالی نخواهد شد. خداوند علم و فهم مرا به شما عطا فرموده و از خداوند تبارک و تعالی خواستم که علم و فقه را در ذریّه من و ذریّه ذریّه من و فرزندان و فرزندانِ فرزندانِ من قرار دهد.(2)

202. الكفايۀ: حسن بن على عليهما السّلام: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: امر خلافت را پس از من دوازده امام بر عهده خواهند گرفت كه نُه تنِ ايشان از صُلب حسين هستند كه خداوند علم و فهم مرا به آنان عطا فرموده است، چرا برخى با آزردنشان مرا آزار ميدهند؟ خداوند شفاعت مرا نصيب آنان نگرداند!(3)

203. الكفايۀ: حسن بن على عليهما السّلام: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: امامان بعد از من به عدد نقباى بنياسرائيل و حواريّون عيسى عليه السّلام هستند؛ هركس ايشان را دوست بدارد مؤمن و آنكه با آنان دشمنى ورزد منافق است؛ آنها حجّتهاى خدا بر خلقش و بزرگانش در ميان مردم هستند.(4)

204. الكفايۀ: حسن بن على عليهما السّلام: شنيدم كه رسول خدا صلى الله عليه و آله به على عليه السّلام فرمود: تو وارث علم من و كانِ حكمت من و امام

1- . يونس / 48

2- . كفايئ الاثر: 21
3- . كفايئ الاثر: 21
4- . كفايئ الاثر: 21

پس از منی، و چون شهید گشتی، پسرت حسن، و چون حسن شهید شود پسرت حسین و چون پسرت حسین شهید شود پسرش علی و به دنبال حسین نُه تن از صُلب حسین، امامان طاهر هستند. عرض کردم: یا رسول الله، نامشان چیست؟ فرمود: علی، محمّد، جعفر، موسی، علی، محمّد، علی، حسن و مهدی که از صُلب حسین است و خداوند به دست او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همانطور که از پیش پر از ظلم و ستم گشته بود.(1)

205. الکفایهٔ: حسن بن علی صلوات الله علیهما: از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امامان پرسیدم، فرمود: امامان پس از من به تعداد نقبای بنیاسرائیل، دوازده تن خواهند بود که خداوند علم و فهم مرا به ایشان عطا فرموده و ای حسن، تو از آنان هستی. عرض کردم: یا رسول الله، پس قائم ما اهل بیت چه موقع خروج خواهد کرد؟ فرمود: مَثَل او مثل رستاخیز است، این مطلب بر آسمانها و زمین گران آمده و به طور ناگهانی بر شما فرود میآید.(2)

206. الکفایهٔ: حسین بن علی علیهما السّلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود: جبرئیل علیه السّلام مرا خبر داد که چون خداوند نام محمّد را بر پایه عرش نوشت، عرض کردم: پروردگارا، میبینم که این نام که در سراپرده عرش نوشته شد ارجمندترین بندگانت نزد توست؟! آنگاه خدای عزّوجل دوازده شبح بدنهای بیروح را در میان زمین و آسمان به وی نشان داد. عرض کرد: پروردگارا، تو را به حق اینان سوگند میدهم که ایشان را به من معرّفی فرمایید. فرمود: این نور علی بن ابی طالب و این نور حسن و این نور حسین و این نور علی بن حسین و این نور محمّد بن علی و این نور جعفر بن محمّد و این نور موسی بن جعفر و این نور علی بن موسی و این نور محمّد بن علی و این نور علی بن محمّد و این نور حسن بن علی و این نور حجّت قائم منتظر است. گوید: رسول

1- . کفایهٔ الاثر: 22
2- . کفایهٔ الاثر: 23 _22

خدا صلی الله علیه و آله پیوسته میفرمود: کسی نیست که به وسیله اینان به خدای متعال تقرّب جوید مگر اینکه خداوند او را از آتش برهاند. (1)

207. الکفایة: حسین بن علی علیه السّلام در مسجد النبی و در حیات پدرش علی علیه السّلام فرمود: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: نخستین چیزی که خدای عزّوجل آفرید حجابهای خویش بود و در حواشی آن نوشت: «لا إله إلّا الله محمد رسول الله علیّ وصیّه»؛ سپس عرش را آفرید و بر ستونهای آن نوشت: «لا إله إلّا الله محمّد رسول الله علیّ وصیّه»؛ سپس زمینها را آفرید و بر گوشه گوشه آنها همین عبارات را نوشت، پس هر که گمان میبرد پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست میدارد اما وصیّ او را دوست نداشته باشد، دروغ گفته است و کسی که گمان برد پیامبر را شناخته اما علی را نشناخته باشد، کافر است؛ سپس فرمود: آگاه باشید که اهل بیت من برای شما امان به ارمغان میآورند. پس به خاطر من دوستشان داشته باشید و به آنان تمسّک جویید تا هرگز گمراه نشوید؛ عرض شد: ای پیامبر خدا، اهل بیت شما چه کسانی هستند؟ فرمود: علی و دو سبط من و نُه تن از فرزندان حسین، امامانی نیکوکردار و امین و معصومند؛ آگاه باشید که ایشان اهل بیت منند و عترت من، از گوشت و خون من.(2)

توضیح: «الأطوار»: حیاطها، مرزها، کوهها. و در برخی نسخهها با دال آمده که به معنی کوههاست.

208. الکفایة: حسین بن علی علیهما السّلام: مردی عرب به قصد اسلام آوردن نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، در حالی که سوسماری را که در بیابان شکار کرده بود، با خود داشت و در آستین جا داده بود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله شروع کرد به توضیح درباره دین اسلام، اما آن مرد عرب گفت: ای محمّد، تا این سوسمار به تو ایمان نیاورد، من ایمان نمیآورم! سپس آن حیوان را بر زمین انداخت؛ سوسمار به سمت در مسجد شروع به گریختن نمود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای سوسمار، من کیستم؟! گفت: محمد بن عبدالله بن

1- . کفایة الاثر: 23
2- . کفایة الاثر: 23

عبدالمطلّب بن هاشم بن عبد مناف. فرمود: ای سوسمار، چه کسی را پرستش میکنی؟ گفت: الله را پرستش میکنم که دانه را شکافت و انسان را آفرید، ابراهیم را به دوستی گرفت، با موسی سخن گفت و تو را ای محمّد به نبوّت برگزید؛ آن مرد عرب با دیدن این صحنه گفت: گواهی میدهم خدایی جز الله نیست و تو به راستی فرستاده خدایی؛ اکنون یا رسول الله، به من بفرمایید آیا پس از تو پیامبری خواهد بود؟ فرمود: خیر، من خاتم پیامبرانم، لیکن پس از من امامانی از ذرِیّه من خواهند بود که قیام به قسط میکنند و به شمار نقبای بنیاسرائیل هستند، نخستین آنها علی بن ابی طالب است که امام و جانشین من خواهد بود و نُه تن دیگر از صُلب این _ و دست روی سینه من گذاشت _ خواهند بود و نهمین آنها قائم است که در آخر الزمان دین را به پا میدارد همانطور که در اول زمان من آن را به پا داشتم. گوید: پس آن مرد اعرابی این ابیات را سرود:

هان ای رسول خدا! یقیناً که تو راستگو هستی، برکت خدا بر تو باد که چه فرخنده راهبر و راهنمایی هستی

این دین حنیف را آیین ما قرار دادی، پس از آن که همچون خران سرکش شده بودیم

پس ای بهترین برانگیخته و بهترین فرستاده به سوی انس و جن، دعوتت را لبیک میگویم

پس در زندگی و مرگ در میان مردم مبارک هستی، و در کودکی و در دوره بالندگی نیز مبارک بودهای.

گوید: پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای برادر بنیسلیم، آیا مالی داری؟ عرض کرد: سوگند به آنکه تو را به نبوّت کرامت بخشید و به رسالت مخصوص گردانید، در چهار هزار خانواده بنی سلیم کسی فقیرتر از من نیست. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله شتری به وی بخشید و آن مرد به میان قوم خود بازگشت و ماجرا را برای آنان بازگفت. گفتند: این مرد اعرابی به طمع ناقه اسلام آورده است. سپس یکی از اعراب بدوی به طمع به دست آوردن شتر مسلمان شد و

تمام روز را در صُفّه ماند بیآنکه چیزی بخورد. چون فردا آمد، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفته و این گونه سرود:

ای کسی که هرگز بیاو نمانیم، میدانیم که تو به راستی رسول خدایی

و دین تو، اسلام، دینی است که آن را بزرگ میداریم، از اسلام چیزی برای خوردن میخواهیم

تو هم دین حق را آوردهای و هم چیزی که ما بخوریم!

رسول خدا صلی الله علیه و آله لبخندی زد و فرمود: یا علی، حاجت این اعرابی را بر آورده کن. پس علی علیه السّلام وی را به خانه فاطمه علیها السّلام برده و از غذا سیرش نمود و شتری و تو برهای پر از خرما به وی عطا فرمود.(1)

209. الکفایة: حسین بن علی علیه السّلام: چون خدای تبارک و تعالی آیه: «وَ أُوْلُواْ الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىَ بِبَعْضٍ فىِ كِتَابِ الله »،(2) {و

خویشاوندان [طبقِ] کتاب خدا، بعضی [نسبت] به بعضی اولویّت دارند.» } را نازل فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تأویل آن پرسیدم، فرمود: به خدا سوگند، منظور آیه کسی جز شما نیست، خویشاوندان شما هستید؛ پس چون من بمیرم، پدرت محقتر از هرکسی به جانشینی من است و چون پدرت درگذرد، برادرت حسن سزاوار جانشینی اوست و چون حسن درگذرد، تو سزاوار به جانشینی وی هستی؛ عرض کردم: یا رسول الله، پس از من چه کسی سزاوار و شایسته آن است که جای من باشد؟ فرمود: پسرت علی از هرکس دیگر سزاوارتر به جانشینی توست و چون بگذرد، فرزندش محمّد شایستهتر به جانشینی اوست؛ پس چون بگذرد، محمّد، پسرش و پس از محمّد پسرش جعفر شایستگی جانشینی او را دارد؛ و چون جعفر بگذرد، موسی بر دیگران مقدمتر است و پس از موسی پسرش علی مقدّمتر از دیگران است؛ و چون علی بگذرد، فرزندش محمّد پس از او اولیتر است؛ و چون محمّد بگذرد پسرش علی پس از او اولیتر است و چون علی بگذرد، پسرش حسن پس از وی به آن اولیتر است؛ و چون حسن بگذرد، غیبت اتفاق خواهد افتاد، در زمان نهمین امام از

1- . كفايۀ الاثر: 23
2- . انفال/ 73 . احزاب/ 6

فرزندانت. این نُه امام از صُلب تو هستند، خداوند علم و فهم مرا به ایشان داده و آنها از طینت من آفریده شدهاند؛ چرا قومی با آزردن آنها مرا آزار میدهند؟! خداوند آنان را از شفاعت من بیبهره سازد!

210. الکفایهٔ: حسین بن علی علیه السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن بشارتهایی که به من داد، فرمود: ای حسین، تو سیّدی و پسر سیّد و پدر سادات هستی، نُه تن از فرزندان تو امامانی از صُلب تو هستند، امامانی نیکوکردار و نهمین آنان مهدی ایشان است، او جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد و در آخر الزمان قیام خواهد کرد همانطور که من در اول زمان قیام کردم.

211. الکفایهٔ: حسین بن علی علیهما السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: من از مؤمنان به خودشان سزاوارترم و پس از من تو ای علی، از مؤمنان به خودشان سزاوارتری و پس از تو، حسن از مؤمنان به خودشان سزاوارتر است و پس از حسن، حسین از مؤمنان به خودشان اولیتر است و پس از او علی از مؤمنان به خودشان اولیتر است و پس از او محمّد از مؤمنان به خودشان اولیتر است و بعد از او جعفر از مؤمنان به خودشان اولیتر است و پس از او موسی از مؤمنان به خودشان اولیتر است و بعد از او علی از مؤمنان به خودشان اولیتر است و بعد از او محمّد از مؤمنان به خودشان اولیتر است و پس از او علی از مؤمنان به خودشان اولیتر است و بعد از او حجه بن الحسن از مؤمنان به خودشان اولیتر است، همگی امامان نیکوکردارند، آنها با حق هستند و حق با ایشان.(1)

212. الکفایهٔ: حسین بن علی علیهما السّلام: در حالی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم که متفکّر و غمگین بود، پس عرض کردم: یا رسول الله، چرا فکرتان مشغول است؟ فرمود: فرزندم، جبرئیل نزد من آمده و گفت: یا رسول الله، خدای علیّ اعلی تو را سلام داده و به تو میگوید: دوره نبوّتت را به پایان رساندهای و عمرت به پایان رسیده است، پس آن نام اعظم و میراث علم و آثار علم نبوّت را به علی بن ابی طالب بسپار که من زمین را خالی از عالِمی که طاعت و ولایت من

1- . کفایهٔ الاثر: 24

بدو شناخته شود، نمیگذارم و من عِلم نبوّت از غیب را از ذریّه تو قطع نمیکنم همان طور که آن را از ذریّه دیگر پیامبرانی که میان تو و پدرت آدم قرار دارند، قطع نکردم. عرض کردم: یا رسول الله چه کسی پس از تو رهبری این اُمّت را بر عهده خواهد گرفت؟ فرمود: پدرت علی بن ابی طالب که برادر و جانشین من است، و پس از او به حسن و بعد از حسن به تو میرسد و سپس به نُه تن که همگی از صُلب تو هستند، میرسد؛ یعنی به دوازده امام میرسد، سپس قائم ما قیام میکند و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همانطور که از قبل پر از ظلم و ستم شده بود و با این کار دلهای گروه مؤمنان از شیعیانش را تشفّی خاطر بخشد.(1)

213. الکفایهٔ: شدّاد بن اوس گفت: چون جنگ جمل پیش آمد، با خود گفتم: نه با علی خواهم بود نه ضد او. و نیمی از روز را از جنگیدن خودداری کردم و چون شب فرا رسید خداوند در دلم انداخت که همراه علی وارد جنگ شوم. پس به همراه آن حضرت جنگیدم تا کار آنگونه که خداوند مقدّر فرموده بود، به پایان رسید. سپس عازم مدینه شده و نزد اُمّ سَلَمه رفتم. اُمّ سَلَمه گفت: از کجا میآیی؟ گفتم: از بصره. گفت: با کدام گروه بودی؟ گفتم: ای مادر مؤمنان، من نیمی از روز را نجنگیدم، اما خدای عزّوجل در دلم انداخت که در دفاع از علی وارد جنگ شوم. گفت: خوب کاری کردی، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هرکس با علی بجنگد با من جنگیده است و آنکه با من بجنگد، با خدا جنگیده است.

گفتم: پس صلاح میدانی که به سپاه وی بپیوندم؟ گفت: آری، به خدا سوگند علی با حقّ است و حق با علی؛ به خدا سوگند اُمّت محمّد صلی الله علیه و آله از انصاف به دور شدند و آن کس را که خدا و رسولش او را کنار زده بودند، جلو انداخته و آن کس را که خدای متعال و رسول مقدّم داشتند، کنار زدند؛ آنها همسران خود را در خانههایشان گذاردند و همسر رسول خدا را به جنگ کشاندند؛ به خدا سوگند از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: اُمّت من دچار

1- . کفایهٔ الاثر: 24

جدایی و پشت به هم کردن خواهد شد، پس هرگاه با هم اجتماع کردند، با آنان باشید و چون متفرّق شدند، با گروه میانه (اهل بیت) باشید، و مواظب اهل بیت من باشید؛ اگر آنها با کسی جنگیدند، شما نیز در کنار آنها باشید و اگر با کسی صلح کردند، شما نیز با وی صلح کنید؛ اگر از امری دوری جستند، شما نیز دوری گزینید که پیوسته حق با اینان است و اینان با حق هستند. گفتم: اهل بیت او که باید به آنان تمسّک جوییم چه کسانی هستند؟ گفت: آنها امامان پس از وی هستند همانطور که خود فرموده: «به عدد نقبای بنیاسرائیلند: علی و دو سبط من و نُه تن از صُلب حسین» و اهل بیت او پاکیزهاند و معصوم. گفتم: انّا لله و إنا إلیه راجعون! با این حساب مردم هلاک شدهاند! گفت: «کلُّ حِزْبِ بِمَا لَدَیهِمْ فَرِحُونَ»،(1) {هر

دسته ای به آنچه نزدشان بود، دل خوش کردند.}

214. الکفایهٔ: ام سلمه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره قول خدای سبحان: «فَأُوْلَئکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیهِم مِّنَ النَّبِیِّنَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشهَّدَاءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُوْلَئکَ رَفِیقًا»،(2) {در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند.} فرمود: «الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیهِم مِّنَ النَّبِیِّنَ» من هستم، «وَ الصِّدِّیقِینَ» علی بن ابی طالب است؛ «الشهَّدَاء» حسن و حسین هستند؛ «الصَّالِحِینَ» حمزه است؛ «وَ حَسُنَ أُوْلَئکَ رَفِیقًا» دوازده امام پس از من هستند.(3)

215. الکفایهٔ: أم سلمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: امامان پس از من دوازده تن به تعداد نقبای بنیاسرائیلاند و نُه تن ایشان از صُلب حسیناند که خداوند علم و فهم مرا به ایشان داده، پس وای بر دشمنانشان!(4)

216. الکفایهٔ: اُم سلمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: یا علی، همانا خداوند تبارک و تعالی مهر و محبت مساکین و مستضعفین

1- . روم / 32
2- . نساء / 69

3- . كفايئ الاثر: 25 _24
4- . كفايئ الاثر: 25 _24

روی زمین را به تو عطا فرموده و تو برادری ایشان را پذیرفتی و آنان تو را به عنوان امام خود پذیرفتند؛ پس خوشا به حال تو و آنکه تو را دوست میدارد و وای بر کسی که با تو دشمنی ورزد و به تو دروغ گوید؛ ای علی، من شهر علم هستم و تو دروازه آنی و جز از در، نمیتوان وارد شهر شد؛ ای علی، دوستداران تو کسانی هستند که توبه میکنند و بر توبه خود ثابت قدم میمانند و ولایتمداران تو ژولیده موی کهنهپوشند (کسانی که توجهی به زخاف دنیا ندارند) که اگر به خدا سوگند یاد کنند، به آن پایبند خواهند بود؛ ای علی، برادران تو در چهار جا خوشحالند: هنگام جان دادن که من و تو در کنارشان حضور داریم، و هنگام سؤال و جواب در قبرهایشان، و آنگاه که برانگیخته میشوند و در کنار پل صراط؛ ای علی، شیعیانت را بشارت ده که خداوند از آنها راضی و خوشنود است و آنها نیز از اینکه تو رهبر و ولیّ ایشانی راضی و خوشنودند؛ ای علی، تو مولای مؤمنانی و رهبر مؤمنانِ پیشانی سفید غرقه در نوری، و تو پدر دو سبط منی و پدر نُه امامی که از صُلب حسینند، و مهدی این اُمّت از ماست؛ ای علی، شیعیان تو برگزیدهاند و اگر تو و شیعیانت نبودید، دینی برای خدا برپا نمیشد.(1)

217. الکفایهٔ: اُم سَلمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون مرا به معراج بردند، نظر انداخته و دیدم بر عرش نوشته شده: «هیچ خدایی جز الله نیست، محمّد رسول خداست، او را مؤیَّد به علی کرده و به علی نصرتش دادم؛ و انوار علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد، حسن بن علی و نور حجّت را دیدم که در میان آن انوار به سان ستارهای درخشان، پرتوافشانی میکرد. پس عرض کردم: پروردگارا، این کیست و آنها کیانند؟ ندا آمد: یا محمّد، این نور علی و فاطمه است، و این نور دو سبط تو حسن و حسین است، و این انوار متعلق به امامان پس از تو از صُلب حسینند، پاکیزهاند و معصوم و این آن حجّتی است که دنیا پر از عدل و داد میکند.(2)

1- . کفایهٔ الاثر: 25
2- . کفایهٔ الاثر : 26 _25

218. الکفایة: عایشه گوید: غرفهای داشتیم که هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله میخواست جبرئیل را ملاقات کند، آنجا با وی دیدار میفرمود. یک بار رسول خدا صلی الله علیه و آله با وی در آنجا دیدار کرد و به من امر فرمود که کسی برای دیدنش بالا نرود. اما بدون اینکه ما متوجه شویم، حسین بن علی علیه السّلام ناگهان وارد آنجا شد، پس جبرئیل گفت: این کیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پسرم، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله او را روی زانوی خود نشاند. جبرئیل گفت: اما او کشته خواهد شد! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی او را خواهد کشت؟ گفت: اُمّت تو؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اُمّت من او را میکُشد؟! گفت: آری، و اگر بخواهی میگویم در چه سرزمینی کشته خواهد شد و سپس به سرزمین طف در عراق اشاره کرده، دست برد و مشتی خاک سرخ از آن برداشت و به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان داده و گفت: این بخشی از خاک قتلگاه اوست! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بگریست اما جبرئیل گفت: گریه مکن، خداوند بر دست قائم شما اهل بیت، انتقام او را خواهد گرفت.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: محبوب من جبرئیل، قائم ما اهل بیت کیست؟ گفت: او نهمین امام از فرزندان حسین علیه السّلام است و پروردگارم جلّجلاله مرا چنین خبر داده است. از صُلب حسین فرزندی آفریده و او را نزد خود علی نامیده، خاضع و خاشع برای خداست، سپس از صُلب علی پسرش را بیرون آورد او را نزد خود محمّد نامیده و او فروتن برای خدا و ساجد است، و از صُلب محمّد فرزندش بیرون آورد و او را نزد خود جعفر نام نهاد، و او گویندهای از خدای تعالی و راستگو درباره اوست، و از صُلب او فرزندش را بیرون آورد و نزد خود وی را موسی نامیده، و اوست اعتماد کننده بر خدا و دوست دارنده او، و از صُلب او فرزندش را بیرون آورد و او را نزد خود علی نامید، و اوست راضی به خدای تعالی و دعوت کننده به سوی او، و از صُلب او فرزندش را خارج کند و او را نزد خود محمّد نامید، و اوست ترغیب کننده درباره خداوند و دفاع کننده از حرم او، و از صُلب او فرزندش را خارج کند و او را نزد خود علی نامید، و او بینیاز شونده به خدا و ولی اوست، سپس از صُلب او فرزندش را بیرون آورد و او را نزد خود

حسن نام نهاد، و او مؤمن به خداست و به سوی او راهنمایی میکند، و از صُلب او کلمه حق، زبان راستگو و آشکار کننده حق و حجّت خدا بر خلق را بیرون آورد، او را غیبتی است طولانی و خدا به دست او اسلام و مسلمانان را پیروز گرداند و کفر و کافران را محو و نابود نماید.

ابو مفضّل گوید: موسی بن محمّد بن ابراهیم گفت: پدرم مرا روایت کرد که گفت: ابوسلمه به من گفت: من بر عایشه وارد گشته و او را غمگین یافتم، لذا گفتم: چه چیزی تو را اندوهگین کرده است یا ام المؤمنین؟ گفت: مرگ پیامبر و آشکار گشتن کینهتوزیها و دشمنیها. سپس گفت: سمره! آن نامه را برایم بیاور. پس آن کنیز نامه را نزد وی آورد و مدتی در آن خیره شده سپس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنی راست فرمود. گفتم: چه سخنی ای مادر مؤمنان؟ گفت: اخبار و داستانهایی هستند که از پیامبر شنیده و نوشتهام. گفتم: چه میشود آنچه را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدهای برای من بازگو کنید؟ گفت: بلی، محبوبم رسول خدا صلی الله علیه و آله با من سخن گفته و فرمود: هرکس در مدتی که از عمرش باقی مانده کار نیکو کند، خداوند گناهان قبل و بعد او را میآمرزد؛ و هرکس در مدتی که از عمرش باقی مانده بدی کند، درباره گذشته و آیندهاش بازخواست میشود. سپس گفتم: یا امّالمؤمنین، آیا پیامبر به شما نفرمود که پس از او چند خلیفه خواهد بود؟ گفت: آری، و نامه را پیچیده گفت: ای ابا سلمه، غرفهای داشتیم... و تمام روایت را همانطور که گذشت، بیان کرد. من برگ سفیدی بیرون آورده و این خبر را نوشتم و او از حفظ آن را با همین الفاظ بر من املا کرده، سپس گفت: ای ابا سلمهٔ، تا من زندهام، این حدیث را پوشیده دار و از زبان من روایت مکن و من نیز آن را نهان داشتم تا اینکه پس از فوت او، علی علیه السّلام مرا طلبیده و فرمود: حدیثی را که عایشه به تو دیکته کرده، به من نشان بده! عرض کردم: چه حدیثی یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: همانی که نام اوصیای پس از من در آن نوشته شده. پس آن را درآورده و برای آن حضرت خواندم تا اینکه همه مطالب آن را شنید.(1)

1- . کفایهٔ الاثر: 25

توضیح: «الحسکات»: دشمنیها؛ گفته میشود: «فی نفسه علیه حسکة»: کینه او را به دل دارد. «المشربة» (با فتح میم و راء): اتاق، غرفه، سکّو یا صُفّه.

الکفایة: ابو مفضّل با سندی این روایت را از قتاده از ابوسلمه نقل کرده است.(1)

الکفایة: ابو مفضّل با سندی دیگر همین روایت را از جابر از ابوسلمه آورده است. (2)

219. الکفایة: فاطمه علیها السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از تولد فرزندم حسین نزد من آمد. نوزاد را که در پارچهای زرد رنگ پیچیده شده بود، به آن حضرت دادم و او آن پارچه زرد را کنار گذاشت و پارچه سفیدی برداشت و دور نوزاد پیچید، سپس فرمود: او را بگیر فاطمه که او امام است و پدر امامان، نُه امام نیکوکردار که نهمین آنها قائم ایشان است.(3)

220. الکفایة: ابوذر گوید: شنیدم که فاطمه سلام الله علیها میگفت: از پدرم درباره آیه: «وَ عَلیَ الْأَعْرَافِ رِجَالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسِیمَاهُمْ»،(4) {و

بر اعراف، مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می شناسند.} پرسیدم، فرمود: آنان امامان پس از من هستند: علی و دو سبط من و نُه تن دیگر از صُلب حسین. مردان اعراف اینان هستند، کسی وارد بهشت نمیشود مگر اینکه آنها را بشناسد و آنها نیز او را بشناسند. و کسی به جهنم نمیرود مگر کسی که ایشان را انکار کند و ایشان نیز او را انکار نمایند. خدا را جز با شناخت و معرفت ایشان نمیتوان شناخت.(5)

مناقب ابن شهر آشوب: شبیه این روایت را از حضرت فاطمه علیها السّلام آورده است.(6)

1- . کفایة الاثر: 26
2- . کفایة الاثر: 26
3- . کفایة الاثر: 26

4- . اعراف/ 46
5- . كفايۀ الاثر: 26
6- . مناقب آل ابى طالب1: 210

221. الکفایة: سهل بن سعد انصاری گفت: از فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امامان پرسیدم، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام میفرمود: یا علی، خلیفه و امام پس از من تو هستی و تو از مسلمانان به خودشان اولیتری، و چون از دنیا بروی، پسرت حسن از مؤمنان به خودشان اولیتر است، و چون او از دنیا برود، حسین از مؤمنان به خودشان اولیتر است، و چون بگذرد، پسرش علی از مؤمنان به خودشان اولیتر است، و چون وفات کند، پسرش محمّد از مؤمنان به خودشان اولیتر است، و چون از دنیا برود پسرش جعفر از مؤمنان به خودشان اولیتر است، و چون جعفر از دنیا برود، پسرش موسی از مؤمنان به خودشان اولیتر است، و چون موسی بگذرد، پسرش علی از مؤمنان به خودشان اولیتر است، و چون علی از دنیا برود، پسرش محمّد از مؤمنان به خودشان اولیتر است، و چون محمّد از دنیا برود، پسرش علی از مؤمنان به خودشان اولیتر است، و چون علی از دنیا برود، پسرش حسن از مؤمنان به خودشان اولیتر است، و چون حسن از دنیا برود، قائم مهدی از مؤمنان به خودشان اولیتر است؛ خداوند مشارق زمین و مغارب آن را بر دست وی میگشاید؛ آنان امامان حق و زبانهای راستگو هستند، هر که ایشان را یاری کند نصرت یافته است و آنکه آنان را تنها گذارد، به خواری و ذلّت افتد.(1)

الکفایة: جابر بن عبدالله انصاری گوید: در حالی بر فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد گشتم که لوحی از زمّرد سبز در دست داشت، و سپس عین روایت را ذکر میکند.3

222. الکفایة: حسین بن علی علیه السّلام: مادرم فاطمه علیها السّلام به من فرمود: چون تو را به دنیا آوردم، رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من آمد و من تو را که در پارچه زرد پیچیده بودم، به وی دادم. آن حضرت پارچه زرد به کناری افکند و پارچهای سفید برداشت و تو را در آن پیچید و در گوش راستت اذان و در

1- . کفایة الاثر: 26

گوش چپت اقامه گفت، سپس فرمود: فاطمه، او را بگیر که ابوالائمّه است، نُه تن از فرندانش امامان نیکو کردارند و نهمین ایشان مهدی آنان است.1

223. الکفایهٔ: سهل ساعدی: از فاطمه صلوات الله علیها درباره امامان پرسیدم، فرمود: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: امامان پس از من به عدد نقبای بنیاسرائیل هستند.(1)

224. الکفایهٔ: محمود بن لبید گوید: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، فاطمه علیها السّلام پیوسته بر سر قبور شهدا رفته و بر سر قبر حمزه میگریست. روزی بر سر قبر حمزه حاضر شدم و ایشان را آنجا در حال گریستن یافتم. صبر کردم تا آرام گرفت سپس نزد وی رفته، سلام داده و عرض کردم: ای سرور زنان، به خدا سوگند از گریهات بند دلم پاره شد. فرمود: ای ابا عمرو، حق دارم گریه کنم، من داغ بهترین پدر یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدهام، ای وای که چقدر مشتاق دیدار رسول خدا هستم! سپس این بیت را انشاد فرمود:

اگر کسی از دنیا برود یادش کمتر میشود، و یاد پدرم از زمانی که فوت کرده، به خدا سوگند بیشتر شده است.

عرض کردم: بانوی من، سؤالی در سینه دارم که مدتهاست آرام و قرار را از من گرفته است. فرمود: بپرس. عرض کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از رحلت صراحتاً علی علیه السّلام را به امامت منصوب نمود؟ فرمود: شگفتا! مگر روز غدیر خُم را فراموش کردهاید؟! عرض کردم: آن ماجرا اتفاق افتاد و منکر آن نیستم لیکن مرا از خبری آگاه کنید که به شما گفته شده باشد. فرمود: خدا را گواه میگیرم که خود شنیدم آن حضرت میفرمود: علی بهترین کسی است که او را در میان شما به جانشینی خود برمیگزینم، او پس از من امام و خلیفه است و دو سبط من نیز و نُه تن از صلب حسین امامان نیکو کردارند، چنانچه از ایشان پیروی کنید، آنان را هدایتگر و راهنما خواهید یافت و اگر با ایشان از در مخالفت در آیید، اختلاف تا روز قیامت در میان شما خواهد ماند. عرض کردم: بانوی من، پس چرا از

1- . كفايۀ الاثر: 26 2. كفايه الاثر: 26

حقّ خود دفاع نکرد؟ فرمود: ای ابا عمرو، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مَثَل امام به کعبه میماند، به سوی آن میآیند و او به سوی کسی نمیرود. _ یا اینکه فرمود: مَثَل علی _ سپس فرمود: به خدا سوگند اگر حق را به اهلش واگذار میکردند و از عترت پیامبرش تبعیّت میکردند، هیچگاه دو نفر درباره خدا با هم اختلاف نمیکردند و پشت در پشت و نسل اندر نسل این امر در اهل بیت دست به دست میشد تا اینکه قائم ما از فرزندان حسین ظهور کند. لیکن آنها کسی را که خدا کنار زده بود بر سر کار آوردند و آنکه را خدا مقدّم داشته بود کنار زدند. آنها به محض رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و به خاک سپردن وی، هر که را که خود خواستند بر سر کار آوردند و عمل به رأی کردند؛ خدایشان بکشد، مگر نشنیدهاند که خداوند میفرماید: «وَ رَبُّکَ یخْلُقُ مَا یَشَاءُ وَ یخْتَارُ مَا کَانَ لهُمُ الخِْیرَةُ »،(1) {و پروردگار تو هر چه را بخواهد می آفریند و برمی گزیند، و آنان اختیاری ندارند.}؟ شنیدند، لیکن آنها مصداق قول خدای سبحان هستند که فرمود: «فَإِنهَّا لَا تَعْمَی الْأَبْصَارُ وَ لَکِن تَعْمَی الْقُلُوبُ الَّتِي فيِ الصُّدُورِ»،(2) {در حقیقت، چشمها کور نیست لیکن دلهایی که در سینه هاست کور است.}

هیهات! آنها آرزوهای خود را در دنیا گسترش داده و مرگ را به فراموشی سپردند، پس بدا به حالشان و اعمالشان تباه باد! پروردگارا! از فساد کارها پس از درستی آنها به تو پناه میبریم.(3)

توضیح: «الجدث»: گور. «المجدوث»: حفر شده. جزری گوید: «نعوذ بالله من الحور بعد الکور»: یعنی کاستی پس از فزونی؛ نیز گفته شده: فساد امور ما پس از درستی آن؛ و گفتهاند: عدول از جماعت پس از اینکه با آنها بودیم، و اصل آن بازکردن عمامه پس از بستن آن است.(4)

1- . قصص/ 68
2- . الحج/ 46
3- . کفایة الاثر: 27 _26
4- . النهایة1: 269

225. الکفایۀ: علقمۀ بن قیس گوید: امیرالمؤمنین علیه السّلام بر منبر کوفه خطبه لؤلؤه را برای مردم ایراد فرمود و از جمله سخنانی که در پایان خطبه آورد، این است: آگاه باشید که من به زودی از میان شما میروم و به عالم غیب سفر میکنم، پس چشم به راه فتنه اُموی، حکومت خسروی و میراندن آنچه را که خداوند زنده گردانید و زنده کردن آنچه را که خداوند میرانید، باشید و خانههایتان را عبادتگاه خود قرار داده و بر بلایی عظیم و مصیبتی سخت، شکیبا باشید چنانکه گویی دندان روی زغال گداخته چوب درخت گز گذاشتهاید، و خدا را بسیار یاد کنید که یاد او بزرگتر از هر چیزی است، اگر دانسته باشید.

سپس فرمود: و شهری میان رودهای دجله، دجیل و فرات ساخته میشود که آن را «الزّوراء» نامند و چون آن را ساخته شده با گچ و آجر ببینید و آراسته به طلا و نقره و لاجورد آب داده و مرمر و رخام و درهای ساخته شده از عاج و آبنوس و چادرها و گنبدها و پردههای گوناگون، در حالی که با چوب ساج، عرعر و صنوبر و زاج سفید بالا آمده و قصرها در آن برافراشته شود و سلاطین بنی شیصبان بر آن حکومت کنند که بیست و چهار نفرند به تعداد سالهای کدید(منطقهای در حجاز) یعنی: سفّاح، مقلاص، جموع، هذوع، مظفّر، مؤنث، نزار، کبش، مهتور، عیار، مصطلم، مستصعب، علام، رهبانی، خلیع، سیّار، مترف، کدید، اکتَب، مسرف، اکلب، وسیم، صیلام و عینوق. و گنبد خاکی در بیابان سرخ ساخته میشود و پس از آن قائم بر حق در میان اقلیم نقاب از چهره برداشته و همانند ماه تابان میان ستارگان درخشان، پرتو افشانی میکند.

بدانید و آگاه باشید که خروج وی ده نشانه دارد: ظهور ستاره دنبالهدار و نزدیک شدن آن به ستاره حادی است. در این هنگام هرج و مرج و آشوب بر همه جا حاکم است و اینها نشانههای حصول گشایشاند. و به فاصله علامتی تا علامت دیگر شگفتیها روی دهد، و چون علامتهای دهگانه کامل شدند، آنگاه آن ماه درخشان ظهور خواهد فرمود و کلمه اخلاص (لا إله إلّا الله) که نشانه توحید خداست، کامل میگردد.

پس مردی به نام عامر بن کثیر برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، شما ما را از ائمّه کفر و خلفای باطل آگاه فرمودید، اکنون ما را از امامان بر حق و زبانهای راستگو که پس از خودتان میآیند آگاه کنید. فرمود: آری، این عهدی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله با من بسته که پس از وی دوازده امام خواهد بود که نُه تن از آنان از صُلب حسین خواهند بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون مرا به معراج بردند، به پایه عرش نظر کرده و دیدم که بر روی آن نوشته شده است: «خدایی جز الله نیست، محمّد فرستاده خداست، او را به علیّ مؤیَّد کردم و به علی نصرتش دادم.» و دوازده نور دیدم، پس عرض کردم: پروردگارا، این انوار به چه کسانی تعلّق دارند؟ ندا آمد: ای محمّد، این انوار نورهای امامان از ذریّه تو هستند. عرض کردم: یا رسول الله، آنها را برای من نام میبرید؟ فرمود: تو امام و خلیفه پس از من هستی، وام مرا ادا میکنی و وعدههای مرا عملی میسازی، پس از تو، دو پسرت حسن و حسین و بعد از حسین فرزندش علی «زین العابدین» و پس از علی فرزندش محمّد معروف به «باقر» و پس از محمّد، پسرش جعفر معروف به «صادق»، پس از جعفر فرزندش موسی معروف به «کاظم»، پس از موسی فرزندش علی معروف به«رضا»، پس از علی فرزندش محمّد معروف به «زکیّ»، پس از محمّد فرزندش علی معروف به «نقیّ»، پس از وی فرزندش حسن معروف به «امین» و آنگاه نوبت قائم خواهد رسید که از نسل حسین است، نامش همنام من و شبیهترین مردم به من است. وی زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همانطور که از پیش پر از ظلم و ستم شده باشد.

آن مرد عرض کرد: پس آن قوم را چه شد که این کلام را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدند اما علیرغم اینکه از نظر اصل و نسب و رابطه خویشاوندی با پیامبر و فهم کتاب و سنّت بر آنان برتری دارید، شما را از خلافت کنار زدند؟ فرمود: قصد اینان برکندن میخهای حرم، دریدن پرده و حرمت ماههای حرام در میان قبایل ریشهدار و در مقابل چشمان مردم با پندارهای دروغین و کارهای مفسدهانگیز به وسیله همدستان ستمکار، در شهرهای تاریک از طریق بستن بهتانهای مخرّب و دلهای ویران است؛ از این رو از کسانی مدد جستند که قادر به دریدن پردههای

پاک و درهم شکستن خلفای مخلص خدا و چراغی را که همه میشناختند، باشند. و خود بلور چراغدان را از بین ببرند و انسان هایی که مصداق راههای هدایت و برگزیدگان خدای واحد قهارند و حاملان باطن قرآنند، نابود کنند، پس وای بر ایشان از آتش بزرگ و از مجازات خدای بزرگ. چه بد مردمانی هستند آنان که جایگاه مرا کاستند و سعی کردند بر دین خدا سرپوش نهند؛ پس اگر آزمایشهای بلا از ما برداشته شود، آنها را به پذیرش حق محض وادار می کنیم، وگرنه تأسف بر گروه فاسقین مخور.

[توضیح:« الشیصبان»: نام شیطان است و اینکه از ایشان با این نام یاد فرموده، چون هماره شریک شیطان بودند] و مشهور آن است که تعداد خلفای بنیعباس سی و هفت خلیفه بودند، و شاید آن حضرت علیه السّلام فقط کسانی را نام برده که حکومت مستقر و طولانی داشتهاند، نه کسانی که حکومتی متزلزل و زودگذر داشتند نظیر: امین، منتصر، مستعین، معتز و امثال آنان.

الکدید: یا کنایه از المعتز است و مراد از «سنی» سالهای عمر او باشد که بیست و چهار سال بود، که در این صورت شمارش او عکس ترتیب خواهد بود، یا کنایهای از المقتدر خلیفه عباسی و سالهای خلافت او که بیست و چهار سال و یازده ماه و هجده روز بود، میباشد و او هجدهمین خلیفه عباسی بود، در شمارش نیز«الکدید» هجدهمین است و «المتّقی» نیز خلافتش چهارده سال و چند ماه بود، لذا احتمال دارد همانطور که گذشت، با توجه به سقوط زود هنگام عدهای از خلفا پیش از او به دلیل ناتوان بودن، اشارهای به او باشد[و در برخی نسخهها جمله«علی عدد سنیّ الملک» یعنی به تعداد سالهای حکومت و سلطنتشان، آن را از قلم انداخته و ذکر نکرده است، و در روایات این خطبه اختلافهای بسیار وجود دارد.]

226. الکفایهٔ: جابر گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، جمعی برآنند که خدای تبارک و تعالی امامت را در نسل حسن و حسین قرار داده است، فرمود: به خدا سوگند دروغ گفتند، مگر نشنیدهاند که خدای متعال فرموده است: «وَ جَعَلَهَا کلِمَهَ بَاقِیَهً فیِ عَقِبِهِ »، {و او آن را در پی خود سخنی جاویدان کرد.} با توجه به این آیه، آیا آن را در نسلی غیر از نسل حسین علیه

السّلام قرار داده است؟ سپس فرمود: ای جابر، تنها کسانی امام هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امامت آنان تصریح فرمود، همان کسانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون مرا به معراج بردند، نامهای ایشان را بر پایه عرش با نور نوشته یافتم که دوازده نام بودند، از جمله: علی و دو سبط او، علی، محمّد، جعفر، موسی، علی، محمّد، علی، حسن و حجّت قائم. اینان امامان برگزیده و طاهر از اهل بیت هستند. به خدا سوگند هرکس غیر از ما ادّعای امامت کند، خداوند تبارک و تعالی او را با ابلیس و سربازانش محشور میکند. سپس آن حضرت علیه السّلام آهی کشیده و فرمود: خداوند حق این اُمّت را رعایت نکند که آنها حق پیامبرشان را رعایت نکردند. به خدا سوگند اگر حق را به اهلش واگذار کرده بودند، هیچ دو نفری درباره خدا با یکدیگر دچار اختلاف نمیشدند سپس این اشعار را انشاد فرمود:

یهودیان به خاطر دوست داشتن پیامبرشان، از دشواریهای حوادث روزگار در امان ماندند

لیکن مؤمنان به سبب دوستی آل محمّد، در افقها به آتش افکنده میشوند.

عرض کردم: سرورم، آیا امامت از آن شما نیست؟ فرمود: بلی، هست! عرض کردم: چرا از حق خودتان صرفنظر کردید در حالی که خدای تبارک و تعالی میفرماید: «وَ جَاهِدُواْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُم »،(1) {و

در راه خدا چنان که حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید، اوست که شما را [برای خود] برگزیده. } فرموده: پس چرا امیرالمؤمنین از حق خود صرف نظر فرمود، آنگاه که یاوری نیافت؟ مگر نشنیدهای خدای متعال ضمن داستان لوط فرموده است: «قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ ءَاوِى إِلىَ رُكْنٍ شَدِيدٍ»،(2) {[لوط]

گفت: «کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم یا به تکیه گاهی استوار پناه می جستم.» } و در داستانی از نوح میفرماید: «فَدَعَا رَبَّهُ أَنّى مَغْلُوبٌ فَانتَصِر»،(3) {تا

پروردگارش را خواند که: «من مغلوب شدم به داد من

1- . حج/ 78
2- . هود/ 80
3- . قمر/ 10

برس!» } و در داستان موسی علیه السّلام میفرماید: «رَبِّ إِنیّ لَا أَمْلِکُ إِلَّا نَفْسیِ وَ أَخِی فَافْرُقْ بَیْنَنَا وَ بَینْ َ الْقَوْمِ الْفَاسِقِینَ»،(1) {«پروردگارا!

من جز اختیار شخص خود و برادرم را ندارم، پس میان ما و میان این قوم نافرمان جدایی بینداز.} وقتی پیامبر چنین حالی داشته باشد، وصیّ معذورتر است؛ ای جابر، امام به کعبه میماند، مردم به وی روی میآورند نه اینکه او به مردم روی آورد.(2)

227. الکفایة: ابان بن تغلب گوید: از امام باقر علیه السّلام درباره امامان پرسیدم، فرمود: به خدا سوگند، این عهد و پیمانی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله با ما داشته که امامان پس از وی دوازده تن هستند، نُه تن ایشان از صُلب حسین، و مهدی که دین را در آخر الزمان به پا میدارد از ماست، هرکس ما را دوست بدارد، او را از قبرش با ما محشور میکنند و هر کس با ما دشمنی ورزد یا ما را رد کند یا یکی از ما را رد کند، از گورش یکسره به آتش روانه میشود «وَ قَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَی »،(3) {و

هر که دروغ بندد نومید می گردد.» }

228. عبدالغفّار بن قاسم گوید: بر مولایم امام باقر علیه السّلام وارد گشتم در حالی که جمعی از یاران آن حضرت در محضر ایشان بودند؛ سخن از اسلام به میان آمد؛ عرض کردم: سرورم، کدام اسلام بهتر است؟ فرمود: اسلام کسی که مسلمانان از دست و زبانش آسوده باشند. عرض کردم: کدام اخلاق نیکوتر است؟ فرمود: صبر و سخاوتمندی. عرض کردم: ایمان کدام مؤمن کاملتر است؟ فرمود: خوش خُلق ترین آنان. عرض کردم: کدام جهاد بهتر است؟ فرمود: جهاد کسی که اسبش پی گردد و خونش ریخته شود. عرض کردم: کدام نماز نیکوتر است؟ فرمود: نمازی که قنوت آن طولانیتر است. عرض کردم: کدام صدقه با فضیلتتر است؟ فرمود: اینکه از آنچه خدای عزّوجل بر تو حرام کرده دور گردی. عرض کردم: سرورم، درباره ورود بر سلطان چه میفرمایید؟ فرمود: این کار را به صلاح تو نمیدانم. عرض کردم: شاید به شام سفری داشته باشم و نزد ابراهیم بن ولید بروم. فرمود: ای عبدالغفّار، ورود تو بر

1- . مائده/ 25

2- . كفايئ الاثر: 33 _32
3- . كفايئ الاثر: 32. طه / 61

سلطان سه انگیزه میتواند داشته باشد: حبّ دنیا، فراموش کردن مرگ، کم بودن خوشنودی به آنچه خداوند قسمت کرده باشد. عرض کردم: ای فرزند پیامبر، من مردی عیالوارم و برای کسب منفعت، برای تجارت به آنجا میروم، در این مورد چه میفرمایید؟ فرمود: یا عبدالغفّار، من تو را امر به ترک دنیا نمیکنم بلکه تو را به ترک گناه فرمان میدهم، زیرا ترک دنیا یک فضیلت است و ترک گناه فریضه، و تو به اقامه فریضه محتاجتری تا کسب فضیلت.

راوی گوید: پس، بر دست و پای آن حضرت بوسه زده و عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد ای فرزند رسول خدا، به راستی علم راستین را جز نزد شما نمیتوانیم بیابیم، و مرا سن و سال بالا رفته و استخوانم ناتوان گشته و وضعیت شما را به گونهای نمیبینم که موجب مسرّتم گردد، تنها چیزی که در شما دیده میشود و اکنون نیز میبینم این است که پیوسته کشته و آواره و وحشتزده بودهاید و من مدتهاست که منتظر قیام قائم هستم و با خود میگویم: امروز یا فردا ظهور میکند. فرمود: ای عبدالغفّار، قائم ما هفتمین فرزند از فرزندان من است و اکنون زمان ظهور وی نیست و پدرم از پدرش از پدرانش مرا روایت فرمود که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان پس از من دوازده تن هستند به تعداد نقبای بنیاسرائیل، نُه تن ایشان از صُلب حسین علیه السّلام خواهند بود و نهمین آنها قائم ایشان است که در آخر الزمان قیام کرده، زمین را پر از عدل و داد میکند حال آنکه از پیش پر از ظلم و ستم شده باشد. عرض کردم: اگر چنین است که میفرمایید، امام پس از شما کیست یا ابن رسول الله؟ فرمود: جعفر، او سرور پسران من و پدر ائمّه است، و در گفتار و کردارش صادق است؛ ای عبدالجبار، پرسشی بس بزرگ کردی و سزاوار جوابی. سپس فرمود: آگاه باشید که کلید دانش پرسش است. سپس این بیت را خواند:

درمان کوری کثرت پرسش است و بلکه، سکوت بر جهل، کوری به تمام معنای کلمه است.

229. کتاب الاختصاص: امام صادق علیه السّلام فرمود: سلمان فارسی رحمهٔ الله علیه گفت: حسین بن علی صلوات الله علیهما را در آغوش پیامبر صلی الله علیه و آله دیدم، در حالی که آن حضرت بر چشمانش بوسه میزد و لبهای وی را می

ص: 435

مکید و در همان حال میفرمود: تو سیّد فرزند سیّد و پدر ساداتی، تو حجّت فرزند حجّت و پدر حجّتهای خدایی، تو امام، فرزند امام و پدر نُه امام هستی که از صُلب تواند، نهمین آنها قائم ایشان است.(1)

230. الکفایة: زید بن علی: نزد پدرم علی بن حسین علیهما السّلام بودم که جابر بن عبدالله انصاری بر ایشان وارد گشت و همچنان با وی گفتگو میکرد که برادرم محمّد از یکی از اتاقها بیرون آمد و جابر به وی خیره گشته، سپس برخاست و نزد وی رفته، گفت: پسر جان، بیا! و چون آمد، گفت: بچرخ! و چون چرخید، جابر گفت: شمایلت همانند شمایل رسول خدا صلی الله علیه و آله است، نامت چیست؟ فرمود: محمّد. عرض کرد: فرزند چه کسی؟ فرمود: فرزند علی بن حسین بن علیّ بن ابی طالب علیهم السّلام. عرض کرد: پس«باقر» تو هستی! سپس سر و دست وی را غرق در بوسه کرده آنگاه عرض کرد: ای محمّد، رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را سلام میرساند. فرمود: بهترین سلام و صلوات بر رسول خدا و خاندان او باد و بر تو نیز سلام خدا باد ای جابر که سلام پیامبر صلی الله علیه و آله را به من رساندی. سپس به مصلّای خود بازگشت. آنگاه جابر با پدرم مشغول گفتگو شده، میگفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: اگر فرزندم باقر را دیدی، سلام مرا به وی برسان، او همنام من و شبیهترین مردم به من است، عِلم او علم من و حکمت او حکمت من و هفت تن از فرزندان او امین و معصومند و امامانی نیکوکردار، و هفتمین آنها مهدی ایشان است که دنیا را از عدل و داد پر میکند همانطور که از پیش از ظلم و ستم پر شده باشد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه: «وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَیْنَا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَوهِ وَ إِیتَاءَ الزَّکَوهِ وَ کَانُواْ لَنَا عَابِدِینَ»،(2) {و

آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند، و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند.} را تلاوت فرمود.

1- . الاختصاص : 208 _207
2- . کفایة الاثر: 40. انبیاء/ 73

231. الکفایهٔ: زید بن علی گفت: پدرم علی بن حسین مرا از پدرش حسین بن علی صلوات الله علیم اجمعین روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای حسین، امام فرزند امام تویی، نُه تن از فرزندان تو امین و معصومند و نهمین آنان مهدی ایشان است، پس خوشا به حال آنکه ایشان را دوست بدارد و وای بر آنکه با ایشان دشمنی کند.(1)

232. کنز جامع الفوائد: سلمان فارسی گوید: در حالی به حضور فاطمه زهرا سلام الله علیها رسیدم که حسن و حسین پیش چشم ایشان به بازی مشغول بودند و از دیدنشان بسیار خوشحال گشتم. بیش از چند لحظه از آمدنم نگذشته بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز آمدند، پس عرض کردم: یا رسول الله، مرا از فضیلت این دو آگاه کنید تا محبّت آنها در دل من بیشتر شود. فرمود: ای سلمان، شبی که مرا به معراج بردند، جبرئیل را در آسمانها و باغهای آن دیدم و در این حال در کاخها و مرغزارهای آن میگشتم که ناگاه بویی خوش به مشامم رسید و از خوشبویی آن شگفتزده شده، به جبرئیل گفتم: ای محبوب من، این بویی که بر دیگر بوهای بهشت غلبه کرده، بوی چیست؟ گفت: یا محمّد، این بوی خوش سیبی است که خداوند آن را سیصد هزار سال پیش آفریده و ما نمیدانیم قصد وی از آفرینش این سیب چیست؟ در همین حال جمعی از فرشتگان را دیدم که آن سیب را آورده و به من گفتند: ای محمّد، خدای متعال تو را سلام و درود فرستاده و این سبب را به تو هدیه داده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: من آن سیب را گرفته و زیر بال جبرئیل گذاشتم، و چون به زمین آمدم، آن سیب را خوردم و خداوند آب آن را در پشت من قرار داد. و چون با خدیجه دخت خویلد نزدیکی کردم، او از نطفهای که از آن آب به وجود آمده بود، به فاطمه باردار شد؛ سپس خداوند به من وحی فرمود که به زودی حوریای در هیأت انسان برای تو زاده میشود. پس این نور را با آن نور ترویج کن: یعنی فاطمه را به همسری علی درآور که من در آسمان او را به همسری

1- . کفایهٔ الاثر: 40

علی در آوردهام و یک پنجم زمین را مهر او قرار دادهام؛ و از آن دو، ذریّهای پاک به وجود خواهد آمد و آنها _ دو چراغ بهشتی _ حسن و حسین هستند و از صُلب حسین امامانی متولّد میگردند که کشته شده و تنها و خوار داشته میشوند، پس وای بر قاتل آنها و کسانی که ایشان را خوار میدارند.(1)

233. العمدة: جابر بن سمره: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از من دوازده امیر حکومت خواهند کرد، سپس چیزی فرمود که آن را نشنیدم، پدرم گفت: فرمود: همه آنها از قریشند. در روایت شعبه چنین است اما در روایت عیینه آورده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تا زمانی که ولایت دوازده امام بر مردم جریان دارد، کار مردم در مسیر درست حرکت میکند، سپس پیامبر کلامی فرمود که آن را نشنیدم، لذا از پدرم پرسیدم: رسول خدا صلی الله علیه و آله چه فرمود؟ پدرم گفت: فرمود: همگی از قریش هستند. و با اسنادی دیگر گوید: و در روایت مسلم از حدیث عامر بن سعد بن ابی وقّاص آورده است که گفت: نامهای را توسط غلامم نافع به جابر بن سمره نوشته و از او خواستم مرا از کلامی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده، آگاه کند و او برای من چنین نوشت: در روز جمعهای و پس از سنگسار «اسلمی» از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: دین اسلام پیوسته تا قیام قیامت پابرجاست و دوازده خلیفه بر مسلمانان حکومت خواهند کرد که همگی از قریش هستند. و باز از ایشان شنیدم که فرمود: گروهی از مسلمانان کاخ سفید را که خانه خسرو _ یا خاندان خسرو _ است را فتح خواهند کرد؛ و شنیدم که فرمود: پیشاپیش قیامت دروغگویانی ظهور خواهند کرد که باید از آنان حذر کنید؛ و شنیدم که فرمود: اگر خداوند به یکی از شما خیری مرحمت فرمود، نخست از خود و خانوادهاش شروع کند؛ و شنیدم که فرمود: آن پیشتاز بر کنار حوض کوثر، من هستم.

و در روایت مسلم باز هم از عامر شعبی از جابر بن سمره آورده است: در حالی که پدرم با من بود، شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: پیوسته

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی

کار این دین با عزّت و نفوذناپذیری پیش میرود تا اینکه دوازده خلیفه بر ایشان حکومت کنند، سپس کلامی فرمود که نشنیدم، لذا به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی از قریشاند.

و در روایت سمّاک از جابر بن سمره نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پیوسته اسلام عزیز خواهد بود، تا زمانی که دوازده خلیفه بر آن حکومت دارند، سپس مانند آن را ذکر کرده است. (1)

مؤلف: آن گاه از کتاب «الجمع بین الصحاح الستّة» رزین العبدری از سنن داود سجستانی از عامر بن سعد از جابر، شبیه روایتی که گذشت را نقل کرده است؛ و از جابر نظیر هر دو حدیث را آورده، سپس گوید: و از مناقب فقیه ابن المغازلی درباره قول خدای متعال: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَوةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَىَ نُورٍ يَهْدِى اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكلُ ّ شىَ ْءٍ عَلِيمٌ»،(2) {خدا نور آسمانها و زمین است. مَثَلِ نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می شود. نزدیک است که روغنش _ هر چند بدان آتشی نرسیده باشد _ روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند، و این مثلها را خدا برای مردم می زند و خدا به هر چیزی داناست.} گوید: احمد بن عبدالوهاب با سندش از علی بن جعفر روایت کرد که گفت: از امام موسی بن جعفر علیه السّلام درباره قول خدای عزّوجل: «كَمِشْكَوةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» پرسیدم، فرمود: «كَمِشْكَوةٍ» فاطمه، «مِصْبَاحٌ» حسن علیه السلام است و درباره «الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» گوید: فاطمه در میان زنان جهان ستاره درخشانی بود، منظور از«يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ» حضرت ابراهیم علیه السّلام میباشد که مصداق شجره مبارکه است، «لَّا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا

1- . العمدة: 219 _218
2- . نور / 35

غَرْبِیَّهٍ» یعنی نه یهودی و نه نصرانی؛ «یَکَادُ زَیْتهُا یُضیِ ء» گوید: یعنی اینکه نزدیک است علم از آن به نطق درآید و سخن بگوید، «وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلیَ نُورٍ» گوید: یعنی امام پشت سر امام، «یهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَن یَشَاءُ» گوید: خدای عزّوجل هر که را خواهد به سوی ولایت ما هدایت میفرماید.(1)

مؤلف: اخبار و روایات دیگری را در خصوص دوازده امام در متن آورده که به دلیل احتراز از تکرار و اطناب، آنها را نیاوردیم.

در «المستدرک» از کتاب «حلیهٔ الاولیاء» ابونعیم از شعبی از ابن سمره روایت کرده که گفت: به همراه پدرم به مسجد آمدم در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه میخواند. گوید: شنیدم آن حضرت فرمود: پس از من دوازده خلیفه خواهد بود، سپس صدای ایشان پایین آمد و نفهمیدم دیگر چه فرمود، لذا به پدرم گفتم: چه میفرماید؟ گفت: میفرماید: همه از قریش هستند. گوید: نظیر این حدیث را عمر بن عبدالله بن رزین از سفیان نقل کرده است. ابونعیم گوید: جماعتی نیز آن را از شعبی نقل کردهاند. و از جزء دوم کتاب «الفردوس» ابن شیرویه از ابن سمره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود: همچنان کار این اُمّت برقرار است تا اینکه حکومت دوازده امیر بر ایشان به پایان رسد که جملگی از قریش هستند.(2)

مؤلف: و سید بن طاوس در «الطرائف» این روایت را از کتابهای مذکور و دیگر کتب نقل کرده، سپس گوید: نوشتهای از ابو عبدالله محمّد بن عبدالله بن عیّاش به نام «کتاب مقتضب الاثر فی امامهٔ الاثنی عشر» دیدم که بالغ بر چهل برگ است که نویسنده در آن روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله در باب امامت دوازده تن از قریش نقل کرده است و نیز کتابی به نام تاریخ اهل بیت من، آل رسول الله صلی الله علیه و آله» را دیدم که از رجال مذاهب اربعه روایتی از نضر بن علی جهضمی نقل شده است که در برگیرنده نام دوازده امام است، و نیز کتاب دیگری از رجال مذاهب اربعه و راویان ایشان دیدهام به نام «تاریخ موالید و وفاهٔ اهل البیت علیهم السّلام و

1- . العمدهٔ: 220 _219

2- . المستدرک، نسخه خطی

أینَ دُفنوا» که در آن روایتی از ابن خشاب حنبلی نحوی دیده میشود که شامل ذکر نام دوازده امام و جلب نظرها به سوی ایشان است؛ و در کتابها و تصنیفات و روایات ایشان احادیث دیگری دیدهام که در همه آنها به حقانیّت شیعه گواهی داده شده و اینکه دوازده امام دارند و نام آنها علیهم السّلام را یک به یک بردهاند که به دلیل احتراز از اطاله کلام از نقل آنها اجتناب میکنیم. پایان(1)

مؤلف: چون اصحاب ما این احادیث منقول از کتابهای صحاح عامه را ثبت و نقل کردهاند که این روایات در نسخههای جدید این کتابها، یا به دلیل اختلاف نسخهها تفاوت دارند یا از روی عناد حذف شدهاند، مایلم در این باب برخی از این روایات را از کتابهای اصلی آنها نقل کنم و از آنجا که کتاب «جامع الاصول» ابن اثیر تمام این کتاب را در خود جمع کرده است، ترجیح دادم روایات را از این کتاب نقل کنم. وی از صحیح بخاری، مسلم، ترمذی و سنن ابو داود، از جابر بن عبدالله نقل میکند: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: پس از من دوازده امیر حکومت خواهند کرد، سپس چیزی فرمود که آن را نشنیدم، پدرم گفت: او فرمود: همگی از قریش هستند. و در روایتی دیگر فرمود: همچنان کار مردم به خوبی میگذرد تا زمانی که دوازده مرد بر ایشان حکومت داشته باشند، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله سخنی فرمود که مفهوم آن بر من پوشیده ماند، لذا از پدرم پرسیدم: رسول خدا صلی الله علیه و آله چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی از قریش هستند.

در روایتی دیگر: وی گفت: به همراه پدرم بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم و شنیدم که فرمود: این دین همچنان پابرجاست تا اینکه دوران دوازده خلیفه به پایان برسد. پس پیامبر چیزی فرمود که معنای آن را در نیافتم، لذا به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی از قریش هستند. و در روایتی دیگر: اسلام پیوسته عزیز و قوی باقی خواهد ماند تا اینکه حکومت دوازده خلیفه به پایان برسد، سپس مانند آن را ذکر کرده است.

1- . الطرائف: 43

و در روایت ترمذی آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس از من دوازده امیر حکومت خواهند کرد، سپس سخنی فرمود که نشنیدم، لذا از مردی که کنارم نشسته بود پرسیدم، گفت: فرمود: همگی از قریش هستند.

و در روایت ابن داود گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: این دین پیوسته پا برجا خواهد بود تا اینکه حکومت دوازده خلیفه بر آن که مورد اجماع اُمّت هستند، پایان پذیرد؛ سپس بقیه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را نفهمیدم، پس به پدرم گفتم: چه میفرماید؟ گفت: فرمود: همگی از قریش هستند. و در روایتی دیگر فرمود: پیوسته این دین قوی باقی خواهد ماند تا اینکه حکومت دوازده خلیفه بر مردم پایان پذیرد. گوید: پس مردم تکبیر گفته و سر و صدای بسیار کردند، سپس پیامبر سخنی فرمود که مفهوم نبود و سپس بقیه روایت را نقل کرده است. و در روایتی دیگر: حدیث را نقل کرده و افزوده: پس چون به خانهاش برگشت، مردمی از قریش نزد وی رفته و عرض کردند، بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمود: از آن پس هرج و مرج خواهد بود.

مطالبی را که از کتاب«جامع الاصول» آوردم، تمام شد. و اخبار نص بر امامت ایشان در باب فضیلت آنان بر ملائکه بیان گردید و در باب متونی که بر ظهور قائم علیه السّلام دلالت دارند، و باب ولادت حسنین علیهما السّلام خواهند آمد. و اجازه دهید این باب را با ذکر برخی روایات منقول از طرف مخالفان، درباره مهدی علیه السّلام که اضافه بر احادیثی هستند که در کتاب«الغیبة» خواهم آورد، به پایان میبریم، زیرا آن حضرت خاتم امامان دوازدهگانه علیهم صلوات الله اجمعین است و تعداد آن با وی کامل میشود.

ابن بطریق در کتاب «العمدة» با اسناد آن به صحیح مسلم از زهیر بن حرب و علیّ بن حجر _ و لفظ از زهیر است _ از اسماعیل بن ابراهیم از جریری از ابونصرة از جابر بن عبدالله که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در پایان کار اُمّت

من خلیفهای خواهد بود که مال را چون تودههای خاک روی هم انباشته خواهد کرد و آن را به سبب زیاد بودن، نمیشمارد.(1)

مؤلف: شبیه این روایت را به سه سند از مسلم و جابر(2)

و از ثعلبی در تفسیرش درباره آیه: «إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ فیِ الْحَیَوهِ الدُّنْیَا وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهَاد»،(3) {در حقیقت، ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان برپای می ایستند قطعاً یاری می کنیم. } نقل کرده است و فتنه دجال را ذکر نموده و سپس گوید: با سندهای یاد شده، مقاتل گوید: گفتند: یا رسول الله، چگونه در آن روزهای کوتاه نماز بخوانیم؟ فرمود: آن موقع نیز مثل حالا که روزها دراز است، میتوانید

نمازتان را بخوانید و اینکه جایی در زمین نمیماند مگر اینکه دجّال بر آن گام نهاده و آن را تحت سلطه خود در آورد مگر مکه و مدینه که از هر مسیری که بخواهد وارد آنها شود، با فرشتگانی شمشیر به دست مواجه خواهد شد، تا اینکه در سرزمینی نمکزار در تقاطع سبخه فرود آید. سپس مدینه ساکنان خود را سه بار خواهد لرزاند و هیچ زن و مرد منافقی در شهر نیست مگر اینکه به وی ملحق شود و بدین ترتیب مدینه از لوث وجود منافقان پاک گردد همانطور که کوره آتش زنگار را از آهن میزداید. آن روز را روز خلاص نامند؛ امّ شریک عرض کرد: یا رسول الله: در آن روز مردم کجا هستند؟ فرمود: در بیت المقدّس، او خارج میشود تا اینکه آنان را محاصره میکند و امام مردم در آن روزگار مرد صالحی است که به وی گفته میشود نماز صبح را اقامه کنید، چون تکبیر گوید و مشغول نماز گردد، عیسی بن مریم وارد میشود و چون نظر آن مرد بر وی افتد، گام پس نهد تا عیسی امامت جماعت را بر عهده گیرد، لیکن عیسی پیش آمده و دست خود را بر میان شانه وی گذاشته و میگوید: امامت را تو بر عهده بگیر

1- . العمدة: 220
2- . العمدة: 221
3- . مؤمن/ 51

که نماز برای تو برپا شده، پس عیسی پشت سر وی نماز میخواند و سپس گوید: در را بگشایید، پس در را میگشایند.(1)

توضیح: مؤلف: آنچه از تفسیر ثعلبی در سیاق داستان دجّال در اختیار داریم چنین است: دوره تاخت و تاز او چهل روز است، گاهی یک روز آن معادل یکسال و روز دیگر از آن، کمتر از آن. گاه یک روز آن معادل یک ماه و روز دیگر کمتر از آن، گاه یک روز آن معادل یک جمعه است و روز دیگر کمتر از آن، گاه یک روز آن به اندازه یک روز معمولی و روز دیگر کمتر از آن است و در آخرین روزهای حکومتش روزها آنقدر کوتاه خواهد شد که شخصی وارد شهر میشود و هنوز از دروازه دیگر بیرون نشده که خورشید غروب میکند. عرض کرد: یا رسول الله، با این اوضاع چگونه نماز میخوانیم؟... تا آخر روایت.

«الوطیب»: گویا نام مکانی باشد، در بعضی نسخهها «الطیوب» ثبت شده و در کتاب«النهایۀ»: «الکیر»: _ با کسر کاف _ کوره آهنگر که از گِل ساخته شده باشد. و گفتهاند: دم آهنگری است و آنی که ساخته شده «کور» است و حدیث: «المدینۀ کالکیر تنفی خبثها و تنصع طیبها(2)».(

مدینه به کوره آهنگری میماند، پلیدی را از خود دور میسازد و خلوص خود را آشکار میسازد.) در همین معناست.

سپس گوید: و ثعلبی در تفسیر سخن خدا «حمعسق» گوید: سین، سنای (نور) مهدی است، قاف، قدرت عیسی به هنگامی است که از آسمان به زمین میآید و نصاری را به قتل رسانده، صومعهها را ویران میسازد. _ گوید: _ و ثعلبی از سهل بن محمّد مروزی از جدّش ابوالحسن محمودی، از محمّد بن عمران از هدیّۀ بن عبدالوهاب از سعید بن عبدالحمید، از عبدالله بن زیاد از عکرمۀ بن عمّار از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه از انس بن مالک روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما فرزندان عبدالمطّلب سروران اهل بهشتیم، من و حمزه و جعفر و علی و حسن و حسین و مهدی! _ گوید: _ و در تفسیر قول خدای متعال: «إِذْ أَوَی

1- . العمدۀ: 223 _222
2- . النهایۀ 4 : 42 _41

الْفِتْيَةُ إِلىَ الْكَهْفِ»،(1) {آن

گاه که جوانان به سوی غار پناه جستند.} گوید: هرکدام در جای خود به خواب رفتند تا آخر الزمان که مهدی علیه السّلام ظهور کند. گویند: حضرت مهدی علیه السّلام به آنان سلام کرده و خداوند عزّوجل آنان را برای وی زنده میگرداند، سپس بار دیگر به خواب میروند و تا روز قیامت بیدار نگردند. و از کتاب«الجمع بین الصحیحین» حمیدی و «الجمع بین الصحاح الستّة» رزین عبدری با اسنادهایی از ابوهریره روایت کردهاند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چگونه خواهید بود آنگاه که پسر مریم از آسمان در میان شما نازل گردد، در حالی که امامی از خود دارید؟ و از کتاب «الجمع بین الصحاح الستّة» از «صحیح نسائی» با اسناد خود از مسعده از جعفر از پدرش، از جدّش علیه السّلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بشارت باد شما را، بشارت باد شما را، اُمّت من به باران میمانند که نمیتوان فهمید آغازش خوب است یا پایانش؟ یا باغی که یک سال جمعی را با آن طعام کنند و سال دیگر جمعی دیگر را با آن اطعام کنند که ممکن است آخرین گروه آنان چون دریا گستردهتر و از نظر طول و شاخه عمیقتر و از نظر چیدن میوه بهتر باشند. و چگونه این اُمّت هلاک شود در حالی که من نخستین آنها هستم و دوازده نفر نیکان و صاحبان خرد به اضافه مسیح بن مریم آخرین آنهایند؛ ولی در این میان، گروهی منحرف، هلاک خواهند شد، آنان از من نیستند و من از آنها نیستم.(2)

مؤلف: این بطریق در تأویل قول پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «و المسیح آخرها» گوید: از آنجا که نزول عیسی علیه السّلام بعد از ظهور کار مهدی علیه السّلام است، در مرتبه بعد از او قرار دارد نه اینکه پس از حضرت قائم علیه السّلام او باقی بماند، زیرا زمین هرگز خالی از امام نمیماند.(3)

مؤلف: و از کتاب«الجمع بین الصحاح الستّة» از «صحیح ابو داود» و «صحیح ترمذی» با اسناد آن دو، علی علیه السّلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله

1- . کهف/ 10
2- . العمدة: 234 _ 233

3- . این حاصل کلام ابن بطریق بود← العمدة: 228 _ 227

روایت کردهاند که: اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، یقیناً خداوند مردی از اهل بیت مرا برخواهد انگیخت که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد پس از اینکه از پیش پر از ستم شده باشد؛ و از اُمّ سلمه روایت کرده که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است. و از ابوسعید خدری نقل کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از من است، او پیشانی بلند است و وسط بینی وی کمی برآمدگی دارد؛ زمین را از عدل و داد پر میکند بعد از اینکه از ظلم و ستم پر شده باشد. و هفت سال حکومت میکند. [گفت: و برخی از راویان نُه سال گفتهاند]؛ و از ابو اسحاق: علی علیه السّلام _ ضمن نگاه کردن به فرزندش حسین _ فرمود: این فرزندم حسین سرور شماست، چنان که پیامبر او را نام نهاده و از صُلب او مردی بیرون خواهد آمد که همنام پیامبر شماست، او به جهت شکل و شمایل شبیه پیامبرتان است لیکن به جهت اخلاق شبیه او نیست، (1) زمین را از عدل پرمیکند. و از صحیح نسائی از انس از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است که فرمود: اُمّتی که من اولش باشم و مهدی میانه و مسیح آخر آن، هرگز هلاک نخواهد شد.(2)

مؤلف: و ابن بطریق نیز در المستدرک از کتاب «حلیهٔ» ابونعیم از زرّین حبیش از ابن مسعود آورده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود: دنیا از بین نمیرود مگر اینکه مردی از اهل بیت من که نامش همنام من است، بر آن حکومت کند. و نیز از او از ابراهیم بن محمّد بن حنفیّه، از پدرش از علی بن ابی طالب علیه السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از ما اهل بیت است، خداوند کار او را یک شبه هموار کند _ یا اینکه فرمود، در دو روز_ . نیز از او از مسعود بن سعد جعفی از جابر از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود:

1- . و در توجیه گفته خود گوید: این بهترین کنایهای است از انتقام مهدی علیه السّلام از کافران و ستمگران، زیرا خداوند پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را رحمهٔ للعالمین فرستاد و مهدی علیه السّلام برای انتقام گرفتن از دشمنان خدای متعال ظهور میفرماید، از این رو علی رغم شباهت در خَلق میان آن دو، در خُلق متفاوت خواهند بود. (العمدهٔ: 227)
2- . العمدهٔ: 225 _224

خداوند در دل شیعیان ما وحشت میاندازد و چون قائم ما قیام و مهدی ما ظهور فرمود، هر مردی جسورتر از شیر و نافذتر از نیزه خواهد شد. نیز از کتاب «الفردوس» از انس از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: ما خاندان عبدالمطّلب سادات اهل بهشت هستیم، من و علی و حمزه و جعفر و حسن و حسین و مهدی علیهم صلوات الله اجمعین. نیز از او با دو سند از ابوسعید آورده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی در اُمّت من خواهد بود، گرچه عمر حکومتش کوتاه است و هفت یا هشت یا نُه سال میباشد، لیکن در زمان او اُمّت من در چنان نعمتی به سر خواهند برد که هرگز از چنان نعمتی برخوردار نبوده باشند، نیکوکار و بدکارشان، «از آسمان بر ایشان باران پی در پی فرستد» و زمین چیزی از گیاه خود را از آنها دریغ نخواهد کرد و طلا و نقره چون خرمن روی هم انباشته خواهد بود، به گونهای که هر مردی بیاید و از او چیزی خواهد، تا آنجا که توان بردنش را دارد، دامنش را از طلا و نقره پرمیکند. و از او، ابن عمر روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی در حالی ظهور میفرماید که فرشته بالای سر او ندا در میدهد که: این مهدی است، پس، از وی پیروی کنید.

و از کتاب «فضائل الصحابه» سمعانی با اسنادش از ابوهارون عبدی، از ابوسعید خدری روایت کرده که گفت: فاطمه علیها السّلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد گردید و چون حالت ضعف وی را مشاهده نمود، بغضش ترکید و چنان گریست که اشک بر گونههایش جاری گشت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: چه چیزی تو را به گریه واداشته فاطمه؟ گفت: یا رسول الله، بیم تباه شدن پس از شما را دارم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: فاطمه، آیا نمیدانی که خداوند متعال نظری بر زمین افکند و از میان ساکنانش پدرت را برگزید و به نبوّت مبعوث فرمود، سپس نظری دوباره به آن انداخت و از میان ساکنان آن شوهرت علی را برگزید و به من فرمان داد تا تو را به همسری وی در آورم؟ شوی تو به جهت حِلم و بردباری از همه مسلمانان بزرگتر و به جهت عِلم از همه عالمتر و به جهت اسلام از همه پیشتازتر است؛ من تو را به همسری او در نیاوردم بلکه خداوند تو را به زوجیّت وی در آورد. راوی گوید: پس فاطمه

علیها السّلام لبخندی زد و شادمانی در رخسارش هویدا گشت. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمود: فاطمه، به ما اهل بیت هفت خصلت داده شده که خداوند آنها را نه به پیشینیان داده و نه به آیندگان خواهد داد: پیامبر ما بهترینِ پیامبران است که پدر توست، و وصیّ ما بهترینِ اوصیاست که شوی توست، و شهید ما بهترینِ شهداست که عموی پدرت حمزه است، و آنکه دو بال دارد و در بهشت با آنها به هر کجا که بخواهد پرواز میکند، جعفر است که از ماست؛ و دو سبط این اُمّت که پسران تو حسن و حسینند، از ما هستند و مهدی این اُمّت از ماست.

ابو هارون عبدی گوید: در ایّام حج با وهب بن منبّه دیدار کرده و این حدیث را بر وی عرضه داشتم، وهب به من گفت: ای ابوهارون، چون قوم موسی بن عمران به فتنه افتاده و گوسالهپرست شدند، این کار بر موسی گران آمده و عرض کرد: پروردگارا، در غیاب من قوم مرا امتحان کردی؟ خداوند فرمود: ای موسی، اُمّتهای پیامبران پیش از شما جملگی مورد امتحان و آزمایش قرار گرفتهاند و اُمّتهای پیامبران بعد از تو نیز پس از فقدان پیامبرانشان آزموده خواهند شد. موسی عرض کرد: اُمّت احمد نیز آزموده خواهند شد، با آن همه خیر و فضلی که به ایشان دادهای و به اُمّتهای دیگری که در تورات آمدهاند، ندادهای؟! پس خداوند به موسی علیه السّلام وحی فرمود که اُمّت محمّد صلی الله علیه و آله پس از احمد دچار فتنهای عظیم خواهند شد و کار به جایی خواهد رسید که یکدیگر را پرستش خواهند کرد تا آنجا که به هلاکت افتاده و منکر آنچه پیامبرشان به ایشان فرمان داده میشوند، سپس خداوند کار آنان را به دست مردی از ذریّه احمد اصلاح فرماید؛ پس موسی عرض کرد: پروردگارا، آن مرد را از ذریّه من قرار دهید. فرمود: ای موسی، او از ذریّهٔ احمد و عترت اوست، کار مردم را بدو اصلاح میکنم و او مهدی است. سپس گوید: یحیی بن حسن بن بطریق _ یعنی خودش _ در ذکر مناقب مهدی علیه السّلام فصلی مستقل در نظر گرفته و آن را «کشف المخفی فی مناقب المهدی» نام نهاده که شامل یکصد و ده طریق از طرق صحاح و حسان است، و اینکه عیسی علیه السّلام پشت سر آن حضرت نماز میخواند. همه این روایات اختصاصاً از طرق جمهور خواهد بود.

مؤلف: حسین بن مسعود فرّاء در کتاب «المصابیح» از پنج طریق مهدی علیه السّلام را ذکر نموده و از طریق ابوسعید خدری، ابن مسعود و امّ سلمۀ وی را وصف کرده است. ابن شیرویه در «الفردوس» و در نسخهای که آن را در اختیار داریم، از طرق دیگری سوای آنچه ما در گذشته آوردهایم، روایاتی راجع به مهدی علیه السّلام آورده، لیکن آنچه نقل شد، کفایت میکند. والله الموَّفق!

234. الاختصاص: ابن عباس: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یاد خدای عزّوجل عبادت است، و یاد من عبادت است، و یاد علی عبادت است و یاد امامانی که فرزندان اویند، عبادت است. سوگند به آنکه مرا به نبوّت مبعوث فرمود و بهترین مخلوقات قرار داد، وصیّ من بیشک بهترینِ اوصیاست و او حجّت خدا بر بندگان خدا و خلیفه او بر خَلق اوست؛ پس از من، ائمّه هدی که از فرزندان اویند این منصب را دارند؛ به برکت وجود آنها خداوند عذاب را از زمینیان برگیرد و مانع فرو یختن آسمان بر روی زمین بیاذن و اجازه او گردد و به برکت وجود آنهاست که خداوند نمیگذارد کوهها مردم را بجنبانند؛ و بر خلق باران نازل میفرماید و گیاه میرویاند. اینان به راستی اولیای خدایند و جانشینان راستین منند، تعدادشان به تعداد ماههای سال و شمار نقبای موسی بن عمران است، سپس این آیه را تلاوت نمود: «وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبرُوج »،(1) {سوگند

به آسمانِ آکنده از برج.} و فرمود: ای ابن عباس، نیک تدبّر میکنی؟ خداوند به آسمان آکنده از برج سوگند یاد میکند، یعنی آسمان و برجهایش؟! عرض کردم: اینها به چه معنی هستند؟ فرمود: منظور از آسمان من هستم و منظور از بروج، امامان پس از من هستند که نخستین آنها علی و آخرین آنها مهدی صلوات الله علیهم اجمعین هستند.(2)

مؤلف: احمد بن محمّد بن عیاش با سندی از عبدالله بن ابی اوفی آورده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از من دوازده خلیفه از قریش خواهد بود. فتنهای سخت واقع میشود. راوی گوید، گفتم تو خود آن را از رسول

1- . البروج/ 1
2- . الاختصاص: 224

خدا صلی الله علیه و آله شنیدی؟ گفت: آری، من خود آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، و در آن روز پدرم یک جامه کلاهدار از خز پوشیده بود.(1)

حسن بن احمد بن سعید مالکی با سندی از عمرو بن عاص روایت کرده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: پشت سر من دوازده خلیفه خواهد بود. برخی از راویان گفتهاند: نام آنها مشخص شده و ما از آنها با کنیه نام بردیم. و ربیعه بن سیف از قومی نام برده که اثری از آن در دیگر روایات نیافتیم. ابن عیّاش گوید: اگر از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله نصّی برای کسانی که بعد از پیامبر خدا در جای حضرتش نشینند وارد شده باشد، مصداق آن را نه در بنیامیّه میبینم که تعداد خلفای آنان بیش از دوازده خلیفه بود و نه در کسانی که پس از آنها آمدند که تعداد آنها نیز بیش از دوازده بود و هیچ فرقهای از فرقههای اُمّت قائل به این عدد نیست جز فرقه امامیه و این نشان میدهد که این دوازده امامان مربوط، خود آنها هستند.(2)

از عبدالله بن اسحاق خراسانی با سندی از سلمان نقل است: در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم و حسین بن علی علیه السّلام روی زانوی وی نشسته بود. پس پیامبر صلی الله علیه و آله به چهره وی خیره گشته و فرمود: یا ابا عبدالله، تو سیّدی از ساداتی و تو امام فرزند امامی و برادر امام، پدر نُه امامی که نهمین آنها قائم ایشان است و اعلم، احکم و افضل ایشان است.(3)

محمّد بن عثمان با سندی از جابر انصاری آورده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود: خداوند از میان روزها، روز جمعه را برگزید و از شبها شب قدر و از ماهها، ماه رمضان؛ و من و علی را برگزید و از علی حسن و حسین را برگزید و از حسین حجّت جهانیان را برگزید که نهمین آنها قائم ایشان، اعلم و احکم آنان است.(4)

1- . مقتضب الاثر: 7
2- . مقتضب الاثر: 8 _7

3- . مقتضب الاثر: 11
4- . مقتضب الاثر: 12 _11

و از احمد بن محمّد بن یحیی عطّار با سندی از امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند از میان روزها جمعه، از ماهها رمضان و از شبها شب قدر را برگزید. و از میان مردم پیامبران را برگزید و از میان پیامبران، رسولان را برگزید و مرا از میان رسولان برگزید و از من علی را برگزید و از علی حسن و حسین را برگزید و از حسین اوصیا را برگزید که قرآن را از تحریفهای گمراهان و دستبرد باطل گرایان و تأویل نادانان پاک میکند. نهمین آنان ظاهر، باطن، قائم و افضل ایشان است.(1)

1- . مقتضب الاثر: 12

روایات:

1. قرب الاسناد: علی علیه السّلام: در میان فرزندان من همواره کسی هست که از او در امان باشند.(1)

2. عیون اخبار الرضا: حسین بن علی علیه السّلام: از امیرالمؤمنین علیه السّلام درباره مفهوم کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله : «إنّی مُخَلِّفٌ فیکم الثقلین کتابَ الله و عترتی» سؤال شد که «عترت» چه کسانی هستند؟ فرمود: من هستم و حسن و حسین و نُه امام از صُلب حسین، نهمین آنان مهدی و قائم ایشان است که نه آنها از کتاب خدا جدا میشوند و نه قرآن از آنها جدا میشود تا اینکه بر رسول خدا در کنار حوض کوثر وارد شوند.(2)

3. الخصال: امام جواد علیه السّلام: امیرالمؤمنین علیه السّلام به ابن عباس فرمود: هر سال یک شب قدر دارد و در آن شب امر یک سال مقدّر میشود و آن امر را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله والیانی هست. ابن عباس عرض کرد: ایشان چه کسانی هستند؟ فرمود: من و یازده فرزند از صُلب من، امامانی که فرشتگان با ایشان سخن میگویند.

کمال الدین: ابن ولید از محمّد عطّار از سهل بن عیسی از حسن بن عباس شبیه آن را روایت کرده است.(3)

1- . قرب الإسناد: 12
2- . عیون اخبار الرضا: 34
3- . کمال الدین: 178

الغیبه طوسی: جمعی از تلعکبریّ از اسدی از سهل از حسن بن عباس نظیر آن را روایت کردهاند.(1)

4. کمال الدین، عیون اخبار الرضا: جعفر بن محمّد علیه السّلام: یک یهودی نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام آمده و از وی درباره مسائلی پرسشهایی کرده و گفت: به من بگویید که این اُمّت چند امام هدایتگر دارد که یاری نکردن گمراهان، ضرری به ایشان نمیرساند؟ فرمود: دوازده امام. عرض کرد: راست گفتی به خدا، این را هارون با خط خود و املای موسی نوشته است... الخ(2)

الاحتجاج: صالح بن عقبه مانند آن را نقل کرده است.(3)

5. کمال الدین: امام صادق علیه السّلام: چون پس از ابوبکر، مردم با عمر بیعت کردند، مردی از جوانان یهود نزد وی به مسجدالحرام رفت و در حالی که مردم عمر را احاطه کرده بودند، سلامش داده و گفت: یا امیرالمؤمنین، مرا به آگاهترین شما به خدا و رسول او و کتاب و سنّتش راهنمایی کنید. پس عمر با دست علی علیه السّلام را نشان داده و گفت: این است. پس آن مرد نزد علی علیه السّلام رفته و پرسید: آیا تو چنینی؟ فرمود: آری! عرض کرد: من از شما سه چیز و سه چیز و یک چیز میپرسم. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: چرا نمیگویی هفت سؤال دارم؟ آن یهودی به وی گفت: اول درباره سه چیز از شما سؤال میکنم، اگر پاسخ درست دریافت کردم بقیه سؤالها را مطرح میکنم و اگر پاسختان درست نبود، سؤال دیگری نخواهم پرسید. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر پرسیدی و جواب یافتی، توان فهم جواب را داری؟ _ و این جوان از علمای یهود و احبار آنان بود و نقل میکردند که از فرزندان هارون بن عمران برادر حضرت موسی علیه السّلام است _ گفت: آری! پس امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: تو را به خدایی که جز او خدایی نیست، اگر تو را پاسخ صحیح و حق گفتم، اسلام میآوری و دین یهود را رها می

1- . غیبه الطوسی: 100
2- . کمال الدین: 176 . عیون اخبار الرضا: 32 _31
3- . احتجاج طبرسی: 121

کنی؟ آن یهودی برای وی سوگند یاد کرده و گفت: جز برای اسلام آوردن نیامدهام. امام فرمود: ای هارونی، هرچه میخواهی بپرس، پاسخ خواهی گرفت.

عرض کرد: مرا از نخستین درختی که روی زمین رویید و از اوّلین چشمهای که بر روی زمین جوشید و از اوّلین سنگی که بر روی زمین گذاشته شد آگاه کنید!

امیرالمؤمنین علیه االسّلام فرمود: اما درباره نخستین درخت روییده بر روی زمین، یهود بر این باورند که درخت زیتون است و دروغ میگویند بلکه درخت عجوۀ (نوعی خرما) است که آدم آن را از بهشت با خود آورد و در زمین کاشت و اصل همه نخلها به آن برمیگردد. اما نخستین چشمهای که در زمین جوشید، یهود بر این باورند که این چشمه همان چشمهای است که در بیتالمقدّس و زیر سنگ است و دروغ گفتند، بلکه این چشمه، چشمه آب حیات است که هرکس از آب آن نوشید، زندگی جاوید یافت و حضرت خضر علیه السّلام پیش از ذوالقرنین آن را جست و یافت و از آن نوشید، لیکن ذوالقرنین نتوانست آن را پیدا کند. اما سخن تو درباره نخستین سنگی که بر روی زمین نهاده شد که کدام سنگ است؟ یهود بر این باورند که آن سنگ همان سنگی است که در بیتالمقدس است و دروغ میگویند، بلکه آن سنگ حجرالاسود است که آدم آن را با خود از بهشت آورد و در رُکن کعبه قرار داد و مردم آن را لمس میکنند. این سنگ نخست سفیدتر از برف بود و به سبب گناهان بنیآدم سیاه شد.

عرض کرد: اکنون مرا خبر دهید که این اُمّت را چند امام هادی و مهدیاند و خذلان دیگران ایشان را زیانی نرساند. و مرا از جایگاه محمّد در بهشت خبر دهید و این که از اُمّت او چه کسانی در بهشت با وی هستند؟

امام علیه السّلام فرمود: اما سخن تو که، این اُمّت چند امام هادی و مهدی دارد که خذلان خاذلان به ایشان زیانی نرساند؟ پاسخ این است که این اُمّت دوازده امام هادی و مهدی دارند که خذلان خاذلان به آنها زیانی نمیرساند. گفتی: جایگاه محمّد در کجای بهشت است؟ در بهترین و شریفترین مکان یعنی بهشت عدن! اما اینکه از اُمّت وی چه کسانی با او هستند؟ همراهان او در آنجا همان دوازده امام بر حق هستند.

جوان گفت: راست گفتی، به خدایی که جز او خدایی نیست، آنچه را که گفتی نوشته شده و نزد من است و این نوشته با دستخط هارون و املای موسی است. گفت: مرا خبر ده که وصیّ محمّد صلی الله علیه و آله پس از وی چند سال زندگی میکند و اینکه آیا به مرگ طبیعی میمیرد یا کشته میشود؟ امام علیه السّلام فرمود: وای بر تو ای یهودی، وصیّ محمّد من هستم. پس از وی سی سال زندگی میکنم بدون یک روز کم و زیاد، آنگاه خداوند شقیترین مردم و برادر پی کننده ناقه ثمود را برمیانگیزد و با شمشیر ضربتی بر فرق من وارد میکند که موی صورت مرا از خون آن خضاب خواهد کرد؛ سپس امام علیه السّلام به سختی گریست. راوی گوید: پس آن جوان جامه بر تن دریده و فریاد میزد: «اشهد ان لا إله إلّا الله و اشهد انّ محمّداً رسول الله» و اینکه تو وصیّ رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی!

ابوجعفر عبدی با سندی گوید: یهودیان مدینه اعتراف میکردند که این جوان داناترین آنهاست و پیش از او، پدرش نیز چنین جایگاهی داشته است.(1)

توضیح: درباره قول امیرالمؤمنین علیه السّلام: «لا أزید یوماً» میگویم: این سخن اشکال دارد، زیرا وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماه صفر بود و شهادت حضرت امیر در ماه رمضان اتفاق افتاد و فاصله این دو حادثه چند روزی کمتر از پنج ماه بوده است، با این حال چگونه کلام آن حضرت علیه السّلام که فرمود: «لا أزید یوماً و لا أنقص یوماً» درست از آب در میآید؟ و میتوان توجیه کرد که منظور از سی سال، به صورت تقریبی است و اینکه فرموده: «لا أزید یوماً» یعنی اینکه روزی که قرار است این اتفاق بیفتد، حتی یک روز پس و پیش نخواهد شد. یا گفته شود: این سخن مبنی بر عرفی است که میان اهل حساب متداول است که کمتر از نیم سال را به حساب نمیآورند و بیشتر از آن را میگویند. برای مثال بیست و نُه سال و نیم و سی سال و نیم را سی سال میگویند و از جمله مصداقهای عرفی آن است، یعنی چنین عددی را نه بیشتر از سی سال و نه کمتر از آن به شمار میآورند بلکه زمانی این کسورات را به شمار میآورند که خیلی بیشتر یا خیلی کمتر باشند و در غیر این صورت آنها را حساب نمیکنند. و آنگونه که خواهد آمد،

1- . کمال الدین :174 _173

در جمله «لا یزید یوماً و لا ینقص یوماً» هر دو ضمیر یا به «ثلاثین» برمیگردند یا به «وصیّ» مانند کلام خدای تعالی: «لَا یَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا یَسْتَقْدِمُون »،(1) {نه

[می توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش.} این توضیح بازگشت هر دو ضمیر را به«وصی» تأیید میکند و اگر احتمال اول را درست بدانیم، مرجع آنها «الله» خواهد بود.(2)

«الکستیج» _ با ضم کاف _ : نخی است ضخیم که افراد ذمّی، بالاتر از محل زنّار، از روی لباس به کمر میبندند و معرب «کستی» است.(3)

6. کمال الدین: ابوطفیل گفت: در تشییع جنازه ابوبکر در همان روزی که درگذشت حاضر بودم و نیز در مجلسی که با عمر بیعت شد نیز حضور داشتم. علی علیه السّلام در گوشهای نشسته بود که جوانی یهودی که جامههای نیکو برتن داشت و از فرزندان هارون علیه السّلام بود وارد شد و جلو آمد تا اینکه بالای سر عمر ایستاد و گفت: یا امیرالمؤمنین، آیا تو آگاهترین اُمّت به کتابشان و کار پیامبرشان هستی؟ راوی گوید: پس عمر سرش را به زیر انداخت و چیزی نگفت. جوان گفت: با تو هستم؟ و سپس بار دیگر سؤال را بر وی مطرح کرد. عمر گفت: این کار چه ربطی به تو دارد؟ گفت: در پی چیزی برای خود هستم، در دین خود شک کردهام. عمر گفت: برو نزد آن جوان تا به خواستهات برسی. جوان یهودی گفت: او کیست؟ گفت علیّ بن ابی طالب، پسرعمّ رسول خدا و پدر حسن و حسین دو سبط رسول خدا و همسر فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله. پس آن یهودی نزد علی علیه السّلام آمده و عرض کرد: آیا شما چنین هستید که عمر گفت؟ فرمود: آری! عرض کرد: من میخواهم سه و سه و یک سؤال از شما بپرسم. راوی گوید: علی علیه السّلام لبخندی زده، سپس فرمود: ای یهودی، چرا نگفتی هفت سؤال دارم؟ عرض کرد: سه سؤال میپرسم، اگر پاسخ آنها را دانستی بقیه را میپرسم، و اگر پاسخ آنها را ندانستی، خواهم دانست که علمی ندارید. پس علی علیه السّلام فرمود: من نیز تو را به آن خدایی که تو را اینجا فرستاده سوگند میدهم که آیا اگر

1- . اعراف/ 34 . یونس/ 49. نحل / 61
2- . یعنی اینکه خداوند متعال سی سال را نه یک روز کم میکند نه زیاد.

3- . القاموس 1: 205

پرسشهایت را پاسخ گفتم، دین خودت را رها کرده و پیرو دین من میگردی؟ گفت: جز برای این کار اینجا نیامدهام. فرمود: پس بپرس.

عرض کرد: مرا از نخستین قطره خونی که بر زمین چکید آگاه کن که کدام قطره بود؟ و از اوّلین چشمهای که بر روی زمین جوشید، کدام چشمه بود؟ و نخستین چیزی که بر روی زمین لرزید چه بود؟

پس امیرالمؤمنین به پرسشهای وی پاسخ داده و فرمود: سه سؤال دیگر را بگو. عرض کرد: پس از محمّد چند امام عادل خواهد بود؟ و در کدام بهشت جای دارد؟ و در آنجا چه کسانی با وی ساکن هستند؟ فرمود: ای یهودی، جانشینان محمد صلی الله علیه و آله دوازده امام عادل هستند که خذلان هیچ خاذلی ضرری به آنان نمیرساند و از مخالفت مخالفان هراس به خود راه نمیدهند، آنها در دین از کوههای استوار بر روی زمین، استوارترند؛ و سکونتگاه محمد صلی الله علیه و آله در بهشت، جنّت عدن است و همنشینان او دوازده امام عادل هستند. عرض کرد: به خدایی که معبودی جز او نیست راست گفتی و من آنها را در کتاب پدرم هارون دیدهام، کتابی که هارون با دستخط خود و املای عمویم موسی نوشته است. سپس عرض کرد: آن یک سؤال را هم پاسخ داده و بفرمایید وصی محمّد چند سال پس از وی زندگی میکند و اینکه آیا به مرگ طبیعی از دنیا میرود یا کشته میشود؟ فرمود: ای هارونی، سی سال پس از پیامبر زندگانی خواهد کرد، نه یک روز کمتر و نه یک روز بیشتر، آنگاه ضربتی به اینجای _ فرق آن حضرت _ وی زده میشود، و این از این(محاسن از خون سر) رنگین میگردد. پس آن یهودی فریادی زد و کمربندی را که به نشانه یهودی بودن بر میان بسته بود، پاره کرد و گفت: اشهد ان لا إله إلّا الله وحده لا شریک له و انَّ محمّداً عبده و رسوله _ صلی الله علیه و آله _ و اینکه تو همان وصیای هستی که سزاوار است برتر باشی و کسی بر تو برتری نیابد و بزرگ و ارجمندت بشمارند و به استضعافت نکشانند.

راوی گوید: سپس آن حضرت وی را به خانه برده و معالم دین را به وی آموخت.(1)

إعلام الوری: از کلینی از عدهای از یاران وی از احمد بن محمّد بن خالد از پدرش نظیر این روایت را تا «مرا از نخستین قطره خونی که بر زمین چکید آگاه کن که کدام قطره بود؟ و از اوّلین چشمهای که بر روی زمین جوشید، کدام چشمه بود؟ و نخستین چیزی که بر روی زمین لرزید چه بود؟ فرمود: هارونی، امّا شما بر این باورید که نخستین قطره خونی که بر زمین چکید زمانی بود که یکی از فرزندان آدم برادرش را به قتل رسانید و این درست نیست بلکه زمانی بود که حوّا دچار عادت ماهانه گشت و پیش از آنکه دو پسرش را به دنیا بیاورد؛ و اما شما بر این باورید که نخستین چشمهای که بر روی زمین جوشید، چشمهای است که در بیتالمقدس است و این باور درست نیست، بلکه آن چشمه همان چشمهای است که موسی و جوان همراهش بر سر آن ایستادند، در حالی که ماهی نمک سود به همراه داشتند و ماهی آنها در چشمه افتاد و زنده شد. و خاصیت این چشمه آن است که هر مردهای در آن افتد، زنده گردد؛ و امّا شما بر این باورید که نخستین درختی که بر روی زمین رویید، درختی بود که کشتی نوح را از آن ساختند و این باور درست نیست، بلکه درختی است که از بهشت نازل گشت که درخت«عجوۀ» است و همه انواع نخل از آن منشعب شدهاند. عرض کرد: به خدایی که معبودی جز او نیست، راست گفتی و من اینها را در کتاب پدرم هارون یافتهام که آن را با دستخط خود و املای عمویم موسی علیه السّلام نوشته است. سپس فرمود: سه سؤال دیگر را بگو، و از اینجا به بعد عین روایت را تا آخر نقل کرده است.(2)

مؤلف: در کافی نیز با همین سند(3)

این روایت نقل شده امّا پرسشها بدون جواب هستند و شاید طبرسی آن را از کتاب دیگری از کلینی یا شخصی دیگر گرفته باشد.

1- . کمال الدین: 175 _174
2- . اعلام الوری: 368 _ 367
3- . الکافی 1: 530 _529

7. کمال الدین: امام صادق علیه السّلام: یک یهودی نزد عمر آمد و پرسشهایی از وی کرد، عمر او را نزد علی علیه السّلام فرستاد. پس علی علیه السّلام به وی فرمود: بپرس! عرض کرد: پس از پیامبرتان چند امام عادل خواهد بود؟ و محمد در کدام بهشت جای دارد؟ و چه کسانی در بهشت او با وی هستند؟ علی علیه السّلام به وی فرمود: ای هارونی، محمد صلی الله علیه و آله پس از خود دوازده امام عادل دارد که خذلان هیچ خاذلی زیانی به ایشان نمیرساند و از مخالفت مخالفان هراسی به خود راه نمیدهند. در دین خدا از کوههای استوار، استوارترند. جایگاه محمّد صلی الله علیه و آله در بهشت عدن است و کسانی که با وی اقامت میکنند همان دوازده امام هستند. پس آن مرد اسلام آورده و عرض کرد: شما به این مجلس سزاوارترید تا این فرد، شما کسی هستید که بر همه فائق میآیید و کسی بر شما فائق نمیآید و از همه بالاتری و کسی بالاتر از تو نمیتواند باشد.(1)

8. الغیبه طوسی: ابوسعید خدری گوید: هنگام مرگ ابوبکر من آنجا بودم که عمر را جانشین خود نمود. در این هنگام مردی یهودی از بزرگان یثرب که یهودیان مدینه بر این باور بودند که او اعلم زمان خود است، نزد عمر آمده به وی گفت: ای عمر، من به قصد مسلمان شدن نزد تو آمدهام، به شرط اینکه پرسشهای مرا پاسخ دهی که تو اعلم پیروان این کتاب و این سنّت هستی و هر چیزی که بخواهم درباره آن سؤال کنم. عمر گفت: من چنین جایگاهی ندارم لیکن تو را نزد کسی راهنمایی میکنم که اعلم اُمّت ما به کتاب و سنّت و هر آنچه بخواهی از وی بپرسی؛ و او آن مرد است _ و با دست به علی علیه السّلام اشاره کرد _ پس آن یهودی به وی گفت: اگر آن مرد چنین است که میگویی، چرا با تو بیعت میکنند در حالی که او داناتر از همه شماست؟ پس عمر به وی پرخاش کرده، او را از خود راند. سپس آن یهودی برخاست و نزد علی علیه السّلام رفته و عرض کرد: آیا شما چنان هستید که عمر گفت؟ فرمود: عمر چه گفته است؟ پس امام را آگاه نموده و عرض کرد: اگر چنان هستید که عمر گفت، از شما پرسشهایی میکنم و میخواهم بدانم کسی از میان شما

1- . کمال الدین : 175

پاسخ آنها را میداند، تا یقین کنم که شما طبق ادّعایتان بهترین اُمّتها هستید و أعلم اُمّتهایید و راستگویید، و در این صورت دین اسلام شما را خواهم پذیرفت؟ امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: آری، من چنانم که عمر به تو گفت، هرچه میخواهی بپرس که إن شاء الله تو را از پاسخ آنها آگاه میکنم.

گفت: مرا از سه و سه و یک آگاه کن! علی علیه السّلام به وی فرمود: ای مرد یهودی، چرا نمیگویی: پاسخ هفت سؤال مرا بده؟ آن یهودی گفت: اگر شما پاسخ سه سؤال مرا دادی، سه سؤال دیگر را میپرسم وگرنه، دیگر سؤالی نخواهم کرد. و اگر پاسخ هر هفت سؤال مرا دادی، پی خواهم برد که اعلم اهل زمین و افضل آنها و اولی ترین آنها به رهبری مردم هستید. پس امام علیه السّلام فرمود: ای مرد یهودی، هرچه میخواهی بپرس! عرض کرد: به من بگویید نخستین سنگی که بر روی زمین گذاشته شد کدام سنگ است؟ و اوّلین درختی که بر روی زمین کاشته شد کدام درخت است؟ و نخستین چشمهای که بر روی زمین جوشید، کدام چشمه است؟ پس امیرالمؤمنین سؤالات وی را پاسخ فرمود. سپس آن مرد یهودی به وی عرض کرد: حال بفرمایید که این اُمّت چند امام راهبر و راهنما دارد؟ و مرا خبر کن که پیامبرتان محمّد در کجای بهشت اقامت دارد؟ و مرا آگاه کن چه کسانی در بهشت همراه او هستند؟ پس امیرالمؤمنین علیه السّلام به وی فرمود: این اُمّت دوازده امام راهنما از فرزندان پیامبرشان دارد که ایشان از من هستند؛ و اما جایگاه پیامبر ما در بهشت، در بهترین و شریفترین جایگاه آن که بهشت عدن است، میباشد و اما کسانی که با او در آنجا سکونت دارند، همان دوازده امامند که از فرزندان وی هستند و مادر ایشان و مادر مادرشان و ذریّه ایشان کسی با آنها در آن جایگاه شریک نیست.(1)

إعلام الوری: از کلینی نظیر آن را روایت کرده است.(2)

1- . غیبه الطوسی: 107 _106
2- . اعلام الوری : 367

توضیح: قول آن حضرت: «این اُمّت دوازده امام راهنما از فرزندان پیامبرشان دارند» اشکالی را به ذهن متبادر میکند که امیرالمؤمنین علیه السّلام از جمله ذریّه نیست و پاسخ به این اشکال از چند وجه امکان پذیر است:

اول: چون پرسشگر از وفور علم آن حضرت علیه السّلام اطلاع یافته و آن همه آثار امامت و وصایت را در ایشان دید، دریافت او نخستین اوصیاست و سؤال او درباره بقیه اوصیا بود و بنابراین، مراد از «دوازده» ، بقیه و تکمله اوصیاست، غیر از علی علیه السّلام.

دوم: اینکه اطلاق لفظ«ذریّهٔ» بر ایشان از باب غلبه بود، که مجازی شایع است.

سوم: اینکه لفظ«ذریّهٔ» برای «عترت» استعاره شده باشد و مقصود از آن، اعم از ولایت حقیقی و مجازی است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله پدر همه اُمّت بود بالاخص نسبت به امیرالمؤمنین علیه السّلام که مربی و معلم وی بود، و علاقه مجاز در اینجا بسیار است.

چهارم: اینکه عبارت «من ذریّهٔ نبیّها» خبر برای مبتدای محذوف باشد، یعنی «بقیّتهم من الذریّهٔ» یا: «هُم من الذریّهٔ.» یعنی صنعت استخدام در ضمیر را قائل شویم و ضمیر را مجازاً به اغلب برگردانیم و اکثر این وجوه در آیه«من ذریتهٔ» جاری است و نیز لفظ «امُّهم» یعنی حضرت فاطمه علیها السّلام و: «وجّدتهم» یعنی خدیجه علیها السّلام و نیز جمله «و هُم منِّی» بنابر وجه اول و چهارم، آشکار است و بنابر دو وجه دیگر، ممکن است که در کلمه «من»، مجبور به کاربرد مجازی بشویم که عینیت را نیز شامل میشود. یا اینکه گفته شود ضمیر«هم» مطلقاً به «الذریّهٔ» بر میگردد که اشاره به این است که تمام ذریّهٔ پیامبر از جمله فرزندان ایشان هستند همانطور که آن حضرت در این مورد فرمود:

«هو ابو وَلَدیَّ»، (او پدر دو فرزند است.) یا اینکه معنای آن چنین باشد: از من آغاز کنید، یعنی اینکه اوّلین امام من هستم.

مؤلف: در باب احتجاجات آن حضرت صلوات الله علیه با یهودیان روایات بسیاری را در این مورد آوردهایم و نیز در باب «ما ورد من المعضلات علی الائمّهٔ

ص: 461

بعد الرسول صلی الله علیه و آله»، (سختیهایی که بر ائمّه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت.)

9. کتاب المقتضب: ابوطفیل: شنیدم که علی علیه السّلام میفرماید: در شب قدر هر سال اموری بر اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از وی نازل میشود. به وی عرض شد: یا امیرالمؤمنین، این اوصیا چه کسانی هستند؟ فرمود: من و یازده تن از صلب من که امامانند و فرشتگان با ایشان سخن میگویند. معروف گوید: پس به ابو عبدالله غلام ابن عباس در مکه ملاقات کردم و این حدیث را برای وی نقل کردم، گفت: شنیدم که ابن عباس این حدیث را روایت کرده و چنین میخواند: «و ما أرسلنا مِن قبلک مِن نبیٍّ و لا رسولٍ و لا محدّث» و میگفت: به خدا سوگند، فرشتگان با ایشان سخن میگویند.(1)

1- . المقتضب: 34

باب چهل و سوم : تصریحات امام حسن و امام حسین بر امامت ائمه علیهم السلام

روایات:

1. الکفایهٔ: حسن بن علی علیهما السّلام فرمود: امامان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله دوازده تن هستند، از صُلب برادرم حسین، و مهدی این اُمّت از جمله ایشان است.(1)

2. الکفایهٔ: زین العابدین علیه السّلام: حسن بن علی علیه السّلام فرمود: امامان [پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله] به تعداد نقبای بنیاسرائیل هستند و مهدی این اُمّت از ماست.(2)

3. الکفایهٔ: سلیمان قصری گوید: از حسن بن علی علیه السّلام درباره ائمّه پرسیدم، فرمود: به تعداد ماههای سالند.(3)

4. الکفایهٔ: مردی از حسین بن علی علیه السّلام درباره تعداد امامان پرسید، فرمود: به عدد نقبای بنیاسرائیل هستند، نُه تن از آنان از میان فرزندان من هستند که آخرین ایشان قائم است؛ و از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: بشارت باد شما را _ سه بار _ که مَثَل اهل بیت من به باغی مانَد که یک سال فوجی از آن اطعام شوند و سال دیگر فوج دیگری از آن اطعام گردند؛ شاید دسته دوم از باغی همچون دریا عمیقتر و به جهت طول و فرع گستردهتر و به جهت میوه مرغوبتر برخوردار شوند و چگونه اُمّتی که اوّل آن من باشم و پس از من در پایان

1- . کفایهٔ الاثر: 30 _29
2- . کفایهٔ الاثر: 30
3- . کفایهٔ الاثر: 30

آن دوازده تن از نیکان سعادتمند و خردمند و مسیح پسر مریم باشند، هلاک گردند؟ لیکن در این میان، زادگان آشوب هرج و مرج هلاک گردند که نه آنها از منند نه من از ایشانم.(1)

5. الکفایهٔ: یحیی بن نعمان گوید: در محضر حسین علیه السّلام بودم که مردی عرب چهره پوشیده و سیه چرده به حضور ایشان رسیده و سلام کرد و امام سلام وی را پاسخ فرمود. آنگاه عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، پرسشی دارم. امام فرمود: بپرس. عرض کرد: فاصله میان ایمان تا یقین چقدر است؟ فرمود: چهار انگشت. عرض کرد: فاصله آسمان تا زمین چقدر است؟ فرمود: به اندازه یک دعای اجابت شده. عرض کرد: فاصله مشرق تا مغرب چقدر است؟ فرمود: به اندازه یک روز حرکت خورشید. عرض کرد: عزّت انسان در چیست؟ فرمود: بینیازی از مردم. عرض کرد: قبیحترین چیز چیست؟ فرمود: فسق از پیر، تندخویی از سلطان و دروغ از کسی که صاحب اصل و نسب است، بخل ورزیدن در عین بینیازی و حرص در عالِم، قبیح است. عرض کرد: راست گفتی ای فرزند رسول خدا، اینک مرا از تعداد ائمّه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاه کنید؟ فرمود: دوازده امام به عدد نقبای بنیاسرائیل؛ عرض کرد ایشان را با نام به من معرفی کنید؛ راوی گوید: پس حسین علیه السّلام سر به زیر انداخته و به فکر فرو رفت، سپس سر برداشته و فرمود: آری، تو را آگاه میکنم ای برادر عرب، تحقیقاً امام و خلیفه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است و سپس حسن و من و نهُ تن از فرزندان من که عبارتند از: علی پسرم، پس از او پسرش محمّد، پس از او پسرش جعفر، پس از او پسرش موسی، پس از او پسرش علی، پس از او پسرش محمّد، پس از او پسرش علی، پس از او پسرش حسن و پس از او جانشینش مهدی. او نهمین امام از فرزندان من است که دین را در آخرالزمان به پا میدارد. راوی گوید: پس آن مرد عرب در حالی که این ابیات را میخواند، برخاست:

1- . کفایهٔ الاثر: 30

پیامبر دست بر پیشانی خویش کشید، گونههایش به زیبایی میدرخشید

پدر و مادرش از نجیبزادگان قریشند و پدربزرگش بهترین پدر بزرگها.(1)

6. عیون اخبار الرضا: حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السّلام: دوازده امام هدایت یافته از ما هستند و نخستین آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخرین آنها نهمین فرزند من است، و او قائم به حق است، زمین را زنده میکند پس از اینکه مرده باشد، و خداوند دین حق را به دست او آشکار میسازد، هر چند کافران را خوش نیاید. او را غیبتی است که باعث میشود قومی درباره او به تردید افتاده و برخی دیگر همچنان بر باور خود استوار باشند، از این رو آزار داده میشوند و به آنان گویند: «مَتیَ هَذَا الْوَعْدُ إِن کُنتُمْ صَادِقِین»،(2) {«اگر

راست می گویید، این وعده چه وقت است؟» } لیکن هر کس در غیبت آن حضرت در برابر آزارها و تکذیبها شکیبا باشد، در حکم کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله با شمشیر جهاد میکند.(3)

مقتضب الاثر: به نقل از همدانی نظیر این روایت را نقل میکند.(4)

1- . کفایة الاثر: 31
2- . یونس/ 48
3- . عیون الاخبار : 40
4- . مقتضب الأثر: 27-28

باب چهل و چهارم : تصریحات امام سجاد بر امامت ائمه علیهم السلام

روایات:

1. الاحتجاج: ابوخالد کابلی گوید: بر مولایم علی بن حسین زین العابدین علیهما السّلام وارد گشته و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، مرا از کسانی باخبر کنید که خداوند محبت و اطاعت از ایشان را فرض کرده و بر بندگانش واجب گردانیده که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان اقتدا کند. پس به من فرمود: یا کنکر، اولوالامر همان کسانی هستند که خداوند آنان را پیشوای مردم قرار داده و اطاعت از ایشان را واجب گردانید و عبارتند از: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام، سپس حسن و بعد از او حسین دو فرزند علی بن ابی طالب، آنگاه این امر به ما منتقل شد. سپس آن حضرت سکوت فرمود. به وی عرض کردم: سرورم، از امیرالمؤمنین علیه السّلام برای ما روایت شده که آن حضرت فرمود: زمین از حجت خدا بر بندگانش خالی نمیماند، حجّت و امام بعد از شما کیست؟ فرمود: فرزندم محمّد و نامش در تورات باقر است، وی علم را میشکافد شکافتنی! او حجّت و امام پس از من است و پس از محمّد، پسرش جعفر که در آسمان نامش صادق است. پس به وی عرض کردم: سرورم: چگونه نام او «صادق» شد در حالی که همه شما صادق هستید؟ فرمود: مرا پدرم از پدرش علیهما السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر فرزندم جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب به دنیا آمد، او را «صادق» بنامید، زیرا پنجمین فرزند او که جعفر نام دارد، گستاخانه بر خدا دروغ بسته و مدّعی امامت میشود و نام او نزد خدا «جعفر کذاب» است که بر خدا دروغ بسته است؛ کسی که دعوی چیزی میکند

که سزاوار آن نیست؛ کسی که با پدرش مخالفت میکند و نسبت به

برادرش حسادت میورزد؛ همان کسی که به هنگام غیبت ولیّ خدا، راز خدا را فاش میکند.

سپس علی بن حسین به سختی گریست و آنگاه فرمود: گویی جعفر کذّاب را میبینم که طاغوت زمانش را وادار میکند تا در امر ولیّ خدا که در حفظ و پناه خداست و موکّل بر حرم پدرش میباشد، تفتیش کند، به خاطر جهلی که نسبت به ولادت او و حرصی که به کشتن وی دارد، چنانچه به او دسترسی پیدا کند؛ و نیز طمعی که به میراث او دارد تا آن را به ناحق غصب نماید.

ابوخالد گوید: پس به وی عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، آیا به راستی چنین چیزی اتفاق میافتد؟ فرمود: آری به پروردگارم سوگند که این اتفاق در صحیفهای که نزد ماست نوشته شده، صحیفهای که در آن رنجهایی که بعد از رسول خدا بر ما میرود جملگی مکتوب است. ابوخالد گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، از آن پس چه خواهد شد؟ فرمود: سپس غیبت دوازدهمین ولیّ خدا از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان پس از وی به طول خواهد انجامید. ای ابا خالد، مردم زمانه غیبت آن حضرت که امامت وی را پذیرفته باشند و نیز منتظران ظهورش، از مردمان دیگر روزگاران برترند، زیرا خداوند متعال عقل و فهم و معرفتی به ایشان عطا فرموده که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است، و آنان را در آن روزگار به سان مجاهدان در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله که با شمشیر به جهاد برخاستهاند، قرار داده است. آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و از دعوت کنندگان به دین خدا در نهان و آشکار هستند. و نیز فرمود: انتظار فرج خود بزرگترین فرج است.(1)

کمال الدین: علی بن عبدالله با سندی که به کابلی میرسد، نظیر این روایت را آورده، سپس گوید: این حدیث را ابن موسی و السنانی و الوّراق و همگی از محمّد کوفی از عبدالعظیم حسنی از صفوان از ابراهیم بن ابی زیاد، از ثمالی از کابلی از علی بن حسین علیه السّلام برای ما روایت کردهاند.

1- . احتجاج طبرسی: 173

شیخ صدوق گوید: ذکر ماجرای جعفر کذاب از طرف زین العابدین علیه السّلام دلیل بر این است که وی از اتفاقاتی که قرار بوده در آینده بیفتد، آگاه بوده است. و نظیر آن را از ابوالحسن علی بن محمّد عسکری علیه السّلام روایت کردهاند که آن حضرت از تولّد جعفر خوشحال نگشت و آن حضرت به ما خبر داد که وی جمع زیادی را گمراه خواهد کرد و همه این امور دلیل بر امامت آن حضرت هستند و هیچ دلیلی بر امامت یک فرد بالاتر از این نیست که وی از اتفاقات آینده خبر دهد همان طور که در مورد عیسی بن مریم علیه السّلام نیز پیشگوییهای وی دلیل بر نبوت آن حضرت بود، زیرا ایشان مردم را خبر میداد که چه میخورند و چه در خانههای خود خواهند اندوخت. نیز همانند پیامبر صلی الله علیه و آله که ابوسفیان را از آنچه در دلش بود، خبر داد. ابوسفیان هنگامی که با پای خود آمد و تسلیم پیغمبر صلی الله علیه و آله شد، با خود گفت: چه کسی کاری را که من کردهام، کرده است؟ با پای خود آمدم و دست در دست وی گذاشتم و تسلیم شدم؛ مگر من همان ابوسفیانی نیستم که سپاهیانی از احابیش و کنانه برای جنگ با او فراهم میکردم و به مصافش میرفتم و میجنگیدم تا بلکه او را از میان بردارم! اما به محض اینکه این فکر از ذهن ابوسفیان خطور کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فریاد زد: ای ابوسفیان! آن موقع هم خداوند رسوایت میکرد. و این خود، همانند دلیل نبوّت عیسی علیه السّلام، دلیل بر نبوّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. از ائمّه نیز چنین اخبار و پیشگوییهایی رسیده که همگی دالّ بر این است که مردم راهنمایی شوند که ایشان از جانب خداوند تبارک و تعالی امام واجب الاطاعه هستند.(1)

2. الکفایهٔ: ابوخالد کابلی گوید: بر علی بن حسین علیهما السّلام وارد شدم، در حالی که آن حضرت در محراب خود نشسته بود. پس نشستم تا اینکه آن حضرت در حالیکه دست بر محاسن خویش میکشید، با صورت به طرف من برگشت. پس عرض کردم: مولای من، مرا آگاه کنید که پس از شما چند امام خواهد بود؟ فرمود: هشت امام. عرض کردم: چرا هشت؟ فرمود: چون تعداد امامان پس از رسول خدا دوازده است به تعداد اسباط. سه تن از دنیا رفتهاند و من چهارمی هستم

1- . کمال الدین : 186 _ 184

و هشت تن دیگر از فرزندان من امامانی نیکوکردار خواهند بود، هرکس ما را دوست بدارد و به فرمان ما عمل کند، در بهشت برین با ما خواهد بود و آنکه با ما دشمنی ورزد و ولایت ما را نپذیرد یا یکی از ما را نپذیرد، او کافر به خدا و آیات اوست.(1)

3. الکفایهٔ: علی بن حسین علیه السّلام همواره میفرمود: «پسرم باقر را نزد من بیاورید»، به فرزندم «باقر» گفتم، و منظور آن حضرت از «باقر»، محمّد بود. پس عرض کردم: پدرجان، چرا وی را «باقر» نامیدهاند؟ گوید: امام علیه السّلام لبخندی زد و پیش از آن ندیده بودم لبخند بزند، سپس سجدهای طولانی به جا آورد و شنیدم که در سجده خود میفرمود: «خداوندا، ای مولای من، تو را به خاطر نعمتهایی که بر ما اهل بیت روا داشتهای، ستایش میکنیم.» و این عبارت را بارها تکرار میفرمود. سپس فرمود: فرزندم، امامت در میان فرزندان ایشان است تا اینکه قائم ما علیه السّلام ظهور کند و دنیا را پر از عدل و داد نماید. [همانطور که از پیش پراز ظلم و ستم شده باشد.] و او امام است و پدر ائمّه، کانِ حلم و بردباری است و موضع عِلم و دانش؛ شکافنده علم است و به خدا سوگند شبیهترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله. عرض کردم: امامان پس از وی چند تن هستند؟ فرمود: هفت امام و مهدی که دین را در آخر الزمان به پا میدارد، از جمله ایشان است.(2)

4. الکفایهٔ: زید بن علی بن حسین گوید: در حالی که پدرم با جمعی از یاران خود بود، مردی برخاست و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، آیا پیامبرتان به شما فرموده است که پس از وی چند امام خواهد بود؟ فرمود: آری، دوازده امام، به عدد نقبای بنیاسرائیل.(3)

5. الکفایهٔ: حسین بن علی بن حسین علیهم السّلام گوید: مردی از پدرم علیه السّلام درباره ائمّه پرسید. فرمود: دوازده امام، هفت امام از صُلب این و دستش را روی شانه برادرم محمّد گذاشت.(4)

1- . کفایهٔ الاثر: 31
2- . کفایهٔ الاثر: 31
3- . کفایهٔ الاثر: 31
4- . کفایهٔ الاثر: 32 _31

باب چهل و پنجم : تصریحات امام باقر بر امامت ائمه علیهم السلام

روایات:

1. الکفایه: امام باقر علیه السّلام: تعداد ائمّه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله به عدد نقبای بنیاسرائیل است و نقبا دوازده تن بودند. رستگار کسی است که ایشان را دوست بدارد و هلاک شده کسی است که با آنان دشمنی ورزد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: چون مرا به معراج بردند، نظری انداخته و دیدم که بر پایه عرش نوشته شده: «لا إله إلّا الله محمّد رسول الله، او را به علی مؤیّد ساختیم و به علی نصرتش دادیم.» و در جاهایی چنین دیدم: «علیاً علیاً علیاً و محمّداً محمّداً و جعفراً و موسی و الحسن و الحسن و الحسین و الحجّة» و چون این نامها را شمردم آنها را دوازده تن یافتم، پس گفتم: پروردگارا، این نامهایی را که میبینم به چه کسانی تعلّق دارد؟ فرمود: یا محمّد، این نور وصیّ و دو سبط توست و این انوار امامانی هستند که از ذرّیه ایشان است؛ به سبب آنها ثواب میدهم و به سبب آنها بازخواست میکنم.(1)

2. الکفایة: کمیت بن ابی مستهل گوید: بر سرورم ابو جعفر محمّد بن علی باقر علیه السّلام وارد گشته و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، من ابیاتی را درباره شما گفتهام، آیا اجازه میفرمایید آنها را بخوانم؟ فرمود: ولی ما در «ایّام البیض» قرار داریم، عرض کردم: اختصاصاً درباره شما هستند.(2) فرمود: بیاور! پس چنین گفتم:

روزگار مرا خنداند و گریاند، و روزگار پیوسته پستی و بلندیها دارد

1- . کفایة الاثر: 32
2- . از این کلام چنین استنباط میشود که سرودن شعر در ایام البیض کراهت دارد مگر اینکه موضوع شعر، اهل بیت علیهم السّلام باشد.

آن نُه تن که در واقعه طف ناجوانمردانه کشته شدند، و اکنون جملگی کفنپوش شدهاند.

پس امام باقر علیه السّلام گریست و ابو عبدالله صادق علیه السّلام نیز گریست و صدای گریه کنیزکی در پشت پرده را شنیدم و چون به این ابیات رسیدم:

و شش تن که کسی در فضیلت ایشان نرسد، فرزندان عقیلند، بهترین سواران،

سپس مولای ایشان علی است، که یادشان اندوه مرا تازه کرده است.

امام باقر علیه السّلام گریست، سپس فرمود: هیچ مردی نیست که از ما یاد کند یا چون از ما یاد شد، قطره اشکی از چشمانش هرچند به اندازه بال یک پشه جاری شود مگر اینکه خداوند برای وی خانهای در بهشت بنا کند، و آن قطره اشک را میان او و آتش جهنم حجاب قرار دهد. و چون به این ابیات رسیدم:

کیست که به سبب آنچه به شما رسید خرسند و شادمان باشد، یا اینکه روزی از این بابت شما را شماتت کند؟

زیرا شما پس از عزّت خوار شدید، از این رو چون ستمی بر من روا داشته شود

برای همدردی با شما _ آن را از خود دفع نمیکنم _ تا درک کنم شما چه کشیدهاید.

امام دستم را گرفت و فرمود: خدایا، گناهان گذشته و آینده کمیت را بیامرز! و چون این بیت را خواندم:

کی و چه وقت حق در میان شما برقرار خواهد شد، و مهدی شما چه وقت قیام خواهد کرد؟

فرمود: به زودی إن شاء الله، به زودی! سپس فرمود: ای ابا مستهل، قائم ما نهمین امام از فرزندان حسین علیه السّلام است، زیرا تعداد امامان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله دوازده است و دوازدهمین ایشان قائم

است. عرض کردم: سرورم، این دوازده امام چه کسانی هستند؟ فرمود: نخستینِ آنها علی بن ابی طالب علیه السّلام است و پس از او حسن و حسین علیهما السّلام قرار دارند و پس از حسین، علی بن حسین علیه السّلام و سپس من و پس از من این _ و دستش را روی شانه جعفر قرار دارد _ . عرض کردم: بعد از ایشان کیست؟ فرمود: فرزندش

موسی، و پس از موسی فرزندش علی و پس از علی فرزندش محمّد و پس از محمّد فرزندش علی و پس از علی فرزندش حسن که پدر قائم است، همان که ظهور نموده و جهان را پر از عدل و داد میکند [حال آنکه از پیش پر از ظلم و ستم شده باشد] و دل شیعیان ما را شاد خواهد کرد و موجب تشفّی خاطر آنها خواهد شد. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، پس کی ظهور خواهند کرد؟ فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این مورد سؤال شد، فرمود: مَثَل وی به قیامت مانَد که ناگاه سررسد.(1)

3. الخصال: امام باقر علیه السّلام فرمود: پس از حسین بن علی علیه السّلام نُه امام خواهد بود که نهمین ایشان قائم آنان است.(2)

الغیبه طوسی: جماعتی، از عدهای از اصحاب ما، از کلینی، از علی از پدرش علیهما السّلام شبیه آن را روایت کرده است.(3)

4. عیون اخبار الرضا، الخصال: امام باقر علیه السّلام فرمود: خدای عزّوجل محمّد را برای جن و انس فرستاد و پس از وی دوازده وصی قرار داد که برخی دوره امامتشان سپری گشته و برخی دیگر هنوز نیامدهاند و برای هر وصیایّ سنّتی جاری شد و اوصیایی که پس از محمّد صلی الله علیه و آله میآیند، بر سنّت اوصیای عیسی علیه السّلام هستند که دوازده تن بودند و امیرالمؤمنین علیه السّلام بر سنّت شخص مسیح علیه السّلام بود.(4)

کمال الدین: ابوحمزه ثمالی نظیر این روایت را نقل کرده است.(5)

الغیبه طوسی: محمد بن فضیل شبیه این روایت را آورده است.(6)

توضیح: اینکه حضرت علی علیه السّلام بر سنّت مسیح باشد، اشارهای است به آنچه گذشته، مبنی بر اینکه اُمّت درباره وی به سه فرقه تقسیم میشوند. اما سنت

1- . کفایهٔ الأثر: 33
2- . الخصال 2: 44
3- . غیبه الطوسی: 100

4- . العيون: 33 . الخصال 2: 78
5- . كمال الدين: 188 _ 187
6- . غيبه الطوسى: 100

هایی که درباره هر یک از آنان جاری گشته، سنتهایی هستند که هرکدام از ایشان به یکی از آنها شهرت داشتهاند و به حَسَب احوال زمانهاش بر وی غلبه نموده است. برای مثال، در یکی صفت عبادت غالب آمده و دیگری به نشر علوم مختلف مشغول بوده و اموری از این قبیل.

5. عیون اخبار الرضا، الخصال: امام باقر علیه السّلام فرمود: ما دوازده امام هستیم؛ حسن و حسین از آنان جملهاند و بقیه امامان فرزندان حسین علیه السّلام هستند.(1)

6. عیون اخبار الرضا، الخصال: امام باقر علیه السّلام میفرماید: دوازده امام از آل محمّد، همگی طرف سخن فرشتگان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و علی بن ابی طالب علیه السّلام از ایشان است.

7. عیون اخبار الرضا، الخصال: سماعه گوید: من و ابوبصیر و محمّد بن عمران غلام ابوجعفر باقر علیه السّلام در خانهاش گرد آمده بودیم که محمّد بن عمران گفت: شنیدم امام صادق علیه السّلام میفرماید: ما دوازده امام هستیم که به ما الهام میشود. پس ابوبصیر به وی گفت: تو را به خدا سوگند میدهم، آیا این حدیث را از امام صادق علیه السّلام شنیدهای؟ و یکی یا دو بار او را بدین شکل سوگند داد و او سوگند یاد کرد که آن را از وی شنیده است. ابوبصیر گفت: امّا من این حدیث را از امام باقر علیه السّلام شنیدهام.(2)

8. الغیبه طوسی: امام باقر علیه السّلام فرمود: آن دوازده امام از آل محمّد که جملگی الهام شوندهاند، فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزندان علی بن ابی طالب علیه السّلام هستند. زیرا رسول خدا و علی، پدران ایشان صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین هستند.(3)

9. الغیبه نعمانی: ابوحمزه ثمالی گوید: روزی در محضر ابوجعفر محمّد باقر علیه السّلام بودم، و چون حاضران مجلس را ترک گفتند، به من فرمود: ای ابوحمزه، آنچه نزد خدا حتمی است و تبدیلی در آن راه ندارد، قیام قائم ماست، پس هر که در

1- . العیون: 33 . الخصال 2: 78

2- . العيون: 24 . الخصال 2: 80 _79
3- . غيبه الطوسى: 106

آنچه من میگویم شک کند، در حالی که کافر شده و منکر وی گشته، خدا را ملاقات میکند؛ سپس فرمود: پدرو مادرم فدای آن که همنام من است و کنیه مرا دارد و هفتمین امام پس از من است؛ پدرم فدای او باد که زمین را از عدل و داد پر میکند همانطور که از پیش پر از ظلم و ستم شده باشد. و فرمود: ای ابوحمزه، هر که وی را درک کند و مطیع فرمان وی نگردد، از محمّد صلی الله علیه و آله و علی علیه السّلام اطاعت نکرده است و خداوند بهشت را بر وی حرام کرده و جایگاهش در آتش است و جایگاه ستمگران چه بد جایگاهی است؛ و شکر خدا کلامی واضحتر، روشنتر و درخشانتر از این برای کسی که خداوند هدایتش فرموده و در حق وی احسان نمود، وجود دارد و آن قول خدای متعال است که در محکم کتاب وی آمده و فرموده: «إِنَّ عِدَّةَ الشهُّورِ عِندَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ مِنهْا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُواْ فِيهِنَّ أَنفُسَكُمْ»(1) {در

حقیقت، شماره ماه ها نزد خدا، از روزی که آسمانها و زمین را آفریده، در کتاب [علمِ] خدا، دوازده ماه است از این [دوازده ماه]، چهار ماه، [ماهِ] حرام است. این است آیین استوار، پس در این [چهار ماه] بر خود ستم مکنید.} و شناسایی ماهها مانند محرم و صفر و ربیع و ماههایی که در پی آن میآیند و نیز ماههای حرام: رجب، ذی قعدهٔ، ذی حجّهٔ و محرم؛ دین استوار خدا نیست، زیرا یهود و نصاری و مجوس و سایر ملتها و همگی منافقان و مخالفان این ماهها را میشناسد و از آنها با نامهایشان یاد میکنند، بلکه مقصود از این ماهها ائمّه علیهم السّلام هستند که دین خدا را به پا میدارند و مقصود از یکی از ماههای حرام، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است که خداوند نامی از نامهای خود که «علی» باشد را برای وی مشتق گردانید، همان طور که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نامی از نامهای خود که «محمود» باشد، مشتق گردانید و نام سه تن از فرزندان وی «علی» است که عبارتند از: علی بن حسین، علی بن موسی الرضا و علی بن محمّد؛ از این رو، این اسم که از نام خدای متعال مشتق گردیده، دارای حرمت شده است.(2)

1- . توبه / 36
2- . غیبه النعمانی : 42 _41

کنز جامع الفوائد: شیخ مفید در کتاب«الغیبة» شبیه این روایت را از علی بن حسین علیه السّلام آورده است.(1)

توضیح: علّت اینکه «شهور»(ماهها) را کنایه از ایشان آورده آن است که آسمان به برکت وجود آنها میچرخد و ارکان آن استقرار یافته است، و به برکت وجود آنها سالها و زمانها جریان پیدا کردهاند، و به برکت وجود آنها عالم امکان از نظم برخوردار میشود؛ لذا این نام به دلیل این مناسبتها برای ایشان در بطن قرآن استعاره گرفته شده است. و نیز به دلیل مشهوریت آنها بین اهل زمانه به «شهور» نامیده شدهاند. و نیز به این دلیل که انوار آنها بر ممکنات پرتو افکنده و علومشان بر خلق به حَسَب استعداد و قابلیتهایشان درخشان است، از این رو به جهت تفاوت افاضه نور، به هلال و ماه تشبیه شدهاند. لذا از دیدگاه مخالفان، آنها همچون محاق(2)اند و از دید کوته فکران به هلال شب اول یا دوم ماه مانند هستند و از نظر اصحاب یقین به ماه شب چهارده (بدر) میمانند، ولی به هرحال انوار ایشان از خورشید عالم وجود و فرستاده خداوند سلطان معبود برگرفته شده است و همه انوار از نورالانوار اقتباس شدهاند.

10. الغیبه نعمانی: امام باقر علیه السّلام فرمود: پس از حسین بن علی علیه السّلام نُه امام خواهد بود و نهمین آنها قائم ایشان است.(3)

11. الغیبه نعمانی: امام باقر علیه السّلام میفرماید: دوازده امام الهام گرفته از ماست، هفتمین فرزند من قائم است. پس ابوبصیر برخاسته و عرض کرد: من گواهی میدهم که _ از چهل سال پیش از این _ این کلام را از ابوجعفر علیه السّلام شنیدهام.(4)

1- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی . بحرانی نیز آن را در تفسیر برهان آورده است. 2: 122
2- . هلال پایان ماه قمری که ماه به کلی در آن دیده نمیشود.
3- . غیبه النعمانی: 46 _45
4- . غیبه النعمانی: 47 _46

باب چهل و ششم : تصریحات امام صادق بر امامت ائمه علیهم السلام

روایات:

1. قرب الإسناد: صفوان جمّال گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: «اشهد ان لا إله إلّا الله وحدهُ لا شریک له» پس گفتم: گواهی میدهم که محمّد رسول خدا، حجّت خدا بر خلق خدا بود و پس از وی امیرالمؤمنین علیه السّلام حجّت خدا بر خلق او بود. _ آن حضرت علیه السّلام فرمود: خدایت رحمت کناد! _ سپس حسن بن علی علیهما السّلام حجّت خدا بود _ فرمود: خدایت رحمت کناد! _ پس از وی حسین بن علی علیهما السّلام حجّت خدا بر خلق بود _ فرمود: خدایت رحمت کناد! _ سپس علی بن حسین علیه السّلام حجّت خدا بر خلق او بود و محمّد بن علی حجّت خدا بر خلق او بود و شما حجّت خدا بر خلق وی هستید. پس فرمود: خدایت رحمت کناد!(1)

2. کمال الدین، عیون اخبار الرضا: ابن بهلول گفت: عبدالله بن ابی هذیل در پاسخ من که پرسیده بودم امامت در چه کسی واجب است و نشانههای آن شخصی که امامت در او واجب گردد، چیست؟ گفت: دلیل بر آن و برهان بر مؤمنان و آنکه قائم به امور مسلمانان و ناطق به قرآن و عالِم به احکام است، یعنی برادر پیامبر خدا و جانشین او بر اُمّتش و وصیّ وی بر ایشان، و ولیّ او که برای وی منزلت هارون از موسی را دارد، آنکه اطاعتِ از وی فرض است آنگونه خدای عزّوجل میفرماید: «یَا أَیهُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَطِیعُواْ اللَّهَ وَ أَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِی الْأَمْرِ مِنکم »،(2) {ای

کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت

1- . قرب الاسناد: 30
2- . نساء/ 59

کنید.} آنکه خدای عزّوجل در وصفش چنین فرموده: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُون»، (1) {ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.} آن کسی که مردم به پذیرفتن ولایتش دعوت گشتهاند و امامتش در روز غدیر خم به فرموده پیامبرصلی الله علیه و آله از جانب خدای عزّوجل ثابت گردیده، آنگاه که فرمود: آیا من سزاوارتر از شما به خودتان نیستم؟ عرض کردند: آری! فرمود: هرکس من مولای او هستم پس علی مولای اوست. بارخدایا، دوستدار کسی باش که او را دوست میدارد و دشمن کسی باش که با وی از در دشمنی درآید و آنکه او را یاری نماید، یاری فرما و هرکه وی را خوار دارد، خوار و ذلیل بدار و مددکار کسی باش که وی را مدد رسانَد. _ این شخص که اوصافش بیان شد _ علی بن ابی طالب علیه السّلام امیرمؤمنان و امام پارسایان، زمامدار سفیدرویان، برترین اوصیا و بهترین تمام مخلوقات بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. و پس از وی حسن بن علی سپس حسین علیهما السّلام دو سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله و دو فرزند بهترین زنان هستند. آنگاه علی بن حسین سپس محمّد بن علی، آنگاه جعفر بن محمّد، پس از او موسی بن جعفر، آنگاه علی بن موسی، سپس محمّد بن علی و بعد علی بن محمّد و دیگری حسن بن علی، آنگاه محمّد بن الحسن علیهم صلوات الله اجمعین است که تا به امروز یکی پس از دیگری امام و پیشوا هستند. ایشان عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده که به وصیّت و امامت شناخته شدهاند و هیچگاه زمین در هیچ دوره و زمانی، لحظهای از وجود آنان خالی نبوده است. ایشان ریسمان محکم، امامان راهنما و حجّتهای خدا بر اهل دنیا هستند تا اینکه خداوند زمین و هرچه در آن است را به ارث بَرَد؛ و هرکه با آنان از در مخالفت درآید، هم خود گمراه است و هم دیگران را گمراه نموده و تارک و واگذارنده حقّ و هدایت است. ایشان مفسّران قرآنند و سخنگویان از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. هرکس بمیرد و آنان را به

1- . مائده/ 55

امامت نشناسد، بر عهد جاهلیت مرده است، آیینشان پارسایی، پاکدامنی، راستی، صلاح، ادای امانت به صاحب آن، چه نیکوکار باشد و چه بدکار، سجده طولانی، شب زنده داری، پرهیز از محرمات، انتظار فرج توأم با شکیبایی، خوش رفتاری با مردم و نیکمنشی با همسایه است. آنگاه تمیم بن بهلول گفت: ابومعاویه از اعمش از جعفر بن محمّد علیه السّلام نظیر همین روایت را در باب امامت برایم نقل کرده است.(1)

3. کمال الدین: سماعۀ بن مهران گوید: من و ابوبصیر و محمّد بن عمران غلام ابوجعفر در خانهای در مکه بودیم که محمّد بن عمران گفت: شنیدم امام صادق علیه السّلام فرمود: ما دوازده امام هدایت شده هستیم. پس ابوبصیر به وی گفت: تو را به خدا سوگند میدهم که آیا این حدیث را از امام صادق علیه السّلام شنیدهای؟ و او یک یا دو بار سوگند یاد کرد که این روایت را از وی شنیده است. پس ابوبصیر گفت: لیکن من این حدیث را از امام باقر علیه السّلام شنیدهام.(2)

کمال الدین: ابن ولید از صفّار از عبدالله بن صلت از عثمان بن عیسی از سماعۀ بن مهران نظیر این حدیث را آورده است.(3)

کمال الدین: طالقانی از ابن عقده از سهل بن عبدالله از عثمان بن عیسی مانند آن را نقل کرده است.(4)

4. کمال الدین: امام صادق علیه السّلام فرمود: دوازده امام هدایت شده از ما هستند.(5)

5. کمال الدین: امام صادق علیه السّلام فرمود: پس از حسین نُه امام خواهد بود که نهمین آنان قائم ایشان است.(6)

1- . کمال الدین: 194 _193. عیون الاخبار: 33 _32
2- . کمال الدین: 192
3- . کمال الدین: 192
4- . کمال الدین : 194
5- . کمال الدین : 194
6- . کمال الدین: 200

6. الغیبه نعمانی: مفضّل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السّلام درباره این آیه سؤال کردم: «بَلْ کَذَّبُواْ بِالسَّاعَهِ وَ أَعْتَدْنَا لِمَن کَذَّبَ بِالسَّاعَهِ سَعِیرًا»،(1) {[نه !]

بلکه [آنها] رستاخیز را دروغ خواندند، و برای هر کس که رستاخیز را دروغ خوانَد آتشِ سوزان آماده کرده ایم. } به من فرمود: خداوند سال را دوازده ماه آفرید و شب را دوازده ساعت قرار داد و روز را دوازده ساعت قرار داد و دوازده الهام شونده از ما هستند و امیرالمؤمنین علیه السّلام ساعتی از این ساعتها بود.(2)

7. الغیبه نعمانی: امام جعفر صادق علیه السلام میفرمود: یازده امام الهام شونده از ماست.(3)

8. الغیبه نعمانی: امام باقر علیه السّلام میفرماید: شب دوازده ساعت است، روز دوازده ساعت، ماهها دوازده ماه، ائمّه دوازده امام، و نقبا دوازده نقیب و علی ساعتی از دوازده ساعت است؛ و این قول خدای عزّوجل است که: «وَ أَعْتَدْنَا لِمَن کَذَّبَ بِالسَّاعَهِ سَعِیرًا»،(4) {و

برای هر کس که رستاخیز را دروغ خوانَد آتشِ سوزان آماده کرده ایم }.

9. الغیبه نعمانی: زید شحّام گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: حسن افضل است یا حسین؟ فرمود: یقیناً فضل اولین ما به آخرین ما میرسد و فضل آخرین ما به اولین ما میرسد و هر کدام از فضلی برخوردارند. عرض کردم: قربانت گردم، مبسوطتر پاسخ بفرمایید که جز به قصد دانستن نیامدهام. فرمود: ما از یک درخت هستیم و خداوند ما را از یک طینت آفریده است. فضل ما از خداست و علم ما از خداست و ما اُمنای خدا بر خلق او و دعوت کننده به دین اوییم، و حاجبان میان او و خلقش هستیم. ای زید، بیشتر بگویم؟ عرض کردم: آری ! فرمود: خلقت ما، عِلم ما و فضل ما یکی است و جملگی ما نزد خدای عزّوجل یکی هستیم. پس عرض کردم: مرا از شمارتان آگاه کنید. فرمود: ما دوازده تن هستیم _ این چنین

1- . فرقان / 11

2- . غیبه النعمانی: 40
3- . غیبه النعمانی: 40
4- . غیبه النعمانی: 40 . فرقان / 11

_ پیرامون عرش پروردگارمان عزّوجلّ از ابتدای خلقت بودهایم، اوّلین ما محمّد، میانه ما محمّد و آخرین ما محمّد است.(1)

10. الغیبه نعمانی: داود بن کثیر گوید: در مدینه بر امام صادق علیه السّلام وارد گشتم، پس آن حضرت به من فرمود: ای داود، چه چیزی باعث گردیده دیر نزد ما بیایی؟ عرض کردم: مسألهای که در کوفه پیش آمد. فرمود: چه کسی را در کوفه به جا گذاردی؟ عرض کردم: قربانت گردم، عمویت زید را در کوفه سوار بر اسبی شمشیر حمایل کرده بر جای گذاشتم که با صدای بلند ندا در میداد که: از من بپرسید، پیش از اینکه مرا از دست دهید، از من بپرسید که در درون سینه من علم بسیار است، من ناسخ و منسوخ را میشناسم و مثانی و قرآن عظیم را شناختهام، و نشانه میان خدا و شما من هستم. پس امام صادق علیه السّلام به من فرمود: ای داود، به چه راههایی کشانده شدهای؟! سپس صدا زد: ای سماعهٔ بن مهران، سبد رطب را برای من بیاور! چون آورد، آن حضرت یک دانه رطب برداشت و آن را خورد، سپس هستهاش را از دهان به در آورد و در زمین کاشت. پس آن هسته ریشه دوانید، رویید، شکوفه کرده و خوشه داد. آنگاه امام دست برد و خرمای نارسی از خوشه چید و آن را دو نیم کرد و برگه سفیدی از درون آن بیرون آورد و آن را باز فرموده، به من داد و فرمود: بخوان! دیدم در سطر اول نوشته شده: «لا إله إلّا الله محمّد رسول الله» و در سطر دوم آمد: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتابِ اللَّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَهٌ حُرُمٌ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّم»(2) {در حقیقت، شماره ماه ها نزد خدا، از روزی که آسمانها و زمین را آفریده، در کتاب [علمِ] خدا، دوازده ماه است از این [دوازده ماه]، چهار ماه، [ماهِ] حرام است. این است آیین استوار، پس در این [چهار ماه] بر خود ستم مکنید، و همگی با مشرکان بجنگید، چنان که آنان همگی با شما می جنگند، و بدانید که خدا با پرهیزگاران است }: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن

1- . غیبه النعمانی: 41 _ 40
2- . توبه / 36

حسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد، حسن بن علی، خلف حجّت. سپس فرمود: ای داود، آیا میدانی این نوشته از کی در این دانه خرما نوشته شده؟ عرض کردم: خدا و رسول او آگاهترند و شما نیز، فرمود: دو هزار سال پیش از آفرینش آدم.(1)

کنز جامع الفوائد: از کتاب غیبت شیخ مفید از سلامه نظیر آن را نقل کرده است.(2)

توضیح: به حَسَب ظاهر این صفحه، دو هزار سال قبل از آفرینش آدم نوشته شده بوده و خداوند برای اظهار معجزه آن حضرت، در آن ساعت آن را در آن دانه خرمای نارس قرار داده است.

11. الغیبه نعمانی: داود بن کثیر رقّی گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: قربانت گردم: مرا از قول خدای عزّوجل خبر دهید که فرمود: «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُوْلَئکَ الْمُقَرَّبُون »،(3) {و

سبقت گیرندگان مقدّمند، آنانند همان مقرّبانِ [خدا].} فرمود: خداوند متعال این کلام را روزی که ذرات انسانها را خلق کرد، بیان فرموده است؛ دو هزار سال قبل از آنکه آنان را در این عالَم خلق نماید! عرض کردم: این مفهوم را برایم بیشتر باز کنید. فرمود: آنگاه که اراده خدای عزّوجل بر آن تعلّق گرفت که مخلوقات را بیافریند، ایشان را از گِل خلق نمود و برای آنان آتشی برافروخت و به آنان فرمان داد که: درون آتش شوید! و اولین کسانی که وارد آن آتش گردیدند، محمّد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهم السّلام و نُه تن از نسل حسین که امام بعد از امام بودند، صلوات الله علیهم اجمعین، سپس شیعیان ایشان را به دنبال آنها به درون آن آتش فرستاد و به خدا سوگند، «سابقون» آنانند.(4)

1- . غیبه النعمانی: 42
2- . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی . تفسیر برهان 2: 123
3- . واقعه/ 11 _10
4- . غیبه النعمانی: 43

12. الغیبه نعمانی: ابراهیم کرخی گوید: در حالی بر ابوعبدالله جعفر بن محمّد صادق علیه السّلام وارد شدم که پدرم در محضر ایشان نشسته بود. در این هنگام ابوالحسن موسی که هنوز نوجوان بود، وارد مجلس شد. پس برخاسته نزد وی رفته و او را بوسیده و نشستم. پس امام صادق علیه السّلام به من فرمود: ای ابراهیم، ایشان پس از من امام توست که اقوامی درباره وی به هلاکت افتند و اقوام دیگری به سعادت میرسند. پس خداوند قاتلش را لعنت کند و عذاب روحش را مضاعف گرداند؛ و خداوند از صُلب او بهترین اهل زمین را در زمان مقرر بیرون خواهد آورد که همنام جد خود امیرالمؤمنین علیه السّلام است و وارث علم، احکام و قضاوتهای اوست، او معدن امامت و سرآمد حکمت خواهد بود. و جبّار ظالم بنی فلان، پس از طرایف و شگفتیها که از وی سرزند، از روی حسادت او را خواهد کشت، ولی خداوند کار خویش را به سرانجام رسانَد هرچند مشرکان را ناخوش آید و خداوند بقیه دوازده امام مهدی را از صُلب وی بیرون آورد که خداوند ایشان را مخصوص به کرامت خود فرموده و در بارگاه قدس خویش جای داده و آنکه منتظر دوازدهمین ایشان باشد، به مانند کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر برکشیده و از آن حضرت دفاع کرده باشد. در این هنگام مردی از طرفداران بنیاُمیّه وارد گردیده و گفتگو متوقف شد. از آن پس، یازده بار دیگر نزد امام صادق علیه السّلام آمدم که بقیه مطلب را بشنوم لیکن موفق نشدم، تا اینکه سال بعد دوباره به محضر ایشان شرفیاب شدم و آن حضرت نشسته بود و به من فرمود: ای ابراهیم، [دوازدهمین امام] پس از سختی و مشقت و بلایی طولانی و ترس و وحشت و گرسنگی، اندوه شیعیان را برطرف میسازد، خوشا به حال کسی که آن زمان را دریابد. ای ابراهیم، همین مقدار تو را کافی است. ابراهیم گوید: آن سال به چیزی دلچسبتر از آنچه از آن حضرت شنیدم و موجب روشنی چشمانم گردیده بود، نرسیدم.(1)

1- . غیبه النعمانی: 44 _43

13. الغیبه نعمانی: کرام گوید: با خود سوگند یاد کردم که هرگز روزها لب به غذا نزنم تا اینکه قائم آل محمّد ظهور کند. پس بر امام صادق علیه السّلام وارد گشته و به وی عرض کردم: مردی از شیعیان شما سوگند یاد کرده که هرگز روزها لب به غذا نزند تا اینکه قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله ظهور فرماید. امام فرمود: روزه باش ای کرام! اما در ایّام عید فطر و قربان و سه روز ایّام تشریق و روزهایی که مسافر هستی، روزه مگیر زیرا چون حسین علیه السّلام به شهادت رسید، آسمانها و زمین و هرکه در آنها بود و نیز فرشتگان، همه ناله سر داده و گفتند: پروردگارا، آیا به ما اجازه میفرمایید این بندگان را از روی زمین ریشه کن کنیم؟ که اینان حریم و حرمت تو را شکستند و حرام تو را حلال کردند و برگزیده تو را به قتل رساندند، پس خدای متعال به آنان وحی فرمود که: ای فرشتگان و ای آسمان و زمین من، آرام باشید. آنگاه یکی از پردهها را کنار زد، ناگهان در پس آن پرده محمّد صلی الله علیه و آله و دوازده وصی او نمایان شدند، پس خداوند از میان آنان دست یکی را گرفته و فرمود: ای فرشتگان من و ای آسمان و زمینم، انتقام آنان را به دست این شخص خواهم گرفت و این گفته را سه بار تکرار نمود.

در روایت محمّد بن یعقوب کلینی آمده است: با این از آنان انتقام میگیرم هرچند مدتها بعد باشد.(1)

14. رجال کشّی: نوح بن ابراهیم محاربی گوید: ائمّه را برای امام صادق علیه السّلام وصف نموده و گفتم: گواهی میدهم که خدایی جز الله نیست و هیچ شریک و انبازی ندارد و اینکه محمّد بنده و فرستاده اوست و علی امام است و پس از وی حسن و آنگاه حسین، سپس علی بن حسین، بعد از وی محمّد بن علی و آنگاه شما، جملگی امام هستید. فرمود: خدایت رحمت کند، سپس در ادامه فرمود: با پارسایی، راستگویی، ادای امانت، عفّت شکم و پاکدامنی، تقوای الهی را پیشه کنید.(2)

15. الکفایهٔ: یونس بن ظبیان گوید: بر امام صادق علیه السّلام وارد گشتم در حالی که جمعی در محضر ایشان بودند و درباره خدا سخن میگفتند و شنیدم یکی از

1- . غیبه النعمانی : 46

2- . رجال کشی: 263

ایشان میگفت: خداوند صورتی است مانند دیگر صورتها و دیگری گفت: دو دست دارد! و دلیل این سخن خود را آیه«بِیَدَیَّ أَسْتَکْبَرْتَ »،(1) {با

دو دستم آفریدم، آیا تکبّر ورزیدی؟} ذکر میکرد، و دیگری خداوند را به جوانی در حدود سی ساله تشبیه کرده، عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! در این مورد چه میگویید؟ راوی گوید: امام صادق علیه السّلام که تکیه داده بود، از آن حالت درآمده و درست نشسته و فرمود: خدایا العفو العفو! و در ادامه فرمود: ای یونس: آنکه گمان بَرَد خداوند صورتی چون دیگر صورتهاست، تحقیقاً شرک ورزیده است، و آنکه بر این باور است که خداوند همانند دیگر مخلوقات دست و پا دارد، کافر است و شهادت وی را قبول نکنید و از ذبیحه وی نخورید؛ خداوند پاک و منزّه و برتر از آن است که واصفان وی را به مخلوقات تشبیه کنند، زیرا وجه الله، پیامبران و اولیای اویند و اینکه خداوند فرموده: «خَلَقْتُ بِیَدَیَّ أَسْتَکْبَرْتَ»، منظور از «ید»، ید قدرت است، همان طور که در جای دیگر میفرماید: «وَ أَیَّدَکُم بِنَصْرِهِ»،(2) {خدا

شما را به یاری خود نیرومند گردانید}. پس هرکس فکر کند خداوند درون چیزی قرار دارد یا بر روی چیز قرار گرفته یا از چیزی به چیز دیگر دگرگون میشود یا اینکه نقصان و خللی در او حاصل میشود یا اینکه فضایی با وی پر میگردد، او را به برخوردار بودن از صفت مخلوقات توصیف کرده است و این در حالی است که خداوند خالق هرچیز است، به هیچ وجه نتوان او را با چیزی قیاس کرد و به مردم تشبیه نمود. نه جایی از او خالی است و نه مکانی را اشغال کرده است، در عین دوری نزدیک است و در عین نزدیکی، دور. او الله است و پروردگار ما که هیچ خدایی جز او نیست، پس هرکس طالب خداست و وی را دوست دارد و وی را چنین توصیف نماید، او از موحّدان خواهد بود، و هرکه او را دوست بدارد لیکن به شکل دیگری وی را وصف نماید، خداوند از او بیزار است و ما نیز از او بیزاریم.

سپس فرمود: یقیناً خردمندان با تفکّر و اندیشه کردن، دوستی و محبت خدا را به دست آورند و چون دلها محبّت خدا را دریافت، از آن نور روشن میشود، در

1- . ص/ 75

2- . أنفال/ 26

نتیجه لطف به سراغ وی آید و چون خاستگاه لطف گردید از اهل فوائد شود و چون از جمله اهل فوائد شد، سخن حکیمانه گوید، از این رو زیرک و با کیاست گردد و چون اهل کیاست شد، با قدرت عمل کند و چون عملش توام با قدرت گردد، در هفت طبقه آسمان نفوذ نماید و آنگاه که چنین جایگاهی یافت، در لطف و حکمت و بیان سیر کند و چون به این منزلت رسد، میل و محبّت خود را در آفریدگار خویش قرار دهد و اگر چنین کند، به بزرگترین منزلتها دست یافته است و آنگاه خدا را با چشم دل میبیند و حکمت را نه از راهی که حکما آن را به دست آوردهاند، به دست خواهد آورد و عِلم را نه از راهی که علما آن را کسب کردهاند، کسب خواهد کرد و صدق را نه از راهی که صِدّیقان به دست آوردهاند، به دست خواهد آورد؛ حکیمان حکمت را با سکوت حاصل کردهاند و علما علم را از راه طلب به دست آوردهاند و صدّیقان صدق را با خشوع و کثرت عبادت به ارث بردهاند. پس هرکس این راه را در پیش گیرد، یا سقوط میکند یا رفعت مییابد که بیشتر مردمان سقوط کردهاند و دیگر بالا نیامدهاند، زیرا حق خدا را رعایت نکردهاند و هرکس بدانچه فرمان یافته عمل نکند، خدا را آنگونه که بایسته است، نشناخته و آنگونه که سزاوار است، خدا را دوست نداشته است؛ پس نماز و روزه و روایات و علومشان تو را به اشتباه نیندازد و فریب ندهد که خران گریزپا ایشانند. سپس فرمود: ای یونس، چون علم ناب و درست خواستی، نزد ما اهل بیت است، زیرا علم میراث ماست و شرح حکمت و داوری به ما داده شده است. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، آیا هر که از اهل بیت باشد، همان را که شما از فرزندان علی و فاطمه علیهما السّلام به ارث بردهاید، به ارث برده است؟ فرمود: جز دوازده امام کسی آن را به ارث نبرده است. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، نام ایشان را برای من بگویید! فرمود: نخستین آنها علی بن ابی طالب است و پس از او حسن و حسین و پس از وی علی بن حسین و بعد از او محمّد باقر، آنگاه خودِ من و پس از من پسرم موسی و بعد از موسی پسرش علی و پس از علی پسرش محمّد و پس از محمّد پسرش علی و پس از علی پسرش حسن و بعد از حسن فرزندش حضرت حجّت است، صلوات الله

علیهم. خداوند ما را برگزیده و پاکیزه گردانیده و آنچه را که به جهانیان نداده، به ما عطا فرموده است.

پس عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، دیروز عبدالله بن سعد نزد شما آمده بود و همین سؤال مرا از شما پرسیده بود، لیکن پاسخ شما به ایشان، خلاف پاسخی بود که به من دادهاید؟ فرمود: ای یونس، هر انسانی ظرفیّتی و هر زمانی اقتضای سخنی را دارد و تو شایسته جوابی بودی که شنیدی، پس آنچه را که شنیدی از نااهل پوشیده دار. والسّلام!

ابومحمّد با سندی از شعیب آورده است که گفت: نزد امام صادق علیه السّلام بودم که یونس به حضور ایشان رسیده و از وی پرسید. سپس حدیث را نقل کرده با این تفاوت که در ادامه پاسخ به یونس که: «اگر خواهان علم صحیح باشید، آن نزد ماست»، میفرمایید: «ما همان اهل ذکریم که خدای متعال فرموده: «فَسْئَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»،(1) {پس

اگر نمی دانید، از پژوهندگان کتابهای آسمانی جویا شوید. }.»

توضیح: در جمله «فمن أخذه بهذه السیرة» که در برخی نسخهها «فمن أخذه بهذه المسیرة» آمده، ضمیر هم میتواند به «الله» برگردد و هم به حکمت، علم یا صدق. و مقصود از این «سیرة» یا «مسیرة» طلب حکمت با سکوت است و عِلم را با جستجو و صدق را با عبادت. و بعید نیست که جمله در اصل«فَمَن أَخَذَ هذه المسیرة» باشد و احتمال دارد حاصل معنا این باشد که«اگر انسان عبادات را با تأمّل و تفکّر درباره خالقش انجام دهد و اینکه برای چه هدفی آفریده شده و اینکه چه چیزی را باید به دست آورد و از چه راهی و از چه بابی بر خدا وارد گردد و اینکه کدام عمل او را به خدا نزدیک کرده و او را به رستگاری میرساند تا خالصانه و با یقین وارد عمل شده و چنین عملی او را به مقام محبّت میرساند و در این مقام، خداوند درهای حکمت را به روی وی میگشاید و الطاف خاص خود را بر قلب او سرازیر میکند. اما اگر حکمت را با سکوت صرف طالب باشد و علم را با جستجوی

1- . کفایة الاثر: 35 _34 . نحل/ 43

صرف، بیآنکه درباره کسی که از او علم و صدق را با عبادت طلب میکند و بیآنکه به چیزی که او را نجات میدهد فکر کند، چنین شخصی ممکن است به راه نجاتی دست یافته و به نوعی سعادت برسد و عکس آن نیز صادق است یعنی اینکه ممکن است از راه هلاک و نابودی سر در آورد و در نادانیها حیران و سرگردان بماند و استمرار در مسیر، فقط او را از رسیدن به کمالات بیشتر باز دارد؛ و تحقق این نکته آخری بیشتر از نکته اولی است و تحقیق این امر خود مقام دیگری را میطلبد. و این روایت در برگیرنده بسیاری از حقایق ربانی و اسرار الهی است که هرکس خداوند قلب او را به نور ایمان روشن کرده باشد، از آن بهرهمند میشود. و توفیق دهنده خداست و باید بر او توکّل کرد.

16. الکفایهٔ: هشام بن سالم گوید: در محضر جعفر بن محمّد صادق علیه السّلام بودم که معاویهٔ بن وهب و عبدالملک بن اعین بر وی وارد گشتند، پس معاویهٔ بن وهب عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، حدیثی که میگوید رسول خدا صلی الله علیه و آله پروردگارش را دیده، چیست و او را به چه صورتی دیده است؟ و نیز درباره حدیثی که آن را نقل میکنند مبنی بر اینکه مؤمنان در بهشت پروردگارشان را میبینند، آنها وی را به چه صورتی میبینند؟ امام علیه السّلام تبسّمی نموده، سپس فرمود: ای معاویه، مردی که هفتاد سال یا هشتاد سال از عمرش بگذرد و در این مدت در ملک خدا زندگی کند و از نعمتهای الهی بهرهمند گردد ولی آنطور که باید و شاید خدا را نشناسد، زشت و ناپسند است! پس فرمود: ای معاویه، بدان که محمّد صلی الله علیه و آله پروردگار تبارک و تعالی را با چشم سر ندیده است و رؤیت بر دو وجه صورت میگیرد: رؤیت با دل و رؤیت با چشم. پس هر که مقصودش مشاهده با قلب بوده، درست گفته و آنکه مرادش رؤیت با چشم بوده، به اشتباه رفته است و به خدا و آیات او کفر ورزیده، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس خدا را به مخلوقاتش تشبیه کند، کفر ورزیده است» و مرا پدرم از پدرش حسین بن علی علیه السّلام روایت کرده که فرمود: از امیرالمؤمنین سؤال شد که: ای برادر رسول خدا، آیا پروردگارت را دیدهای؟ فرمود: مگر میشود کسی را که ندیدهام پرستش کنم؟ او را نمیتوان با چشم سر و به

صورت مجسّم دید، بلکه دل وی را به حقیقت ایمان میبیند، و اگر مؤمن پروردگارش را با چشم سر ببیند، پس هر کس که مجاز به داشتن چشم و دیده شدن باشد، او مخلوق است و مخلوق به خالق نیاز دارد. بنابراین تو خدا را حادث و مخلوق قرار دادهای و هر که خدا را به مخلوق تشبیه کند، برای خدا شریک قائل گشته و وای به حالشان! مگر نشنیدهاند که خداوند متعال میفرماید: «لَّا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِير»(1) {چشمها

او را درنمی یابند و اوست که دیدگان را درمی یابد، و او لطیفِ آگاه است.} و: «لَن تَرَانِي وَ لَكِنِ انظُرْ إِلىَ الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي

فَلَمَّا تجَلىَ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا»(2) {هرگز مرا نخواهی دید، لیکن به کوه بنگر پس اگر بر جای خود قرار گرفت به زودی مرا خواهی دید.» پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود، آن را ریز ریز ساخت.} و آن نوری که از خدا بر کوه تابید، به مانند نوری بود که از سوراخ سوزنی بتابد، ولی از درخشش آن زمین زیر و رو شد و کوهها صاف گردید و موسی بیحرکت با صورت بر روی زمین افتاد، یعنی مُرد، و به هوش آمد و بیدار شد و جانش به بدنش بازگشت، عرض کرد: تو منزّهی و من به درگاهت توبه میکنم از اینکه گفته باشم یا تصوّر کرده باشم که تو قابل دیدن هستی، و به معرفتی که از تو داشتم برگشتم که دیدهها تو را نمیبینند: «وَ أنا اوّل المؤمنين»، (و من نخستین ایمان آورندگانم) و نخستین اقرار کنندگان به اینکه تو میبینی و دیده نمیشوی و تو در منظر اعلی هستی.

سپس فرمود: بهترین فرایض و واجبترین آنها بر انسان، شناخت پروردگار است و اقرار به عبودیت برای وی و تحدید این معرفت به گونهای که بداند معبودی جز او نیست و شبیه و مانندی ندارد و بداند که او قدیم، ثابت و موجود است، اما نه دست نیافتنی. توصیف وی مقدور است، بیآنکه شبیه و مانندی داشته باشد و اوست شنوا و بینا؛ و پس از آن، معرفت و شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله است و

1- . انعام / 103
2- . اعراف / 143

شهادت دادن به نبوّت او و کمترین معرفت رسول، اقرار به نبوّت اوست و اینکه هر چه از اوامر و نواهی و آیات قرآنی که آورده، از جانب خدای عزّوجلّ است، و پس از آن، معرفت امامی است که همان صفات پیامبر صلی الله علیه و آله را داشته باشد و لازم باشد در همه حال، چه سختی باشد و چه آسانی، به وی اقتدا کرد و کمترین معرفت امام آن است که باور کنی او همتا و عدل نبی است _ البته به جز مرتبه نبوّت _ و وارث او و اینکه اطاعت او، اطاعت خدا و رسول خدا است؛ و در همه امور تسلیم او بودن و بازگرداندن امور به او و تمسک به قول او. و بداند که امام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب علیه السّلام و پس از وی حسن، سپس حسین، بعد علی بن حسین، آنگاه محمّد بن علی، سپس خودِ من، بعد از من پسرم موسی و پس از وی پسرش علی و بعد از علی پسرش محمّد و بعد از محمّد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و آنگاه حضرت حجّت که فرزند حسن است، علیهم صلوات الله اجمعین.

سپس فرمود: ای معاویه! در این کار برای تو اصلی قرار دادم که به آن عمل کنی و اگر بر آنچه بیان داشتی از دنیا میرفتی، بدترین حالت را داشتی؛ پس سخن کسی که گمان میبرد خدای متعال را با چشم میبیند، تو را فریب ندهد و فرمود: اینها شگفتانگیزتر از این نیز گفتهاند. آیا پدرم آدم را به کار ناشایست نسبت ندادند؟ آیا به ابراهیم علیه السّلام نسبتها ندادند؟ آیا به حضرت داود نسبت کشتن پرنده را ندادند؟ آیا به یوسف صدیق داستان زلیخا و آن نسبتها را ندادند؟ مگر به موسی علیه السّلام نسبت قتل ندادند؟ مگر به رسول خدا در ماجرای زید نسبهای ناروا ندادند؟ آیا در حدیث قطیفه نسبتهای ناروا به علی بن ابی طالب ندادند؟ آنها با این کارهایشان قصد توبیخ اسلام را داشتند تا به عقب برگردند، خدا چشمانشان را کور کند همانطور که دلهایشان را کور کرده: خداوند از آنچه میگویند، بسیار برتر است. (1)

1- . کفایهٔ الاثر: 35

[توضیح: در «وصعقت الجبال» استعاره یا تجوّز در اسناد هست، و در برخی نسخهها «وصفصفت» آمده که به معنای با خاک یکسان شدن است، یا : از بقیه جدا افتادن. در قاموس آمده: الصفصف: زمین صاف و هموار و: صفصف: تنها در آن راه رفت.](1)

17. الکفایهٔ: مسعدهٔ گوید: در محضر امام صادق علیه السّلام بودم که پیرمردی سالخورده با پشتی خمیده و تکیه داده بر عصا وارد شد و سلام کرد. امام صادق علیه السّلام سلام وی را پاسخ گفت. سپس آن پیرمرد عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، دستتان را به من دهید تا آن را ببوسم، امام نیز دست خود را به وی داد و او آن را بوسید. پیرمرد به گریه افتاد. پس امام فرمود: سبب گریهات چیست پیرمرد؟ گفت: قربانت گردم ای فرزند رسول خدا، صد سال است منتظر ظهور قائم شما هستم، پیوسته با خود میگویم که این ماه، این سال ظهور میفرماید، اینک سنّم بالا رفته و استخوانم سست گشته و اجلم نزدیک شده، بیآنکه آنگونه که دوست دارم باشید. میبینم شما را به قتل میرسانند، آواره میسازند و دشمنانتان را میبینم که بال در آورده و پرواز میکنند، پس چگونه گریه نکنم؟ پس چشمان امام صادق علیه السّلام غرق اشک گردید و آنگاه فرمود: ای پیرمرد، خداوند تو را آنقدر عمر دهد تا اینکه قائم ما را ببینی و با ما در درجات اعلی باشی، اما اگر اجلت فرا رسید، در روز قیامت با ثقل محمد صلی الله علیه و آله که ما هستیم محشور خواهی شد که خود ایشان صلی الله علیه و آله فرموده است: «من دو شیء گران سنگ در میان شما بر جای میگذارم، پس به آن دو چنگ زنید، هرگز گمراه نمیشوید: کتاب خدا و عترت من اهل بیتم.» پیرمرد عرض کرد: با شنیدن این خبر خیالم راحت شد و دیگر باکی ندارم.(2)

سپس فرمود: ای شیخ، بدان که قائم ما از صُلب حسن زاده میشود و حسن از صُلب علی و علی از صُلب محمّد زاده میشود و محمّد از صُلب علی و علی از صُلب این پسرم _ و به موسی علیه السّلام اشاره فرمود _ و این پسرم از صُلب من

1- . القاموس : 163
2- . کفایهٔ الاثر: 36 _35

زاده شده و ما دوازده امام هستیم، همگی معصوم و مطهّر! پیرمرد عرض کرد: سرورم، آیا برخی از شما افضل از دیگری است؟ فرمود: خیر، همه ما از این جهت برابریم لیکن برخی از ما اعلم از دیگری است. سپس فرمود: ای پیرمرد، به خدا سوگند اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر باقی نماند، خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد فرمود تا اینکه قائم ما اهل بیت ظهور کند، لیکن در این میان شیعیان ما در زمان غیبت او به فتنهای گرفتار خواهند آمد و دچار سرگردانی خواهند شد، در آنجاست که خداوند مخلصان را ثابت قدم خواهد فرمود. خداوندا آنان را بر این کار یاری فرما! (1)

توضیح: پوشیده نماند که این روایت خلاف روایات بسیاری است که در این موضوع وارد گردیده و اینکه ائمّه علیهم السّلام در علم و لزوم اطاعت از ایشان برابرند و امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهم السّلام، جایگاه و فضیلت خود را دارند. احتمال دارد مفهوم بر راوی مشتبه شده از این رو آن را به صورت معکوس نقل کرده است و میشود توجیه کرد که مقصود، اعلم بودن برخی از آنها در دیگری در بعضی احوال است، یعنی پیش از امامت دیگری و کمال یافتن علم او . بعید هم نیست مبنی بر بداء باشد، زیرا حکم بدائی به امام زمان میرسد و به ائمّه پیش از او نمیرسید. گرچه در حدیث آمده که این علم بر ارواح پیش از او عرضه میشود تا هیچ امامی اعلمتر از امام دیگر نباشد. لیکن امام صادق علیه السّلام به آن پیرمرد درست گفته که خود آن حضرت در طول حیات آن پیرمرد، از همه اعلمتر بوده است. و خداوند متعال و حجّتهای او علیهم السّلام از حقایق احوالشان باخبرترند.

18. الکفایهٔ: علقمهٔ بن محمّد حضرمی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: ائمّه دوازده تن هستند. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، نامشان را برای من بیان فرمایید. فرمود: از میان گذشتگان علی بن ابی طالب، حسن و حسین، علی بن حسین، محمّد بن علی علیهم السّلام و اکنون من هستم. عرض کردم، پس از شما امامت به چه کسی میرسد؟ فرمود: من به موسی وصیت کردهام و

1- . کفایهٔ الاثر: 36 _35

پس از من امام اوست. عرض کردم: پس از موسی امام کیست؟ فرمود: فرزندش علی معروف به رضا در سرزمین غربت به خاک سپرده میشود، در خراسان. بعد از علی پسرش محمّد امام است و بعد از محمّد پسرش علی و بعد از علی پسرش حسن و بعد از حسن پسرش مهدی علیهم صلوات الله اجمعین.

سپس فرمود: پدرم از پدرش از جدش از علی صلوات الله علیهم روایت کرد که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، چون قائم ما ظهور کند، سیصد و سیزده تن به عدد مردان بدر پیرامون او گِرد میآیند و چون زمان خروج آن حضرت فرا رسد، شمشیری که در نیام دارد وی را ندا دهد که: برخیز ای ولی خدا و دشمنان خدا را بکش!(1)

1- . کفایة الاثر: 36

باب چهل و هفتم : تصریحات امام کاظم و امامان پس از ایشان بر امامت ائمه علیهم السلام

روایات:

1. الغیبه نعمانی: زیاد قندی گوید: امام موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: خدای عزّوجل خانهای از نور دارد که پایههای آن را چهار رکن قرار داد. و بر آن چهار اسم نوشت: «تبارک، سبحان، الحمد و الله» سپس از این چهار نام چهار نام دیگر آفرید و از آن چهار نام، چهار اسم دیگر و آنگاه خدای جلّ و عزّ فرمود: «إِنَّ عِدَّهَ الشهُّورِ عِندَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شهْرًا»،(1) {در

حقیقت، شماره ماه ها نزد خدا، از روزی که آسمانها و زمین را آفرید، دوازده ماه است. }

توضیح: این خبر مانند اخباری است که در باب اسماء از کتاب «توحید» گذشت و همانند آنها فهمشان مشکل و پیچیده است و مناسب آن بود که این خبر نیز در آنجا آورده شود ولی علّت اینکه آن را در اینجا آوردیم آن است که به قرینه خبرهای دیگری که در تفسیر این آیه رسیده، به حسب ظاهر، مقصود آن بوده که بر تعداد ائمّه علیهم السّلام مطابقت داده شود و در همان حال به صورت رمز گونه بیان گردیده و از متشابهات است که معنای آن را جز خدای متعال و راسخان در علم، کسی نمیداند.

البته این امکان وجود دارد که گفته شود احتمالاً برخی اسماء الهی دلالت بر ذات دارند و برخی دلالت بر صفات ذات دارند و برخی دیگر دلالت بر تنزیه ذات از نقص دارند، همان طور که بعضی دلالت بر صفات فعل دارند. با این وصف، «الله»

1- . غیبه النعمانی: 43 _42 . توبه/ 36

دلالت بر ذات دارد، «الحمد» بر کسی دلالت دارد که سزاوار حمد باشد و برای بیان صفات کمالیه ذات است، و «سبحان» بر صفات تنزیه دلالت دارد و «تبارک» که از «برکت» به معنی رشد و نموّ مشتق شده، بر صفات فعل دلالت دارد؛ یا اینکه میتوان گفت: «تبارک» مشتق از برکت است و مفهوم ثبات را میرساند و دلالت بر صفات دارد و «حمد» به معنای ستایش است و چون نعمتهای اختیاری قابل ستایش هستند، پس حمد بر صفات فعل دلالت دارد.

و از این اسمها که گفته شد، چهار اسم منشعب میشود. اسمی که از اسم ذات منشعب میشود آن است که دلالت بر وحدانیت ذات میکند، از این رو خداوند در سوره توحید از «الله» نامی را ذکر فرموده که دالّ بر یگانگی باشد، لذا فرموده: «قُل هُو الله احد» و از «احد» اسم«صمد» متفرّع میشود و از آنجا که قدرت کامله مستلزم علم کامل است، لذا از «قدیر» نام «علیم» منشعب میگردد و بقیّه صفات در حقیقت به این صفت برمیگردند. البته احتمال عکس این مطلب نیز وجود دارد یعنی اینکه گفته شود: قدرت از علم منشعب میشود که این معنا بر متأمّل پوشیده نیست. اما آنچه بر تنزیه دلالت دارد، نخست نام «سبّوح» است که بر تنزیه ذات دلالت دارد وسپس «قُدّوس» است که تنزیه صفات را میرساند. اما صفات فعل، نخست نام «خالق» از آن منشعب میشود و چون خلق کردن مستلزم روزی دادن و تربیت کردن است، اسم«رازق» و «ربّ» از آن متفرّع میگردد. و از آنجا که این صفات کمالیه موجب بعثت انبیا و نصب حجّتهای خداست، خانهای را برای نبوت و خانهای را برای امامت ساخت پس خانه نور که همان خانه امامت است، همانگونه که در آیه نور ذکر شده، بر این پایهها استوار است. یا اینکه گفته شود: چون خدای متعال ائمّه را به صفات خودش آراسته و آنان را مظهر آیات جلال خویش فرموده و ایشان را اسماءالله و کلماتالله خوانده، پس آنان متخلّق به اخلاق الهی هستند و خانه نورشان و بیت کمالشان بر این پایهها استوار است.

البته بسط سخن در این مقوله کار را به جایی میکشاند که ممکن است عقول و اذهان توان فهم و درک و تحمّل آن را نداشته باشند و قلم را نیز یارای ثبت و

نگارش آن نباشد. این بود مختصری از آنچه در حل این روایت به خاطرم رسید و الله ولیّ التوفیق والهدایه.

2. الکفایهٔ: عبدالعظیم حسنی گوید: بر مولایم علی بن محمّد علیهما السّلام وارد گشتم و چون مرا دید، به من فرمود: خوش آمدی ای ابو القاسم، تو به راستی از دوستان حقیقی ما هستی. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، من میخواهم دین خود را بر تو عرضه دارم تا اگر مورد تأیید شما بود، بر آن استوار بمانم تا اینکه با همین عقیده به دیدار خدای عزّوجل بروم. فرمود: بگو، ای ابا القاسم. عرض کردم: من میگویم: خداوند تبارک و تعالی یکی است و هیچ شبیه و مانندی ندارد، از حدّین خارج است: حدّ إبطال و حدّ تشبیه، و اینکه نه جسم است و نه صورت، نه عَرَض است و نه جوهر، بلکه اوست که اجسام را جسمیّت داده و صورتها را تصویر فرموده، او خالق اعراض و جواهر و پروردگار همه اشیا و مالک و به وجود آوردنده و آفریننده کاینات است. و محمّد بنده و فرستاده او، خاتم پیامبران است و هیچ پیامبری پس از وی تا روز قیامت نیاید و شریعت او خاتمه شرایع است، و تا روز قیامت هیچ شریعت دیگری نخواهد آمد. و میگویم : امام، خلیفه و ولیّ امر بعد از پیامبر، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است، سپس حسن و آنگاه حسین، بعد علی بن حسین، پس محمّد بن علی و بعد از وی جعفر بن محمّد و آنگاه موسی بن جعفر و بعد از او علی بن موسی سپس محمّد بن علی و بعد از او شما هستی مولای من! فرمود: و پس از من پسرم حسن است و مردم پس از او با خلف و جانشینش چه خواهند کرد؟! _ گوید: _ عرض کردم: مگر ماجرای جانشین حسن از چه قرار است؟ فرمود: برای اینکه مردم او را نخواهند دید و بردن نامش نیز جایز نیست تا آنگاه که خروج کند و زمین را از عدل و داد پرسازد همانطور که از پیش پر از ظلم و ستم شده باشد. گوید: پس عرض کردم: اقرار آورده و میگویم: دوستدار آنها دوستداران خدایند و دشمنان ایشان دشمنان خدا، و اطاعت از ایشان اطاعت از خداست و نافرمانی ایشان معصیت خداست؛ و میگویم: معراج حقّ است و سؤال قبر حق است، بهشت حق است و جهنّم حق، صراط حق است و میزان حق و اینکه قیامت بیتردید خواهد آمد و خداوند خفتگان در گور را بر خواهد انگیخت.

و میگویم: فرایض واجبِ پس از فریضه ولایت، نماز است و زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر. پس امام علی بن محمّد نقی علیه السّلام فرمود: ای ابوالقاسم: به خدا سوگند این دین، همان دین خداست که برای بندگانش پسندیده، پس، بر آن استوار باش که خداوند تو را بر آن در دنیا و آخرت ثابت قدم بدارد.(1)

3. الکفایهٔ: صقر بن ابی دُلَف گوید: چون متوکّل مولایمان ابا الحسن هادی علیه السّلام را به سامرا برد، به آنجا رفتم تا خبری از وی بگیرم. گوید: پس حاجب متوکّل مرا که دید اشاره کرد نزد وی بروم، سپس گفت: ای صقر، کارت چیست؟ گفتم: خیر است استاد! گفت: بنشین. در همین حال افکار گوناگون وجودم را فراگرفت و با خود گفتم: اشتباه کردم آمدم! گوید: چون مردم از پیرامون او متفرّق شدند، گفت: چه کارهای و در پی چه آمدهای؟ گفتم: به دنبال کار خیری آمده بودم؛ پس گفت: شاید آمدهای خبری از مولایت بگیری؟! به وی گفتم: مگر مولای من کیست؟ مولایم امیرالمؤمنین است! گفت: ساکت شو، مولای تو همان است که بر حقّ است. از من پروا مکن که من هم بر کیش تو هستم. گفتم: الحُمدلله؛ گفت: آیا دوست داری وی را ببینی؟ گفتم: آری! گفت: بنشین تا نامهرسان از نزد وی خارج شود. گوید: پس نشستم و چون نامهرسان بیرون رفت، به غلامش گفت: دست صقر را بگیر و به حجرهای ببر که آن علوی در آن زندانی است و آن دو را تنها بگذار. گوید: پس مرا وارد آن حجره کرد و به اتاقی اشاره نمود. چون وارد آن اتاق شدم، آن حضرت علیه السّلام را دیدم که بر روی حصیری در کنار قبری که حفر شده بود، نشسته بود. گوید: پس بر وی سلام کردم و او پاسخ فرمود: سپس امر به نشستن فرمود و من هم نشستم. سپس فرمود: ای صقر، چه چیزی باعث شد که اینجا بیایی؟ عرض کردم: سرورم، آمدم خبری از شما بگیرم. _ گوید: _ پس به قبر نگاه کرده و گریستم. امام نگاهی به من انداخته و فرمود: ای صقر، نگران مباش که اینها آسیبی به ما نخواهند زد. عرض کردم: خدا را شکر، سپس گفتم: سرورم، از رسول خدا

1- . کفایهٔ الاثر: 38

صلی الله علیه و آله حدیثی روایت میشود که معنای آن را نمیدانم. فرمود: کدام حدیث؟ عرض کردم: اینکه میفرماید: «لا تُعادوا الأیام فَتُعادیکم»، (با روزها دشمنی نکنید که با شما دشمنی خواهند کرد.) مفهوم این حدیث چیست؟ فرمود: آری، روزها ما هستیم، تا آسمانها و زمین برپاست؛ شنبه، نام رسول خدا صلی الله علیه و آله است، یکشنبه امیرالمؤمنین علیه السّلام، دوشنبه حسن و حسین و سهشنبه علی بن حسین، امام باقر و امام صادق هستند، چهارشنبه موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی و من هستیم، پنج شنبه فرزندم و جمعه فرزند فرزندم میباشد و حقجویان گرد شمع وجود او جمع میشوند، و او همان کسی است که جهان را پر از عدل و داد میکند همانطور که از پیش پر از ظلم و ستم شده باشد. این بود معنی حدیث «با روزها دشمنی نکنید تا با شما در آخرت دشمنی نکنند» سپس فرمود: خداحافظی کن و برو که بر تو ایمن نیستم.(1)

توضیح: جزری گوید: در آن است: «ابن مسعود بر وی سلام کرد در حالی وی مشغول نماز بود و پاسخ سلام او را نداد، گوید: تمام افکار و حوادث گذشته ناگاه به سراغم آمد، یعنی دچار غم و اندوه شدم. مقصود وی آن است که غمهای گذشته و تازهاش به همدیگر رسیدند و عرصه را بر وی تنگ کردند. گفته شده: معنای آن چنین است: مغلوب افکار احوال گذشته و حال خود شدم که چرا پاسخ سلام مرا نداد». پایان. «الوحی»: اشاره.

مؤلف: بسیاری از احادیث عامیانه را یافتهایم که بر امامان علیهم السّلام عرضه شده و آنها تصریح نمیکنند که این احادیث جعلی هستند بلکه به تأویل آن متناسب با حق میپردازند و ممکن است این حدیث هم از آن جمله احادیث باشد البته باید دانست که احادیث معصومان علیه السّلام همانند قرآن ظاهر و باطن دارند. والله أعلم ! (2)

1- . کفایهٔ الاثر: 38
2- . النهایهٔ 3: 235

باب چهل و هشتم : تصریح حضرت خضر بر امامت ائمه علیهم السلام و برخی نوادر

روایات:

1. کمال الدین، عیون اخبار الرضا: امام جواد علیه السّلام فرمود: روزی امیرالمؤمنین علیه السّلام به همراه حسن بن علی علیه السّلام و سلمان فارسی رحمة الله علیه، در حالی که امیرالمؤمنین بر دست سلمان تکیه داده بود، به مسجد الحرام آمدند که مردی خوش منظر و خوش ظاهر پیش آمده و به امیرالمؤمنین علیه السّلام سلام داد و امام سلام وی را پاسخ گفت و آن مرد نشسته و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، سه مسأله را از شما میپرسم، اگر به آنها پاسخ درست دادی، درخواهم یافت که این قوم در کار تو مرتکب اشتباهی شدهاند که در دنیا و آخرت باعث رسوایی ایشان خواهد بود و چه در این دنیا و چه در آن دنیا در امان نخواهند بود. و اگر پاسخ درستی دریافت نکنم، خواهم فهمید که هر دو از یک سنخ هستید و فرقی با هم ندارید. امام علیه السّلام فرمود: هرچه میخواهی بپرس. عرض کرد: مرا آگاه کنید که چون مرد به خواب رود، جانش به کجا رود؟ و یک مرد چگونه به خاطر میآورد و دچار فراموشی میشود؟ و اینکه چگونه انسان به عموها و داییها شباهت پیدا میکند؟

پس امیرالمؤمنین علیه السّلام رو به طرف ابومحمّد حسن بن علی علیه السّلام کرده و فرمود: ای ابو محمّد، پرسشهای وی را پاسخ ده! امام حسن علیه السّلام فرمود: اما اینکه پرسیدی وقتی انسان میخوابد روحش به کجا میرود؟ بدان که روح به باد تعلّق دارد و باد به هوا تعلّق دارد، تا آن وقت که به خواب رفته برای بیدار شدن حرکت کند، پس اگر خداوند عزّوجل اجازه داد که روح به صاحبش

برگردد، آن باد، روح را جذب و باد هوا را جذب کرده و بدین ترتیب روح به بدن صاحبش بر میگردد. و اگر خدای عزّوجل اجازه ندهد که آن روح به صاحبش برگردد، هوا باد را جذب و باد روح را جذب نموده و دیگر به صاحبش برنمیگردد تا اینکه در روز قیامت مبعوث شود.

امّا آنچه را که درمورد یادآوری فراموشی پرسیدی، بدان که قلب انسان در حُقّه(جعبه)ای قرار دارد و بر روی آن حُقّه طبقی قرار دارد که چون انسان بر محمّد و آل محمّد صلوات کاملی فرستد، آن طبق از روی حُقّه برداشته میشود و قلب نورانی گردد و انسان آنچه را فراموش کرده، به خاطر آوَرَد. امّا اگر انسان بر محمّد و آل محمّد صلوات نفرستد، یا اینکه صلوات ناقص بفرستد، آن طبق بر روی حُقّه باقی میماند و قلب در تاریکی مانده و انسان دچار فراموشی میگردد.

امّا آنچه را که درباره شباهت نوزاد به عموها و داییها پرسیدی؟ پاسخ آن است که چون مردی با همسرش گرد آید و با قلبی آرام و اعصابی آرام و اندامی غیر مضطرب و پریشان، نزدیکی کند، آن نطفهای که در درون رحم جای میگیرد، نوزادی شبیه پدر و مادرش خواهد بود. اما اگر مرد با قلبی ناآرام و اعصابی پریشان و بدنی مضطرب نزد همسرش آید، آن نطفه به حالت اضطراب و پریشانی بر روی یکی از رگها میافتد، اگر این رگ اعمام باشد، نوزاد شبیه عموهایش خواهد بود و اگر بر روی رگی از رگهای داییها بیفتد، نوزاد به داییهایش شباهت خواهد داشت.

پس آن مرد گفت: گواهی میدهم که خدایی جز الله نیست و پیوسته همین گواهی را خواهم داد و گواهی میدهم که محمّد رسول خدا است و پیوسته همین گواهی را خواهم داد و گواهی میدهم که شما وصیّ رسول خدا صلی الله علیه و آله و قائم به حجّت وی هستید. پس به امیرالمؤمنین علیه السّلام اشاره نموده و گفت _ و پیوسته همین گواهی را خواهم داد و گواهی میدهم که شما وصیّ و قائم به حجّت وی هستید _ و به [ابو محمّد] حسن علیه السّلام اشاره نمود _ و شهادت میدهم که حسین بن علی علیه السّلام وصیّ پدر خویش و قائم به حجّت او پس از شماست، و گواهی میدهم که علی بن حسین علیه السّلام قائم به امر حسین علیه السّلام پس از وی است و گواهی میدهم بر اینکه محمّد بن علی علیه السّلام قائم به امر علی بن

حسین علیه السّلام پس از وی است و گواهی میدهم بر اینکه جعفر بن محمّد علیه السّلام قائم به امر محمّد بن علی علیه السّلام پس از وی است و شهادت میدهم بر اینکه موسی علیه السّلام قائم بر کار جعفر بن محمّد پس از وی است و گواهی میدهم که علی بن موسی علیه السّلام قائم بر امر موسی بن جعفر است و گواهی میدهم بر اینکه محمّد بن علی قائم به امر علی بن موسی است و گواهی میدهم بر اینکه علی بن محمّد قائم به امر محمّد بن علی است و گواهی میدهم بر اینکه حسن بن علی علیه السّلام قائم به امر علی بن محمّد است و بر مردی از فرزندان حسن بن علی علیه السّلام گواهی میدهم که نه میتوان نامش را برد و نه کنیهاش را تا اینکه کارش برملا گشته، جهان را پر از عدل و داد کند همانطور که از پیش از ظلم و ستم پرگشته باشد. او قائم به امر حسین بن علی است. و السّلام علیک یا امیرالمؤمنین و رحمهٔ الله و برکاته. سپس برخاسته و رفت.

پس امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: ای ابا محمّد، به دنبالش برو و ببین به کجا میرود. پس امام حسن علیه السّلام به دنبالش رفت. گوید: چون پا را از مسجد بیرون گذاشت، متوجه نشدم به کدام سمت سرزمین خدای عزّوجل رهسپار شد. پس نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام بازگشته و وی را از ماجرا آگاه ساختم. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: یا ابا محمّد، او را میشناسی؟ عرض کردم: خدا و رسول و امیرالمؤمنین به امر آگاهترند. پس فرمود: او خضر علیه السّلام بود.(1)

الغیبه طوسی: جماعتی از گروهی از یاران ما از کلینی از عدهای از یاران ما از برقی شبیه آن را روایت کردهاند.(2)

علل الشرائع: پدرم از سعد از برقی از داود بن قاسم مانند آن را نقل کرده است.(3)

الاحتجاج: داود بن قاسم شبیه آن را آورده است.(4)

1- . کمال الدین : 183و 181 . عیون الاخبار : 40 _ 39
2- . غیبه الطوسی: 108 _ 107
3- . علل الشرائع: 44 _ 43

4- . در نسخه چاپی یافت نشد اما در اعلام الوری ص: 383 _ 382 آمده است.

المحاسن: پدرم از داود بن قاسم مانند آن را روایت کرده است.(1)

الغیبه نعمانی: عبدالواحد بن عبدالله بن یونس موصلی از محمّد بن جعفر از برقی مانند آن را آورده است.(2)

تفسیر علی بن ابراهیم: پدرم همین حدیث را از برقی با اندکی تغییر نقل کرده و من آن را در باب «النفس و احوالها» با شرح آوردهام.(3)

2. عیون اخبار الرضا: علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: در حالی که به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از راههای مدینه میرفتیم، با پیرمردی روبرو شدیم که موی صورت انبوهی داشت و پهن شانه بود، پس به رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام وی را پاسخ گفته و به وی خوشآمد گفت. سپس برگشت و به من گفت: سلام بر تو ای خلیفه چهارم و رحمهٔ الله و برکاته! یا رسول الله، مگر چنین نیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ وی فرمود: آری! و چون آن مرد برفت، عرض کردم: یا رسول الله، این پیرمرد به من چه گفت؟ و تأیید شما برای چه بود؟ فرمود: تو بحمدالله همینطور خواهی شد، خداوند عزّوجل در کتاب خود میفرماید «إِنیّ ِ جَاعِلٌ فيِ الْأَرْضِ خَلِيفَةً فَاحْكُم بَينْ َ النَّاسِ بِالحْق »،(4) {من

در زمین جانشینی خواهم گماشت» پس میان مردم به حقّ داوری کن. } و خلیفهای که بر زمین قرار داده شده، حضرت آدم علیه السّلام است و باز خدای عزّوجل فرمود: «يَادَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِيفَةً فيِ الْأَرْضِ فَاحْكُم بَينْ َ النَّاسِ بِالحْق»،(5) {ای

داوود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم پس میان مردم به حقّ داوری کن .} پس او دومی است و نیز خدای عزّوجل حکایتی از موسی آورده آنگاه به هارون گفت: «اخْلُفْنيِ فيِ قَوْمِی وَ أَصْلِح »،(6)

{ گفت: «در میان قوم من جانشینم باش، و [کار آنان را] اصلاح کن} و او هارون است آنگاه که موسی

1- . المحاسن: 333 _332

2- . غیبه النعمانی: 28 _27
3- . تفسیر قمی: 578
4- . بقره/ 30
5- . ص/ 26
6- . اعراف/ 142

علیه السّلام او را در میان قومش جانشین خود کرد، بنابراین خلیفه سوم هارون است. و خدای عزّوجل فرمود: «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبر»،(1) {و

[این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حجّ اکبر.} و مبلّغ از جانب خدا و رسول او تو بودی و تو وصیّ و وزیر و پرداخت کننده وام و به جای آورنده عهد و پیمان من هستی، و تو نزد من منزلت هارون از موسی را داری، با این تفاوت که پس از من هیچ پیامبری نخواهد آمد. بنابراین، همانطور که این پیرمرد به تو سلام داد، چهارمین خلیفهای. آیا به راستی او را نشناختی؟ عرض کردم، خیر. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او برادرت خضر علیه السّلام بود. پس بدان !(2)

3. المقتضب: ابراهیم بن ابی سمال گوید: در میان «الغابه» و «دومهٔ الجندل» در میان کوهها و شنزارها در شبی تاریک از سفر شام برمیگشتیم که صدای هاتفی از یکی از آن کوهها به گوشم رسید که میگفت: (شعر)

آن کسی را صدا بزن که مزارش خوشبو است و در سرزمین خوش آرمیده است، احمدی را که به حق برانگیخته شده و خدایش بر او درود فرستاده

و بر کسی که در فضل بعد از او قرار دارد و مختص به فضیلت است، و بر دو سبط ایشان، آن مسموم شده و آن که آن چنان به قتل رسید !

و بر آن نُه تن از ایشان که پاکنژادند و پاکیزه اصل و نسب، آنان منارههای حقّ برای مردمند، آنگاه که خلق رو به گمراهی روند

آنان را ندا بزن که ای حجّتهای خدای بر همه عالم ، ای کلمات تامّه خدا که صدق و عدل با ایشان تمام شده است.(3)

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

1- . توبه/ 3
2- . عیون الاخبار: 183
3- . المقتضب: 57 _56

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109